تیسیر الکریم الرحمٰن في تفسیر کلام المنان

ترجمهٔ دری جلد هشتم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۱۱/۱۹/۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

جلد هشتم از تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان که الله با آن بالای بنده خود عبدالرحمن بن ناصر السعدي احسان فرموده است.

تفسیر سورة الحجرات

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١﴾ ای مؤمنان پیشدستی مکنید روبروی الله و رسول او و ترسیده باشید از الله (هرآئینه) الله شنوا داناست [الحجرات: ۱].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢﴾ ای مؤمنان بلند مکنید آواز های خود را بالای آواز پیغمبر و بلند مگوئید با او سخن مانند بلند گفتن بعض شما به بعضی (از خوف) اینکه ضایع شود عملهای شما و شما خبر نباشید [الحجرات: ۲].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصۡوَٰتَهُمۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰۚ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٌ ٣﴾ (بتحقیق) آنانکه پست میکنند آواز های خود را نزد فرستادهٔ الله آن جماعه آنان اند که آزموده است الله دلهای ایشان را برای تقوی ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ [الحجرات: ۳].

این متضمن ادب داشتن در مقابل الله تعالی و رسول الله ﷺ و تعظیم و احترام و تکریم ایشان ﷺ است.

پس تعالی بندگان مؤمن خود را به آنچه امر فرموده است که ایمان داشتن به الله و به رسول او مقتضی آن میباشد، و اینکه باید از اوامر الله فرمان برده شود و از نواهی او اجتناب کنند، و در تمام امور شان اوامر الله تعالی را با پیروی از سنت رسول الله ﷺ دنبال کنند، و اینکه پیشدستی مکنید روبروی الله و رسول او، و مگوئید تا وقتیکه ایشان ﷺ نگویند، و امر نکنید تا وقتیکه ایشان امر نکنند.

چون حقیقت ادبی که با الله و رسول او واجب است همین است، و همین عنوان سعادت و فلاح بنده است، و در فوت شدن آن سعادت ابدی و نعمت دایمی از او فوت میشود.
و پیشدستی در قولِ غیرِ رسول الله ﷺ بر قول ایشان شدیداً منع شده است، چون هرگاه سنت رسول الله ﷺ واضح باشد موجب میشود تا از آن متابعت شود، و بر غیرِ آن هر چه که باشد مقدم قرار داده شود.

بعداً بطور عمومی به تقوای خود (ترس از خود) امر فرموده است، و آن طوریکه طلق بن حبیب گفته است اینست: که برای طاعتِ الله بر نوری از الله عمل کنی، و ثواب الله را امید داشته باشی، و معصیت (نافرمانی) الله را بر نوری از الله ترك کنی، و از عذاب الله خوف داشته باشی.

و قول تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ﴾ (هرآئینه) الله شنوا. یعنی: همه صوت ها را در همه اوقات، حتیٰ از مواضع و جهت های پنهان شنواست. ﴿عَلِيمٌ﴾ داناست. به انچه ظاهر است و آنچه در باطن است، به آنچه گذشته است و آنچه آینده است، به واجبات و نا ممکنات و ممکنات.
و در ذکر این دو اسم مبارك – بعد از اینکه پیشدستی کردن در روبروی الله و رسول او را نهی، و تقوی داشتن را امر فرموده است – به فرمانبردن از این اوامرِ خوب و آداب نیك تشویق، و در عدم فرمانبری از آن بیم داده است.

بعداً فرموده است تعالی:
﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ﴾ ای مؤمنان بلند مکنید آواز های خود را بالای آواز پیغمبر و بلند مگوئید با او سخن. و این ادب با رسول الله ﷺ در خطاب کردنِ ایشان است، یعنی: کسیکه به ایشان خطاب میکند باید صدای خود را فوق صدای ایشان ﷺ بلند نکند، و نه هم وقتیکه با ایشان صحبت میکند با صدای بلند صحبت کند، بلکه باید صدای آرام و ملائم با ایشان صحبت کند، و با ادب و تعظیم و تکریم و اجلال و با ایشان مخاطب شود.

و رسول الله مثل یکی از آنها نیستند، پس آنها وقتیکه با ایشان صحبت میکنند باید ایشانرا بطریق متمیزی خطاب کنند، مثل اینکه ایشان بخاطر حق شان بالای امت، و ایمان داشتنِ امت به ایشان و محبت داشتن به ایشان که بدون آن ایمان کامل نمیشود، متمیز میباشند، چون در عدم قائم

ماند به این آداب خوف آن میباشد که عمل بنده در حالی احباط شود و از بین برود که خود او آنرا نداند، همانطور با ادب بودن با ایشان از اسباب حصول ثواب و قبول شدن اعمال میباشد.
بعداً مدح کسیرا فرموده است که با صدای آرام و آهسته با رسول الله ﷺ حرف میزند، به اینکه الله قلب هایشان را بر تقوی داشتن امتحان کرد، پس با این نتیجهٔ آن ظاهر شد که قلب هایشان برای تقوی صالح (مناسب) شده است.

بعداً آنها را وعدهٔ مغفرت گناهای شانرا داده است، که متضمن زوال شدنِ شرِ ناپسند، و اجز بزرگیست که وصف آنرا جز الله تعالی دیگری نمیداند، و در اجر بزرگ مودیت آنچه است که برای بنده محبوب است، و در این دلیل بر اینهم است که الله با امو و نهی و محنت ها قلب ها را امتحان میکند.

پس کسیکه امر الله را لازمی دانست، و تابع رضای او شد، و بسوی آن سرعت نمود، و آنرا بر هوای نفس خود مقدم شمرد، او برای تقوی خالص شده است میباشد و قلب او برای تقوی اصلاح میباشد، و کسیکه چنان نباشد معلوم است که او برای تقوی اصلاح نمیباشد.

(۵،۴) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلۡحُجُرَٰتِ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ۴﴾ (بتحقیق) آنانکه ندا میکنند ترا از بیرون حجر ها اکثر ایشان عقل ندارند [الحجرات: ۴].
﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخۡرُجَ إِلَيۡهِمۡ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۵﴾ و اگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکه بیرون می آمدی بسوی ایشان البته بود (این صبر) بهتر برای ایشان و الله آمرزگار مهربان است [الحجرات: ۵].

این آیات کریمه در بارهٔ مردمانی از اعراب بادیه نشین نازل شده بود که الله تعالی طبیعت آنها درشت وصف فرموده است، و اینکه آنها سزاوار تر بودند باینکه ندانند حدود شرائعی را که نازل کرده الله بر رسول خود [۹:۹۷]. آنها در یك وفد (بحیث نمایندگان) نزد رسول الله ﷺ آمده بودند، پس ایشان را در خانهٔ ایشان و در حجره های ازواج شان یافتند، ولی صبر نکردند و از ادب کار نگرفتند تا خود ایشان بیرون آیند، بلکه ایشانرا ندا کردند: یا محمد یا محمد، [یعنی: نزد ما بیرون آی].

پس الله بخاطر بی عقلی شان آنها را مذمت فرمود، چون آنها امر الله را در ارتباط به ادب و احترام داشتن به رسول او را ندانستند، طوریکه علامه عقل داشتن استعمال ادب است. پس ادبِ

بنده نشانهٔ عقل اوست، و اینکه الله برای او خیر میخواهد، لهذا فرموده است: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخۡرُجَ إِلَيۡهِمۡ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و اگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکه بیرون می آمدی بسوی ایشان البته بود (این صبر) بهتر برای ایشان و الله آمرزگار مهربان است. یعنی: آمرزگار آنچه از گناهان و اخلال گری در آداب که از بندگان او سر میزند، مهربان به اینکه در عذاب دادن بر گناه هایشان عجله نمیکند.

(٦) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ ۶﴾ ای مؤمنان اگر بیارد پیش شما کدام فاسق خبری پس تحقیق کنید (ازجهت خوف) اینکه برسانید ضرر قومی را بنادانی پس بگردید بر کردهٔ خود پشیمانان [الحجرات: ۶].

و اینهم از آدابیست که صاحبان عقل باید با آن و با استعمال آن خود را مؤدب سازند، و آن اینکه اگر کدام فاسق پیش شان خبری را بیارد باید در خبر او تحقیق کنند، و پیش از تحقیق آنرا قبول نکنند، چون در آن خطر بزرگ است، و واقع شدن در گناه است، چون اگر خبر او بمنزلت صادق و عادل گرفته شود، و به موجب و مقتضای آن فیصله شود، به سبب آن خبر از نفس ها و اموال بدون حق آنقدر تلف خواهد شد که سبب ندامت خواهد بود، بلکه باید در وقت خبر دادن فاسق آنرا تحقیق و تثبیت کنند.

پس اگر دلائل و قرائن بر راستی آن دلالت میکرد، به آن عمل شود و باور کرده شود، و اگر بر دروغ او دلالت میکرد تکذیب شود، و به آن عمل نشود، پس در این دلیل است بر آنکه خبر صادق مقبول میباشد، و خبر دروغگوی مردود میباشد، و در خبر فاسق توقف است طوریکه ذکر گردید، از اینخاطر سلف از [میان] خوارجی که در راستگوی بودن شان معروف بودند ولو که فاسق بودند روایات زیادی را قبول کرده بودند.

(٧،٨) ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ۷﴾ و بدانید که در میان شما فرستادهٔ الله است اگر قبول میکرد سخن شما را در بسیاری از کار ها البته در مشقت می افتادید و لیکن الله محبوب گردانید بسوی شما ایمان را و آراسته کرد آنرا در دلهای شما و منفور گردانید بسوی شما کفر و فسق و نافرمانی را این جماعه ایشانند راه یابندگان [الحجرات: ۷].

﴿فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٨﴾ بفضل از الله و احسان و الله داناتر با حکت است. [الحجرات: ۸].

یعنی: لیکن باید به همهٔ شما معلوم باشد که رسول الله ﷺ در میان شماست، و ایشان رسول کریم و خردمند و مهربان است که برای شما خوبی میخواهد، و به خیر خواهی تان است، و شما برای خود شر و مضریت آنچه را میخواهید که رسول ﷺ در آن با شما موافق نمیباشد، و اگر در امورِ زیاد به حرف شما کند آن شما را در سختی و مشکلات خواهد انداخت، و لاکن پیغمبر ﷺ شما را راه رشد و هدایت را نشان میدهد.

و الله تعالی با آنچه از محبت داشتن به حق که در قلب هایتان آنرا گذاشته است، و با آنچه از شواهد و دلائلی که بر حق بودن و به صحت داشتن آن دلالت میکند، و به این دلالت میکند که قلب و فطرت انسانی آنرا قبول میکند، و با آنچه از توفیقِ انابت و رجوع کردن بسوی تعالی که شما را میدهد، ایمان را برایتان محبوب میسازد و انتخاب کردن آنرا در دل های تان زینت میبخشد. و با آنچه از نفرتِ شر، و ارادهٔ نکردنِ فعلِ آنرا که در قلب هایتان گذاشته است، با شواهد و دلائلی که بر فساد آن دلالت میکند، و اینکه فطرت انسانی آنرا قبول نمیکند، و کراهیتِ آن که الله تعالی آنرا در قلب ها انداخته است، کفر را و فسق: یعنی گناه های کبیره را، و عصیان: را که پائین تر از آن از گناهاست، برایتان منفور میگرداند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این جماعه. یعنی: آنانکه الله ایمان را در قلب هایشان مزین ساخته است، و آنرا برای آنها محبوب گردانیده است، و کفر و فسق و نافرمانی را برای آنها منفور گردانیده است ﴿هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ﴾ ایشانند راه یابندگان. یعنی: آنانکه علم و عمل شان صالح میباشد، و بر دین راستی و راه مستقیم استقامت میداشته باشند.

و ضد آنها گمراهان میباشند، آنانکه کفر و فسق و نافرمانی برایشان محبوب گردانیده شده است، و ایمان برایشان منفور گردانیده شده است، پس گناه گنای خود شان است، چون وفتی آنها فسق کردند الله بر قلب هایشان مهر نهاد، و وقتیکه ﴿زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ﴾ کج رفتند (برگشتند از حق) کج ساخت الله دلهای شانرا [الصف: ۶۱/۵].

و چون به حق ایمان نه آوردند وقتیکه بار اول نزد شان آورده شد، الله دلهای شانرا مقلوب و دور گردانید.

و قول تعالی: ﴿فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ﴾ بفضل از الله و احسان. یعنی: آن خیری که برایشان حاصل شده است، بفضل الله و احسان او برایشان شده است، نه بزور و قوت خود شان.
﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ و الله داناتر با حکت است. یعنی: دانا به کسیکه نعمت او را شکر میگذارد پس او را بر آن توفیق میدهد، از کسیکه آنرا شکر نمیکند، و این نعمت لائق او نمیباشد، پس تعالی فضل خود را در جائی میگذارد که حکمت او مقتضی آن باشد.
(۹،۱۰) ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩﴾ و اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگ کنند پس اصلاح کنید میان ایشان پس اگر تعدی کرد یکی ازین دو گروه بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی میکند تا که رجوع کند بسوی حکم الله پس اگر رجوع کرد (گروه متعدی) پس اصلاح کنید میان ایشان برابر و عدل کنید بتحقیق الله دوست دارد عدل کنندگان را [الحجرات: ۹].
﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ جز این نیست که مؤمنان برادران اند پس اصلاح کنید در میان دو برادر خود و بترسید از الله تا بشما رحم کرده شود [الحجرات: ۱۰].

این متضمن نهی بودن مؤمنان از اینست که بر یکدیگر خود تعدی کنند، و از اینکه با یکدیگر جنگ کنند، و اینکه اگر دو طائفۀ از مؤمنان جنگ میکنند، دیگر مؤمنان باید با اصلاح کردن بین شان این شر بزرگ را تلافی کنند، و آن با کاملترین وجهی که توسط آن صلح واقع شود، و طریق آنرا اختیار کنند، اگر صلح کردند خوب، ولی اگر ﴿بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ﴾ و تعدی کرد یکی ازین دو گروه بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروه که تعدی میکند تا که رجوع کند بسوی حکم الله.
یعنی: تا اینکه به آنچه از فعل خیر و ترك شر برگردند که الله و رسول او حد آنرا تعیین کرده اند و بزرگترین آن جنگ با یکدیگر است.
و در قول تعالی ﴿فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ﴾ پس اگر رجوع کرد (گروه متعدی) پس اصلاح کنید میان ایشان برابر. این امر به صلح و عدالت کردن در صلح است، چون ممکن است صلح بوجود آید و لاکن با عدالت بوجود نه آمده باشد، بلکه با ظلم و حیف یکی از دو جانب

متاخصم، این آن صلحی نیست که به آن امر شده است، پس نباید بخاطر قرابت یا وطن یا غیرِ آن از مقاصد و اغراض مراعات یکطرفه کرده نشود که موجب عدول شدن از عدل میشود.
﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ﴾ بتحقیق الله دوست دارد عدل کنندگان را. یعنی: عادلان را در حکم شان میان مردم و در تمام آنچه که میکنند، حتیٰ در آن، عدل کردنِ یك مرد در اهل و عیال خود در ادای حقوق شان است.

و در حدیث صحیح آمده است: (عدالت کنندگان نزد الله بر منبر هائی از نور میباشند، آنانکه در فیصلهٔ شان میان اهل خانوادهٔ خود و منصب خود که مسؤل هستند انصاف میکنند). (صحیح مسلم). ﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ جز این نیست که مؤمنان برادران اند. این یك عقد است که الله تعالی آنرا میان مؤمنان عقد نموده است، اینکه هر جائیکه در شرق یا در غرب روی زمین شخصی که به الله و ملائکه و کتاب ها و پیغمبران او و روز قیامت ایمان داشته باشد، او برادر مؤمنان است، و برادری موجب این میشود مؤمنان هر چه را که برای خود دارند دوست برای او هم دوست داشته باشند، و هر چه را که برا خود نمی پسندند برای او هم نپسندند، از اینخاطر نبی ﷺ در امر به حقوق برادران ایمانی فرموده اند: (حسادت نکنید و قیمت ها را بطور ساختگی بر یکدیگر بالا نبرید و از یکدیگر نفرت نکنید و بر علیه یکدیگر ارزان فروشی نکنید، و در بندگی الله برارد باشید، مؤمن برادر مؤمن است، نه بالای او ظلم میکند و نه او را رها میگذارد و نه او را تحقیر میکند). (بخاری و مسلم).

و همچنان گفته اند ﷺ: (مؤمنان با هم مانند یك ساختمان است که یك قسمت آن دیگر آنرا محکم میگیرد). و پنجه های خود را با یکدیگر شبکه کردند ﷺ.

و الله و رسول او به قائم بودن حقوق مسلمان میان شان، و به آنچه امر فرموده اند که از طریق آن بین شان الفت و مودت و تواصل (باهمی) حاصل شود، تمام این همه حقوق یکی شانرا بر دیگران شان تأیید میکند، پس از آن اینست که اگر میان شان جنگ واقع شود که موجب جدائی قلب و نفرت میان شان شود، پس مؤمنان باید میان برادران خویش اصلاح بیاورند، و در آنچه سعی کنند که دشمنی شانرا زائل میگردند.

بعداً بطور عمومی به تقوی امر فرموده است، و بر قائم بودن در حقوق مؤمنان و تقوای الله رحمت را مترتب ساخته است، [پس فرموده است: ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ تا بشما رحم کرده شود.] و

اگر رحمت حاصل شود خیر دنیا و آخرت حاصل میشود، و آن دلالت بر این میکند که قائم نبودن به حقوق مؤمنان از بزرگترین مانع رحمت است.

و در این دو آیات غیر از فوائدی که گذشت دیگر اینست: که جنگ میان مؤمنان اخوت ایمانی را منافی میباشد، از اینخاطر آن از جملهٔ بزرگترین کبائر محسوب میشود، و اینکه با موجودیت جنگ ایمان و اخوتِ ایمانی از بین نمیرود، و مانند دیگر گناهای کبیرهٔ میباشد که پائین تر از شرك است، و اهل سنت و جماعت بر این مذهب هستند.

و بر وجوب اصلاح میان مؤمنان همراه با عدالت، و وجوب جنگ با بغاوت گران هستند تا به امر الله برگردند، و بر این هم اند که اگر آنها به امری غیر از امرِ الله برگردند، با اینکه به وجهی برگردند که اقرار به آن و التزام دادنِ آن جائز نمی باشد، آن جواز ندارد، و اینکه اموال شان معصوم است، چون الله خاص خون شانرا در وقتیکه بر بغاوت استمرار داشته باشند، بدون اموال شان مباح قرار داده است.

(۱۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾ ای مؤمنان تمسخر نکند گروهی بر گروهی شاید که باشند آن گروه بهتر از مسخره کنندگان و نه زنان (تمسخر کنند) بر زنان دیگر شاید که آن زنان باشند بهتر از زنان تمسخر کنندگان و عیب مکنید یکدیگر را و مخوانید یکدیگر را به لقب های بد بد نامی است فسق بعد از ایمان آوردن و هر که توبه نکرد پس آنجماعه ایشانند ستمگاران. [الحجرات: ۱۱].

و اینهم از حقوق مؤمنان است که بالای یکدیگر خود دارند، که ﴿لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ﴾ تمسخر نکند گروهی بر گروهی. با هر کلام و قول و فعلی که بر تحقیر برادر مسلمان او دلالت کند، پس آن حرام است و جائز نمیباشد، و آن دلالت بر این میکند که تمسخر کننده خود را می پسندد.

و ممکن تمسخر شونده بهتر از تمسخر کننده است، و غالباً واقعیت همان میباشد، چون تمسخر واقع نمیشود مگر از قلبی که مملؤ از اخلاق بد و خُلق مذموم باشد، لهذا نبی ﷺ گفته اند: (برای یك شخص همین قدر بدی کافیست که برادر مسلمان خود تحقیر کند).

بعداً فرموده است: ﴿وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ و عیب مکنید یکدیگر را. یعنی: بر یکدیگر تان عیب نگیرید، و لَمز با قول میباشد و همز با فعل میباشد، هر دوی آن منهی شده است و حرام میباشد، و بر آن دوزخ وعید داده شده است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ﴾ وای بر هر طعنه زنندۀ عیب جو [الهمزة: ۱۰۴/۱].

و برادر مؤمن را به برادر مؤمن برای این به نفسِ او مسمی فرموده است که حال اهل ایمان باید مثل یك جسد واحد باشد، و اینکه اگر او دیگری را طعنه زند دیگر هم او را طعنه خواهد زد، پس او خود متسبب آن میباشد.

﴿تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ﴾ و مخوانید یکدیگر را به لقب های بد. یعنی: هیچ یك از شما بر برادر خود عار نداشته باشد، که او را به لقبِ مذموم ملقب کند که او نمی پسندد بر او اطلاق شود، و عین در ارتباط به تنابز (لقب بد) است، اما لقب های نا مذموم در این داخل نیست.

﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ﴾ بد نامی است فسق بعد از ایمان آوردن. یعنی: چقدر بد است آنچه از گناه و فسق و نافرمانی که آنرا در مقابل ایمان و عمل به شرائع آن تبدیل کردید، و آنچه که مقتضی بر روی گردانیدن از اوامر و نواهی آن میشود، و آن لقب ماندنِ بد است.

﴿وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر که توبه نکرد پس آنجماعه ایشانند ستمگاران. پس بر بنده واجب است تا به الله تعالی توبه کند، و حق برادر مسلمان خود را برایش حلال ساخته برایش استغفار بخواهد، و در مقابل مذمتی که به او کرده است، مدح و ستائش او را نموده حق او را ادا کند. ﴿وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر که توبه نکرد پس آنجماعه ایشانند ستمگاران. پس مردم دو قسم هستند، ظالم بالای خود که توبه نمی کند، و توبه کننده ایکه کامیاب میشود، و غیر از این دو گروه ها گروه سومی وجود ندارد.

(۱۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ ای مؤمنان اجتناب کنید از بسیاری گمان بتحقیق بعض گمان گناه است و تجسس مکنید (امور پوشیدۀ مسلمان را) و غیبت نکند بعض شما بعضی را آیا دوست میدارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مردۀ خود را (نی دوست نمیدارد) پس بد بدانید آنرا (پس غیبت را همچنان بد بشمارید) و بترسید از الله بتحقیق الله بسیار توبه پذیر مهربان است [الحجرات: ۱۲].

تعالی در اینجا از داشتن بسیاری از گمان های بد برای مؤمنان نهی فرموده است، پس ﴿إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ﴾ بتحقیق بعض گمان گناه است. و آن مانند گمانی میباشد که خالی از حقیقت و ثبوت باشد، و مانند گمان بدی که غالباً به بسیاری از اقوال و افعال حرام میکشاند، پس بقای گمانِ بد تنها گمان نمیماند، بلکه صاحب خود را به آنچه میکشاند که آنچه راگوید که نباید، و آنچه را کند که نباید.

و در آن همچنان بدگمانی، و بغض و عداوت بر یك مسلمان است که به خلاف آن امر شده است. ﴿وَلَا تَجَسَّسُواْ﴾ و تجسس مکنید (امور پوشیدۀ مسلمان را). یعنی: عورت های مسلمانان را تفتیش نکنید، و نه به دنبال آن روید، و مسلمان را بحال او بگذارید، در چنان احوالِ او از تغافل کار گیرید که اگر تفتیش شود از او آنچه ظاهر خواهد شد که نباید ظاهر شود.

﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ﴾ و غیبت نکند بعض شما بعضی را. و غیب طوریکه نبی ﷺ ذکر نموده اند: (ذکر کردنت برادرت را به آنچه که نپسندد ولو که همانطور باشد که میگوئی).

بعداً مثال نفرت انگیزی را در بارۀ غیبت ذکر نموده و فرموده است:

﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ﴾ آیا دوست میدارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مردۀ خود را (نی دوست نمیدارد) پس بد بدانید آنرا (پس غیبت را همچنان بد بشمارید).

خوردن گوشت مردۀ او را که بر نفس ناپسند است به غیبت او تشبیه کرده است، یعنی: طوریکه خوردن گوشت او را نمی پسندید، خصوصاً وقتیکه مرده و فاقد روح است، همانطور غیبت و خوردن گوشت او را وقتی هم نه پسندید که زنده است.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ﴾ و بترسید از الله بتحقیق الله بسیار توبه پذیر مهربان است. و تواب یعنی: بندۀ خود را اجازۀ توبه کردن را میدهد پس او را برای آن توفیق میدهد، بعداً توبه او را قفول میکند، مهربان است بر بندگان خود که آنها را بسوی آنچه خواست که به منفعت شان است، و توبه شانرا قبول فرمود، و در این آیه دلیل است بر ترسانیدن شدید از غیبت، و اینکه غیبت از گناهای کبیره است، بخاطریکه الله آنرا با خوردن گوشت مرده مشابه ساخته است، و آن از گناهای کبیره است.

(۱۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ ای مردمان (هرآئینه) ما آفریدیم شما را از یکمرد و یك زن و

گردانیدیم شما را نژاد ها و قبیله ها تا با هم شناسا شوید بتحقیق گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگار ترین شماست (بتحقیق) الله بهمه چیز دانا خبر دار است [الحجرات: ۱۳].

تعالی خبر میدهد که او بنی آدم را از یك اصل واحد و جنس واحد خلق کرده است، و همه ایشان از یك مؤنث و یك مذکر پیدا شده اند، و همه ایشان به آدم و حواء بر میگردند، و لاکن الله تعالی از آنها (آدم و حواء) مردان و زنان زیادی را پیدا کرده است، و آنها را به نژاد ها و قبیله ها، یعنی: قبیله های خورد و بزرگ متفرق ساخته است، و آن بخاطر اینکه یکدیگر خود را بشناسند، چون اگر هر کدام آنها به خود مستقل میبودند، شناسائی که نصرت دادن و تعاون کردن و میراث دادن، و قائم ماندن به حقوقِ اقارب بر آن ترتیب می یابد با آن حاصل نمیشد، لاکن الله تعالی آنها را نژاد ها و قبیله ها ساخت تا این و غیرِ آن از اموری حاصل شود که تعارف و شناسائی و الحاق شدن نسب ها با یکدیگر بر آن متوقف است، و لاکن گرامی بودن به پرهیز گاری میباشد.

پس گرامی ترین شان نزد الله پرهیزگار ترین شان، و بیشترین شان در طاعت الله، و دوری کردن از گناه هاست، نه آنکه قوم و نزدیکان او زیاد اند، و نه در ارتباط به اصل و نسب او. و لاکن الله تعالی دانا و باخبر است، میداند که کدام شان در ظاهر و باطن تقوای را دارد و که ندارد، پس هر کدام شانرا بر آن مجازات میکند. و در این آیه دلیل معرفتِ نسب ها مطلوب و مشروع است، بخاطریکه الله بخاطر آن آنها را نژاد ها و قبیله ها ساخته است.

(۱۴-۱۸) ﴿۞ قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ۱۴﴾ گفتند عربهای بادیه نشین که ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید و لیکن بگوئید منقاد شده ایم در حالی که داخل نشده ایمان در دلهای تان و اگر فرمان برداری کنید الله و رسول او را ناقص نکند چیزی را از اعمال شما (بتحقیق) الله آمرزنده مهربان است [الحجرات: ۱۴].

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ۱۵﴾ جز این نیست که مؤمنان کامل آنان اند که یقین کردند به الله و رسول او باز شك نیاورند و جهاد (کوشش) کردند بمالهای خود و نفسهای خود در راه الله آن جماعه ایشانند راستان [الحجرات: ۱۵].

﴿قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ۱۶﴾ بگو آیا خبر دار میکنید الله را بدینداری خود حال آنکه الله میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خدا بهر چیز داناست [الحجرات: ۱۶].

﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۱۷﴾ منت می نهند بر تو باینکه مسلمان شده اند بگو منت منهید بر من به اسلام آوردن خود بلکه الله منت می نهد بر شما به آنکه هدایت کرد شما را بسوی ایمان اگر هستید راستگویان [الحجرات: ۱۷].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ۱۸﴾ (هرآئینه) الله میداند پوشیدهٔ آسمانها و زمین را و خدا بیناست به آنچه میکنید [الحجرات: ۱۸].

تعالی در اینجا از گفتهٔ اعراب بادیه نشین خبر داده است که در عهد رسول الله ﷺ به اسلام داخل شده بودند، داخل شدنی که بر بصیرت نبود، و نه با قائم نمودن آنچه بود که ایمان داشتن موجب و مقتضی آن میشود، و با آنهم ادعا کردند و گفتند: ایمان آوردیم یعنی: ایمان کامل، که این کلام شان موجب میشد تا به تمام امور آن وفا کنند، پس الله رسول خود را امر فرمود تا جواب شانرا بدهند، پس فرمود: ﴿قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ﴾ بگو ایمان نیاورده اید. یعنی: ادعای مقام ایمان کامل ظاهری و باطنی را برای خود نکنید.

﴿وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا﴾ و لیکن بگوئید منقاد شده ایم. یعنی: در اسلام داخل شده ایم، و بر آن اکتفاء کنید. ﴿وَ﴾ سبب آن ایست که ﴿لَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ﴾ داخل نشده ایمان در دلهای تان. بلکه بخاطر ترس یا امیدواری (برای متاع دنیا) یا مثل آن ایمان آوردیم، که از جملهٔ آنچه است که سببِ ایمان آوردن شما شده است، و از اینخاطر شرینی ایمان در قلب هایتان داخل نشده است.

و در قول تعالی: ﴿ وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ﴾ در حالی که داخل نشده ایمان در دلهای تان. یعنی: در آنوقت که این سخن از شما صادر شده بود، پس در آن اشاره است بر حال شان بعد از آن، چون الله با ایمان دادن حقیقی، و جهاد در راه الله بر بسیاری از ایشان احسان فرمود.

﴿وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و اگر فرمان برداری کنید الله و رسول او را. با عمل نیك یا ترك شر ﴿لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ﴾ ناقص نکند از اعمال شما چیزی را. یعنی: ذرهٔ از آنرا هم ناقص

نمیکند، بلکه در دادن آن به کاملترین وجه آن بشما وفا میکند که نه مقدار کوچك و نه مقدار بزرگ از آن گم میشود. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (بتحقیق) الله آمرزنده مهربان است. یعنی: آمرزنده کسیرا که بسوی او توبه و انابت کند، و مهربان به اینکه توبه او را قبول فرمود.

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ جز این نیست که مؤمنان. یعنی: بر حقیقت ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ آنان اند که یقین کردند به الله و رسول او و باز شك نیاورند و جهاد (کوشش) کردند بمالهای خود و نفسهای خود در راه الله. یعنی: کسیکه ایمان و جهاد در راه او را یکجا کند. چون کسیکه با کفار جهاد کند دلالت بر این میکند که در قلب ایمان کامل است؛ چون کسیکه بخاطر با دیگران بخاطر اسلام و قائم ساختن شرائع آن جهاد میکند، جهاد بر نفس خود از باب اولیٰ تر میباشد، و اینکه کسیکه برای جهاد کردن خود را قوی نسازد، آن دلیل بر ضعیف بودن ایمان اوست.

و تعالی در ایمان داشتن عدمِ رَیب را که شك است شرط گذاشته است، بخاطریکه برای ایمان که نافع قرار بگیرد، باور داشتنِ یقینی به آنچه است که الله امر فرموده است که از هیچ وجه در آن جای شك وجو نداشته باشد.

وقول تعالی: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ آن جماعه ایشانند راستان. یعنی: آنها ایمان خود را با اعمال شایسته صدق دادند، بخاطریکه صدق در هر چیزیکه ادعا شود یك دعوای بزرگ است، که از صاحب خود حجت و برهان میخواهد، و بزرگترین آن دعوی ایمان است که آن مدار سعادت و کامیابی ابدی و فلاح دایمی است، پس هر که آنرا ادعا کند و واجبات و لازمات آنرا به انجام رساند او صادق و مؤمن حقیقی میباشد، و هر که چنین نباشد معلوم میشود که در دعوای خود صادق نیست، و در دعوای او فائده ای نیست، چون ایمان در قلب میباشد که جز الله تعالی دیگری بر آن اطلاع نمیداشته باشد.

پس اثبات کردن و نفی کردن ایمان از باب تعلیم دادنِ الله بر آنچه میباشد که در قلب است، و این بی ادبی و بدگمانی بر الله میباشد: از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ بگو آیا خبر دار میکنید الله را بدینداری خود حال آنکه الله میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خدا بهر چیز داناست. و این تمام اشیاء را شامل میباشد که از جملهٔ آن آنچه از ایمان و کفر، و نیکی و فجور

که در قلب میباشد، پس تعالی همهٔ آنرا میداند و بر آن مجازات میدهد، اگر خیر باشد جزای آن خیر و اگر شر باشد جزای آنرا هم شر میدهد.

این حالت کسی میباشد که برای خود ایمان را ادعا میکند ولی ایمان ندارد، پس آن یا الله تعالی را تعلیم دادن (خبر دار کردن) میباشد، در حالیکه میداند که تعالی همه چیز را میداند، یا اینکه مقصد شان از این سخن منت گذاشتن بالای رسول اوست، مثل اینکه آنها ایشان ﷺ را چیزی داده باشند که به مصلحت و فائده خود شان نبوده، بلکه در امور دنیوی رسول الله ﷺ کدام فائده حاصل شده باشد، و این بالیدن و خود ستائی در آنچه است که آن جای بالیدن نیست، و فخر کردن به آنچه است که نباید در آن بر رسول او افتخار کنند، چون منت همه از جانب الله بر آنهاست.

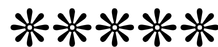
پس طوریکه تعالی با خلق کردن و رزق دادن، و دیگر نعمت های ظاهری و باطنی بر ایشان منت میگذارد، منت گذاشتن تعالی بر ایشان بخاطر هدایت کردن شان به اسلام ومنت او بخاطر ایمان آوردن شان بزرگتر از همه چیز است، لهذا فرموده است تعالی: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ منت می نهند بر تو باینکه مسلمان شده اند بگو منت منهید بر من به اسلام آوردن خود بلکه الله منت می نهد بر شما به آنکه هدایت کرد شما را بسوی ایمان اگر هستید راستگویان.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ (هرآئینه) الله میداند پوشیدهٔ آسمانها و زمین را. یعنی: امور مخفی در آنها که بر خلق پنهان است، مانند آنچه که در عمق بحر، یا در بیابان، و آنچه که با شب پوشیده و در روشنی های روز پنهان میباشد. او افتادن قطره های باران، و ذره های ریگزار ها را میداند، و آنچه که در سینه های مردم است، و تمام امور نا محسوس را میداند.

﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ و نمی افتد هیچ برگ مگر میداندش و نمی افتد هیچ دانه در تاریکیهای زمین و نه هیچ تری و نه خشکی مگر ثبت است در کتاب روشن [الأنعام: ۵۹/۶].

﴿وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و خدا بیناست به آنچه میکنید. شمارِ اعمال تانرا برایتان ثبت میکند، و بر آن طوریکه رحمت بی پایان و حکمت بالغهٔ او تقاضا میکند بطور کامل برایتان پاداش میدهد.

تفسیر سورۀ الحجرات به کمك الله منت و جود و کرم او اتمام یافت، پس الٰهی از ستائش تمام آن و کاملترین، و از جود و سخاوت بهترین و عام ترین آن همه برای توست.



تفسیرسورة ق

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿قٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡمَجِيدِ ١﴾ قسم است به قرآن عظیم الشان (که کافران نگرویدند بسخنان محمد ص) [ق: ۱].

﴿بَلۡ عَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡ فَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا شَيۡءٌ عَجِيبٌ ٢﴾ بلکه تعجب کردند از آنکه آمد بایشان ترساننده از قوم ایشان پس گفتند کافران این چیزیست عجیب [ق: ۲].

﴿أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗاۖ ذَٰلِكَ رَجۡعُۢ بَعِيدٞ ٣﴾ آیا چون بمیریم و شویم خاك (باز زنده میشویم) این دوباره زنده شدن دور از عقل است [ق: ۳].

﴿قَدۡ عَلِمۡنَا مَا تَنقُصُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۡهُمۡۖ وَعِندَنَا كِتَٰبٌ حَفِيظُۢ ٤﴾ (خدای تعالی میفرماید) بتحقیق دانستیم آنچه کم میکند زمین از ایشان و نزد ما کتابی است که همه چیز ها در آن محفوظ است. [ق: ۴]. تعالی در اینجا به قرآن مجید قسم فرموده است: یعنی معانی عظیم در آن بسیار است، و در آن پهلو های مختلف بحث شده است، و برکات آن بسیار زیاد است، و مبرات (خوبی های) آن بیشمار است، و مجد: بمعنی: وسعت و عظمت اوصاف است.

و مستحق ترین کلامی که به آن وصف میشود اینست که این قرآن بر علوم اولین و آخرین احتوی دارد، که محتوای آن کاملترین فصاحت، و بهترین الفاظ، و عام ترین و زیبا ترین معانی است، و این موجب میشود تا بصورت کامل پیروی شود، و بسرعت از آن فرمان برده شود، و الله بخاطر احسان کردن خود با آن شکر کرده شود.

لاکن بیشتر مردم قدر نعمت های الله را نمیدانند، از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿بَلۡ عَجِبُوٓاْ﴾ بلکه تعجب کردند. یعنی: تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ ﴿أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡ﴾ از آنکه آمد بایشان ترساننده از قوم ایشان. تا بترساند ایشانرا از آنچه که برایشان ضرر میرساند، و به آنچه که

برایشان نفع میرساند ایشانرا امر کند، و ایشان از جنس خود شان بود، ممکن است از او علم حاصل کنند، و به احوال و صداقت او معرفت داشتند. پس بر موضوعی تعجب کردند که جای تعجب نیست، بلکه باید بر عقلی تعجب شود که بر آن تعجب کرده است.
﴿فَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ پس گفتند کافران. آنانکه کفر و تکذیب شان آنها را به این کشانیده بود، و نه نقص ذکای شان و آرای شان. ﴿هَٰذَا شَيۡءٌ عَجِيبٌ﴾ این چیزیست عجیب. یعنی: مستغرب (بیگانه)، و آنها در این استغراب شان بین دو امور بودند:

یا در تعجب و استغراب شان صادق بودند، پس آن بر نهایتِ جهل و ضعف عقل شان دلالت میکند، مانند کسیکه به منزلت دیوانه ای باشد که کلام عاقل را عجیب بداند، و به منزلت یك انسان ترسو باشد که در شجاعتِ سوار کار شجاع تعجب کند وقتی او در جنگ با دیگران مقابله کند، و به منزلت بخیل باشد که سخاوتِ اهل سخاء را عجیب بداند، پس ضرری از تعجب کسی میرسد که حال او اینچنین باشد؟ و آیا تعجب او جز دلیل بر این چیز دیگری بوده میتواند که ظلم و جهل او بیشتر است؟

و اینکه بوجه تعجب میکردند که میدانستند آنها در خطاء هستند، که آن از بزرگترین و قبیح ترین ظلم شان بود.
بعداً تعالی ذکر نموده است که چه را در آن عجیب یافتند، فرموده است: ﴿أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗاۖ ذَٰلِكَ رَجۡعُۢ بَعِيدٞ﴾ آیا چون بمیریم و شویم خاك (باز زنده میشویم) این دوباره زنده شدن دور از عقل است. پس قدرت ذاتی را که بر هر چیز قادر است با قدرت بندهٔ فقیر و از هر نگاه عاجز مقایسه کردند، و جاهلی را که هیچ علم ندارد با عالمی مقایسه کردند که بر هر چیز داناست، ذاتی که میداند که تا مدت قیام آنها در برزخ زمین چه قدر از جسد هایشان کم میکند، و آنرا در کتاب خود که نزد اوست و از تغییر و تبدیل شدن محفوظ است درج نموده است، تمام آنچه که در زندگی و مرگ شان واقع میشود در آن میباشد، پس این اشاره به کمال و وسعت علم اوست در قدرت او بر زنده کردن مرده ها، که جز ذات او در احاطه علم و قدرت دیگری نیست.

(۵) ﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ فَهُمۡ فِيٓ أَمۡرٖ مَّرِيجٍ ٥﴾ (و چنین نیست که ایشان میگویند) بلکه تکذیب کردند دین راست را هنگامیکه آمد بایشان پس غیشانند در کاری مضطرب.

[ق :۵]. یعنی: ﴿بَلۡ﴾ (و چنین نیست که ایشان میگویند) بلکه. مخلوط و مشتبه شده است، بر چیزی ثابت نیستند، و بر یك سخن استقرار داشته نمیتوانند، یکبار میگویند ساحر هستی، و باری هم مجنون، و باری هم شاعر.

و آنها در بارۀ قرآن هم نظر های مختلف خود را داشتند، هر کدام شان آنچه را میگفت که مقتضی بر رأی فاسد او میبود، و هر کسیکه حق را تکذیب میکند اینچنین میباشد، موضوع نزد او مخلوط باشد، نمیداند کدام جهت را بگیرد، و بر هیچ چیز قرار یافته نمیتواند، پس میبینی که او با خود تناقض میداشته باشد. همانطور کسیکه از حق پیروی کند و بر آن صداقت داشته باشد، ثابت قدم و استوار میباشد، و راه او اعتدال میداشته باشد، و فعل او گفتارش را تصدیق میکند.

(٦-١١) ﴿أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٖ ٦﴾ آیا (غفلت کردند) پس ندیدند بسوی آسمان بالای خود چگونه بنا کردیم آنرا و آراسته کردیم آنرا و نیست در آن هیچ شگافی [ق: ۶].

﴿وَٱلۡأَرۡضَ مَدَدۡنَٰهَا وَأَلۡقَيۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ ٧﴾ و زمین را گستردیم و فگندیم در آن کوها را و رویانیدیم در آن از هر نوع با رونق [ق: ۷].

﴿تَبۡصِرَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ ٨﴾ برای بینائی و دانائی برای هر بندۀ رجوع کننده [ق: ۸].

﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ ٩﴾ و فرود آوردیم از آسمان آب که با برکت است پس رویانیدیم بسبب آن باغها و دانۀ کشت درو شده [ق: ۹].

﴿وَٱلنَّخۡلَ بَاسِقَٰتٖ لَّهَا طَلۡعٞ نَّضِيدٞ ١٠﴾ و (رویانیدیم) درختان خرما در حالی که بلند داری خوشۀ توبرتوست [ق: ۱۰].

﴿رِّزۡقٗا لِّلۡعِبَادِۖ وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ ١١﴾ رزق برای بندگان و زنده گردانیدیم به آن آب ملك مرده را همچنین است برآمدن (از گور) [ق: ۱۱].

وقتیکه تعالی حالت تکذیب کنندگان و مذمت شانرا ذکر فرمود، آنها را به نظر انداختن در نشانه های افقی خود دعوت فرمود تا عبرت گیرند و با آن بر آنچه استدلال کنند که بر آن دلیل قرار داده شده است، پس فرموده است: ﴿أَفَلَمۡ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوۡقَهُمۡ﴾ آیا (غفلت کردند) پس ندیدند بسوی آسمان بالای خود. یعنی: دیدن به آن باعث زحمت شان نمیشود، و نه هم بخاطر آن سفر کردن لازم است، بلکه بسیار آسان است.

پس ببینند که ﴿كَيۡفَ بَنَيۡنَٰهَا﴾ چگونه بنا کردیم آنرا. مانند یك گنبد که بنیاد آن بر کناره های برابر و مضبوط گذاشته شده است، و با ستارگان باز گردنده سیر نماینده و غائب شونده مزین شده است، که از یك افق به دیگر افق نهایت زیبا و ظریف امتداد داده شده است، هیچ عیبی و هیچ خالیگاه و هیچ خلل و اخلالی در آن دیده نمیشود. آنرا برای اهل زمین سقف قرار داده است، و در آن از مصالح شان آنچه را که ضرورت دارند برای شان مقرر کرده است.

﴿وَ﴾ به ﴿ٱلۡأَرۡضَ﴾ زمین. ببینید که چطور ﴿مَدَدۡنَٰهَا﴾ گستردیم آنرا. و وسعت دادیم، تا برای هر حیوان امکان سکون و استقرار موجود باشد و تا برای تمام مصالح شان مساعد باشد، و الله تعالی کوه ها را استوار ساخت، تا از تزلزل و جنبیدن استقرار داشته باشد.

﴿وَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوۡجِۭ بَهِيجٖ﴾ و رویانیدیم در آن از هر نوع با رونق. یعنی: از هر صنف نباتات که بیندهٔ خود را مسرور و مبصر خود را متعجب میسازد، و چشمان را روشن میسازد، برای خوردن بنی آدم و خوردن چهارپایان شان و منافع شان.

و از آن منافع باغها را خاص قرار داده است که مشتمل بر میوه های لذیذ مانند انگور و انار و لیمو و سیب و غیر آن از صنف های میوجات است، و درختان بلند خرما را ذکر فرموده است که نفع آن هم بسیار است و بلندی آنهم به جائی میرسد که بسیاری از دیگر درختان به آن نمیرسد. پس از خوشه های برهم افراشته شدهٔ درختان خرما آنچه خارج میشود که برای بندگان قوت و غذا و میوه میباشد، از آن میخورند و از آن برای خود و مواشی خود ذخیره میکنند.

همانطور الله تعالی از طریق باران و دریا ها که در روی زمین و در نتیجه زیر زمین جریان پیدا میکنند ﴿حَبَّ ٱلۡحَصِيدِ﴾ دانهٔ کشت درو شده. یعنی: زراعتی را که قابل درو شدن است مانند گندم و جَو، و جواری، و ارزن و غیر آنرا بیرون می آورد.

پس در نظر انداختن به این چیز ها ﴿تَبۡصِرَةٗ﴾ برای بینائی. موقع است تا کسی که با جهل کور شده است از بصیرت کار گیرد ﴿وَذِكۡرَىٰ﴾ و دانائی. تا با آن آنچه را بدانند که برایشان در دین و دنیا نفع میرساند، و با آنچه متذکر شود که الله و رسول او از آن خبر داده اند، و آن برای هر کس نیست بلکه ﴿لِكُلِّ عَبۡدٖ مُّنِيبٖ﴾ برای هر بندهٔ رجوع کننده. بطرف الله میباشد یعنی: آنکه با دوستی و ترس و امیدواری و قبول دعوت به او تعالی رجوع میکند.

اما تکذیب کننده و روی گرداننده، نشانه ها و بیم دادن ها برای قومیکه ایمان نمی آورند هیچ فائده نمیرساند.

و حاصل آن اینست، که این نشانه های روشن خلقت، و این همه قدرت دلیل است بر کمال قدرت الله تعالی (یعنی قدرت او کامل است). و آنچه از زیبائی و اتقان (کمال مهارت و دقت) و تخلیق بی مانند او دلیل بر اینست که او تعالی أحکم الحاکمین (بهترین فیصله کننده) است، و او بر همه چیز داناست.

و منافعی و مصلحت هائیکه در آن برای بندگان است، دلیل بر رحمت و مهربانی الله تعالی است که همه چیز را فرا گرفته است، و جود و سخای او بر هر زنده جان عام است.

و آنچه از مخلوق های عظیم و نظام و قاعدهٔ های بی مثال که در آنست دلیل است بر اینکه او تعالی واحد و اَحد و فرد و صمد (یگانه و یکتاه و بدون شریك بی نیاز) است، که نه همسر دارد و نه فرزند و هیچکسی مانند او نیست، و عبادت و سر افگنی و محبت جز برای او تعالی برای دیگری نباشد.

و آنچه که در ارتباط به زنده ساختن زمین است بعد از اینکه مرده میباشد، دلیل میشود بر اینکه الله تعالی مرده ها را هم زنده خواهد کرد، تا بر اعمالشان آنها را مجازات کند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَحۡيَيۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ ٱلۡخُرُوجُ﴾ و زنده گردانیدیم به آن آب ملك مرده را همچنین است برآمدن (از گور).

و وقتی آنها را با این نشانه های آسمانی و زمینی یاد آور ساخت، آنها را با گرفتار شدن های امت ها هم یاد آور ساخت، و اینکه نباید بر تکذیبی که آنها بودند ادامه دهند، مبادا در آنچه که برادران تکذیب کنندهٔ شان گرفتار شدند اینها هم گرفتار شوند، پس فرمود:

(۱۲-۱۵) ﴿كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَأَصۡحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ١٢﴾ تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و اهل چاه و ثمود [ق: ۱۲].

﴿وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ وَإِخۡوَٰنُ لُوطٖ ١٣﴾ و عاد و فرعون و برادران لوط [ق: ۱۳].

﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ وَقَوۡمُ تُبَّعٖۚ كُلّٞ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ١٤﴾ و اهل ایکه (باشندگان جنگل) و قوم تبع همه تکذیب کردند پیغمبران را پس ثابت شد وعدهٔ عذاب من [ق: ۱۴].

﴿أَفَعَيِينَا بِٱلۡخَلۡقِ ٱلۡأَوَّلِۚ بَلۡ هُمۡ فِي لَبۡسٖ مِّنۡ خَلۡقٖ جَدِيدٖ ١٥﴾ آیا عاجز شده بودیم در آفریدن نخستین (نی) بلکه ایشان در شبهه اند از آفرینش نو [ق: ١٥].

یعنی: از امت هائیکه قبل از اینها بودند هم پیغمبران گرامی قدر، و انبیای بزرگ خود را تکذیب کرده بودند، مانند (نوح علیه السلام) که قومش او را تکذیب کردند، و ثمود که (صالح علیه السلام) را تکذیب کردند، و عاد که (هود علیه السلام) را تکذیب کردند، و بردران لوط که (لوط علیه السلام) را تکذیب کردند، و اهل اَیکه که (شعیب علیه السلام) را تکذیب کردند، و قوم تبع و (تبع) تمام فرمان روایانی بودند که در زمان سابق قبل از سلام بر یمن فرمانروائی میکردند، پس قوم تبع هم پیغمبری را که الله بسوی شان فرستاده بود تکذیب کردند، و الله ما را از این خبر نداده است که آن پیغمبر که بود، و اینکه کدام مردم تبع بودند، بخاطریکه — والله اعلم — آنها نزد عرب مشهور بودند، چون آنها از عرب هائی بودند که ماجرای شان از عرب ها پنهان نبود، خصوصاً حادثه بزرگ مانند این حادثه.

پس اینها همه پیغمبران را تکذیب میکردند که الله به آنها میفرستاد، پس وعدۀ عذاب و عقوبت الله بر آنها محقق میشد. و ای تکذیب کنندگان محمد ﷺ شما از آنها بهتر نیستید، و نه هم پیغمبران آنها از پیغمبر شما نزد الله بیشتر مکرم بودند، پس از جرم شان حذر کنید، تا به آنچه آنها مصاب شده بودند مصاب نشوید.

بعداً تعالی با خلقتِ اول یعنی با آفریدن نخست بر نشأت آخرت استدلال فرموده است، و آن نشأتِ اول مخلوقات است، و دیگر آن نشأت آخرت خواهد بود.

پس طوریکه آنها را از عدم وجود بخشید، همانطور از مرده بودن و خاك شدن و استخوان شدن شان هم آنها را دوباره به صورت اول شان بر میگرداند. اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَعَيِينَا﴾ آیا عاجز شده بودیم. و قدرت ما ضعیف شده بود ﴿بِٱلۡخَلۡقِ ٱلۡأَوَّلِۚ﴾ در آفریدن نخستین؟ چنین نیست، و از آن عاجز نبودیم، (تکذیب کنندگان) در آن شك ندارند.

آنها در آفرینش نو مغشوش هستند و در آن شك دارند، و موضوع بر ایشان پیچیده شده است، با وجود اینکه جای این نیست که بر ایشان پیچیده شود، بخاطریکه اعاده آسانتر از ابتداء است، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾ و اوست آنکه ابتداء می آفریند خلق را باز اعاده میکند آنرا (و این اعاده) آسانتر است بر وی [الروم: ٢٧/٣٠].

(۱۶-۱۸) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ وَنَعۡلَمُ مَا تُوَسۡوِسُ بِهِۦ نَفۡسُهُۥۖ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦﴾ و هر آئینه آفریدیم آدمی را و میدانیم چیزی را که بخاطر گذرانده آنرا نفس او و ما نزدیك تریم به آدمی از رگ جان [ق: ۱۶].

﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ ١٧﴾ (یاد کن) چون فراگیرند دو (فرشته) فراگیرنده از جانب راست و از جانب چپ نشینندگان [ق: ۱۷].

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ بزبان نمی آرد (آدمی) سخنی مگر نزدیك او نگهبانی است مهیا [ق: ۱۸].

تعالی خبر میدهد که او در آفریدن جنس انسان، مذکر شان و مؤنث شان متفرد (تنها) است، و او احوال او را میداند، و میداند که در سینه و خاطر او چه میگذرد. و اینکه او تعالی ﴿أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ نزدیك ترست به آدمی از رگ جان. و آن نزدیکترین چیز به انسان است، این رگهائیست که در دو طرف گلو میباشند و (از مغز سر به قلب وصل شده اند).

و این انسان را بطرف این میکشاند تا مراقب خالق خود باشد چون او تعالی بر ضمیر و باطن او مطلع است، و در تمام حالات نزدیك اوست، پس باید در نکردنِ آنچه که او را نهی فرموده است، و در کردنِ آنچه که او را امر فرموده است حیا و کند، چون او تعالی همه آنرا می بیند.

و همچنان به ملائکه کرامِ کاتبین توجه داشته باشد، و نزد او جلیل القدر و با وقار باشند، و از گفتن یا کردنِ آنچه حذر کند که قهر رب العالمین را بر انگیزد و برایش نوشته شود، لهذا فرموده است: ﴿إِذۡ يَتَلَقَّى ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ﴾ (یاد کن) چون فراگیرند دو (فرشته) فراگیرنده. یعنی: فراگیرندۀ همه اعمال بنده، یکی ﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ﴾ از جانب راست. که حسنات او را مینویسد ﴿وَ﴾ دیگری ﴿وَعَنِ ٱلشِّمَالِ﴾ از جانب چپ. و بدی ها را مینویسد، و هر کدام شان ﴿قَعِيدٞ﴾ نشینندگان. آماده برای عملی که برای آن مقرر شده میباشد، و ملازم آن میباشد.

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ﴾ بزبان نمی آرد (آدمی) سخنی. خیر یا شر ﴿إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ﴾ بزبان مگر نزدیك او نگهبانی است مهیا. یعنی: مراقب آن، و بر حال او حاضر میباشد، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ*كِرَامٗا كَٰتِبِينَ*يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ و هر آئینه بر شما گماشته شده نگهبانان. گرامی قدر نویسندگان. میدانند آنچه میکنید [الإنفطار: ۸۲/۱۰-۱۲].

(١٩-٢٢) ﴿وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ ١٩﴾ و بیامد بیهوشی (سختی) مرگ براستی (گفته میشود باو) این است آنچه که از آن کناره میگرفتی [ق: ١٩].

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ ٢٠﴾ و دمیده شود در صور این است روز وعدۀ عذاب. [ق: ٢٠].

﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾ و میآید هر شخصی همراه او یك راننده و یك گواهی دهنده [ق: ٢١].

﴿لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ ٢٢﴾ (هرآئینه) بودی در بیخبری ازین روز پس برداشتیم از تو پردۀ (غفلت) ترا پس چشم تو امروز تیز است [ق: ٢٢].

یعنی: ﴿وَجَآءَتۡ﴾ و بیامد. به آن غافل تکذیب کنندۀ نشانه های الله ﴿سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ﴾ بیهوشی (سختی) مرگ براستی. که نه برگردانیده میشود، و نه راه گریز دارد ﴿ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ﴾ (گفته میشود باو) این است آنچه که از آن کناره میگرفتی. یعنی: تأخیر آنرا میخواستی و از آن روی می گردانیدی.

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ﴾ و دمیده شود در صور این است روز وعدۀ عذاب. یعنی: روزیکه ظالمان عذابی را که الله به آنها وعید داده بود، و ثوابی را که به مؤمنان وعده داده بود برایشان داده میشود.

﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ﴾ و میآید هر شخصی همراه او یك راننده. تا او را به موقف قیامت براند، پس ممکن نیست از آن تأخیر کند ﴿وَشَهِيدٞ﴾ و یك گواهی دهنده. تا بر اعمال خوب و بد او گواهی دهد، و این دلیل است بر اعتناء الله به بندگان، و نگهداشت اعمال شان، و مجازات دادن او به ایشان با عدل.

و لاکن اکثر مردم غافل هستند، از اینخاطر فرموده است: ﴿لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا﴾ (هرآئینه) بودی در بیخبری ازین روز. یعنی: در روز قیامت به روی گرانندۀ تکذیب کننده از روی توبیخ و سرزنش و ملامتی این کلام گفته میشود، یعنی: تو آنرا تکذیب میکردی، و عمل کردن از برای آنرا ترك کرده بودی، پس حالا ﴿كَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ﴾ برداشتیم از تو پردۀ (غفلت) ترا. که بر قلب تو پرده انداخته بود، پس خوابت بسیار و اعرض کردنت ادامه داشت ﴿فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ﴾ پس چشم تو امروز تیز است. آنچه را از عذاب و شکنجه ها را خواهد دید که او را

بسيار نا راحت کند و بترساند. یا این از جانب الله تعالى خطاب به بنده باشد چون در دنیا از آنچه که آن آفریده شده بود در غفلت بود، لاکن در روز قیامت از خواب بیدار شده متوجه خواهد شد، ولی آن در وقتی خواهد بود که فرصت از دست رفته و آنچه که فوت شده بود دیگر بدست نه آید، و این از جانب الله خوف دادنِ بنده است تا با ذکر اینکه در آنروز عظیم بر تکذیب کنندگان چه میگذرد، بترساند.

(۲۳-۲۹) ﴿وَقَالَ قَرِينُهُۥ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ٢٣﴾ و گوید فرشتۀ همنشین او این است آنچه نزد من حاضر است [ق: ۲۳].

﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ٢٤﴾ (گوئیم) بیفگنید ای دو فرشته در دوزخ هر ناسپاس سرکش را [ق: ۲۴].

﴿مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ٢٥﴾ منع کننده مر خیر را درگذرنده از حد شك اندازنده [ق: ۲۵].

﴿ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي ٱلْعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ٢٦﴾ آنکه مقرر کرد با خدا معبودی دیگر پس بیندازید او را در عذاب سخت [ق: ۲۶].

﴿۞ قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطْغَيْتُهُۥ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ٢٧﴾ گفت شیطان رفیقش ای پروردگار ما من گمراه نکردم این شخص را و لیکن او بود در گمراهی دور [ق: ۲۷].

﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِٱلْوَعِيدِ ٢٨﴾ میفرماید (الله) خصومت مکنید نزد من حال آنکه پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعدۀ عذاب [ق: ۲۸].

﴿مَا يُبَدَّلُ ٱلْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ٢٩﴾ تغییر داده نشود سخن نزد من و نیستم من ستم کننده بر بندگان [ق: ۲۹].

تعالى در اینجا میفرماید: ﴿وَقَالَ قَرِينُهُۥ﴾ و گوید فرشتۀ همنشین او. یعنی: همنشین آن تکذیب کنندۀ روی گرداننده که الله تعالى او را از میان ملائکه بر حفظ او و حفظ اعمال او مقرر نموده بود، و در روز قیامت نزد او حاضر خواهدشد، و اعمال او را در مقابل او حاضر خواهد کرد، خواهد گفت: ﴿هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ این است آنچه نزد من حاضر است. یعنی: اعمالِ کسیرا که بر حفظ او و حفظ عمل او مقرر شده بودم آورده ام تا بر آن مجازات شود.

و به کسیکه مستحق آتش باشد گفته شود: ﴿أَلۡقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٖ﴾ بیفگنید ای دو فرشته در دوزخ هر ناسپاس سرکش را. یعنی: کثیر الکفر و عناد کننده به آیات الله را، و کسی را که بر محرمات الله و بر گناها جرئت میکرد.

﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ﴾ منع کننده مر خیر را. یعنی: خیری را که با خود دارد منع میکند، که بزرگترین آن ایمان داشتن به الله و ملائکه و کتاب ها و پیغمبران اوست، منع کنندۀ نفع رساندن مال خود و بدن خود. ﴿مُعۡتَدٖ﴾ در گذرنده از حد. بر بندگان الله، و بر حدود الله ﴿مُّرِيبٍ﴾ شك اندازنده. یعنی: شك کننده در وعده و وعید الله، پس نه ایمان و نه احسان بلکه وصف او کفر و ستم، و شك و تردید و بخل، و اتخاذ کردن اله بعوض الرحمن است، لهذا فرموده است: ﴿ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ﴾ آنکه مقرر کرد با خدا معبودی دیگر. یعنی: با او معبود دیگری را از کسانی پرستید که نه مالك نفع و نه ضرر برای خود بود، نه مالك میراندن و زندگی دادن، و نه مالك زنده ساختن بعد از مرگ بود.

﴿فَأَلۡقِيَاهُ﴾ پس بیندازید او را. او شما دو فرشته های باهم دوست! ﴿فِي ٱلۡعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ﴾ در عذاب سخت. که بزرگترین و شدید ترین و زشت ترین آنست.

﴿قَالَ قَرِينُهُۥ﴾ گفت شیطان رفیقش. در بیزاری از او، و با انداختن گناه او را بگردن خودش: ﴿رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ﴾ ای پروردگار ما من گمراه نکردم این شخص را. چون من بالایش هیچ زور و دلیل و حجتی نداشتم. لاکن او در گمراهی دور بود، پس خود او به انتخاب خود گمراه شد و از حق دور ماند، طوریکه در آیه دیگری فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُمۖ...﴾ و گفت شیطان وقتیکه فیصله کرده شد کار هر آئینه وعده داده شما را وعده درست و وعده دادم به شما پس خلاف کردم من با شما و نبود مرا بر شما حکومت لیکن آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را. [ابراهیم: ۲۲/۱۴]. تا به آخر آیه.

تعالی در جواب خصومت کردن شان فرماید: ﴿لَا تَخۡتَصِمُواْ لَدَيَّ﴾ خصومت مکنید نزد من. یعنی: خصومت کردن تان نزد من فائده ندارد ﴿وَقَدۡ قَدَّمۡتُ إِلَيۡكُم بِٱلۡوَعِيدِ﴾ حال آنکه پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعدۀ عذاب. یعنی: پیغمبرانم با نشانه های آشکار، و حجت های

واضح، و برهان های روشن نزد تان آمد، پس حجت من بر علیه شما قائم شده است، و حجت شما منقطع شده است، و حالا نزد من با اعمالی آمده اید که در گذشته آنرا مرتکب شده اید، پس حالا وقت جزای آن رسیده است.

﴿مَا يُبَدَّلُ ٱلۡقَوۡلُ لَدَيَّ﴾ تغییر داده نشود سخن نزد من. یعنی: امکان ندارد که مخالف آنچه شود که الله فرموده است، و از آن خبر داده است، چون در سخن راستگو تر از الله کسی نیست.

﴿وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ و نیستم من ستم کننده بر بندگان. بلکه بر آنچه از خیر و شری که عمل کرده اند آنها را مجازات میدهم، پس نه به بدی هایشان افزوده شود، و نه از حسنات شان کاسته شود.

(۳۰-۳۵) ﴿يَوۡمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمۡتَلَأۡتِ وَتَقُولُ هَلۡ مِن مَّزِيدٖ ٣٠﴾ روزی که گوئیم دوزخ را آیا پر شدی و دوزخ گوید آیا ازین زیاده هست؟ [ق: ۳۰].

﴿وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ غَيۡرَ بَعِيدٍ ٣١﴾ و نزدیك گردانیده شود بهشت برای متقیان دور نیست. [ق: ۳۱].

﴿هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٖ ٣٢﴾ (گوئیم) این است آنچه وعده داده میشد شما را برای هر رجوع کنندهٔ نگهدارندهٔ (حدود) [ق: ۳۲].

﴿مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ ٣٣﴾ هر که بترسد از خدا نادیده و بیارد دل رجوع کننده به خدا [ق: ۳۳].

﴿ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٖۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُلُودِ ٣٤﴾ (گوئیم) داخل شوید در بهشت در حال سلامتی این است روز همیشه بودن [ق: ۳۴].

﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ ٣٥﴾ ایشان راست آنچه خواهند در بهشت و نزد ما زیاده هم است [ق: ۳۵].

تعالی در اینجا بندگان خود را ترسانده میفرماید: ﴿يَوۡمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمۡتَلَأۡتِ﴾ روزی که گوئیم دوزخ را آیا پر شدی. و آن از کثرت آنچه میباشد که به آن انداخته میشود.

﴿وَتَقُولُ هَلۡ مِن مَّزِيدٖ﴾ و دوزخ گوید آیا ازین زیاده هست؟ یعنی: هنوز هم از مجرمان و نافرمان بیشتر میخواهی، از روی قهر و غضب پروردگارِ دوزخ بر کافران. و الله کرده است که جهنم پر کند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ که (هرآئینه) پر کنم

دوزخ را از جنها و آدمیان همه [السجدة: ۱۳/۳۲]. آن ادامه خواهد داشت تا اینکه رب العزت قدمِ کریم خود را –که از شباهت به چیزی از مخلوقات منزه است – بر جهنم گذارد، پس یکطرف جهنم بطرف دیگر آن انزوی (تجمع) کند: و گوید بس است بس است! یعنی: کافسیت پر شدم.

﴿وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ﴾ و نزدیك گردانیده شود بهشت. یعنی: تا مشاهده شود و آنچه از نعمت های دایمی و سرور و شادمانی که در آن میباشد دیده شود، و همچنان به پرهیزگاران برای رضای رب شان، و ترك کنندگانِ شرك صغیره و کبیره، و فرمانبران و انجام دهندگان اوامر رب شان هم نزدیك گردانیده شود.

و از روی تهنیت برایشان گفته شود: ﴿هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ﴾ این است آنچه وعده داده میشد شما را برای هر رجوع کنندهٔ نگهدارندهٔ (حدود). یعنی: این بهشت و آنچه در آنست که نفسها به آن اشتها میداشته باشد و چشمها از آن لذت میبرد، اینست آنچه الله هر رجوع کننده را وعده داده است، یعنی: در تمام وقت ها، با ذکر او و دوستی او، و مدد خواستن از او، و خواستن از او و ترس داشتن و امیدوار بودن به او، رجوع کننده به الله میباشد.

﴿حَفِيظٍ﴾ نگهدارنده. یعنی: با فرمانبری از روی اخلاص، و تکمیل کردنِ آن به کاملترین وجه بر آنچه الله امر میفرماید، محافظت میکند، و حدود الله را هم نگهمداری میکند.

﴿مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ﴾ هر که بترسد از خدا نادیده. یعنی: از روی معرفت داشتن به پروردگار خود، و امیدوار بودن به رحمت او، و ترسِ الله را بر حالِ غیب لازم ساخته باشد، یعنی: در وقتیکه از چشمان مردم غائب باشد، و ترس حقیقی همین است. اما ترس تنها در حالیکه نظر و حضور مردم موجود باشد ریاء و شهرت میباشد، پس آن دلالت به ترس نمیکند، بلکه ترسِ نافع ترسیدن از الله در غیاب مردم و در حضور شان میباشد.

و احتمال دارد که مراد از ترسِ الله (نادیده) مانندِ مراد ایمان داشتن به الله نادیده باشد، که ترس داشتن از الله نادیده، از ایمان داشتن به الله نادیده بوجود می آید، برخلاف ایمان داشتنی که وقتی کسی چیزی را دیده میباشد، که در آنصورت ایمان داشتن و ترس داشتن از الله ضروری میباشد نه اختیاری، بخاطریکه در آنصورت او جزا و نشانه های الله را با چشمان خود بطور عیان دیده میباشد.

﴿وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ﴾ و بيارد دل رجوع كننده به خدا. يعنى: وصف او انابت بسوى مولاى او باشد، و خواسته هاى او رضاى او باشد.

و به اين مردمان نيك و پرهيزگار گفته شود: ﴿ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٖۖ﴾ داخل شويد در بهشت در حال سلامتى. يعنى: داخل شدنى كه با سلامتى از آفت ها و شرر ها باشد، و در آن از هر نوع امور ناپسند مأمون خواهند بود، پس نعمت ها نه انقطاع ميداشته باشد و نه از آن باز داشته ميشوند. ﴿ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُلُودِ﴾ اين است روز هميشه بودن. كه نه زوال در آن باشد نه مرگ، نه هم چيزى از ناپسندى.

﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا﴾ ايشان راست آنچه خواهند در بهشت. يعنى: هر چه كه متعلق به خواسته هايشان باشد در آنجا حاصل ميشود. و فوق آن برايشان ﴿مَزِيدٞ﴾ زياده هم است. يعنى: رحمٰن تعالى ثوابى را برايشان اضافه خواهد كرد كه نه چشمى آنرا ديده باشد، و نه گوشى آنرا شنيده باشد، و نه هم در قلب بشر خطور كرده ميباشد.

و عظيم ترين و بلند ترين آن نظر به وجه الله كريم، و بهره مند شدن شان از شنيدن كلام او تعالى، و تنعم يافتن با نزديكى به او تعالى باشد، از الله تعالى ميخواهيم تا ما را از جمله آنها بكرداند.

(۳۶،۳۷) ﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَشَدُّ مِنۡهُم بَطۡشٗا فَنَقَّبُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ هَلۡ مِن مَّحِيصٍ ۳۶﴾ و بسيار هلاك كرديم پيش از ايشان از امتها كه ايشان قوى تر بودند ازين جماعه از روى قوت پس كنجكاوى كردند در شهر ها آيا جاى گريز است؟ [ق: ۳۶].

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ۳۷﴾ (هرآئينه) در اين (مذكور) جاى سنجش (پند) است براى كسيكه باشد مر او را دل يا گوش نهد و اوست متوجه (حاضر) [ق: ۳۷].

تعالى – مشركانِ تكذيب كنندهٔ رسول را ترسانده ميفرمايد –: ﴿وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ﴾ و بسيار هلاك كرديم پيش از ايشان از امتها. يعنى: امتهاى بسيار ﴿هُمۡ أَشَدُّ﴾ كه ايشان قوى تر بودند. از اينها ﴿بَطۡشٗا﴾ از روى قوت. يعنى: قوت شان بيشتر بود و آثار بزرگتر در زمين گذاشته بودند. از اينخاطر فرموده است: ﴿فَنَقَّبُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ﴾ پس كنجكاوى كردند در شهر ها. يعنى: قلعه هاى بزرگ و منازل بلند بنا كرده بودند، و درختان را غرس كرده بودند، و كانال ها را حفر كرده بودند، و زراعت ميكردند، و بسيار اعمار كردند و ويران كردند.

پس وقتیکه پیغمبران الله را تکذیب کردند، و از آیت های الله انکار کردند، الله آنها را به عذاب دردناك، و جزای سخت گرفتار کرد. پس ﴿هَلۡ مِن مَّحِيصٍ﴾ آیا جای گریز است؟ یعنی: وقتیکه عذاب الله بالایشان نازل شد گریزی از آن برایشان نبود، و نه نجات دهندۀ بود، پس قوت و اموال و اولاد شان آنها را بی نیاز نکرد.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ﴾ (هرآئینه) در این (مذکور) جای سنجش (پند) است برای کسیکه باشد مر او را دل. یعنی: قلب عظیم زنده، با سنجش، با هوش، و پاك دل، پس از آیات الله اگر چیزی بر آن بگذرد، با آن متذکر میشود، و نفع حاصل میکند، و در مقام بلند میشود.

و همینطور کسیکه به آیات الٰهی طوری گوش دهد که از آن رشد و هدایت حاصل شود، و قلب او ﴿شَهِيدٌ﴾ متوجه (حاضر). باشد، برای او هم تذکر و پند و شفاء و هدایت میباشد. اما برای روی گردانیکه به آیات گوش فرا ندهد، هیچ فائده نمیرساند، چون او شنوا و پذیرا و حاضر بقبول نمیباشد، و حکمت الله مقتضی بر هدایت کسیکه وصف و نعت او این باشد نیست.

(۳۸-۴۰) ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ٣٨﴾ و (هرآئینه) آفریدیم آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست در شش روز و نرسید بما هیچ ماندگی [ق: ۳۸].

﴿فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ ٱلۡغُرُوبِ ٣٩﴾ پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح گفته باش با ستایش پروردگار خود پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب. [ق: ۳۹].

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ٤٠﴾ و در بعض اوقات شب تسبیح بگو الله را و بعد از سجده (نماز) نیز [ق: ۴۰]. و این هم خبر دادنِ تعالی از قدرت بزرگ خود، و مشیئت نافذ شدنی خود است که با آن بزرگترین همه مخلوقات را وجود بخشید ﴿ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست در شش روز. اول آن روز شنبه و آخر آن روز جمعه بود، بدون اینکه برای تعالی خسته کننده و مشقت آور، و در ستوه آورنده باشد.

پس ذاتیکه آنرا وجود بخشید — با بزرگی و عظمت آن — بر زنده کردن مرده ها از بابِ اولیٰ قادر است. ﴿فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ پس صبر کن بر آنچه میگویند. از قبیل مذمت کردن ات و

تکذیب کردن آنچه را که آورده ای، پس از آنها خود را در اول روز و آخر روز، و در اوقات شب و بعد از نماز ها به طاعت و تسبیح پروردگار خود مشغول ساز، چون ذکر الله نفس را تسلیت و دلداری و اُنس میبخشد، و صبر را آسان میسازد.

(۴۱-۴۵) ﴿وَٱسۡتَمِعۡ يَوۡمَ يُنَادِ ٱلۡمُنَادِ مِن مَّكَانٖ قَرِيبٖ ٤١﴾ و بشنو روزیکه آواز دهد آواز دهنده از جای نزدیك [ق: ۴۱].

﴿يَوۡمَ يَسۡمَعُونَ ٱلصَّيۡحَةَ بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُرُوجِ ٤٢﴾ روزیکه بشنوند آواز محقق را آنروز روز برآمدن است [ق: ۴۲].

﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَإِلَيۡنَا ٱلۡمَصِيرُ ٤٣﴾ (هرآئینه) ما زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت [ق: ۴۳].

﴿يَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلۡأَرۡضُ عَنۡهُمۡ سِرَاعٗاۚ ذَٰلِكَ حَشۡرٌ عَلَيۡنَا يَسِيرٞ ٤٤﴾ روزیکه بشگافد زمین از ایشان برآیند شتابان این حشر بر ما آسان است [ق: ۴۴].

﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَقُولُونَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِجَبَّارٖۖ فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ٤٥﴾ ما خوب میدانیم آنچه میگویند و نیستی تو برایشان جبر کننده پس پند بده بقرآن کسی را که میترسد از وعدۀ عذاب من [ق: ۴۵].

یعنی: ﴿وَٱسۡتَمِعۡ﴾ و بشنو. با قلب خود آوازِ آواز دهنده را و او اسرفیل علیه السلام است، وقتیکه در صور میدمد ﴿مِن مَّكَانٖ قَرِيبٖ﴾ از جای نزدیك. یعنی: از جائیکه نزدیك مخلوقات است.

﴿يَوۡمَ يَسۡمَعُونَ ٱلصَّيۡحَةَ﴾ روزیکه بشنوند آواز را. یعنی: تمام مخلوقات آن آواز هولناك و نا راحت کننده را بشنوند ﴿بِٱلۡحَقِّۚ﴾ محقق را. که در آن هیچ نوع شك و شبهه نیست ﴿ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُرُوجِ﴾ آنروز روز برآمدن است. از قبر ها، که در آن کار تنها توانای همه چیز منفرد است، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَإِلَيۡنَا ٱلۡمَصِيرُ*يَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلۡأَرۡضُ عَنۡهُمۡ﴾ (هرآئینه) ما زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت. روزیکه بشگافد زمین از ایشان. یعنی: از مرده ها. ﴿سِرَاعٗاۚ﴾ شتابان. یعنی: شتابان تا خواست آن داعی را اجابت کند که آنها را به موقف قیامت میخواند.

﴿ذَٰلِكَ حَشۡرٌ عَلَيۡنَا يَسِيرٞ﴾ این حشر بر ما آسان است. یعنی: بر الله آسان است نه خستگی و نه مشقت در آنست. ﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَقُولُونَۖ﴾ ما خوب میدانیم آنچه میگویند. بتو آنچه که از اذیتِ آن غمگین میشوی. پس اگر آنرا میدانیم، این را هم میدانی که ما بتو چقدر اعتناء داریم، و امورت را آسان میکنیم، و بر دشمنانت ترا مدد میکنیم تا قلب ات خوش شود و نفس ات اطمینان یابد، و بدانی که ما بیشتر از خودت بالایت رحمت و رأفت داریم.

پس چیزی برایت باقی نمانده است جز انتظار وعدهٔ الله و تأَسّي (صبرِ) راه پیغمبران اولي العزم الله. ﴿وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِجَبَّارٖۖ﴾ و نیستی تو برایشان جبر کننده. یعنی: بالایشان مسلط نیستی ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٞۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ﴾ (جز این نیست) که تو بیم دهنده ئی و هر قومی را راه نمائی می باشد. [الرعد: ۱۳/۷].

﴿فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ﴾ پس پند بده بقرآن کسی را که میترسد از وعدهٔ عذاب من. و تذکیر (پند) آنچه از دوست داشتن خیر و اختیار کردن آن و عمل کردن برآن، و از نفرت داشتنِ شر و اجتناب کردن آنست که در عقول و فطرت ها قرار دارد، و کسی با تذکیر متذکر میشود (پند میگیرد) که از وعید (وعدهٔ عذاب) الله میترسد.

اما کسیکه از وعید نترسد و به آن ایمان نداشته باشد، فائده تذکیر او قائم شدنِ حجت بر علیه او میباشد، تا نگوید: ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ﴾ نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده. [المائدة: ۵/۱۹].

آخر سورهٔ ق و ستایش ظاهری و باطنی در اول و آخر همه مر الله راست.



تفسیر سورة الذاریات

و آن مکی است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۶) ﴿وَٱلذَّٰرِيَٰتِ ذَرۡوٗا ١﴾ قسم به باد های پراگنده کنندۀ خاك و جز آن پراگنده کردنی. [الذاریات: ۱].

﴿فَٱلۡحَٰمِلَٰتِ وِقۡرٗا ٢﴾ پس قسم به ابر های بردارندۀ بار آب [الذاریات: ۲].

﴿فَٱلۡجَٰرِيَٰتِ يُسۡرٗا ٣﴾ پس قسم به روان شونده به آسانی [الذاریات: ۳].

﴿فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا ٤﴾ پس قسم بفرشتگانِ تقسیم کنندۀ کار [الذاریات: ۴].

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٞ ٥﴾ بتحقیق آنچه وعده داده میشود بشما راست است [الذاریات: ۵].

﴿وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَٰقِعٞ ٦﴾ و هرآئینه انصاف واقع شدنی است [الذاریات: ۶].

الله تعالی در اینجا قسم یاد فرموده است که سخن او راست است، تعالی به این مخلوقات عظیم که در آن مصالح و منافع زیادی را نهاده است قسم یاد فرموده است. و آنرا دلیل قرار داده است که وعدۀ او راست است، و دین که روز جزاء و محاسبه بر اعمال است حتماً واقع شدنی است، و هیچ دفع کنندۀ ندارد.

پس وقتیکه راستگوی عظیم از آن خبر داده است و بر آن قسم خورده است، و دلایل و براهین را بر آن قائم کرده است، چرا تکذیب کنندگان آنرا تکذیب میکنند، و از عمل کردن به آن روی میگردانند؟ و مراد از ذاریات بادهائی است که وقتی به ملایمت بوزد، گرد و غبار را به آهستگی پراگنده میکند و اگر با قوت بوزد سبب نا آرامی و اختلال میشود.

﴿فَٱلۡحَٰمِلَٰتِ وِقۡرٗا﴾ پس قسم به ابر های بردارندۀ بار آب. ابر ها آب زیادی را حمل میکند و الله از آن طریق به بلاد و عباد نفع میرساند.

و ﴿ٱلۡجَٰرِيَٰتِ يُسۡرٗا﴾ به روان شونده به آسانی. ستارگانی که بسهولت در سیر و حرکت هستند که آسمانها با آنها مزین میشود، و از آن در تاریکی های بر و بحر راهنمائی بدست میآید، و با عبرت گرفتن از آن نفع حاصل میشود.

و ﴿ٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا﴾ پس قسم بفرشتگانِ تقسیم کنندۀ کار. یعنی: فرشتگانی که به إذن (اجازۀ) الله تعالی کار ها و تدبیر دادنِ آنرا تقسیم میکنند، پس الله تعالی هر فرشته را برای تدبیر دادنِ امری از امور دنیا و آخرت مقرر فرموده است، و از حدودی که برای آن مقدر شده است، نه تجاوز میکند، و نه از آن کم میکند.

(۷-۹) ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡحُبُكِ ۷﴾ قسم به آسمان دارای راه ها [الذاریات: ۷].

﴿إِنَّكُمۡ لَفِي قَوۡلٖ مُّخۡتَلِفٖ ۸﴾ هر آئینه شما در سخنی با هم اختلاف دارنده هستید [الذاریات: ۸].

﴿يُؤۡفَكُ عَنۡهُ مَنۡ أُفِكَ ۹﴾ باز گردانیده میشود از قرآن هر که در علم الهی از خیر مطرود است. [الذاریات: ۹].

یعنی: و به آسمانِ دارای راه های زیبا قسم، راه هائیکه مشابه ریگزار ها و آب چشمه هائی است که نسیم آنرا به تحرك می آورد. ﴿إِنَّكُمۡ﴾ هر آئینه شما. او تکذیب کنندگان محمد ﷺ! ﴿لَفِي قَوۡلٖ مُّخۡتَلِفٖ﴾ در سخنی با هم اختلاف دارنده هستید. یکی از شما میگویند: جادوگر است، و دیگر تان میگوید: کاهن (فال بین) است، و دیگر تان میگوید: دیوانه است، و اقسام این سخنان که به حیرت و شك شان دلالت میکند، و اینکه آنچه را پیروی میکنند باطل است.

﴿يُؤۡفَكُ عَنۡهُ مَنۡ أُفِكَ﴾ باز گردانیده میشود از قرآن هر که در علم الهی از خیر مطرود است. یعنی: کسی از آن صرف نظر میکند (و آنرا رد میکند) که از ایمان صرف نظر کند، و قلب خود را از دلائل و برهان های یقینی الله منصرف میسازد، و اختلاف داشتن سخن شان دلیل بر فساد و بطلان آن است، همینطور حق و راستی که محمد ﷺ آورده اند، یکی آن دیگر آنرا تصدیق میکند، و در آن تناقض است و نه اختلاف، و آن دلیل بر صحت آنست، و اینکه آن از جانب الله است ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ و اگر می بود از جانب غیر خدا البته می یافتند در آن تفاوتی بسیار [النساء: ۸۲/۴].

(۱۰-۱۴) ﴿قُتِلَ ٱلۡخَرَّٰصُونَ ۱۰﴾ لعنت کرده شد دروغگویانرا [الذاریات: ۱۰].

﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي غَمۡرَةٖ سَاهُونَ ۱۱﴾ آنانکه ایشان در بی خبری اند فراموش کننده اند.

[الذاریات: ۱۱].

﴿يَسۡـَٔلُونَ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلدِّينِ ١٢﴾ می پرسند کی خواهد بود روز جزا [الذاریات: ۱۲].

﴿يَوۡمَ هُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ يُفۡتَنُونَ ١٣﴾ آنروز که ایشانرا در آتش عذاب داده میشود.

[الذاریات: ۱۳].

﴿ذُوقُواْ فِتۡنَتَكُمۡ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ١٤﴾ (گوئیم) بچشید عقوبت خود را اینست آنچه آنرا بشتاب طلب میخواستید [الذاریات: ۱۴]. تعالی در اینجا میفرماید: ﴿قُتِلَ ٱلۡخَرَّٰصُونَ﴾ لعنت کرده شد دروغگویانرا. یعنی: نابود کند الله آنانرا که بر الله دروغ می بندند، و از نشانه های او انکار میکنند، و به باطل توسل میجویند تا با آن حق را بلغزاند (باطل کنند). آنانکه بر الله آنچه را منسوب میکنند که بر آن علم ندارند.

﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي غَمۡرَةٖ﴾ آنانکه ایشان در بی خبری اند. یعنی: در جهل و کفر و گمراهی فرو رفته اند ﴿سَاهُونَ﴾ فراموش کننده اند. یعنی: بی پروا اند.

﴿يَسۡـَٔلُونَ﴾ می پرسند. از روی شك داشتن و دروغ پنداشتنِ آن، چه وقت دوباره زنده کرده میشوند، فکر میکنند بعید است و احتمال ندارد، پس از حال بد و سر انجام بد شان مپرس ﴿يَوۡمَ هُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ يُفۡتَنُونَ﴾ آنروز که ایشانرا در آتش عذاب داده میشود. یعنی: بخاطر خبث باطن و ظاهر که آنها را اهتوی کرده است عذاب شوند، و برایشان گفته شود: ﴿ذُوقُواْ فِتۡنَتَكُمۡ﴾ بچشید عقوبت خود را. یعنی: عذاب آتش را که اثر فتنهٔ بود که به آن دچار شدید، که آنها را به کفر و گمراهی کشانید.

﴿هَٰذَا﴾ اینست. یعنی: عذابی که به آن رسیده اید ﴿ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ﴾ آنچه آنرا بشتاب میخواستید. پس حالا از انواع عذاب و شکنجه و زنجیر و زولانه و قهر و وبال بهره مند شوید.

[الذاریات: ۱۴].

(۱۵-۱۹) ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ١٥﴾ بتحقیق متقیان در بهشت ها و چشمه ها باشند [الذاریات: ۱۵].

﴿ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ١٦﴾ گیرندگان آنچه داده ایشانرا پروردگار ایشان (هرآئینه) ایشان بودند پیش ازین نیکوکاران [الذاریات: ۱۶].

﴿كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧﴾ بودند (باين صفت) که اندکی از شب خواب کردندی (بواسطۀ شغل در عبادت) [الذاريات: ١٧].
﴿وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨﴾ و در سحر ها ایشان طلب آمرزش نمودندی [الذاريات: ١٨].
﴿وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ و در مالهای ایشان حصه بود برای سوال کننده و بی بهره (که سوال نمیکند) [الذاريات: ١٩].

تعالی در ذکر ثواب متقیان و اعمال ایشان که آنها را به این جزاء رسانیده است میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ بتحقیق متقیان. یعنی: آنانکه تقوی شعار شان بود، و طاعت الله لباسِ تن شان بود. ﴿فِي جَنَّٰتٖ﴾ در بهشت ها. باشند که مشتمل است از همه انواع درختان و میوجات که نظیر بعضی شان در دنیا وجود دارد و نظیر بعضی شان وجود ندارد، و مثل آنرا چشمی ندیده است، و گوشی نشنیده است، و به هیچ قلبی از قلوب بندگان خطور نکرده است.

﴿وَعُيُونٍ﴾ و چشمه ها باشد. روان، که با روان بودن آن بوستانها آبیاری شود، و بندگان الله از آن بنوشند.

﴿ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ﴾ گیرندگان آنچه داده ایشانرا پروردگار ایشان. احتمال دارد که به این معنی باشد که اهل جنت را مولای شان تمام صنف های نعمت ها را که تمنای آنرا داشتند عطا فرماید، پس آنرا بگیرند و به آن راضی باشند، و چشم شان با آن روشن شود، جان شان با آن شاد شود، و چیزی را در بدل آن طلب نکنند، و نه از آنجا بیرون شدن را خواهند، و بر تمام نعمت ها که به آن نائل شدند بیشتر طلب نکنند.

و احتمال دارد که این وصف متقیان در دنیا، در مقابل آنچه از اوامر و نواهی باشد که الله به ایشان داده است، یعنی: با سینه باز و به خوشی آنرا قبول میکنند، و از امر الله تعالی با کامل ترین وجه فرمان میبرند. و از آنچه که نهی شده اند به کاملترین وجه انزجار میکنند (دست بر میدارند)، پس این اوامر و نواهی را که الله به ایشان عطا فرموده است بهترینِ همه عطایاست که از حق آنست تا با شکرِ الله تعالی بر آن و اطاعت و فرمانبرداری او قبول شود.

معنی اول با سیاق کلام بیشتر مطابقت دارد، بخاطریکه الله تعالی ذکر آنها را در دنیا و اعمال شانرا قبلاً با این قول خود ذکر فرموده بود: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ﴾ (هرآئینه) ایشان بودند پیش ازین. که به این نعمت ها برسند ﴿مُحۡسِنِينَ﴾ نیکوکاران.

و این احسان شانرا در عبادت کردن شان پروردگار شانرا هم شامل میباشد، با اینکه طوری او را عبادت میکنند مثل اینکه او را می بینند، و اگر او را دیده نمیتوانند، او ایشانرا می بیند، و احسان شانرا به بندگان الله هم شامل میباشد، با اینکه از طریق نفع رساندن و احسان کردن به ایشان با مال یا علم یا جاه و منصب یا نصیحت و خیر خواهی یا امر کردن بمعروف و نهی کردن از منکر و غیر آن از پهلو های احسان و طرق خیر به بندگان الله خیر میرسانند.

حتیٰ که در آن احسان با قول (سخن)، و احسان بر زیر دستان و حیواناتی که در ملکیت اوست و حیواناتی که در ملکیت او نیست هم شامل میباشد. و از بهترین انواع احسان در عبادتِ خالق نماز شب با اخلاص، و داخل بودن در آن با قلب و زبان میباشد، و لهذا فرموده است: ﴿كَانُواْ﴾ بودند. یعنی: احسان کنندگان ﴿قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ﴾ که اندکی از شب خواب کردندی (بواسطۀ شغل در عبادت). یعنی: هجوع (خواب) شان در شب اندك بود. اما اکثر شب میان نمعز و قراءت و ذکر و دعا و تضرع با رب خویش در عذر و زاری میبودند.

﴿وَبِٱلۡأَسۡحَارِ﴾ و در سحر ها. یعنی: اندکی قبل از فجر ﴿هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾ ایشان طلب آمرزش نمودندی. از الله تعالی. پس نماز خود را تا سحر امتداد میدادند، بعداً در خاتمۀ قیام الیل (تهجد) شان، از الله تعالی آمرزش طلب میکردند، آمرزش خواستن یك گناهکار برای گناهای خود، و برای استغفار کردن در وقت سحر فضیلت و خصوصیتی است که برای غیر آن نیست، طوریکه الله تعالی در وصف اهل ایمان و طاعت فرموده است: ﴿وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ﴾ و آمرزش خواهندگان را در آخر های شب [آل عمران: ۱۷/۳].

﴿وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ﴾ و در مالهای ایشان حصه بود. حصۀ واجب و مستحب ﴿لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ﴾ برای سوال کننده و بی بهره (که سوال نمیکند). یعنی: محتاجانی که از مردم میخواهند، و آنانکه از مردم نمیخواهند.

(۲۰-۲۳) ﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ ۲۰﴾ و در زمین نشانهاست یقین کنندگان را. [الذاریات: ۲۰].

﴿وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ۲۱﴾ و در ذات های شما نیز آیا نمی نگرید [الذاریات: ۲۱].

﴿وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَا تُوعَدُونَ ۲۲﴾ و در آسمان است رزق شما و آنچه وعده داده میشود بشما [الذاریات: ۲۲].

﴿فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ ٢٣﴾ پس قسم است به رب آسمان و زمین که (هرآئینه) این خبر راست است مانند آنکه شما سخن میگوئید [الذاریات: ۲۳].

تعالی بندگان خود را در اینجا به تفکر کردن و عبرت گرفتن دعوت نموده فرموده است:

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ﴾ و در زمین نشانهاست یقین کنندگان را. و این خود زمین را و آنچه از کوها و بحر ها و دریا ها و درختان و نبات شامل میباشد، که تفکر کننده در آنرا به این میکشاند تا در معانی آن بر عظمت خالق آن غور و تأمل کند، و به فراخی فرمانروائی او، و عام بودن احسان او بر همه، و در احاطه داشتن علم او بر ظاهر و باطن اشیاء. غور و تأما کند.

همچنان در خود انسان هم از عبرت ها و حکمت و رحمت آنچه دیده میشود که دلالت بر این میکند که الله واحد و فرد و صمد (یگانه و بی نیاز) است، و اینکه او تعالی خلق را بیهوده نیافریده است.

و قول تعالی: ﴿وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ﴾ و در آسمان است رزق شما. به این معنی است: که رزق شما از باران ها و صنف های مختلف رزق دینی و دنیوی ﴿وَمَا تُوعَدُونَ﴾ و آنچه وعده داده میشود بشما. از جزا در دنیا و آخرت است، پس آنهم مانند سائر تقدیر ها از سوی الله تعالی نازل میشود.

و چون نشانه ها را بیان فرموده است و بر آن تنبیه نموده است، که انسان ذکی و باخرد از آن پند میگیرد، قسم یاد نموده است تعالی که وعده و جزای او راست است، و آنرا برای ما با ظاهر ترین چیز تشبیه فرموده است و آن سخن گفتن است، پس فرموده است: ﴿فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ إِنَّهُۥ لَحَقّٞ مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ﴾ پس قسم است به رب آسمان و زمین که (هرآئینه) این خبر راست است مانند آنکه شما سخن میگوئید. پس همانطور که در سخن گفتن تان شك ندارید، همانطور به زنده شدن بعد از مرگ هم شك هم شك نداشته باشید.

(۲۴-۳۷) ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٤﴾ آیا آمده است پیش تو خبر مهمانان ابراهیم گرامی [الذاریات: ۲۴].

﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ٢٥﴾ چون درآمدند بر ابراهیم پس گفتند سلام گفت ابراهیم سلام (و بدل گفت) ایشانند گروه ناشناخته [الذاریات: ۲۵].

﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ٢٦﴾ پس متوجه شد بسوی اهل خانهٔ خود پس آورد گوسالهٔ را بریان کرده در روغن [الذاریات: ۲۶].

﴿فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٢٧﴾ پس نزدیك ساخت آنرا بایشان (چون دید که نمیخورند) گفت چرا نمیخورید؟ [الذاریات: ۲۷].

﴿فَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ ٢٨﴾ پس در خاطر خود یافت از ایشان ترسی گفتند مترس و مژده دادند او را به پسر جوان دانا [الذاریات: ۲۸].

﴿فَأَقۡبَلَتِ ٱمۡرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٖ فَصَكَّتۡ وَجۡهَهَا وَقَالَتۡ عَجُوزٌ عَقِيمٞ ٢٩﴾ پس پیش آمد زن او در حال جیق زدن پس طپانچه زد روی خود را و گفت: (آیا میزایم حال آنکه) من پیر زن نازایم.
[الذاریات: ۲۹].

﴿قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٠﴾ گفتند همچنین گفت پروردگار تو (هرآئینه) او همان است با حکمت با علم [الذاریات: ۳۰].

﴿۞ قَالَ فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ٣١﴾ گفت پس چیست مقصد شما ای فرستاده شدگان.
[الذاریات: ۳۱].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ٣٢﴾ گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروه گناهگاران (کافران) [الذاریات: ۳۲].

﴿لِنُرۡسِلَ عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن طِينٖ ٣٣﴾ تا بفرستیم ب ایشان سنگی از گل [الذاریات: ۳۳].

﴿مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُسۡرِفِينَ ٣٤﴾ نشان کرده شده نزد پروردگار تو برای از حد بیرون روندگان.
[الذاریات: ۳۴].

﴿فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣٥﴾ پس برآوردیم هرکرا بود در آن قریه از مؤمنان.
[الذاریات: ۳۵].

﴿فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٦﴾ پس نیافتیم در آنجا غیر یك خانه از مسلمانان.
[الذاریات: ۳۶].

﴿وَتَرَكۡنَا فِيهَآ ءَايَةٗ لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٣٧﴾ فرمود و گذاشتیم در آن قریه نشانهٔ برای آنانکه می ترسند از عذاب دردناك [الذاریات: ۳۷].

تعالی میفرماید: ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ﴾ آیا آمده است پیش تو. یعنی: آیا نیامده است پیش تو ﴿حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ﴾ خبر مهمانان ابراهیم گرامی. و قصه عجیب و غریب شان، و آنها ملائکه بودند که الله ایشانرا برای هلاك کردن قوم لوط علیه السلام فرستاده بود، و به ایشان امر فرموده بود تا از نزد ابراهیم علیه السلام هم بگذرند، پس در صورت مهمانان نزد او رفتند. ﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ﴾ چون درآمدند بر ابراهیم پس گفتند سلام گفت ابراهیم. در جواب شان ﴿سَلَٰمٞ﴾ سلام. یعنی: وعلیکم ﴿قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ﴾ گروه ناشناخته. یعنی: شما گروه ناشناخته هستید، پس میخواهم خود را برایم معرفی کنید، و آنها را نشناخت مگر بعد از آن.

﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ﴾ متوجه شد بسوی اهل خانهٔ خود. یعنی: پس بسرعت و مخفیانه نزد اهل خانهٔ خود رفت، تا نان شانرا بیاورد. ﴿فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ* فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس آورد گوسالهٔ را بریان کرده در روغن. پس نزدیك ساخت آنرا بایشان. و عرض خوردن را برایشان کرد. پس ﴿قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ* فَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۖ﴾ گفت چرا نمیخورید؟ پس در خاطر خود یافت از ایشان ترسی. وقتی دید که دستان شان برای نان دراز نمیشود. ﴿قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ﴾ گفتند مترس. و او را خبر دادند که به چه خاطر نزد او آمده اند ﴿وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٖ﴾ و مژده دادند او را به پسر جوان دانا. و او اسحاق علیه السلام بود.

و چون زن او مژده راشنید ﴿فَأَقۡبَلَتِ﴾ پیش آمد. از روی فرحت و خوشحالی ﴿فِي صَرَّةٖ﴾ در حال چیق زدن. یعنی: فریاد زدن ﴿فَصَكَّتۡ وَجۡهَهَا﴾ پس طپانچه زد روی خود را. (یعنی سیلی زد) و در خوشحالی و امثال آن از سخنان و افعالی که مخالف به عادت و طبیعت میباشد اینچنین کاری از زنان واقع میشود.

﴿وَقَالَتۡ عَجُوزٌ عَقِيمٞ﴾ و گفت (آیا میزایم حال آنکه) من پیر زن نازایم. یعنی: به سنی ام که در این سن زن نمی زاید، و با وجود آن من نازای هم هستم، اصلاً رحم ام برای ولادت صالح نیست، پس برای پسر داشتن ام دو مانع موجود است. و در سورهٔ هود مانع سوم را هم ذکر نموده است با این قول خود ذکر نموده است: ﴿وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ﴾ و این شوهر من است کلان سال هر آئینه این چیزی عجیب است [هود: ۷۲/۱۱].

﴿قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِۖ﴾ گفتند همچنین گفت پروردگار تو. این الله تعالی است که فیصلهٔ آنرا مقدر فرموده است، پس در قدرت الله تعالی تعجب نیست. ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ (هرآئینه) او

همان است با حکمت با علم. یعنی: اوست که اشیاء را در جای مناسب آنها قرار میدهد، علم او بر همه چیز وسعت دارد، پس به حکم او تسلیم باشید و شکرگذار نعمت او باشید.



﴿قَالَ﴾ گفت. برایشان ابراهیم علیه السلام: ﴿فَمَا خَطۡبُكُمۡ أَيُّهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ﴾ پس چیست مقصد شما ای فرستاده شدگان. یعنی: شأن شما چیست و چه میخواهید؟ چون فهمید که آنها رسول اند، و از جانب الله برای بعض شئون مهم فرستاده شده اند.

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ﴾ گفتند (هرآئینه) ما فرستاده شده ایم بسوی گروه گناهگاران (کافران). و آنها قوم لوط علیه السلام بودند، که جرائم را مرتکب شده بودند، به الله شرك میکردند، و پیغمبران او را تکذیب میکردند، و فواحشی را انجام میدادند که هیچکسی در عالمیان قبل از ایشان نکرده بودند.

﴿لِنُرۡسِلَ عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن طِينٖ* مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُسۡرِفِينَ﴾ تا بفرستیم برایشان سنگی از گل. نشان کرده شده نزد پروردگار تو برای از حد بیرون روندگان. یعنی: هر سنگ برای یك نفر مشخص معین شده است، چون آنها اسراف کرده بودند و از حد گذشته اند. پس ابراهیم علیه السلام بخاطر قوم لوط با آنها مجادله کرد تا باشد که الله تعالی عذاب را از آنها دفع کند، پس الله تعالی فرمود: ﴿يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ﴾ ای ابراهیم روی بگردان از این خیال بدرستیکه (حال این است) آمده است فرمان پروردگار تو و هر آئینه عقوبتی است باز نگردیده [هود: ۱۱/۷۶].

﴿فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ* فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ پس برآوردیم هرکرا بود در آن قریه از مؤمنان. پس نیافتیم در آنجا غیر یك خانه از مسلمانان. و آن خانه لوط علیه السلام بود، بجز زن او، او هم از جمله هلاك شوندگان بود.

﴿وَتَرَكۡنَا فِيهَآ ءَايَةٗ لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ فرمود و گذاشتیم در آن قریه نشانهٔ برای آنانکه می ترسند از عذاب دردناك. تا از آن عبرت گیرند و بدانند که الله سخت عذاب کننده است، و اینکه پیغمبران او صادق و مصدوق هستند (راستگو هستند و راستی را آورده اند).

فصل در بعض آنچه از حکمت ها و احکام
که این قصه متضمن آن است.

از آن: یك حکمت اینست که الله تعالی خبر مردم نیك و مردم فاجر را به بندگان خود قصه فرموده است تا از حال آنها عبرت حاصل کنند، و اینکه حال شان بکجا کشید.

و از آن: فضیلت ابراهیم خلیل الله علیه الصلاة و السلام است طوریکه تعالی قصه را با او ابتداء فرموده است که بر اهتمام دادن الله تعالی به شأن آن و اعتناء کردن به آن دلالت میکند.

و از آن: مشروعیت ضیافت (مهمانی کردن) است، و اینکه آن از سنن ابراهیم خلیل الله است، که الله این نبی و امت ایشانرا امر فرموده است تا از ملت (کیش) او پیروی کنند، و الله در این موضوع آنرا برایش در سیاق مدح و ثناء آورده است.

و غز آن: اینکه مهمان باید با انواع کرم قولی و فعلی تکریم کرده شود، بخاطریکه الله مهمانان ابراهیم علیه السلام را وصف فرموده است که آنها مکرمین (گرامی) هستند یعنی: ابراهیم علیه السلام بر آنها کرم نمود، و الله تعالی وصف فرموده است که علیه السلام آنها را با کرمِ قولی و فعلی تکریم کرده بود، و نزد الله تعالی هم مکرم بودند.

و از آن: اینکه خانه ابراهیم علیه السلام برای رهگذرانِ شب و مهمانان سرپناهی بود، بخاطریکه آنها بدون اجازه خواستن داخل شدند، بلکه با ابتداء کردنِ سلام طریق ادب را سلوك کردند، و ابراهیم علیه السلام به آنها با سلام کاملتر و تام تر از سلام خود شان جواب داد، چون جملۀ اسمی را استفاده کرد که به ثبات و استقرار دلالت میکند.

و از آن: اینست که وقتی انسانی نزد انسانی می آید یا با او مقابل میشود مشروع است تا با او تعرف حاصل کنند (خود را معرفی کنند). چون در آن فوائد زیادی است.

و از آن: ادب و لطف ابراهیم علیه السلا =م در کلام است، طوریکه گفت: ﴿قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ﴾ گروه ناشناخته. و نگفت: (شما را نمی شناسم) [و فرق میان این دو لفظ پنهان نیست].

و از آن: مبادرت در مهمانی نوازی و سرعت کردن در آنست، چون (خيرُ البِرِ عاجلةُ) یعنی: بهترین نیکی آنست که به تأخیر انداخته نشود. [و از اینخاطر ابراهیم علیه السلام در آماده ساختن نان برایشان سرعت نمود].

و از آن: اینکه اگر گوشت ذبیحه برای دیگری غیر از مهمانِ حاضر تهیه کرده شده باشد، و برای مهمانِ حاضر آورده شود، در آن هیچ اهانت نیست، بلکه از جملۀ تکریم (عزت کردن) بشمار میرود طوریکه ابراهیم علیه السلام چنین کرد، و الله تعالی خبر داده است که مهمان او گرامی اند.

و از آن: آنچه از کرم زیادی بود که الله تعالی با آن بر خلیل خود ابراهیم علیه السلام احسان فرموده بود، اینکه همۀ آن در خانۀ او حاضر و آماده بود، و احتیاج به این نداشت تا به بازار یا نزد همسایگان یا غیرِ آن برود.

و از آن: اینکه ابراهیم علیه السلام در حالیکه خلیل الرحمٰن بود و بزرگ بود خدمتِ مهمانان خود را میکرد.

و از آن: اینکه طعام را نزدیك شان و در جائیکه نشسته بودند آورد، و در جای دیگر نگذاشت و برایشان نگفت بیائید و نان بگیرید، چون آن برایشان آسان تر و بهتر بود.

و از آن: کلام گفتن او به لطف و نرمی با مهمان است، خصوصاً در وقت پیش کردن طعام برایش، چون ابراهیم برغیشان با لطف عرض کرده گفت: ﴿قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ﴾ چرا نمیخورید؟ و نگفت: (بخورید) یا الفاظی راکه غیرِ آن بهتر است، بلکه با عرض برایشان گفت: ﴿أَلَا تَأۡكُلُونَ﴾ چرا نمیخورید؟ (آیا نمیخورید)؟

پس کسیکه میخواهد به ابراهیم علیه السلام اقتدا کند باید الفاظ خوب آنچه را استعمال کند که مناسبِ ولائق حال مهمانان میباشد، مانند قول ابراهیم علیه السلام به مهمانان (آیا نمیخورید) یا (آیا ما را فضل و شرف نمی بخشید بر ما عنایت فرمائید) و امثال آنرا.

و از آن: اینکه اگر کسی بسببی از اسباب از انسانی بترسد، او باید ترس را از او زائل کند، و چیزی را ذکر کند که ترس او را امن بخشد، و او را تسکین دهد، طوریکه ملائکه ابراهیم علیه السلام را گفتند: [وقتیکه از آنها ترسیده بود]: ﴿لَا تَخَفۡۖ﴾ مترس. و بعد از اینکه از آنها ترسیده بود او را از مژده خبر کردند.

و از آن: خوشی بسیار زیاد بی بی ساره زوجه ابراهیم علیه السلام، که از خوشی بر روی خود زد و چیق زد که یك کار غیر عادی بود.

و از آن: خوشخبری پسر جوان دانا بود که الله تعالی بر ابراهیم علیه السلام و زوجۀ او کرم فرمود.

(۴۰،۳۸) ﴿وَفِي مُوسَىٰٓ إِذۡ أَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ۳۸﴾ و در قصهٔ موسی (نیز) نشانه ایست (مر ترسندگان را) چون فرستادیمش بسوی فرعون با دلیل واضح [الذاریات: ۳۸].
﴿فَتَوَلَّىٰ بِرُكۡنِهِۦ وَقَالَ سَٰحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٞ ۳۹﴾ پس روی گردان شد با قوت خود (لشکر خود) و گفت این جادوگر یا دیوانه است [الذاریات: ۳۹].
﴿فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٞ ۴۰﴾ پس گرفتیم او را و لشکر او را پس افگندیم ایشانرا در دریا در حالیکه مستحق ملامت بود [الذاریات: ۴۰].

یعنی: ﴿وَفِي﴾ و در قصهٔ موسی. و آنچه که الله او را با آن بسوی فرعون و سرانِ او با نشانه های روشن، و معجزه های واضح فرستاده بود، هم نشانه است آنانرا که عز عذاب دردناك خوف دارند، پس چون موسی علیه السلام هم آن سلطان (ثبوت) بزرگ را آورد بود فرعون از آن روی گردانید ﴿بِرُكۡنِهِۦ﴾ با قوت خود (لشکر خود). یعنی: از حق به جانب دیگر روی گردانید، و به آن ملتفت نشد (توجه نکرد)، و با ترین طریق بر آن عیب گرفت پس گفتند: ﴿سَٰحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٞ﴾ این جادوگر یا دیوانه است. یعنی: موسی از دو حال بیرون نیست، یا جادو گر است، و آنچه را آورده است شعبذه بازی (چشم بندی) است، راستی ندارد، و یا دیوانه است که بخاطر عدم عقل او آنچه از او صادر میشود اخذ نمیشود.

این با وجودیکه میدانستند، خصوصاً فرعون، که موسی صادق است، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ [ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ]﴾ و انکار کردند آنرا [از روی ستمگاری و تکبر] در حالیکه یقین کرده بود آنرا دلهای ایشان [النمل: ۱۴/۲۷].
و موسی به فرعون گفت: ﴿لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ﴾ (هرآئینه) تو دانسته ئی که نفرستاده است این نشانه ها را مگر پروردگار آسمانها و زمین در حالیکه دلائل روشن است [الإسراء: ۱۰۲/۱۷].

﴿فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٞ﴾ پس گرفتیم او را و لشکر او را پس افگندیم ایشانرا در دریا در حالیکه مستحق ملامت بود [الذاریات: ۴۰]. یعنی: گناهگار و سرکش بودند، و بر الله از حد گذشته بودند، پس الله آنها را به گرفتاری عزیز و مقتدر گرفتار کرد.

(۴۲،۴۱) ﴿وَفِي عَادٍ إِذۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلرِّيحَ ٱلۡعَقِيمَ ۴۱﴾ و در (قصهٔ عاد) نشانه است چون فرستادیم برایشان باد بی منفعت [الذاریات: ۴۱].

﴿مَا تَذَرُ مِن شَیۡءٍ أَتَتۡ عَلَیۡهِ إِلَّا جَعَلَتۡهُ كَٱلرَّمِیمِ ۴۲﴾ نگذاشت هیچ چیز را که بگذشت برآن مگر که گردانید آنرا مانند پوسیده [الذاریات: ۴۲].

یعنی: ﴿وَفِی عَادٍ﴾ و در (قصهٔ عاد). قبیلهٔ معروف نشانهٔ بزرگ است ﴿إِذۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَیۡهِمُ ٱلرِّیحَ ٱلۡعَقِیمَ﴾ چون فرستادیم برایشان باد بی منفعت. یعنی: بادی که در آن هیچ خیری نبود، وقتیکه نبی خود هود علیه السلام را تکذیب کردند.

﴿مَا تَذَرُ مِن شَیۡءٍ أَتَتۡ عَلَیۡهِ إِلَّا جَعَلَتۡهُ كَٱلرَّمِیمِ ﴾ نگذاشت هیچ چیز را که بگذشت برآن مگر که گردانید آنرا مانند پوسیده. یعنی: مانند ریسمانِ فرسوده گردانید، پس ذاتی که آنها را با وجود قوت و قدرت شان هلاك ساخت، دلیل بر [کمال] و قوت و اقتدار اوست که کردن هیچ چیزی ناتوان نیست، و از هر کسیکه در مقابل او سرکشی کند انتقام گیرنده است.

(۴۳-۴۵) ﴿وَفِی ثَمُودَ إِذۡ قِیلَ لَهُمۡ تَمَتَّعُواْ حَتَّیٰ حِینٍ ۴۳﴾ و در (قصهٔ) ثمود نشانه است چون گفته شد برای ایشان بهره گیرید تا مدتی [الذاریات: ۴۳].

﴿فَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَهُمۡ یَنظُرُونَ ۴۴﴾ پس سر کشیدند از فرمان پروردگار خود پس فرا گرفت ایشانرا صدای مهیب و ایشان میدیدند [الذاریات: ۴۴].

﴿فَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ مِن قِیَامٍ وَمَا كَانُواْ مُنتَصِرِینَ ۴۵﴾ پس نتوانستند برخاستن و نبودند انتقام کشندگان. [الذاریات: ۴۵].

یعنی: ﴿وَفِی ثَمُودَ﴾ و در (قصهٔ) ثمود. [نشانهٔ بزرگ است]، وقتیکه الله تعالی بسوی آنها صالح علیه السلام را فرستاده بود، و آنها هم او را تکذیب کردند و با او از دشمنی کار گرفتند، و الله تعالی برای او شتری را بحیث نشانهٔ روان کرده بود که به چشم دیده میشد، ولی آن تنها سرکشی و نفرت شانرا بیشتر ساخت.

پس گفته شد: ﴿لَهُمۡ تَمَتَّعُواْ حَتَّیٰ حِینٍ* فَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ﴾ برای ایشان بهره گیرید تا مدتی. پس سر کشیدند از فرمان پروردگار خود پس فرا گرفت ایشانرا صدای مهیب.

یعنی: صدای بسیار بلند و مهلك ﴿وَهُمۡ یَنظُرُونَ﴾ و ایشان میدیدند. به عذاب خود با چشمان خود. ﴿فَمَا ٱسۡتَطَٰعُواْ مِن قِیَامٍ﴾ پس نتوانستند برخاستن. تا با آن خود را از عذاب نجات دهند ﴿وَمَا كَانُواْ مُنتَصِرِینَ﴾ و نبودند انتقام کشندگان. برای خود شان.

(۴۶) ﴿وَقَوۡمَ نُوحٖ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ۴۶﴾ و هلاك ساختیم قوم نوح را پیش ازین هرآئینه ایشان بودند گروهی نافرمان [الذاریات: ۴۶]. یعنی: با قوم نوح هم الله همانطور کرد وقتیکه نوح علیه السلام را تکذیب کردند، و از امر الله تعالی نافرمانی کردند.

پس الله از آسمان و زمین آب را بر ایشان ریختاند، پس الله تعالی همهٔ شانرا غرق ساخت، و از کافران یکی شانرا هم باقی نگذاشت، و این عادت و سنت الله در برابر کسانیست که از او سر کشی کردند.

(۴۷-۵۱) ﴿وَٱلسَّمَآءَ بَنَيۡنَٰهَا بِأَيۡيْدٖ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۴۷﴾ و آسمان را بنا کردیم بقوت و (هرآئینه) ما توانائیم [الذاریات: ۴۷].

﴿وَٱلۡأَرۡضَ فَرَشۡنَٰهَا فَنِعۡمَ ٱلۡمَٰهِدُونَ ۴۸﴾ و زمین را گسترانیدیم پس نیکو گستراننده ایم. [الذاریات: ۴۸].

﴿وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ۴۹﴾ و از هر چیزی آفریدیم جفت تا شما پند پذیر شوید [الذاریات: ۴۹].

﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ۵۰﴾ (بگو ای پیغمبر) بگریزید (از شرك) بسوی الله (هرآئینه) من برای شما از جانب او ترسانندهٔ آشکارم [الذاریات: ۵۰].

﴿وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ۵۱﴾ و مگردانید با الله خدا معبود دیگر (هرآئینه) من برای شما از جانب او ترسانندهٔ آشکارم [الذاریات: ۵۱]. تعالی در بیان قدرت بزرگ خود میفرماید: ﴿وَٱلسَّمَآءَ بَنَيۡنَٰهَا﴾ و آسمان را بنا کردیم. یعنی: آنرا خلق کردیم، و استوار ساختیم،، و آنرا بر زمین و آنچه که بالای آنست سقف قرار دادیم.

﴿بِأَيۡيْدٖ﴾ بقوت. یعنی: بقوت و قدرت بزرگ ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ و (هرآئینه) ما توانائیم. و هر گوشه ها و کناره های آنرا وسعت میدهیم. و ما (همچنان) برای بندگان خود رزق را هم وسعت میبخشیم، الله جنبندهٔ را از مخلوقات خود که در هر جائی از دشت ها و اعماق بحر ها یا در هر قطر های مختلف عالم علیا و سفلیٰ که هستند، همان قدری رزق شانرا برایشان میرساند که کفایت کند، و از احسان خود آنقدر برایشان میرساند تا بی نیاز شوند. پس پاك و منزه است ذاتیکه جُود (سخاوت و کرم) او بر همه مخلوقات عام است. و مبارك است که رحمت و مهربانی او همه مخلوقات را در بر گرفته است.

﴿وَٱلۡأَرۡضَ فَرَشۡنَٰهَا﴾ و زمین را گسترانیدیم. یعنی: آنرا برای مخلوقات گسترانیدیم تا تمام مصالح شان از قبیل مسکن و کشت و زرع و مالداری و جلوس، و سلوك طرقِ رساننده به تمام مقاصد و حاجات شان در آن امکان پذیرد.

و چون ممکن گسترش گاهی از هر نگاه قابل انتفاع باشد، و گاهی هم از نگاهی ولی نه از هر نگاه، تعالی خبر فرموده است که آنرا از هر نگاه نیکو و کامل گسترانیده است، و با آن ذات پاك خود را ستائش نموده و فرموده است: ﴿فَنِعۡمَ ٱلۡمَٰهِدُونَ﴾ پس نیکو گستراننده ایم. آن ذاتیکه آنچه را برای بندگان خود گسترانیده است که حکمت او و رحمت او و احسان او آنرا تقاضا میکند.

﴿وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ﴾ و از هر چیزی آفریدیم جفت. یعنی: دو صنف مذکر و مؤنث را، از همه انواع حیوانات ﴿لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ تا شما پند پذیر شوید. نعمت های الله را که به اساس تقدیر کردنِ آن و از روی حکمتِ خود، بر شما آنرا انعام فرموده است، طوریکه آنرا سبب بقای تمام انواع حیوانات قرار داده است، تا شما بر نمو دادن و خدمت و تربیهٔ شان قائم باشید، تا منافعی که برای تان حاصل میشود از آن حاصل شود.

وقتیکه بندگان را به نظر انداختن به آیات الله خوانده است که موجب ترس و رجوع بسوی او میشود، به آنچه که از آن مقصود امر فرموده است، و آن گریز بطرف او تعالی است، یعنی: گریز ظاهری و باطنی از آنچه الله نمی پسندد به آنچه که دوست میدارد، گریز از جهل به علم، و از کفر به ایمان، و از معصیت (نافرمانی) به طاعت، و از غفلت به ذکر الله.

پس هر که این امور را مکمل سازد، تمام دین را استکمال کرده است، و ترس از او زائل شده مراد و مطلوب برایش حاصل میشود.

و تعالی رجوع کردن به خود را بخاطری فرار (گریز) نامیده است که در رجوع کردن به غیرِ او انواع ترس ها و نا پسندی هاست، و در رجوع به او انواع دوست داشتنی ها و امن و سرور و سعادت و کامیابی است.

پس بنده از قضا و قدر الله تعالی به قضا و قدر او فرار میکند، و از هر کسیکه بترسی از او میگریزی بجز از الله تعالی، پس گریز بسوی الله بحسب خوف بنده از او تعالی میباشد.

﴿إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ﴾ (هرآئینه) من برای شما از جانب او ترسانندهٔ آشکارم. ترسانندهٔ شما از عذاب الله، و خوف دهنده ام، و پیام روشنِ ترس و بیم را آورده ام.

﴿وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ﴾ و مگردانید با الله خدا معبود دیگر. این از جملهٔ گریز بسوی الله است، بلکه این اصل گریز است که بنده از گرفتن معبود بغیرِ الله عز قبیل بت ها و همتایان و قبر ها و غیرِ آن که بجز الله پرستیده میشوند، بسوی الله گریز کند، و بنده عبادت و ترس و امید و دعا و انابت (برگشت) را برای پروردگار خود خالص گرداند.

(۵۲،۵۳) ﴿كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ۵۲﴾ همچنین نیامده است به آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغمبری مگر گفتند جادوگریست یا دیوانه [الذاریات: ۵۲].

﴿أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ طَاغُونَ ۵۳﴾ آیا با یکدیگر وصیت کرده اند باین (نی) بلکه ایشان گروهی سرکشند [الذاریات: ۵۳]. تعالی اینجا در ارتباط به تکذیب مشرکین الله و تکذیب کنندگان رسول او که در بارهٔ او سخنان بسیار زشت را میگفتند که ایشان از آن منزه بودند، رسول خود ﷺ را تسلیت داده فرموده است که این سخنان همیشه از عادات تکذیب کنندگان پیغمبران بوده است، پس هرگاهی که الله پیغمبری را فرستاده است، قوم آن پیغمبر او را به جادوگری و دیوانگی متهم کرده اند.

پس تعالی میفرماید: که در این سخنان که از طرف – اولین و آخرینِ – شان صادر شده است آیا در چنین اقوال یکدیگر خود را وصیت کرده اند، و یکدیگر خود را تلقین کرده اند تا آنرا بگویند؟ پس – بسبب این – اتفاق داشتن شان بر چنین سخنان هیچ جای تعجب نیست: ﴿بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ طَاغُونَ﴾ یا بلکه ایشان گروهی سرکشند. که قلب ها و اعمال شان در کفر و سرکشی شباهت دارد، پس اقوال شان که ناشی از سرکشی شان است مشابهت دارد؟

و واقعت همین است، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡۘ تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ و گفتند آنانکه هیچ نمیدانند سخن نمیگوید با ما الله یا نمی آید بما کدام نشانه همچنین گفتند کسانیکه از ایشان پیش بودند مانند گفتهٔ ایشان مشابهت دارد دلهای آنها هر آئینه بیان کردیم نشانه ها را برای گروهیکه یقین میکنند [البقرة: ۱۱۸/۲].

همانطور مؤمنان هم چون در فرمانبری از حق و طلب آن و سعی شان در آن دل هایشان مشابهت دارد، در ایمان آوردن به پیغمبران شان، و عظمت دادن شان، و وقار دادن شان، و در خطاب کردن شان با خطابی که لائق شان است بطرف شان سبقت میکنند.

(۵۵،۵۴) ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٖ ۵۴﴾ پس روی بگردان از ایشان پس نیستی تو ملامت کرده شده [الذاریات: ۵۴].

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۵۵﴾ و پند داده باش پس (هرآئینه) پند دادن نفع میدهد مؤمنان را [الذاریات: ۵۵].

تعالی رسول خود ﷺ را به روی گردانیدن از روی گردانندگان و تکذیب کنندگان امر نموده میفرماید: ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ﴾ پس روی بگردان از ایشان. یعنی: پروای شانرا نکن و آنها را مؤاخذه نکن، و وظیفه خود را انجام بده.

پس وظیفه تو ملامت کردن در گناه شان نیست، بلکه ابلاغ کردن است، پس آنچه را که تو سپرده شده است اداء کرده ای، و آنچه را که با آن فرستاده شده ای ابلاغ کرده ای.

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و پند داده باش پس (هرآئینه) پند دادن نفع میدهد مؤمنان را. و پند دادن دو نوع است: پندی که تفصیل آن معلوم نیست، ولی مجمل (خلاصهٔ) آن با فطرت و عقل دانسته شود، چون الله تعالی عقول را بر دوست داشتنِ خیر و اختیار (انتخاب) کردنِ آن، و نه پسندیدنِ شر و پرهیز از آن فطرت بخشیده است، و شریعت او با آن موافق است، پس هر چه را که از شریعت امر و نهی فرموده است در جمعِ پند حساب میشود. و پندِ تام اینست که آنچه از خیر و خوبی ها و مصلحت ها که در مأمور بهِ است، و آنچه از ضرر ها که در منهی عنهُ است ذکر شود. به عبارت دیگر، آنچه از خیر و خوبی ها و مصلحت هائیکه در آنچه است که به آن امر شده است، و آنچه از ضرر هائیکه در آنچه است که نهی شده است، ذکر کرده شود.

و نوع دوم پند: پند دادن به آنچه است که به مؤمنان معلوم است، و لاکن غفلت و بی توجهی شان آنها را به کنار کشیده است، پس به آن پند داده شوند (یاد آوری داده شوند)، و برایشان تکرار شود تا در ذهن شان رسوخ کند، و تنبیه شوند (آگاه کرده شوند) و به آنچه از آن که تذکر داده میشوند عمل کنند، و به نشاط آیند و همت شان بلند شود، تا موجب منتفع شدن و ارتفاع یافتن شان شود.

و تعالی خبر فرموده است که پند دادن نفع میدهد مؤمنان را. بخاطر آنچه از ایمان و ترس و رجوع به الله، و پیروی از رضای الله راکه میداشته باشند، موجب میشود تا پند دادن برایشان نفع برساند، و در موضع وعظِ شان و بیشتر مؤثر واقع میشود، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَذَكِّرۡ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكۡرَىٰ*سَيَذَّكَّرُ مَن يَخۡشَىٰ*وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلۡأَشۡقَى﴾ پس پند بده اگر سود کند پند. بزودی گیرد کسیکه میترسد. و کناره گیرد از آن بد بخت تر [الأعلی: ۹/۸۷-۱۱].

و اما کسیکه همرایش نه ایمان و نه آمادگی برای قبول پند باشد، پند دادنِ عو بمنزلت زمین شوره زار میباشد که باران برای آن چیزی فایده نمیرساند، پس آنها از صنفی اند که هر قسم نشانه برای شان آورده شود ایمان نمی آورند تا اینکه عذاب دردناك را ببینند.

(۵۶-۵۸) ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ۵۶﴾ و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا (یعنی: ازآنها پرستش را خواهانیم) [الذاریات: ۵۶].

﴿مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ۵۷﴾ نمیخواهیم از ایشان هیچ رزقی و نمیخواهیم که طعام دهند مرا [الذاریات: ۵۷].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ۵۸﴾ (هرآئینه) الله همان است روزی دهنده خداوند توانائی زور آور [الذاریات: ۵۸]. این هدفی است که الله جن و انس را برای آن خلق نموده است، و تمام پیغمبران را مبعوث نموده است تا به آن دعوت دهند، و آن عبادت الله است که متضمنِ معرفت داشتن به او و دوستی او، و انابت بسوی او، و روی آوردن به او، و روی گردانیدن از غیرِ او تعالی است.

و آن متضمنِ معرفت او تعالی میباشد، چون عبادتِ تام بر معرفت داشتنِ الله متوقف است، بلکه هر قدری که معرفت بنده به پروردگار او بیشتر باشد، عبادت او کاملتر میباشد، پس اینست آنچه که الله مکلفان را بخاطر آن خلق نموده است، و بخاطر کدام حاجتِ خود آنها را خلق نه نموده است.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ﴾ (هرآئینه) الله همان است روزی دهنده. یعنی: فراوان روزی دهنده که هیچ جنبنده در زمین و آسمان نیست جز اینکه رزق آن بر الله است، و جای استقرار و نگهداشت شان را میداند. ﴿ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ﴾ خداوند توانائی زور آور. یعنی: تمام قوت و قدرت او راست، که با آن تمام اجرام سماوی بزرگ سفلیٰ و علیا وجود بخشیده است، و با آن بر ظواهر و بواطن تصرف

دارد، و مشیئت او بر همه چیز نافذ است، پس آنچه را الله بخواهد میشود، و آنچه را نخواهد نمیشود، هیچکس از او گریخته نمیتواند، و از فرمانروائی او بیرون شده نمیتواند، و از قدرت او اینست که رزق خود را به تمام عالم میرساند.

و از قدرت و قوت او تعالی است که مرده ها را بعد از اینکه گذشت زمان آنها را فرسوده میکند، و در باد ها فرو پاشیده میشوند، و توسط پرندگان و حیوانات درنده بلعیده میشوند، و در بیابان ها و عمق بحر ها متفرق و پراگنده شده میباشند دوباره زنده میکند، و هیچکس یشان از نزد تعالی فوت نمیشود، و میداند آنچه را از مرده ها که زمین نقص میکند، پس پاك است توانای زور آور.

(۵۹،۶۰) ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوبًا مِّثۡلَ ذَنُوبِ أَصۡحَٰبِهِمۡ فَلَا يَسۡتَعۡجِلُونِ ۵۹﴾ پس هر آئینه هست آنان را که ستم کرده اند نصیبی مانند نصیبۀ یاران گذشتۀ ایشان پس باید بشتاب طلب نکنند از من [الذاريات: ۵۹].

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوۡمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ۶۰﴾ پس وای کافران را از آن روز ایشان که وعده داده میشوند [الذاريات: ۶۰].

یعنی: و برای کسانیکه ظلم کردند و محمد ﷺ را تکذیب کردند از عذاب و شکنجه ﴿ذَنُوبًا﴾ نصیبی. یعنی: بخشی و سهمی باشد، مانند آنچه که با یاران شان از اهل ظلم و تکذیب شده بود. ﴿فَلَا يَسۡتَعۡجِلُونِ﴾ پس باید بشتاب طلب نکنند. عذاب را چون سنت در بین امت ها یکسان است. هر تکذیب کننده ایکه بر تکذیب خود ادامه بدهد بدون اینکه توبه و انابت (برگشت) کند، عذاب حتماً بالایش واقع میشود، ولو برای مدتی توقف کرده باشد، از اینخاطر الله آنها را به روز قیامت وعید داده است، پس فرموده است: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوۡمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ﴾ پس وای کافران را از آن روز ایشان که وعده داده میشوند. و آن روز قیامت است که انواع عذاب ها، و شکنجه ها و زنجیر و زولانه ها برایشان وعید داده شده است، پس هیچ مدد گاری برایشان نخواهد بود، و نه نجات دهنده ای از عذاب الله تعالی خواهد بود. [نعوذ بالله منه]. از آن به الله تعالی پناه میجوئیم.

ختم سورة الذاريات، الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله.

*****

تفسير سورة والطور

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۶) ﴿وَٱلطُّورِ ١﴾ قسم است به (کوه) طور [الطور: ۱].

﴿وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ ٢﴾ و بکتاب نوشته شده [الطور: ۲].

﴿فِي رَقّٖ مَّنشُورٖ ٣﴾ در ورق کشاده [الطور: ۳].

﴿وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ ٤﴾ و به خانۀ آباد [الطور: ۴].

﴿وَٱلسَّقۡفِ ٱلۡمَرۡفُوعِ ٥﴾ و به سقف بلند [الطور: ۵].

﴿وَٱلۡبَحۡرِ ٱلۡمَسۡجُورِ ٦﴾ و به دریای جوشان (پر) [الطور: ۶].

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ٧﴾ که بتحقیق عذاب پروردگار تو واقع شدنی است [الطور: ۷].

﴿مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ٨﴾ نیست او را چیزی دفع کننده [الطور: ۸].

﴿يَوۡمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ مَوۡرٗا ٩﴾ روزیکه بلرزد آسمان بلرزه آمده [الطور: ۹].

﴿وَتَسِيرُ ٱلۡجِبَالُ سَيۡرٗا ١٠﴾ و روان گردد کوه ها روان شدنی [الطور: ۱۰].

﴿فَوَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ١١﴾ پس وای آنروز دروغ شمارندگان را [الطور: ۱۱].

﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي خَوۡضٖ يَلۡعَبُونَ ١٢﴾ آنانکه به بیهوده گوئی بازی میکنند [الطور: ۱۲].

﴿يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ١٣﴾ روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی آتش دوزخ روان کردنی [الطور: ۱۳].

﴿هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٤﴾ این است آتشی که شما آنرا دروغ می شمردید. [الطور: ۱۴].

﴿أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ أَمۡ أَنتُمۡ لَا تُبۡصِرُونَ ١٥﴾ آیا سحر است این یا شما در نمی نگرید [الطور: ۱۵].

﴿ٱصۡلَوۡهَا فَٱصۡبِرُوٓاْ أَوۡ لَا تَصۡبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٦﴾ درآئید باین آتش پس صبر کنید یا نه کنید برابر است بر شما جز این نیست که جزا داده خواهید شد بحسب آنچه میکردید [الطور: ۱۶].

تعالی در اینجا به این امور بزرگ قسم میفرماید که مشتمل بر حکمِ جلیل القدرِ زنده ساختن و جزاء برای متقیان و دروغ شمارندگان است، پس به طُور قسم یاد فرموده است، و آن کوهیست که الله تعالی با نبی خود موسی پسر عمران علیه الصلاة والسلام کلام فرموده بود، و از احکام وحی فرستاده بود آنچه را که وحی فرستاده بود.

و در این منتِ گذاشتن الله بر او و بر امت او از نشانه ها و نعمت هائیست که بندگان قدر و قیمت برای آن تعیین کرده نمیتوانند. ﴿وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ﴾ و بکتاب نوشته شده. احتمال دارد که مراد از آن لوح محفوظ باشد که الله تعالی همه چیز را در آن نوشته است، و احتمال دارد که مراد از آن قرآن کریم باشد که با فضیلت ترینِ کتابهاست، که الله آنرا بر تمام اخبار اولین و آخرین (پیشینیان و پسینیان)، و گذشتگان و آیندگان محتوی ساخته است.

﴿فِي رَقّٖ مَّنشُورٖ﴾ در ورق کشاده. یعنی: نوشته شده و سطر شده، که ظاهر است و مخفی نیست، حال آن بر هر عاقل با بصیرت مخفی نمیماند. ﴿وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ﴾ و به خانۀ آباد. و آن خانه ایست بر سر آسمان هفتم، که در همه اوقات توسط ملائکه کرام آباد میباشد، و هر روز هفتاد هزار ملائکه در آن [در آن پروردگار خود را پرستش میکنند] و تا روز قیامت دوباره بر نمیگردند، و گفته شده است: که مراد از بیت المعمور بیت الله الحرام است، که تمام وقت با طواف کنندگان و نماز خوانندگان، و ذکر کنندگان، و وفد هائیکه برای حج و عمره می آیند آباد است.

طوریکه الله تعالی در این قول خود به آن قسم یاد فرموده است: ﴿وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ﴾ و این شهر که جای امن و امان است (با امن) [التین: ۳/۹۵]. خانه ایکه با فضیلت ترین خانه های روی زمین است، که قصد کردن بسوی آن برای حج و عمره یکی از ارکان اسلام است، و از بناهای بزرگ اسلام است که بدون آن تکمیل نمیشود، و ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) آنرا بنا نموده اند، و الله تعالی آنرا برای مردم مرجع و جای امن قرار داده است، لائق اینست تا الله به آن قسم یاد فرماید، و از عظمت آن آنچه را که لائق آن و لائق حرمت آنست بیان فرماید.

﴿وَٱلسَّقۡفِ ٱلۡمَرۡفُوعِ﴾ و به سقف بلند. یعنی: به آسمان که الله تعالی آنرا برای مخلوقات سقف، قرار داده است، و برای زمین بناء قرار داده است که از روشنی های آن استمداد گرفته میشود، و با علامات آن رهنمائی حاصل میشود، و الله تعالی از آن باران و و رحمت و انواع رزق را نازل میفرماید.

﴿وَٱلۡبَحۡرِ ٱلۡمَسۡجُورِ﴾ و به دریای جوشان (پر). یعنی: مملوء از آب که الله تعالی آنرا از مهار نموده است، و از لبریز شدن آن بر روی زمین آنرا منع کرده است، با وجود اینکه از نگاه طبیعی باید تمام روی زمین را بپوشاند، ولی حکمت او تعالی تقاضا میکند تا آب را از بالا آمدن و جریان منع کند، تا در روی زمین انواع حیوانات زندگی کرده بتوانند.

و گفته شده است: که مراد از مسجور، جوشان (پر): آتشدانی است که در روز قیامت آتشی را روشن میکند، که به آتشی می انجامد که شعله ور خواهد بود، و با عظمت خود از صنف های مختلف عذاب مملوء خواهد بود.

این اشیائی که الله تعالی به آن قسم یاد فرموده است، که دلالت میکند به اینکه آنها از جمله نشانه های الله است و دلائل یگانگی او و برهان های قدرت اوست، و اینکه تعالی مردگان را دوباره زنده میکند، لهذا فرموده است:

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ﴾ که بتحقیق عذاب پروردگار تو واقع شدنی است. یعنی: حتماً واقع خواهد شد، و الله وعده و گفتهٔ خود را خلاف نمیکند. ﴿مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ﴾ نیست او را چیزی دفع کننده. که آنرا دفع کند، و نه منع کننده تا آنرا منع کند، بخاطریکه بر قدرت الله تعالی غالبی نیست تا بر آن غالب شود، و هیچکس از آن فرار کرده نمیتواند.

بعداً وصف آنروزی را فرموده است که در آن عذاب واقع میشود، پس فرموده است:

﴿يَوۡمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ مَوۡرٗا﴾ روزیکه بلرزد آسمان بلرزه آمده. یعنی: آسمان مضطرب شده بچرخد، و حرکت آن با بی نظمی و نا سکون ادامه خواهد داد.

﴿وَتَسِيرُ ٱلۡجِبَالُ سَيۡرٗا﴾ و روان گردد کوه ها روان شدنی. یعنی: از اماکن خود بیجای شوند، و مانند ابر ها روان شوند در حالیکه رنگهای شان تبدیل شود، و بعد از آن مانند گرد و خاك پراگنده شوند، و تمام این همه از روی هولناك بودن و تکان های پریشان کنندهٔ روز قیامت میباشد که این موجودیت های بزرگ به لرزه آورد، پس حال آدمی ضعیف چگونه خواهد بود؟

﴿فَوَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس وای آنروز دروغ شمارندگان را. ویل: کلمهٔ جامع است که برای هر جزا و غم و عذاب و خوف بکار برده میشود.

بعداً تعالی وصفِ دروغ شمارندگان را ذکر نموده است، آنانکه مستحق ویل شده اند، پس فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي خَوۡضٖ يَلۡعَبُونَ﴾ آنانکه به بیهوده گوئی بازی میکنند. یعنی: در باطل افتاده با آنهم مصروف بازی میباشند، و علوم شان و آموزش شان علوم مضر است که متضمن دروغ شمردن حق و راست شمردن باطل میباشد، و اعمال شان اعمال اهل جاهلیت و بیخردی و بازی میباشد، بر خلاف آنچه از علوم نافعه و اعمال صالحه که اهل ایمان و راست شمارندگان آن بر آن اند.

﴿يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا﴾ روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی آتش دوزخ روان کردنی. یعنی: روزیکه با زشتی بسوی جهنم رانده شوند، و با نامهربانی بسوی آن سوق داده شوند، و بر روی های شان کشانده شوند، و از روی سر زنش و ملامتی برایشان گفته شود: ﴿هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ این است آتشی که شما آنرا دروغ می شمردید. پس امروز به چشیدن عذاب جاویدانه شروع کنید که قدر آن اندازه نمیشود، و وصف آن کرده نمیشود.

﴿أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ أَمۡ أَنتُمۡ لَا تُبۡصِرُونَ﴾ آیا سحر است این یا شما در نمی نگرید. احتمال دارد که اشاره به آتش و عذاب باشد طوریکه سیاق آیه بر آن دلالت میکند یعنی: وقتیکه آتش و عذاب دیدند از روی سر زنش به آنها گفته شود: (آیا این جادو است که حقیقتی ندارد، چون شما آنرا می بینید، یا شما در دنیا نمی دیدید) یعنی: آیا بصیرت و علم نداشتید، بلکه در این موضوع جاهل بودید و بر شما حجت قائم نشده بود؟

و جواب در هر دو صورت منفی است، در ارتباط به جادو بودنِ آن، برایشان ظاهر گشت که آن حقر ترین حق و راست ترین راستی است، و از هر نگاه مخالف سحر است. اما در ندیدن شان هم موضوع به خلاف آن است، بلکه حجتِ الله بر علیه ایشان قائم شده است، و پیغمبران آنها را به ایمان آوردن به آن دعوت کرده بودند، و از دلائل و براهین بر آن آنچه قائم شده بود که آنرا از بزرگترین امورِ مسَلَم و ثابت و واضح و روشن ساخته است.

و احتمال دارد که [قول تعالی: ﴿أَفَسِحۡرٌ هَٰذَآ أَمۡ أَنتُمۡ لَا تُبۡصِرُونَ﴾ آیا سحر است این یا شما در نمی نگرید.] اشاره به آنچه از حقِ آشکار، و راه راست باشد که رسول الله ﷺ آورده اند، یعنی:

آیا این را که محمد ﷺ آورده است جادو است، و آیا از عدم بصیرت شما بود که موضوع نزد تان مشتبه شده بود، در حالیکه حقیقت امر اینست که آن واضح تر از هر چیز بود، و راست ترینِ همه راستی ها بود، و اینکه حجت الله بر علیه شما قائم شده بود.

﴿ٱصۡلَوۡهَا﴾ درآئید باین آتش. طوریکه از هر جانب بر شما احاطه داشته باشد، و تمام بدن های تان را فرا گیرد، تا به دلهای تان برسد.

﴿فَٱصۡبِرُوٓاْ أَوۡ لَا تَصۡبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡۖ﴾ پس صبر کنید یا نه کنید برابر است بر شما. یعنی: صبر در آتش برایتان فائده نمیرساند، و نه هم تسلیت دادن تان به یکدیگر، و نه در عذاب شما تخفیف می آورد، و از آن اموری نیست که اگر بنده در آن صبر کند مشقت او کم خواهد شد، و سختی آن زائل خواهد شد.

بلکه این بسبب اعمال خبیثه و کسب شان در حق شان کرده شده است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ جز این نیست که جزا داده خواهید شد بحسب آنچه میکردید.

(۱۷-۲۰) ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَعِيمٖ ١٧﴾ هر آئینه متقیان (ترسندگان) در بهشت ها و نعمت ها هستند [الطور: ۱۷].

﴿فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ وَوَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ١٨﴾ در حالیکه شادمان و لذت یابندگانند به آنچه عطا کرده ایشانرا پروردگار ایشان و (به آنکه) نگهداشت ایشانرا پروردگار شان از عذاب دوزخ [الطور: ۱۸].

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٩﴾ بخورید و بنوشید گوارا عوض آنچه میکردید. [الطور: ۱۹].

﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّصۡفُوفَةٖۖ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ٢٠﴾ تکیه زنان بر تختهای گسترده شده قطار و جفت گردانیم ایشانرا با حور های بزرگ چشم [الطور: ۲۰].

وقتی تعالی عذابِ تکذیب کنندگان (دروغ شمارندگان) را ذکر فرمود، در اینجا نعمت های ترسندگان را هم ذکر فرموده است، تا ترغیب و ترس را یکجا ساخته است، تا قلب ها میان ترس و امیدواری باشد، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ هر آئینه متقیان (ترسندگان). از پروردگار شان که از

قهر و عذاب او می ترسیدند، و از اینرو به اسباب آن از فرمانبرداری اوامر و اجتناب از نواهی او تعالی عمل میکردند.

﴿فِي جَنَّٰتٍ﴾ در بهشت ها. یعنی: در بوستان ها با درختان سبز و خرم، و دریا های خروشان، و قصر های داخل چهار دیواری ها، و منزل های آراسته ﴿وَنَعِيمٍ﴾ و نعمت ها میباشند. و این نعمت های قلب و روح و بدن را شامل میباشد.

﴿فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ وَوَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ﴾ در حالیکه شادمان و لذت یابندگانند به آنچه عطا کرده ایشانرا پروردگار ایشان. یعنی: با آن در تعجب و شگفت افتند، و با فرحت و سرور از نعمت هائیکه الله به ایشان عطاء فرموده است که وصف آن ممکن نیست بهرمند خواهند بود، و هیچ نفسی نمیداند آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمها.

و تعالی ایشان را از عذاب جحیم محفوظ خواهد داشت، پس محبوب را برایشان رزق خواهد داد، و چون آنچه را که الله می پسندند انجام داده بودند، و از آنچه که قهر الله را بر می انگیزد اجتناب کرده بودند تعالی آنها را از مرهوب (ترسناك) نجات میدهد.

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ﴾ بخورید و بنوشید. یعنی: آنچه که نفس های تان اشتها دارد و میخواهد از صنف های خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ.

﴿هَنِيٓـَٔۢا﴾ گوارا. یعنی: آنچه را که مینوشید و میخورید با خوشی و خرسندی و شادابی و شادمانی برایتان گوارا باشد. ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ عوض آنچه میکردید. یعنی: به آنچه که نائل شده اید بسبب اعمال نیك تان و گفتار شایستۀ تان بود.

﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٖ مَّصۡفُوفَةٖۖ﴾ تکیه زنان بر تختهای گسترده شده. اتکاء: نشستن بوجه پا برجائی و راحت و استقرار است، و السرر: کوچ های تزیین شده با انواع زینت ها از تکه های عالی و فرش های زیباست.

و تعالی تخت ها را وصف فرموده است که گسترده شده میباشد، تا بر کثرت آن، و منظم بودن آن، و یکجا شدن اهل آن، و لطف کلام شان با یکدیگر شان دلالت کند.

پس چون از نعمت های قلب و روح و بدن، و خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ، و مجالس زیبا و خوشنما برایشان آنچه را یکجا ساخت که در نه فکر خطور میکند، و نه در خیال میگذرد، جز بهرمند شدن از زنان که بدون آنها سرور اتمام یافته نمیتواند دیگر چیزی باقی نمی ماند.

پس تعالی برایشان از زنان از نگاه اوصاف و خُلق و اخلاق مامل‌ترین شانرا ذکر نموده است، لهذا فرموده است: ﴿وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ﴾ و جفت گردانیم ایشانرا با حور های بزرگ چشم. و آنها زنانی میباشند که از جمال صورت ظاهری و بهاء، و اخلاق با فضیلت آنچه را یکجا کرده میباشند که موجب میشود با حُسن خویش ناظرین را حیران، و عقول عالمیان را سلب کنند، و دلها شوق و رغبتِ وصال آنها بی صبر خواهد بود، و عِین: به زیبائی چشمانی اشاره میکند که سفیدی و سیاهی آن بسیار روشن صاف باشد.

(۲۱-۲۸) ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلۡحَقۡنَا بِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم مِّن شَيۡءٖۚ كُلُّ ٱمۡرِيِٕۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٞ ۲۱﴾ و کسانیکه ایمان آوردند و پیروی کرد ایشانرا اولاد ایشان بایمان برسانیم بایشان فرزندان ایشانرا و نقصان نکنیم از ایشان از (جزای) عمل ایشان چیزی هر شخص به آنچه عمل کرد در گرو است [الطور: ۲۱].

﴿وَأَمۡدَدۡنَٰهُم بِفَٰكِهَةٖ وَلَحۡمٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ۲۲﴾ و پی در پی عطا کنیم ایشانرا میوها و گوشت از هر آنچه آرزو برند [الطور: ۲۲].

﴿يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا كَأۡسٗا لَّا لَغۡوٞ فِيهَا وَلَا تَأۡثِيمٞ ۲۳﴾ از دست یکدیگر میگیرند آنجا پیاله شراب را نه بیهوده گوئی باشد در آن و نه گناه [الطور: ۲۳].

﴿۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ غِلۡمَانٞ لَّهُمۡ كَأَنَّهُمۡ لُؤۡلُؤٞ مَّكۡنُونٞ ۲۴﴾ و میگردند برایشان نوجوانان ایشان گویا که ایشان (خادمان) مرواریدند در غلاف (صدف) [الطور: ۲۴].

﴿وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ۲۵﴾ و رو آرد بعض ایشان بر بعضی در حالیکه از یکدیگر میپرسند [الطور: ۲۵].

﴿قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ ۲۶﴾ گویند (بدرستیکه) ما بودیم پیش از این در خانه های خود ترسندگان [الطور: ۲۶].

﴿فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ۲۷﴾ پس احسان کرد خدا بر ما و نگهداشت ما را از عذاب سموم [الطور: ۲۷].

﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ۲۸﴾ هر آئینه ما بودیم پیش ازین می خواندیم خدا را بدرستیکه اوست نیکو کار مهربان [الطور: ۲۸]. و از تام شدن نعمت های اهل جنت اینست که الله تعالی فرزندان شانرا به ایشان میرساند، آنانرا که پیروی کرد ایشانرا اولاد ایشان بایمان، یعنی: الله

تعالی بخاطر ایمانی که از والدین صادر شده میباشد و فرزندان شان از آنها پیروی کرده میباشند فرزندان شانرا به درجهٔ پدران و مادران شان در جنت میرساند، و این از بابِ اولیٰ تر خواهد بود اگر فرزندان با ایمانی که از خود شان صادر شده باشد به پدران و مادران خود برسند، ولی فرزندانی که در اینجا ذکر شده اند برای مکافات و ثواب بیشتر به والدین به منزلت پدران و مادران شان رسانده میشوند اگر چه که اعمال فرزندان شان کافی نبوده است که به درجهٔ پدران و مادران خود برسند، و با آنهم الله تعالی از ثوابِ اعمال پدران و مادران شان چیزی را کم نخواهد کرد.

و چون ممکن کسی در وهمِ این افتد که اهل دوزخ همچنان خواهند بود، که فرزندان شانرا هم به آنها خواهد رساند، خبر فرموده است که حکم هر دو سرای یك حکم نیست، چون جهنم سرای عدالت است، و از عدل او تعالی است که هیچ کسیرا بدون گناه عذاب نمیکند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿كُلُّ ٱمۡرِيِٕۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٞ﴾ هر شخص به آنچه عمل کرد در گرو است. پس هیچکس بار دیگری را بر نمیدارد، و گناه هیچکس بر دیگری حمل نمیشود، از فوائد این اعتراض دور ساختنِ وَهم مذکور است.

﴿وَأَمۡدَدۡنَٰهُم﴾ و پی در پی عطا کنیم ایشانرا. یعنی: اهل جنت را از فضل بزرگ خود، و رزقِ بسیار خود عطا کنیم ﴿بِفَٰكِهَةٖ﴾ میوها. از قبیل انگور و انار و سیب، و صنف های دیگر از میوهای لذیذ که بیشتر از تنها برای تغذیه شدن میباشند. ﴿وَلَحۡمٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ﴾ و گوشت از هر آنچه آرزو برند. از هر نوع گوشت از مرغان و غیرِ آنرا که بخواهند و آرزو کنند.

﴿يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا كَأۡسٗا﴾ از دست یکدیگر میگیرند آنجا پیاله شراب را. یعنی: پیاله های رحیق (شهد) و شراب برایشان گردانیده میشود، و آنها آنرا برای یکدیگر خویش عطاء میکنند، و گردش میکنند بحضور ایشان بچگان جاوید ماندگان. به آبخوره ها (گیلاس) و کوزه ها و پیاله از شراب صاف (جاری) [۵۶: ۱۷،۱۸].

﴿لَّا لَغۡوٞ فِيهَا وَلَا تَأۡثِيمٞ ﴾ نه بیهوده گوئی باشد در آن و نه گناه. یعنی: در جنت کلام لغو نمیباشد، و آن کلامیست که در آن فائده نمی باشد، و نه گناه و آن چیزیست که در آن گناه و نافرمانی الله باشد، و چون این دو امور نفی شده است، امر سوم اثبات میشود، و آن اینکه کلام شان در آنجا (از لغو) سالم و طیب و طاهر میباشد که نفس ها را مسرت و دلها را فرحت میبخشد، آنها با بهترین طریقه با یکدیگر خویش میباشند، و دوستی شان با یکدیگر پاکیزه ترین

دوستی میباشد، و از رب خویش جز آنچه راکه چشمان شانرا روشن کند چیز دیگری را نخواهند شنید، و آن دلالت بر این میکندکه او تعالی از از راضی میباشد و ایشانرا دوست میدارد.
﴿وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ غِلۡمَانٞ لَّهُمۡ﴾ و میگردند برایشان نوجوانان ایشان. یعنی: خادم های نو جوان ﴿كَأَنَّهُمۡ لُؤۡلُؤٞ مَّكۡنُونٞ﴾ گویاکه ایشان (خادمان) مراوریدند در غلاف (صدف). در حُسن و بها (زیبائی) شان،و برای خدمت شان میگردند، و احتیاجات شانرا رفع میکنند، و این بر کثرت نعمت ها و فراخی آن، و کامل بودن راحت شان دلالت میکند.

﴿وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ﴾ و رو آرد بعض ایشان بر بعضی در حالیکه از یکدیگر میپرسند. از موضوعات و حالات دنیا. ﴿قَالُوٓاْ﴾ گویند. در ذکر بیانِ آنچه‌که آنها را به این شادمانی و سرور رسانده است ﴿إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ﴾ (بدرستیکه) ما بودیم پیش از این. در سرای دنیا ﴿فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ﴾ در خانه های خود ترسندگان. یعنی: در خوف و بیم بودیم، پس بخاطر ترس از الله گناهان را ترك نمودیم، و عیب های خود را اصلاح نمودیم.
﴿فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا﴾ پس احسان کرد خدا بر ما. با هدایت و توفیق، ﴿وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ﴾ و نگهداشت ما را از عذاب سموم. یعنی: عذاب گرمی راکه حرارت آن بسیار شدید است.
﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ﴾ هر آئینه ما بودیم پیش ازین می خواندیم خدا را. تا عز عذاب سموم ما را نگهدارد، و ما را به نعمت ها برساند، و این دعای عبادت و دعای مسأله (خواستن) را شامل میباشد یعنی: همیشه با انواع اعمال قریب کننده، تقرب (نزدیك شدن) به او تعالی را میخواستیم، و در همه اوقات او تعالی را میخواندیم. ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ﴾ بدرستیکه اوست نیکو کار مهربان. پس از نیکی کردنِ او بر ما و مهربانی او بر ما، ب رضای او و جنت او نائل شدیم، و از قهر او تعالی و از دوزخ نگهداشته شدیم.

(۲۹-۴۳) ﴿فَذَكِّرۡ فَمَآ أَنتَ بِنِعۡمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٖ وَلَا مَجۡنُونٍ ٢٩﴾ پس پند ده (ای محمد) پس نیستی تو بفضل پروردگار خود (کاهن) خبر گیرنده از جنها و نه دیوانه [الطور: ۲۹].
﴿أَمۡ يَقُولُونَ شَاعِرٞ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ ٱلۡمَنُونِ ٣٠﴾ آیا میگویندکه شاعر است انتظار میکشیم برو گردش زمانه را [الطور: ۳۰].
﴿قُلۡ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُتَرَبِّصِينَ ٣١﴾ بگو انتظار برید به (تحقیق) من نیز با شما از منتظرانم. [الطور: ۳۱].

﴿أَمۡ تَأۡمُرُهُمۡ أَحۡلَٰمُهُم بِهَٰذَآۚ أَمۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٣٢﴾ آیا می آموزاند ایشانرا عقل های ایشان این را یا ایشان گروه سر کش اند؟ [الطور: ۳۲].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥۚ بَل لَّا يُؤۡمِنُونَ ٣٣﴾ آیا میگویند که خود گفته است (قرآن را) بلکه ایشان ایمان نمی آرند [الطور: ۳۳].

﴿فَلۡيَأۡتُواْ بِحَدِيثٖ مِّثۡلِهِۦٓ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ٣٤﴾ پس باید بیارند سخنی مانند این اگر هستند راست گویان [الطور: ۳۴].

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾ آیا آفریده شده اند بدون آفریننده یا خود ایشان آفرینندگان اند [الطور: ۳۵].

﴿أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦﴾ آیا آفریده اند آسمانها و زمین را (نه چنین است) بلکه یقین نمیکنند [الطور: ۳۶].

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَيۡطِرُونَ ٣٧﴾ آیا نزد ایشان خزانه های پروردگار تست یا ایشانند مسلط شدگان (غالبان) [الطور: ۳۷].

﴿أَمۡ لَهُمۡ سُلَّمٞ يَسۡتَمِعُونَ فِيهِۖ فَلۡيَأۡتِ مُسۡتَمِعُهُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ٣٨﴾ آیا ایشان را زینه ایست که میشنوند بران پس باید که بیارد شنوندۀ ایشان سند آشکار [الطور: ۳۸].

﴿أَمۡ لَهُ ٱلۡبَنَٰتُ وَلَكُمُ ٱلۡبَنُونَ ٣٩﴾ آیا مر او راست دختران و شما راست پسران [الطور: ۳۹].

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ٤٠﴾ آیا میخواهی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبار اند [الطور: ۴۰].

﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ٤١﴾ آیا نزد ایشان علم غیب است پس ایشان نوشته نگه میدارند. [الطور: ۴۱].

﴿أَمۡ يُرِيدُونَ كَيۡدٗاۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلۡمَكِيدُونَ ٤٢﴾ آیا میخواهند مکر را پس آنانکه منکر اند ایشانند در ضرر بد اندیشی خود گرفتار شدگان [الطور: ۴۲].

﴿أَمۡ لَهُمۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٤٣﴾ آیا ایشانراست معبودی بجز الله پاك است خدای از آنچه شریك می آرند [الطور: ۴۳].

تعالی رسول خود ﷺ را امر میفرماید تا مردم را پند دهند، مسلمان شان باشند یا کافر شان، تا حجت الله تعالی بر ظالمان قائم گردد، و توفیق یافتگان با پند دادن ایشان هدایت یابند، و اینکه به

سخنان مشرکان و تکذیب کنندگان پروا نکنند. و در سخنان شان که با آن صد راه مردم در پیروی از ایشان میشوند هم پروای شانر نکنند، با وجود علم داشتن شان بر اینکه ایشان ﷺ از آنچه که ایشانرا متهم میسازند دور ترینِ مردمان اند، و از اینخاطر تمام نقصی را که بر ایشان تهمت کرده بودند نهی فرموده است، پس فرموده است: ﴿فَذَكِّرۡ فَمَآ أَنتَ بِنِعۡمَتِ رَبِّكَ﴾ پس پند ده (ای محمد) پس نیستی تو بفضل پروردگار خود. یعنی: به لطف و احسان او تعالی ﴿بِكَاهِنٖ﴾ (کاهن) خبر گیرنده از جنها. یعنی: با جنی تماس دارد که او اخبار بعضی غیبیات را میاورد و صد دروغ را ضمیمهٔ آن میکند.

﴿وَلَا مَجۡنُونٍ﴾ و نه دیوانه. فاقد عقل، بلکه از نگاه عقل کاملترین مردم، و دور ترین شان از شیاطین، و بزرگترین شان در راستی، و جلیل القدر ترین و کامل ترین شان تو هستی.

و گاهی: ﴿يَقُولُونَ﴾ میگویند. در بارهٔ ایشان: که ﴿شَاعِرٞ﴾ شاعر است. شعر میگوید، و آنچه را آورده است شعر است، در حالیکه الله میفرماید: ﴿وَمَا عَلَّمۡنَٰهُ ٱلشِّعۡرَ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُۥٓ﴾ و نیاموختیم این پیغمبر را شعر گفتن و این نمیشاید او را [یس: ۶۹/۳۶].

﴿نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ ٱلۡمَنُونِ﴾ انتظار میکشیم برو گردش زمانه را. یعنی: منتظر مرگش میباشیم، پس موضوع او باطل میشود [و از نزد او راحت میشویم].

﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان در جواب به این کلام احمقانه: ﴿تَرَبَّصُواْ﴾ انتظار برید. برایم مرگ را، ﴿فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُتَرَبِّصِينَ﴾ به (تحقیق) من نیز با شما از منتظرانم. منتظر شما میباشیم، که الله از جانب خود یا بدستان ما شما را به عذاب مصاب کند.

﴿أَمۡ تَأۡمُرُهُمۡ أَحۡلَٰمُهُم بِهَٰذَآۚ أَمۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ﴾ آیا می آموزاند ایشانرا عقل های ایشان این را یا ایشان گروه سر کش اند؟ یعنی: آیا اینکه ترا دروغ میشمارند، و سخنانی را که گفتند از عقل و منطق شان نشأت کرده است، پس چقدر بد است عقول و منطق شان که به آن حکم میکند. چون عقولی که کاملترینِ مخلوقات را از نگاهِ عقل دیوانه بگویند، و راست ترین راستی ها را دروغ بنماند، و درست ترین درستی ها را باطل بنامند، عقولی میباشند که دیوانگان از آن عقول منزه هستند. یا آنچه که ایشانرا بر آن کشانیده است ظلم و سرکشی شان است؟ و واقعت همین است، چون سرکشی حد نمیداشته باشد که بر آن توقف شود، پس عجیب نیست که از سرکشِ تجاوز کننده از حد هر قول و فعلی صادر شود.

﴿أَمۡ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥۚ﴾ آیا میگویند که خود گفته است (قرآن را). یعنی: محمد خودش قرآن را گفته است، و آنرا از دل خود ساخته است؟ ﴿بَل لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ بلکه ایشان ایمان نمی آرند. چون اگر ایمان می آوردند آنچه را که گفته اند نمیگفتند. ﴿فَلۡيَأۡتُواْ بِحَدِيثٖ مِّثۡلِهِۦٓ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ﴾ پس باید بیارند سخنی مانند این اگر هستند راست گویان. که او آنرا غز خود گفته است، چون شما عرب هائی با فصاحتِ زبان و بزرگان بلاغت هستید، و شما را به مبارزه خواسته است تا مانند آنرا بیاورید، پس یا معارضهٔ خود را ثبوت کنید یا به صدقِ آن اقرار کنید، چون اگر شما همه جن تان و انس تان یکجا شوید، با آن معارضه کرده نمیتوانید و مثل آنرا آورده نمیتوانید، پس شما میان دو امور قرار میگیرید.

یا میتوانید به آن ایمان بیآورید، و از هدایت آن پیروی کنید، و یا میتوانید لجوجانه پیروی آن باطلی را کنید که میدانید.

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ﴾ آیا آفریده شده اند بدون آفریننده یا خود ایشان آفرینندگان اند. و این بر علیه شان استدلال بر موضوعی است که جز تسلیم شدن به حق دیگر راهی ندارند، یا بیرون شدن از آنچه که عقل و دین موجب آن میشود، و بخاطر وضاحت بیشتر: آنها یگانگی الله را رد میکنند، و پیغمبر او ﷺ را تکذیب میکنند، و آن مستلزم انکارِ این میشود که الله آنها را آفریده است. ولی در عقل و تعلیم شریعت ثابت و معین است که موضوع (تخلیق) آفرینش از این سه امور خالی نیست:

یا اینکه آنها از هیچ خلق شده اند، یعنی: هیچ خالقی آنها را خلق نکرده است، بلکه بدون ایجاد و بدون وجود دهنده بوجود آمده اند، و آن محال (نا ممکن) است. یا اینکه آنها خود شان خود را خلق کرده اند، و آنهم محال است، چون تصور نمیشود که خود شان خود را آفریده باشند. پس وقتی این دو امور باطل شد، و محال بودن آنها ثابت گردید، آشکار میشود که جواب درست صورتِ سوم است، و اینکه الله است آن ذاتیکه آنها را خلق نموده است.

و چون آن معین شد، معلوم گردید که الله تعالی یگانه معبود است و اینکه عبادت نباید جز برای الله برای دیگری باشد، و نه هم جز برای او تعالی برای دیگری صالح است.

و قول تعالی: ﴿أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ﴾ آیا آفریده اند آسمانها و زمین را. و آن استفهام (سوال) است که بر اقرارِ نهی دلالت میکند یعنی: آسمانها و زمین را نه آفریده اند که با الله شریك باشند، و این موضوع بسیار واضح است.

و لاکن تکذیب کنندگان: ﴿لَّا يُوقِنُونَ﴾ (نه چنین است) بلکه یقین نمیکنند. یعنی: علم کامل و یقین ندارند تا با دلائل شرعی و عقلی موجب نفع حاصل کردن شان شود.

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَيۡطِرُونَ﴾ آیا نزد ایشان خزانه های پروردگار تست یا ایشانند مسلط شدگان (غالبان). یعنی: آیا نزد این تکذیب کنندگان خزانه های رحمت رب توست، تا به هر کسیکه آنها بخواهند آنرا بدهند، و از هر که آنها بخواهند آنرا منع کنند؟

یعنی: از اینخاطر میخواستند که الله تعالی نبوت را به بنده و رسول خود محمد ﷺ عطا نفرماید، مثل اینکه آنها بر خزانه های رحمت الله تعالی و کیل و عهده دار باشند، در حالیکه حقیر تر و ذلیل تر از آن اند، چون نفع و ضررِ خود شان بدستان شان نیست، و نه هم میراندن و حیات بخشیدن و دوباره زنده ساختن بدست شان است.

﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگار ترا ما قسمت کرده ایم میان ایشان روزی ایشان را در زندگانی دنیا. [الزخرف: ۳۲/۴۳].

﴿أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَيۡطِرُونَ﴾ یا ایشانند مسلط شدگان (غالبان). یعنی: با زور و غلبه بالای مخلوقات الله وقلمرو او تسلط دارند؟ اینچنین نیست، بلکه آنها عاجز و فقیر هستند.

﴿أَمۡ لَهُمۡ سُلَّمٞ يَسۡتَمِعُونَ فِيهِۖ﴾ آیا ایشان را زینه ایست که میشنوند بران. یعنی: یا آیا بر غیب اطلاع دارند، و به شنویدن از نزد گروه بر تر (از فرشتگان)، پس از اموری خبر میدهند که دیگران آنرا نمیدانند؟

﴿فَلۡيَأۡتِ مُسۡتَمِعُهُم﴾ پس باید که بیارد شنوندهٔ ایشان. که مدعی آن است ﴿بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ﴾ سند آشکار. ولی آنرا از کجا خواهد آورد؟

و الله تعالی دانای غیب و آشکار است، و هیچکس را نمیگذارد غیب او را بداند بجز از پیغمبران که او تعالی از آنها راضی است و آنچه را که از علم خود بخواهد به او خبر میدهد. و محمد ﷺ که افضل پیغمبران و با دانش ترین شان و امام شان اند، ایشان هم خبر دهندهٔ توحید (یگانگی)

الله، و وعده و وعید، و غیرِ آن از خبر های راستی اند که آنرا خبر داده اند، و تکذیب کنندگان که اهل جهالت و گمراهی و گمراهی خواه، و عناد (لجاجت) اند هم، پس کدام یك از این خبر دهندگان مستحق تر اند که سخن او قبول شود؟

خصوصاً در حالیکه رسول الله ﷺ بر آنچه که خبر داده اند از دلائل و برهان ها آنچه را قائم کرده اند که موجب میشود خبر ایشان عین الیقین، و کاملترین صدق باشد، در حالیکه اینها بر ادعای خود حتیٰ شبهی را قائم نکرده اند، چه رسد به اینکه حجت قائم کرده باشند.

و قول تعالی: ﴿أَمۡ لَهُ ٱلۡبَنَٰتُ﴾ آیا مر او راست دختران. طوریکه زعم آنرا کرده اید ﴿وَلَكُمُ ٱلۡبَنُونَ﴾ و شما راست پسران. پس دو محذور را (آنچه را که باید از آن حذر و خوف شود) یکجا کرده اید؟ اول اینکه برای او فرزند مقرر کرده اید، و دیگر اینکه کمترِ این دو صنف ها را برای الله تعالی اختیار کردید، پس آیا جز از این طریق نقص گرفتن بر پروردگار عالمها طریق بزرگتری است؟

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ﴾ آیا میخواهی از ایشان. ای پیغمبر! ﴿أَجۡرٗا﴾ مزدی. بر تبلیغ کردن پیام.

﴿فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ﴾ پس ایشان از تاوان گرانبار اند. موضوع اینطور نیست، بلکه تو مشتاق تعلیم دادن شان بدون کدام مزد هستی، بلکه مال فراوان را بالایشان خرج میکنی تا پیام ترا قبول کنند و دعوت ات را استجاب کنند، و برای مؤلفة القلوب (الفت دادن قلبها) مال عطاء میکنی [تا علم و ایمان در قلب های شان استحکام یابد].

﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ﴾ آیا نزد ایشان علم غیب است پس ایشان نوشته نگه میدارند. آنچه از غیبی را که میدانند، که به آنچه رسول الله ﷺ اطلاع نداشتند اطلاع پیدا کردند، پس با علم غیبی که داشتند با ایشان معارضه و مخالفت کردند؟ ولی معلوم است که آنها یك امت بیسواد و جاهل و گمراه بودند.

و این رسول الله ﷺ هستند که نزد ایشان نسبت به هر کس دیگر بزرگترین علم، و اخبار الله تعالی از علم غیب است که هیچ مخلوقی بر آن مطلع نیست، همهٔ این، فاسد بودنِ قول شان و تصویرِ بطلان آنرا به بهترین و واضح ترین طرق عقلی و نقلی بر علیه شان ثابت میکند، و هیچ و بر اینکه قول آنها فاسد است اعتراضی پیدا نمیشود.

و قول تعالی: ﴿أَمۡ يُرِيدُونَ﴾ آیا میخواهند. با عیب گرفتن به تو و آنچه را که آورده ای ﴿كَيۡدٗاۖ﴾ مکر را. تا با آن دین ترا باطل، و موضوع ترا فاسد کنند؟

﴿فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلۡمَكِيدُونَ﴾ پس آنانکه منکر اند ایشانند در ضرر بد اندیشی خود گرفتار. یعنی: بد اندیشی شان بخود شان بر میگردد، و مضریت آن بخود شان عائد میشود، و الله تعالی همان را کرد – والحمد لله – هیچ بد اندیشی و مکری نماند که کفار توان آنرا داشتند جز اینکه آنرا کردند، ولی الله تعالی نبی خود را و دین خود را بر علیه شان مدد کرد، و آنها را بحال خود شان گذاشت و سبب شد تا آنها شکست بخورند.

﴿أَمۡ لَهُمۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِۚ﴾ آیا ایشانراست معبودی بجز الله. یعنی: یا آیا معبودی دارند که او را میخوانند و نفع او را امید دارند، یا بجای الله تعالی از ضرر رساندن او میترسند؟

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاك است خدای از آنچه شریك می آرند. نه در فرمانروائی خود شریك دارد، و نه در وحدانیت و عبادت (یگانگی و پرستش).

همین مقصد آیهٔ گذشته است، و آن باطل بودن پرستش هر چیزی بعوض الله، و بیان صفات آن با دلائل قاطعانه. و اینکه آنچه مشرکان بر آنند باطل است، و آنکه باید عبادت شود و برای او نماز و سجده شود، و دعای عبادت و دعای مسأله برای او خالص کرده شود، او الله معبودِ بر حق است، که دارای اسماء و صفات است، و نعت های نیك بسیار زیاد دارد، و افعال او زیباست، صاحب جلال و اکرام، مالك قوت و غلبه است و تضعیف نمیشود و صدمهٔ به او رسیده نمیتواند، واحد و احد و فرد و صمد و کبیر و حمید و مجید (یعنی یکتا و متفرد و بی نیاز و بزرگ و قابل حمد و ثناء و مالك مجد و جلال) است.

(۴۴-۴۶) ﴿وَإِن يَرَوۡاْ كِسۡفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُولُواْ سَحَابٌ مَّرۡكُومٌ ۴۴﴾ و اگر ببینند پارهٔ از آسمان فرود آینده گویند ابریست تیره [الطور: ۴۴].

﴿فَذَرۡهُمۡ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصۡعَقُونَ ۴۵﴾ پس بگذار ایشانرا تا آنکه ملاقات کنند آن روز خود را که در آن بیهوش کرده شوند [الطور: ۴۵].

﴿يَوۡمَ لَا يُغۡنِي عَنۡهُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ۴۶﴾ روزیکه دفع نکند از ایشان مکر ایشان چیزی و نه ایشان مدد کرده شوند [الطور: ۴۶].

تعالی اینجا در ذکر واضح ساختن اینکه تکذیب کنندگانِ حق که واضح است در مقابل حق تکبر کردند و بر باطل اسرار نمودند، و اینکه هر دلیلی که برای حق قائم شود آنرا پیروی نخواهند کرد، بلکه با آن مخالفت و عناد خواهند کرد.

﴿وَإِن يَرَوۡاْ كِسۡفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطٗا﴾ و اگر ببینند پارۀ از آسمان فرود آینده. یعنی: اگر از نشانه های روشن بالای شان قطعۀ از آسمان بیافتد یعنی: قطعۀ بزرگی از عذاب ﴿يَقُولُواْ سَحَابٞ مَّرۡكُومٞ﴾ گویند ابریست تیره. یعنی: ابر عادی است که متراکم شده است. یعنی: پروای نشانه ها رع ندارند و از آن عبرت نمیگیرند.

و برای آنها هیچ دوائی جز عذاب شکنجه نیست، لهذا فرموده است: ﴿فَذَرۡهُمۡ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي فِيهِ يُصۡعَقُونَ﴾ پس بگذار ایشانرا تا آنکه ملاقات کنند آن روز خود را که در آن بیهوش کرده شوند. و آن روز قیامت است که در آنروز به تمام عذاب ها و شکنجه ها مصاب خواهند شد طوریکه نه قدر آن اندازه میشود و نه وصف آن کرده میشود.

﴿يَوۡمَ لَا يُغۡنِي عَنۡهُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـٔٗا﴾ روزیکه دفع نکند از ایشان مکر ایشان چیزی. نه کم و نه زیاد، اگر چه که ممکن در دنیا برایشان مکری وجود داشته باشد که با آن برای زمان کوتاهی زندگی کنند، ولی روز قیامت مکر شان مضمحل میشود، و مساعی شان باطل میشود، و در مقابل عذاب الله برایشان مددی نمیرسد طوریکه فرموده است: ﴿وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ و نه ایشان مدد کرده شوند.

(۴۷-۴۹) ﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ عَذَابٗا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ۴۷﴾ و (بتحقیق) ستمگاران را عذابی است پیش از آن و لیکن اکثر ایشان نمیدانند [الطور: ۴۷].

﴿وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ۴۸﴾ و باش منتظر (صبر کن) مر حکم پروردگار خود را پس (بدرستی که) تو پیش نظر مائی و به پاکی یاد کن (خدای خود را) پیوست به ستایش پروردگار خود وقتیکه برخیزی [الطور: ۴۸].

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ۴۹﴾ و در چیزی از شب بپاکی یاد کن خدای را و وقت پشت گردانیدن ستارگان [الطور: ۴۹].

وقتی [الله] عذاب ستمگاران را در روز قیامت ذکر فرمود، خبر داده است تعالی که غیر از عذاب روز قیامت عذاب دیگری هم خواهد بود، و عذاب دنیا از قبیل کشته شدن و اسیر شدن و بیرون کرده شدن از سر زمین شان، و عذاب برزخ و قبر همه در آن شامل است.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر ایشان نمیدانند. یعنی: از اینخاطر بر آنچه که موجب عذاب و شدت یافتن جزاء میشود قائم میمانند.

و وقتی تعالی حجت ها و برهان ها را بر بطلان اقوال تکذیب کنندگان بیان فرمود، رسول خود ﷺ را امر فرمود تا چیزی پروای شانرا نکنند، و اینکه به لزومِ حکم قدری و شرعی پروردگار خویش صبر کنند، و بر آن استقامت داشته باشند، و الله با این قول خود کفایتِ خود را به ایشان وعده فرمود: ﴿فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ﴾ پس (بدرستی که) تو پیش نظر مائی. و به تو اعتناء داریم و ترا حفاظت میکنیم. و ایشانرا امر فرمود تا بر صبر عز ذکر و عبادت مدد بگیرند، پس فرمود: ﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ و به پاکی یاد کن (خدای خود را) پیوست به ستایش پروردگار خود وقتیکه برخیزی. یعنی: در شب.

پس در این امر به قیام اللیل (نماز تهجد) اثت یا وقتیکه برای نماز های پنجگانه بلند میشوید، بدلیل قول تعالی که فرموده است: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ﴾ و در چیزی از شب بپاکی یاد کن خدای را و وقت پشت گردانیدن ستارگان. یعنی: آخر شب، و در آن نماز فجر هم شامل است، و الله بهتر میداند.

تفسیر سورة والطور اتمام یافت – والحمد لله –.



تفسیر سورة النجم

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۸) ﴿وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ١﴾ قسم به ستاره چون بیفتد [النجم: ۱].

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ٢﴾ گمراه نشده رفیق شما و غلط نکرده راه را [النجم: ۲].

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣﴾ و سخن نمیگوید از خواهش نفس [النجم: ۳].

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ نیست گفتارش مگر وحی که باو فرستاده میشود [النجم: ۴].

﴿عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥﴾ آموخته است او را فرشتۀ بسیار با قوت [النجم: ۵].

﴿ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦﴾ صاحب صورت نیکو پس راست نشست آن فرشته [النجم: ۶].

﴿وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٧﴾ در حالی که بکنارۀ بلند آسمان بود [النجم: ۷].

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨﴾ پس نزدیك شد باز سر فرود آورد (بسیار نزدیك شد) [النجم: ۸].

﴿فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ٩﴾ پس بود مسافت میان ایشان مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن. [النجم: ۹].

﴿فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ١٠﴾ پس وحی فرستاد خدا بسوی بندۀ خود آنچه وحی کرد. [النجم: ۱۰].

﴿مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١﴾ دروغ نگفت دل پیغمبر در آنچه دید [النجم: ۱۱].

﴿أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢﴾ آیا مجادله میکنید با محمد در آنچه دیده است [النجم: ۱۲].

﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣﴾ و بتحقیق دیده بود این فرشته را یکبار دیگر (در حال فرو آمدن). [النجم: ۱۳].

﴿عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤﴾ نزد سدرة المنتهی [النجم: ۱۴].

﴿عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥﴾ نزد آنست بهشت آرامگاه [النجم: ۱۵].

﴿إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦﴾ (دید فرشته را) وقتیکه پوشانده بود سدره را آنچه پوشانده بود. [النجم: ۱۶].

﴿مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧﴾ کج نشد چشم پیغمبر و از حد نگذشت (از مقصد تجاوز نکرد) [النجم: ۱۷].

﴿لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨﴾ بتحقیق دید بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود را. [النجم: ۱۸]. تعالی به ستاره در وقت افتادن آن قسم یاد میفرماید، یعنی: وقتیکه در آخر شب و نزدیکی روز در افق (کرانهٔ) آسمان نا پدید میشود، بخاطریکه در آن از نشانه های بزرگ الله آنچه است که موجب شده است به آن قسم یاد فرماید، و صحیح اینست که نجم اسم جنس است که تمام نجوم (ستارگان) را شامل میباشد، و به ستارگان قسم یاد فرموده است که آنچه را رسول الله ﷺ آورده اند وحی الهی است، بخاطریکه در آن مناسبت عجیب است، چون الله تعالی ستارگان را برای آسمان زینت ساخته است، همانطور وحی و آثار آن زینت زمین است، چون اگر علمی که میراث انبیاء است نمیبود، مردم در تاریکی هائی میبودند که شدید تر از تاریك ترین شب ها میبود.

و بر موضوعی که قسم یاد شده است منزه قرار دادنِ رسول الله ﷺ از اینست که در علمِ ایشان گمراهی و قصدِ ایشان گمراه ساختن باشد، و آن لازم می گرداند که ایشان در علم خویش هدایت شده اند، و در هدایت کردن دیگران قصد شان نیك است، و خیر خواه امت اند، بر عکس آنچه که اهل گمراهی در علمِ فساد، و در قصدِ فساد هستند.

و فرموده است: ﴿صَاحِبُكُمۡ﴾ رفیق شما. تا آنها را بر آنچه از صداقت و هدایت تنبیه فرماید که از ایشان ﷺ میدانند، و اینکه امور ایشان بر آنها پنهان نیست.

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ﴾ و سخن نمیگوید از خواهش نفس. یعنی: نطق او از هوای نفس او صادر نمیشود. ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٌ يُوحَىٰ﴾ نیست گفتارش مگر وحی که باو فرستاده میشود. یعنی: پیروی نمیکند مگر آنچه از هدایت و تقوی را در خود و در دیگران که الله به او وحی فرموده است.

و این دلالت میکند که سنت هم از جانب الله بر رسول او ﷺ وحی است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و فرو فرستاده خدا بر تو کتاب و حکمت. [النساء: ۱۱۳/۴]. و اینکه در آنچه در بارهٔ الله تعالی و شریعت او خبر میدهند ﷺ معصوم

هستند، چون کلام ایشان از خواهش نفس صادر نمیشود، بلکه از وحی صادر میشود که به ایشان فرستاده میشود.

بعداً معلم رسول الله ﷺ را ذکر فرموده است، و آن جبریل علیه السلام است، افضل الملائکه کرام، و قویترین و کامل ترین شان، فرموده است: ﴿عَلَّمَهُۥ [شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ]﴾ آموخته است او را فرشتهٔ بسیار با قوت. یعنی: وحی را به رسول الله ﷺ جبریل علیه السلام آورده است ﴿شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ﴾ فرشتهٔ بسیار با قوت صاحب صورت نیکو. یعنی: در ظاهر و باطن با قوت. قوی در نافذ کردن آنچه که الله او را بر نافذ کردن آن امر میفرماید، قوی در رساندن وحی به رسول الله ﷺ، و حفظ کردن آن از اختلاس (ربودن با حیله گری) شیاطین از نزد او، یا داخل کردن در آن آنچه که از آن نیست. و این از جملهٔ حفظ نمودنِ الله تعالی وحی خود راست که آنرا با این رسول قوی و امین (امانت کار) فرستاده است.

﴿ذُو مِرَّةٖ﴾ صاحب صورت نیکو. یعنی: قوت و خُلق نیکو، و جمال ظاهری و باطنی.
﴿فَٱسۡتَوَىٰ﴾ پس راست نشست آن فرشته. یعنی: جبریل علیه السلام ﴿وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ﴾ در حالی که بکنارهٔ بلند آسمان بود. یعنی: کنارهٔ آسمان که آن بلند تر از زمین است، بخاطریکه او از نفس های علوی است که شیاطین به او رسیده نمیتواند.
﴿ثُمَّ دَنَا﴾ پس نزدیك شد. جبریل علیه السلام به نبی ﷺ به رساندن وحی به ایشان.
﴿ فَتَدَلَّىٰ﴾ باز سر فرود آورد (بسیار نزدیك شد). بر ایشان ﷺ از کنارهٔ بلند ﴿فَكَانَ﴾ پس بود مسافت. نزدیکی به ایشان ﴿قَابَ قَوۡسَيۡنِ﴾ مقدار دو کمان. و کمان معروف است ﴿أَوۡ أَدۡنَىٰ﴾ یا نزدیکتر از آن. یعنی: نزدیکتر از دو کمان، و این به ارتباط کامل مستقیم رسول الله ﷺ به پیام دلالت میکند، و اینکه میان ایشان و جبریل علیه السلام هیچ واسطهٔ نبود.
﴿فَأَوۡحَىٰٓ﴾ پس وحی فرستاد. الله بواسطه جبریل علیه السلام ﴿إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ﴾ بسوی بندهٔ خود. محمد ﷺ ﴿مَآ أَوۡحَىٰ﴾ آنچه وحی کرد. یعنی: الله تعالی به ایشان ﷺ شریعت بزرگ و آگاهی درست را وحی فرمود.

﴿مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ﴾ دروغ نگفت دل پیغمبر در آنچه دید. یعنی: دل رسول الله ﷺ و دید ایشان بر وحی که الله تعالی به ایشان فرستاده بود متفق (موافق) بود، گوش و قلب و چشم ایشان ﷺ با آن سازگار و هماهنگ بود، و این دلیل است بر کامل بودن وحی که الله به ایشان

فرستاده است، و اینکه ایشان طوری آنرا استقبال کردند که نه در آن شك بود و نه شبهه و نه رَیب (شك با تهمت)، پس قلب ایشان آنچه را که چشم ایشان دید تکذیب نکرد، و در آن شك نه آوردند.

و احتمال دارد که مراد با آن نشانه های بزرگ الله باشد که ایشان ﷺ آنرا در شب إسراء دیدند، و ایشان با قلب و چشم خویش به آن یقین داشتند که آن حق است، و در تأویل (تفسیر) این آیهٔ کریمه صحیح همین است.

و گفته شده است: که مراد از آن دیدارِ رسول الله ﷺ از پروردگار شان در شب إسراء، و سخن گفتن ایشان با او تعالی بود، و این نظر انتخابِ تعداد زیادی از علماء رحمهم الله است، که بنا برآن دیدار رسول الله ﷺ رب ایشان را در دنیا اثبات میکنند.

و لاکن صحیح قول اول است، و اینکه مراد ب با آن جبریل علیه السلام است، طوریکه سیاق آیه بر آن دلالت میکند، و اینکه محمد ﷺ جبریل علیه السلام را دو بار در صورت اصلی او دیدند، یکبار در کنارهٔ بلند تحت آسمان دنیا طوریکه گذشت، و بار دوم بالای آسمان هفتم در سفر إسراء رسول الله ﷺ، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ﴾ و بتحقیق دیده بود این فرشته را یکبار دیگر (در حال فرو آمدن). یعنی: محمد ﷺ جبریل علیه السلام را بار دیگر هم دیده بودند در حالیکه بسوی ایشان فرو می آمد.

﴿عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ﴾ نزد سدرة المنتهی. و آن درخت بسیار بزرگی بالای آسمان هفتم است، و بخاطری سدرة المنتهی نامیده شده است که آنچه از زمین عروج میکند (بالا میرود) به آن انتها پیدا میکند و در آنجا متوقف میشود، و آنچه هم از وحی و غیرِ آن که از جانب الله تعالی نازل میگردد.

یا بخاطری انتها یافتنِ علم خلق به آن: چون بالای آسمانها و زمین است پس آن در بلندی خود یا در غیر از آن انتها است، والله أعلم. پس محمد ﷺ جبریل علیه السلام را در آن جائی دیدند که محل نفس های عالی و پاك و زیباست که شیطان و غیرِ شان از ارواح خبیثه به آن نزدیك شده نمیتوانند.

نزد آن درخت است ﴿جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ﴾ بهشت آرامگاه. یعنی بهشتی که تمام نعمت ها در آن یکجا کرده شده است، بحیث محلی که تمام آرزو ها در آن انتها می یابد، و تمام اراده ها به آن

رغبت میداشته باشد، و رغبت ها در آنجا پناه می یابد، و این دلیل است که بهشت در بلند ترینِ اماکن و فوق آسمان هفتم قرار دارد.

﴿إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ﴾ (دید فرشته را) وقتیکه پوشانده بود سدره را آنچه پوشانده بود. یعنی: چیزی بزرگی از امر الٰهی آنرا پوشانده بود که وصف آنرا جز الله عز و جل دیگری نمیداند.

﴿مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ﴾ کج نشد چشم پیغمبر و از حد نگذشت (از مقصد تجاوز نکرد). یعنی: چشم ایشان از آنچه که مقصود ایشان بود بطرف چپ و یا راست کج نشد ﴿وَمَا طَغَىٰ﴾ و از حد نگذشت (از مقصد تجاوز نکرد). یعنی: چشم از حد تجاوز نکرد، و این کمال ادب ایشان ﷺ بود که در جائی متوقف شدند که الله تعالی میخواست متوقف شوند، و ایشان از آنجا نه پس ماندند، نه از آن تجاوز کردند، و نه هم به اینطرف و آنطرف انحراف کردند، و این از کاملترین درجهٔ ادب بزرگ است که ﷺ در آن بر اولین و آخرین تفوق حاصل کرده اند.

و اخلال با یکی از این امور صورت میگیرد:

یا اینکه بنده آنچه را که امر شده است انجام نمیدهد، یا آنرا بوجهی انجام میدهد که در آن تفریط (کوتاهی) میکند، یا در انجام دادن آن بوجهی افراط میکند که یا بطرف راست یا بطرف چپ کج میرود، و تمام این امور از ایشان ﷺ نفی شده است.

﴿لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ﴾ بتحقیق دید بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود را. مانند جنت و دوزخ و غیرِ آن از اموری را که در شب اسراء دیدند.

(۱۹-۲۵) ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩﴾ آیا دیدید لات و عزی را [النجم: ۱۹].

﴿وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠﴾ و منات سومین آخرین را [النجم: ۲۰].

﴿أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ٢١﴾ آیا شما را پسران باشد و او را دختران [النجم: ۲۱].

﴿تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ ٢٢﴾ این قسمت آنگاه قسمت ظالمانه است [النجم: ۲۲].

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣﴾ نیستند آنها مگر نامهای چند که نهاده اید آنها را شما و پدران شما نازل نکرده الله به ثبوت آن هیچ سند پیروی نمیکنند مگر وهم فاسد را و آنچه را خواهش میکند نفسهای شان و به تحقیق آمده است بایشان از پروردگار ایشان راه دانش. [النجم: ۲۳].

﴿أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ ٢٤﴾ آیا میسرست آدمی را آنچه که آرزو میکند؟ [النجم: ۲۴].
﴿فَلِلَّهِ ٱلۡأٓخِرَةُ وَٱلۡأُولَىٰ﴾ پس خدائراست آنجهان و اینجهان [النجم: ۲۵].
وقتی تعالی آنچه از هدایت و دین حق، و امر به پرستش الله و یگانگی او را که محمد ﷺ آورده اند تزکیه نمود (پاکیزه قرار داد)، بطلان آنچه را که مشرکان بر آن اند ذکر فرمود، از قبیل پرستش کسیکه از اوصاف کمال چیزی را دارا نیست، و جلب نفع و دفع ضرر نمیکند، بلکه نام های خالی از معنی اند، که مشرکان و پدران جاهل و گمراه شان گذاشته اند.

پس معبودانی که به این حال باشند مستحق ذرۀ عبادت نیستند، و این همتایانی را که به این نامها مسما ساخته اند، زعم این را کردند که آنها از اوصافی مشتق اند که به آن متصف شده اند، پس از روی الحاد (کفر آمیزی) به اسمای الله و شریك ساختن دیگران با او تعالی (لات) را از (اِله) گرفتند که یعنی او مستحق عبادت است و (عزی) را از (عزیز) و (منات) را از (منان) گرفتند، در حالیکه این نام ها تنها نام بود و تهی از معنی بود. چون هر که به اندازۀ اندکی عقل داشته باشد، بطلان این اوصاف را در آن بت ها میداند.

﴿أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ٢١﴾ آیا شما را پسران باشد و او را دختران. یعنی: بزعم خود برای الله دختر را مقرر میکنید، در حالیکه خود تان پسر میخواهید؟

﴿تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ﴾ این قسمت آنگاه قسمت ظالمانه است. یعنی: ستمگرانه است، و چه ستمی در تقسیم کردن بزرگتر از این بوده میتواند که مقتضی فضیلت دادنِ مخلوق بر خالق باشد؟ تعالی الله عن قولهم علوًّا کبیرًا. [بسیار بلند است شأن الله از این سخن شان که میگویند].

و قول تعالی: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ﴾ نیستند آنها مگر نامهای چند که نهاده اید آنها را شما و پدران شما نازل نکرده الله به ثبوت آن هیچ سند.
یعنی: هیچ دلیل و برهانی بر صحت مذهب تان نفرستاده است، و هر امری که الله برای آن سند فرو نفرستاده باشد آن باطل و فاسد است، دین گرفته نمیشود، و آنها – خود شان – از کدام سندی متابعت نمیکردند که آنها را به آنچه را دنبال میکنند متیقن سازد.

بلکه آنچه که آنها را به این قول شان کشانیده است وهم فاسد و تخمین زدن و جهل کاسد (بی رواج) شان و آنچه از شرك و بدعتی است که با خواهشات نفس شان موافقت میکند، حالآنکه هیچ موجبی تقاضا نمیکند تا بخاطر فقدان علم و هدایت از گمان پیروی کنند، از اینخاطر فرموده

است تعالی: ﴿وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ و به تحقیق آمده است بایشان از پروردگار ایشان راه دانش. که آنها را براه توحید و نبوت، و تمام مطالبی رهنمائی میکند که بندگان به آن نیاز دارند. پس تمام آنرا الله تعالی بطور کامل روشن ساخته است و آنرا واضح گردانیده است و بر مقصود رهنمائی نموده است، و از دلائل و برهان ها آنچه را بر آن قائم ساخته است که باید آنها را و غیر از آنها را موجب شود تا از آن پیروی کنند، پس بعد از بیان کردن و دلیل و برهان آوردن برای هیچکس عذر و دلیلی باقی نمی ماند.

و اگر سر انجام آنچه که آنها بر آن اند، پیروی کردن گمان و نهایت آن بدبختی ابدی و عذاب دایمی باشد، باقی ماندن بر آن حال از بزرگترین سفاهت (بیخردی) و بزرگترین ستم است، و با آنهم آنها در آرزو ها و وَهم های خود سر در گم هستند و خود را فریب میدهند.

و از اینخاطر تعالی از کسیکه بر زعم اینست که هر چه آرزو کند برایش حاصل خواهد شد انکار نموده است در حالیکه او در آن دروغ میگوید، فرموده است:

﴿أَمۡ لِلۡإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ * فَلِلَّهِ ٱلۡأٓخِرَةُ وَٱلۡأُولَىٰ﴾ آیا میسرست آدمی را آنچه که آرزو میکند؟ پس خدائراست آنجهان و اینجهان. پس هر که را بخواهد از آن عطا میکند، و از هر که بخواهد آنرا منع میکند، پس موضوع تابع آرزو های آنها نیست، و نه هم موافق خواهش نفس شان است.

(۲۶) ﴿۞ وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ و بسیار فرشته است در آسمانها نفع نمیکند شفاعت ایشان چیزی مگر بعد از آنکه حکم دهد الله برای کسیکه بخواهد خدا و پسند کند [النجم: ۲۶].

تعالی در انکار بر کسیکه بجای او دیگری از از میان فرشتگان و غیر شان میپرستند، و زعم میکند که آنها در روز قیامت برایش نفع رسانده میتواند، و نزد الله شفاعت او را میکند، میفرماید: ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ و بسیار فرشته است در آسمانها. از فرشتگان مقرب و گرامی قدر. ﴿لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا﴾ نفع نمیکند شفاعت ایشان چیزی. یعنی: برای کسیکه او را میخواند و خود را به او متعلق میسازد و به او امید میداشته باشد.

﴿إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ﴾ مگر بعد از آنکه حکم دهد الله برای کسیکه بخواهد خدا و پسند کند. یعنی: دو شرط باید یکجا شود: تعالی او را برای شفاعت اجازه بدهد، و رضای او تعالی از (مشفوع لهُ) کسیکه شفاعت میشود. و معلوم و مقرر است که او عملی را

قبول نمیکند تا وقتیکه خالص برای او، و موافق شریعت نباشد. پس مشرکان را از شفاعتِ شفاعت کنندگان نصیب نمیباشد، چون راه رحمت ارحم الراحمین را بروی خود بسته اند.

(۲۷-۳۰) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ تَسۡمِيَةَ ٱلۡأُنثَىٰ ٢٧﴾ (بتحقیق) آنانکه ایمان نمی آرند به آخرت (هرآئینه) مینامند ملائکه را بنام زنان [النجم: ۲۷].

﴿وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـٔٗا ٢٨﴾ و نیست ایشان را باین (گفتۀ خود) هیچ علم پیروی نمیکنند مگر وهم را و بدرستیکه وهم نفع نمیدهد از شناخت حقیقت چیزی [النجم: ۲۸].

﴿فَأَعۡرِضۡ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكۡرِنَا وَلَمۡ يُرِدۡ إِلَّا ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا ٢٩﴾ پس اعراض کن از کسیکه رو گردان شد از یاد کردن ما و طلب نکرد مگر زندگانی دنیا را [النجم: ۲۹].

﴿ذَٰلِكَ مَبۡلَغُهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱهۡتَدَىٰ ٣٠﴾ اینست نهایت ایشان از روی دانش هر آئینه پروردگار تو داناست بهر که غلط کرد راه خدا و اوست دانا بهر که راه یافت [النجم: ۳۰].

یعنی: شریك مقرر کنندگان به الله تکذیب کنندگانِ پیغمبران او که به آخرت ایمان ندارند، و بسبب عدم ایمان شان با قول و فعل خود در عیب گرفتن به الله و رسول او جرأت میکنند بر آنچه جرأت میکنند، و از سخنان شان این بود که میگفتند: (ملائکه دختران الله است) پس پروردگار خود را از فرزند داشتن منزه نمیساختند، و ملائکه را کرامت نمیدادند و در مسما ساختن شان به اناث قدر شانرا گرامی نمی شمردند.

در حالیکه بر آن هیچ علم هم نداشتند، نه از جانب الله و نه از جانب رسول او ﷺ. و نه هم فطرت و عقل بر آن دلالت میکند، بلکه علم بطور کلی بر نقیضِ قول آنها دلالت میکند، و اینکه الله تعالی از فرزند و همسر داشتن منزه است، چون او واحد و أَحد (یگانه) و فرد و صمد (بی نیاز) است، نه کسیرا زاده است، و نه از کسی زاده شده است، و هیچ یك او را همتا نیست. [۱۱۲: ۱-۴]. و اینکه فرشتگان گرامی قدر مقربان الله اند، و در خدمت او تعالی اند:

﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ نا فرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشانرا و میکنند آنچه امر کرده میشوند [التحریم: ٦٦/٦].

و مشرکان در این سخنِ زشت جز از گمان از چیزی پیروی نمیکنند که آن جانشین حق شده نمیتواند، چون ایمان به حق باید با یقینی همراه باشد که اساس آن دلایل قطعی و ثبوت واضح باشد.

و چون این عادت کسانیست که ذکر شدند که غرض شان پیروی حق نیست، بلکه غرض و مقصد شان آنچه است که خواهش نفس شان بخواهد، تعالی رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا از کسکه از ذکر او روی گردانیده است روی گردانند، و آن ذکرِ حکیم، و قرآن عظیم الشان، و النبأ الکریم (بهترین خبر) است، چون او از علوم با منفعت اعراض کرده است، و جز زندگانی دنیا چیز دیگر را جستجو نکرده است، و انتهای ارادهٔ او همین است.

و معلوم است که انسان برای چیزی عمل نمیکند مگر اینکه آنرا بخواهد، پس کوشش شان بالای دنیا و لذات و شهواتِ آن مقصور است، هر طوریکه حاصل شود آنرا حاصل میکنند، و از طریقی که فرصت بدست آورند با عجله به همان طرف میروند.

﴿ذَٰلِكَ مَبۡلَغُهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِۚ﴾ اینست نهایت ایشان از روی دانش. یعنی: تنها همین را میدانند. اما آنانکه به آخرت ایمان دارند و آنرا تصدیق (باور) میکنند، دارای عقل و خرد میباشند، همت و ارادهٔ شان سرای آخرت است و علوم شان با بهترین و بلند ترین علوم است، و آن علم مأخوذ از کتاب الله و سنت رسول او ﷺ است.

و الله تعالی بهتر میداند که که مستحق هدایت است، پس او را هدایت میفرماید، و کسیرا که مستحق آن نیست هم میداند، پس او را به نفس و شیوهٔ خودش رها میگذارد، پس از راه الله گمراه میشود، و عز اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱهۡتَدَىٰ﴾ هر آئینه پروردگار تو داناست بهر که غلط کرد راه خدا و اوست دانا بهر که راه یافت. پس فضل خود را در محلی میگذارد که لائق آن باشد.

(۳۲،۳۱) ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى﴾ و مر الله راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا جزا دهد آنانرا که بدی کردند قرار عمل شان و جزاء دهد آنانرا که نیکوئی کردند بپاداش نیك (جنت) [النجم: ۳۱].

﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ٣٢﴾ آنانند که پرهیز

میکنند از گناه های کبیره و از کار های بیحیائی لیکن از اندك آلودگی (گناه صغیرة) بتحقیق در آمرزش پروردگار تو گنجایش زیاد است او داناتر است باحوال شما وقتیکه پیدا کرد شما را از زمین و وقتیکه شما چنین بودید در شکمهای مادران خود پس ستایش مکنید نفسهای خود را او داناتر است بکسیکه پرهیزگاری کند [النجم: ٣٢].

تعالی در اینجا خبر میدهد که تنها او در دنیا و آخرت مالك همه چیز هاست، و اینکه تمام آنچه که در آسمانها و در زمین است ملك الله است، بر آنها تصرفِ یك پادشاه بزرگ را بر بردگان خود و مملوکان خود دارد، قضاء و قدَر خود را بر آنها نافذ میفرماید، و شریعت خود را بر آنها جاری میسازد، آنها را امر و نهی میکند، و بر آنچه ایشانرا امر و از آنچه ایشانرا نهی فرموده است جزاء میدهد، پس مطیع را ثواب و عاصی را عقاب میدهد.

تا آنانرا که بدی کردند قرار عمل شان مانند کفر و پائین تر از آن از اعمال شر با عذاب بزرگ مجازات کند ﴿وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ﴾ آنانرا که نیکوئی کردند. در عبادت الله تعالی، و با انواع منافع به خلقِ الله نیکوئی کردند ﴿بِٱلۡحُسۡنَى﴾ بپاداش نیك (جنت). یعنی: با حالت نیك در دنیا و آخرت. و بزرگترین و بالا ترین آن رضای پروردگار شان، و کامیابی بر نعمت های جنت است.

بعداً وصف شانرا ذکر نموده و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ آنانند که پرهیز میکنند از گناه های کبیره و از کار های بیحیائی. یعنی: به آنچه از واجباتی که الله ایشانرا امر فرموده است که ترك آن از گناه های کبیره است عمل میکنند، و محرمات بزرگ مانند زنا و نوشیدن خمر (شراب) و سود خوری و قتل، و نحو آن از گناهای کبیره را ترك میکنند.

﴿إِلَّا ٱللَّمَمَۚ﴾ لیکن از اندك آلودگی (گناه صغیرة). و آن گناهای صغیره است که کنندۀ آن بر آن اصرار نورزد، یا گاهگاه و به ندرت آنرا ارتکاب داده باشد، پس تنها آن بنده را از جمله نیکوئی کنندگان نمی کشد، پس این با انجام دادن واجبات (فرائض) و ترکِ مُحَرَّمات (چیز های حرام) تحت آن مغفرتِ الله داخل است که بر همه چیز گسترده است، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ﴾ بتحقیق در آمرزش پروردگار تو گنجایش زیاد است. اگر مغفرت او نمیبود بلاد و عباد هلاك میشدند، و اگر عفو و حِلم او نمیبود آسمان بر زمین می افتاد، و بر روی آن جنبندۀ را نمیگذاشت. از اینخاطر نبی ﷺ گفته اند: (الصلوات

الخمس و الجمعة إلی الجمعة ورمضان إلی رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر) (مسلم).
نماز های پنجگانه و نماز جمعه تا نماز جمعه و رمضان تا رمضان تا زمانیکه از گناهای کبیره اجتناب شود کفاره کننده های آنچه میشوند که میان شان است (مسلم)، (یعنی از گناهای صغیره).

و قول تعالی:

﴿هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ﴾ او داناتر است باحوال شما وقتیکه پیدا کرد شما را از زمین و وقتیکه شما چنین بودید در شکمهای مادران خود.

یعنی: او تعالی به تمام احوال تان دانا تر است، و در بسیاری از آنچه که الله تعالی شما را بر آن امر فرموده است به خوی شما از ضعف و ناتوانی، و کثرتِ تمایل تان به بعض محرمات و کثرتِ جذب کننده های آن و نبودنِ موانع قوی از آن، دانا تر است.

و ضعف در شما از وقتی مشاهده میشد که الله شما را از زمین آفرید، و وقتیکه در بطن مادران خود بودید، و هنوز هم در شما موجود است. اگر چه الله تعالی قوتی را در شما ایجاد نموده است تا به آنچه امر فرموده است عمل کنید، لاکن هنوز ضعف موجود است.

بنا بر علم داشتن او تعالی به احوال ضعیف تان، این مناسب حکمت الٰهی و جوُد و سخاوت ربانی است تا تعالی با رحمت و مغفرت و عفو خود شما را بپوشاند و بر شما احسان فرماید، و جرائم و گناهان را از شما زائل گرداند، خصوصاً وقتیکه مقصد یك بنده در تمام اوقات رضایت پروردگار او میباشد، و اکثر اوقات کوشش میکند تا خود را به او نزدیك گرداند، و از گناهائیکه نزد مولایش او را منفور میگرداند گریز میکند، بعداً او در لغزشی بعد از لغزش واقع میشود، پس الله تعالی اکرم الأکرمین (بهترین کرم کننده و مهربان) است، بر بندگان خود از مادر به فرزندش با رحم تر است.

پس چنین کسی باید به مغفرت پروردگار خود قریب باشد، و الله در همه حالات مجیب (اجابت کنندهٔ دعای او) باشد، و از اینخاطر فرموده است:

﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ﴾ پس ستایش مکنید نفسهای خود را. یعنی: از روی مدح کردنِ خود، مردم را از پاك بودن نفس تان خبر ندهید.

﴿هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ او داناتر است بکسیکه پرهیزگاری کند. [چون محل تقوی قلب است، و الله تعالی بر آن مطلع است، و بر آنچه از خوبی و تقوائیکه در آنست مجزات دهنده است، و اما مردم شما را از الله بی نیاز ساخته نمیتوانند].

(۳۳-۶۲) ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ٣٣﴾ آیا دیدی کسی راکه روی گردانیده [النجم: ۳۳].

﴿وَأَعۡطَىٰ قَلِيلٗا وَأَكۡدَىٰٓ ٣٤﴾ و داد اندکی و سخت دل شد [النجم: ۳۴].

﴿أَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡغَيۡبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ٣٥﴾ آیا نزد اوست علم غیب پس او میبیند [النجم: ۳۵].

﴿أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ٣٦﴾ آیا خبر داده نشده باو به آنچه در صحیفه های موسی. [النجم: ۳۶].

﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ٣٧﴾ و (صحیفه های) ابراهیم وفادار بود [النجم: ۳۷].

﴿أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ٣٨﴾ که بر نمیدارد هیچ بردارندهٔ بار شخص دیگری را. [النجم: ۳۸].

﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩﴾ و اینکه نیست انسانرا مگر آنچه سعی کرده است. [النجم: ۳۹].

﴿وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ ٤٠﴾ و اینکه سعی او زود نشان داده میشود [النجم: ۴۰].

﴿ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ٤١﴾ باز جزاء داده میشود او را جزای کامل [النجم: ۴۱].

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ ٤٢﴾ و اینکه بسوی پروردگار تست بازگشت [النجم: ۴۲].

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ ٤٣﴾ و اینکه او (تعالی) همون است که میخنداند و میگریاند. [النجم: ۴۳].

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحۡيَا ٤٤﴾ و اینکه خاص او میمیراند و زنده میگرداند [النجم: ۴۴].

﴿وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰ ٤٥﴾ و اینکه او آفرید جفت نر و ماده [النجم: ۴۵].

﴿مِن نُّطۡفَةٍ إِذَا تُمۡنَىٰ ٤٦﴾ از نطفه وقتیکه ریختانده شود (در رحم) [النجم: ۴۶].

﴿وَأَنَّ عَلَيۡهِ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰ ٤٧﴾ و اینکه بر خداست آفریدن دیگر [النجم: ۴۷].

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ ٤٨﴾ و اینکه او (تعالی) توانگر ساخت و خزانه داد [النجم: ۴۸].

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعۡرَىٰ ٤٩﴾ و اینکه خاص اوست پروردگار شعری [النجم: ۴۹].

﴿وَأَنَّهُۥٓ أَهۡلَكَ عَادًا ٱلۡأُولَىٰ ٥٠﴾ و آنکه او هلاک کرده عاد نخستین را [النجم: ۵۰].

﴿وَثَمُودَاْ فَمَآ أَبۡقَىٰ ۵۱﴾ و ثمود را پس باقی نگذاشت هیچکس را [النجم: ۵۱].

﴿وَقَوۡمَ نُوحٖ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ هُمۡ أَظۡلَمَ وَأَطۡغَىٰ ۵۲﴾ و هلاك کرد قوم نوح را پیش از آن (هرآئینه) ایشان بودند ظالم تر و سرکش تر [النجم: ۵۲].

﴿وَٱلۡمُؤۡتَفِكَةَ أَهۡوَىٰ ۵۳﴾ و قریه های مؤتفکه (واژگون) را بیفگند [النجم: ۵۳].

﴿فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ ۵۴﴾ پس بپوشانید آنرا آنچه پوشانید [النجم: ۵۴].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ۵۵﴾ پس بکدام یك از نعمت های پروردگار خود تکذیب میکنی. [النجم: ۵۵].

﴿هَٰذَا نَذِيرٞ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلۡأُولَىٰٓ ۵۶﴾ این ترساننده ایست از جملۀ ترسانندگان پیشین [النجم: ۵۶].

﴿أَزِفَتِ ٱلۡأٓزِفَةُ ۵۷﴾ نزدیك آمد قیامت [النجم: ۵۷].

﴿لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ۵۸﴾ نیست مر او را بجز الله هیچ ظاهر کننده [النجم: ۵۸].

﴿أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ ۵۹﴾ آیا ازین سخن تعجب میکنید [النجم: ۵۹].

﴿وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ ۶۰﴾ و میخندید و گریه نمیکنید [النجم: ۶۰].

﴿وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ۶۱﴾ و شما بازی کنندگانید [النجم: ۶۱].

﴿فَٱسۡجُدُواْ لِلَّهِ وَٱعۡبُدُواْ ۩ ۶۲﴾ پس سجده کنید خاص الله را و بندگی کنید [النجم: ۶۲].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿أَفَرَءَيۡتَ﴾ آیا دیدی. حال بد آنکس راکه به عبادت الله، و به یگانه شناختن او امر کرده شد، ولی او از آن روی گردانید و اعراض کرد؟ اگر نفس او به دادنِ چیزی کم اجازه داد، بر آن ادامه نمیدهد، بلکه بخل میورزد و سنگدل میشود و منع میکند. چون کردن فعلِ معروف (نیکو کاری) سجیه و طبیعت او نیست، بلکه طبیعت او روگردانی از طاعت، و عدم ثبات بر فعل معروف است، با آنهم خود را پاك و بلند میداند، و منزلتی را بخود میدهد که الله آن منزلت را برای او نداده است.

﴿أَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡغَيۡبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ﴾ آیا نزد اوست علم غیب پس او میبیند. غیب را و از آن خبر میدهد، یا بر الله دروغ می بندد، و جرأت کرده است و بدی را و پاك دانستنِ خود را یکجا ساخته است، و واقعت همین است، چون میداند که از غیب علم ندارد، و اگر آنرا ادعا کرده باشد، اخبار قاطع که بدست نبی معصوم در بارۀ علم غیب آمده است بر ضد قول او دلالت میکند، پس آن دلیل بر بطلان قول اوست

﴿أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ﴾ آیا خبر داده نشده. به این مدعی ﴿بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ* وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ﴾ به آنچه در صحیفه های موسی. و (صحیفه های) ابراهیم وفادار بود. یعنی: به همهٔ آنچه که الله او را امتحان نمود، و به آنچه از شرائع و اصول و فروع دین که او را امر فرمود آنرا به انجام رسانید.

و در آن صحیفه ها احکام زیادی بود، از مهم ترین آن این بود که الله تعالی آنرا با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ* وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ که بر نمیدارد هیچ بردارندهٔ بار شخص دیگری را. و اینکه نیست انسانرا مگر آنچه سعی کرده است. یعنی: هر عمل کننده برای خود عمل میکند خوب باشد یا بد، پس از عمل و سعی دیگران برایش چیزی نمیباشد، و هیچکس بار گناه دیگری را حمل نمیکند.

﴿وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ﴾ و اینکه سعی او زود نشان داده میشود. در آخرت خوبی و بدی متمیز میشود.

﴿ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ﴾ باز جزاء داده میشود او را جزای کامل. یعنی: جزای تمام اعمال کامل خواهد بود، برای عملِ نیكِ خالص جزای نیك میباشد، برای عملِ خالصِ بدی جزای بد میباشد، و برای عمل مخلوط به حسب آن جزائی باشد که به عدل او احسان او تعالی تمام مخلوق اقرار خواهد کرد، و حمد و ثنای او را خواهند گفت، حتیٰ اهل دوزخ وقتیکه به دوزخ داخل میشوند، دلهای شان مملوء از ستائش پروردگار شان خواهد بود، و به کمال حکمت او اقرار خواهند کرد، و از خود نفرت خواهند داشت، که خود شان خود را به اینجا کشانده اند، و خود را به بد ترین جای وارد کرده اند.

و از این قول تعالی : ﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ و اینکه نیست انسانرا مگر آنچه سعی کرده است. توسط کسانی استدلال شده است که بر این رأی اند که هدیه دادنِ قُرب (عبادت) نه برای زنده و نه برای مرده فائده میرساند، گفته اند: بخاطریکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ و اینکه نیست انسانرا مگر آنچه سعی کرده است. پس بخاطر این رسیدن سعی کس دیگری به او نفی است، و در این استدلال نظر است، بخاطریکه در آیه دلالت بر اینست که نیست انسانرا مگر آنچه سعی کرده است خودِ او، و این درست است و در آن هیچ اختلاف نیست، لیکن در آن چیزی نیست که دلالت بر این کند که او از سعی دیگری منتفع

نمیشود اگر دیگری آنرا برایش هدیه دهد، مثل انسانی که جز مال و دارائی خودِ او که تحت ملکیت اوست و در دست دارد مالك چیز دیگری نمیباشد، آن لازم نمیگرداند تا مالك مالی شده نتواند که دیگری از مال خود که مالك آنست برایش هدیه دهد.

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ﴾ و اینکه بسوی پروردگار تست بازگشت. یعنی: امور به او پایان میابد، و تمام اشیاء و تمام مخلوقات دوباره زنده کرده شده بسوی او باز میگردند، و در همه حال منتهی بطرف الله تعالی است، پس علم و حُکم و رحمت و سائر صفات کمال به او بر میگردد.

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ﴾ و اینکه او (تعالی) همون است که میخنداند و میگریاند. یعنی: او تعالی اسباب خنده و گریه را ایجاد کرده است، و آن خیر و شر، و خوشی و سرور، و غم و انده است، و او تعالی در اینهمه صاحب حکمت بزرگ است.

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحۡيَا﴾ و اینکه خاص او میمیراند و زنده میگرداند. یعنی: او تعالی در ایجاد و اعدام (وجود بخشیدن و توقف دادن آن) منفرد است، و او ذاتیست که همه مخلوقات را وجود بخشید و آنها را امر و نهی میفرماید، و بعد از مرگ ایشانرا باز میگرداند، و بر آن اعمالی که در سرای دنیا میکردند آنها را مجازات خواهد کرد.

﴿وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوۡجَيۡنِ﴾ و اینکه او آفرید جفت. جفت را با این قول خود تفسیر فرموده است: ﴿ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰ﴾ نر و ماده. و این اسم جنس است که تمام حیوانات را شامل میباشد، ناطق شان را و جانورانِ غیرِ ناطق شانرا، پس در خلق کردن شان او تعالی منفرد است.

﴿مِن نُّطۡفَةٍ إِذَا تُمۡنَىٰ﴾ از نطفه وقتیکه ریختانده شود (در رحم). و این از بزرگترین دلائل کمال قدرت او و انفرادِ او در عزت (غلبۀ) بزرگ که این حیوانات را چه خورد شان و چه بزرگ شانرا از نطفه ضعیف و آبِ حقیر وجود میبخشد، بعداً آنرا نمو میبخشد و کامل میگرداند تا که به بلوغ خود میرسد، و آدمی میشود که در أعلی علیین به بالا ترینِ مقام ها میرسد، یا به بد ترین حالات در اسفل سافلین (فرو تر از همه فروماندگان) می افتد.

از اینخاطر الله تعالی از بدائت بر اعاده استدلال نموده فرموده است: ﴿وَأَنَّ عَلَيۡهِ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰ﴾ و اینکه بر خداست آفریدن دیگر. وقتیکه بندگان را از قبر هایشان برخیزاند، و برای روزِ مقرر شد جمع سازد و بر خوبی ها و بدی ها آنها مجازات دهد.

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ﴾ و اینکه او (تعالی) توانگر ساخت و خزانه داد. یعنی: با آسان ساختن امور زندگی شان از قبیل تجارت ها و انواع مکاسب و پیشه ها و غیرِ آن بندگان را غنی میگرداند ﴿وَأَقۡنَىٰ﴾ و خزانه داد. یعنی: تعالی بندگان را از تمام انواع مال عطا میفرماید که با آن پولدار شده مالك اموال زیاد میشود، و این هم از نعمت های او تعالی بر بندگان اوست، که تمام نعمت ها از جانب او تعالی میباشد، و این باید موجب گردد تا بندگان او را شکر کنند، و تنها او را بدون شریك بپرستند.

﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعۡرَىٰ﴾ و اینکه خاص اوست پروردگار شعری. و آن ستارهٔ معروف است که به الشعری العبور (ستارهٔ کاروان کش) هم معروف است، و الله تعالی در حالیکه رب همه چیز هاست آنرا بطور خاص ذکر فرموده است بخاطریکه آن ستاره در وقت جاهلیت پرستش میشد. پس تعالی خبر فرموده است که جنسی را که مشرکان می پرستیدند، مخلوق بود که تدبیر کار او بدست خودش نبود و پروردگار داشت، پس چطور او با الله معبود گرفته میشود؟

﴿وَأَنَّهُۥ أَهۡلَكَ عَادًا ٱلۡأُولَىٰ﴾ و آنکه او هلاك کرده عاد نخستین را. و آنها قوم هود علیه السلام بودند که او را تکذیب کردند پس الله آنها را با باد سخت و سرکش از انضباط برآمده هلاك ساخت.

﴿وَثَمُودَاْ﴾ و ثمود را. قوم صالح علیه السلام را که الله تعالی او را بسوی ثمود فرستاد، و آنها او را تذیب کردند، پس الله ماده شتری را برایشان فرستاد و آنها پایهای انرا بریدند، و او (صالح علیه السلام) را تکذیب کردند، پس الله تعالی آنها را هلاك کرد.

﴿وَقَوۡمَ نُوحٖ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ هُمۡ أَظۡلَمَ وَأَطۡغَىٰ﴾ و هلاك کرد قوم نوح را پیش از آن (هرآئینه) ایشان بودند ظالم تر و سرکش تر. از این امت ها، پس الله آنها را هلاك کرد و در آب غرق ساخت.

﴿وَٱلۡمُؤۡتَفِكَةَ﴾ و قریه های مؤتفکه. و آنها قوم لوط علیه السلام بودند ﴿أَهۡوَىٰ﴾ (واژگون) را بیفگند. یعنی: الله تعالی آنها را با عذابی مصاب گردانید که هیچکس از عالمیان را با آن تعذیب نکرده بود، خانه هایشانرا به دیگر روی کرد، و بالایشان باران سنگچل را فرود آورد آورد، و از

اینخاطر فرموده است: ﴿فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ﴾ پس بپوشانید آنرا آنچه پوشانید. یعنی: از عذاب دردناك و وخیم آنرا پوشانید یعنی: چیز بزرگ که وصف آن نمیشود.

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ﴾ پس بکدام یك از نعمت های پروردگار خود تکذیب میکنی. یعنی: پس در کدام نعمت ها و فضل او شك می آوری او انسان؟ چون نعمت های ظاهری الله به هیچ وجهی شك را قبول نمیکند، پس هیچ نعمتی بر بندگان نیست جز آنکه از سوی اوتعالی است، و جز او تعالی هیچ مصیبت را دیگری دفع نمیکند.

﴿هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلۡأُولَىٰٓ﴾ این ترساننده ایست از جملهٔ ترسانندگان پیشین. یعنی: این رسول قریشی هاشمی محمد بن عبد الله اول پیغمبران نیست، بلکه پیغمبران سابقه بر ایشان تقدم دارند، و آنها هم به آنچه دعوت میدادند که ایشان ﷺ دعوت میدهند، پس برای چه از رسالت او انکار میکنید؟ و با چه حجت و دلیلی دعوت او را باطل میخوانید؟

آیا اخلاق ایشان عالی ترین اخلاقِ پیغمبران کرام نیست؟

آیا دعوت او بسوی هر خیر و نهی از هر شر نیست؟

آیان قرآن کریم را نه آورده اند که باطل نه از پیشروی آن و نه از عقب آن بسوی آن آمده میتواند، فرستاده شده است از حکیم ستوده؟

آیا الله کسانی را که قبل از ایشان پیغمبران را تکذیب کرده بودند هلاك نکرده است؟

چه چیزی عذاب را از تکذیب کنندگان محمد سید المرسلین و امام متقیان و قائد الغُرّ المحَجّلین؟

﴿أَزِفَتِ ٱلۡأَزِفَةُ﴾ نزدیك آمد قیامت. و وقت آن رسیده است، و علامات آن آشکار گردیده است.

﴿لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ نیست مر او را بجز الله هیچ ظاهر کننده. یعنی: وقتیکه قیامت بیاید و عذاب وعید داده شده به آنها بیاید.

بعداً منکران پیام رسول الله محمد ﷺ را وعید داده است، تکذیب کنندگان قرآن کریم به آنها آوردند، پس فرموده است: ﴿أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ﴾ آیا ازین سخن تعجب میکنید؟ یعنی: آیا ازین سخن که بهترین و بافضیلت ترین و با شرف ترین تمام سخنان است تعجب میکنید، و آنرا در جملهٔ امور مخالفِ عادت و مخالف حقائقی که معروف است می شمارید؟

این از جهالت و گمراهی و لجوجیت شان است، وگرنه این چنان کلامی است که چون بیان شود سراسر صدق است، و چون سخنی را گوید آن سخن جدا کنندهٔ حق از باطل میباشد، سخن بیهوده نمیباشد، این قرآن عظیم است که اگر فرود می آوردیم این قرآن را بر کوهی (هرآئینه) میدیدی آنرا ترسنده پاره شونده از خوف الله، که صاحبان رؤیای بزرگ را در رأی و عقل و درستی و ثبات و ایمان و یقین ازدیاد میبخشد، تعجب باید بر عقل آن بیخرد و گمراه شود که بر قرآن تعجب میکند.

﴿وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ﴾ و میخندید و گریه نمیکنید. یعنی: در مقابل آن از خنده و استهزاء کار میگیرید، در حالیکه نفس ها باید از آن متأثر شوند، و قلب ها با آن نرم شود، و چشم ها برای آن در امر و نهی آن به گریه آید، و در گوش دادن به وعده و وعید آن، و به اخبار نیك و راست آن ملتفت شود.

﴿وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ﴾ و شما بازی کنندگانید. یعنی: از آن غافل اید، و از تدبر کردن در آن روی گردانیده اید، و آن از قلت عقل تان و قلت دین تان است.

چون اگر الله را می پرستیدید، و در تمام احوال رضای او را میخواستید، به این مثابه نمیبودید که اهل عقول درست از آن ننگ میدارند، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَٱسۡجُدُواْ لِلَّهِ وَٱعۡبُدُواْ ۩﴾ پس سجده کنید خاص الله را و بندگی کنید. بطور خاص به سجده کرده امر فرموده است تا آن بر فضله او دلالت کند، و اینکه آن راز و جوهر عبادت است، چون جوهر آن خشوع و (تواضع و فروتنی) و خضوع داشتن برای او تعالی و سجده کردن برای او بزرگترین حالت میباشد که بنده با آن تواضع میداشته باشد، چون قلب و بدن او برای او خاضع میشود، و با شرف ترین عضو بدن خود را در موضع گذاشتن قدمها بر زمینِ خوار میگذارد.

بعداً بطور عام به عبادت امر فرموده است، که شامل تمام آنچه از اعمال و اقوال ظاهری و باطنی است که الله بر آن رضایت دارد.

تفسیر سورهٔ النجم اتمام یافت، و ستائش آن خدایراست که ثناءِ او حساب کرده نمیتوانیم، بلکه او طوریست که خود او ثنای خود را فرموده است، و فوق آنچه است که بندگانش ثناء او را میگویند.

و صلی الله علی محمد و سلم تسلیماً کثیراً.

تفسير سورة القمر

و آن مکی است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۵) ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١﴾ نزدیك شد قیامت و پاره شد ماه [القمر: ۱].
﴿وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ٢﴾ و اگر ببینند کافران نشانی روی میگردانند و میگویند جادوی دائمی است [القمر: ۲].
﴿وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَكُلُّ أَمۡرٖ مُّسۡتَقِرّٞ ٣﴾ و تکذیب کردند (پیغمبر را) و پیروی کردند خواهشهای خود را و هر کاری مستقر بوقت خود است [القمر: ۳].
﴿وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّنَ ٱلۡأَنۢبَآءِ مَا فِيهِ مُزۡدَجَرٌ ٤﴾ و (بتحقیق) آمده به ایشان از خبر های پیشینیان آنچه در آن زجر (پند) است [القمر: ۴].
﴿حِكۡمَةُۢ بَٰلِغَةٞۖ فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ ٥﴾ (آمده است) حکمت بالغه پس فائده نمیدهد ایشان را ترسانندگان [القمر: ۵]. تعالی در اینجا خبر میدهد که ساعت - و آن قیامت است — نزدیك شده است و وقت آمدن آن شده است، ولی با آنهم این تکذیب کنندگان هنوز هم آنرا تکذیب میکنند، و برای رسیدن آن هیچ آمادگی نمیگیرند، در حالیکه الله نشانهای بزرگ رسیدن آنرا نشان میدهد که باید سبب شود تا مردم آنرا باور کنند.

و از بزرگترین نشانه های دلالت کننده بر صحت آنچه که محمد بن عبد الله ﷺ آورده اند اینست که وقتی تکذیب کنندگان از ایشان خواستند تا از امور خرق العاده چیزی را برایشان نشان دهد تا به صحت و راستی آنچه دلالت کند که آورده اند، ﷺ به إذن الله تعالی بطرف مهتاب اشاره نمودند، پس مهتاب دو نصف شد، یك نصف آن بر سر کوه أبي قبيس بود و نصف دیگر آن بر کوه قعیقعان، در حالیکه مشرکان و دیگران این معجزه بزرگ را مشاهده میکردند که در عالم علوي بوقوع پیوست که هیچ مخلوق خیال و وهم این را کرده نتواند که آن سحر است.

پس آنها امری را شاهد بودند که مثل آنرا ندیده بودند، بلکه حتیٰ نه شنیده بودند که نظیر آن از کدام پیغمبری قبل از ایشان واقع شده باشد، پس آنها با آن تکان خوردند، ولی ایمان در قلب شان داخل نشد، و الله ارادۀ خیر را به ایشان نخواسته بود، پس بر همان راه و سرکشی و متهم ساختن خود باقی ماندند و گفتند: محمد ما را جادو کرده است.

ولی علامۀ آن که آیا براستی اتفاق افتاده بود این بود که از کسانی بپرسید که از سفر نزد شما می آیند، چون آنها مانند شما مشاهده کننده نبودند و نمیتواند آنها را جادو کرده باشد، پس هر کسیکه می آید بپرسید، و آنها هم از وقوع آن خبر دادند، ولی باز هم گفتند: ﴿سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ﴾ و جادوی دائمی است. محمد ﷺ ما را و غیرِ ما را هم جادو کرده است.

و این از تهمت هائی بود که جز بیخرد ترین در عقل و گمراه ترین انسانها در هدایت فریب آنرا نمی خورد، و این تنها انکار شان از این معجزه نبود، بلکه هر نشانۀ که به ایشان می آمد، برای مقابلۀ آن با باطل و رد کردن آن آماده میبودند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ﴾ و اگر ببینند کافران نشانی روی میگردانند. و ضمیرِ مهتابِ پاره شده را دوباره نه آورده است پس نفرموده است: وَ إِن يَرَوهَا. اگر ببینند کافران مهتاب پاره شده را. بلکه فرموده است: ﴿وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ﴾ و اگر ببینند کافران نشانی روی میگردانند. و قصد شان پیروی راستی و هدایت نیست، بلکه قصد شان پیروی خواهشات نفس شان است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡۚ﴾ و تکذیب کردند (پیغمبر را) و پیروی کردند خواهشهای خود را. مانند این قول تعالی: ﴿فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ﴾ پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدان (جز این نیست) پیروی میکنند خواهشات خود را [القصص: ۲۸/۵۰].

چون اگر قصد شان پیروی هدایت میبود قطعاً ایمان می آوردند و محمد ﷺ را پیروی میکردند، بخاطریکه الله تعالی بدستان ایشان از نشانهای روشن و براهین و دلائلِ قاطع آنچه را برایشان نشان داده است، که بر تمام مطالب الٰهی و مقاصد شرعی دلالت میکند.

﴿وَكُلُّ أَمۡرٖ مُّسۡتَقِرّٞ﴾ و هر کاری مستقر بوقت خود است. یعنی: کار تا حال به هدف و انتهای خود نرسیده است، و کار به آخر خود خواهد رسید، پس تصدیق کننده (مؤمن) به

جنت های پر از نعمت ها و بخشش و رضایت الله خواهد رسید، و تکذیب کننده (کافر) به قهر و غضب و عذاب الله خواهد رسید، در آن جاویدانه و برای ابد خواهد ماند.

و تعالی - در بیان اینکه قصد شان درست و پیروی از هدایت نیست — فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّنَ ٱلۡأَنۢبَآءِ﴾ و (بتحقیق) آمده به ایشان از خبر های پیشینیان. یعنی: اخبار سابقه و آینده و معجزه های آشکار ﴿مَا فِيهِ مُزۡدَجَرٌ﴾ آنچه در آن زجر (پند) است. یعنی: از گمراهی و راه غلط آنها را منع میکند، و آن ﴿حِكۡمَةُۢ﴾ حکمت. از جانب تعالی ﴿بَٰلِغَةٞ﴾ بالغه. آمده است. یعنی: تا بر علیه مخالفت کنندگان حجت قائم گردد، و بعد از آمدن پیغمبران هیچ حجتی بر علیه الله تعالی باقی نماند.

﴿فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ﴾ پس فائده نمیدهد ایشان را ترسانندگان. مانند این قول تعالی: ﴿لَا يُؤۡمِنُونَ*وَلَوۡ جَآءَتۡهُمۡ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ﴾ ایمان نیارند. و اگر چه بیامد بدیشان هر نشانه تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده را [یونس: ۹۶/۱۰، ۹۷].

(۶-۸) ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ ۶﴾ پس اعراض کن از ایشان روزی که دعوت کند دعوت کننده بچیزی ناگوار [القمر: ۶].

﴿خُشَّعًا أَبۡصَٰرُهُمۡ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ كَأَنَّهُمۡ جَرَادٞ مُّنتَشِرٞ ۷﴾ در حالی که پایان (ذلیل) باشد چشمهای ایشان می برآیند از قبر ها گویا ایشان ملخهای پراگنده اند [القمر: ۷].

﴿مُّهۡطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِۖ يَقُولُ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَسِرٞ ۸﴾ شتاب کنندگان بسوی آن دعوت کننده میگویند منکران این روزیست سخت [القمر: ۸].

تعالی در اینجا به رسول خود ﷺ میفرماید: روشن گردیده است که در هدایت شدن تکذیب کنندگان هیچ راهی نیست. پس جز اعراض کردن و روی گردانی از آنها چیزی باقی نمانده است، فرموده است: ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ﴾ پس اعراض کن از ایشان. و برایشان منتظر روز بزرگ و وحشتناك باش.

و آن وقتی میباشد که ﴿يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ﴾ که دعوت کند دعوت کننده. یعنی: اسرفیل علیه السلام ﴿إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ﴾ بچیزی ناگوار. یعنی: چیز نا قابل تحمل که برای هر مخلوق بی اندازه ناپسند است، پس هیچ منظری را بد تر و دردناك تر از آنرا نخواهی یافت، پس اسرافیل به صور خواهد دمید که با آن مرده ها برای موقف روز قیامت از قبر های خود بیرون خواهند شد.

﴿خُشَّعًا أَبۡصَٰرُهُمۡ﴾ در حالی که پایان (ذلیل) باشد چشمهای ایشان. از هولناکی وترسی که به قلب هایشان رسیده میباشد، پس پست و ذلیل میشوند، و چشمان شان بخاطر آن زبون و فروتن میشود. ﴿يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ كَأَنَّهُمۡ﴾ می برآیند از قبر ها گویا ایشان. از کثرت عدد شان و کثرت حرکت بی ترتیب شان ﴿جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ ملخهای پراگنده اند. یعنی: در زمین منتشر و بسیار زیاد میباشند.

﴿مُّهۡطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِۖ﴾ شتاب کنندگان بسوی آن دعوت کننده. یعنی: سرعت کنان برای اجابت ندای دعوت کننده، و این دلیل است بر اینکه دعوت کننده آنها را میخواند و برای حاضر شدن در موقف قیامت آنها امر میکند پس دعوت او را لبیك میگویند و بسرعت اجابت میکنند.

﴿يَقُولُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ میگویند منکران. آنانکه عذاب شان حاضر شده میباشد: ﴿هَٰذَا يَوۡمٌ عَسِرٌ﴾ این روزیست سخت. طوریکه تعالی فرموده است: ﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ غَيۡرُ يَسِيرٖ﴾ بر کافران غیر آسان [المدثر: ۱۰/۷۴]. مفهوم آن اینست که بر مؤمنان میباشد.

(۹-۱۷) ﴿۞ كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ فَكَذَّبُواْ عَبۡدَنَا وَقَالُواْ مَجۡنُونٞ وَٱزۡدُجِرَ ٩﴾ تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح پس تکذیب کردند بندۀ ما را و گفتند دیوانه است و تهدید کرده شد (بندۀ ما). [القمر: ۹].

﴿فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ ١٠﴾ پس دعا کرد رب خود را که من مغلوب شده ام پس انتقام بگیر [القمر: ۱۰].

﴿فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ ١١﴾ پس گشودیم درهای آسمان را به آب بسیار ریزان. [القمر: ۱۱].

﴿وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ قَدۡ قُدِرَ ١٢﴾ و جاری کردیم از زمین چشمه ها پس یکجا شدند آبها بنابر امری که مقدر شده بود [القمر: ۱۲].

﴿وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ ١٣﴾ و برداشتیم او (نوح) را بر کشتی دارای تخته ها و میخها [القمر: ۱۳].

﴿تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ ١٤﴾ میرفت پیش نظر ما جهة انتقام کسیکه بیقدری او کرده شده بود [القمر: ۱۴].

﴿وَلَقَد تَّرَكۡنَٰهَآ ءَايَةٗ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٥﴾ و (بتحقیق) گذاشتیم این را نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده است؟ [القمر: ۱۵].

﴿فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ١٦﴾ پس چگونه بود عذاب و ترسانیدنهای من [القمر: ۱۶].

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٧﴾ و (بدرستیکه) آسان گردانیدیم قرآن را برای فهمیدن (پند گرفتن) پس آیا هیچ پند پذیرنده است؟ [القمر: ۱۷].

وقتیکه تعالی حال دروغ شمارندگانِ پیغمبر خود ﷺ را ذکر فرمود، و اینکه نشانها در ایشان هیچ فائده نداشت، و هیچ تأثیر نکرد، به جزا و عقوبت های امت های گذشته آنها را خوف و بیم داد که پیغمبران را دروغ می شماریدند، و اینکه چگونه الله بر ایشان عذاب خود را نازل فرمود و ایشان را هلاك ساخت.

پس قوم نوح را ذکر فرموده است، اولین پیغمبری که الله تعالی او را به قومی فرستاد که بت را می پرستیدند، و او آنها را به توحید و پرستش الله یگانه بدون شریك دعوت میکرد، و آنها از ترکِ شر امتناع می ورزیدند و میگفتند: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا﴾ و گفتند هرگز ترك مکنید معبودان خود را و هرگز ترك مکنید ود را و نه سواع را و نه یغوث را و یعوق و نسر را [نوح: ۲۳/۷۱].

و نوح علیه السلام آنها را شب و روز و بطور پنهان و آشکار دعوت میکرد، لاکن آن در آنها جز عناد و طغیان و عیب جوئی پیغمبر شان چیزی را ازدیاد نبخشید، و لهذا در اینجا فرموده است: ﴿فَكَذَّبُواْ عَبۡدَنَا وَقَالُواْ مَجۡنُونٞ﴾ پس تکذیب کردند بندهٔ ما را و گفتند دیوانه است. به زعم شان که آنچه از شرك و گمراهی که ایشان و پدران شان بر آن بودند دلیل میشد که آنها با عقل هستند، و اینکه آنچه را نوح علیه الصلاة والسلام آورده بود جهل و گمراهی بود، که جز از دیوانگان از دیگری صدور نمیشود.

پس در آن دروغ میگفتند، و حقائقی را که از نگاه شرع و عقل ثابت شده بود مقلوب میساختند، آنچه را که (نوح علیه السلام) آورده بود حق ثابت شده بود که عقل های روشن و مستقیم را بسوی رشد و هدایت و نور رهنمائی میکرد، و آنچه که آنها بر آن بودند جهل و گمراهی بود.

و قول تعالی: ﴿وَٱزۡدُجِرَ﴾ و تهدید کرده شد (بندهٔ ما). یعنی: وقتیکه قوم خود را بسوی الله تعالی دعوت میکرد آنها او را زجر میدادند و با او خشونت میکردند.

پس – الله تعالی آنها را قبیح گرداند – تنها ایمان نه آوردن و تکذیب کردن شان کفایت نکرد تا که او را اذیت و آزار ندهند، و حال تمام دشمنان انبیاء با انبیای شان همینطور بوده است.

پس در آنوقت بود به رب خود دعا کرد پس گفت:

﴿أَنِّي مَغۡلُوبٞ﴾ من مغلوب شده ام، در پیروز شدن بر ایشان هیچ قدرتی ندارم، بخاطریکه جز تعداد کم و نادر از قوم او دیگران ایمان نه آورده بودند، و بر قوم شان قدرت مقاومت را نداشتند.

﴿فَٱنتَصِرۡ﴾ پس انتقام بگیر. از ایشان پروردگار من، و در آیه دیگر گفته است: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شوندهٔ خانهٔ. [نوح: ۲۶/۷۱]. تا به آخر آیات.

پس تعالی خواست او را بر آورده ساخت، و او را بر قوم او نصر داد، و فرموده تعالی:

﴿فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ﴾ پس گشودیم درهای آسمان را به آب بسیار ریزان. یعنی: بسیار و پی در پی.

﴿وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا﴾ و جاری کردیم از زمین چشمه ها. پس از آسمان آب بطور خارق العاده فرو میریخت، و از تمام روی زمین هم آب خارج میشد، حتیٰ از تنور که عادتاً موجودیت آب در آن تصور نمیشود، چه رسد به اینکه از آن فواره زند چون تنور جای آتش است.

﴿فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ﴾ پس یکجا شدند آبها. یعنی: آبهای آسمان زمین ﴿عَلَىٰٓ أَمۡرٖ﴾ بنابر امری. از جانب الله بر آن ﴿قَدۡ قُدِرَ﴾ که مقدر شده بود. یعنی: الله آنرا در أزل و قضای خود برای آن ظالمان و سرکشان جزا نوشته کرده بود.

﴿وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ﴾ و برداشتیم او (نوح) را بر کشتی دارای تخته ها و میخها. یعنی: بندهٔ خود نوح را بر سر کشتی نجات دادیم که توسط تخته ها و میخها بسته بندی و محکم کرده شده بود.

﴿تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا﴾ میرفت پیش نظر ما. یعنی: نوح علیه السلام و کسانیرا که با او ایمان آورده بودند میبرد، و صنف های مختلف مخلوقات را تحت رعایت (نگرانی) و حفظ الله تعالی از غرق شدن و [نظر] و وکالت او تعالی همراه خود حمل میکرد، و او بهترین حافظ و وکیل (کار ساز) است.

﴿جَزَآءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ﴾ جهة انتقام کسیکه بیقدری او کرده شده بود. یعنی: آنچه را که برای نوح علیه السلام کردیم و بحیث مکافات او را از غرق گسترده نجات دادیم چون قومش او را تکذیب کرده بودند و به او کفر کردند، و او هم در دعوت شان صبر میکرد، و بر امر الله ادامه میداد، و هیچکس او را برگردانیده نمیتوانست، و هیچکس صد راه او شده نمیتوانست، طوریکه تعالی در آیه دیگری در بارۀ او فرموده است: ﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ﴾ گفته شد ای نوح فرود آی همراه سلامتی از جانب ما و همراه برکتها بر تو و بر گروه چندی از آنها که با تو اند [هود: ۴۸/۱۱].

و احتمال دارد که مراد از آن این باشد: که قوم نوح را هلاك کردیم و آنچه از عذاب و خواری را که بالایشان آوردیم در مقابل کفر و عناد شان جزای شان بود، و این متوجه قرائتی است که کافِ آن با فتح نوشته شده است.

﴿وَلَقَد تَّرَكۡنَٰهَآ ءَايَةً فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ و (بتحقیق) گذاشتیم این را نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده است؟ یعنی: قصۀ نوح علیه السلام با قوم را نشانه گذاشتیم برای کسانیکه با یاد آوری یاد آور میشوند، بر اینکه کسانیکه از پیغمبران سرکشی کنند الله تعالی با عذاب گستردۀ شدید و فراگیر آنها را هلاك می نماید. یا اینکه ضمیر به جنس کشتی اشاره میکند، و اینکه اصل تعلیم آن از جانب الله به بندۀ خود نوح علیه السلام بود، بعداً تعالی صنعت و جنس آنرا میان مردم باقی گذاشت، تا به رحمت و عنایت او تعالی بر خلقِ او، و به کمالِ قدرت و زیبائی صنعت او دلالت کند.

﴿فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ پس آیا هیچ پند پذیرنده است؟ یعنی: آیا پند پذیرندۀ است تا از نشانه ها پند بگیرد، و ذهن و فکر خود را به آن متوجه آنچه گرداند که از آن بر می آید؟ چون نهایت روشن و آسان است.

﴿فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ﴾ پس چگونه بود عذاب و ترسانیدنهای من. یعنی: ای مخاطب عذاب درد آور، و بیم دادن الله چگونه می بینی که برای هیچکسی عذری را باقی نمیگذارد؟

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ و (بدرستیکه) آسان گردانیدیم قرآن را برای فهمیدن (پند گرفتن) پس آیا هیچ پند پذیرنده است؟ یعنی: بدرستیکه الفاظ این قرآن کریم را برای حفظ و ادا کردن، و معانی آنرا برای فهم و دانش آسان و سهل گردانیده ایم، بخاطریکه لفظ آن زیبا ترین و

معنی آن صادق (راست) ترین و تفسیر آن روشن ترین همه کتابهاست، پس هر که به آن روی آورد الله تعالی مطلوب او را برایش نهایت سهل و آسان میگرداند. و ذکر تمام حلال و حرام، و احکام امر و نهی، و احکام موعظه ها و عبرت ها، و عقائد نافع و اخبار صادق را شامل میباشد.

از اینخاطر علم قرآن از لحاظ حفظ و تفسیر آسان ترین و مطلقاً جلیل القدر ترین (بلند ترین) تمام علوم است، و آن علم نافعی است که اگر بنده آنرا طلب کند بر آن مدد کرده میشود، در تفسیر این آیه کریمه کسی از میان سلف گفته است: آیا کتاب طالب العلمی است که بخواهد [برآن] مدد کرده شود؟ و از اینخاطر الله تعالی بندگان خود را به روی آوردن به قرآن کریم و پند پذیرفتن از آن با این قول خود دعوت میفرماید: ﴿فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ پس آیا هیچ پند پذیرنده است؟

(۱۸-۲۲) ﴿كَذَّبَتۡ عَادٞ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ١٨﴾ تکذیب کردند قوم عاد پس چگونه بود عذاب و ترسانیدنهای من [القمر: ۱۸].

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِي يَوۡمِ نَحۡسٖ مُّسۡتَمِرّٖ ١٩﴾ (هرآئینه) فرستادیم برایشان باد تند در روز نحسی که شومی آن تا از بین بردن آنها مستمر بود [القمر: ۱۹].

﴿تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٖ مُّنقَعِرٖ ٢٠﴾ از بیخ برکننده میکشت مردم را گویا ایشان بیخهای خرمای برکنده شده اند [القمر: ۲۰].

﴿فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ٢١﴾ پس چگونه بود عقوبت و ترسانیدنهای من [القمر: ۲۱].

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٢٢﴾ و (بتحقیق) آسان گردانیدیم قرآن را برای پند گرفتن آیا هیچ پند پذیرنده هست؟ [القمر: ۲۲].

عاد قبیلهٔ معروف در یمن بود، الله تعالی هود علیه السلام را بسوی شان فرستاد تا آنها را به توحید و پرستش الله دعوت کند، ولی آنها او را تکذیب کردند، پس الله تعالی فرستاد برایشان ﴿رِيحٗا صَرۡصَرٗا﴾ باد تند. یعنی: بسیار باد شدید را.

﴿فِي يَوۡمِ نَحۡسٖ مُّسۡتَمِرّٖ﴾ در روز نحسی. یعنی: روزیکه عذاب آن سخت بود و بدبختی برایشان ﴿مُّسۡتَمِرّٖ﴾ تا از بین بردن آنها مستمر بود. و آن هفت شب و هشت روز پی در پی بود.

﴿تَنزِعُ ٱلنَّاسَ﴾ از بیخ برکننده میکشت مردم را. از شدت آن مردم را به آسمان بلند میکرد، بعداً آنها را به زمین انداخته هلاك میکرد، پس ﴿كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٖ مُّنقَعِرٖ﴾ گویا ایشان بیخهای خرمای برکنده شده اند. یعنی: جسد های شان بعد از هلاك شدن مثل تنه های درخت خرما بود

که به اثر باد تند بر زمین می افتاده میباشند، پس وقتیکه نا فرمانی امر الله تعالی را میکنند چقدر نزد او بی ارزش میشوند.

﴿فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ﴾ پس چگونه بود عقوبت و ترسانیدنهای من. واللهِ، بسیار عذاب دردناك بود، و بیم دادنی که برای هیچکس عذری باقی نگذاشت.

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ و (بتحقیق) آسان گردانیدیم قرآن را برای پند گرفتن آیا هیچ پند پذیرنده هست؟

و در اینجا تعالی رحمت و عنایت و توجه خود را به بندگان خود تکرار فرموده است، طوریکه آنها را به آنچه دعوت فرموده است که دنیا و آخرت شان را اصلاح میکند.

(۲۳-۳۲) ﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ بِٱلنُّذُرِ ٢٣﴾ تکذیب کردند قوم ثمود ترسانندگان را [القمر: ۲۳].

﴿فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٗا مِّنَّا وَٰحِدٗا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذٗا لَّفِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٍ ٢٤﴾ پس گفتند آیا یك آدم از قوم خود را پیروی کنیم (هرآئینه) ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم [القمر: ۲۴].

﴿أَءُلۡقِيَ ٱلذِّكۡرُ عَلَيۡهِ مِنۢ بَيۡنِنَا بَلۡ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٞ ٢٥﴾ آیا نازل کرده شد نصیحت بروی از میان ما (نبی) بلکه او بسیار دروغگوی متکبر است [القمر: ۲۵].

﴿سَيَعۡلَمُونَ غَدٗا مَّنِ ٱلۡكَذَّابُ ٱلۡأَشِرُ ٢٦﴾ زود میدانند فردا کیست دروغگوی متکبر [القمر: ۲۶].

﴿إِنَّا مُرۡسِلُواْ ٱلنَّاقَةِ فِتۡنَةٗ لَّهُمۡ فَٱرۡتَقِبۡهُمۡ وَٱصۡطَبِرۡ ٢٧﴾ هر آئینه ما فرستنده ایم ناقه را جهة آزمایش برای ایشان پس (ای صالح ع) منتظر ایشان باش و صبر کن [القمر: ۲۷].

﴿وَنَبِّئۡهُمۡ أَنَّ ٱلۡمَآءَ قِسۡمَةُۢ بَيۡنَهُمۡۖ كُلُّ شِرۡبٖ مُّحۡتَضَرٞ ٢٨﴾ و خبر دار کن ایشانرا که آب مقسوم است در میان ایشان هر حصۀ از آب حاضر گردانیده شده [القمر: ۲۸].

﴿فَنَادَوۡاْ صَاحِبَهُمۡ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ٢٩﴾ پس آواز دادند رفیق خود را پس دست درازی کرد و پی کرد (ناقه را) [القمر: ۲۹].

﴿فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ٣٠﴾ پس چگونه بود عقوبت و ترسانیدنهای من [القمر: ۳۰].

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ فَكَانُواْ كَهَشِيمِ ٱلۡمُحۡتَظِرِ ٣١﴾ (هرآئینه) فرستادیم برایشان یك نعره پس شدند مانند گیاه در هم شکسته [القمر: ۳۱].

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ٣٢﴾ و (بتحقیق) آسان گردانیدیم قرآن را برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده [القمر: ۳۲].

﴿ثَمُودُ﴾ قوم ثمود. که در سر زمین حجر قبیله معروف و مشهوری بودند هم نبی شان صالح علیه السلام را تکذیب کردند وقتیکه آنها را به پرستش خدای یگانه بدون شریك دعوت میکرد، و در صورت مخالفت کردن شان با او آنها را از عقوبت بیم میداد.

اما آنها او را تکذیب کردند و بر او تکبر کردند و از روی کبر و غرور میگفتند: ﴿أَبَشَرًا مِّنَّا وَٰحِدًا نَّتَّبِعُهُۥ﴾ آیا یك آدم از قوم خود را پیروی کنیم. یعنی: چطور بشر را پیروی کنیم نه فرشته را، از خود ما را نه از غیرِ ما، از کسانیکه نسبت بما نزد دیگران بزرگتر باشد.

و با آنهم او یکنفر است ﴿إِنَّآ إِذًا﴾ (هرآئینه) ما آنگاه. یعنی: اگر او را پیروی کنیم وقتیکه در اینچنین حال باشد ﴿لَّفِی ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ﴾ در گمراهی و دیوانگی باشیم. یعنی: پس گمراه و بدبخت باشیم.

و این سخن از روی گمراهی و بدبختی خود شان بود، چون آنها ننگ و عار کردند تا از پیغمبری از بشر پیروی کنند، ولی از این ننگ و عار نکردند که درخت یا سنگ یا تصویر را عبادت کنند.

﴿أَءُلْقِیَ ٱلذِّكْرُ عَلَیْهِ مِنۢ بَیْنِنَا﴾ آیا نازل کرده شد نصیحت بروی از میان ما. یعنی: چگونه الله از میان ما او را خاص گردانید و پند را بر او فرو فرستاد؟ چه مزیت از بین ما او راخاص ساخته است؟ و این اعتراض تکذیب کنندگان بر الله است، دائم این را دلیل قرار میدهند، و بر اساسِ آن دعوت پیغمبران را رد میکنند، الله سبحانه و تعالی جوابِ این شبه شانرا از طریق قول پیغمبران به امت های شان فرموده است: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ یَمُنُّ عَلَىٰ مَن یَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ﴾ گفتند بایشان پیغمبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود [ابراهیم: ۱۱/۱۴].

پس الله تعالی پیغمبران خود را از صفات و اخلاق کمالاتی نعمت داده است که با آن برای رسالات (پیام های) پروردگار شان و در اختصاص یافتن برای وحی او تعالی اصلاح (مناسب) میباشند.

و از رحمت و حکمت اوست که از بشر بودند، چون اگر از ملائکه میبودند ممکن نمیبود که بشر از نزد آنها بیاموزند، اگر الله آنها را سبب میساخت تا از ملائکه باشند، عذاب تکذیب کنندگان شانرا عاجل میداد. و مقصد از این کلام که از قوم ثمود صدور شد تکذیب کردن نبی

شان صالح علیه السلام بود، از اینخاطر بر علیه او با این حکم غیر منصفانه حکم کردند و گفتند: ﴿بَلۡ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٞ﴾ (نی) بلکه او بسیار دروغگوی متکبر است. یعنی: بسیار دروغگوی و بد است. پس خداوند آنها قبیح بگرداند که هوس هایشان چقدر بیخرد و ظالمانه بود، و در مقابله شدن در خطاب با سخن زشت به صادقانِ خیر خواه چقدر سخت گیر بودند، پس وقتیکه سر کشی شان از حد گذشت عجب نبود که الله آنها را عقوبت کند.

پس الله تعالی ناقه (ماده شتری) را فرستاد که از بزرگترین نعمت های الله برایشان عطاء فرمود، یکی از نشانه های الله بود که شیر آن برای همهٔ شان کافی بود.

﴿فِتۡنَةٗ لَّهُمۡ﴾ جهة آزمایش برای ایشان. یعنی: امتحانی برای ایشان. ﴿فَٱرۡتَقِبۡهُمۡ وَٱصۡطَبِرۡ﴾ پس (ای صالح ع) منتظر ایشان باش و صبر کن. یعنی: در دعوت خود به آنها صبر داشته باش و منتظر باش که بر آنها چه اتفاق می افتد، یا منتظر باش که ایمان می آورند یا کافر میشوند.

﴿وَنَبِّئۡهُمۡ أَنَّ ٱلۡمَآءَ قِسۡمَةُۢ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ و خبر دار کن ایشانرا که آب مقسوم است در میان ایشان. برایشان خبر بده که منبع آب که از آن مینوشند باید با ماده شتر شریك کرده شود، معلوم کرده شود یکروز او (ناقه) و یکروز هم اینها بنوشند.

﴿كُلُّ شِرۡبٖ مُّحۡتَضَرٞ﴾ هر حصهٔ از آب حاضر گردانیده شده. یعنی: کسیکه نوبت اوست میتواند به آنجا برود، و کسیکه نوبت او نیست به آنجا نرود.

﴿فَنَادَوۡاْ صَاحِبَهُمۡ﴾ پس آواز دادند رفیق خود را. آنرا که ماده شتر را از پی (هلاك) کرد و او بدبخت ترین عضو فبیله بود ﴿فَتَعَاطَىٰ﴾ پس دست درازی کرد. یعنی: در هلاك ساختنِ آن از امر شان فرمانبری کرد ﴿فَعَقَرَ﴾ و پی کرد (ناقه را).

﴿فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ﴾ پس چگونه بود عقوبت و ترسانیدنهای من. یعنی: آن شدید ترین عذاب بود، الله تعالی صدای بلند و دلخراش و زلزلهٔ را فرستاد که تا آخرین نفر شانرا هلاك کرد، و الله تعالی صالح علیه السلام و کسانی را که با او ایمان آورده بودند نجات بخشید.

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ و (بتحقیق) آسان گردانیدیم قرآن را برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده.

(۳۳-۴۰) ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطِۢ بِٱلنُّذُرِ ۳۳﴾ تکذیب کردند قوم لوط ترسانندگانرا. [القمر: ۳۳].

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ حَاصِبًا إِلَّآ ءَالَ لُوطٖۖ نَّجَّيۡنَٰهُم بِسَحَرٖ ۳۴﴾ (هرآئینه) ما فرستادیم برایشان باد سنگبارانده مگر غیر اهل خانهٔ لوط نجات دادیم ایشانرا در آخر شب [القمر: ۳۴].

﴿نِّعۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي مَن شَكَرَ ۳۵﴾ به فضل از نزد خود همچنین جزاء میدهیم هر که حق را قبول کند [القمر: ۳۵].

﴿وَلَقَدۡ أَنذَرَهُم بَطۡشَتَنَا فَتَمَارَوۡاْ بِٱلنُّذُرِ ۳۶﴾ و (به تحقیق) ترسانده بود ایشانرا (لوط) از مواخذهٔ ما پس شك کردند به ترسانیدنها [القمر: ۳۶].

﴿وَلَقَدۡ رَٰوَدُوهُ عَن ضَيۡفِهِۦ فَطَمَسۡنَآ أَعۡيُنَهُمۡ فَذُوقُواْ عَذَابِي وَنُذُرِ ۳۷﴾ و (بتحقیق) خواستند بگیرند ازو مهمان های او را پس محو کردیم چشمان ایشانرا پس (گفتیم بایشان) بچشید عذاب مرا و ترساندن مرا [القمر: ۳۷].

﴿وَلَقَدۡ صَبَّحَهُم بُكۡرَةً عَذَابٞ مُّسۡتَقِرّٞ ۳۸﴾ و (به تحقیق) افتاد برایشان هنگام آغاز صبح عذابیکه مقرر شده بود [القمر: ۳۸].

﴿فَذُوقُواْ عَذَابِي وَنُذُرِ ۳۹﴾ اکنون بچشید عذاب مرا و ترسانیدن مرا [القمر: ۳۹].

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ۴۰﴾ و (هرآئینه) آسان کردیم قرآن را برای فهمیدن (پند) پس آیا کسی هست فکر کننده (پند گیرنده) [القمر: ۴۰].

یعنی: ﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطِۭ﴾ تکذیب کردند قوم لوط. لوط علیه السلام را وقتیکه آنها را به پرستش خدای یگانه و بدون شریك دعوت میکرد، و آنها را از شرك ورزیدن و انجام دادن عمل فاحشهٔ منع میکرد که در عالمیان هیچکس به آن عمل سبقت نکرده بود.

ولی او را تکذیب کردند و بر شرك ورزیدن و قباحت (بیشرمی) خود ادامه دادند، حتیٰ که وقتی قوم لوط صدای ملائکهٔ را که در صورت مهمان آمده بودند شنیدند بسرعت پیش شان آمدند، میخواستند آنها را در این عمل فحشاء درگیر سازند، خداوند آنها را لعنت کند و قبیح گرداند، میخواستند آنها را از نزد او بگیرند.

پس الله به جبریل امر فرمود و او با بال خود چشمان ایشان را محو کرد، و نبی ایشان آنها را از مواخذه و عقوبت ما ترساند ﴿فَتَمَارَوۡاْ بِٱلنُّذُرِ﴾ پس شك کردند به ترسانیدنها.

﴿وَلَقَدۡ صَبَّحَهُم بُكۡرَةً عَذَابٞ مُّسۡتَقِرّٞ﴾ و (به تحقیق) افتاد برایشان هنگام آغاز صبح عذابیکه مقرر شده بود. الله تعالی خانه هایشانرا بر سر شان مقلوب کرد، و آنها را بدیگر روی کرد، و بعد

از آن بارانِ سنگچِل ها را از گل پخته نشانی کرده شده نزد پروردگار تو برای از حد بیرون روندگان فرود آورد. و الله لوط علیه السلام و خانوادهٔ او را با مکافاتی در مقابل شکر کردن او پروردگار خود را، و پرستشِ او به یگانگی بدون شریك، از سختی و رنج بزرگ نجات بخشید.

(۴۱-۵۵) ﴿وَلَقَدۡ جَآءَ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ ٱلنُّذُرُ ۴۱﴾ و (هرآئینه) آمدند به آل فرعون ترسانندگان. [القمر: ۴۱].

﴿كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذۡنَٰهُمۡ أَخۡذَ عَزِيزٖ مُّقۡتَدِرٍ ۴۲﴾ تکذیب کردند آیات ما را تمامی پس گرفتیم ما ایشانرا مانند گرفتن غالب قوی [القمر: ۴۲].

﴿أَكُفَّارُكُمۡ خَيۡرٞ مِّنۡ أُوْلَٰٓئِكُمۡ أَمۡ لَكُم بَرَآءَةٞ فِي ٱلزُّبُرِ ۴۳﴾ آیا منکران شما بهتر است از این جماعت ها یا برای شما حکم خلاصی است در اوراق پیشین [القمر: ۴۳].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ نَحۡنُ جَمِيعٞ مُّنتَصِرٞ ۴۴﴾ آیا میگویند ما جماعتی هستیم انتقام گیرنده [القمر: ۴۴].

﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ۴۵﴾ اکنون شکست خواهد یافت این جمعیت و بگریزند پشت گردانده [القمر: ۴۵].

﴿بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ ۴۶﴾ بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت آفت بزرگ و تلخ تر است [القمر: ۴۶].

﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ فِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٖ ۴۷﴾ (هرآئینه) گنهگاران در گمراهی و دیوانگی اند. [القمر: ۴۷].

﴿يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ۴۸﴾ روزیکه کشیده شوند در آتش بر رویهای شان (گفته شود بایشان) بچشید مزهٔ (رسیدن) آتش را [القمر: ۴۸].

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ۴۹﴾ (هرآئینه) ما هر چیز را پیدا کردیم پیشتر اندازه کرده. [القمر: ۴۹].

﴿وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ ۵۰﴾ و نیست حکم ما مگر یك کلمه مانند گردانیدن چشم. [القمر: ۵۰].

﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَآ أَشۡيَاعَكُمۡ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ۵۱﴾ و (بتحقیق) هلاك شاختیم همراهان (امثال) شما را پس آیا کسی هست فکر کننده؟ (پند گیرنده) [القمر: ۵۱].

﴿وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ ۵۲﴾ و هر چیزیکه کرده اند ایشان نوشته شده است در اوراق (نامه

های اعمال) [القمر: ۵۲].

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسۡتَطَرٌ ۵۳﴾ و هر خوردی و بزرگی نوشته شده است [القمر: ۵۳].

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ۵۴﴾ (بتحقیق) متقیان در بهشتها و نهر ها میباشند [القمر: ۵۴].

﴿فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ ۵۵﴾ نشستند در مجلس راست نزديك پادشاه توانا بر همه. چیز [القمر: ۵۵].

﴿وَلَقَدۡ جَآءَ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ﴾ و (هرآئینه) آمدند به آل فرعون. یعتی: به فرعوم و قوم او ﴿ٱلنُّذُرُ﴾ ترسانندگان. الله سبحانه و تعالی موسی کلیم الله را برایشان فرستاد، و با نشانه های روشن، و معجزات انکار نا پذیر حمایت فرمود، و از پند ها آنچه را به مشاهدهٔ شان رسانید که هیچکس غیر از ایشان شاهد آن نبوده است، ولی آنها تمام نشانه های الله را تکذیب کردند، پس الله آنها را به گرفتن غالب و قوی گرفتار نمود، و او را و لشکریان او را در آب غرق ساخت.

و مراد از ذکرِ این قصه ها بر حذر نمودنِ [مردم] و تکذیب کنندگان محمد ﷺ است، از اینخار فرموده است: ﴿أَكُفَّارُكُمۡ خَيۡرٞ مِّنۡ أُوْلَٰٓئِكُمۡ﴾ آیا منکران شما بهتر است از این جماعت ها. یعنی: آیا آنانکه افضلِ پیغمبران را تکذیب کردند از آنان بهتر اند که الله تعالی هلاکت شانرا و آنچه راکه بر آنها گذشت ذکر فرموده است ؟ اگر از آنها بهتر هستند ممکن از عذاب نجات یابند، و به آنچه آن اشرار مصاب شدند اینها مصاب نشوند، در حالیکه موضوع آنطور نیست، چون اینها اگر بد تر از آنها نباشند بهتر از آنها نیستند.

﴿أَمۡ لَكُم بَرَآءَةٞ فِي ٱلزُّبُرِ﴾ یا برای شما حکم خلاصی است در اوراق پیشین. یعنی: یا الله در کتابهائی که بر انبیاء نازل فرموده است شما را عهد و میثاقی داده است، تا در آنصورت معتقد باشید که شما به خبر و عهد الله نجات می یابید؟

و آن واقعت ندارد بلکه عقلاً و شرعاً غیر ممکن است که حکم خلاصی شان در کتابهای الٰهی که متضمن عدل و حکمت است نوشته شده باشد، پس از حکمت نیست تا امثال چنین عناد کنندگان و تکذیب کنندگانِ بهترین و اکرم (گرامی ترین) پیغمبران به الله، نجات پیدا کنند، پس جز اینکه قدرتی داشته باشند که از آن مدد حاصل کنند چیزی باقی نمانده است، پس تعالی خبر فرموده است که آنها میگویند: ﴿نَحۡنُ جَمِيعٞ مُّنتَصِرٞ﴾ ما جماعتی هستیم انتقام گیرنده.

تعالی در بیان ضعف شان و اینکه آنها شکست خوردگانند فرموده است: ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ﴾ اکنون شکست خواهد یافت این جمعیت و بگریزند پشت گردانده. پس همانطور واقع شد که خبر فرموده است، الله تعالی جمعیت بزرگ شانرا در روز بدر شکست داد، و کسانی از سران و بزرگان شان کسانی را قتل نمود که با آن پست و ذلیل شدند، و الله تعالی دین خود را و نبی خود را و حزب مؤمن شانرا پیروز ساخت.

و با آنهم برایشان وعده گاهی است که در آن اول شان و آخر شانرا، و آنکه از ایشانرا که در دنیا مصاب شدند، و آنکه از ایشانرا که از لذت های دنیا بهر مند شدند همه یکجا جمع خواهد ساخت، از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ﴾ بلکه قیامت وعده گاه ایشان است. که در آن مجازات میشوند، و با عدل حق از ایشان گرفته میشود.

﴿وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ﴾ و قیامت آفت بزرگ و تلخ تر است. یعنی: بزرگترین و سخت ترین از هر آنچه است که وهم آن شود و یا در فکر خطور کند.

﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ (هرآئینه) گنهگاران. یعنی: آنانکه بکثرت جرائم را ارتکاب میدهند، و آن گناهای بزرگ از قبیل شرك و غیر آن از معاصی میباشد ﴿فِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٖ﴾ در گمراهی دیوانگی اند. یعنی: آنها در دنیا هم گمراه هستند، گمراه از علم، و گمراه از عملیکه از عذاب نجات شان میدهد، و در روز قیامت هم در عذاب درد آور خواهند بود، در آتشی خواهند بود که در اطراف شان شعله ور باشد، و اجسام شانرا بسوزاند تا اینکه به قلب هایشان برسد.

﴿يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ﴾ روزیکه کشیده شوند در آتش بر رویهای شان. که آن با شرف ترین عضو انسان است، و درد آن شدید تر از هر درد دیگر است، پس با آن پست و رسوا خواهند شد، و برایشان گفته شود: ﴿ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ﴾ بچشید مزۀ (رسیدن) آتش را. یعنی: درد آتش را و رنج آنرا و غضب و شعله ور بودن آنرا بچشید.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ﴾ (هرآئینه) ما هر چیز را پیدا کردیم پیشتر اندازه کرده. و این همه مخلوقات و عالمهای علیا و سفلی را شامل میباشد، که الله تعالی به تنهائی خود همۀ آنرا آفریده است، و جز او خالق دیگری ندارند، و نه در آفریدن آنها کسی شریك اوست.

و آنها بنا بر قضاء و قدر خود آفریده است که علم سابق آن نزد او بوده است، و وقت و مقدار آنها و تمام اوصاف آنها با قلم او تعالی نوشته شده است، و آن بر الله آسان است، پس از

اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ﴾ و نیست حکم ما مگر یك کلمه مانند گردانیدن چشم. پس چون چیزی را که بخواهد شود به او میگوید: شو پس مانند چشم بر هم زدن، بدون کدام صعوبت و ممانعت آنچه را بخواهد همان میشود.

﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَآ أَشۡيَاعَكُمۡ﴾ و (بتحقیق) هلاك شاختیم همراهان (امثال) شما را. از امت های سابقه که مانند شما عمل میکردند، و مانند شما تکذیب میکردند ﴿فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾ پس آیا کسی هست فکر کننده؟ (پند گیرنده). یعنی: متذکر شونده تا بداند که سنت الله در پیشینیان و پسینیان یکسان است، و همانطوریکه حکمت او هلاکت آنها را تقاضا کرد، اینها هم مثل شان خواهند بود و بین دو گروه ها هیچ فرقی وجود ندارد.

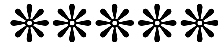
﴿وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ﴾ و هر چیزیکه کرده اند ایشان نوشته شده است در اوراق (نامه های اعمال). یعنی: تمام آنچه از خیر و شری که عمل کرده اند بر علیه شان در صحیفه های تقدیر شان نوشته میشود ﴿وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ﴾ و هر خوردی و بزرگی نوشته شده است.

و این حقیقت قضاء و قدر است، اینکه الله تعالی تمام اشیاء را میداند، و آنرا در لوح محفوظ سطر نموده است، پس آنچه را الله بخواهد میشود و آنچه را نخواهد نمیشود.

پس آنچه را که یك انسان مصاب میشود از او خطاء نمیشود، و آنچه که از او خطاء شود به آن مصاب نمیشود.

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ (بتحقیق) متقیان. که اوامر الله را انجام میدهند و نواهی او را ترك میکنند، آنانکه از شرك ورزیدن و ارتکاب دادن گناهان کبیره و صغیره پرهیز میکنند، ﴿فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ﴾ در بهشتها و نهر ها میباشند. و در بهشت آنچه است که نه چشمی آنرا دیده است، نه گوشی آنرا شنیده است، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، مانند درختان میوه، دریا های روان، قصر های بلند، خانه های باشکوه، غذا ها و نوشابه های لذیذ، حوران زیبا، زمین های سبز و خرم در باغها، و رضوان و خوشی پادشاه و قاضی، و کامیابی یافتن به قرب او تعالی، از اینخاطر فرموده است: ﴿فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ﴾ نشستند در مجلس راست نزدیك پادشاه توانا بر همه. پس این را مپرس که بعد از آن پروردگار شان از کرامت خود برایشان چه عطا میفرماید، و از جُود (سخاوت) و احسان خود برایشان چه می افزاید، الله تعالی ما را از جملهٔ آنها بگرداند، و با شری که داریم از خیری که دارد ما را محروم نگرداند.

تفسیر سورة القمر اتمام یافت، ولله الحمد و شکر.



تفسیر سورة الرحمٰن

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۳) ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ ١﴾ رحمن [الرحمٰن: ۱].

﴿عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ ٢﴾ آموخت قرآن را [الرحمٰن: ۲].

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ٣﴾ آفرید انسان را [الرحمٰن: ۳].

﴿عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ٤﴾ آموخت او را سخن گفتن [الرحمٰن: ۴].

﴿ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ٥﴾ آفتاب و ماه را حسابی است [الرحمٰن: ۵].

﴿وَٱلنَّجۡمُ وَٱلشَّجَرُ يَسۡجُدَانِ ٦﴾ و گیاه و درخت سجده میکنند [الرحمٰن: ۶].

﴿وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ ٧﴾ و آسمانرا برافراخت و بنهاد ترازو را [الرحمٰن: ۷].

﴿أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ٨﴾ تا تجاوز نکنید در ترازو [الرحمٰن: ۸].

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلۡوَزۡنَ بِٱلۡقِسۡطِ وَلَا تُخۡسِرُواْ ٱلۡمِيزَانَ ٩﴾ و راست بسنجید بانصاف و نقصان نکنید در وزن کردن [الرحمٰن: ۹].

﴿وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا لِلۡأَنَامِ ١٠﴾ و زمین را گسترد برای مخلوق [الرحمٰن: ۱۰].

﴿فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَٱلنَّخۡلُ ذَاتُ ٱلۡأَكۡمَامِ ١١﴾ در آن میوه است و خرما که صاحبان غلاف ها هستند. [الرحمٰن: ۱۱].

﴿وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ وَٱلرَّيۡحَانُ ١٢﴾ و در آن زمین دانۀ برگ دار است و گل خوشبو. [الرحمٰن: ۱۲].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید؟ [الرحمٰن: ۱۳].

تعالی این سورۀ شریف و جلیل القدر را با اسم خود (ارحمٰن) افتتاح فرموده است که به وسعت رحمت او و عام بودن احسان او و خوبی های بیشمار او و فضل وسیع او دلالت میکند.

بعداً آنچه را که دلیل رحمت اوست، و اثر آنها را از نعمت های دینی و دنیوی و اخروی که الله به بندگان خود رسانیده است ذکر فرموده است، و بعد از هر جنسی و نوعی از نعمت ها، ثقلَین (دو گروه انس و جن) را به شکر خود تنبیه نموده و فرموده است: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید؟

پس ذکر فرموده است که او ﴿عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ﴾ آموخت قرآن را. یعنی: تعالی الفاظ و معانی آنرا به بندگان خود آموخت و بر بندگان خود آنرا آسان گردانید، و این بزرگترین احسان و رحمت است که با آن بر بندگان خود رحم نموده است، طوریکه قرآن عربی را با زیبا ترین الفاظ برایشان فرستاده است، و بهترین تفسیر را که بر هر خیر مشتمل است، و دور کننده از هر کار بد است.

﴿خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ﴾ آفرید انسان را. در نیکو ترین صورت و با اعضای کامل، و اجزای پوره، و بنیاد نهایت محکم، تعالی انسان را با صنعتِ دقیق درست و محکم آفرید، و بر سائر حیوانات آنها را تمییز نموده است با اینکه ﴿عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ﴾ آموخت او را سخن گفتن. یعنی: بیان کردن آنچه در ضمیر اوست، و این تعلیم نطقی و تعلیم خطی را شامل میباشد، پس بیان (سخن گفتن) که الله با آن آدمی را بر غیرِ آن متمیز ساخته است از بلند ترین و بزرگترین نعمت ها بر اوست.

﴿ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ آفتاب و ماه را حسابی است. یعنی: الله تعالی آفتاب و ماه را خلق نموده است و از روی رحمت و عنایت (توجه) به بندگان آنها را مسخر نموده است تا به حساب مقنن و اندازۀ مقرر شده بروند، و مصالحی را که میخواهند از آن برایشان حاصل شود، و تا بندگان عدد سالها و حساب را بشناسند.

﴿وَٱلنَّجْمُ وَٱلشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ و گیاه و درخت سجده میکنند. یعنی: ستارگان آسمان، و درختان زمین، پروردگار خود را می شناسند و برای او سجده میکنند، و اطاعت و فروتنی میکنند، و برای آن مصالح و منافع بندگان خود که آنها را مسخر گردانیده است منقاد

(فرمانبردار) هستند

﴿وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا﴾ و آسمانرا بر افراخت. و برای مخلوقات زمین آنرا سقف ساخت.

﴿وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ﴾ و بنهاد ترازو را. یعنی: در گفتار و عمل بین بندگان عدل را نهاد، و مراد از آن تنها ترازوی که معروف است نیست، بلکه طوریکه ذکر نمودیم در آن ترازوی که معروف است، و پیمانه که با آن اشیاء و مقدار آن اندازه میشود، و مساحت ها که با آن نا معلوم ها معین میشود، و حقائقی که با آن بین مخلوقات تفصیل داده میشود، و با آن در بین شان عدل قائم میشود، همه شامل است، تا در عدل از حد تجاوز نکنند، چون موضوع اگر به عقل و آرای تان خواله کرده شود از خلل آنچه حاصل خواهد شد که الله آنرا میداند، و در آسمانها و زمین فساد خواهد شد.

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلۡوَزۡنَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و راست بسنجید بانصاف. یعنی: به قدر امکان و توان خود در آن عدل را قائم کنید.

﴿وَلَا تُخۡسِرُواْ ٱلۡمِيزَانَ﴾ و نقصان نکنید در وزن کردن. یعنی: از آن کم نکنید و به ضد آن عمل نکنید، و آن جَور و ظلم و طغیان (سرکشی) است.

﴿وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا﴾ و زمین را گسترد. الله با آنچه از کثافت و استقرار که بر آنست و با مختلف بودن اوصاف آن و احوال آن. ﴿لِلۡأَنَامِ﴾ برای مخلوق. یعنی: برای خلق تا بر آن استقرار داشته باشند، چون صاف و هموار است، و میتوانند بر آن بناها اعمار کنند، و در آن کشت کنند، و غرس کنند، و حفر کنند، و از راه میان دو کوهای آن سفر کنند، و از معادن آن و از تمام آنچه که در آنست برای حاجت خویش بلکه برای ضرورت خویش نفع حاصل کنند.

بعداً از قُوت (خوراکه) های ضروری آنچه را ذکر فرموده است که در آنست، فرموده است:

﴿فِيهَا فَٰكِهَةٞ﴾ در آن میوه است. و آن شامل تمام درختان میوه دهنده میباشد که بندگان بهره مندی آن لذت می یابند، مانند انگور و انجیر و انار و سیب و غیرِ شان.

﴿وَٱلنَّخۡلُ ذَاتُ ٱلۡأَكۡمَامِ﴾ و خرما که صاحبان غلاف ها هستند. یعنی: در غلاف میباشد که شکافته میشود و آهسته آهسته از خوشه خارج شده تا اینکه مکمل میشود، پس قوُت میشود و خورده میشود و ذخیره میشود، و مقیم و مسافر آنرا توشه میسازد، و از لذیذی ترین و بهترین میوه ها میشباشد.

﴿وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ﴾ و در آن زمین دانهٔ برگ دار است. یعنی: گیاه ساقه دار که از کاه و

نی (سوارهٔ) آن برای خوراك حیوانات و غیرِ شان استفاده میشود، و در آن گندم و جَو و جواری و برنج و ارزن و غیر آن داخل میباشند.

﴿وَٱلرَّيۡحَانُ﴾ و گل خوشبو. احتمال دارد که مراد از آن تمام ارزاقی باشد که آدمیان میخورند، تا از بابِ عطفِ عام بر خاص باشد (تا چیز خاص را با چیز عام دنبال کند)، و الله تعالی با دادنِ رزق و قُوت بطور عام و خاص بر بندگان خود منت گذاشته باشد.

و احتمال دارد که مراد از ریحان ریحانی که معروف است (نعنا) باشد، و اینکه الله تعالی بر آنچه از خوشبو های سازگار و عالی که برایشان میسر گردانیده است بر بندگان خود منت گذاشته باشد که روح را شاد میگرداند و جان با آن آسوده میشود.

و چون در اینجا تعالی نعمت های زیاد خود را ذکر فرموده است که با چشم و بصیرت دیده میشود، و خطاب هم برای ثقلَین (دو مخلوق ثقیل) انس و جن است، تعالی نعمت های خود را بالای شان اقرار نموده فرموده است: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید؟ پس کدام نعمت های دینی و دنیوی الله را شما هر دو تکذیب میکنید؟

و جواب جن چقدر زیبا بود وقتیکه نبی ﷺ این سوره را برایشان تلاوت میکردند، پس همینکه به این قول تعالی رسیدند: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید؟ گفتند: هیچ چیزی از نعمت های تو را ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم، و تمام حمد (ستایش) برای توست، پس بنده باید همین را بگوید وقتیکه نعمت های الله برایشات تلاوت میشود، و او را شکر کنند و بر آن الله را ستائش کنند.

(۱۴-۱۶) ﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ١٤﴾ آفرید انسان را از گل خشك صدا دهنده مانند سفال [الرحمٰن: ۱۴].

﴿وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ١٥﴾ و آفرید جن را از شعلهٔ آتش [الرحمٰن: ۱۵].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس بکدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمٰن: ۱۶].

و این هم ازنعمت های تعالی بر بندگان اوست که از آثار قدرت خود و بدیع صنعت خود آنها را نشان داده است، که ﴿خَلَقَ﴾ آفرید. بابای انسان را و او آدم علیه السلام

است ﴿ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ﴾ انسان را از گل خشك صدا دهنده مانند سفال. یعنی: از گل تر که با تر شدن محکم شده و خشك شده میباشد، پس مانند ضرف سفالی که بالای آتش پخته شده میباشد صدا میدهد.

﴿وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ﴾ و آفرید جن را. یعنی: پدر جن را، و او ابلیس لعین است ﴿مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ﴾ از شعلهٔ آتش. یعنی: از شعله صاف آتش، یا مخلوط با دود.

و این به شرف عنصر آدمی خلق شده از گل و خاك دلالت میکند، که محل سنگینی و وقار و منافع است بر خلاف عنصر جن و آن آتش است محل سبکی و انحراف و شر و فساد است.

و وقتیکه آفرینش ثقلین و مادهٔ آنها را ذکر فرمود، و آن از سوی او تعالی بر بندگان او یك احسان بود فرمود: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس بکدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید.

(۱۷،۱۸) ﴿رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ وَرَبُّ ٱلۡمَغۡرِبَيۡنِ ١٧﴾ پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. [الرحمٰن: ۱۷].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٨﴾ پس بکدام نعمت های پروردگار خویش شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمٰن: ۱۸]. یعنی: او تعالی پروردگار همه آنچه است که آفتاب و ماه و ستارگان روشن بر آن شروق میکند و غروب میکنند، و هر که از [آن دو] در آن باشد او تحت تدبیر و ربوبیت او تعالی قرار دارد، تعالی این جای ها را بصورت مثنّیٰ (دو تا) آورده است تا مراد از آن بطور عام دو محل آفتاب برآمد در تابستان و زمستان باشد و مغرب (آفتاب نشست) آن همچنان.

(۱۹-۲۱) ﴿مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ يَلۡتَقِيَانِ﴾ روان ساخت دو دریا را تا بهم جمع شده بروند. [الرحمٰن: ۱۹].

﴿بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٞ لَّا يَبۡغِيَانِ ٢٠﴾ میان هر دو پردهٔ است که یکی بر دیگری تجاوز نکند. [الرحمٰن: ۲۰].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢١﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید؟ [الرحمٰن: ۲۱]. مراد از دو دریا: یکجا شدن دیای آب شور و دریای آب شرین

است، پس هر دو نوع آبها یکجا میشوند، آب دیای شرین بر آب دریای شور می ریزد و یکجا و آمیخته میشوند و لاکن الله تعالی بین آنها از زمین مانعی را قرار داده است، تا به یکدیگر تجاوز نکنند، و از هر کدام آنها نفع حاصل گردد، پس از آب شرین آن خود شان مینوشند و درختان و زراعت شان آبیاری میشود، و با آب شور هوا پاك مشود و نهنگ و ماهی و مروارید و مرجان را متولد میسازد، و برای کشتی ها و دیگر مراکب بحری مستقر و مسخر میباشند، لهذا فرموده است:

(۲۴،۲۵) ﴿وَلَهُ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡمُنشَـَٔاتُ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ﴾ و مر او راست کشتیهای بلند ایستاده (ایجاد کرده شده) در بحر مانند کوها [الرحمن: ۲۴].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۲۵]. یعنی: تعالی برای بندگان خود کشتی های بلند ایستاده را مسخر ساخته است که به اجازه الله سینه بحر را شق کرده در آن حرکت میکنند، که آنها را آدمیان ساخته اند، و بزرگی آن عظمت آنها مثل کوهای بزرگ میباشد، پس مردم بر آن سوار میشوند، و سامان و انواع تجارت های خود را، و دیگر هر آنچه را بر آن حمل میکنند که احتیاجات و ضرورت شان آنرا میخواند، و حافظ آسمانها و زمین آنها را حفاظت میکند، و این از نعمت های جلیل القدر الله است، پس از اینخاطر فرموده است: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید.

(۲۶–۲۸) ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ۲۶﴾ هر چه است بر روی زمین فنا شونده است. [الرحمن: ۲۶].

﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ۲۷﴾ و باقی میماند روی پروردگار تو که صاحب بزرگی و عظمت است [الرحمن: ۲۷].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۲۸]. یعنی: همه کسان از انس و جن و هر جنبند و سائر مخلوقات که بر روی زمین هستند فنا میشوند و می میرند و از بین میروند و تنها اللهِ أَلحَي ذاتی که هیچ نمی میرد باقی میباشد ﴿ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ﴾ که صاحب بزرگی و عظمت است. یعنی: دارای عظمت و کبریاء و مجد است، که بخاطر آن تعظیم و عزت میشود، و در مقابل جلال او سر تسلیم خم کرده میشود، و از

إکرام مراد فضل بی پایان و جود است، که تعالی با آن اولیاء و خواص خود با انواع کرامت ها تکریم میفرماید، که اولیاء و بندگان خاص او با آن او تعالی را تکریم میکنند و به جلال او اقرار میکنند، او را تعظیم میکنند، و او را دوست میدارند، و به او رجوع میکنند، و او را می پرستند.
﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید.
(۲۹،۳۰) ﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ۲۹﴾ سوال میکند از خدا هر که در آسمانها و زمین است هر روز او در شغلی است [الرحمن: ۲۹].
﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۳۰].

یعنی: او در ذات خود از همه مخلوقات خود غنی (بی نیاز) است، و جُود و کرمِ او وسیع است، پس تمام خلق به او مفتقر (محتاج) اند، و با حال یا با زبان (به اشاره یا به صراحت) همه حاجات خود را از او میخواهند، و برای مدتِ چشم بهم زدن یا کمتر از آنهم از او بی نیاز نیستند.

و او تعالی ﴿كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ﴾ است هر روز او در شغلی است. فقیری را غنی میگرداند، و شکسته قلبی را تسلیت میبخشد، قوی را عطاء میکند و از بعضی منع میکند، و می میراند و زندگی میبخشد، و مقام بعضی را بلند و از بعضی را پائین می آورد، شغلی او را از شغل دیگر مشغول (آشفته) نمیسازد، مسائلِ بسیار سبب غلط کردنِ او تعالی نمیشود، هرگز نه در خواست پیاپی سؤال کنندگان، و نه طول مسألهٔ دعا کنندگان او را خسته میکند.

پس پاك است ذات کریم (سخاوت گر) و موهبت کننده (هدیه دهنده) که مواهبِ او بر اهل زمین عام است، و لطف او بر همه خلق در هر وقت و هر لحظه عام است، و عالی است شأن او تعالی که نه معصیتِ عاصیان و نه بی نیاز دانستن فقیرای جاهل خود را به او و به کرمِ او، او را از عطاء فرمودن منع میکند.

و این شئونی که تعالی از آن خبر فرموده است که او هر روز در شغلی است، تقادیر و تدابیرِ اوست که در ازل آنرا قضاء و قدَر فرموده بود، و تعالی در اوقاتی که حکمت او آنرا تقاضا میکند تا بحال آنرا نافذ میفرماید، و آن احکام دینی او تعالی است که امر و نهی

میباشد، و احکام قدَری او تعالی است که آنرا بر بندگان خود قضا و قدر میفرماید آن تا مدتی میباشد که آنها در این سرای دنیا هستند، تا اینکه این خلقت اتمام یابد و الله تعالی آنها را فنا کند، و ارادهٔ تعالی است تا بر ایشان احکام جزاء را نافذ فرماید، و از عدل و فضل و کثرتِ احسان خود به آنها آنچه را نشان دهد که با آن او تعالی را بشناسند و به توحید او اقرار کنند، و مکلفین را از سرای ابتلاء و امتحان به سرای زندگی جاویدان انتقال دهد، و در آنوقت برای این احکام فارغ میشود که موقع آن رسیده میباشد، و آن مرادِ این قول او تعالی است:

(۳۱،۳۲) ﴿سَنَفۡرُغُ لَكُمۡ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ۳۱﴾ از همه فارغ شده برای شما متوجه شویم ای جن و انس [الرحمن: ۳۱].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۲﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۳۲]. یعنی: برای حساب و مجازاتِ اعمال تان که در سرای دنیا کرده اید فارغ خواهیم شد.

(۳۳) ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ۳۳﴾ ای گروه جن و انسان اگر میتوانید که بیرون برآمده بگریزید از کنارهای آسمانها و زمین پس بگریزید برآمده نمیتوانید مگر به سند (قوة) [الرحمن: ۳۳].

یعنی: وقتیکه الله تعالی در روز قیامت آنها را جمع کند، از عجز و ضعف شان، و از سلطنت کامل خود آنها را خبر میدهد، و اینکه مشیئت او همیشه نافذ میباشد، پس عاجزی شانرا روشن نموده به آنها میفرماید: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ ای گروه جن و انسان اگر میتوانید که بیرون برآمده بگریزید از کنارهای آسمانها و زمین. یعنی: اگر راهی را پیدا کنید که با آن از سلطنت و قدرت الله بیرون شده بتوانید.

﴿فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ﴾ پس بگریزید برآمده نمیتوانید مگر به سند (قوة). یعنی: جز با کمالِ قدرت و تسلط خود تان ازرآن خارج شده نمیتوانید، ولی آنرا از کجا آورند، در حالیکه نه مالك نفع و نه مالك ضرر میباشند، نه مالك میراندن و زندگی دادن میباشند و نه هم دوباره زنده کرده میتوانند؟

پس در آن موقف هیچکس جز با اجازه از الله حرف زده نمیتواند، و جز نجوا (سخنِ خاموشانه) چیزی شنیده نمیشود، و در آن موقف مالك و مملوك و رئیس و مرءوس و غنی و فقیر همه مساوی میباشند.

(۳۶،۳۵) ﴿يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ فَلَا تَنتَصِرَانِ ٣٥﴾ فرستاده میشود بر شما شعله های صاف از آتش و با دود آمیخته پس انتقام گرفته نمیتوانید (منع کرده نمیتوانید). [الرحمن: ۳۵]. ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٦﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۳۶]. یعنی: لمبۀ صاف آتش را برایتان روان میکنیم ﴿وَنُحَاسٞ﴾ و با دود آمیخته. و آن لمبۀ است که مخلوط با دود باشد، و معنی آن اینست که او گروه جن و انس این دو چیز قبیح برایتان فرستاده میشود، و شما را احاطه میکند پس شما نه خود تان و نه دیگری جز الله شما را مدد کرده میتواند.

و چون ترساندنِ او تعالی بندگانش را، نعمتی از او برایشان است، و مثل قمچینی است که با آن آنها را بسوی عالیترین طلب ها، و با شرف ترین موهبت (تحفه) ها میراند، بالایشان منت گذاشته است پس فرموده است: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید.

(۳۷) ﴿فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ وَرۡدَةٗ كَٱلدِّهَانِ ٣٧﴾ پس چون بشگافد آسمان پس شود مثل گِل سرخ مانند ادیمِ سرخ [الرحمن: ۳۷]. یعنی: از شدت هَولناك و وحشتناك بودن آن و کثرت اندوه و ترس و بیم پی در پی آن، آفتاب و ماهِ روز قیامت خسوف کنند (بی نور شوند)، و ستارگانِ آن از هم فرو ریزد ﴿فَكَانَتۡ﴾ پس شود. از شدت ترس و رنج ﴿وَرۡدَةٗ كَٱلدِّهَانِ﴾ مثل گِل سرخ مانند ادیمِ سرخ. یعنی: مانند مس گداخته شده و سُرب ذوب شده و امثال آن شود.

(۳۹،۳۸) ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٨﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۳۸].

﴿فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يُسۡـَٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ إِنسٞ وَلَا جَآنّٞ ٣٩﴾ پس در آن روز پرسیده نشود از گناه او هیچ آدمی و نه جن [الرحمن: ۳۹]. یعنی: پرسیدن بخاطر دانستن در بارۀ آنچه که واقع شده بود، بخاطریکه تعالی دانای معلوم و نا معلوم و گذشته و آینده است، و میخواهد تا بندگان را بر آنچه از احوال شان که میداند مجازات کند.

و برای اهل خیر و شر در روز قیامت علاماتی قرار داده است که با آن شناخته میشود، طوریکه فرموده است: ﴿یَوۡمَ تَبۡیَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞۚ﴾ روزیکه سفید شود بعضی روها و سیاه شود بعضی روها [آل عمران: ۳/۱۰۶].

(۴۱) و در اینجا فرموده است: ﴿یُعۡرَفُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ بِسِیمَٰهُمۡ فَیُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ ۴۱﴾ شناخته شوند گنهگاران بچهرهٔ ایشان پس گرفته شوند از موهای پیشانی و از پای ها. [الرحمن: ۴۱]. یعنی: از موهای پیشانی و پاهای مجرمین گرفته میشود و به جهنم انداخته میشوند، و آنها بطرف جهنم کش کرده برده میشوند، و تعالی از روی سرزنش و اقرار به آنچه از آنها واقع شده است میپرسد، در حالیکه او تعالی بیشتر از خود شان بر آن دانا میباشد، و لاکن تعالی میخواهد دلیل و حجت و حکمتِ جلیل القدر برای خلق ظاهر گردد.

(۴۳-۴۵) ﴿هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي یُکَذِّبُ بِهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ۴۳﴾ این است آن دوزخ که تکذیب میکردند آنرا گناهگاران [الرحمن: ۴۳].
﴿یَطُوفُونَ بَیۡنَهَا وَبَیۡنَ حَمِیمٍ ءَانٖ ۴۴﴾ گردش میکنند میان آتش و میان آب گرم جوشان. [الرحمن: ۴۴].
﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ ۴۵﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۴۵]. یعنی: وقتیکه در جهنم شعله بشدت افروخته شود به تکذیب کنندگانِ وعده و وعید گفته خواهد شد: ﴿هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي یُکَذِّبُ بِهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ این است آن دوزخ که تکذیب میکردند آنرا گناهگاران. پس تهنیت برایشان در مقابل تکذیب کردنِ شان آنرا، و بگذار عذاب و شکنجهٔ آنرا بچشند، و در شعله و زنجیر های آن بسوزند، جزائی برای تکذیب کردن شان.

﴿یَطُوفُونَ بَیۡنَهَا﴾ گردش میکنند میان آتش. یعنی: میان طبقه های جحیم و شعله های آن ﴿وَبَیۡنَ حَمِیمٍ ءَانٖ﴾ و میان آب گرم جوشان. یعنی: آب سوزان که حرارت آن به انتها رسیده میباشد، و زمهریر که سردی و یخی آن نهایت شدید میباشد ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید.

و وقتی ذکر فرمود تعالی که با مجرمین چه خواهد کرد، جزای متقیان و ترسندگان را ذکر نموده و فرموده است:

(۴۶-۶۵) ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ۴۶﴾ و کسی را که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دو جنت است [الرحمن: ۴۶].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۴۷﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۴۷].

﴿ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ ۴۸﴾ که در آن شاخه های بسیارند [الرحمن: ۴۸].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۴۹﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۴۹].

﴿فِيهِمَا عَيۡنَانِ تَجۡرِيَانِ ۵۰﴾ در آن دو بوستان دو چشمه اند جاری [الرحمن: ۵۰].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۵۱﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۵۱].

﴿فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ ۵۲﴾ در آن دو از هر میوه دو قسم میباشد [الرحمن: ۵۲].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۵۳﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۵۳].

﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشِۭ بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖۚ وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ ۵۴﴾ تکیه کنان نشسته بر بستر ها که استر آن از ابریشم سطبر است و میوهٔ آن دو بوستان خم (نزدیك) اند [الرحمن: ۵۴].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۵۵﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۵۵].

﴿فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ۵۶﴾ در آن جنتها زنان اند فرو اندازنده چشمان که مس نکرده است آنها را هیچ آدمی قبل از بهشتیان و نه جن [الرحمن: ۵۶].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۵۷﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۵۷].

﴿كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ ۵۸﴾ گویا آن حوران یاقوت و مرجان اند [الرحمن: ۵۸].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۵۹﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۵۹].

﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ۶۰﴾ نیست جزای نیکی مگر نیکی [الرحمن: ۶۰].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦١﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۶۱].

﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٢﴾ و غیر ازین دو جنت دو جنت دیگر است [الرحمن: ۶۲].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٣﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۶۳].

﴿مُدۡهَآمَّتَانِ ٦٤﴾ دو بوستان سبز که از غایتِ سبزی بسیاهی میزنند [الرحمن: ۶۴].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٥﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۶۵]. تا به آخر سوره. یعنی: کسیکه از پروردگار خود و از ایستاده شدن در مقابل او می ترسید، پس آنچه را که نهی کرده بود ترك نمود، و به آنچه امر فرموده بود عمل میکرد، برای او دو باغ باشد که ظروفِ خانه، زیورات آن، و ساختمانهای آن و هر آنچه که در آن میباشد از طلا خواهد بود. یکی آن جزاء بر ترکِ منهیات و دیگر آن بر فعلِ (انجام دادنِ) طاعات خواهد بود.

و از اوصاف این دو بوستان ها اینست ﴿ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ﴾ که در آن شاخه های بسیارند. یعنی: در آنها از رنگهای متنوع نعمت ها باشد، نعمت های ظاهری و باطنی آنچه که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی آنرا شنیده و نه به قلبی از بشر خطور کرده باشد، اینکه در هر دو درختان زیاد باشد که شاخه های زیبا و بر شاخه ها میوه های پخته و لذیذ فراوان باشد، یا در آنها همه انواع و اصنافِ تمام نعمت ها باشد، افنان جمع فن یعنی: صنف است.

و در آن دو بوستان ﴿عَيۡنَانِ تَجۡرِيَانِ﴾ دو چشمه اند جاری. که هر طرفی بخواهند و آرزو برند آنرا جاری کرده میتوانند.

﴿فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ﴾ در آن دو از هر میوه. از همه اصناف میوها ﴿زَوۡجَانِ﴾ دو قسم میباشد. یعنی: دو صنف، هر صنف لذت و رنگی میداشته باشد که دیگر آن نمیداشته باشد.

﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشِۢ بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖۚ﴾ تکیه کنان نشسته بر بستر ها که استر آن از ابریشم سطبر است. این صفت فرش اهل جنت و نشستن شان بر آنست، و اینکه آنها در آن تکیه کرده میباشند، یعنی: نشستنِ تمکین (پابرجائی) و استقرار [و راحت] مانند پادشاهان که بر تخت های شان می نشینند.

و وصف و زیبائی این فرش را جز الله عز و جل دیگری نمیداند، حتی که استر آن که به زمین تماس میکند از ابریشم سطبر میباشد که از زیبا ترین و بهترین ابریشم است، پس قسمت بالائی یا روی آن فرش ها که بالای آن نشسته میشود چگونه خواهد بود؟

﴿وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ﴾ و میوهٔ آن دو بوستان خم (نزدیك) اند. جَنَی میوهٔ است که بطور کامل پخته شده باشد یعنی: میوهٔ این دو بوستان برای تناول نزدیك میباشد، کسی ایستاده و نشسته و به پهلو استراحت کرده آنرا گرفته میتواند.

﴿فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ﴾ در آن جنتها زنان اند فرو اندازنده چشمان. یعنی: بخاطر حُسن و جمال شوهران شان، و از کمال محبت شان برایشان تنها بطرف شوهران خود نگاه خواهند کرد، و شوهران شان هم از زیبائی و جمال و لذت وصال زنان شان تنها به آنها نگاه خواهند کرد.

﴿لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ﴾ که مس نکرده است آنها را هیچ آدمی قبل از بهشتیان و نه جن. یعنی: قبل از آنها احدی از انس و جن بر آنها نائل نشده خواهد بود، بلکه آنها باکره خواهند بود، و با حُسنِ اطاعت و جمال و ناز و ادا و ظرافت شان نزد شوهران خویش محبوب خواهند بود، لهذا فرموده است: ﴿كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ ﴾ گویا آن حوران یاقوت و مرجان اند. و آن از روی صفا داشتن و خوش منظر بودن و بهای شان میباشد.

﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾ آیا جزای نیکی جز نیکی چیزی میباشد. یعنی: آیا جزای آنکه عبادت خالق را نیك انجام داده باشد و به بندگان او نفع رسانده باشد جز اینکه الله به با ثواب فراوان و کامیابی بزرگ و نعمت های دایم و زندگی سلیم چیزدیگر بوده میتواند، پس این دو بوستان ها برغی مقربانِ الله خواهد بود.

﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ و غیر ازین دو جنت دو جنت دیگر است. که ساختمان ها، و ظروف، و زیورات و آنچه که در آنها میباشد برای اصحاب یمین (یاران دست راست) خواهد بود، این دو بوستان ها آنقد ﴿مُدۡهَآمَّتَانِ﴾ سبز میباشند که از غایتِ سبزی بسیاهی میزنند. بخاطریکه خوب آبیاری شده میباشند.

(۶۶-۷۰) ﴿فِيهِمَا عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ ٦٦﴾ در آن دو بهشت هست دو چشمهٔ فواره کننده. [الرحمن: ۶۶].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٧﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۶۷].

﴿فِيهِمَا فَٰكِهَةٌ وَنَخۡلٌ وَرُمَّانٌ ٦٨﴾ در آن دو بهشت هست میوه و خرما و انار [الرحمن: ۶۸].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٩﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۶۹].

﴿فِيهِنَّ خَيۡرَٰتٌ حِسَانٌ ٧٠﴾ در آن جنت ها زنان خوبصورت اند [الرحمن: ۷۰].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧١﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۷۱].

﴿فِيهِمَا عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ در آن دو بهشت هست دو چشمهٔ فواره کننده. یعنی: دو فوارهٔ آب ﴿فِيهِمَا فَٰكِهَةٌ﴾ در آن دو بهشت هست میوه. از همه صنف های میوه، و خاص ترین آنها بخاطر منافعیکه در آنهاست خرما و انار است.

﴿فِيهِنَّ﴾ در آن جنت ها. یعنی: در تمام این بوستان ها ﴿خَيۡرَٰتٌ حِسَانٌ﴾ زنان خوبصورت اند. یعنی: آنها خوش اخلاق و خوشروی میباشند، پس جمال ظاهری و باطنی و خَلق خوش و خُلق خوش را جمع کرده میباشند

(۷۳،۷۲) ﴿حُورٌ مَّقۡصُورَٰتٌ فِي ٱلۡخِيَامِ ٧٢﴾ حور ها هستند نگهداشته شده در خیمه ها. [الرحمن: ۷۲].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٣﴾ پس به کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۷۳].

﴿حُورٌ مَّقۡصُورَٰتٌ فِي ٱلۡخِيَامِ﴾ حور ها هستند نگهداشته شده در خیمه ها. یعنی: در خیمه های از مروارید خود را برای شوهران خود آماده کرده میباشند. و این با بیرون شدنِ حور ها در بوستانها و باغهای جنت منافی نمیباشد، طوریکه عادتاً دختران مستورهٔ پادشاهان و امثال شان به باغها خارج میشوند.

(۷۴-۷۶) ﴿لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٌ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنٌّ ٧٤﴾ مس نکرده است ایشانرا هیچ آدمی پیش از بهشتیان و نه جن [الرحمن: ۷۴].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٥﴾ پس به‌کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۷۵].

﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ رَفۡرَفٍ خُضۡرٖ وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ ٧٦﴾ تکیه‌کنان نشسته بر بالشهای سبز و بر فرش بیش قیمت نفیس [الرحمن: ۷۶].

﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٧﴾ پس به‌کدام نعمت های پروردگار خود شما هر دو تکذیب میکنید [الرحمن: ۷۷].

یعنی: تکیۀ اهل این دو بوستانها بر بالشهای سبز خواهد بود، و آن فرشی است‌که بر سر تشك های عالی مانده میشود‌که تُشك های شانرا بلند تر ساخته، و حسن و بهای آنرا بیشتر میگرداند، و آنرا خوش منظر میسازد.

﴿وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ﴾ و بر فرش بیش قیمت نفیس. عبقري به تمام منسوجاتی نسبت داده میشود‌که بیش قیمت و نفیس باشد، لهذا آنرا با زیبائی وصف فرموده است‌که ساختِ آن و منظره آن، و چون لمس شود نرمی آنرا شامل میباشد.

و این دو بوستانها کمتر از دو بوستانهای اول اند، طوریکه الله بر آن با این قول خود نص فرموده است: ﴿وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ و غیر ازین دو جنت دو جنت دیگر است. و طوریکه دو بوستانهای اول را با چندین اوصاف وصف فرموده است‌که بوستانهای دومی را با آن وصف نفرموده است، در بارۀ بوستانهای اول فرموده بود: ﴿فِيهِمَا عَيۡنَانِ تَجۡرِيَانِ ٥٠﴾ در آن دو بوستان دو چشمه اند جاری. و در بارۀ بوستانهای دوم فرموده بود:

﴿عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ در آن دو بهشت هست دو چشمۀ فواره‌کننده. و فرق میان جاری و فواره‌کننده معلوم است.

و در بارۀ بوستانهای اول فرموده بود: ﴿ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ﴾ که در آن شاخه های بسیارند. و در بارۀ بوستانهای دوم چنان نفرموده است. و در بارۀ بوستانهای اول فرموده است: ﴿فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ﴾ در آن دو از هر میوه دو قسم میباشد. و در بارۀ بوستانهای دوم فرموده است: ﴿فِيهِمَا فَٰكِهَةٞ وَنَخۡلٞ وَرُمَّانٞ ٦٨﴾ در آن دو بهشت هست میوه و خرما و انار. و تفاوت میان دو وصف ها معلوم میشود.

و در بارۀ بوستانهای اول فرموده است: ﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖۚ وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ ٥٤﴾ تکیه کنان نشسته بر بستر ها که استر آن از ابریشم سطبر است و میوۀ آن دو بوستان خم (نزدیك) اند. در حالیکه در بوستانهای دوم چنان نفرموده است بلکه فرموده است: ﴿مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ رَفۡرَفٍ خُضۡرٖ وَعَبۡقَرِيٍّ حِسَانٖ ٧٦﴾ تکیه کنان نشسته بر بالشهای سبز و بر فرش بیش قیمت نفیس.

و در بارۀ بوستانهای اول در وصف زنان شان و شوهران شان فرموده است: ﴿فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ٥٦﴾ در آن جنتها زنان اند فرو اندازنده چشمان که مس نکرده است آنها را هیچ آدمی قبل از بهشتیان و نه جن. و در بارۀ دوم فرموده است: ﴿حُورٞ مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ ٧٢﴾ حور ها هستند نگهداشته شده در خیمه ها. و تفاوت در آن معلوم است.

و در بارۀ اول فرموده است: ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ٦٠﴾ نیست جزای نیکی مگر نیکی. پس آن بر این دلالت میکند که دو باغ های اول برای نیکی کنندگان است، و در بارۀ دو باغ آخر آنرا نفرموده است. و تنها پیش ذکر کردن دو باغ اول دلیل بر فضیلت آنهاست.

پس با این وجوه فضیلت باغهای اول بر دوم دانسته میشود، و اینکه آنها برای مقربان الله تعالی مانند پیغمبران و صدیقان و بندگان صالح خاص الله آماده کرده شده است، و و دوی آخر برای عموم مؤمنان آماده کرده میشود.

و در تمام این باغهائیکه ذکر شدند آنچه خواهد بود که نه چشمی آنرا دیده است و نه گوشی آنرا شنیده است و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، و در آنها آنچه خواهد بود که نفس ها آرزو و چشمان لذت برند، و اهل آنها در نهایت راحتی و رضا و اطمینان و بهترین مقام بود و باش خواهند بود، تا جائیکه هیچکس شان حال دیگری را بهتر از حال خود نخواهد دید، و نه بالا تر از نعمت هائیکه خودش در آن میباشد.

(۷۸) و وقتیکه وسعت فضل و احسان خود را ذکر نمود فرمود: ﴿تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٧٨﴾ با برکت است نام پروردگار خداوند بزرگی و انعام [الرحمن: ۷۸].
یعنی: خوبی او بسیار بزرگ و بسیار زیاد است، ذاتیکه جلال باهر و مجد کامل دارد و بر اولیای خود کرم میفرماید.

تفسیر سورة الرحمٰن اتمام یافت، و همه حمد و شکر و ستائش نیك برای الله است.



تفسیر سورة الواقعة

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۲) ﴿إِذَا وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١﴾ (یاد کن) وقتیکه واقع شود واقع شونده (قیامت). [الواقعة: ۱].

﴿لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ ٢﴾ نیست در واقع شدن آن دروغی [الواقعة: ۲].

﴿خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ ٣﴾ پست کننده بلند کننده است [الواقعة: ۳].

﴿إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا ٤﴾ چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی [الواقعة: ۴].

﴿وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا ٥﴾ و ریزه ریزه کرده شود کوها ریزه ریزه [الواقعة: ۵].

﴿فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا ٦﴾ پس میشوند غباری پراگنده [الواقعة: ۶].

﴿وَكُنتُمۡ أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ ٧﴾ و میشوید سه قسم [الواقعة: ۷].

﴿فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ٨﴾ پس اشخاص دست راست چه خوب اند اشخاص دست راست [الواقعة: ۸].

﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ ٩﴾ و اشخاص دست چپ چه چه بد مردم اند اشخاص دست چپ [الواقعة: ۹].

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ١٠﴾ و پیش روندگان ایشانند پیش روندگان [الواقعة: ۱۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ١١﴾ آن جماعه مقربانند [الواقعة: ۱۱].

﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ١٢﴾ در بوستانهای نعمت [الواقعة: ۱۲].

تعالی در اینجا از واقعهٔ خبر میفرماید که وقوع آن حتمی است، و آن قیامت است که

﴿لَيۡسَ لِوَقۡعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ نیست در واقع شدن آن دروغی. یعنی: هیچ شکی در آن نیست، چون برای آن دلائل عقلی و سمعی (شنیدگی) زیادی ظاهر است، و حکمت تعالی هم بر آن دلالت میکند.

﴿خَافِضَةٞ رَّافِعَةٌ﴾ پست کننده بلند کننده است. یعنی: مردمانی را به اسفل السافلین (پست ترین جای) می اندازد، و مردمانی را با اعلی علیین (عالیترین درجه) بلند میبرد، یا صدای خود را پست کنند پس قریب آنرا بشنود، و بلند کند پس دور آنرا بشنود.

﴿إِذَا رُجَّتِ ٱلۡأَرۡضُ رَجّٗا﴾ چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی. یعنی: در حرکت شود و مضطرب شود.

﴿وَبُسَّتِ ٱلۡجِبَالُ بَسّٗا﴾ و ریزه ریزه کرده شود کوها ریزه ریزه. ﴿فَكَانَتۡ هَبَآءٗ مُّنۢبَثّٗا﴾ پس میشوند غباری پراگنده. حالت زمی طوری شود که بر آن نه کوهی ماند و جای بلند ﴿فَيَذَرُهَا قَاعٗا صَفۡصَفٗا*لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجٗا وَلَآ أَمۡتٗا﴾ پس بگذارد زمین را میدان صاف. نمی بینی در آن کجی و نه بلندی [طه: ۲۰/۱۰۶،۱۰۷].

﴿وَكُنتُمۡ﴾ و میشوید. او مخلوقات ﴿أَزۡوَٰجٗا ثَلَٰثَةٗ﴾ سه قسم. یعنی به حسب اعمال نیك و بد تان به سه فرقه تقسیم میشوید. بعداً حال این سه افیام را تفصیل داده فرموده است:

﴿فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ﴾ پس اشخاص دست راست چه خوب اند اشخاص دست راست. بخاطر شأنِ عظیم آنها و حالت و منزلت بزرگ شان.

﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ﴾ و اشخاص دست چپ چه بد مردم اند اشخاص دست چپ. از نگاه هولناك بودن و حالت ترسناك شان.

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ* أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡمُقَرَّبُونَ﴾ و پیش روندگان ایشانند پیش روندگان. آن جماعه مقربانند. یعنی: پیش روندگانِ نخست به عملِ خیر در دنیا، در آخرت قبل از همه به جنت خواهند رفت.

آنانکه به این وصف هستند، مقربان نزد الله هستند، آنها در بوستانهای نعمت در اَعلی علیین، در منازل بلند میباشند که بالای آنها منازل دیگر نمیباشد.

(۱۳) و آنانکه ذکر شدند ﴿ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣﴾ (جماعۀ) بسیار اند از پیشینیان [الواقعة: ۱۳]. یعنی: از این امت و غیر شان از دیگر امت ها.

(۱۴) ﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ١٤﴾ و (جماعۀ) کم اند از پسینیان [الواقعة: ۱۴]. و این آیۀ کریمه فی الجمله، بر فضیلت داشتنِ پیشینیانِ این امت بر پسینیان شان دلالت میکند، بخاطریکه در پیشینیان نسبت به پسینیان مقربان بیشتر اند.

(۱۵) و مقربان که خاصانِ خلق هستند ﴿عَلَىٰ سُرُرٖ مَّوۡضُونَةٖ ١٥﴾ نشسته اند بر تخت های زربافت [الواقعة: ۱۵]. یعنی: با جواهر از طلا و نقره و مروارید و غیرِ آن که جز الله تعالی دیگری آنرا نمیداند مینا کاری شده میباشد.

(۱۶) ﴿مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيۡهَا مُتَقَٰبِلِينَ ١٦﴾ تکیه کنان بران روبروی یکدیگر [الواقعة: ۱۶].
﴿مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيۡهَا﴾ تکیه کنان بران. یعنی: بران تخت ها نشستن تمکین و اطمینان و راحت و استقرار.
﴿مُتَقَٰبِلِينَ﴾ روبروی یکدیگر. از روی صفای قلب و حسن ادب شان، هر یك آنها با دوست خود روبرو میباشند و قلب هایشان هم با یکدیگر خود مقابل میباشد.

(۱۸،۱۷) ﴿يَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ ١٧﴾ گردش میکنند بحضور ایشان بچگان جاویدان ماندگان [الواقعة: ۱۷].
﴿بِأَكۡوَابٖ وَأَبَارِيقَ وَكَأۡسٖ مِّن مَّعِينٖ ١٨﴾ به آبخوره ها (گیلاس) و کوزه ها و پیاله از شراب صاف (جاری) [الواقعة: ۱۸].

﴿يَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ﴾ گردش میکنند بحضور ایشان بچگان جاویدان ماندگان. یعنی: پچگان در سنهای کوچك و نهایت زیبا برای خدمت شان و برآوردن نیاز های شان بدور اهل جنت میگردند. ﴿كَأَنَّهُمۡ لُؤۡلُؤٞ مَّكۡنُونٞ﴾ گویا که ایشان (خادمان) مرواریدند در غلاف (صدف). [الطور: ۲۴/۵۲]. یعنی: گویا پنهان بوده باشند و به هیچ چیزی آشکار نشده باشند تا آنها را تغییر بدهد. برای بقاء و جاویدان ماندن خلق شده میباشند، سالمند نمیشوند، نه هم تغییر میکنند، و نه سن شان بالا میرود، و با ظروف نوشابۀ شان بحضور شان گردش میکنند ﴿بِأَكۡوَابٖ﴾ به آبخوره ها (گیلاس). و آن گیلاس هائی اسن که دسته نمیداشته باشد ﴿وَأَبَارِيقَ﴾ و کوزه ها. و آن صراحی هائی است که دسته نمیداشته باشد. ﴿وَكَأۡسٖ مِّن مَّعِينٖ﴾ و پیاله از شراب صاف (جاری). یعنی: از شراب لذیذ که در آن برای کسیکه آنرا مینوشد آفتی نمیباشد.

(۱۹) ﴿لَّا يُصَدَّعُونَ عَنۡهَا وَلَا يُنزِفُونَ ١٩﴾ که نه سر درد میشوند از آن و نه شطحیات گویند (بیهوش نمیشوند) [الواقعة: ۱۹].

﴿لَّا يُصَدَّعُونَ عَنۡهَا﴾ که نه سر درد میشوند از آن. یعنی: سر شانرا بدرد نمی آورد طوریکه شراب دنیا سر نوشنده را بدرد می آورد. ﴿وَلَا﴾ و نه. هم در اثر آن ﴿يُنزِفُونَ﴾ شطحیات گویند (بیهوش نمیشوند). یعنی: نه عقل خود را از دست میدهند، و نه منطق خود را طوریکه اثر نوشیدن شرابِ دنیا چنان میباشد.

حاصل اینکه هر چه از انواع نعمت ها که در جنت میباشد و جنس آن در دنیا هم موجود است، آفت (آسیبِ) آن در جنت وجود نمیداشته باشد طوریکه تعالی فرموده است:

﴿فِيهَآ أَنۡهَٰرٞ مِّن مَّآءٍ غَيۡرِ ءَاسِنٖ وَأَنۡهَٰرٞ مِّن لَّبَنٖ لَّمۡ يَتَغَيَّرۡ طَعۡمُهُۥ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ خَمۡرٖ لَّذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ عَسَلٖ مُّصَفّٗى﴾ در آن جویهاست از آب غیر بد بو و جویهاست از شیر که تغییر نکرده مزهٔ او و جویهاست از شراب خوشگوار برای آشامندگان و جویهاست از شهد صاف کرده شده [محمد: ۱۵/۴۷]. و در اینجا شراب بهشت را ذکر فرموده است و هر آفتی را از آن نفی فرموده است که در دنیا وجود دارد.

(۲۰) ﴿وَفَٰكِهَةٖ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ٢٠﴾ و میوه از آنچه که پسند کنند [الواقعة: ۲۰].

یعنی: هر میوئی از میوهای لذیذ را که انتخاب کنند و در چشمان شان خوش نگرد، و اشتیاق آنرا کنند، برای شان بر کاملترین و بهترین وجه آن حاصل خواهد شد.

(۲۱) ﴿وَلَحۡمِ طَيۡرٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ٢١﴾ و گوشت پرنده از آنچه خواهش کنند [الواقعة: ۲۱]. یعنی: از هر صنفی از پرندگان که بخواهند، و از هر جنسی از گوشت آنها را که بخواهند، چه بخواهند مستقیماً بر روی آتش پخته شود، یا با روش آشپزی یا به طریق دیگر پخته شود.

(۲۲-۲۴) ﴿وَحُورٌ عِينٞ ٢٢﴾ و حوران کلان چشم [الواقعة: ۲۲].

﴿كَأَمۡثَٰلِ ٱللُّؤۡلُوِٕ ٱلۡمَكۡنُونِ ٢٣﴾ مانند دانه های مروارید پوشیده در صدف [الواقعة: ۲۳].

﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٤﴾ پاداش آن کار هائی که میکردند [الواقعة: ۲۴].

﴿وَحُورٌ عِينٞ﴾ و حوران کلان چشم. یعنی: برای ایشان حوران کلان چشم باشد، و الحَوراء: زنی را گویند که در چشمان او سیاهی (سرمه) و زیبائی و حُسن و بهاء (ظرافت) باشد، و العِین: بمعنی چشمان بسیار بزرگ و زیبا است، و زیبائی چشم در اناث از بزرگترین دلائل زیبائی و جمال او میباشد.

﴿كَأَمۡثَٰلِ ٱللُّؤۡلُوِٕ ٱلۡمَكۡنُونِ﴾ مانند دانه های مروارید پوشیده در صدف. یعنی: آن زنان مانند مروارید سفید و ظریف و صافی خواهند بود که از چشم و باد و آفتاب مستور بوده باشد، و رنگ آن از

بهترین رنگها میباشد که به هیچ وجه در آن عیبی نباشد، و حور عین هم به هیچ وجه عیبی نخواهند داشت، بلکه وصف شان کامل و خود شان زیبا میباشند. پس هر قدریکه به اوصاف شان غور کنید، آنچه را یابید که خاطر را خوش کند، و موجب مسرت بیننده میشود، و آن نعمت ها برایشان آماده شده میباشد ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ پاداش آن کار هائی که میکردند. پس طوریکه اعمال شان نیك شده بود، الله تعالی پاداش شانرا هم نیك گردانید، و کامیابی و نعمت شانرا فراوان گردانید.

(۲۵) ﴿لَا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا تَأۡثِيمًا﴾ نمی شنوند در آن جا بیهوده گوئی و نه سخن گناه. [الواقعة: ۲۵]. یعنی: در آن بوستان های نعمت نه کلام لغو راکه در آن فائده نباشد، و نه کلامی را خواهند شنید که صاحب خود را گناهکار سازد.

﴿إِلَّا قِيلٗا سَلَٰمٗا سَلَٰمٗا ۲۶﴾ مگر گفتن سلام باد سلام باد [الواقعة: ۲۶]. یعنی: مگر سخن نیك، و آن بخاطر آنجا سرای پاکان میباشد، و در آن جز هر پاك دیگری نمیباشد.

و این دلیل با ادبی اهل جنت در خطاب با یکدیگر شان میباشد، و آن پاك ترین کلام میباشد و جان را سرور میبخشد، و از هر کلام لغو و گناه سالم خواهد بود، و از الله تعالی فضل او را میطلبیم.

بعداً تعالی نعمت اشخاص دست راست را ذکر نموده است پس فرموده است:

(۲۷) ﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ﴾ و اشخاص دست راست چه خوب اند اشخاص دست راست [الواقعة: ۲۷]. یعنی: آنها مردمان عظیم الشأن خواهند بود و حال شان بزرگ خواهد بود.

(۲۸) ﴿فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ﴾ در درختانِ کنار بیخار [الواقعة: ۲۸]. یعنی: درختانی (بنامِ کنار) که خار ها و شاخه های [ردي] مضر آن قطع شده میباشد، و در جای آنها میوه های خوب قرار داده شده میباشد. و از خواص درختِ کنار سایهٔ یخ است و در آن راحتِ جسم است.

(۲۹) ﴿وَطَلۡحٖ مَّنضُودٖ﴾ و درختان کیله (موز) توبرتو [الواقعة: ۲۹].

﴿وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ ۳۰﴾ و سایهٔ دراز (گسترده) [الواقعة: ۳۰].

درخت کیله معروف است؛ درختی که در صحرا میروید و میوهٔ لذیذ و خوشمزه دارد.

﴿وَمَآءٖ مَّسۡكُوبٖ ۳۱﴾ و آب ریزان [الواقعة: ۳۱]. یعنی: بسیار چشمه ها و دریا های آب روان.

(۳۳،۳۲) ﴿وَفَٰكِهَةٖ ۳۲﴾ و میوهٔ بسیار [الواقعة: ۳۲].

﴿لَّا مَقۡطُوعَةٖ وَلَا مَمۡنُوعَةٖ ۳۳﴾ نه منقطع شده و نه منع کرده شده [الواقعة: ۳۳]. یعنی: به

منزلت میوه دنیا نمیباشد که یك وقتی منقطع شود، و برای آرزو کننده منع کرده شود [یعنی: بدست آوردن آن مشکل باشد] بلکه بر دوام وجود خواهد داشت، و همیشه در دسترسی قرار خواهد داشت که در هر حالی بنده آنرا بدست آورده میتواند.

(۳۴) ﴿وَفُرُشٍ مَّرۡفُوعَةٍ﴾ و فرشهای بر افراشته شده [الواقعة: ۳۳]. یعنی: از زمین بسیار بلند خواهند بود، این فرشها از ابریشم و طلا و مروارید و از آنچه ساخته شده میباشد که جز الله دیگری آنرا نمیداند.

(۳۵) ﴿إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءً﴾ (هرآئینه) ما آفریدیم حوران را آفریدن نیکو [الواقعة: ۳۳]. یعنی: ما زنان اهل جنت را از آفریدن شان در دنیا متفاوت آفریده میباشیم، و آفریدن کامل خواهد بود فنا نخواهند شد.

(۳۶) ﴿فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا﴾ پس ساختیم آنها را دوشیزه [الواقعة: ۳۶]. یعنی: خورد و بزرگ شانرا.

(۳۷) ﴿عُرُبًا أَتۡرَابًا﴾ محبوبه به شوهر و همسال [الواقعة: ۳۶]. و عموم آن حور عین و زنان اهل دنیا را شامل میباشد، و آن وصف — دوشیزه بودن — در تمام احوال وصف لازمی شان میباشد، طوریکه ﴿عُرُبًا أَتۡرَابًا﴾ محبوبه به شوهر و همسال. یعنی: هم عمر بودن شان هم در تمام احوال وصف لازمی شان میباشد.

و العروب: به زنی گفته میشود که با حُسنِ لفظ خود و حُسنِ جمالِ خود و شیرین زبانی خود و محبت خود نزد شوهر خود دوست داشتنی میباشد، پس چون حرف میزند عقل را شیفته میکند، و شنونده نمیخواهد حرف او تمام شود، خصوصاً وقتیکه با صدای ملائم و دل انگیز مطربانه بخواند، و چون شوهرش به ادب و صورت او ببیند قلب او از فرحت و سرور مملؤ شود، و چون از یك محل به محل دیگری برود، آنجای از خوشبوئی و نور او مملؤ گردد. و در این عشوه گری ها جماع (همبستری) را هم شامل میباشد.

و الأتراب: به زنانی گفته میشود که بر یك سن باقی بمانند، سن سی و سه سالگی، و آن دوران اوج آنچه است که تمنا میشود، و نهایت سن جوانی است، پس زنان شان برایشان بسیار محبوب و همسن و متفق و با الفت میباشند، سازگار و هماهنگ، راضی و رضایت بخش میباشند، نه برنجانند و نه برنجند، بلکه فرحتِ روح و روشنی و نور چشمان باشند.

(۳۸) ﴿لِّأَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ﴾ برای اشخاص دست راست [الواقعة: ۳۸]. یعنی: (این زنان) برای آنها آماده و مهیاء کرده شده باشند.

(۳۹،۴۰) ﴿ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ جماعۀ بسیارند از پیشینیان [الواقعة: ۳۹].

﴿وَثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ﴾ و جماعۀ بسیارند از پسینیان [الواقعة: ۴۰].

یعنی: تعداد زیادی از اشخاص دست راست از پیشینیان، و تعداد زیادی شان هم از پسینیان میباشند.

(۴۱-۴۸) ﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ ۴۱﴾ و اشخاص دست چپ چگونه اند اشخاص دست چپ [الواقعة: ۴۱].

﴿فِي سَمُومٖ وَحَمِيمٖ ۴۲﴾ در باد سوزان و آب جوشان [الواقعة: ۴۲].

﴿وَظِلّٖ مِّن يَحۡمُومٖ ۴۳﴾ و در سایۀ دود [الواقعة: ۴۳].

﴿لَّا بَارِدٖ وَلَا كَرِيمٍ ۴۴﴾ نه سرد و نه با عزت [الواقعة: ۴۴].

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُتۡرَفِينَ ۴۵﴾ (بدرستیکه) ایشان بودند پیش ازین خوشحال (آسوده). [الواقعة: ۴۵].

﴿وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ ۴۶﴾ و بودند که ضد (اصرار) میکردند بر گناه بزرگ. [الواقعة: ۴۶].

﴿وَكَانُواْ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ۴۷﴾ و (بودندکه) میگفتند آیا وقتیکه بمیریم و گردیم خاك و استخوانها آیا ما بار دیگر بر انگیخته میشویم [الواقعة: ۴۷].

﴿أَوَ ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ۴۸﴾ و یا پدران پیشینیان ما نیز [الواقعة: ۴۸].

مراد از اشخاص دست چپ اهل دوزخ، و اعمال شوم شان است.

پس تعالی در اینجا عذاب شانرا ذکر فرموده است که بر آنها محقق شده است، و خبر فرموده است که ایشان ﴿فِي سَمُومٖ﴾ در باد سوزان. که از آتش جهنم می آید، نفَس شان را میگیرد و آنها را در اضطراب شدید می اندازد.

﴿وَحَمِيمٖ﴾ و آب جوشان. آنقدر جوش که روده هایشانرا قطع کند.

﴿وَظِلّٖ مِّن يَحۡمُومٖ﴾ و در سایۀ دود. یعنی: شعلۀ آتش با دود مخلوط شده میباشد.

﴿لَّا بَارِدٖ وَلَا كَرِيمٍ﴾ نه سرد و نه با عزت. یعنی: نه در آن سردی و نه خوش مزاجی باشد. و

مقصود اینکه در آنجا تمام هم و غم، و جگرخونی و بدی باشد و در آنجا هیچ خوبی نخواهد بود، بخاطریکه نفی کنندۀ ضد اثبات کنندۀ ضدِ خود میباشد.

بعداً اعمال شانرا ذکر فرموده است که آنها را به این جزا رسانیده است، فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُتۡرَفِينَ﴾ (بدرستیکه) ایشان بودند پیش ازین خوشحال (آسوده). یعنی: دنیای شان آنها را مشغول کرده غافل ساخته بود پس برای آن عمل کردند و از آن بهره گرفتند و خوشگذرانی کردند، پس مهلت دنیا آنها را از درست کردن عمل شان غافل گردانید، پس این آن خوشحالی (تجملی) ایست که الله آنها را بر آن مذمت فرموده است. ﴿وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و بودند که ضد (اصرار) میکردند بر گناه بزرگ. یعنی: گناههای کبیره را ارتکاب میدادند و از آن توبه هم نمیکردند و نه بر آن ندامت میکردند، بلکه بر آنچه اصرار می ورزیدند که قهر و غضب مولای شان (کارساز شان) را بر می انگیخت، بعداً با بار های سنگین گناهای نا بخشودنی نزد او آمدند.

و از زنده شدن بعد از مرگ هم منکر بودند و آنرا بعید دانسته میگفتند: ﴿أَئِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ* أَوَءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ و (بودند که) میگفتند آیا وقتیکه بمیریم و گردیم خاك و استخوانها آیا ما بار دیگر بر انگیخته میشویم. و یا پدران پیشینیان ما نیز. یعنی: چطور بعد ا مرگ زنده میشویم در حالیکه فرو پاشیده شده باشیم، و خاك و استخوانها شده باشیم؟ [این ما ممکن است] ﴿أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ* أَوَءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ آیا ما بار دیگر بر انگیخته میشویم. و یا پدران پیشینیان ما نیز. تعالی در جواب و رد قول شان فرموده است:

(۴۹،۵۰) ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ﴾ بگو (بتحقیق) پیشینیان و پسینیان [الواقعة: ۴۹]. ﴿لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ۵۰﴾ همه جمع کرده شوند بوقت یکروز مقرر [الواقعة: ۵۰]. یعنی: بگو: الله تعالی اول و آخر مخلوقات را دوباره زنده خواهد کرد و در روز مقرر شده، که تعالی آنرا برای بندگان خود مقدر فرموده است وقتی تمام مخلوقات ختم شوند آنها را یکجا جمع خواهد کرد، و ارادۀ تعالی بر اینست تا آنها را بر اعمال شان که در سرای دنیا بر آن مکلف شده بودند جزاء دهد.

(۵۱-۵۳) ﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ أَيُّهَا ٱلضَّآلُّونَ ٱلۡمُكَذِّبُونَ ۵۱﴾ پس (بتحقیق) شما ای گمراهان تکذیب

کنندگان [الواقعة: ۵۱].
﴿لَأَكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ۵۲﴾ البته میخورید از درختی که آن زقوم است [الواقعة: ۵۲].
﴿فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ ۵۳﴾ پس پر میکنید از آن شکمها را [الواقعة: ۵۳].
﴿فَشَٰرِبُونَ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡحَمِيمِ ۵۴﴾ پس مینوشند بران از آب جوشان [الواقعة: ۵۴].
﴿فَشَٰرِبُونَ شُرۡبَ ٱلۡهِيمِ ۵۵﴾ پس مینوشند مانند نوشیدن شتران تشنگی زده [الواقعة: ۵۵].

یعنی: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ أَيُّهَا ٱلضَّآلُّونَ﴾ پس (بتحقیق) شما ای گمراهان. از راه هدایت، پیروانان طریق بیراهه. ﴿ٱلۡمُكَذِّبُونَ﴾ تکذیب کنندگان. رسول الله ﷺ و آنچه از وعده و وعید راست را که آورده اند، ﴿لَأَكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ﴾ البته میخورید از درختی که آن زقوم است. و آن قبیح ترین و خسیس ترین و بد بو ترین و بد منظر ترینِ درختان است ﴿فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ﴾ پس پر میکنید از آن شکمها را. با وجود بد بودن آن درخت آنچه که موجب خوردن شان میشود فرط گرسنگی شان خواهد بود که شکم هایشانرا بسوزاند و نزدیك باشد از گرسنگی بمیرند.

و این خوراك خواهد بود تا با آن گرسنگی را دفع کنند، در حالیکه آن نه فربه شان کند و نه گرسنگی شانرا آرام سازد.

اما نوشابه شان بد ترین نوشابه میباشد، بر سر آن خوراك آب جوشان را خواهند نوشید که در شکم غلیان خواهد کرد، و آنرا مانند نوشیدن شتران تشنگی زده که تشنگی شان نهایت شدید شده میباشد خواهند نوشید، یا الهیم بیماری است که شتران به آن مصاب میشوند که از نوشیدن آب تشنگی شان فرو نمی نشیند.

(۵۶) ﴿هَٰذَا نُزُلُهُمۡ يَوۡمَ ٱلدِّينِ ۵۶﴾ این است مهمانی ایشان روز انصاف (جزاء).
[الواقعة: ۵۶]. یعنی: ﴿هَٰذَا﴾ این. خوراکه و نوشابه ﴿نُزُلُهُمۡ يَوۡمَ ٱلدِّينِ﴾ مهمانی ایشان روز انصاف (جزاء). و این مهمانی است که خود شان آنرا برای خود پیش فرستاده اند، و آنرا بر مهمانی الله تعالی و دوستان او اختیار کرده اند.

تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلًا*خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يَبۡغُونَ عَنۡهَا حِوَلًا﴾ (هرآئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك هست برای ایشان جنتهای فردوس مهمانی. جاوید باشند در آن نخواهند از آنجا بر گشتن.
[الکهف: ۱۸/۱۰۷،۱۰۸].

(۵۷) بعداً دلیل عقلی را بر دوباره زنده شدن ذکر نموده و فرموده است: ﴿نَحۡنُ خَلَقۡنَٰكُمۡ فَلَوۡلَا تُصَدِّقُونَ ۵۷﴾ ما آفریدیم شما را پس چرا تصدیق نمیکنید؟ [الواقعة: ۵۷]. یعنی: ما شما را بدون کدام عجز یا خستگی بعد از اینکه هیچ نه خود بودید و نه ذکر تان بود وجود بخشیدیم، پس آیا قادر بر این کار بر زنده ساختن مردگان قادر بوده نمیتواند؟ چنین نیست، او بر همه چیز قادر است، و از اینخاطر بر تصدیق نکردن شان زندگی بعد از مرگ را آنها را توبیخ فرموده است، در حالیکه آنها شاهد آنچه اند که بزرگتر و بالا تر از آن است.

(۵۸-۶۲) ﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا تُمۡنُونَ ۵۸﴾ پس خوب بنگرید (آیا دیدید) آبی را که میریزانید (در رحم زنان) [الواقعة: ۵۸].

﴿ءَأَنتُمۡ تَخۡلُقُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ۵۹﴾ آیا شما می آفرینید آنرا یا ما آفریننده ایم [الواقعة: ۵۹].

﴿نَحۡنُ قَدَّرۡنَا بَيۡنَكُمُ ٱلۡمَوۡتَ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ۶۰﴾ ما مقرر کردیم در میان شما مرگ را و ما نیستیم عاجز شده [الواقعة: ۶۰].

﴿عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمۡثَٰلَكُمۡ وَنُنشِئَكُمۡ فِي مَا لَا تَعۡلَمُونَ ۶۱﴾ از آنکه عوض شما آریم قومی مانند شما و بر انگیزانیم (بیافرینیم) شما را در چیزی که نمیدانید [الواقعة: ۶۱].

﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ فَلَوۡلَا تَذَكَّرُونَ ۶۲﴾ و به (تحقیق) دانسته اید آفریدن نخستین را پس چرا یاد نمیکنید [الواقعة: ۶۲].

یعنی: آیا ابتدای خلقت خود را از منی که در رحم زنان می ریزانید دیده اید، پس آیا شما خالق آن منی هستید و خالق آنچه که از آن نشأت میکند؟ یا الله تعالی خالق است که در شما شهوت را خلق کرد و آلهٔ مذکر و مؤنث آنرا خلق کرد، و هر یك شانرا رهنمائی فرمود، و میان زن و شوهر محبت پیدا کرد، و در میان شان مودت و رحمت را بمیان آورد که سبب تناسل میشود.

از اینخاطر الله تعالی آنها را از طریق استدلال کردن در آفرینش نخستین بر آفرینش دوم خوانده است، فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ فَلَوۡلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و به (تحقیق) دانسته اید آفریدن نخستین را پس چرا یاد نمیکنید. که توانا بر ابتدای آفرینش شما تواناست تا آنرا اعاده هم کند.

(۶۳-۶۷) ﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَحۡرُثُونَ ۶۳﴾ پس خوب بنگرید (آیا دیدید) آنچه میکارید [الواقعة: ۶۳].

﴿ءَأَنتُمۡ تَزۡرَعُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلزَّٰرِعُونَ ۶۴﴾ آیا شما میرویانید آن را یا مائیم رویاننده [الواقعة: ۶۴].

﴿لَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَٰهُ حُطَٰمٗا فَظَلۡتُمۡ تَفَكَّهُونَ ۶۵﴾ اگر خواهیم بگردانیم آن زراعت را گیاهی درهم

شکسته به تعجب مانده گوئید [الواقعة: ۶۵].

﴿إِنَّا لَمُغۡرَمُونَ ۶۶﴾ هر آئینه ما غرامت کشندگانیم [الواقعة: ۶۶].

﴿بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ۶۷﴾ بلکه ما محروم ماندگانیم [الواقعة: ۶۷].

در اینجا تعالی بر بندگان خود منت گذاشته آنها را به توحید و پرستش و رجوع کردن بخود دعوت فرموده است، اینکه تعالی کشت و کار و زراعت را برایشان میسر و ساختن گردانیده است، پس از آن قُوت و روزی خود را و میوجات آنچه بیرون میشود که ضروریات و احتیاجات شان و مصالح شان را چنان بر آورده میسازد که آن نعمتها را شمرده نمیتوانند، چه رسد به اینکه شکر آنرا و حق آنرا اداء کرده بتوانند، پس آنها منت (احسان) خود را اقرار نموده فرموده است: ﴿ءَأَنتُمۡ تَزۡرَعُونَهُۥٓ أَمۡ نَحۡنُ ٱلزَّٰرِعُونَ ۶۴﴾ آیا شما میرویانید آن را یا مائیم رویاننده. یعنی: شما آنرا بطور نبات از زمین بیرون می آورید؟ یا آیا شما آنرا نمو میدهید؟ یا شما سنبل (خوشهٔ) و میوهٔ آنرا خارج میکنید، تا اینکه دانه میشود و به ثمر میرسد و پخته میشود؟

یا تنها الله در آن کار منفرد است و آنرا برای شما انعام فرموده است؟ در حالیکه شما یگانه چیزی را که میکنید شخم کردن زمین و دانه انداختن در آنست. دیگر هیچ علمی ندارید که بعد از آن چه میشود، و بیشتر از آن قدرتی ندارید، و با آنهم تعالی آنها را تنبیه فرموده است که اگر او آن دانه ها را حفاظت نکند و تا مدت رسیدن آن و موقع استفادهٔ آن آنرا بقاء ندهد در معرض خطر قرار میداشته باشد پس فرموده است:

﴿لَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَٰهُ﴾ اگر خواهیم بگردانیم آن زراعت را. یعنی: زمین کشت شده و آنچه از ثمری را که در آنست ﴿حُطَٰمٗا﴾ گیاهی درهم شکسته. که در آن نه نفعی و نه رزق باشد. ﴿فَظَلۡتُمۡ﴾ به تعجب مانده. بسبب درهم شکسته شدن آن، بعد از متحمل شدن تمام این زحمات بر آن، و خرج کردن پول زیاد بر آن. ﴿تَفَكَّهُونَ﴾ گوئید. یعنی: به آنچه که مصاب شدید حسرت و ندامت میکنید، و با آن خوشی و سرور تان از بین میرود و تعجب کرده میگوئید:

﴿إِنَّا لَمُغۡرَمُونَ﴾ هر آئینه ما غرامت کشندگانیم. یعنی: در نقصان افتادیم و به مصیبتی گرفتار شدیم که ما را تباه کرد. بعد از آن اندازهٔ مصیبت را که بالایتان آمده میباشد دانسته میگوئید:

﴿بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ﴾ بلکه ما محروم ماندگانیم. پس خداوند متعالی را ستایش کنید که برایتان زراعت را امکان پذیر ساخت، بعداً آنرا تا کامل شدن آن برایتان بقاء میدهد، و آفت هائی را بر آن نمی فرستد که

همه از نفع و خیر آن محروم شوند.

(۶۸-۷۰) ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلۡمَآءَ ٱلَّذِي تَشۡرَبُونَ ۶۸﴾ پس خوب بنگرید (آیا دیدید) آبی را که مینوشید. [الواقعة: ۶۸].

﴿ءَأَنتُمۡ أَنزَلۡتُمُوهُ مِنَ ٱلۡمُزۡنِ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنزِلُونَ ۶۹﴾ آیا شما فرود آورده اید آن را از ابر یا مائیم فرود آورنده [الواقعة: ۶۹].

﴿لَوۡ نَشَآءُ جَعَلۡنَٰهُ أُجَاجٗا فَلَوۡلَا تَشۡكُرُونَ ۷۰﴾ اگر بخواهیم گردانیم آنرا شور پس چرا احسان نمی پذیرید (شکر نمیکنید) [الواقعة: ۷۰].

وقتی تعالی نعمت خود را بر بندگان خود با خوراك دادن ذکر فرمود، حالا نعمت خود را بر آنها با آب گوارا که از آن مینوشند ذکر میفرماید، و اینکه اگر الله آنر برایشان به سهولت میسر نمیساخت، راهی برای بدست آوردن نمیبود، و اینکه الله تعالی است که آنرا از ابر فرود می آورد که با آن در روی زمین و در شکم زمین دریا ها جاری میشود، و چشمه ها و جوی ها روان میشود.

و از نعمت تعالی است که آنرا گوارا و دلپذیر گردانیده، و داخل کردن آنرا در حلق آسان گردانیده است، اگر میخواست آنرا شور و بد مزه میساخت که برای نوشنده نا پسند میبود یا از آن نفعی را حاصل نمیکرد. ﴿فَلَوۡلَا تَشۡكُرُونَ﴾ پس چرا احسان نمی پذیرید (شکر نمیکنید). الله را بر آنچه که بشما انعام فرموده است.

(۷۱-۷۴) ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ۷۱﴾ پس خوب بنگرید (آیا ندیدید) آتشی را که می افروزید (بر می آرید از درخت سبز) [الواقعة: ۷۱].

﴿ءَأَنتُمۡ أَنشَأۡتُمۡ شَجَرَتَهَآ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنشِـُٔونَ ۷۲﴾ آیا شما آفریدید درخت آنرا یا مائیم آفریننده. [الواقعة: ۷۲].

﴿نَحۡنُ جَعَلۡنَٰهَا تَذۡكِرَةٗ وَمَتَٰعٗا لِّلۡمُقۡوِينَ ۷۳﴾ تنها ما ساختیم آن درخت را برای یاد دهانی (پند) و بکار بردن (منفعت گرفتن) برای صحرائیان (مسافران) [الواقعة: ۷۳].

﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ۷۴﴾ پس بپاکی یاد کن نام پروردگار خود را که از همه بزرگ است. [الواقعة: ۷۴]. و این نعمت ها در ضروریاتی داخل میباشد که خلق از آن بی نیاز بوده نمیتواند، چون مردم در بسیاری از امور خود به آن احتیاج میداشته باشند، پس تعالی بر آتشی از آنها اقرار گرفته است که آنرا از درختان وجود میبخشد، و اینکه مخلوقات نمیتوانند درخت آنرا نشأت بدهند،

بلکه ای الله تعالی است که منشاء آنرا از درخت سبز وجود بخشیده است که بقدر ضرورت بندگان میسوزد، و چون از ضرورت خود فارغ شوند آنرا فرو نشانند و خاموش سازند.

﴿نَحۡنُ جَعَلۡنَٰهَا تَذۡكِرَةٗ﴾ تنها ما ساختیم آن درخت را برای یاد دهانی (پند). برای بندگان به نعمت پروردگار شان، و یاد آوری آتش جهنم که آنرا برای مردمان نافرمان آماده ساخته است، و بیم دادن است تا با آن بندگان خود را بطرف سرای نعمت ها براند.

﴿وَمَتَٰعٗا لِّلۡمُقۡوِينَ﴾ و بکار بردن (منفعت گرفتن) برای صحرائیان (مسافران). یعنی: برای نفع گیرندگان یا مسافران، و الله مسافران را خاص قرار داده است بخاطریکه نفع گرفتن مسافر از آن بزرگتر از غیرِ او میباشد، و شاید سبب در آن؛ این باشد که دنیا همه سفر است، و بنده از وقتیکه تولد میشود بسوی پروردگار خود مسافر میباشد، پس الله این آتش را در این سرای برای مسافرین نفع، و به سرای آخرت (استقرار) پند قرار داده است.

پس وقتی نعمتهای خود را بیان فرمود که موجب ثناء و شکر او از بندگان و عبادت او میشود، به تسبیح و حمد خود او امر نموده فرموده است: ﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ﴾ پس بپاکی یاد کن نام پروردگار خود را که از همه بزرگ است. یعنی: پروردگار بزرگ خود را منزه قرار ده، که اسما و صفات او کامل و احسان و نیکی او بسیار زیاد است.

و با قلب و زبان و اعضای بدن او را ستایش کن، چون او تعالی اهل آنست و مستحق است تا شکر کرده شود و کفران نعمت او نشود، و ذکر او شود و فراموش نشود، و اطاعت شود و از او نافرمانی نشود.

(۷۵-۸۷) ﴿۞ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ۷۵﴾ پس قسم میخورم بفرو رفتن ستارگان. [الواقعة: ۷۵].

﴿وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ۷۶﴾ و (بتحقیق) این قسمی است اگر بدانید قسم بزرگ. [الواقعة: ۷۶].

﴿إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ۷۷﴾ بتحقیق این قرآنی است باعزت [الواقعة: ۷۷].

﴿فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ۷۸﴾ نوشته شده در کتاب پوشیده [الواقعة: ۷۸].

﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ﴾ مس نمیکند آن را مگر پاك ساخته شدگان (پاکان) [الواقعة: ۷۹].

﴿تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۸۰﴾ فرو فرستاده شده از طرف پروردگار عالم [الواقعة: ۸۰].

﴿أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ٨١﴾ اکنون آیا باین سخن شما سستی میکنید [الواقعة: ۸۱].
﴿وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ٨٢﴾ و میگیرید حصهٔ خود را اینکه تکذیب میکنید آن را. [الواقعة: ۸۲].
﴿فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ٨٣﴾ پس آنگاه که رسد روح شخصی نزدگلو [الواقعة: ۸۳].
﴿وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ٨٤﴾ و شما آنگاه می بینید [الواقعة: ۸۴].
﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ٨٥﴾ و ما نزدیك تریم باو نسبت بشما و لیکن نمی نگرید [الواقعة: ۸۵].
﴿فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ٨٦﴾ پس اگر هستید غیر مقهور حکم الهی (غیر جزاء داده شدگان) [الواقعة: ۸۶].
﴿تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٨٧﴾ چرا باز نمیگردانید آن روح را اگر هستید راستگویان. [الواقعة: ۸۷].

تعالی در اینجا به ستارگان و فرو رفتن آنها یعنی: سقوط کردن و غروب کردن شان قسم یاد فرموده است، و اینکه الله تعالی در آن اوقات چنان حوادثی را واقع خواهد کرد که به عظمت و کبریا و توحیدِ او دلالت میکند. بعداً آن مقسم بهِ (آنچه را که بر آن قسم یاد فرموده است) عظیم شمرده فرموده است: ﴿وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ و (بتحقیق) این قسمی است اگر بدانید قسم بزرگ است. و قسم بخاطری بزرگ است که در ستارگان و رفتار آنها در آسمان و سقوط آنها نشانه ها و عبرت های زیاد است که احاط کردن آن امکان ندارد.

اما آنچه که برای آن قسم یاد فرموده است ثابت کردن اینست که قرآن حق است و در آن هیچ شك و شبهه نیست. و اینکه آن کریم است یعنی: در آن خیر کثیر و علم فراوان است، پس هر خیر و هر علم از کتاب الله مستفاد و استنباط میشود.

﴿فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ﴾ نوشته شده درکتاب پوشیده. یعنی: از چشمان خلق مستور است، و این نوشته شده لوح محفوظ است، یعنی: این قرآن در لوح محفوظ نوشته شده است، نزد الله و ملائکهٔ او در ملاء اعلی با عظمت است.

و احتمال دارد که مراد از کتابِ نوشته شده کتابی باشد که در دستان فرشتگان او میبود که الله تعالی آنرا برای وحی و رسالت خود نازل میفرمود، و مراد این باشد که از شیاطین مستور است و آنها قدرت

تغییر و تبدیل و کم و بیش کردن و استراق (بدزدی شنیدنِ) آنرا ندارند.

﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ﴾ مس نمیکند آن را مگر پاك ساخته شدگان (پاکان). یعنی: قرآن را جز ملائکهٔ کرام که الله تعالی آنها را از آفات و گناهان و عیب ها طاهر (پاك) ساخته است دیگری آنرا لمس کرده نمیتواند.

و اگر جز پاکان دیگری آنرا دست زده نتواند، و اهل خباثت (ناپاکان) و شیاطین توانایی لمس کردن آنرا ندارند، آیت به تنبیه این دلالت میکند که جائز نیست به قرآن جز طاهر دست بزند، طوریکه در حدیث شریف هم آمده است، از اینخاطر گفته شده است: که این آیه خبری بمعنی نهی آمده است، یعنی: لمس کردنِ قرآن جز برای شخص پاك کرده شده برای دیگری جائز نمیباشد.

﴿تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ فرو فرستاده شده از طرف پروردگار عالم. یعنی: این قرآن که به این صفات جلیل القدر موصوف است، از سوی پروردگار عالم فرستاده شده است که بندگان خود را با نعمت های دینی و دنیوی می پرورد.

و بالا ترین پرورشی که بندگان خود را با آن می پروراند، فرستادنِ تعالی این قرآن است که مصالح هر دو سرای دنیا و آخرت را شامل میباشد، و با آن بر بندگان طوری رحم فرموده است که شکر آنرا اندازه کرده نمیتوانند.

این موجب میشود تا از آن پیروی کنند و آنرا اعلان و اظهار کنند، و بسوی آن دعوت دهند، و آنرا آشکار سازند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ﴾ اکنون آیا باین سخن شما سستی میکنید. یعنی: آیا به این کتاب عظیم و ذکر حکیم سستی میکنید، یعنی: از خوف و عار مخلوق و ترس زبان هایشان آنرا پنهان و غلط تفسیر میکنید.

نباید چنان شود و قرآن لائق آن کار نیست، لائقِ مداهنت (ظاهر ساختنِ عکسِ آنچه را که مخفی میدارند) لایق سخن کسی میباشد که انسان به او ثقه و اطمینان نداشته باشد، و سخن او ثابت و محکم نباشد. اما قرآن کریم آن راستی ایست که غلبه کنندهٔ نیست تا بر آن غالب شود جز اینکه در مقابل آن مغلوب میشود، و هیچ طرفداری طرفداری آنرا نمیکند جز اینکه بر غیرِ خود بلند میشود، و آن (قرآن) چیزیست که نباید با آن مداهنت کرده شود و نه پنهان کرده شود، بلکه ظاهر کرده شود و علنی باشد.

و قول تعالی : ﴿وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ﴾ و میگیرید حصهٔ خود را اینکه تکذیب میکنید آن

را. یعنی در مقابل احسان الله تعالی بشما با روزی دادن، شما تکذیب کرده و کفران نعمت الله را میکنید، و میگوئید: از طلوع فلان ستاره بر ما باران شد، و نعمت را به غیرِ اهداکننده و عطاء کنندهٔ آن منسوب میکنید؟

پس چرا الله تعالی را بر احسان او شکر نمیکنید که قرآن را بر شما نازل فرمود تا بر شما بیشتر فضل و احسان کند، در حالیکه تکذیب و نا شکری اسباب از میان برداشتن نعمت ها و نازل سدن عذغب میباشد.

﴿فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ*وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ*وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ﴾ پس آنگاه که رسد روح شخصی نزد گلو. و شما آنگاه می بینید. و ما نزدیك تریم باو نسبت بشما و لیکن نمی نگرید. یعنی: وقتیکه روح شخصی به گلوی او میرسد، و شما آن شخص مرده را در آن حالت می بینید. ما با علم خود و ملائکهٔ خود به او نزدیکتر هستیم نسبت به شما لاکن شما نمی بینید.

﴿فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ﴾ پس اگر هستید غیر مقهور حکم الهی (غیر جزاء داده شدگان). یعنی: اگر به ای زعم هستید که دوباره زنده کرده نمیشوید و محاسبه نمیشوید و مجازات نمیشوید پس چرا روح را به بدن او باز نمی گردانید ﴿إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ اگر هستید راستگویان. ولی اقرار میکنید که شما از باز گردانیدن آن بجای آن عاجز هستید.

پس در اینصورت یا به حق (راستی) ایکه محمد ﷺ برایتان آورده اند اقرار کنید، یا معاند (سرکش لجوج و ستیزه جو) باشید و حال و سر انجام بد تانرا بدانید.

(۸۸-۹۶) ﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٨٨﴾ پس اگر باشد آن مرده از جملهٔ مقربین [الواقعة: ۸۸].

﴿فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ٨٩﴾ پس (برای او) راحت و روزی و بهشت پر نعمت است. [الواقعة: ۸۹].

﴿وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩٠﴾ و اگر باشد او از اشخاص دست راست. [الواقعة: ۹۰].

﴿فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ٩١﴾ پس سلامتی برسد بتو از اشخاص دست راست. [الواقعة: ۹۱].

﴿وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ٩٢﴾ و اگر باشد از مکذبین گمراهان [الواقعة: ۹۲].

﴿فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ٩٣﴾ پس (او راست) مهمانی از آب جوشان [الواقعة: ۹۳].

﴿وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ ٩٤﴾ و انداختن به آتش [الواقعة: ۹۴].

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٩٥﴾ بتحقیق این سخن همانا شایان یقین است [الواقعة: ۹۵].

﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٩٦﴾ پس بپاکی یاد کن نام پروردگار خود را که از همه بزرگ است. [الواقعة: ۹۶].

تعالی حال طائفۀ سه گانۀ مقربین و اصحاب دست راست و تکذیب کنندگانِ گمراه را در دار القرار (سرای آخرت) در اول سوره ذکر فرموده است. بعداً در آخرِ آن حالِ وقتِ مرگ شانرا ذکر نموده و فرموده است:

﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴾ پس اگر باشد آن مرده از جملۀ مقربین. و آن کسانی اند که واجبات و مستحبات را ادا نمودند و محرمات و مکروهات و مباحات فضول (زیاده روی در مباحات) مباح آنچه است که کردنِ آن نه گناه و نه ثواب دارد.

برای آنها ﴿رَوۡحٞ﴾ راحت. یعنی: راحت و اطمیمان و سرور و شادمانی و نعمت های قلب و روح باشد. ﴿وَرَيۡحَانٞ﴾ و روزی. و آن اسم جامع است برای هر لذت بدنی از انواع خوراکه و نوشیدنی ها و غیرِ شان، و همچنان گفته شده است: که مراد از ریحان خوشبوئی است که معروف است، که توسطِ نوعِ یك شيئ تعبیری از جنسِ عامِ آن میشود.

﴿وَجَنَّتُ نَعِيمٖ﴾ و بهشت پر نعمت است. که هر دو امور را یکجا میسازد، در آن آنچه خواهد بود که نه چشمی آنرا دیده، نه گوشی آنرا شنیده و نه به قلبی از بشر خطور کرده است، پس با این مژده مقربان را در وقت مرگ شان مژده ای را میدهد نزدیك است ارواح از خوشی و سرور برای آن پرواز کند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ*نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ*نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ﴾ بتحقیق آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز قائم ماندند (برآن) فرود می آیند برایشان فرشتگان (گویندگان اینکه) مترسید و غمگین مشوید و خوش باشید به آن بهشتی که شما را به آن وعده داده میشد. مائیم رفقای شما در زندگانی دنیا و در سرای آخرة و شما راست در آن آنچه خواهش میکند نفسهای شما و شما راست در آن آنچه می طلبید. بطریق مهمانی از جانب بخشایندۀ مهربان [فصلت: ۴۱/۳۰-۳۲].

و تبارك و تعالى در اول در این قول خود فرموده بود: ﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ مر ایشان راست بشارت در زندگانی دنیا و د در آخرت [یونس: ۶۴/۱۰]. که این بشارت مذکور مژده در زندگانی دنیاست.

[و قول تعالی:] ﴿وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ﴾ و اگر باشد او از اشخاص دست راست. که واجبات را ادا و محرمات را ترك کرده بودند، و اگر ایشان در بعض حقوق تقصیر نموده بودند که به توحید و ایمان شان خلل وارد نکرده است به یکی از آنها گفته میشود: ﴿سَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ﴾ پس سلامتی برسد بتو از اشخاص دست راست. یعنی: از برادران دست راست ات برایت سلامتی میباشد یعنی: در وقت رسیدن او نزد شان و دیدار شان او را سلام و خوش آمدی میدهند، یا برایش گفته میشود: سلامتی برایت از آفات و مصائب و عذاب سلامت میباشی، بخاطریکه از اشخاص دست راست هستی آنانکه از گناه های هلاك کننده خود را سالم نگهداشته اند.

﴿وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ﴾ و اگر باشد از مکذبین گمراهان. یعنی: آنانکه حق را تکذیب کردند و از راه راست گمراه شدند.

﴿فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ* وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ پس (او راست) مهمانی از آب جوشان. و انداختن به آتش. یعنی: مهمانی شان در روز آمدن شان نزد پروردگار خود انداختن شان در آتشی باشد که احاطهٔ شان کرده به دلهای شان برسد.

و وقتیکه از شدت تشنگی آب بخواهند ﴿يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا﴾ فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مس گداخته) بریان کند روی ها را بد آشامیدنی است و دوزخ بد آرامگاهی است [الکهف: ۲۹/۱۸].

﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ بتحقیق این سخن. که الله تعالی در بارهٔ جزای بندگان بر اعمال خیر و شر شان و تفاصیل آن ذکر فرموده است ﴿لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ﴾ همانا شایان یقین است. یعنی نه در آن شك و نه شبهه است.

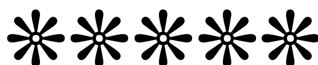
بلکه حق ثابت شده است که وقوع آن حتمی است.

و الله بندگان خود را بر دلائل و شواهد قاطعانه را نشان داده است، تا اینکه نزد خردمندان چنان گردیده است مثل اینکه آنرا میچشند و مشاهده میکنند، پس آنها هم الله تعالی را بر

نعمت بزرگ و بخششِ سترگی که آنها را بر آن مختص گردانیده است حمد و ثنا گفتند، از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ﴾ پس بپاکی یاد کن نام پروردگار خود را که از همه بزرگ است. پس پاك است پرودگار بزرگ ما، و منزه است و بلند است شأن تعالی از آنچه که ظالمان و منکران در بارهٔ او میگویند.

و ستایش همه مر پروردگار عالمیان راست ستایش بسیار و پاك و با برکت.

[تفسیر سورة الواقعة اتمام یافت]



تفسیر سورة الحدید

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۶) ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ بپاکی یاد کرد الله را آنچه در آسمانها و زمین است و اوست غالب با حکمت [الحدید: ۱].

﴿لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ﴾ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میگرداند و میمیراند و او بر هر چیز تواناست [الحدید: ۲].

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣﴾ اوست پیش از همه و پس از (فنای) همه و اوست ظاهر و اوست پنهان و او به چیز داناست [الحدید: ۳].

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤﴾ اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد (قصد کرد) بر عرش میداند آنچه میدراید در زمین و آنچه مب برآید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و او با شماست هر جا که باشید و الله به آنچه میکنید بیناست [الحدید: ۴].

﴿لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٥﴾ او راست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی الله باز گردانیده میشود همه کار ها [الحدید: ۵].

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٦﴾ داخل میکند شب را در روز و داخل میکند روز را در شب و او داناست به آنچه در سینه هاست [الحدید: ۶].

تعالی در اینجا از عظمت و جلال خود و وسعت سلطهٔ خود خبر میدهد، اینکه تمام آنچه که در آسمانها و زمین است از قبیل حیوانات (زنده جانهای) ناطق و غیرِ ناطق و غیرِ شان، و جامدات به حمد پروردگار شان تسبیح میگویند، و او را از آنچه که لائق جلال او نیست منزه میگردانند.

و اینکه آنها مطیع پروردگار خود و فروتن به عزت (غلبهٔ) او هستند، و آثار رحمت او در این موجودات مسلماً آشکار است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. پس در آین آیه بیان حقیقت محتاج بودن مخلوقات عالمِ بالا و پائین به رب شان در همه حالات است، و اینکه عزت (غلبه) و قهر (قدرت) او تعالی بر همه چیز عام است، و آفریدن و امر دادن او بر اساس حکمت عام اوست.

بعداً تعالی از عام بودن فرمانروائی خود خبر داده فرموده است: ﴿لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ﴾ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میگرداند و میمیراند. یعنی: او تعالی خالق همه آنهاست، و با قدرت خود رازق و مدبر آنهاست ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیز تواناست.

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ﴾ اوست پیش از همه. که قبل از او چیزی نیست.

﴿وَٱلۡأٓخِرُ﴾ و پس از (فنای) همه. که بعد از او چیزی نیست.

﴿وَٱلظَّٰهِرُ﴾ و اوست ظاهر. که فوق (فراتر) از او چیزی نیست.

﴿وَٱلۡبَاطِنُۖ﴾ و اوست پنهان. که دون (پنهان تر) از او نیست.

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ و او به چیز داناست. علم او همه ظاهر و باطن و امور راز و مخفی متقدم و متأخر را در احاطهٔ خود دارد.

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمین را در شش روز. اول آن روز شنبه و آخر آن روز جمعه بود. ﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ﴾ باز مستقر شد (قصد کرد) بر عرش. فوق تمام مخلوقات استوائی که لائق جلال اوست.

﴿يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ میداند آنچه میدراید در زمین. از قبیل دانهٔ تخم و حیوان و باران و غیرِ آن. ﴿وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا﴾ و آنچه می برآید از آن. از قبیل نبات و درخت و حیوان و غیرِ آن.

﴿وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ و آنچه فرود می آید از آسمان. از قبیل ملائکه و قضا و قدر و ارزاق (روزیها). ﴿وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ﴾ و آنچه بالا میرود در آن. از قبیل ملائکه و ارواح و دعا ها و اعمال و غیرِ آن.

﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ﴾ و او با شماست هر جا که باشید. مانند این قول تعالی: ﴿مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ

مَا كَانُواْۖ﴾ نمیباشد بیان راز سه نفر مگر خدا چهارم ایشان است و نمیباشد بیان راز گفتن پنج نفر مگر خدا ششم ایشان است و نمیباشد کمتر از آن و نه زیاد تر از آن مگر خدا با ایشان است هر جائیکه باشند [المجادلة: ۷/۵۸].

و این معیَت معیتِ علم و اطلاع است، از اینخاطر با این قول خود به مجازاتِ اعمال وعده و وعید داده است: ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و الله به آنچه میکنید بیناست. یعنی: او تعالی به اعمالیکه که از شما سر میزند بیناست، و به خوبیها و بدیهائیکه از طریق این اعمال صادر میشود بیناست، پس شما را بر آن مجازات کننده و است و آنرا برای شما نگهداری میکند.

﴿لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ او راست پادشاهی آسمانها و زمین. پادشاهی از نگاه فرمانروائی و آفرینش و عبادت شدن، و از اوامر قدَری و شرعی خود که بر حکمت ربانی او جاری است هر چه خواهد بر آنها تصرف میداشته باشد.

﴿وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ و بسوی الله باز گردانیده میشود همه کار ها. هر عمل و هر عمل کننده، و بندگان در معرض او قرار داده میشوند، پس خبیث از طیبت متمیز میشود، و نیك بر نیکوئی خود مجازات میشود و بدی کننده بر بدی خود مجازات میشود.

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ﴾ داخل میکند شب را در روز و داخل میکند روز را در شب. یعنی: شب را بر روز داخل میکند و شب آنها را با تاریکی خود میپوشاند پس با آن سکون می یابند و آرام میگیرند.

بعداً روز را بر شب داخل میکند پس تاریکی که بر زمین میباشد زائل میگردد، و جهان هستی را روشن میسازد تا بندگان تحرك کنند و مصالح و امور معیشت خود را به پیش برند. و تعالی شب را بر روز و روز را بر شب داخل میکند، و دوران آنرا کم و بیش و طول آنرا دراز و کوتاه میسازد که با آن فصل ها بوجود می آید و حساب زمان ها درست می ماند، و مصالح زیادی از آن حاصل میشود.

پس مبارك است الله پروردگار عالمیان، و تعالی و کریم و جواد (بلند و کرم کنده و با سخاوت) است که با نعمت های ظاهری و باطنی بر بندگان خود انعام فرموده است. ﴿وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ و او داناست به آنچه در سینه هاست. یعنی: به آنچه که در سیه های عالمیان است.

پس کسیرا که میداند او اهل آنست توفیق میبخشد، وکسیرا که میداند که برای هدایت اصلاح نیست او را بحال خودش میگذارد.

(۷-۱۱) ﴿ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ٧﴾ ایمان آرید به الله و به رسول او و خرج کنید از آنچه که بدست شما داده شده است نائب خود ساخته در آن (از جمله آن مالیکه ساخته است شما را جانشین دیگران) پس آنانکه ایمان آوردند از شما و خرج کردند ایشان راست ثواب بزرگ [الحدید: ۷].

﴿وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨﴾ و چه شده شما را که ایمان بیارید به پروردگار خود و (بتحقیق) گرفته است عهد محکم از شما اگر هستید مؤمنان [الحدید: ۸].

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٩﴾ اوست آنکه فرو میفرستد بر بندۀ خود آیات واضح تا بیرون آرد شما را از تاریکی ها بسوی روشنی و (بتحقیق) الله بشما نرمی کننده)بخشاینده) مهربان است [الحدید: ۹].

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾ و چه شده شما را که خرج نمیکنید در راه الله و خدای راست میراث آسمان ها و زمین برابر نیست از شما آن که خرج کرد پیش از فتح مکه و مقاتله کرد آن گروه بزرگ ترند از روی درجه از آنانکه خرج کردند بعد از فتح و مقاتله کردند و هر دو گروه را وعده داده است الله نیکوئی (بهشت) و خدا به آنچه میکنید خبر دار است [الحدید: ۱۰].

﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١﴾ کیست آنکه قرض دهد الله را قرض دادن نیکو پس دو چند میکند آنرا برای او و او راست ثواب گرامی [الحدید: ۱۱].

تعالی بندگان خود را به ایمان آوردن به خود و به پیعمبر خود و به آنچه که آورده اند و به نفقه کردنِ اموالی در راه خود امر میفرماید که آنرا در دستان شان قرار داده است و آنها را نائب خود قرار داده است تا بنگرد چگونه عمل میکنند.

بعد از اینکه آنها را به آن امر فرمود ایشان را با ذکر اینکه چه چیزی از ثواب بر آن ترتیب یافته است ترغیب و تشویق نموده و فرموده است: ﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ﴾ پس آنانکه ایمان

آوردند از شما و خرج کردند. یعنی: ایمان آوردن به الله و رسول او را، و خرج کردن در راه او را یکجا ساختند ﴿لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ ایشان راست ثواب بزرگ. بزرگترین و بلند ترین آن رضای پروردگار شان، و حاصل کردن سرای کرامت (جنت) و آنچه از نعمت های دائمی است که الله آنرا برای مؤمنان و مجاهدان وعده فرموده است.

بعداً سبب دعوت کننده بسوی ایمان، و عدم مانع شدنِ آنرا برایشان ذکر نموده فرموده است: ﴿وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و چه شده شما را که ایمان بیارید به پروردگار خود و (بتحقیق) گرفته است عهد محکم از شما اگر هستید مؤمنان. یعنی: چه چیزی شما را از ایمان آوردن منع میکند در حالیکه این پیغمبر محمد ﷺ افضل پیغمبران است، و کریم ترین دعوت کننده بسوی الله است که شما را میخواند.

پس این باید موجب شود تا در اجابت دعوت ایشان ﷺ مبادرت ورزید، و به حقی که آورده اند لبیك گوئید، چون الله از شما بر ایمان آوردن عهد و میثاق گرفته است، اگر مؤمنان هستید. و با آنهم، از لطف و عنایت او بر شماست که تنها به دعوت پیغمبر که اشرف عالم است اکتفا ننموده است، بلکه ایشانرا با معجزه ها تأیید نموده است، و بر راستی آنچه که آورده اند با نشانه های روشن برایتان دلیل آورده است.

از اینخاطر فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ﴾ اوست آنکه فرو میفرستد بر بندهٔ خود آیات واضح. که برای مردم اهل عقل بر صداقت تمام آنچه را که آورده اند دلیل است، و علامه است که آن حق الیقین است.

﴿لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ﴾ تا بیرون آرد شما را از تاریکی ها بسوی روشنی. یعنی: از تاریکیهای جهل (نادانی) و کفر به نور علم و ایمان. و این از مهربانی و رأفتِ (ترحم) او بر شماست طوریکه بر بندگان خود مهربان تر است از اینکه مادر به طفل خود میباشد ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ و (بتحقیق) الله بشما نرمی کننده (بخشاینده) مهربان است.

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ و چه شده شما را که خرج نمیکنید در راه الله و خدای راست میراث آسمان ها و زمین. یعنی: چه چیزی شما را از خرج کردن در راه الله منع میکند، در حالیکه آن همه راه نیك است، و چه موجب میشود که در آن بخل کنید؟

﴿وَ﴾ در حالیکه هیچ چیز از شما نیست بلکه ﴿لِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ خدای راست میراث آسمان ها و زمین. پس تمام مال و دارائی از دستان تان میرود و شما از آنرا میگذارید، بعداً مُلك به مالك آن تبارك و تعالی برمیگردد. پس تا وقتیکه مال در دستان تان است خرج کردن را غنیمت شمارید و از فرصت استفاده کنید.

بعداً تعالی فضیلت داشتن اعمال را بحسب حال و حکمت الٰهی ذکر نموده فرموده است: ﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ﴾ برابر نیست از شما آن که خرج کرد پیش از فتح مکه و مقاتله کرد آن گروه بزرگ ترند از روی درجه از آنانکه خرج کردند بعد از فتح و مقاتله کردند. مراد از فتح در اینجا فتح (صلح) حدیبیه است وقتیکه بین رسول الله و قریش صلح شد از آنچه که بزرگترین فتوحات حاصل شد که در آن نشر اسلام و مخلوط شدن مسلمانان با کافران و دعوت بدین الله فوج فوج حاصل شد و عزت اسلام بزرگ شد.

در حالیکه قبل از این فتح مسلمانان غیر از قطعه ایکه اهل آن اسلام آورده بودند مانند مدینه و اطراف آن به دعوت دادن به دین قادر نبودند.

و آنانکه از میان اهل مکه و دیگر سر زمین های مشرکین ایمان آورده بودند اذیت میشدند و در ترس زندگی میکردند، از اینخاطر کسیکه قبل از فتح اسلام آورده بود و خرج کرده بود و مقاتله کرده بود درجه و اجر و ثواب او بزرگتر است از کسیکه اسلام نه آورده بود و خرج نکرده بود و مقاتله نکرده بود مگر بعد از آن، همانطور حکمت هم آنرا تقاضا میکند، از اینخاطر اغلب پیشینیان و فضلای صحابه قبل از فتح اسلام آورده بودند.

و چون فضیلت گذاشتن میان این دو امور ممکن وهمِ نقص و عیب را بر مفضول بمیان آورد، تعالی با این قول خود آن وهم را از بین برده است: ﴿وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ و هر دو گروه را وعده داده است الله نیکوئی (بهشت). یعنی: آنانرا که اسلام آوردند و جنگ کردند و خرج کردند پیش فتح و بعد از آن الله بهشت را وعده داده است، و این بر فضیلت داشتن صحابه (همهٔ شان) رضي الله عنهم دلیل است، طوریکه الله به ایمان شان شهادت داده است و جنت را برایشان وعده فرموده است.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خدا به آنچه میکنید خبر دار است. پس هر یك از شما را بر عمل تان که میداند مجازات خواهد داد.

بعداً بر خرج کردن در راه خود تشویق فرموده است، چون جهاد بر خرج کردن در آن متوقف

میباشد، و تا در مجهز شدن بر آن اموال بذل کرده شود، پس فرموده است: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِی يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا﴾ کیست آنکه قرض دهد الله را قرض دادن نیکو. و آن نفقۀ (خرج)کردن پاك است که خالص برای رضای الله باشد، و از مال حلال و پاکیزه موافق به رضای الله باشد، و به رضایت و خوشی خود آنرا داده باشد، و این از کرم الله تعالی است که آنرا قرض نامیده است، در حالیکه مال هم از خود اوست و بنده هم بندۀ خود اوست، و چندین برابر شدن آنرا وعده فرموده است و او تعالی کریم و وهاب (باسخاوت و عطاء کننده) است.

موضع و محلِ این چند برابر دادن در روز قیامت است، روزیکه فقرِ همه آشکار، و همه به کمترین جزای نیك محتاج میباشد، از اینخاطر فرموده است:

(۱۲-۱۵) ﴿يَوۡمَ تَرَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۖ بُشۡرَىٰكُمُ ٱلۡيَوۡمَ جَنَّٰتٞ تَجۡرِی مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۱۲﴾ روزیکه ببینی مردان مسلمان و زنان مسلمان را که می شتابد نور ایشان پیش روی ایشان و بطرف های راست ایشان (گفته میشود) مژده باد شما را امروز شما راست بوستانها که میرود زیر درختان آن جویها جاویدان باشند در آن همین است کامیابی بزرگ [الحدید: ۱۲].

﴿يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ قِيلَ ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُورٗاۖ فَضُرِبَ بَيۡنَهُم بِسُورٖ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلۡعَذَابُ ۱۳﴾ روزیکه میگویند مردان منافق و زنان منافق مسلمانان را انتظار ما را بکشید تا روشنی بگیریم از نور شما گفته میشود باز گردید در عقب خود پس بجوئید روشنی را پس ایستاده کرده شود در میان ایشان دیواری که او را دروازه باشد در داخل آن رحمت است و از طرف بیرون آن عذاب است. [الحدید: ۱۳].

﴿يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ۱۴﴾ ندا کنند منافقان مسلمانان را آیا ما نبودیم همراه شما گویند آری و لیکن شما در بلا افگندید نفس های خود را و انتظار بردید (بمسلمانان حوادث بد را) و شك کردید و فریفت شما را آرزو ها تا آنکه رسید حکم خدا و فریب داد شما را به (کرم) الله شیطان فریبنده [الحدید: ۱۴].

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ مَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُۖ هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۱۵﴾

پس امروز قبول نمیشود از شما فدیه و نه از کافران جای همهٔ شما دوزخ است همان آتش رفیق (لایق) شماست و بد باز گشت است [الحدید: ۱۵].

تعالی اینجا در روشن ساختن فضیلت ایمان و خوشی اهل آن در روز قیامت میفرماید: ﴿يَوۡمَ تَرَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِم﴾ روزیکه ببینی مردان مسلمان و زنان مسلمان را که می شتابد نور ایشان پیش روی ایشان و بطرف های راست ایشان. یعنی: در روز قیامت وقتیکه شعاع آفتاب پیچیده شود و ماه تیره گردد، و مردم در تاریکی باشند، و پل صراط بالای دوزخ مانده شود، آنگاه نور مردان مؤمن و زنان مؤمنه پیش روی و طرف راست شانرا روشن کند، پس در آنوقت سخت و ترسناك با ایمان و نور خود روان میشوند، هر کدام شان بحسب ایمان خود، و در آنوقت با بزرگترین بشارت مژده داده میشوند و گفته میشود: ﴿بُشۡرَىٰكُمُ ٱلۡيَوۡمَ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ مژده باد شما را امروز شما راست بوستانها که میرود زیر درختان آن جویها جاویدان باشند در آن همین است کامیابی بزرگ.

پس قسم به الله که این مژده بر قلب هایشان چقدر شرین، و بر نفسهایشان چقدر لذت بخش میباشد، چون همهٔ آنچه برایشان حاصل شده میباشد که مطلوب (انسان در طلب آنست) و محبوب است، و از هر مرهوب (خوف و ترس) نجات می یافته باشند.

پس چون منافقان نور مؤمنان را می بینند که با آن راه میروند، در حالیکه برای خود شان نور نمیباشد، و در تاریکیها حیران میمانند، به مؤمنان میگویند: ﴿ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ﴾ انتظار ما را بکشید تا روشنی بگیریم از نور شما. تا از عذاب نجات یابیم.

پس ﴿قِيلَ﴾ گفته میشود. به ایشان: ﴿ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُورٗا﴾ باز گردید در عقب خود پس بجوئید روشنی را. یعنی: اگر آن ممکن باشد، در حالیکه ناممکن میباشد، بلکه محال میباشد. ﴿فَضُرِبَ﴾ ایستاده کرده شود. میان مؤمنان و منافقین ﴿بِسُورٖ﴾ دیواری. یعنی: مانعی قوی که از آن رخنه کرده نتوانند.

﴿لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ﴾ او را دروازه باشد در داخل آن رحمت است. و آن به مؤمنان روبرو میباشد ﴿وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلۡعَذَابُ﴾ و از طرف بیرون آن عذاب است. و آن به منافقین روبرو میباشد. پس منافقان مؤمنین را ندا خواهند کرد، و به زاری و ترحم خواهی به آنها گویند:
﴿أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ﴾ آیا ما نبودیم همراه شما. در دنیا (لا اله الا الله) میگفتیم، و نماز میخواندیم و روزه

میگرفتیم و جهاد میکردیم و مثل شما عمل میکردیم؟

﴿قَالُواْ بَلَىٰ﴾ گویند آری. در دنیا با ما بودید، و در ظاهر عمل تان مثل عمل ما بود، و لاکن اعمال تان اعمال منافقین بدون ایمان، و بدون نیتِ صادقانه و صالح بود. ﴿فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ﴾ شما در بلا افگندید نفس های خود را و انتظار بردید (بمسلمانان حوادث بد را) و شك کردید. یعنی: در خبرِ الله شك کردید که شك را قبول نمیکند.

﴿وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ﴾ و فریفت شما را آرزو های. باطل طوریکه آرزو داشتید تا به آنچه که مسلمانان نائل میشدند شما هم نائل شوید در حالیکه در ایمان یقین نداشتید.

﴿حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ﴾ تا آنکه رسید حکم خدا. یعنی: تا که مرگ برایتان رسید، و شما در آن حال مذموم بودید. ﴿وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ﴾ و فریب داد شما را به (کرم) الله شیطان فریبنده. و آن شیطان بود که برایتان کفر و شك را تزیین کرد، پس به او اطمینان کردید و به وعدهٔ او یقین کردید و خبر او را تصدیق کردید.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ پس امروز قبول نمیشود از شما فدیه و نه از کافران. ولو که به اندازهٔ زمین طلا را فدیه بدهید و باز هم مثل آنرا بدهید از نزد تان قبول نخواهد شد. ﴿مَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُۖ﴾ جای همهٔ شما دوزخ است. یعنی: جای استقرار شماست ﴿هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ﴾ همان آتش رفیق (لایق) شماست. کار ساز تان میباشد و شما را بخود ضمیمه میکند ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بد باز گشت است. آتش.

تعالی فرموده است: ﴿وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ۞ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ ۞ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا هِيَهۡ ۞ نَارٌ حَامِيَةُۢ﴾ و اما کسیکه سبك باشد وزنهای اعمال او. پس جای او هاویه است. و چه چیز داناند ترا که چیست آن. آتشی است نهایت سوزان [القارعة: ۱۰۱/۱۱-۸].

(۱۶،۱۷) ﴿۞ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ۱۶﴾ آیا وقت آن نرسیده بمؤمنان که بترسد دلهای ایشان از یاد کردن الله و آنچه فرود آمده از دین حق و نباشند مانند آنانکه داده شده است ایشانرا کتاب پیش ازین پس دراز شد برایشان زمان پس سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان نافرمانند [الحدید: ۱۶].

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ۱۷﴾ بدانید که الله زنده

میگرداند زمین را بعد از مردن آن (هرآئینه) واضح بیان کردیم برای شما نشانها را شاید شما تعقل کنید [الحدید: ۱۷].

وقتی حال مردان مؤمن و زنان مؤمنه و مردان منافق و زنان منافقه را در سرای آخرت ذکر فرمود، که قلب را به پروردگار آن به خشوع میکشاند و به عظمت او فروتن میسازد، الله تعالی مؤمنان را بر عدم آن عتاب (نکوهش) نموده میفرماید: ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ آیا وقت آن نرسیده بمؤمنان که بترسد دلهای ایشان از یاد کردن الله و آنچه فرود آمده از دین حق. یعنی: آیا وقت این نرسیده است که دلهای شان به آن نرم شود، و به ذکر الله که قرآن است خشوع و فروتنی کنند، و از اوامر و موانع آن و از حقی که نازل شده است و محمد ﷺ آنرا آورده اند فرمان برند؟

و در این برای مؤمنا تشویق است تا در خشوع داشتنِ قلب برای الله تعالی و برای کتاب و سنت کوشش صورت گیرد، و اینکه موعظه های الٰهی و احکام شرعی را در همه اوقات به یاد داشته باشند، و خود را بر آن محاسبه کنند.

﴿وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ﴾ و نباشند مانند آنانکه داده شده است ایشانرا کتاب پیش ازین پس دراز شد برایشان زمان. یعنی: مانند کسانی نباشند که الله بر ایشان کتاب را برایشان نازل فرمود که باید موجب خشوع قلب و فرمانبری تام شان میشد، و بعداً آنها بر آن دوام ندادند و ثابت نماندند، بلکه زمان بر ایشان دراز شد، و غفلت بر آنها استمرار پیدا کرد، پس ایمان شان مضمحل و یقین شان زائل شد.

﴿فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ پس سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان نافرمانند. پس قلب در همه اوقات به متذکر شدن به آنچه که الله تعالی نازل فرموده است و از گفتگو با حکمت به تازه شدن احتیاج دارد، و نباید از آن غفلت شود، چون آن سبب سختی قلب و خشکی چشم (گریه نکردن از ترس خدا) میشود.

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ بدانید که الله زنده میگرداند زمین را بعد از مردن آن (هرآئینه) واضح بیان کردیم برای شما نشانها را شاید شما تعقل کنید. چون نشانها عقل را به علمِ مطالب الٰهی رهنمائی میکند، ذاتیکه زمین را بعد از مرگ آندزنده میسازد، به اینهم قادر است تا مردگان را بعد از مرگ شان زنده کند و آنها را بر اعمالشان

مجازات کند، ذاتیکه زمین را بعد از مرگ با آب باران زنده میکند، بر اینهم تواناست که با آنچه از حقی که بر رسول خود نازل فرموده است قلب های مرده را زنده گرداند. و این آیه دلیل بر آنست که کسیکه با نشانهای الله هدایت نشود و به شریعت او منقاد (فرمابردار) نباشد عقل ندارد.

(۱۹،۱۸) ﴿إِنَّ ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعَفُ لَهُمۡ وَلَهُمۡ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١٨﴾ بتحقیق مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و آنانکه قرض میدهند خدا را قرض نیك دو چند داده میشود بایشان و ایشان راست ثواب گرامی [الحدید: ۱۸].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١٩﴾ و کسانیکه ایمان آورده اند به الله و تمام رسولان او آن گروه اشانند ایمان داران راست و گواهانند نزد پروردگار خود ایشان راست ثواب ایشان و نور ایشان و کسانیکه منکر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آن گروه اهل دوزخ اند [الحدید: ۱۹].

﴿إِنَّ ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ﴾ بتحقیق مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده. با شدّة آمده است، یعنی: آنانکه به کثرت صدقه های شرعی را میدادند و برای رضای الله خرج میکردند.

﴿وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا﴾ و آنانکه قرض میدهند خدا را قرض نیك. با اینکه از اموال شان در راه های خیر آنچه را پیش میکنند که نزد پروردگار شان برایشان ذخیره میشود ﴿يُضَٰعَفُ لَهُمۡ﴾ دو چند داده میشود بایشان. چون ثواب یك کار نیك ده چند یا هفتصد چند و یا بیشتر از آن چندین برابر میباشد. ﴿وَلَهُمۡ أَجۡرٞ كَرِيمٞ﴾ و ایشان راست ثواب گرامی. و آن آنچه خواهد بود که الله آنرا برایشان در جنت آماده ساخته است و هیچکس آنرا نمیداند.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ﴾ و کسانیکه ایمان آورده اند به الله و تمام رسولان او. و نزد اهل سنت ایمان آنچه است که قرآن و سنت بر آن دلیل باشد، و آن قولِ قلب و زبان میباشد، و عملِ قلب و زبان و جوارح (اعضای بدن) میباشد. و تمام شرایع ظاهری و باطنی دین را شامل میباشد.

پس آنانکه این امور را یکجا کرده باشند از جملۀ صدّیقان میباشند یعنی: مرتبۀ شان بالا تر از عموم مؤمنان و پائین تر از مرتبه انبیاء میباشد.

[و قول تعالی:] ﴿وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ﴾ و گواهانند نزد پروردگار خود ایشان راست ثواب ایشان و نور ایشان. طوریکه در حدیث صحیح آمده است: (إن في الجنة مائة درجة ما بین الدرجتین کما بین السماء و الأرض) در جنت صدر درجه است که میان هر دو درجه ها

مانند آنچه است که میان آسمان و زمین است، الله تعالی آنرا برای مجاهدین در راه الله آماده ساخته است). (بخاری شریف). و این به بلندی و رفعت و قرب شان به الله تعالی دلالت میکند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ و کسانیکه منکر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آن گروه اهل دوزخ اند. پس این آیات صنف های مخلوقات را یکجا ساخته است: متصدقان، و صدیقان، و شهداء، و اهل دوزخ را یکجا کرده است.

متصدقان: کسانی اند که بیشترین اعمال شان احسان کردن و نفع رساندن به خلق بود به هر طوریکه ممکن بوده باشد، خصوصاً نفع رساندن در راه الله با مال.

و صدیقان: کسانی اند که مراتب ایمان و عمل صالح و علم نافع و یقین صادقانه را تکمیل کرده باشند.

و شهداء کسانی اند که در راه الله جنگ کردند [برای إعلای کلمة الله، و جان و مال خود را در آن صرف کرده بودند] پس کشته شدند.

و اهل دوزخ: کفار اند که آیات الله را تکذیب (رد) کردند.

باقی ماند قسمی که الله تعالی آنها را در سورهٔ فاطر ذکر فرموده است، و آنها مقتصدان اند که واجبات (فرائض) را ادا کرده بودند و محرمات (کار های حرام) را ترك کرده بودند، جز اینکه در بعضی از حقوق الله و حقوق بندگان او از ایشان تقصیر شده بوده است، اگر چه که بر بعض آنچه که عمل کرده بودند جزا خواهند دید، ولی سر انجام جای آنها جنت میباشد.

(۲۰،۲۱) ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ٢٠﴾

بدانید که زندگانی دنیا بازی و تماشا و آرایش و خود ستائی است در میان تان و زیاده طلبی است در مال ها و اولاد مانند بارانیکه خوش ساخت (به تعجب آورد) زراعت کنندگان نا شکر را سبزه آن باز بقوت می آید (خشك میشود) پس میبینی آنرا زرد شده پس میشود درهم شکسته (پایمال شده) و در آخرت عذاب سخت است و نیز آمرزش از جانب خدا و رضامندی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب [الحدید: ۲۰].

﴿سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ

ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢١﴾ بشتابید بسوی آمرزشی که از جانب پروردگار شماست و بسوی بهشتی که پهنائی آن مانند پهنائی آسمان و زمین است آماده کرده شده برای آنان که ایمان آورده اند به الله و رسولان او این است فضل خدا میدهد آن را بهر کسی که بخواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است [الحدید: ۲۱].

تعالی در اینجا از حقیقت دنیا آگاه میفرماید و اینکه چگونه است، و نهایت آن و نهایت اهل آنرا بیان میفرماید، که آن بازی و تماشاست، بدن با آن بازی و قلب در تماشای آن غافل میشود، این تصدیق کنندۀ آنچه است که در مردمانی که توجه شان تنها به دنیا است موجود میباشد، که در تمام اوقاتِ عمر قلب خود را در لهو مشغول گردانیده از ذکر الله دور، و از دیدن وعده و وعید های که در مقابل دارند کور میباشند، و می بینید که دین خود را هم لهو و لعب گرفته میباشند.

بر خلاف مردم بیدار و عُمّالِ آخرت، قلب هایشان با ذکر و معرفت و محبت الله آباد است، و اوقات خود را به اعمالی مشغول میسازند که به الله آنها را تقرب میدهد، از جمله اعمالی که برای خود شان نفع میرساند، و یا هم به خود شان و هم به دیگری نفع میرساند.

و قول تعالی: ﴿وَزِينَةٞ﴾ و آرایش. یعنی: آرایش در لباس ها و طعام ها و نوشابه ها و وسائل رکوب (سواری ها) و خانه ها و قصر ها و جاه و مقام و غیرِ آن.

﴿وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ﴾ و خود ستائی است در میان تان. یعنی: هر يك از اهل دنیا بر دیگر خود لاف بزند و خود ستائی کند و در امور آن او غالب باشد، و در آن شهرت داشته باشد.

﴿وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ﴾ و زیاده طلبی است در مال ها و اولاد. یعنی: همه میخواهند اموال و دارائی و اولاد شان بیشتر از دیگر شان باشد، و این مصداق (گواه راستی) واقع شدنِ آن از دوست داران دنیا و مطمئن بودنِ شان به آنست.

بر خلاف کسیکه دنیا و حقیقت آنرا دانسته است، پس دنیا را عبور گاه قرار داده نه جای استقرار داشتن در آن، پس در آنچه رقابت میکند که او را به الله مقرب میسازد، و وسائلی را اتخاذ میکند که او را به الله تعالی توصل میدهد، و اگر ببیند که کسی او را با دارائی و اولاد رقابت کند، او با اعمال صالحه با او رقابت میکند.

بعداً تعالی دنیا را به بارانی تشبیه کرده است که بر زمین فرو می آید، پس با آن در زمین انواع مختلف نباتات می روید که مردمان و چهارپایان از آن میخورند، بعداً وقتیکه زمین دوست داشتنی

ترین و زیبا ترین حال خود را نمایش میدهد، و زراعت کنندگان را که هوش و گوش و نظر شان تنها به دنیاست خوش میسازد، از امر الله آنچه به آن می آید که آنرا تلف میکند و پژمرده و خشك میشود، پس بحال اول خود بر میگردد مثل اینکه هیچ سبزهٔ در آن نه رویده باشد، و زیبائی و خوش نمائی هم نمیداشته باشد.

دنیا هم همینطور است، در حالیکه برای اهل آن رونق و درخشش میداشته باشد، و هرگاه از مطلب های آن بخواهد برایش حاصل میشود، و به هر امور آن روی گرداند دروازه های آنرا باز می یابد، اگر ناگهان قضا و قدر با آنچه او را مصاب کند که آنرا از دست بدهد، و تسلط داشتنِ او از آن زائل شود، و یا خودش با دست خالی از آن برده شود، جز کفن چیز دیگری را با خود زادِ راه نمی برد، پس چقدر هلاك است کسیکه نهایت آرزو هایش این دنیا باشد و عمل و کوشش او تنها برای آن باشد.

اما عمل برای آخرت است که نفع دارد، و برای صاحب خود ذخیره میشود، و تا ابد با بنده میباشد، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ﴾ و در آخرت عذاب سخت است و نیز آمرزش. یعنی: حال آخرت از این دو امور خالی نیست.
عذاب سخت در آتش دوزخ زنجیر های آ و زولانه های آن و هولناک های آن برای کسی میباشد که غایت (هدف) منتهای مطلب او دنیا باشد، پس بر معاصی (سرکشی و نا فرمانی های) الله جرأت کند، آیات او را رد کند، و به نعمت های او ناشکری کند.

اما بخشایشِ الله بدی ها را، و از بین بردنِ جزا ها، و رضایت الله برای کسیست که این دنیا را بر آنچه که است شناخته باشد و سعی بسیار برای آخرت کند.

پس تمام این به پرهیزگاری در دنیا و رغبت در دعوت میکند، از اینخاطر فرموده است:
﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ﴾ و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب. یعنی: چیزی بیشتر از يك متاع (چیز/سامان) است که از آن بهره مندی میشود و نفع حاصل میشود، و احتیاجات خود را با آن رفع کند. و جز صاحبان عقل های ضعیف که شیطان آنها را از فرمانبری الله فریب میدهد دیگری به آن فریب نمی خورد و به آن مطمئن نمیشود.

بعداً به شتاب کردن در راه بخشایش الله و رضا و جنت او امر فرموده است، و آن با کوشش کردن از طریق اسباب بخشایش و توبهٔ نصوح (صادقانه) و استغفارِ نافع، و دوری کردن از گناه و

آنچه که احتمالِ گناه در آن میباشد بدست می آید، و با شتاب کردن به رضای الله از طریق عمل صالح، و بطور مداوم حریص بودن به آنچه که در آن رضایت الله میباشد از قبیل احسان در عبادتِ خالق، و احسان به خلق میباشد به هر وجهی که نفع برساند، از اینخاطر الله اعمالی ذکر نموده است را که موجبِ آن میشود، فرموده است:

﴿وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ﴾ و بسوی بهشتی که پهنائی آن مانند پهنائی آسمان و زمین است آماده کرده شده برای آنان که ایمان آورده اند به الله و رسولان او. و در ایمان به الله و رسولان او اصول و فروع (شاخه های) دین شامل میباشد.

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ﴾ او این است فضل خدا میدهد آن را بهر کسی که بخواهد. یعنی: این را که برایتان روشن گردانیدیم، و برایتان ذکر نمودیم طرقی است که به جنت میرساند، و طرقی است که به دوزخ میرساند، و اینکه فضلِ الله تعالی با دادن ثواب و پاداش بزرگ از بزرگترین منت و احسان ها و فضل الله بر بندگان اوست.

﴿وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و خدا صاحب فضل بزرگ است. که ستایش او حساب نمی شود، بلکه او آن ذاتیست که خودش خود را ستایش کرده است، و بالا تر از آنچه است که بندگانش او را ستایش میکنند.

(۲۲-۲۴) ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ نمیرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس های شما مگر نوشته شده است در کتاب پیش از آنکه بیافرینیم آنرا بتحقیق این بر الله آسان است [الحدید: ۲۲].

﴿لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ خبر دادیم تا اندوه نخورید بر آنچه رفت از دست شما و شادمان نشوید به آنچه داده است شما را و خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کننده را [الحدید: ۲۳].

﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٢٤﴾ آنانند که بخل میکنند و امر میکنند مردم را به بخل و هر که رو بگرداند پس (هرآئینه) الله اوست بی نیاز موصوف بصفات پسندیده [الحدید: ۲۴].

تعالی خبر میدهد که قضا و قدر او عام است، فرموده است: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ نمیرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفس های شما. و این شامل تمام مصائب

میباشد از شر و خیر که مخلوقات به آن مصاب میشوند، پس همهٔ آن - چه خورد آن چه بزرگ آن - در لوح محفوظ نوشته است. و این موضوع بزرگیست که عقل ها آنرا احاطه کرده نمیتواند، ولی نزد الله تعالی آسان است.

تعالی بندگان خود را به اینخاطر از آن خبر فرموده است تا آن نزد شان یك قاعده باشد، و آنچه از خیر و شری را که به آن مصاب میشوند مبنی بر آن بدانند. پس بر آنچه که مشتاق آن بودند و آرزوی آنرا داشتند ولی از نزد شان فوت شد مأیوس نمیشوند و غم نمیخورند، با علم داشتن بر اینکه آن در لوح محفوظ نوشته بود، و حتماً باید نافذ میشد و به وقوع می پیوست، و راه دفع کردن آن نبود.

و همچنان به آنچه که الله به آنها داده میباشد طوری شادی و سرمستی نمیکنند که به شور و شعف بیایند، چون میدانند که خود شان آنرا با زور قوت خود بدست نیاورده اند، بلکه بفضل و احسان الله بدست آورده اند، پس باید به شکر کردن از ذاتی مشغول باشند که نعمت ها را عطاء و ضرر ها را دفع میفرماید، لهذا فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ﴾ و خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کننده را. یعنی: متکبر سنگدل و خشن، خود ستا را، که بنعمت های الله ببالد، و آنرا بخود منسوب کند، و او را سرکش سازد و بخود مشغول کند طوریکه فرموده است تبارك و تعالی: ﴿ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۭۚ بَلۡ هِيَ فِتۡنَةٞ﴾ باز چون بدهیم او را نعمتی از طرف خود گوید جز این نیست که داده شده مرا این نعمت بنا بر دانشی که در من است (چنین نیست) بلکه (اعطای) این نعمت آزمایشی است [الزمر: ۳۹/۴۹].

﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ﴾ آنانند که بخل میکنند و امر میکنند مردم را به بخل. یعنی: دو امور مذموم را یکجا میکنند که هر کدام آن در شر بودن کافی است، بخل که منع کردن حقوق واجبه است و امر کردن دیگران به آن، پس بخل شان کافی نبود تا اینکه مردم را هم از آن باز داشتند، و با قول و فعل خود آنها را به این خُلق مذموم تشویق کردند، و این از روی اعراض و رو گردانیدن از طاعت پروردگار شان بود.

﴿وَمَن يَتَوَلَّ﴾ و هر که رو بگرداند. از طاعت الله جز برای خود به الله ضرری نمیرساند، و هیچ چیزی به الله ضرر رسانده نمیتواند. ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ﴾ پس (هرآئینه) الله اوست بی نیاز موصوف بصفات پسندیده. آنکه بی نیازی او از لوازم (لازمات) ذات اوست، آنکه فرمانروائی زمین

و آسمانها مر او راست، و اوست که بندگان خود را بی نیاز میگرداند و دارائی عطاء میفرماید، آنکه حمید (ستودۀ) که هر اسم نیك، و صفت کامل، و فعل زیبا او راست، و مستحق حمد و ستایش و تعظیم است.

(۲۵-۲۷) ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢٥﴾ بتحقیق فرستادیم رسولان خود را بانشانها و فرو فرستادیم با ایشان کتاب و ترازو را تا قائم باشند مردم به انصاف و فرود آوردیم آهن را در آن جنگ سخت است و منفعتهاست برای مردمان و تا معلوم کند الله کسی را که مدد میکند خدا را و رسولان او را نادیده (در غیاب) بیشك الله توانا غالب است [الحدید: ۲۵].

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحٗا وَإِبۡرَٰهِيمَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَۖ فَمِنۡهُم مُّهۡتَدٖۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٦﴾ و (بتحقیق) فرستادیم نوح و ابراهیم را و نهادیم در اولاد هر دوی ایشان پیغمبری و کتاب را پس بعضی از ایشان راه یافتگان اند و بسیاری از ایشان نافرمان اند [الحدید: ۲۶].

﴿ثُمَّ قَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَۖ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ فَـَٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٧﴾

باز از عقب فرستادیم بر قدمهای ایشان پیغمبران خود را و از عقب فرستادیم عیسی پسر مریم را و دادیم او را انجیل و نهادیم در دلهای پیروان او نرمی و مهربانی و ترك دنیا را که آنها نو پیدا کرده بودند آنرا ما فرض نگردانیده بودیم آنرا بر ایشان لیکن اختراع کردند برای طلب خوشنودی الله پس رعایت نکردند آنرا چنانکه حق رعایت آن بود پس دادیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان پاداش ایشان و بسیاری از ایشان نافرمان اند. [الحدید: ۲۷].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ بتحقیق فرستادیم رسولان خود را بانشانها. و آن دلایل و نشانها و علامات دلالت کننده بر صدق و حقیقتِ آنچه است که آورده اند. ﴿وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و فرو فرستادیم با ایشان کتاب. و آن اسمِ جنسِ کتاب است که سائر کتاب ها را شامل میباشد که الله آنرا برای هدایت و رشد (رهنمائی) خلق فرو فرستاده است که آنها را در دین و دنیای شان نفع میرساند.

﴿وَٱلۡمِيزَانَ﴾ و ترازو را. و آن عدل (عدالت) در قول و فعل است. و دینی را که پیغمبران آورده اند همۀ آنها در اوامر و نواهی (آنچه نهی شده است) و در معاملات با مخلوقات، و در جنایات و قصاص و حدود و [میراث ها و غیرِ آن]۷ عدل و انصاف بوده است.

و آن بخاطر این ﴿لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ﴾ تا قائم باشند مردم به انصاف. به دین الله قائم باشند و به حاصل کردن مصلحت هایشان که شمار کردن آن ممکن نیست.

و این دلیل است بر اینکه پیغمبران در قاعده و قانونِ شرع متفق هستند، و آن قائم بودن به انصاف است، و اینکه شاید نظر به زمان و حال انواع عدل مختلف بوده باشد.

﴿وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ﴾ و فرود آوردیم آهن را در آن جنگ سخت است. یعنی: آلات جنگ مانند سلاح و لباس زره دار و غیرِ آن.

﴿وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ﴾ و منفعتهاست برای مردمان. و نفع آن در انواع صنعت ها و حرفه ها و ظروف و آلات و کشت و کار مشاهده میشود، به انداز ایکه بسیار کم چیز هاست که به آهن احتیاج ندارد.

﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ﴾ و تا معلوم کند الله کسی را که مدد میکند خدا را و رسولان او را نادیده (در غیاب). یعنی: تا تعالی از طریق آنچه از کتاب و آهن که فرو فرستاده است مردمان را امتحان کند، تا معلوم شود آنانکه الله تعالی و پیغمبران او را در حال غیب مدد میکند، و در همان حال است که ایمان نفع میداشته باشد قبل از معلوم شدن که در آنصورت ایمان فائده نمیداشته باشد، بخاطریکه در آنوقت ایمان آوردن اضطراری و نا قابل انکار میباشد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ﴾ بیشك الله توانا غالب است. یعنی: نه چیزی او را عاجز ساخته میتواند و نه از او فرار کرده میتواند.

و از قوت و عزت (غلبۀ) تعالی است که آهن را فرود آورد که از آن آلات قوی درست میشود، و از قوت و عزت اوست که به پیروزی دادن بر دشمنان خود قادر است، و لاکن دوستان خود را بذریعه دشمنان خود آزمایش میکند تا بداند که در غیب دین او را که نصر میدهد.

و تعالی در این موضوع کتاب و آهن را یکجا آورده است، بخاطریکه الله با این دو امور دین خود را نصر میدهد، کلمۀ خود را با کتاب که در آن دلیل و برهان است، و شمشیرِ ناصر به حکمِ

الله بلند میدارد، و هر دو بر عدل و انصاف قائم است، و با آن بر حکمت و کمال باری تعالی، و کمال (کامل بودنِ) شریعت او که آنرا بر زبان پیغمبران خود شرع فرموده است استدلال میشود.

و وقتی نبوت تمام انبیاء را بطور عام ذکر فرمود، از میان خاصان شان دو پیغمبران گرامی قدر نوح و ابراهیم علیهما السلام را ذکر فرموده است که در اولاد شان نبوت و کتاب را نهاده است، و فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحٗا وَإِبۡرَٰهِيمَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَۖ﴾ و (بتحقیق) فرستادیم نوح و ابراهیم را و نهادیم در اولاد هر دوی ایشان پیغمبری و کتاب را. یعنی: انبیای پیشین و پسین همه از اولاد نوح و ابراهیم علیهما السلام بودند.

و همچنان کتاب ها همهٔ آن بر اولاد این دو نبی های گرامی قدر نازل شده است.

﴿فَمِنۡهُم﴾ پس بعضی از ایشان. یعنی: از آنانکه پیغمبران را برایشان فرستادیم ﴿مُّهۡتَدٖۖ﴾ راه یافتگان اند. به دعوت شان، فرمانبردار از امر شان، و با هدایت شان راهیاب شدند.

﴿وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ و بسیاری از ایشان نافرمان اند. یعنی: از طاعت الله و طاعت پیغمبران و انبیاء خارج بودند طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَآ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوۡ حَرَصۡتَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیستند اکثر مردمان گروندگان اگر چه حرص میداری بر ایمان شان [یوسف: ۱۰۳/۱۲].

﴿ثُمَّ قَفَّيۡنَا﴾ باز از عقب فرستادیم. یعنی: بعد از آنها ﴿عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ﴾ بر قدمهای ایشان پیغمبران خود را و از عقب فرستادیم عیسی پسر مریم را. الله تعالی در اینجا عیسی علیه السلام را بخاطری خاص قرار داده است که سیاق با نصاری است که زعم پیروی کردن از عیسی علیه السلام را دارند.

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَۖ﴾ و دادیم او را انجیل. که از کتاب های بافضیلت الله است ﴿وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ﴾ و نهادیم در دلهای پیروان او نرمی و مهربانی. طوریکه تعالی فرموده است: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ هر آئینه بیابی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان یهود و مشرکان را و هر آئینه بیابی نزدیك ترین مردمان در دوستی مسلمانان کسانی را که گفتند ما نصاری ایم این به سبب آنست که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان و بسبب که ایشان تکبر نمی کنند [المائدة: ۸۲/۵].

از اینخاطر نصاری نسبت به غیر شان قلب های نرم داشتند وقتیکه بر شریعت عیسی علیه السلام بودند.

﴿وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا﴾ ترك دنیا راکه آنها نو پیدا کرده بودند آنرا ما فرض نگردانیده بودیم آنرا بر ایشان. و رهبانیت: عبادت است، پس آنها از خود عبادتی را پیدا کردند، و خود را بر آن موظف ساختند، خود را به آنچه ملتزم ساختند که الله نه آنرا بر آنها مکتوب کرده بود و نه فرض گردانیده بود، بلکه خود شان آنرا بالای خود لازم گردانیده بودند، و قصد شان به آن رضای الله تعالی بود، و با آنهم ﴿فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ﴾ رعایت نکردند آنرا چنانکه حق رعایت آن بود. یعنی: آنرا انجام ندادند و حقوق آنرا ادا نکردند، پس از دو نگاه کوتاهی کردند: از یك جهت بدعت کردند، و از جهت دیگر انجام ندادن آنچه بود که آنرا بر خود فرض گردانیده بودند. پس اغلبِ حالشان اینطور بود.

و از میان شان کسی بود به آنچه الله امر فرموده بود راست میبود، لهذا فرموده است: ﴿فَـَٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡۖ﴾ پس دادیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان پاداش ایشان. یعنی: آنانرا که با ایمان داشتن شان به عیسی علیه السلام به محمد ﷺ هم ایمان آوردند، الله تعالی هر یك شانرا مطابق به ایمان او اجر عطاء فرمود ﴿وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ و بسیاری از ایشان نافرمان اند.

(٢٨،٢٩) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٨﴾ ای مؤمنان بترسید از خدا و ایمان آورید به پیغمبر او تا بدهد شما را دو حصه از رحمت خود و بنهد در شما نوری که راه روید به آن و بیامرزد شما را و خدا آمرزگار مهربان است [الحدید: ٢٨].

﴿لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩﴾ تا بدانند اهل کتاب که قدرت ندارند بر چیزی از فضل خدا و آنکه بتحقیق فضل بدست الله است میدهد آنرا بهر که بخواهد و خدا صاحب فضل است. [الحدید: ٢٩].

احتمال دارد این خطاب به کسانی باشد که به موسی و عیس علیهما السلام ایمان آوردند، به آنها امر میفرماید تا به مقتضی ایمان شان عمل کنند، با اینکه از الله بترسند پس سرکشی کردن از الله را ترك کنند و به رسول او محمد ﷺ ایمان بیاورند، و اینکه اگر آنها آن کار را کنند الله تعالی به

ایشان عطاء میفرماید: ﴿كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ﴾ دو حصه از رحمت خود. یعنی: دو حصه از اجر یك حصه بر ایمان داشتن شان به انبیای گذشته و حصۀ دیگر بر ایمان آوردن شان بمحمد ﷺ.

و احتمال دارد که امر عام باشد که هم اهل کتاب و هم دیگران در آن شامل باشند، و ظاهر همین است، و اینکه الله تعالی آنها را به ایمان و تقوی داشتنی امر فرموده است که تمام دین، ظاهر آن و باطن آن و اصول آن و فروع (فرعیات) آن در آن داخل میباشد، و اینکه اگر این امر بزرگ را فرمان برند، الله به آنها ﴿كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ﴾ دو حصه از رحمت خود. را عطاء فرماید که وصف و قدر آنرا جز الله دیگری نمیداند.

یك اجر بر ایمان و اجر دیگر بر تقوی، یا یك اجر بر فرمانبردن از اوامر و یك اجر بر اجتناب کردن از نواهی (منهیات)، یا مراد از صیغۀ تثنیۀ (دو) تکرارِ دادن یکی بعد دیگر است.

﴿وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ﴾ و بنهد در شما نوری که راه روید به آن. یعنی: علم و هدایت و نوری را برایتان دهد تا با آن در تاریکی های جهل راه بروید، و بدی های تانرا بیامرزد.

﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خدا آمرزگار مهربان است. پس این ثواب بر فضل و احسان کردنِ آن ذاتیکه صاحب فضل بزرگ است زیاتی نمیکند، آنکه فضل او بر تمام اهل آسمانها و زمین عام است، پس هیچ مخلوقی به اندازه یك چشم بهم زدن یا کمتر از آن از فضل و احسان او خالی نیست.

و قول تعالی: ﴿لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ تا بدانند اهل کتاب که قدرت ندارند بر چیزی از فضل خدا. یعنی: عام بودن فضل و احسان خود را به کسیکه ایمان دارد و از خدا میترسد و به رسول او ایمان دارد برایتان بیان کردیم، تا اهل کتاب بدانند که نمیتوانند فضل و احسان الله را بحسب هوای نفس و عقل های فاسد شان باز دارند، و بگویند: ﴿لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ﴾ و گفتند هرگز ندراید به بهشت مگر آنکه باشد یهود یا نصاری [البقرة: ۱۱۱/۲]. و آرزو های فاسد را تمنا داشته باشند.

پس خبر داده است تعالی که برای آنانکه به پیغمبر او محمد ﷺ ایمان دارند، و از الله میترسند دو نصیب از رحمت او، و نور، و بخشایش او میباشد، اگر چه برای اهل کتاب نا پسند باشد. و تا بدانند ﴿وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ﴾ آنکه بتحقیق فضل بدست الله است میدهد آنرا

بهر که بخواهد. از میان کسانیکه حکمت او مقتضی بر آن باشد تا از فضل خود او را دهد ﴿وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و خدا صاحب فضل است. که قدر آنرا هیچکس اندازه کرده نمیتواند.

تفسیر سورة الحدید اتمام یافت، و همه حمد و ستایش مر الله تعالی راست.



تفسیر سورة المجادلة

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ١﴾ بتحقیق شنید الله سخن آن زن راکه گفتگو میکرد با تو در بارهٔ شوهر خود و فریاد میکرد بحضور الله و خدا می شنید سوال و جواب هر دوی شما را بتحقیق الله شنوا بیناست. [المجادلة: ۱].

﴿ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٢﴾ آنانکه اظهار میکنند از شما با زنان خود نمیگردند آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زائیده اند ایشانرا و (هرآئینه) اظهار کنندگان میگویند سخن نا معقول و دروغ و (بتحقیق) الله عفو کننده آمرزگار است [المجادلة: ۲].

﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٣﴾ و آنانکه اظهار میکنند با زنان خود باز رجوع میکنند به تدارك آنچه گفته اند پس واجب است آزاد کردن بنده پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر تماس کنند این حکم کفارت پند داده میشود به آن و خدا به آنچه میکنید خبر دار است [المجادلة: ۳].

﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤﴾ پس هر که نیابد (غلام) پس بروی است روزه داشتن دو ماه پی در پی پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر تماس کنند پس هر که (روزه گرفتن) نتواند پس بر اوست طعام دادن شصت مسکین این حکم برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او و این حدود مقرر کردهٔ خداست و منکران را عذاب دردناك است [المجادلة: ۴].

این آیات کریمه در بارۀ مردی از انصار نازل شده بود وقتیکه بعد از یکجا بودنِ مدتِ طویل با زن خود و اولاد داشتن از او، زنِ خود را بر خود حرام قرار داد، در حالیکه او یك مرد مسن شده بود، پس زنِ او به الله شکایت کرد، و موضوع را نزد رسول الله ﷺ برد. پس زن از حال خود و حال شوهر خود به الله و رسول الله ﷺ بطور مکرر و مداوم شکایت میکرد.

پس الله تعالی فرمود: ﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ﴾ بتحقیق شنید الله سخن آن زن را که گفتگو میکرد با تو در بارۀ شوهر خود و فریاد میکرد بحضور الله و خدا می شنید سوال و جواب هر دوی شما را. یعنی: مخاطبۀ تانرا میان یکدیگر تان. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ﴾ بتحقیق الله شنواست. تمام صدا ها را در همه اوقات با مختلف بودن حاجات. ﴿بَصِيرٌ﴾ بیناست. در شب تاریك نقش قدم های مورچۀ سیاه را بر سنگ سخت می بیند.

و این خبر در بارۀ کامل بودنِ بینائی و شنوائی او تعالی است، و اینکه بر همه امور بطور دقیق و جلیل القدر احاطه دارد، و در ضمن اشاره به اینست که تعالی شکوۀ او را زایل و پریشانی او را رفع خواهد کرد، از اینخاطر فرمان خود را برای آن زن و بوجه عموم برای دیگران هم ذکر نموده و فرموده است:

﴿ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ﴾ آنانکه اظهار میکنند از شما با زنان خود نمیگردند آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زائیده اند ایشانرا. مظاهرة (اظهار کردن) از زن اینست — و آن یك رواج دورۀ جاهلیت بود – که مردی به زن خود بگوید: تو برای من مثل پشتِ مادرم هستی، و چیز دیگری از حرام گردانیدن یا بگوید: تو برای من حرام هستی، و این لفظ (الظهر) نزد شان عادت بود، از اینخاطر الله آنرا (اظهار) مسما نموده است، پس فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ﴾ آنانکه اظهار میکنند از شما با زنان خود نمیگردند آن زنان مادران ایشان. یعنی: چطور این کلام را میگویند در حالیکه میدانند که آن حقیقت ندارد، زنان خود را شبیه مادران خود میسازند که از آنها تولد شده اند؟

از اینخاطر تعالی موضوع را بزرگ قرار داده و آنرا قبیح شمرده فرموده است: ﴿وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ﴾ (هرآئینه) اظهار کنندگان میگویند سخن نا معقول و دروغ. یعنی: سخن شرمناك را میگویند، و دروغ میگویند ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ﴾ و (بتحقیق) الله عفو کننده آمرزگار است. کسیرا که بعضی مخالفات از او سر زده باشد، و آنرا با توبه نصوح تدارك دهد (جبران کند).

﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ﴾ و آنانکه اظهار میکنند با زنان خود باز رجوع میکنند به تدارك آنچه گفته اند. نظر علما در معنای رجوع کردن مختلف است، گفته شده است: که معنای آن عزم کردن همبستری آنکس است که با زن خود اظهار کرده میباشد، و تنها بمجرد عزم داشتنِ آن کفارۀ مذکور بر او واجب میشود، و دلیل آن اینست که الله تعالی ذکر فرموده است که کفارۀ آن قبل از تماس کردن (به آن زن) میباشد، پس تنها به داشتنِ عزم کفاره واجب میشود، و گفته شده است: که معنای آن همبستری حقیقی میباشد، و دلیل آن اینست که الله تعالی فرموده است: ﴿ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ﴾ باز رجوع میکنند به تدارك آنچه گفته اند. و آنچه را که گفته اند (حرام کردن همبستری) است.

و بر هر دو قول اگر رجوع صورت گیرد کفارۀ آن تحریم (حرام قرار دادن) ﴿تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ﴾ آزاد کردن بنده. مؤمن میباشد طوریکه در آیه دیگر مقید شده است، برده هم مرد بوده میتواند و هم زن، بشرطیکه از عیب هائی سالم باشد که بقدرتِ کار کردنِ او ضرر میرساند.

﴿مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ﴾ پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر تماس کنند. یعنی: برای شوهر لازم میشود تا همبستری با زن خود را که اظهار کرده است تا بعد از کفارۀ آزاد کردن بنده ترك کند.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این حکم کفارت. که برایتان ذکر نمودیم ﴿تُوعَظُونَ بِهِۦ﴾ پند داده میشود به آن. یعنی: حکم آن با ترساندن بیان شده است، چون معنی وعظ حکم (فرمان) دادن همراه با ترساندن و ترغیب کردن است، چون اگر برای کسیکه میخواهد اظهار کند ذکر شود که آزاد کردن غلام بالایش واجب میشود، از آن کار دست میکشد.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خدا به آنچه میکنید خبر دار است. پس هر عمل کننده را بر عمل او مجازات میکند.

﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ﴾ پس هر که نیابد (غلام). تا آنرا آزاد کند، با اینکه او را پیدا کرده نتواند یا قیمت آزاد کردن او را نداشته باشد ﴿فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ﴾ پس بروی است روزه داشتن دو ماه پی در پی پیش از آنکه زن و مرد با یکدیگر تماس کنند پس هر که (روزه گرفتن) نتواند پس بر اوست طعام دادن شصت مسکین.

یا با طعام دادن شان از خوراكِ اصل آن محل آنچه را که کفایت شان کند، طوریکه قول بسیاری مفسرین است، یا با دادنِ یك مُدّ (تقریباً هژده لیتر) گندم یا نصفِ صاع (تقریباً دو مُدّ یا سی و شش لیتر) از دیگر مواد غذائی که برای دادنِ زکاتِ فطر قابل قبول میباشد طوریکه قول گروه دیگر است.

این حکمیست که برایتان بیان نمودیم و واضح ساختیم ﴿لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ﴾ برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او. و آن با التزام دادن این حکم و دیکر احکام و عملکرد به آن میباشد. چون التزام دادنِ احکمم الله و عملکردن به آن از جملۀ ایمان است [بلکه مقصود همین است] که با آن ایمان ازدیاد می یابد و کامل میشود و نمو میکند.

﴿وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ﴾ و این حدود مقرر کردۀ خداست. که واقع شدن در آنرا ممنوع میسازد، پس لازم است تا از آن تعدی نشود و در آن قصور کرده نشود. ﴿وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و منکران را عذاب دردناك است. و در این آیات چندین احکام است:

از آن: لطف الله و اعتنای او بر بندگان اوست، طوریکه شکوۀ این زن مصاب شده را ذکر فرمود، و آنرا زائل گردانید و پریشانی او را رفع کرد، بلکه با حکم عام خود پریشانی همه کسانی را رفع ساخت که به مانند چنین قضیه مبتلا میشوند.

و از آن: اینکه ظهاز (اظهار) به حرام قرار دادن زن شخص مختص است، چون الله تعالی فرموده است: ﴿مِّن نِّسَآئِهِمۡ﴾ با زنان خود. پس اگر کنیز خود را حرام قرار دهد، آن ظهار گفته نمیشود بلکه آن از جنس تحریم خوارکه و نوشابه میباشد، که در آن تنها کفارۀ قسم خوردن واجب میشود.

و از آن: اینکه ظهار از زن قبل از ازدواج کردن با او صحیح نمیباشد، بخاطریکه در وقت ظهار از جملۀ زنان او شمرده نمیشود، همانطوریکه طلاق او صحیح نمیباشد چه او را طلاق بدهد یا معلق بگذارد.

و از آن: اینکه ظهار حرام است، بخاطریکه الله آنرا سخن نا معقول و دروغ نامیده است.

و از آن: تنبیه کردن الله بوجهیست که حکم و حکمت اوست، چون الله تعالی فرموده است: ﴿مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ﴾ نمیگردند آن زنان مادران ایشان.

و از آن: اینکه برای مرد مکروه است که زن خود را ندا کند و یا بنامی صدا کند که حرام است مانند: (مادرم) یا (خواهرم) و امثال آنرا، چون آن به محرم شباهت میداشته باشد.

و از آن : اینکه کفاره تنها به مجرد ظهار واجب نمیشود بلکه مطابق به اختلاف معنی هر دو قول سابقه، در (رجوع کردنِ) ظهار کننده کفاره واجب میشود.

و از آن: اینکه در کفارۀ آزاد کردنِ غلام نظر به مطلق بودنِ آیه آزاد کردنِ خورد و بزرگ و زن و مرد جائز میباشد.

و از آن: اینکه کفاره چه آزاد کردن غلام باشد یا روزه گرفتن باشد باید قبل از تماس صورت بگیرد طوریکه الله آنرا مقید قرار داده است، به خلافِ کفارهٔ طعام دادن، که در آنصورت تماس کردن و همبستر شدن در اثنای آن جائز میباشد.

و از آن: اینکه ممکن حکمت در واجب شدنِ کفاره قبل از تماس این باشد، که آن به کفاره دادن بیشتر دعوت میدهد، چون شوهر مشتاق اجماع (همبستری) میباشد و میداند که آن جز بعد از ادای کفاره ممکن نیست، پس به دادنِ کفاره مبادرت میورزد.

و از آن: اینکه باید شصت مسکین را نان بدهد، نان شصت نفر را یکجا کند و به یکنفر بدهد یا بیشتر از یکنفر کمتر از شصت نفر بدهد آن جائز نیست، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ﴾ پس بر اوست طعام دادن شصت مسکین.

(۵) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۵﴾ (هرآئینه) آنانکه مخالفت می کنند با خدا و رسول او ذلیل کرده شدند چنانکه ذلیل کرده شده بودند آنانکه پیش از ایشان بودند و (هرآئینه) فرو فرستادیم آیات بسیار واضح را و کافران را عذاب ذلت (اهانت کننده) است [المجادلة: ۵].

محادتِ الله و رسول او: مخالفت و سر کشی کردن از آنهاست، خصوصاً در امور جدی مانند مخالفت و سرکشی کردن با الله و رسول او با کفر ورزیدن و با دشمنی کردن با اولیای الله.

و قول تعالی: ﴿كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ ذلیل کرده شدند چنانکه ذلیل کرده شده بودند آنانکه پیش از ایشان بودند. یعنی: پست کرده شده بودند، مانند آنچه از جزای موافق به عمل شان که به مردمان پیش از اینها داده شده بود.

و در مقابل الله هیچ دلیلی ندارند، چون الله تعالی دلیل قاطعانه را بر علیه مخلوقات قائم نموده است، و از نشانه ها و برهان های واضح آنچه را فرستاده است که حقائق را بیان میکند و مقاصد را واضح میسازد، پس هر که از آن پیروی کند و بر آن عمل کند او از جمله هدایت شدگان میباشند و کامیاب میباشد.

﴿وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ و کافران را. که بر آن کفر ورزیدند ﴿عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ عذاب ذلت (اهانت کننده) است. یعنی: آنها را اهانت کند و ذلیل سازد. طوریکه به آیات الله کبر میکردند، الله آنها را اهانت و ذلالات داد.

(۷،۶) ﴿يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ۶﴾ روزیکه بر انگیزد ایشان را خدا همه یکجا پس خبر دهد ایشان را به آنچه کرده بودند شمرده است آنرا خدا و ایشان فراموش کردند آنرا و خدا بر همه چیز آگاه است [المجادلة: ۶].

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۷﴾

آیا ندیدی که میداند آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است نمیباشد بیان راز سه نفر مگر خدا چهارم ایشان است و نمیباشد راز گفتن پنج نفر مگر خدا ششم ایشان است و نمیباشد کمتر از آن و نه زیاد تر از آن مگر خدا با ایشان است هر جائیکه باشند باز خبر دهد ایشانرا به آنچه کرده اند در روز قیامت به تحقیق الله بهر چیز داناست [المجادلة: ۷].

در اینجا الله تعالی میفرماید: روزیکه الله مخلوقات را بر انگیزد ﴿جَمِيعٗا﴾ همه یکجا. شتابان از قبر ها برآیند تا بر اعمال شان مجازات شوند ﴿فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ﴾ پس خبر دهد ایشان را به آنچه کرده بودند. از خیر و شر، چون آنرا میدانست و در لوح محفوظ نوشته بود، و ملائکه کرام حفاظت کننده را به نوشتن آن امر فرموده بود.

﴿وَ﴾ در حالیکه عمل کردگان عملهای خود را فراموش کرده میباشند، ولی الله تعالی شمار آنرا برایشان نگهداشته میباشد ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ و خدا بر همه چیز آگاه است. بر ظواهر و راز ها و خاموشیها و مخفی ها آگاه است، از اینخاطر از فراخی علم خود خبر داده است و اینکه تمام آنچه که در آسمانها و زمین است کوچك و بزرگ همه در احاطۀ علم اوست.

و اینکه ﴿مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ﴾ نمیباشد بیان راز سه نفر مگر خدا چهارم ایشان است و نمیباشد راز گفتن پنج نفر مگر خدا ششم ایشان است و نمیباشد کمتر از آن و نه زیاد تر از آن مگر خدا با ایشان است هر جائیکه باشند.

و مراد از این معیت معیتِ علم و احاطۀ تعالی به آنچه از راز های آنهاست که در میان خود سر گوشی میکنند، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ به تحقیق الله بهر چیز داناست.

(۹،۸) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِۖ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ حَسۡبُهُمۡ جَهَنَّمُ يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٨﴾

آیا ندیدی بسوی آنانکه منع شدند از راز گفتن با هم باز میگردند بدان چیزیکه نهی کرده شده بودند از آن و با یکدیگر راز میکنند بگناه و تجاوز و نافرمانی پیغمبر و چون بیایند پیش تو دعا کنند (تحیت گویند) ترا به آنچیزیکه تحیت نگفته است ترا به آن الله و میگویند در دل (میان) خود چرا عذاب نمیکند ما را الله بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ داخل میشوند در آن پس بد مرجع است دوزخ. [المجادلة: ۸].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَنَٰجَيۡتُمۡ فَلَا تَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٩﴾ ای آن کسانیکه ایمان آورده اید چون با یکدیگر راز گوئید (سرگوشی کنید) پس باید سرگوشی نکنید در سخن گناه و تعدی و نافرمانی رسول و سرگوشی کنید به نیکی و پرهیزگاری و بترسید از خدائیکه بحضور او جمع کرده میشوید [المجادلة: ۹].

نجوی: بمعنی سرگوشی (گوشکانی) میان دو نفر یا بیشتر از دو نفر است، و ممکن است در کار نیك یا بد باشد. پس تعالی مؤمنان امر را فرموده است تا برای نیکی سر گوشی کنند، و آن اسم جامع است برای هر خوبی و طاعت، و قائم بودن در حق الله و بندگان الله، و تقوی، و در اینجا آن اسم جامع برای ترك هر چیزی است که حرام است و هر چیزی که به گناه ها میکشاند.

پس مؤمن از این امر الٰهی را فرمان میبرد، پس در چیزی سرگوشی و صحبت نمکیند جز اینکه آن او را به الله نزدیك سازد و از قهرِ او تعالی او را دور کند.

پس انسان فاجر امر الله را اهمیت نداده برای گناه و تعدی و در سرکشی کردن از رسول سرگوشی میکند، مانند منافقین که این عادت شان و حال شان با رسول الله ﷺ بود. تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ﴾ و چون بیایند پیش تو دعا کنند (تحیت گویند) ترا به آنچیزیکه تحیت نگفته است ترا به آن الله. یعنی: در تحیت (جور پرسانی کردن) شان با تو بی ادبی میکنند.

﴿وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ و میگویند در دل (میان) خود. یعنی: آنچه راکه دانای آشکار و پنهان در بارهٔ شان ذکر فرموده است در میان خود بطور راز میگویند، و آن این سخن شانست: ﴿لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ﴾ چرا عذاب نمیکند ما را الله بسبب آنچه میگوئیم.

و معنی آن اینست که آنها آنرا اهمیت نمیدادند، و با نرسیدن عذابِ عاجل بالای ایشان فکر میکردند که سخن بد نگفته اند.

تعالی در بیان اینکه مهلت میدهد ولی مُهمل (رها) نمیگذارد فرموده است: ﴿حَسۡبُهُمۡ جَهَنَّمُ يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ بس است ایشانرا دوزخ داخل میشوند در آن پس بد مرجع است دوزخ. یعنی: جهنم که همه بدبختی ها و عذاب ها در آن یکجا کرده شده میباشد برایشان کافیست ﴿فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ پس بد مرجع است دوزخ.

و این تکذیب کنندگان مذکور یا مردمانی از منافقان بودند که ایمان را تظاهر میکردند، و رسول الله ﷺ را طوری خطاب میکردند تا این وهم موجود باشد آنها (منافقان) به‌گفتن آن سخن خیر میخواستند، در حالیکه دروغ میگفتند، یا مردمانی از اهل کتاب بودند که چون به نبی ﷺ سلام میدادند میگفتند: (السام عيك يا محمد) که مقصد شان از آن مرگ بود.

(۱۰) ﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٠﴾ (جز این نیست) که سر گوشی کردن از کار شیطان است تا اندوهگین کند آنانی را که ایمان آورده اند حالانکه نیست هیچ زیان رساننده بایشان مگر بارادهٔ خدا و خاص بر الله باید توکل کنند مؤمنان [المجادلة: ۱۰].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ﴾ (جز این نیست) که سر گوشی کردن. یعنی: سر گوشی کردنِ دشمنان مؤمنان در بارهٔ مکر و فریب کردن با مؤمنان و طلبِ بدی کردن از شیطان که مکر و حیلهٔ او ضعیف و بی فایده است.

﴿لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ تا اندوهگین کند آنانی راکه ایمان آورده اند. هدف و مقصد این مکر همین است. ﴿وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ حالانکه نیست هیچ زیان رساننده بایشان مگر بارادهٔ خدا. چون الله تعالی مؤمنان را وعدهٔ کفایت و مدد بر دشمنان را داده است، و فرموده است تعالی: ﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۚ﴾ و احاطه نمیکند فریب بد مگر به اهل او [فاطر: ۴۳/۳۵].

و دشمنان الله و رسول او و مؤمنان هر قدریکه راز گوئی کنند و مکر و فریب کنند، ضرر آن بخود شان عاید میگردد، و به مؤمنان بجز آنچه ضرر رسانده نمیتوانند که الله آنرا قضاء و قدر نموده میباشد.

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و خاص بر الله باید توکل کنند مؤمنان. یعنی: به او اعتماد کنند، و به وعدهٔ او ثقه و اعتبار داشته باشند، چون هر که به الله توکل کند او برایش کافی میباشد و کار ساز دنیا و آخرت او میباشد.

(۱۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١﴾ ای کسانیکه ایمان دارید چون گفته شود شما را فراخ بنشینید در مجلس ها پس گشاده کنید جای را تا گشادگی دهد الله شما را و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بلند کند خدا آنانی را که ایمان آورده اند از شما و آنانی را که عطا کرده شده علم درجات و خدا به آنچه میکنید خبر دار است.
[المجادلة: ۱۱].

این از جانب الله تأدیب کردن بندگان مؤمن اوست که وقتی در مجلسی از مجالسِ اجتماعِ شان جمع میشوند، و کسی از ایشان که نو می آید در آن مجلس برای او جای را گشاده کنند، چون از ادب است که این مقصد حاصل شود.

و آن برای کسیکه نشسته است ضرری نمیرساند، پس مقصد برادر او بدون رسیدن ضرر به او حاصل میشود، و ثواب از جنس عمل میباشد، پس هر که جای بگشاید الله برای او گشایش می آورد، و هر که برای برادر خود جای بدهد الله برای او فراوانی می آورد.

﴿وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ﴾ پس برخیزید. یعنی: در حاصل شدن این مصلحت مبادرت ورزید. چون انجام دادن چنین امور از جملهٔ علم و ایمان محسوب میشود، و الله تعالی اهل علم و ایمان را نظر به آنچه از علم و ایمانی که آنها را بر آن خاص گردانیده است به درجه ها بلند میکند.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خدا به آنچه میکنید خبر دار است. پس هر عامل را بر عملش مکافات میدهد، اگر عنل خوب کرده باشد مکافت او خوب میباشد و اگر بد کرده باشد مکافات او هم بد میباشد.

و در این آیه فضیلت علم معلوم میشود، و اینکه زینت و ثمرِ آن [علم] مؤدب بودن با آدابِ آن و عمل کردن به مقتضای میباشد.

(۱۲،۱۳) ﴿وَيَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٢﴾ ای مؤمنان چون خواهید راز گوئید با پیغمبر پس نخست بدهید پیش از نجوای خویش خیرات این کار بهتر است شما را و پاکیزه تر است پس اگر (صدقه) نیابید پس (هرآئینه) الله آمرزنده مهربان است [المجادلة: ۱۲].

﴿ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٣﴾ آیا ترسیدید از آنکه نخست دهید پیش از راز گفتن خود خیرات ها را پس چون نکردید و در گذشت خدا از شما پس برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و خدا خبر دار است به آنچه می کنید [المجادلة: ۱۳].

در اینجا الله تعالی از روی تأدیب و تعلیم و تعظیم شان برای رسول الله ﷺ، مؤمنان را امر میفرماید که هر گاه بخواهند با پیغمبر او محمد ﷺ مناجات کنند (بطور خصوصی صحبت کنند)، پیش از آن چیزی صدقه بدهند، چون آن تعظیم برای مؤمنان بهتر و پاکیزه تر است، یعنی: با آن خیر و ثواب تان بیشتر میشود، و از ناپاکی هائیکه از جملهٔ آن احترام نکردنِ رسول ﷺ است طهارت حاصل میشود، و از طریق کثرتِ مناجاتیکه در آن ثمری نمیباشد ادب و احترام کردن برای ایشان حاصل میشود، چون اگر در مقابل صحبت کردن خصوصی با ایشان صدقه بدهند، آن برای کسیکه بر خیر و علم حریص میباشد یك میزان (ترازو) میشود، پس به صدقه دادن پروا نمیکند و صدقه میدهد.

و کسیکه در خیر حرص و رغبت نداشته باشد، مقصد او تنها پر حرفی میباشد، پس با آن کار جلو مشقت رسیدن به رسول ﷺ گرفته میشود، این برای کسی میباشد که واجد صدقه دادن باشد.

اما کسیکه صدقه داده نتواند، الله تعالی موضوع را برایش تنگ نگردانیده است بلکه او را بخشیده است، و مناجات را برایش بدون صدقه دادنی مباح گردانیده است که قدرت آنرا ندارد.

بعداً چون تبارك و تعالی شفقت مؤمنان و مشقت شانرا در صدقه دادن برای هر مناجات دید، موضوع را برایشان آسان گردانید، و آنها را به ندادن صدقه در منات مؤاخذه ننمود، در حالیکه تعظیم و احترام رسول الله ﷺ را بر حال آن گذاشت و منسوخ نکرد؛ چون این حکم برای چیزی

غیر از آن شرع شده بود، و به تنهائی خود مقصود نبود، بلکه مقصود ادب و احترام و کرم کردن برای رسول الله ﷺ بود.

و تعالی آنها را امر فرمود تا به آنچه که امر شدن آن به تنهائی خود مقصود است قائم باشند پس فرموده است: ﴿فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ﴾ پس چون نکردید. یعنی: صدقه دادن برایتان آسان نبود، و این کافی هم نیست، چون شرطِ امر این نیست که بر بنده آسان باشد، از اینخاطر آنرا با این قول خود مقید ساخته است: ﴿وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ﴾ و درگذشت خدا از شما. یعنی: آنرا برایتان بخشید.

﴿فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ پس برپا دارید نماز را. با ارکان و شروط آن و تمام حدود و لازمات آن.

﴿وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و بدهید زکوة را. که بر اموال تان فرض است به مستحقان آن.

و این دو عبادت ها مادرِ عبادات بدنی و مالی است، پس هر که به وجه شرعی آنرا انجام دهد، حقوق الله و حقوق بندگان او را بجا آورده است [و لهذا بعد از آن فرموده است:] ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را. و این شاملترینِ اوامر است.

و در آن فرمانبرداری الله و فرمانبرداری رسول او از طریق انجام دادن اوامر شان و اجتناب کردنِ منهیات شان، و تصدیق (باور کردن) آنچه که خبر داده اند، و توقف کردن در حدود الله را شامل میباشد. و در آن عبرت بر اخلاص و احسان است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ۱۳﴾ و خدا خبر دار است به آنچه می کنید. پس تعالی اعمال شان را میداند، و به هر وجهی که انجام داده شده باشد، و از نیت شان هم در آن خبر دارد، پس آنها را بر اساس علمی که در بارۀ نیت شان دارد مجازات میکند.

(۱۴-۱۹) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ۱۴﴾ آیا ندیدی بسوی آنانیکه دوستی کردند با قومی که غضب کرده است خدا برایشان نیستند این (منافقان یهود) از شما و نه از ایشان و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند [المجادلة: ۱۴].

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۱۵﴾ آماده ساخته است خدا برایشان عذاب سخت به تحقیق ایشان بدکار است آنچه میکنند [المجادلة: ۱۵].

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۱۶﴾ گرفتند سوگند های خود را سپر پس باز داشتند مردم را از راه خدا پس ایشانراست عذاب ذلت آور [المجادلة: ۱۶].

﴿لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١٧﴾ دفع نخواهد کرد از ایشان مالهای ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را ایشانند اهل دوزخ ایشان باشند در آنجا جاویدان [المجادلة: ۱۷].

﴿يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨﴾ روزیکه بر انگیزد ایشانرا خدا یکجا پس سوگند خورند بحضور خدا چنانچه سوگند میخورند نزد شما و می پندارند که ایشان هستند بر چیزی راه نیك آگاه شو (به تحقیق) ایشان اند دروغگویان [المجادلة: ۱۸].

﴿ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ١٩﴾ غلبه کرده است برایشان شیطان پس فراموش گردانید از ایشان یاد خدا را این جماعه گروه (لشکر) شیطانند آگاه شو (هرآئینه) گروه (لشکر) ایشانند زیانکاران [المجادلة: ۱۹].

تعالی در اینجا از بدی حال منافقین خبر میدهد که کافران را از میان یهود و نصاری و غیر شان کار ساز میگیرند آنانرا که غضب الله بر آنها شده است، و از لعنت الله نصیب وافر را نائل گردیده اند، و اینکه آنها نه از مؤمنان اند و نه از کافران ﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ﴾ تردد میکنند در میان این و آن نه جانب اینانند و نه جانب آنان [النساء: ۱۴۳/۴].

پس در ظاهر و باطن مؤمن نیستند؛ بخاطریکه باطن شان با کفار است ولی در ظاهر و در باطن با کفار نیستند؛ چون ظاهر شان با مؤمنان است، و این وصف شان است که الله به آن ایشانرا وصف فرموده است، در حالیکه آنها بر عکس آن سوگند میخورند که آن دروغ است، سوگند میخورند که مؤمن هستند، در حالیکه میدانند که مؤمن نیستند.

پس جزای آن خایناِن فاجرِ دروغگوی اینست که الله برایشان چنان عذاب سخت را آماده ساخته است که قدر آن اندازه نمیشود و وصف آن دانسته نمیشود، به تحقیق بد کار است آنچه را که ایشان میکردند، طوریکه کار هائی را میکردند که قهر الله را بر می انگیزد و برایشان موجب عذاب و لعنت میشود.

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ﴾ گرفتند سوگند های خود را سپر. تا با آن از ملامت کردن الله و رسول او و مؤمنان خود را وقایه کنند، و سبب آن اینست که خود را و دیگران را از راه الله باز داشتند، و آن راهی

است که کس آنرا اختیار کند خود را از طریق آن به باغهای پر از نعمت ها میرساند، و هر که از آن باز دارد جز راه رساننده به جحیم دیگر راهی نیست.

﴿فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ پس ایشانراست عذاب ذلت آور. طوریکه از ایمان آوردن به الله و فروتنی به آیات او تکبر کردند، الله با عذاب ابدی آنها را حقیر گردانید که برای ساعتی هم دور کرده نشود و نه هم انتظار داده شوند.

﴿لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ﴾ دفع نخواهد کرد از ایشان مالهای ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را. پس چیزی از عذاب را از آنها دفع نخواهد کرد، و هیچ سهمی از ثواب نخواهند داشت.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ﴾ ایشانند اهل دوزخ. دائم در آن باشند و از آن خارج نشوند.

و ﴿هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ در آنجا جاویدان باشند. و کسیکه در زندگی از چیزی پیروی میکند بر همان چیز می میرد، پس طوریکه منافقین میخواستند در دنیا مؤمنان را فریب دهند و سوگند میخوردند که آنها مؤمن هستند، در آخرت وقتی الله همهٔ شانرا دوباره مبعوث میکند، طوریکه نزد مؤمنان سوگند میخوردند نزد الله تعالی هم سوگند میخورند، و فکر میکنند این سوگند شان برایشان فایده میرساند، بخاطریکه کفر و نفاق و عقائد باطل شان آنقدر در ذهن شان رسوخ کرده میباشد، که آنها را فریب میدهد و گمان میکنند که آنها بر چیز ارزندهٔ اند که در آنجا هم برایشان فایده میکند، و بر آن ثواب است، و آنها در آن دروغ میگویند. و معلوم است که دروغ گفتن نزد دانای پنهان و آشکار فایده نمیکند.

پس اینچنین شیطان بر آنها غلبه کرده بود و بر آنها مستولی شده بود، و اعمال شانرا برایشان مزین ساخت و ذکر الله را از آنها فراموش ساخت، و او دشمن ظاهر است که برایشان جز شر چیزی نمیخواهد ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز این نیست که میطلبد گروه خود را تا شوند از اهل دوزخ [فاطر: ۶/۳۵].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱلشَّيۡطَٰنِ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ این جماعه گروه (لشکر) شیطانند آگاه شو (هرآئینه) گروه (لشکر) ایشانند زیانکاران. آنها کسانی میباشند که دین و دنیای خود را و خود شان و خانوادهٔ خود را زیان میکنند.

(۲۱،۲۰) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ ٢٠﴾ (به تحقیق) آنانکه خلاف میکنند با خدا و رسول او این جماعه اند در جملهٔ ذلیل ترین مردمان [المجادلة: ۲۰].

﴿كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢١﴾ نوشته است خدا (البته) غالب شوم من و پیغمبران من به تحقیق خدا توانا زبر دست است [المجادلة: ۲۱]. این وعده و وعید است، وعید کسیکه الله و رسول او ﷺ را با کفر و سرکشی خلاف میکند، ذلیل کرده شده به حال خود واگذاشته میشود، نه عاقبت نیك میداشته باشد و نه مدد کرده میشود.

و برای کسیکه به او تعالی و پیغمبران او ایمان آورد، و پیروی آنچه را کرد که پیغمبران آنرا آورده بودند، پس آنها از جمله گروه (لشکر) پیروز خدا شدند وعده داده است، که آنها در دنیا و آخرت کامیاب خواهند بود ، و فتح و غلبه از آنها خواهد بود. و این وعده خلاف نمیشود و تغییر نمیکند، از طرف صادق قوی و غالب داده شده است که در آنچه بخواهد کند هیچکس او را عاجز کرده نمیتواند.

(۲۲) ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾

نخواهی یافت قومی را که ایمان دارند بخدا و بروز رستاخیز که دوستی کنند با کسیکه مخالفت کرده است خدا و رسول او را اگر چه باشند آنجماعه پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا (قبیلهٔ) خویشاوندان ایشان ایشانند نوشته است خداوند در دلهای ایشان ایمان را و مدد داده است ایشان را به فیض غیبی از جانب خود و داخل میکند ایشانرا در بهشتها که میرود زیر درختانش جویها جاودان باشند در آن خوشنود شد خدا از ایشان و راضی شدند آنها از خدا آن گروه اند گروه (لشکر) خدا آگاه باش (به تحقیق) گروه خدا ایشانند رستگاران [المجادلة: ۲۲].

تعالی میفرماید: ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾

نخواهی یافت قومی را که ایمان دارند بخدا و بروز رستاخیز که دوستی کنند با کسیکه مخالفت کرده است خدا و رسول او را. یعنی: ایمان و دوستی نزدیك با مخالفین الله و رسول یکجا شده نمیتواند، پس در حقیقت کسی بندهٔ مؤمن به الله و روز قیامت بوده نمیتواند تا وقتیکه به مقتضی و لازمات ایمان عمل نکند، مانند محبت داشتن با کسیکه بر ایمان و لازمات آن قائم است، و بغض (ناپسندی) عداوت داشتن با کسیکه بر آن قائم نباشد، ولو که به او نزدیکترینِ مردم باشد.

و همین ایمان حقیقی است که ثمر میداشته باشد و مقصد از آن همین میباشد. و اهل این وصف کسانی اند که الله ایمان را در دلهای هایشان نوشته است، یعنی: آنرا رسم کرده است و ثابت و غرس نموده است، غرسی که نمی لرزد و شبه و شك بر آن اثر نمیکند.

و آنها کسانی اند که با فیض غیبی آنها را مدد داده است، یعنی: با وحی خود و مدد و کمك الٰهی و ربانی خود.

و آنها اند که در این سرای دنیا زندگانی پاکیزه میداشته باشند، و در سرای قرار (آخرت) برایشان باغهای نعمت میباشد که در آن تمام آنچه است که نفس آرزو برد و چشم از آن لذت برد و آنرا انتخاب کند، و برایشان بزرگترین و بهترین (نعمت) هم میباشد، و آن اینکه الله تعالی از آنها خوشنود میباشد، خوشنودی ایکه تا ابد بر آنها قهر نخواهد شد، و بر آنچه از انواع کرامات، و ثواب ها و موهبت ها و در درجه های بلند که برایشان عطاء فرموده است که فوق آنچه مولای شان عطاء کرده میباشد دیگر غایت و نهایتی را نخواهند دید، آنها هم از تعالی راضی میباشند.

اما کسیکه بر زعم اینست که او به الله و روز قیامت ایمان دارد، در حالیکه دشمنان الله دوست میدارد، و محب کسیست که ایمان را به پس پشت خود گذاشته است، آن ایمان ایمان زعمی (ادعائی) است و حقیقت میداشته باشد، پس همه امور باید برهانی (دلیلی) داشته باشد که آنرا تصدیق کند، چون مجرد ادعا کردن چیزی را افاده نمیکند و نه صاحب خود را تصدیق میکند.

با ستایش و معاونت و ارشاد الله تعالی سورة المجادلة اتمام یافت، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و سلم تسلیماً.



تفسیر سورة الحشر

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۷) ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ بپاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت [الحشر: ۱].

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ٢﴾ اوست آنکه برآورد آنان را که کافر شدند از اهل کتاب از خانه های شان در اول جمع آوری لشکر گمان نداشتید (ای مسلمانان) اینکه برآیند ایشان (بنی نضیر) و گمان میکردند اینکه آن کافران را نگهدارنده است قلعه های ایشان از عقوبت خدا پس بیامد به ایشان (عقوبت) خدا از آنجائیکه نمی پنداشتند و افگند در دل ایشان ترس را خراب میکردند خانه های خود را بدستهای خویش و بدست های مسلمانان پس عبرت گیرید ای صاحبان دید ها [الحشر: ۲].

﴿وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ٣﴾ و اگر آن نبود که نوشت خدا برایشان جلاً وطن را (هرآئینه) عقوبت میکرد ایشانرا در دنیا و ایشان راست در آخرت عذاب آتش [الحشر: ۳].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٤﴾ (این عذاب) بسبب آن است که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که مخالفت کند با خدا پس خدا سخت عقوبت است [الحشر: ۴].

﴿مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ أَوۡ تَرَكۡتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيُخۡزِيَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۵﴾ آنچه بریدید از دخت خرما یا گذاشتید آنرا ایستاده بر بیخهای خود پس بامر خداست و تا رسوا کند فاسقان را. [الحشر: ۵].

﴿وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡهُمۡ فَمَآ أَوۡجَفۡتُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ خَيۡلٖ وَلَا رِكَابٖ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۶﴾ و آن مالیکه عاید گردانید خدا بر رسول خود از بنی نضیر پس نتاخته بودید برو اسپان و نه شتران را و لیکن خدا غالب میگرداند پیغمبران خود را بر هر که خواهد و خدا بر همه چیز تواناست [الحشر: ۶].

﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ كَيۡ لَا يَكُونَ دُولَةَۢ بَيۡنَ ٱلۡأَغۡنِيَآءِ مِنكُمۡۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ۷﴾ آنچه عاید گردانید الله بر پیغمبر خود از اموال اهل قری پس خدای راست و پیغمبر را و مر خویشاوندان را و یتیمان را و محتاجان را و مسافران را (این حکم بدان سبب است) تا نشود آن فئ داد و گرفت میان توانگران از شما و آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را از آن پس بگذارید (باز ایستید) و بترسید از الله به تحقیق عذاب خداوند سخت است [الحشر: ۷].

این سوره به سورۀ (بني نضیر) هم مسمیٰ است و آنها در وقت بعثت نبی ﷺ طائفه بزرگی از یهود بودند که در نزدیك مدینه زندگی میکردند.

پس چون نبی ﷺ مبعوث شدند و به مدینه هجرت نمودند، همه یهودانی که در مدینه همسایگان ایشان بودند صلح نمودند. تقریباً شش ماه بعد از جنگ بدر نبی ﷺ نزد شان رفتند و با آنها صحبت کردند و (مطابق به معاهده) از آنها خواستند تا در ارتباط به دیۀ (خونبهای) کلابی ها که عَمرو بن أمیه ضمري آنها را قتل کرده بود با ایشان مدد کنند پس گفتند: میکنیم ای ابا قاسم، اینجا بنشین تا نیاز تان را برآورده سازیم. پس رفتند و در ارتباط به موضوع میان خود گفتگو کردند، و شیطان آنها را بسوی هلاکتی گماشت که الله آنرا برایشان نوشته بود، پس به قتل ایشان ﷺ دسیسه درست کردند، و گفتند: کدام شما این سنگ را گرفته بالا میرود و بر سر او می اندازد و سر او را با آن میشکند؟

پس بدبخت ترین همهٔ شان عَمرو بن جحاش گفت: من، پس سلام بن مشکم برایشان گفت: نکنید: که والله از مفکوره تان خبر میشود، و آن عهدی را که میان ما و اوست نقض میکند، و فوراً از جانب پروردگار شان به ایشان در بارهٔ این کار آنها وحی آمد.

پس بسرعت برخاستند و بطرف مدینه روان شدند، و اصحاب ایشان هم به ایشان پیوستند، گفتند: برخاستید و رفتید و ما پی نبردیم، پس ﷺ از دسیسهٔ یهود به آنها خبر دادند.

و رسول الله ﷺ به یهود خبر ارسال نمودند (که از مدینه بیرون شوید و نزدیك من سکونت نکنید، و ده روز مهلت داده شده اید، پس بعد از آن هر که را یابم گردن او را میزنم).

پس چندین روز را در آماده شدن سپری کردند، و منافق عبدالله بن أُبيّ [ابن سلول] برایشان پیام فرستاد: (که از خانه هایتان خارج نشوید، چون نزد من دو هزار نفر اند که در قلعهٔ نظامی تان داخل خواهند شد، و تا مرگ خواهند جنگید تا از شما محافظت کنند)، و قُرَیضه و هم پیمانان تان از غطفان هم به مدد تان خواهند آمد، سخنان او رهبر شان حُيَي بن أخطب را امید و طمع بخشید، و به رسول الله ﷺ پیام فرستاد و گفت: ما از خانه های خود خارج نمیشویم، پس هر چه میکنی بکن.

رسول الله ﷺ و اصحاب ایشان برخاستند و بسوی شان روان شدند، و علي بن أبي طالب بیرق را حمل میکرد. و با تیر و سنگ بر قلعهٔ نظامی شان حمله کردند.

قریظه خویش را از آنها دور گرفتند، و ابن أُبيّ و هم پیمانان شان از غطفان با آنها خیانت کردند، پس رسول الله ﷺ آنها را محاصره کردند، و درختان خرمای شان را قطع کردند و حریق کردند، پس به ایشان ﷺ پیام فرستادند که: ما از مدینه بیرون میشویم، پس گذاشتند تا آنها و خانواده هایشان از آن بیرون شوند، و برایشان اجازه دادند تا هر آنچه را که شتر هایشان حمل کرده میتوانست با خود ببرند، بجز سلاح، و رسول الله ﷺ باقی اموال و سلاح را ضبط کردند.

و مال غنیمت های بنو نضیر خاص برای نوائب (حوادث خوب یا بدِ) رسول الله ﷺ و مصلحت های مسلمانان عاید گردانیده شد، و ایشان از آن مال خمس (بر پنجمِ) آنرا نکشیدند چون الله تعالی آنرا برای ایشان داده بود، و مسلمانان با اسپان و شتران بر آن نتاخته بودند، و آنها را به خیبر جلا وطن کردند در حالیکه بزرگ شان حُيَي بن اخطب در میان شان بود، و زمین ها و خانه هایشان در دستان رسول الله قرار گرفت، و سلاح هایشان را ضبط نمود که در آن پنجاه

عدد سپر، پنجاه عدد کلاه زرهدار، و سه صد چهل عدد شمشیر بود. این خلاصهٔ قصهٔ آنها بود طوریکه اهل سیرت نبوی آنرا ذکر نموده اند.

پس تعالی این سوره را با خبر دادنِ این شروع فرمود که تمام آنچه که در آسمانها و زمین موجود اند بر ستایش او تعالی تسبیح میگویند، و از آنچه او تعالی منزه قرار میدهند که لایق جلال او نیست، و او را عبادت میکنند و برای جلال او فروتن میباشند، چون او عزیز (غالب) است که به همه چیز به او تسلیم است، پس هیچ چیز بر او امتناع ورزیده نمیتواند و هیچ سرکشی از طاعت او سرکشی کرده نمیتواند.

در آفریدن و امر کردن خود با حکمت است، پس هیچ چیز را عبث نی آفریند، و چیزی را که در آن مصلحت نباشد نمی آفریند، و آنچه را نمیکند که حکمت او آنرا تقاضی نکند.

و از آنجمله پیروز ساختن الله رسول خود ﷺ را بر کسانی از میان اهل کتاب از بنی نضیر بود وقتیکه با رسول او غدر کردند، پس آنها را از خانه هایشان و وطن شان جلا وطن کرد که بر آن الفت گرفته بودند و نزد شان محبوب بود.

و بیرون کردن شان از آن اولین جمع آوری و جلای وطن کردن بود که الله تعالی برای آنها بدستان رسول خود محمد ﷺ نوشته بود، پس به خیبر جلا وطن شدند، و آیه کریمه دلالت بر این میکند که غیر از این برایشان جمع آوری و جلا وطن دیگر هم است. یکی آن وقتی واقع شد که نبی ﷺ آمها را از خیبر جلا وطن کردند، بعداً عمر رضي الله عنه [بقیهٔ شانرا از آنجا اخراج کرد].

﴿مَا ظَنَنتُمۡ﴾ گمان نداشتید. ای مسلمانان ﴿أَن يَخۡرُجُواْۖ﴾ اینکه برآیند ایشان (بنی نضیر). از خانه هایشان. بخاطر مصون بودن و مستحکم بودن قلعه های شان و غلبه داشتن شان بر آنجا.

﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و گمان میکردند اینکه آن کافران را نگهدارنده است قلعه های ایشان.

پس بر آن افتخار میکردند و به آن فریب خورده بودند، و گمان میکردند که به آن رسیده نمیتوانند، و هیچکس توانائی رخنه کردن به آنرا ندارد، ولی قضا و قدَر الله تعالی نا گزیر واقع شود، هیچ حصونی و قلعهٔ جلو آنرا گرفته نمیتواند، و قدرت و دفاع آنها را نجات داده نمیتوانست.

و لهذا فرموده است: ﴿فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ﴾ پس بیامد به ایشان (عقوبت) خدا از آنجائیکه نمی پنداشتند. یعنی: از طریقی که هیچ در فکر شان خطور نمیکرد که از آنطریق بیاید.

و آن این بود که تعالی: ﴿قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ﴾ افگند در دل ایشان ترس را. و آن خوف شدید بود که یکی از بزرگترین لشکر الله است که عدد و آمادگی برای آن فایده نمیکند، و نه قوت و قدرت فایده میکند.

پس امری را که محسوب میکردند و گمان میکردند که لز آن برایشان خلل داخل خواهد شد آن قلعه های مستحکم شان بود، و از آن خود را مطمئن ساخته بودند، پس هر که بدون الله به چیزی ثقه و اطمینان کند بحال خود بی یار و مدد گار رها کرده میشود، و هر که به غیرِ الله اعتماد کند آن بر علیه او وبال میشود. چنانچه که امر سماوی بر قلب های شان فرود آمد که آن جای ثبات و صبر، یا سستی و ضعف است، پس الله قوت و شدت آنرا زائل کرد، و با سستی و ضعف و ترس مبدل ساخت که هیچ حیله نداشتند و آن بر علیه شان (مددگار مسلمانان) شد، از اینخاطر فرموده است: ﴿يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ خراب میکردند خانه های خود را بدستهای خویش و بدست های مسلمانان. و آن این بود که آنها با نبی ﷺ بر این مصالحه کرده بودند که آنچه را با خود ببرند که شتر هایشان آنرا حمل کرده میتوانست. و از اینرو برای هر چه که با خود برده میتوانستند سقف های خانه های خود را ویران میکردند، و بخاطر سر کشی شان مؤمنان را بر خراب کردن خانه هایشان و هدم قلعه های شان مسلط ساخت، پس خود شان بودند که این همه را بر سر خود آوردند که بزرگترین معاونت بر علیه خود شان شد.

﴿فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ پس عبرت گیرید ای صاحبان دید ها. یعنی: ای صاحبان دید عمیق و عقل های کامل، چون در ارتباط به دشمنانِ حق که از هوای نفس خود متابعت میکنند در این پندی است که با آن معرفتِ کار الله حاصل میشود، آنانکه عزت و نیروی قوت و نه حفاظت گاهای مستحکم شان برایشان نفع دهد وقتیکه معاملهٔ االله بسوی شان آمد، و جزای گناهان شان برایشان رسید، و پند در عام بودن لفظ است نه در خصوص سبب.

چون در این آیه مبارکه دلیل است بر اینکه به عبرت گرفتن امر شده است، و آن پند گرفتنِ مانند از مانندِ آن، و مقایسه کردن چیزی بر مثل آنست، و تفکر کردن در آنچه است که احکامِ معانی و حکمت ها متضمن آنست که محل آن عقل و فکر میباشد، و با آن عقل ازدیاد می یابد و بصیرت متنور میشود و فهم حقیقی حاصل میشود.

بعداً تعالی خبر داده است که آن یهودان را به تمام آنچه از عذابی که مستحق آن بودند مصاب نفرمود، و اینکه الله عذاب آنها را تخفیف بخشید. چون اگر نبود که نوشت خدا برایشان جلأ وطن را که به آن آنها را مصاب کرد و با قضاء و قدر خود که تبدیل نمیشود و تغییر نمیخورد مقدر نمیفرمود، برایشان عذاب و جزای دیگر دنیوی میبود.

لاکن – اگر چه که عذاب سخت دنیا از ایشان فوت شد – در آخرت برایشان عذاب دوزخ باشد که امکان ندارد سختی آنرا جز الله تعالی دیگری بداند.

پس گمان نکنند که عقوبت شان خلاص شد و فارغ شدند و از آن چیزی باقی نمانده است، چون عذابی را که الله در آخرت برایشان آماده ساخته است بزرگتر و فراگیر تر خواهد بود.

و آن بخاطر اینکه آنها با خدا و رسول او مخالفت کردند و با آنها دشمنی و محاربه کردند و در سر کشی کردن از آنها کوشش کردند، و این عادت و سنت او تعالی در کسانیست با او مخالفت کند ﴿وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و هر که مخالفت کند با خدا پس خدا سخت عقوبت.

و وقتیکه بنو نضیر رسول الله ﷺ و مسلمانان را در قطع کردن درختان خرما و دیگر درختان ملامت کردند، و زعم این را نمودند که آن از جملهٔ فساد بود، و با آن به عیب گرفتن به مسلمانان توصل جستند، خبر فرمود تعالی که در بریدن درختان اگر آنرا بریدند یا گذاشتند، آن به امر و اجازهٔ تعالی بود ﴿وَلِيُخۡزِيَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و تا رسوا کند فاسقان را. طوریکه شما را بر بریدن درختان شان و سوختاندن آن تسلط بخشید، تا آن برایشان در دنیا جزاء و رسوائی باشد، و خوار ساختن شان بود که با آن ناتوانی کامل شان دانسته شد که نتوانستند درختان خرمای خود را که مادهٔ خوراك و قُوت شان بود نجات دهند.

و اللينة: نظر به صحیح ترین احتمالات هر نوع درختان خرما را شامل میباشد، پس این حال بنی نضیر بود، و اینکه چگونه الله تعالی آنها را در دنیا جزا داد.

بعداً کسانی را ذکر فرموده است که اموال و دارائی شان به آنها انتقال داده شد، فرموده است: ﴿وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡهُمۡ﴾ و آن مالیکه عاید گردانید خدا بر رسول خود از بنی نضیر. یعنی: از اهل این قریه و آنها بنو نضیر بودند. شما ای مسلمانان ﴿فَمَآ أَوۡجَفۡتُمۡ﴾ پس نتاخته بودید. یعنی: نه برای جنگ جلب شدید و نه به سرعت کردن و مجهز شدن ضرورت شد ﴿عَلَيۡهِ مِنۡ خَيۡلٖ

وَلَا رِكَابٍ﴾ برو اسپان و نه شتران را. یعنی: برای حاصل کردن آن نه خود تان و نه مواشی تان خسته شدید، بلکه الله در قلب های شان ترس را انداخت، پس این اموال به آسانی بدست تان آمد. و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىۡءٍ قَدِيرٌ﴾ و لیکن خدا غالب میگرداند پیغمبران خود را بر هر که خواهد و خدا بر همه چیز تواناست.

و از کامل بودن قدرت او بود که هیچکس از قضا و قدر او گریز کرده نمیتواند، و هیچ قوی در برابر او غالب شده میتواند، و تعریف فيَء در اصطلاح فقها مالیست که به حق از کفار بدون جنگ گرفته میشود، مانند این مال که گریختند و از خوف مسلمانان آنرا گذاشتند، و به فيَء بخاطری مسما شده است که از کفاری برگشتانده شده میباشد که مستحق آن مال نمیباشند، و به مسلمانانی داده میشود که بیشتر حق آنهاست.

و حکم عام آنست که تعالی آنرا ذکر فرموده است: ﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ آنچه عاید گردانید الله بر پیغمبر خود از اموال اهل قری. بطور عام، چه الله تعالی آنرا در وقت رسول خود ﷺ عاید گردانید باشد یا بعد از ایشان برای کسیکه بعد از ایشان رهبری امت ایشانرا بدست میداشته باشد.

﴿فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ پس خدای راست و پیغمبر را و مر خویشاوندان را و یتیمان را و محتاجان را و مسافران را. و این آیه نظیر آیه ایست که در سورۀ انفال در این قول تعالی آمده است: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَىۡءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید از چیزی هر آئینه برای خداست پنجم حصه اش و پیغامبر را و خویشاوندان و یتیمان و بی نوایان و مسافران را. [الأنفال: ۸/۴۱].

پس این فيَء پنج تقسیم میشود:

یك پنجم حصۀ آن که برای الله و رسول او بود در مصلحت های [عامۀ] مسلمانان صرف شد. و یك پنجم آن برای خویشاوندان نزدیك رسول الله بود، و آنها بنو هاشم و بنو المطلب بودند هر جائیکه بودند ذکور و اناث شان در تقسیم آن مساوی بودند.

بنو المطلب در خُمس الخُمس (یك بر پنجمِ یك بر پنجم) با بنی هاشم داخل بودند، و بقیه بنی عبد مناف داخل نبودند، بخاطریکه وقتی قریش بر علیه بنو هاشم معاهدۀ مقاطعه و عداوت را عقد

کرده بودند، بنو عبدالمطلب با بنو هاشم در داخل شدن شان به شِعب شریك بودند، پس بر عکسِ دیگران آنها رسول الله ﷺ را مدد کرده بودند، از اینخاطر نبی ﷺ در بارهٔ بنی عبدالمطلب گفته بودند: (آنها مرا در جاهلیت و اسلام تنها نگذاشتند).

و یك بر پنجم برای بی نوایانِ یتیم بود، و آنها کسانی اند که پدر ندارند و در عمر بالغ نشده باشند.

و یك بر پنجم ها از بی نوایان میباشد. و یك سهم هم برای مسافران میباشد، و آنها بیگانگان اند که از وطن خود دور در وطن غیر شان میباشند. و تعالی این اندازه را معین ساخته است، و فَيء را برای این گروه معین ساخته است تا ﴿كَيۡ لَا يَكُونَ دُولَةَۢ﴾ تا نشود آن فئ داد و گرفت. یعنی: اختصاص داده نشود ﴿بَيۡنَ ٱلۡأَغۡنِيَآءِ مِنكُمۡۚ﴾ میان توانگران از شما. چون اگر چنان نمیکرد، ثروت تنها برای ثروتمندان و قتدتمندان محدود میشد، و به عاجزان هیچ چیزی از آن نمیرسید، و در آن آنقدر فساد میبود که جز الله دیگری آنرا نمیداند.

همانطور در متابعت کردن از امر الله و شریعت او مصالح بیشماری است، از اینخاطر الله به قاعدهٔ کلی و اصل عام امر نموده فرموده است: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ و آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را از آن پس بگذارید (باز ایستید). و این اصول و فروع (فرعیات) دین را ظاهر آنرا و باطن آنرا شامل میباشد، و اینکه آنچه را رسول ﷺ آورده اند بر بندگان معین میشود تا از آن اخذ کنند و از آن متابعت کنند، و مخالفت کردن با آن حلال نمیباشد، و اینکه نصِ رسول الله ﷺ بر حُکمِ چیزی مانند نصِ الله تعالی میباشد، در ترك کردن آن برای هیچکس نه رخصت و نه عذر میباشد، و قول هیچکسی بر قول ایشان مقدم (پیش) قرار داده میشود.

بعداً به ترس داشتن از او که با آن قلب و روح و دنیا و آخرت آباد میشود، و سعادت دایمی و کامیابی بزرگ بدست می آید، و ضایع ساختن آن بدبختی ابدی و عذاب سرمدی میباشد امر نموده است و فرموده است: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و بترسید از الله به تحقیق عذاب خداوند سخت است. برای کسیکه تقوی را ترك دهد و هوای را پیروی کند.

(۹،۸) ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ این مال فقیران هجرت کننده راست آنانکه بیرون

کرده شدند از خانه های خود و اموال خود جویان اند فضل را عز پروردگار خود و رضامندی او را و مدد میکنند الله و رسول او را این جماعه ایشانند راستان [الحشر: ٨].

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ و (نیز) آنانراست که جای گرفتند در سرای هجرت و خالص کردند ایمان خود را پیش از ایشان (مهاجران) دوست میدارند هر که را هجرت کند بسوی ایشان و نمی یابند در دلهای خود تنگی (حسد) از آنچه داده شده مهاجران را و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود و اگر چه هست ایشانر را فاقه (احتیاج به آنچه ایثار مینمایند) و هر که نگهداشته شود از حرص نفس خود پس آن جماعه ایشانند رستگاران [الحشر: ٩].

بعداً تعالی حکمت و سببی را ذکر فرموده است که موجب شده است این اموال فَيء را برای این کسان مقرر فرماید، و اینکه همین مردم مستحق اعانت هستند، و مستحق اند تا در فيء برایشان حصۀ مقرر شود، و آنها یا مهاجرینی بودند که بخاطر رغبت داشتن به الله تعالی و بخاطر محبت رسول الله ﷺ آنچه را که برایشان محبوب بود و به آن الفت داشتند مانند خانه هایشان و وطن شان، و دوستان و رفیقان نزدیك شان و اموال شان رها کرده هجرت نمودند.

پس آنها صادق بودند که به مقتضی ایمان خود عمل کردند، و ایمان خود را با اعمال صالحه و عبادت های شاقه صدق دادند، بر عکس کسیکه ایمان را ادعا میکند و آنرا با جهاد و هجرت و دیگر عبادت ها صدق نمیدهند.

و یا انصار بودند و آنها دو قبیله أَوس و خَزرَج بودند که داوطلبانه و از روی محبت و انتخاب خود شان به الله و رسول او ایمان آوردند، و رسول الله ﷺ را پناه دادند، و ایشان را از مردمان سرخ و سیاه محافظت کردند، و در دار هجرت و ایمان اقامت گزیدند، به انداز ایکه دار هجرت چنان مرجعی شد که مؤمنان به آنطرف رخ شان میکردند، و مهاجرین پناه میبردند، بخاطریکه دیگر سر زمین ها سر زمین های حرب و شرك و شر شده بود.

پس مدد کنندگان دین با انصار یکجا میشدند تا اینکه اسلام انتشار پیدا کرد و قوی شد، و شروع کرد به زیاد شدن و آهسته آهسته نمو میکردند، تا اینکه با علم و ایمان و قرآن قلب ها را، و با شمشیر و سپر سر زمین ها را فتح کردند.

آنانکه از جمله صفات زیبایشان این بود که ﴿يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ﴾ دوست میدارند هر که را هجرت کند بسوی ایشان. و این از روی دوستی شان به الله و رسول او بود، دوستان او را دوست داشتند و هر که راکه دین او را نصرت میداد دوست میداشتند.

﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ﴾ و نمی یابند در دلهای خود تنگی (حسد) از آنچه داده شده مهاجران را. یعنی: با مهاجرین بر آنچه که الله آنها را از فضل خود داده بود، و با فضیلت ها و منقبت هائیکه اهل آن بودند آنها را خاص قرار داده بود حسادت نمیکردند، و این به سلام بودنِ قلب و سینهٔ شان، و نفی بودن کینه و حقد و حسد از آن دلالت میکند.

و دلیل براینست که مهاجرین از انصار بهتر هستند، بخاطریکه الله آنها را در ذکر پیشتر قرار داده، و خبر داده است که انصار در دلهای خود برای آنچه داده شده مهاجران را تنگی (حسد) نمی یابی. پس دلیل بر اینست که الله تعالی آنچه آنها را داده است نه انصار را و نه دیگران را داده است، و بخاطریکه آنها نصرت دادن دین و هجرت کردن در راه آنرا یکجا کردند.

و قول تعالی: ﴿وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود و اگر چه هست ایشانر را فاقه (احتیاج به آنچه ایثار مینمایند). یعنی: از اوصاف انصار که با آن بر غیرِ شان تفوق یافتند، و از دیگران به آن متمیز شدند، ایثار بود، و آن کاملترین نوع جُود (سخاوت) است، و آن ایثار کردن آنچه از ثروت و غیر آنست که نفس آنرا دوست دارد، و صرف کردن آن بالای کس دیگر میباشد با وجود آینکه خودش به آن احتیاج میباشد، بلکه با وجود اینکه به آن ضرورت و خصاصت میداشته باشد.

و این جز از کسی بر می آید که خُلُق پاکیزه باشد و الله را دوست باشد، بیش از اینکه شهوات و لذات نفس را دوست داشته میباشد، و از آن جمله قصهٔ انصاری است که این آیه بسبب او نازل شده است وقتیکه طعام دادنِ مهمان خود را بر طعام دادنِ خود و طعام دادن خانواده و اولاد خود اختیار کرد و خود شب را گرسنه گذاشتاندند.

پس ایثار بر عکس أثرة (خود خواهی) است، ایثار محمود است و أثرة مذموم است بخاطریکه در زمره خصائل بخل و حریص بودن می آید. و هر که را ایثار رزق داده شده باشد از حرص نفس او نگهداشته شده است ﴿وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و هر که نگهداشته شود از حرص نفس خود پس آن جماعه ایشانند رستگاران. و نگهداشت حرصِ نفس نگهداشت آن از

حرص در تمام اموریست که به آن امر شده است، چون اگر بنده حرص نفس خود را نگهدارد، نفس او به اوامر الله و رسول او اجازه میدهد، پس آنرا به خوشی و فرمانبری و با سینهٔ فراخ انجام میدهد، و ترك آنچه را الله نهی فرموده است اگر چه برای نفس محبوب باشد و بسوی آن بخواند و خواهش آنرا داشته باشد ولی بر نفس او آسان میباشد.

و برای نفس او خرج کردن مال و ثروت او در راه الله و کسب رضای او تعالی آسان میباشد، و با آن فلاح و کامیابی حاصل میشود.

بر خلافِ کسیکه حرص نفس خود را نگهداری نمیکند، بلکه در کار خیر به بخل مبتلا میباشد، که آن اصل و مادهٔ شر (بدی ها) است.

پس این دو صنف های پاك و با فضیلت صحابهٔ کرام و امام های اعلام (نامدار) اند که اوصافِ سوابق و فضائل و مناقبی را جمع کرده بودند که بر آنانکه بعد از ایشان آمدند تفوق دارند، و به کسانیکه قبل از ایشان بودند خود را رساندند. پس آنها بزرگان و سادات مسلمانان و رهبران متقیان شدند.

بلند ترین درجه فضیلت را که دیگران بعد از ایشان بدست آورده میتوانند اینست که از آنها پیروی کنند و آنها را مثال بگیرند، و لهذا الله کسانیرا ذکر فرموده است که بعد از ایشان آمدند، آنانکه از آنها تقلید کردند و از نقش قدم هایشان پیروی کردند، پس فرموده است:

(۱۰) ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ۱۰﴾ و آنان که آمدند بعد از ایشان میگویند ای پروردگار ما بیامز ما را و آن برادران ما را که سبقت کردند بر ما به ایمان و مگردان در دل ما هیچ کینه به نسبت آنانکه ایمان آوردند ای پروردگار ما هر آئینه توئی بخشاینده بار حم [الحشر: ۱۰].

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾ و آنان که آمدند بعد از ایشان. یعنی: بعد از مهاجرین و انصار ﴿يَقُولُونَ﴾ میگویند. از روی خیر خواهی بخود و سائر مؤمنان: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ ای پروردگار ما بیامز ما را و آن برادران ما را که سبقت کردند بر ما به ایمان.

و این دعاء تمام مؤمنان سابقه از صحابه را، و کسانیرا شامل میباشد که پیش از ایشان و بعد از ایشان بودند، و این از فضائل ایمان است که مؤمنان به یکدیگر خود نفع میرسانند، و بسبب

شريك بودن شان در ایمانِ مقتضی بر عقد برادری میان مؤمنان میباشد،که از فرعیات آنست تا برای یکدیگر خود دعا کنند، و یکدیگر خود را دوست داشته باشند.

و از اینخاطر الله تعالی دعای نفی کینه از دل را ذکر فرموده است که کم و زیاد آنرا شامل میباشد که اگر نفی شود ضدِ آن ثابت میشود، و آن محبت و موالات (کارسازی) و خیر خواهی و امثال آن از حقوق مسلمانان است که میان مؤمنان میباشد.

پس الله تعالی کسانی را که بعد از صحابه بودند هم به ایمان داشتن وصف فرموده است، بخاطریکه قول شان: ﴿سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ آن برادران ما را که سبقت کردند بر ما به ایمان. دلیل شريك بودن شان در ایمان است، و اینکه در عقائد و اصولِ ایمان پیروان صحابه هستند، و ایشان اهل سنت و جماعت هستند که این وصفِ تام جز آنها برای دیگری صدق نمیکند.

و آنها را به اقرار کردن گناهان و استغفار از آن ذکر فرموده است، و مغفرت خواستن شانرا برای یکدیگر، و کوشش کردن شانرا در زائل ساختن کینه و حقد از دلهای شان برای مؤمنان ذکر فرموده است؛ بخاطریکه دعای شان به آن مستلزم آنچه است که ذکر نمودیم، و مستلزم دوستی شان با یکدیگر است، و اینکه یکی شان آنچه را که بخود می پسندد برای برادر خود نیز می پسندد، و در حضور و غیاب او و در زندگی و بعد از مرگش برای او خیر میخواهد.

بعداً دعای خود را با دو اسم مبارك الله کریم ختم کرده اند که به کمال رحمت الله و رأفت شدید و احسانِ او تعالی برایشان دلالت میکند، که از جمله آن، بلکه از جلیل القدر ترین آن توفیق دادن شان به قائم بودن به حقوق الله و حقوق بندگان اوست، پس این صنف های سه گانۀ این امت، و آنها کسانی اند که مستحقِ فَيَ بودند که مصرف شدنِ آن [ثروت] برای مصالح اسلام بود، و آنها أهل اسلام بودند، الله سبحانه و تعالی ما را با احسان و کرم خود از جملۀ آنها بگرداند.

(۱۱-۱۳) ﴿۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ۱۱﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه منافق شده اند میگویند آن برادران خود را که کافرانند از اهل کتاب اگر جلاء وطن کرده شوید (هرآئینه) بیرون میشویم با شما و فرمان نبریم در معاملۀ شما هیچکس را هرگز و اگر قتال کرده شود با شما هر آئینه مدد کنیم شما را و خدا گواهی میدهد که ایشانند دروغگویان [الحشر: ۱۱].

﴿لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ١٢﴾ اگر بیرون کرده شوند بیرون نمیروند منافقان با ایشان و اگر جنگ کرده شود با ایشان یاری ندهند (منافقان) ایشان را و اگر نصرت دهند اهل کتاب را (هرآئینه) پشت داده بگریزند بعد از آن هرگز مدد کرده نشوند [الحشر: ۱۲].

﴿لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ ١٣﴾ هر آئینه شما با رعب ترید در دلهای ایشان نسبت به الله این بسبب آن است که ایشان قومی است که نمی فهمند. [الحشر: ۱۳].

بعداً تعالی در اینجا تعجب خود را به حال منافقین نشان داده است که از برادرانِ اهل کتاب خود مدد و دوستی شانرا بر علیه مسلمانان طمع داشتند، و اینکه برایشان میگویند: ﴿لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ أَحَدًا أَبَدًا﴾ اگر جلاء وطن کرده شوید (هرآئینه) بیرون میشویم با شما و فرمان نبریم در معاملهٔ شما هیچکس را هرگز. یعنی: اگر در مدد نکردن تان مار را سر زنش کند یا بترساند از هیچکس فرمان نبریم.

﴿وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و اگر قتال کرده شود با شما هر آئینه مدد کنیم شما را و خدا گواهی میدهد که ایشانند دروغگویان. در این وعده ایکه برادران شان به آن فریب خورده بودند.

و همین از آنها توقع میرود، چون دروغ گفتن وصف شان است، و فریب و حیله و نفاق و بزدلی دوست و همنشین شان است، از اینخاطر الله تعالی با قول خود آنها دروغگو فرموده است، و همانطور بود که الله تعالی خبر داده است، و طبق آنچه فرمود واقع شد پس فرموده است:

﴿لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ﴾ اگر بیرون کرده شوند. از خانه هایشان جلاء وطن شده ﴿لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ﴾ بیرون نمیروند منافقان با ایشان. از روی دوستی وطن شان و عدم صبر شان بر قتال، و عدم وفای شان به وعدهٔ شان.

﴿وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ﴾ و اگر جنگ کرده شود با ایشان یاری ندهند (منافقان) ایشان را. بلکه بزدلی بر ایشان مستولیٰ شود و شکست خورند، و برادران خود را نیاز مند تر از آنچه بودند رها کنند. ﴿وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ﴾ و اگر نصرت دهند اهل کتاب را. یعنی: اگر فرض کرده شود که آنها را مدد کنند ﴿لَئِنۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ﴾ (هرآئینه) پشت داده بگریزند بعد از آن هرگز مدد

کرده نشوند. یعنی: حاصل آن پشت دادن از جنگ و نصرت شود، و از جانب الله مددی برایشان حاصل نشود. و سببی که موجب آن میشود اینست که شما – ای مؤمنان – ﴿لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ﴾ با رعب ترید در دلهای ایشان نسبت به الله. پس نسبت به الله از شما بیشتر میترسند، و ترس مخلوقی را که نه برای خود مالك نفعی و ضرریست و نه برای دیگران نسبت به خالق که ضرر و نفع و عطاء و منع بدست اوست مقدم شمرده اند.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ این بسبب آن است که ایشان قومی است که نمی فهمند. مراتب امور را، و حقائق اشیاء را نمیدانند، و عواقب را تصور نمیکنند، بلکه فقه (فهم) کامل اینست که ترس و امیدواری از خالق باشد، و دوستی او بر غیرِ آن مقدم قرار داده شود، و خوف و امید و محبتِ غیرِ خالق، تابع خوف و امید و محبتِ خالق باشد.

(۱۴) ﴿لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرٗى مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۭۚ بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ۱۴﴾ مقاتله کرده نمیتوانند با شما همه یکجا شده مگر در دهات حصار کرده شده یا از پشت دیوار ها جنگ آنها در میان شان سخت است می پنداری ایشانرا یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراگنده است این بسبب آنست که ایشان قومی است که عقل ندارند [الحشر: ۱۴].

﴿لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا﴾ مقاتله کرده نمیتوانند با شما همه یکجا شده. یعنی: در حالیکه همه یکجا شوند ﴿إِلَّا فِي قُرٗى مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۭۚ﴾ مگر در دهات حصار کرده شده یا از پشت دیوار ها. یعنی: نه برای مقاتلهٔ تان ثبات کرده میتوانند و نه عزم آنرا کرده میتوانند، مگر وقتیکه در دهات حصار شده باشند، یا از پشت دیوار ها. در چنان حال مقابله میکنند، چون به حصار ها و دیوار های خود اعتماد میکنند، نه اینکه خود شان شجاع هستند، و این بزرگترین مذمت است.

﴿بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ﴾ جنگ آنها در میان شان سخت است. یعنی: سر سختی و دلیری شان تنها میان خود شان است، در بدن های شان و قوت شان آفتی نیست، بلکه آفت در ضعف ایمان شان و بی اتفاقی شان است، و لهذا فرموده است: ﴿تَحۡسَبُهُمۡ جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ﴾ می پنداری ایشانرا یکجا جمع شده. وقتیکه آنها را یکجا و متحد می بینی.

﴿وَ﴾ لاکن ﴿قُلُوبُهُمۡ﴾ دلهای ایشان پراگنده است. یعنی: متنفر از یکدیگر نا سازگار و متفرق ﴿ذَٰلِكَ﴾ این. که سبب متصف بودن به »چه شده اند که ذکر شد ﴿بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ﴾

بسبب آنست که ایشان قومی است که عقل ندارند. یعنی: نه عقل دارند نه خرد، چون اگر عقل میداشتند، فاضل را بر مفضول انتخاب میکردند، و برای خویش به پست تر دو انتخاب راضی نمیشدند، و اتفاق میکردند، و قلب هایشان ساز گار میبود، با آن به یکدیگر خود مدد میکردند، و حمایت میکردند، و با یکدیگر در مصالح و منافع دینی و دنیوی خود تعاون میکردند.

مانند مردمانی از اهل کتاب که الله تعالی آنها را به حال خود شان گذاشت، آنانکه الله پیغمبر خود ﷺ را بر علیه شان نصرت داد، و رسوائی را به آنها در زندگانی دنیا چشانید

(۱۵) ﴿كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَرِيبٗاۖ ذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٥﴾ (قصۀ ایشان) مانند قصۀ آنانی است که پیش از ایشان بودند بزمان نزدیك چشیدند سزای کار خود را و ایشانراست عذاب دردناك [الحشر: ۱۵].

و مدد نکردنِ کسانیکه همرایشان وعدۀ معاونت را کرده بودند ﴿كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَرِيبٗاۖ﴾ (قصۀ ایشان) مانند قصۀ آنانی است که پیش از ایشان بودند. و آنها کفار قریش بودند که شیطان اعمال شان را برایشان آراسته کرد و برایش گفت: ﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ﴾ و آنگاه بیاراست برای کافران شیطان کردار های ایشانرا و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون روبرو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه های خود و گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمی بینید [الأنفال: ۴۸/۸].

پس خود شان هم خود را فریب دادند، و از دیگری هم فریب خوردند، که نه برایشان نفع رسانیدند و نه عذاب را از آنها دفع کرد تا اینکه با فخر و کبر خود به جنگ (بدر) آمدند، به گمان اینکه در ارتباط به رسول الله و مؤمنان آرزوی خود را بدست می آورند.

ولی الله تعالی رسول خود و مؤمنان را بر علیه شان نصر داد، پس بزرگان و سران شانرا به قتل رساندند، و بعض شانرا اسیر گرفتند و بعض شان فرار کردند.

و با آن وبال کار بد و عاقبت شرك و سر کشی خود را چشیدند. آن در دنیا بود ﴿وَلَهُمۡ﴾ و برایشان. در آخرت عذاب جهنم میباشد.

(۱۶) ﴿كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ

ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦﴾ (داستان منافقان) مانند داستان شیطان است چون گفت انسانرا کافر شو پس چون کافر شد گفت (شیطان) (هرآئینه) من بیزارم از تو (به تحقق) من میترسم از آن که پروردگار عالمهاست پس شد انجام کار هر دو این است که هر دو باشند در آتش جاویدان در آن و این است جزای ستمگاران [الحشر: ١٦].

مثال این منافقان که برادران اهل کتاب خود را فریب دادند ﴿كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ﴾ (داستان منافقان) مانند داستان شیطان است چون گفت انسانرا کافر شو. یعنی: کفر را برایش بیاراست، و آنرا زیبا جلوه داد و به آن دعوت کرد.

و چون فریب خورد و کافر شد، و بدبختی را حاصل کرد، شیطان را که دوست گرفته بود و دعوت کرده بود برایش نفع نرساند، بلکه از او بیزاری خود را نشان داد و ﴿قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ گفت (شیطان) (هرآئینه) من بیزارم از تو (به تحقق) من میترسم از آن که پروردگار عالمهاست. یعنی: من قدرت دفع کردن عذاب را از تو ندارم، و به اندازۀ زره هم خیری برایت رسانده نمیتوانم.

(١٧) ﴿فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٧﴾ پس شد انجام کار هر دو این شد که هر دو باشند در آتش جاویدان در آن و این است جزای ستمگاران. [الحشر: ١٧].

﴿فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ﴾ پس شد انجام کار هر دو این شد. یعنی: دعوت کننده که شیطان بود، و مدعو انسان بود وقتیکه از او اطاعت کرد ﴿أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ﴾ که هر دو باشند در آتش جاویدان در آن. طوریکه تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ جز این نیست که میطلبد گروه خود را تا شوند از اهل دوزخ [فاطر: ٦/٣٥].

﴿وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و این است جزای ستمگاران. آنانکه در ستم و کفر مشترك بودند، اگر چه که عذاب شان در سختی و قوت مختلف باشد.

و این عادت شیطان با تمام دوستان خو است، آنها را دعوت میکند و با فریب آنها را به آنچه میکشاند که به ضرر شان است، و چون در دام افتادند و اسباب هلاکت بر آنها تحقق یافت، ازآنها بیزاری میکند و رهایشان میکند.

و تمام ملامتی بالای کسی میباشد که از او اطاعت میکند، چون الله از او بر حذر کرده است

و بیم داده است، و از مقاصد و هدف و نهایت او خبر داده است، پس پیش شونده بسوی طاعتِ او بر بصیرت (دیده و دانسته) سرکش است که عذر نمیداشته باشد.

(۱۸-۲۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨﴾ ای مؤمنان همیشه بترسید از خدا و باید بنگرید هر نفس که چه فرستاده است برای فردا؟ و بترسید از خدا به تحقیق الله خبر دار است به آنچه میکنید [الحشر: ۱۸].

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١٩﴾ و مشوید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس فراموش گردانید خدا از اوشان نفسهای ایشانرا آن جماعه ایشانند نافرمانان [الحشر: ۱۹].

﴿لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠﴾ برابر نیستند اهل دوزخ و اهل بهشت اهل بهشت ایشانند به مطلب رسندگان [الحشر: ۲۰].

﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ اگر فرود می آوردیم این قرآن را بر کوهی (هرآئینه) میدیدی آنرا ترسنده پاره شونده از خوف الله و این مثالها بیان میکنیم آن را برای مردمان تا ایشان تفکر کنند [الحشر: ۲۱].

تعالی بندگان مؤمن خود را به آنچه از لازماتِ ترسِ الله که ایمان موجب و مقتضی آن میشود امر فرموده است، که در تمام حالات باشد چه پنهان و چه آشکار، و آنچه از اوامر و شرائع و حدود خود را که به آن امر نموده است مراعات کنند، و به آنچه که برایشان و بر علیه شان است نظر اندازند، و از اعمالیکه در روز قیامت برایشان نفع یا ضرر میرساند چه را حاصل کرده اند.

چون اگر آخرت را پیش چشم خود قرار دهند و آنرا قبلهٔ قلب خود گردانند، و مقام یافتن در آنجا را اهتمام دهند، در کثرت اعمال رساننده به آن، و تصفیه کردنِ قطع کننده ها و عوائق و توفق دهندهٔ سیر آن یا تصرف کنندهٔ آن جهد و کوشش میکنند.

و اگر این را هم بدانند که الله تعالی با خبر است از آنچه میکنند، اعمال شان از او پنهان نمیماند، و نه هم از نزد او ضائع میگردد و نه آنرا مهمل رها میگذارد، آن موجب میشود که در آن جد و جهد کنند.

و این آیهٔ کریمه در محاسبهٔ نفس برای بنده يك اصل است، و باید متوجه فقدان آن باشد، که اگر در آن لرزشی را بیند با قلع و قمع کردنِ آن و با توبهٔ نصوح، و روی گردانیدن از اسباب

رساننده به آن، آنرا تدارك دهد، و اگر در امری از اوامر الله خود را مقصر بیند، در تکمیل کردن و اتمام دادن و دقت کردن آن جهد خود را بذل نماید. و منت (احسان) های الله و تقصیر خود مقایسه کند بدون شك آن موجب شرم و حیای او میشود.

و محرومیت همهٔ آن در این است که بنده از این امر تغافل کند، و مشابه قومی شود که الله را فراموش کردند و از ذکر و ادای حق او غافل ماندند، و به حظ و شهوت نفس خود روی آوردند، پس کامیاب نشدند و سودی حاصل نکردند.

بلکه الله مصالح خود شانرا فراموش شان گردانید، و ایشانرا از منافع و فوائد آن غافل ساخت، و موضوع شان از دست شان خارج شد، پس به خسارهٔ هر دو سرای دنیا و آخرت برگشتند، و خسارهٔ شان آنقدر بزرگ بود که نه تدارك دادن آن، و نه اصلاح آن ممکن بود، بخاطریکه فاسق بودند که طاعت رب خود خارج شدند و در سر کشی او شتاب کردند.

پس آیا برابر است کسیکه بر تقوای الله محافظت کند و به آنچه که برای فردای خود میفرستد نظر داشته باشد، تا مستحق باغ های پر نعمت و زندگانی سلیم – با کسانی از میان انبیاء و مرسلین و شهداء و صالحین باشد که الله بر آنها انعام فرموده است – و کسیکه از ذکر الله غافل شد و حقوق او را فراموش کرد در دنیا بدبخت میباشد، و در آخرت مستحق عذاب میباشد. پس گروه اول کامیاب و گروه دوم خساره میکنند.

و وقتی تعالی به بندگان خود آشکار گردانید آنچه را آشکار گردانید، و در کتاب عزیز خود آنها را امر و نهی فرمود، آن موجب میشد تا آنها به آنچه که آنها را دعوت فرموده است و بر آن تشویق فرموده است مبادرت ورزند، ولو که در قسوت و سختی قلب مانند کوه ها باشند، چون اگر این قرآن را بر کوه فرود می آورد آنرا ترسنده پاره شونده از خوف الله میدیدی، یعنی: به اثر تأثیر آن در قلب ها، چون پند های قرآن مطلقاً بزرگترین پند هاست.

و محتوای آن بر حکمِ اوامر و نواهی مقرون است که با خود همراه دارد، و آن آسان ترین چیز بر نفس و بدن است، خالی از تکلف نه در آن تناقض و نه اختلاف است، نه در آن سختی است و نه گمراهی، برای هر زمان و مکان مناسب است و برای هر کس لائق است.

بعداً تعالی خبر داده است که برای مردم مثالها را می آورد، و در کتاب خود برای بندگان خود حلال و حرام را توضیح میکند، تا در آیات او تفکر و تدبر کنند، بخاطریکه تفکر کردن در آن

برای بنده خزانه های علم را می گشاید، و طرق خیر و شر را برایش روشن میگرداند، و او را به مکارم اخلاق و خوی نیکو تشویق میکند، و از اخلاق بد باز میدارد، پس برای یك بنده از تفکر کردن در قرآن و تدبر کردن در معانی آن نافع تر چیزی نیست.

(۲۲-۲۴) ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ۲۲﴾ اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او دانندهٔ نهان و آشکار است اوست بخشاینده مهربان. [الحشر: ۲۲].

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۲۳﴾ اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او پادشاه نهایت پاك سالم از همه عیبها امان دهنده در پناه در آرنده غالب صاحب شوکت صاحب عظمت پاکی خدایراست از شریك مقرر کردن ایشان [الحشر: ۲۳].

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۲۴﴾ اوست خدا آفریدگار نو پدید آورنده صورت نگارنده مر او راست نام های نیك بپاکی یاد میکنند او را آنچه در آسمانها و در زمین اند و اوست غالب با حکمت [الحشر: ۲۴].

این آیات مبارکه بر بسیاری از نام های نیك الله، و اوصاف عالی، و عظیم الشأن او، و بر برهان بدیع مشتمل است، پس خبر داده است تعالی که او اللهِ معبود بر حق است که هیچ معبودی جز او نیست، و آن بخاطر کاملیت بزرگ و احسان شاملگیر و تدبیر عام اوست.

و هر معبود دیگر جز او باطل است و ذره ای هم مستحق پرستش نیست، بخاطریکه او فقیر و عاجز و ناقص است که نه برای خود و برای غیر خود مالك چیزی است.

بعداً خود را وصف فرموده است که علم او عام و شاملگیر است، به هر چیزیکه از خلق غائب باشد یا قابل مشاهدهٔ شان باشد، و وسعت رحمت او بر همه چیز عام است، و به هر زنده جانی رسیده است، بعداً ذکرِ عام بودنِ الٰهیت و منفرد بودن خود را در آن تکرار فرموده است، و اینکه او پادشاه تمام ممالك است، عالم بالا و پائین و اهل آن همه در ملکیت الله و به او فقیر اند، و کار شان - از سوی الله - تدبیر داده میشود.

﴿ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ﴾ نهایت پاك سالم از همه عیبها امان دهنده در پناه. یعنی: مقدس و سالم از هر عیب و آفت و نقص، معظم و دارای مجد؛ بخاطریکه قدوس بر منزه بودن از هر نقص، و تعظیم

الله در اوصاف و جلال او دلالت میکند.

﴿ٱلۡمُؤۡمِنُ﴾ امان دهنده. یعنی: تصدیق کننده پیغمبران و انبیای خود در آنچه از نشانه های روشن، و برهان های قاطع و حجت های واضح که آورده اند.

﴿ٱلۡعَزِيزُ﴾ غالب. که نه کسی بر او غلبه کرده میتواند و نه او را مانع شده میتواند، بلکه بر همه چیز زور و غلبهٔ اپست و همه چیز برای او فروتن است.

﴿ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ﴾ صاحب شوکت صاحب عظمت. یعنی: کبریاء و عظمت مر او راست، و از تمام عیبها و ظلم و جور منزه است.

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاکی خدایراست از شریك مقرر کردن ایشان. و این منزه ساختن عام است از تمام آنچه که مشرکین و دشمنان او را وصف نموده اند.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ﴾ اوست خدا آفریدگار. تمام مخلوقات ﴿ٱلۡبَارِئُ﴾ نو پدید آورندهٔ. نو پدید آمدگان ﴿ٱلۡمُصَوِّرُۖ﴾ صورت نگارنده. صورت نگار شدگان، و این نام ها به خلق کردن و تدبیرِ کار داد و تقدیر کردن متعلق است، و اینکه در همهٔ آن الله منفرد است و هیچکس در آن شریك او نیست.

﴿لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ مر او راست نام های نیك. یعنی: نام های او بسیار زیاد است، که حساب آنرا جز خود الله تعالی دیگری نمیداند، و با آنهم همهٔ آن نیك است، یعنی: صفات کامل است، بلکه بر کاملترین و بزرگترین صفات دلیل است، به هیچ وجهی نقصی در آن وجود ندارد.

و نیکوئی آنست که الله آنها را دوست میدارد، و کسانیرا هم دوست میدارد که آنها را دوست میدارند، و دوست دارد تا بندگانش با آن نام ها به او تعالی دعا کنند و با آن از او تعالی بخواهند. و از کمال اوست که اینکه نام های نیك و صفات عالی مر او راست، که تمام آسمانها و زمین بطور مداوم به او فقیر هستند، و به ستائش او تسبیح میگویند، و احتیاجات خود را از او میخواهند، پس از فضل و کرم خود و آنچه که رحمت و حکمت او مقتضی آنست برایشان عطاء میفرماید. ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست غالب با حکمت. که هر چه خواهد آن میشود، و هر چه که میشود از روی حکمت و مصلحت او میشود.

تفسیر سورة الحشر اتمام یافت، پس بر آن تمام ستایش و منت و احسان مر الله راست.

تفسیر سورة الممتحنة

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١﴾

ای مؤمنان مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را دوستان پیغام میفرستید بایشان بسبب دوستی (حال آنکه) کافر شدند به آنچه آمده است بشما از دین راست میکشند رسول را و شما را برای آنکه ایمان آوردید به الله که پروردگار شماست اگر برآمده اید (از اوطان خود) برای جهاد در راه من و بطلب رضامندی من (دوست مگیرید آنها را) پنهان میفرستید بسوی ایشان پیغام دوستی و من خوب میدانم آنچه را پنهان میکنید و آنچه را ظاهر مینمائید و هر که بکند این کار را از شما پس (بتحقیق) غلط کرده است راه راست را [الممتحنة: ۱].

﴿إِن يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ٢﴾ اگر ظفر بیابند بشما باشند مر شما را دشمنان و دراز میکنند بشما دستهای خود را و زبانهای خود را به بدی و دوست دارند که شما نیز کافر شوید [الممتحنة: ۲].

﴿لَن تَنفَعَكُمۡ أَرۡحَامُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡۚ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣﴾ فائده نمیدهد شما را خویشاوندان شما و نه فرزندان شما در روز قیامت فیصله میکند خدا در میان شما و الله به آنچه میکنید بیناست [الممتحنة: ۳].

﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا قَوۡلَ

إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ۴﴾ (بدرستیکه) می باید شما را پیروی نیکو به ابراهیم و آنانکه بودند باوی چون گفتند قوم خود را (بتحقیق) ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید بجز الله منکر شدیم از شما و ظاهر شد میان ما و میان شما دشمنی و کینه همیشه تا وقتیکه ایمان آرید به خدای یگانه (شما را پیروی نیك است بابراهیم) مگر در قول ابراهیم پدر خود راکه (بدرستی) طلب آمرزش خواهم کرد برای تو و مالك نیستم برای تو نفع را از جانب الله چیزی (میگفتند) ای پروردگار ما خاص بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوس تست باز گشت همه [الممتحنة: ۴].

﴿رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغۡفِرۡ لَنَا رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۵﴾ ای پروردگار ما مگردان ما را تختهٔ مشق (زیر دست) کافران و بیامرز ما را ای پروردگار ما (بتحقیق) توئی غالب با حکمت [الممتحنة: ۵].

﴿لَقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِيهِمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَۚ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ۶﴾ بتحقیق می باید شما را بجماعهٔ مذکوره اقتدای نیك کسی راکه امید دارد (ملاقات) الله را و روز پسین را و هر که رو بگرداند پس (بتحقیق) الله او بی نیاز ستوده کار است. [الممتحنة: ۶].

﴿۞عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجۡعَلَ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ عَادَيۡتُم مِّنۡهُم مَّوَدَّةٗۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٞۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۷﴾ نزدیك است خدا به آنکه پیدا کند در میان شما و در میان آنانکه دشمنی داشتید با آنها دوستی را و خدا بهر چیز تواناست و خدا آمرزگار مهربان است [الممتحنة: ۷].

﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ۸﴾ منع نمیکند شما را الله از آنانکه جنگ نکرده اند با شما در امر دین و نکشیده اند شما را از خانهای تان از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و انصاف کنید در حق ایشان بیشك الله دوست میدارد انصاف کنندگان را [الممتحنة: ۸].

﴿إِنَّمَا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَٰتَلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَأَخۡرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ وَظَٰهَرُواْ عَلَىٰٓ إِخۡرَاجِكُمۡ أَن تَوَلَّوۡهُمۡۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۹﴾ (جز این نیست که) منع میکند شما را الله از آنانکه جنگ کردند با شما بر دین و کشیدند شما را از خانهای شما و معاونت یکدیگر کردند در اخراج شما از آنکه دوستی کنید با آنها و هر که دوستی کند با ایشان پس آن جماعه ایشانند ستمگاران.

[الممتحنة: ۹].

تعداد بسیاری از مفسرین [رحمهم الله] ذکر کرده اند که سبب نزول این آیات کریمات در بارۀ قصه حاطب بن أبي بلتعة رضي الله عنه بوده است وقتیکه رسول الله ﷺ برای جنگ فتح مکه آمادگی میگرفتند.

حاطب برای قریش خط نوشت تا آنها را از آمدن رسول الله ﷺ بسوی شان خبر دهد، تا نزد آنها روی داشته باشد (بخاطریکه اهل و عیال او در مکه بودند)، و نه از روی شك داشتن یا منافق بودن، و آن خط را بدست یك زن فرستاد.

پس نبی ﷺ از موضوع خبر یافتند، و کسی را فرستادند و او زن را قبل از رسیدن او یافت و خط را از او گرفت. و حاطب را سر زنش کردند پس او از نبی ﷺ عذر خواست که ایشان آنرا قبول کردند. و در این آیات در دوستی نزدیك با کفار از میان مشرکان و دیگر کفار و پیام دوستانه فرستادن به ایشان نهی شدید است، و اینکه آن منافی ایمان و مخالف ملت ابراهیم خلیل الله علیه الصلاة و السلام است، و با عقل هم تناقض دارد که واجب میگرداند تا از دشمنی که تمام کوشش خود را در دشمنی بکار میبرد، و در ضرر رساندن بهه دشمن خود از هر فرصتی استفاده میکند بکلی در حذر باشد، پس فرموده است تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مؤمنان. به مقتضای ایمان خود عمل کنید که دوستی با کسانیست که ایمان آورده اند، و دشمنی با کسانیست که با ایمان دشمنی کرده اند، پس او دشمن الله و دشمن مؤمنان است.

پس مگیرید دشمنان الله ﴿وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ﴾ و دشمنان خود را دوستان پیغام میفرستید بایشان بسبب دوستی. یعنی: در دوستی با ایشان سرعت میکنید و در بدست آوردن اسباب آن کوشش میکنید، چون وقتی دوستی حاصل شد بعد از آن مدد کردن و کار سازی (هم پیمان شدن) را هم بدنبال میداشته باشد، پس بنده از ایمان خارج میشود، و از جمله اهل کفران شده از اهل ایمان جدا میشود

و آن کسیکه کافر را ولی (دوست نزدیك و کار ساز) خود میگیرد بی مروءت (نامرد) هم میباشد، بخاطریکه چطور دشمن خود را که برایش جز شر چیزی نمیخواهد ولی میگیرد، و با پروردگار خود و ولی اصلی خود که جز خیر برایش چیزی نمیخواهد، و او را به آن امر و تشویق میکند مخالفت میکند؟ و از جملۀ آنچه که مؤمن را همچنان به دشمنی کردن با کفار میخواند اینست

که آنها با حقی کفر ورزیده اند که مؤمنان آنرا آورده اند، و چیزی بزرگتر از این مخالفت و دشمنی بوده نمیتواند، چون آنها با اصل دین تان هم کفر ورزیده اند، و بر این زعم هم هستند که شما گمراه هستید و بر هدایت نیستید. در حالیکه آنها هستند که به حقی کفر ورزیده اند که در آن هیچ شك و شبهۀ نیست، و کسیکه حق را رد کند محال است که برای او دلیل یا حجت موجود باشد که بر صحت قول او دلیل شود، بلکه مجردِ دانستنِ حق دلیل بر بطلان و فاسد بودن قول کسی میشود که آنرا رد میکند.

و از دشمنی عمیق شان اینست که ﴿يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ﴾ میکشند رسول را و شما را. ای مؤمنان از خانه هایتان و شما را از وطن هایتان بیرون می رانند. در حالیکه هیچ گناهی در آن ندارید جز اینکه به الله که پروردگار تان است ایمان آورده اید، ذاتی که بر تمام مخلوقات این را معین گردانیده است تا به عبودیت او قائم باشند، بخاطریکه او آنها را می پروراند، نعمت های ظهری و باطنی را برایشان انعام کرده است و او الله تعالی است.

پس وقتیکه از این امر که واجب ترین واجبات است روی گردانیدند، و شما آنرا به انجام رسانیدید، با شما دشمنی کردند — و بخاطر آن — شما از خانه هایتان بیرون کردند.

پس چه دین و چه مروءت و چه عقلی به بنده باقی میماند اگر با کفاری موالات داشته باشد که در تمام زمان و مکان این وصف شان است؟ و هیچ چیزی جز ترس یا مانع قوی آنها را از این کار شان منع نمیکند.

﴿إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ﴾ اگر برآمده اید (از اوطان خود) برای جهاد در راه من و بطلب رضامندی من (دوست مگیرید آنها را). یعنی: اگر مقصد تان در بیرون شدن تان جهاد در راه الله برای اعلای کلمة الله، و طلب رضامندی الله باشد به مقتضی آن که دوستی با اولیای الله و دشمنی با دشمنان الله است عمل کنید، چون همین جهاد در راه الله است، و آن از بزرگترین آنچه است که تقرب جویندگان با آن به رب خود تقرب حاصل میکنند، و رضامندی او را حاصل میکنند.

﴿تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ﴾ پنهان میفرستید بسوی ایشان پیغام دوستی و من خوب میدانم آنچه را پنهان میکنید و آنچه را ظاهر مینمائید. یعنی: چطور دوستی با کافران را پنهان میکنید و مخفی میدارید، با اینکه میدانید که الله بر آنچه پنهان میکنید و آشکار

میدارید داناست؟ پس اگر بر مؤمنان مخفی بماند بر الله تعالی مخفی نمیماند، و بندگان را به آنچه از خیر و شری که میداند مجازات میکند. ﴿وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ﴾ و هر که بکند این کار را از شما. یعنی: بعد از اینکه الله شما را از آن بر حذر داشت با کافران موالات کند ﴿فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾ پس (بتحقیق) غلط کرده است راه راست را. بخاطریکه او راهی را اختیار کرد که مخالف شرع و عقل و مروءت (مردانگی) و انسانیت است.

بعداً تعالی شدت عداوت شانرا بیان فرموده است، تا مؤمنان را بر عداوت شان به تهیج آورد ﴿إِن يَثۡقَفُوكُمۡ﴾ اگر ظفر بیابند بشما. یعنی: شما را بیابند، و در آزار تان فرصت یابند. ﴿يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءً﴾ باشند مر شما را دشمنان. ظاهر ﴿وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ﴾ و دراز میکنند بشما دستهای خود را. با کشتار و زدن و مثل آن. ﴿وَأَلۡسِنَتَهُم بِٱلسُّوٓءِ﴾ و زبانهای خود را به بدی. یعنی: با سخن زشت مانند دشنام دادن و غیر آن. ﴿وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ﴾ و دوست دارند که شما نیز کافر شوید. پس این هدف نهائی شان است که از شما میخواهند.

پس اگر مشاجره کنید و بگوئید: با کفار بخاطر خویشاوندی و مال و ثروت موالات میکنیم قرابت تان و اموال تان نزد الله برایتان چیزی فائده نمیدهد ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و الله به آنچه میکنید بیناست.

از اینخاطر شما را از مولات کافران بر حذر ساخته است که مولات شان برایتان ضرر میرساند. بدرستیکه می باید شما را ای مؤمنان ﴿أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ پیروی نیکو. یعنی: نمونهٔ صالحه که برایتان نافع است ﴿فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ﴾ (بدرستیکه) به ابراهیم و آنانکه بودند باوی. از مؤمنان، بخاطریکه بشما امر شده است تا از آئین ابراهیم حنیف پیروی کنید.

﴿إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ چون گفتند قوم خود را (بتحقیق) ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید بجز الله. یعنی: چون ابراهیم علیه السلام و مؤمنانی که با او بودند از قوم مشرك شان و از آنچه که بجز الله می پرستیدند بیزاری کردند.

بعداً دشمنی خود را با نهایت صراحت تصریح کردند و گفتند: ﴿كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا﴾ منکر شدیم از شما و ظاهر شد. یعنی: ظاهر و بیان شد ﴿بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ﴾ میان ما و میان شما دشمنی و کینه. یعنی: کینه با قلب و زوال دوستی آن و دشمنی بدن، و برای این دشمنی و کینه وقت و حدی نیست، بلکه آن ﴿أَبَدًا﴾ همیشه. میباشد، تا وقتیکه برکفر تان ادامه دهید ﴿حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ

﴿بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ﴾ تا وقتیکه ایمان آرید به خدای یگانه. یعنی: پس اگر به الله یگانه ایمان آوردید دشمنی و کینه زائل میشود، و به دوستی و موالات مبدل میشود.

پس ای مؤمنان برای شما در قائم بودن به ایمان و توحید، و قائم بودن به لازمات و مقتضیات آن، و در هر چیزیکه به آن الله یگانه را می پرستید در ابراهیم علیه السلام و کسانیکه به همرای او بودند اقتدای نیك است.

﴿إِلَّا﴾ مگر. در یك خصلت و آن ﴿قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ﴾ قول ابراهیم به پدر خود. آزر مشرك کافر عنادگر بود وقتیکه او را به ایمان و توحید دعوت کرد، ولی او امتناع ورزید و ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَ﴾ که (بدرستی) طلب آمرزش خواهم کرد برای تو و. در حالیکه من ﴿مَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ﴾ مالك نیستم برای تو نفع را از جانب الله چیزی. لاکن از رب خود میخواهم و امید است که به دعای رب خود محروم نباشم.

پس شما نباید در این حالت که برای مشرك دعا کرد به ابراهیم اقتدا کنید. پس نباید برای مشرکان دعا کنید و بگوئید: ما در آن از آئین ابراهیم پیروی میکنیم، چون الله با این قول خود عذر ابراهیم را در آن ذکر فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ﴾ و نبوده مغفرت خواستن ابراهیم برای پدرش مگر از روی وعدهٔ که وعده کرده بود آنرا به پدر خود پس چون ظاهر گشت ابراهیم را که بیشك پدر او دشمن الله است بیزار شد از وی بیشك ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم دل بردبار. [التوبة: ۱۱۴/۹].

برای شما در ابراهیم و کسانیکه همرای او بودند وقتی اقتدا است که از الله خواستند و به او توکل کردند و به او رجوع کردند، و به عاجزی و تقصی اعتراف کردند و گفتند: ﴿رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا﴾ ای پروردگار ما خاص بر تو توکل کردیم. یعنی: در جلب آنچه بما نفع میرساند و در دفع آنچه بما ضرر میرساند به تو اعتماد کردیم، و در آن ای پروردگار ما به تو ثقهٔ کامل داریم.

﴿وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا﴾ و بسوی تو رجوع نمودیم. یعنی: به طاعت و رضامندی و تمام آنچه که بتو قریب میسازد رجوع نمودیم، پس ما در آن کوشش میکنیم، و در فعل خیر جد وجهد میکنیم، و میدانیم که بسوی تو باز میگردیم، و در آمدن نزد تو آماده میشویم، و به آنچه که ما را بتو قریب میسازد عمل میکنیم.

﴿رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ ای پروردگار ما مگردان ما را تختهٔ مشق (زیر دست) کافران. یعنی: بخاطر گناهای ما آنها را بر ما مسلط نگردان، که ما را در فتنه اندازند و آنچه از امور ایمان داری راکه بر آن توانائی داریم از ما منع کنند، و با خود شان هم در فتنه افتند، چون اگر بینند که غلبه از آنهاست، گمان میکنند که بر حق هستند، و من بر باطل هستم، پس کفر و سرکشی شان بیشتر میشود.

﴿وَٱغۡفِرۡ لَنَا﴾ و بیامرز ما را. گناه ها و بدی هائی راکه اندوخته ایم، و آنچه از مأمورات راکه در آن تقصیر کرده ایم. ﴿رَبَّنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ ای پروردگار ما (بتحقیق) توئی غالب. بر همه اشیاء. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت. که اشیاء را در جا های مناسب آن میگذاری، پس به غلبه و حکمت خود ما را بر دشمنان ما نصرت بده، و گناهای مار ببخش و عیب های ما را اصلاح کن. بعداً تشویقِ اقتدا کردن به آنها را تکرار نموده و فرموده است: ﴿لَقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِيهِمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ بتحقیق می باید شما را بجماعهٔ مذکوره اقتدای نیك. و این اقتدا برای هر کس آسان نیست، بلکه بر کسی آسان است که ﴿كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَۚ﴾ امید دارد (ملاقات) الله را و روز پسین را. چون ایمان امید اجر و ثواب گرفتن هر مشکل را برای بنده آسان میگرداند، و هر کثرت را برایش تقلیل میدهد، و موجب میشود تا اقتدا کردن به بندگان صالح، و انبیاء و صالحین را کثرت دهد، چون خود را به آن نهایت محتاج و فقیر و در اضطرار می یابد.

﴿وَمَن يَتَوَلَّ﴾ و هر که رو بگرداند. از طاعت الله، و بدی رساندن به پیغمبران الله، جز برای خود به دیگری ضرر نمیرساند، و به الله هیچ ضرر نمیرسد. ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ﴾ پس (بتحقیق) الله او بی نیاز است. که از نگاه بی نیازی تام و مطلق مر او راست، و به هیچ وجه به احدی از مخلوق احتیاجی ندارد. ﴿ٱلۡحَمِيدُ﴾ ستوده کار است. در ذات خود و نام های خود و افعال خود، پس بر همهٔ آن ستوده میشود.

بعداً تعالی خبر داده است که این دشمنی با کافران راکه الله تعالی مؤمنان را بر آن امر فرموده است، و آنها را بر کردن آن کار وصف فرموده است تا زمانی باشد که آنها بر شرك و کفر شان ادامه میدهند، و اینکه اگر آنها به ایمان منتقل شوند، حُکم بر علت ارتباط میگیرد ، پس بر اساس ایمان دوستی بر میگردد. پس ای مؤمنان از برگشت شان به ایمان مأیوس نباشید.

پس ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجۡعَلَ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ عَادَيۡتُم مِّنۡهُم مَّوَدَّةٗۚ﴾ نزدیك است خدا به آنکه پیدا

کند در میان شما و در میان آنانکه دشمنی داشتید با آنها دوستی را. که سبب آن برگشت شان به ایمان باشد.

﴿وَٱللَّهُ قَدِيرٌۚ﴾ و خدا تواناست. بر هر چیز، و از آنجمله هدایت قلب ها و منقلب ساختن آن از یك حال به حال دیگر است. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و خدا آمرزگار مهربان است. آمرزش هیچ گناه نزد او عظمت ندارد، و هیچ عیب نزد او بزرگ نیست که آنرا ستر نکند ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ بگو (از طرف من) ای بندگان من آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود نا امید مشوید از مهربانی الله بتحقیق الله می آمرزد گناهان را همه (هرآئینه) اوست آمرزگار مهربان [الزمر: ۵۳/۳۹].

و در این آیه اشاره و مژده در اسلام آوردن بعض مشرکانی بود که در آنوقت با مؤمنان دشمنی میکردند، و با ستایش و احسان الله همان واقع شد.

و چون این آیات کریمه نازل گردید، که مؤمنان را بر می انگیخت تا با کافران دشمنی داشته باشند، از جانب مؤمنان آن بطور کلی واقعت گرفت، و بر آن تماماً قائم ماندند، و صلهٔ رحم داشتن با بعض اقارب خود را گناه میشمردند و گمان میکردند که آنهم در آنچه داخل است که الله نهی فرموده است.

پس الله تعالی آنها را خبر داد که آن در حرام داخل نمیشود پس فرمود: ﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ منع نمیکند شما را الله از آنانکه جنگ نکرده اند با شما در امر دین و نکشیده اند شما را از خانهای تان از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و انصاف کنید در حق ایشان بیشك الله دوست میدارد انصاف کنندگان را.

یهنی: الله تعالی شما را از خوبی و صله رحم داشتن، و کفائت داشتن در معروف، و انصاف کردن با مشرکانِ اقرب تان یا غیرِ شان منع نمیکند که با شما بخاطر دین تان جنگ نمیکردند و از خانه هایتان شما را خارج نمیکردند.

پس گناه نیست که با آنها صله داشته باشید، چون در صله داشتن با ایشان در چنین حال نه محذوری و نه مفسده ای است، طوریکه تعالی در بارهٔ پدر و مادری که پسر شان مسلمان بوده باشد فرموده است: ﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا

﴿فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ﴾ و اگر کوشش کنند (والدین) بتو بر آنکه شریك بگردانی بمن چیزی را که نیست ترا به آن علم پس اطاعت مکن ایشانرا و مصاحبه کن با ایشان در دنیا مصاحبت نیکو [لقمان: ۱۵/۳۱].

و قول تعالی: ﴿إِنَّمَا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَٰتَلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ (جز این نیست که) منع میکند شما را الله از آنانکه جنگ کردند با شما بر دین. یعنی: بخاطر دین تان، و دشمنی با دین الله و کسانیکه به آن قائم هستند.

﴿وَأَخۡرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ وَظَٰهَرُواْ﴾ و کشیدند شما را از خانهای شما و معاونت یکدیگر کردند. یعنی: دیگران را هم معاونت کردند ﴿عَلَىٰٓ إِخۡرَاجِكُمۡ﴾ در اخراج شما. الله تعالی شما را منع کرده است ﴿أَن تَوَلَّوۡهُمۡۚ﴾ از آنکه دوستی کنید با آنها. با دوستی کردن و نصر دادن شان با قول و فعل، اما خوبی کردن و احسان تان که در جملهٔ موالات مشرکان داخل نسیت، الله تعالی از آن شما را منع نفرموده است، بلکه آن در امر عام احسان به خویشاوندان و دیگران شان از میان آدمیان داخل میباشد.

﴿وَمَن يَتَوَلَّهُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر که دوستی کند با ایشان پس آن جماعه ایشانند ستمگاران. و آن ستم به حسبِ موالات میباشد. اگر موالات شان تام باشد آن کفر و از دائره اسلام خارج میباشد، و تحت آن مراتبی است که غلیظ میباشد، و مراتبی است که پائین تراز میباشد.

(۱۰،۱۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّۖ فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۚ وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ وَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقۡتُمۡ وَلۡيَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْۚ ذَٰلِكُمۡ حُكۡمُ ٱللَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡۖ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ١٠﴾ ای مؤمنان چون بیایند نزد شما زنان مسلمان هجرت کنان پس امتحان کنید ایشانرا الله دانا تر است بایمان ایشان پس اگر بدانید ایشانرا که مؤمنه اند واپس مفرستید ایشانرا بسوی کفار نه آن زنان حلال اند کافران را و نه آن کافران حلال اند این زنان را و بدهید کافران را آنچه خرج کرده اند و نیست گناهی بر شما که بنکاح بگیرید زنان را چون بدهید زنان را مهر های ایشان و نگه مدارید ناموس های زنان کافره را و بخواهید آنچه خرج کرده اید و بخواهند کافران آنچه خرج کرده اند آنچه مذکور شد حکم خداست

حکم میکند (به آن) میان شما و خدا بهمه چیز دانا با حکمت است [الممتحنة: ۱۰].

﴿وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ إِلَى ٱلۡكُفَّارِ فَعَاقَبۡتُمۡ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ١١﴾ و اگر از دست شما برود کسی از زنان شما بطرف کفار پس نوبت شما برسد (غنیمت بگیرید) بدهید آن کسان را که رفته است زنهای ایشان مقدار چیزیکه خرج کرده اند و ترسیده باشید از آن خدائیکه شما باو باور دارنده اید [الممتحنة: ۱۱].

در صلح حدیبیه رسول الله با مشرکان بر این صلح نمودند که هر کس از طرف مشرکان مسلمان شده بسوی مسلمانان بیاید، او را به مشرکان برگردانند، و آن لفظ عام [مطلق] بود که در آن عمومیتِ آن زنان و مردان داخل میشد.

پس الله تعالی رسول خود را از برگردانیدن مرد مسلمان به مشرکان منع نفرمود، تا به عهد وفاء شود و صلحی که از بزرگترین مصلحت ها بود اتمام یابد. اما چون در برگردانیدن زنان مفاسد بسیار زیاد بود، الله مؤمنان را امر فرمود که چون بیایند نزد ایشان زنان مسلمان هجرت کنان، اگر در صدق ایمان شان شك داشته باشند به آنچه از قَسَم غلیظ و غیرِ آن که ایمان ظاهر میشود ایشانرا امتحان و آزمایش کنند، چون احتمال این میباشد که ایمان شان نا درست باشد، بلکه برای رغبت به شوهر گرفتن یا آمدن به آن شهر یا غیر از آن از مقاصد دنیوی باشد.

پس اگر به آن وصف میبودند بخاطر وفا شدن به عهد برگشتاندن شان معین شده بود، بشرطیکه کدام مفسدهٔ دیگر از آن حاصل نمیشد، و اگر از امتحان شان صادقه خارج شدند، یا بدون امتحان معلوم شد که ایمان شان صادق است، پس آنها را به کفار بر نگردانید.

﴿لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ﴾ نه آن زنان حلال اند کافران را و نه آن کافران حلال اند این زنان را. پس شارع در برگشتاندن شان این مفسدهٔ بزرگ را مراعات فرموده است، و وفاء شدن به این شرط را هم مراعات فرموده است که کفار آنچه از مهر وتابعات آنرا که خرج کرده بودند در عوض زنان شان داده شوند.

در آنصورت بر مسلمانان گناهی نخواهد بود تا با آنها نکاح کنند اگر چه که شوهران شان در دار الشرك موجود باشند، و لاکن بشرط اینکه حق شان مانند مهر و نفقهٔ شانرا بدهند.

و همانطور که زن مسلمان برای کافر حلال نمیباشد، زن کافر هم برای مرد مسلمان حلال زن کافره را نگهدارد تا زمانیکه بر کفر خود باقی ماند، غیر از اهل کتاب، و لهذا تعالی فرموده است:

﴿وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ﴾ و نگه مدارید ناموس های زنان کافره را. و اگر نگهداری کردن این زنان را بحیث ناموس نهی کرده است، ازدواج کردن با آنها از ابتداء بدرجه اولٰی ممنوع میباشد.

﴿وَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقۡتُمۡ﴾ و بخواهید آنچه خرج کرده اید. ای مؤمنان، وقتیکه زنان تان مرتد شده به کفار بر میگردند، چون اگر کفار از مسلمانان نفقهٔ زنی از ایشانرا میگیرند که مسلمان شده میباشد، مسلمانان هم مستحق میباشند آنچه را که به زنان شان برداخته بودند دو باره بگیرند اگر زنان شان به کفار بر گردند.

و در این دلیل است بر اینکه برای شوهر درکشیدن زن از زوجیت خود قیمت است تا پرداخته شود، که اگر فاسد کنندهٔ نکاحِ زنی بخواهد به کدام سبب مانند رضاعت یا سبب دیگری فاسد کند، مهر او ضمان میباشد، یعنی: اداء کردن مهر ضروری میباشد.

﴿ذَٰلِكُمۡ حُكۡمُ ٱللَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡۖ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ آنچه مذکور شد حکم خداست حکم میکند (به آن) میان شما و خدا بهمه چیز دانا با حکمت است. پس تعالی آنچه از احکامی را میداند که به صالح تان است و آنچه راکه حکمت او تقاضا میکند برایتان شرع میکند.

و قول تعالی: ﴿وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٌ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ إِلَى ٱلۡكُفَّارِ﴾ و اگر از دست شما برود کسی از زنان شما بطرف کفار. با اینکه مرتد شده رفتند ﴿فَعَاقَبۡتُمۡ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْ﴾ پس نوبت شما برسد (غنیمت بگیرید) بدهید آن کسان راکه رفته است زنهای ایشان مقدار چیزیکه خرج کرده اند. طوریکه گذشت که کفار در بدل آنچه از ازواج شان گرفتند که از ایشان به مسلمانان از دست دادند.

پس هر کس از میان مسلمانان که زوجهٔ خود را با رفتن اش بطرف کافران از دست داده باشد بر مسلمانان لازم میشود تا در بدل آنچه که بر زوجهٔ خود انفاق کرده بود غنیمتی برای او بدهند. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ و ترسیده باشید از آن خدائیکه شما باو باور دارنده اید. پس ایمان داشتن تان به الله تقاضا میکند تا بطور مداوم بر تقویٰ داشتن ملازم باشید.

(۱۲) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ يُبَايِعۡنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَلَا يَسۡرِقۡنَ وَلَا يَزۡنِينَ وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأۡتِينَ بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ فَبَايِعۡهُنَّ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ ای پیغمبر چون بیایند نزد تو زنان مؤمنه برای بیعت کردن بر اینکه شریك نسازند به الله چیزی را و نه دزدی کنند و نه زنا کنند و نه بکشند اولاد خود

را و نیارند سخن دروغ را که افترا کرده باشند آنرا در میان دستها و پای های خود و نافرمانی نکنند ترا در کار نیك پس بیعت کن با ایشان و آمرزش بخواه برای ایشان از الله بتحقیق الله آمرزگار مهربان است [الممتحنة: ۱۲].

شروطی که در این آیه ذکر گردیده است به مبایعة النساء (بیعت زنان) مسما است که میخواستند بر قائم بودن در واجباتِ مشترکی بیعت کنند که در همه اوقات بر هر مرد و زن واجب میباشد. اما آنچه که بر مردان لازم است و بر آنها معین شده است به حسب حال و مرتبهٔ شان متفاوت میباشد، پس رسول الله ﷺ از آنچه که الله تعالی به ایشان امر میفرمود فرمان میبردند. پس وقتیکه زنان می آمدند تا با ایشان بیعت کنند، که این شروطی را که بر آن بیعت کردند التزام میدهند، ایشان بیعت شانرا قبول میکردند، و دل جوئی شانرا میکردند، و بر تقصیراتی که ممکن از ایشان حاصل میشد برایشان از الله تعالی مغفرت میخواستند، و آنها را در جملهٔ مؤمنان داخل میساختند بر اینکه ﴿لَّا يُشۡرِكۡنَ بِٱللَّهِ شَيۡـٔٗا﴾ شریك نسازند به الله چیزی را. با اینکه در عبادت تنها الله را فرد قرار دهند.

﴿وَلَا يَقۡتُلۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ﴾ و نه بکشند اولاد خود را. طوریکه زنان جاهل در عهد جاهلیت میکردند. ﴿وَلَا يَزۡنِينَ﴾ و نه زنا کنند. طوریکه دوست گرفتنِ مردان در میان زنان به کثرت وجود داشت. ﴿وَلَا يَأۡتِينَ بِبُهۡتَٰنٖ يَفۡتَرِينَهُۥ بَيۡنَ أَيۡدِيهِنَّ وَأَرۡجُلِهِنَّ﴾ و نیارند سخن دروغ را که افترا کرده باشند آنرا در میان دستها و پای های خود. و بهتان افترا کردنِ سخنِ دروغ بر دیگران است یعنی: به هیچ حالت سخن دروغ را افترا نکنند، چه به خود شان و شوهران شان تعلق داشته باشد، یا به دیگران تعلق داشته باشد.

﴿وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ﴾ و نافرمانی نکنند ترا در کار نیك. یعنی: به هر چه آنها را امر میکنی از تو نافرمانی نکنند، چون امر تو جز به معروف به چیزی نمیباشد، و از آنجمله طاعت شان ترا در نهی بودنِ نوحه سرائی و پاره کردن لباسها و زدن بر رویهای شان و دعاء کردن به دعاء های جاهلیت میباشد.

﴿فَبَايِعۡهُنَّ﴾ پس بیعت کن با ایشان. اگر حاضر شدند تابه تمام آنچه که ذکر شد التزام دهند.

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُنَّ ٱللَّهَۖ﴾ و آمرزش بخواه برای ایشان از الله. از تقصیر شان بخاطر دلجوئی کردن از آنها. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ﴾ بتحقیق الله آمرزگار است. یعنی: آمرزش او تعالی برای عاصیان و احسان

او برای گناهگاران و توبه کنندگان بسیار زیاد است. ﴿رَّحِيمٌ﴾ مهربان است. مهربانی او بر همه چیز وسعت دارد و احسان او بر همه مخلوقات عام است.

(۱۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ ١٣﴾ ای مؤمنان دوستی مکنید با گروهی که غضب کرده است الله بر آنها نا امید شدند (آن جماعه) از آخرت چنانچه ان امید شده اند کفار از اهل قبور [الممتحنة: ۱۳].

ای مؤمنان، اگر به رب تان ایمان دارید و رضای او را پیروی میکنید و از بر غضب کردن او اجتناب میکنید.

﴿لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ﴾ دوستی مکنید با گروهی که غضب کرده است الله بر آنها. و الله بخاطر کفر شان بر آنها غضب کرده است، و این تمام اصناف کفر را شامل میباشد.

﴿قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ نا امید شدند (آن جماعه) از آخرت. یعنی: از خیر آخرت محروم شده اند، پس نصیبی از آن برایشان نیست، پس از دوستی کردن با آنها بر حذر باشید تا نباشد که بر شر و کفر شان با آنها توافق کنید، و در نتیجه شما هم از خیر آخرت محروم شوید طوریکه آنها محروم شده اند.

و قول تعالی: ﴿كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ﴾ چنانچه نا امید شده اند کفار از اهل قبور. وقتیکه به سرای آخرت برسند، بر حقیقت موضوع واقف میشوند، و با علم یقین میدانند که نصیبی از آن برایشان نمیباشد.

و احتمال دارد که معنی: نا امید شدند از آخرت این باشد که از آن منکر شدند و به آن کفر ورزیدند. پس در آنوقت عجب نخواهد بود که در آنچه به آن روی آوردند غضب الله و موجباتِ عذاب او و مأیوس شدن شان از آخرت باشد، طوریکه کفارِ منکران زنده شدن بعد از مرگ در دنیا از برگشت اهل قبور بسوی الله تعالی منکر هستند.

تفسیر سورة الممتحنة اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین.



تفسیر سورة الصف

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۱﴾ بپاکی یاد میکند الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت [الصف: ۱].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۲﴾ ای مؤمنان چرا میگوئید آنچه نمیکنید. [الصف: ۲].

﴿كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۳﴾ بزرگ است از روی خشم نزد الله آنکه بگوئید چیزیرا که نمیکنید [الصف: ۳]. و این هم بیان عظمت و غلبۀ الله تعالی، و فروتنی تمام مخلوقات برای او تعالی است، و اینکه تمام آنچه در آسمانها و زمین است الله تعالی را به پاکی یاد میکنند، و می پرستند و حاجات خود را از او میطلبند.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست غالب. که با غلبه و فرمانروائی خود بالای هر چیز غالب و همه اشیاء تحت فرمان او مقهور است ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. در خلق کردن و امر کردن خود.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۲﴾ ای مؤمنان چرا میگوئید آنچه نمیکنید. یعنی: چرا سخن خیر را میگوئید و بر آن تشویق میکنید، و شاید بر آن مدح تان میشود در حالیکه آنرا نمیکنید، و از شر نهی میکنید، و ممکن خود را آن منزه نشان داده بشید در حالیکه در آن ملوث و به آن متصف میباشید.

پس آیا این حالت مذموم لائق یك مؤمن است؟ یا آن نزد الله از بزرگترین خشم است که بنده کردنِ چیزی را بگوید که آنرا نمیکند؟ لهذا بر امر کننده به معروف است تا خود اولین کس باشد که به آن مبادرت ورزد، و بر نهی کننده از شر است تا بعید ترینِ مردم از آن شر باشد، تعالی فرموده است: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا امر

میکنید مردم را به نیکوئی و فراموش میکنید نفس های خود را حال آنکه شما میخوانید کتاب را چرا پس فکر نمیکنید (عمل زشت خود را) [البقرة: ۴۴/۲].

و شعیب علیه السلام به قوم خود گفت: ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ و نمی خواهم که خلاف کنم با شما به آنچه منع میکنم شما را از آن [هود: ۸۸/۱۱].

(۴) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ (بتحقیق) الله دوست میدارد آنان را که جنگ میکنند در راه او و صف زده گویا ایشان دیواری آمیخته با سرب اند (بناهای با یکدیگر چسپیده اند) [الصف: ۴].

این از جانب الله تشویقِ بندگان به جهاد در راهِ او و تعلیم دادن شان است که چطور آنرا انجام دهند، و اینکه باد در جهاد صف ترتیب دهند و یك برابر بدون خلل با یکدیگر در صفوف پیوسته باشند، و صفوف شان طوری با نظم و ترتیب باشد، که میان مجاهدین برابری و دشمن را در خوف افگندن و به یکدیگر خود نشاط بخشیدن با آن حاصل گردد.

و از اینخاطر نبی ﷺ وقتی در جنگ حاضر میبودند صف بندی اصحاب خویش را خود شان میکردند، و آنها را در مواقف شان طوری مرتب میساختند که بر یکدیگر خود متکی نمیبودند، بلکه هر گروه به مرکز خود اهتمام میدادند و وظیفهٔ خود را انجام میدادند، و به این طریقه اعمال اتمام می یافت و کمال بدست می آمد.

(۵) ﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ لِمَ تُؤۡذُونَنِي وَقَد تَّعۡلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡۖ فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٥﴾ و (یاد کن) چون گفت موسی قوم خود را ای قوم من چرا میرنجانید مرا و (بتحقیق) میدانید که من فرستادهٔ خدایم بسوی شما پس چون کج رفتند (برگشتند از حق) کج ساخت الله دلهای شانرا و خدا راه نمی نماید مردمان نافرمران را [الصف: ۵].

یعنی: ﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ﴾ و (یاد کن) چون گفت موسی قوم خود را. سر زنش کنان آنها را بر کار شان و با وجود اینکه میدانستند او پیغمبر خدا بود: ﴿لِمَ تُؤۡذُونَنِي﴾ چرا میرنجانید مرا. با قول و فعل ﴿وَقَد تَّعۡلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡۖ﴾ و (بتحقیق) میدانید که من فرستادهٔ خدایم بسوی شما. و از حق پیغمبر است تا تکریم و تعظیم شود و از اوامر او فرمان برده شود و در حُکم او مبادرت صورت گیرد.

اما رنجانیدن پیغمبر که احسان او بالای همه مخلوقات است بعد از احسان الله، نهایت بی شرمی

و جرأت در دور شدن از راه راست میباشد که آنرا میدانستند ولی رها کردند، از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ﴾ پس چون کج رفتند (برگشتند از حق). یعنی: قصداً از حق منصرف شدند ﴿أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ﴾ کج ساخت الله دلهای شانرا. جزا برای کج رفتاری آنها که خود شان برای خود انتخاب کردند و به آن راضی شدند و الله آنها را توفیق نداد تا هدایت یابند، بخاطریکه آنها لائق خیر نبودند و جز شر برای چیزی دیگر صالح (مناسب) نبودند.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید مردمان نافرمران را. یعنی: آنانرا که فسق همیشه وصف شان است، هیچ قصدی برای هدایت شدن را ندارند.

و این آیه کریمه افاده میکند که گمراه ساختنِ الله بندگان خود را ظلم از جانب او تعالی نیست، و نه برایشان دلیل شده میتواند، بلکه آن بسبب خود شان است، چون آنها اند که دروازۀ هدایت را بعد از اینکه دانستند بروی خود بستند، پس بعد از آن آنها را به گمراهی و کجی مجازات میکند که در دفع کردن آن هیچ چاره ندارند و نه قلب شان منقلب شده (تغییر کرده) میتواند [برای عقوبت کردن شان و عدالت او به ایشان] طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و بپرس آنان را که فرستاده بودیم پیش از تو از رسولان خود آیا مقرر کردیم بجز رحمن معبودان را که پرستیده شوند. [الأنعام: ۶/۱۱۰].

(۶-۹) ﴿وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ۶﴾ و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل (بتحقیق) من فرستادۀ خدایم بسوی شما تصدیق کنان آنچه پیش روی من است از توریت و مژده دهنده به پیغمبری که می آید بعد از من نام اوست احمد پس چون آورد بایشان نشانهای واضح را گفتند این جادوی آشکار است [الصف: ۶].

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُوَ يُدۡعَىٰٓ إِلَى ٱلۡإِسۡلَٰمِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۷﴾ و کیست ظالم تر از کسیکه افترا کرد بر الله دروغ را در حالی که او خوانده میشود بسوی اسلام و خدا راه نمی نماید گروه ظالمان را [الصف: ۷].

﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ۸﴾ میخواهند که گل کنند نور خدا را بدهنهای خود و خدا تمام کنندۀ نور خود است اگر چه بد بدانند کافران [الصف: ۸].

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ۹﴾

اوست آنکه فرستاده است پیغمبر خود را به هدایت و دین راست تا غالب کند آنرا بر همه ادیان اگر چه بد بدانند مشرکان [الصف: ۹].

تعالی از عنادِ بنی اسرائیل گذشته که عیسی پسر مریم آنها را دعوت مینمود خبر داده که به آنها گفت: ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم﴾ ای بنی اسرائیل (بتحقیق) من فرستادهٔ خدایم بسوی شما. یعنی: الله مرا فرستاده است تا شما را به خیر دعوت و از شر نهی کنم [و با دلائل ظاهر مرا تأیید فرموده است] و از آنچه که به صداقت من دلالت میکند، بودن ام ﴿مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ﴾ تصدیق کنان آنچه پیش روی من است از توریت. یعنی: من همانچه را آورده ام که موسی علیه السلام از تورات و شرائع سماوی آورده بود.

و اگر مدعی نبوت میبودم غیرِ آنچه را می آوردم که دیگر مرسلین آورده اند، و همچنان من تصدیق کنندهٔ آنچه از تورات ام که پیش از من آمده است، چون آن از آمدن من خبر و مژده داده است، پس من آمده ام و به مصداقِ خبرِ تورات فرستاده شده ام ﴿وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ﴾ و مژده دهنده به پیغمبری که می آید بعد از من نام اوست احمد. و ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب نبی هاشمی هستند.

پس عیسی علیه الصلاة و السلام مانند دیگر انبیاء نبی سابق را تصدیق و به آمدن نبی آینده مژده میداد، بخلاف تکذیب کنندگان که با انبیاء تناقض شدید دارند، و در اوصاف و اخلاق و امر و نهی مختلف هستند.

﴿فَلَمَّا جَآءَهُم﴾ پس چون آورد بایشان. محمد ﷺ که عیسی علیه السلام مژده ایشانرا داد که ﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ نشانهای واضح را. یعنی: دلائل روشن دلالت گر این که ایشان [براستی] پیغمبر خدا هستند. ﴿قَالُواْ﴾ گفتند. دشمنی کنان و تکذیب کنندگان حق: ﴿هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ این جادوی آشکار است. و این از عجیب ترین عجائب است.

آنها رسولی را جادوگر آشکار خواندند و گفتند که جادوی او آشکار بود، که پیام او روشن تر از آفتاب بود، پس آیا خذلانی بزرگتر از این بوده میتواند؟ و افترائی بزرگتر از این بوده میتواند تا آنچه را از او نفی میکند که از پیام او معلوم است، و آنچه را برایش اثبات میکند که او بعید ترین مردمان از آن بود؟

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ﴾ و کیست ظالم تر از کسیکه افترا کرد بر الله دروغ را.

این دروغ یا غیر آنرا، در حالیکه او عذری ندارد، و حجت و دلیل او قطع شده است چون او ﴿يُدۡعَىٰٓ إِلَى ٱلۡإِسۡلَٰمِۚ﴾ خوانده میشود بسوی اسلام. و دلائل و نشانه های آن (اسلام) برای او روشن کرده شده است.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید گروه ظالمان را. آنانرا که همیشه بر ظلم خود استقامت میداشته باشند نه موعظه و نه وضاحت و دلیل و برهان آنها را باز میدارد.
خصوصاً ظالمانی که در مقابل حق مقاومت میکنند تا آنرا با رد کردن آن باطل را نصر دهند، از اینخاطر الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطۡفِـُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ میخواهند که گل کنند نور خدا را بدهنهای خود. یعنی: با سخنان فاسد شان که با آن حق را رد میکنند، در حالیکه حقیقت ندارد، بلکه معرفتِ انسان با بصیرت را به آنچه از باطلی که هستند ازدیاد میبخشد.

﴿وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ و خدا تمام کنندهٔ نور خود است اگر چه بد بدانند کافران.
یعنی: الله نصرتِ دین خود را، و به اتمام رسانیدن حقی که پیغمبران خود را با آن فرستاده است، و رساندن اشاعهٔ نور دین خود را به سائر قطر ها کفالت کرده است، اگر چه بد بدانند کافران، و بخاطر – بد دانستن شان — به هر سببی توصل میجویند تا نور الله را خاموش سازند ولی آنها مغلوب شدند.

آنها به منزلت کسی میباشند که افتاب را با دهن خود میدمد تا آنرا خاموش سازد، پس نه مراد خود را حاصل میکنند، و نه عقل هایشان در آن کار از نقص و عیب سالم بوده میتواند.

بعداً سبب ظهور و انتصار حسی و معنوی دین اسلام را ذکر نموده و فرموده است:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ﴾ اوست آنکه فرستاده است پیغمبر خود را به هدایت و دین راست. یعنی: با علم نافع و عمل صالح.
با علمی که به الله و به سرای کرامت او هدایت میکند، و به بهترین اعمال و اخلاق هدایت میکند، و به مصالح دنیا و آخرت هدایت میکند.

﴿وَدِينِ ٱلۡحَقِّ﴾ و دین راست. یعنی: دینی که پیروی شود و تعبد رب العالمین شود که حق و راست است، نه در آن نقص است و نه خلل، اوامر آن غذای قلب و روح و راحت بدن است. و ترک نواهی (این دین) سلامتی از هر شر و فساد است، پس آنچه از هدایت دین حق که نبی

ﷺ با آن مبعوث شده اند بزرگترین دلیل و برهان بر راستی آنست، و آن برهان تا زمانی باقی خواهد بود جهان باقی باشد، هر قدر که عاقل به آن تفکر کند به همان اندازه فرحت و بصیرت او ازدیاد می یابد.

﴿لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ﴾ تا غالب کند آنرا بر همه ادیان. یعنی: بر اساس دلیل و برهان آنرا بر سائر ادیان بر تر و بالا تر گرداند، و اهل آنرا با شمشیر و سپر ظهور دهد.

در ارتباط به خودِ دین، این غلبه در همه اوقات وصف ملازم آن خواهد بود، پس امکان نخواهد داشت که بر آن غلبه شود و با آن مخاصمه شود جز اینکه آنرا فلج خواهد شد و شکست خواهد خورد، و ظهور و غلبه از آنِ او میباشد، اما آنانکه به این خود خود را منتسب میدانند اگر به آن قائم ماندند و از نور آن خود را منور سازند و در مصالح دین و دنیای شان از هدایت آن راه یابند، هیچکس با آنها مقاومت کرده نمیتواند، و حتماً بر اهل سائر ادیان غالب میباشند.

و اگر آنرا ضایع کنند و تنها با منتسب بودن به آن اکتفا کنند آن برایشان نفع نخواهد داد، و مهمل رها کردنِ آن سبب مسلط شدن دشمنان بالای شان میشوند.

و آن از خواندن حال و نظر انداختن به مسلمانان اول و آخر دانسته میشود.

(۱۰-۱۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠﴾ ای مؤمنان آیا دلالت کنم شما را بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناك [الصف: ۱۰].

﴿تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١﴾ ایمان آرید به الله و رسول او و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و نفسهای خود این بهتر است برای شما اگر میدانید [الصف: ۱۱].

﴿يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢﴾ (اگر چنین کنید) بیامرزد برای شما گناهان شما را و در آرد شما را به بوستانهائی که میرود زیر (درختان) آن جوی ها و بخانهای پاکیزه در بوستانهای جاوید این است کامیابی بزرگ [الصف: ۱۲].

﴿وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣﴾ و بدهد چیز دیگر که دوست میدارید آنرا (آن چیز) نصرت از جانب خدا و فتح نزدیك است و مژده بده مؤمنان را. [الصف: ۱۳].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ لِلۡحَوَارِيِّـۧنَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِۖ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٞۖ فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ١٤﴾ ای مؤمنان شوید مددگاران الله چنانچه گفت عیسی (ع) پسر مریم بیاران خود کیستند مددگاران من در راه خدا گفتند آن یاران مائیم مددگاران الله پس ایمان آورد طائفۀ از بنی اسرائیل و منکر شدند (کافر ماندند) طائفۀ پس قوت دادیم مؤمنان را بر دشمنان ایشان پس گردیدند غالبان [الصف: ۱۴].

این یك وصیت و راهنمائی و ارشاد است از جانب الرحم الراحمین (با رحم تر از همه با رحم ها) به بندگان مؤمن خود، برای بزرگترین تجارت و بالا ترین طلب و عالیترین چیز مرغوب که به آن از عذاب دردناك نجات حاصل میشود و نعمت دائمی بدست می آید.

و تعالی طریقۀ آنرا هم بیان فرموده است که به این دلالت میکند که این معامله ایست که هر انسان با بصیرت به آن رغبت میداشته باشد، و صاحبان عقل بطرف آن میل میکنند، گویا گفته شده باشد که آن چه قسم تجارت است که این قدر آنست، پس فرموده است: ﴿تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ ایمان آرید به الله و رسول او.

و معلوم است که ایمان کامل تصدیق کردن قاطعانه و متأکد آنچه است که الله به تصدیق کردن آن امر فرموده است، که مستلزم عملکردن با اعضای بدن است، و بالاترین اعمال بدنی جهاد در راه الله است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ﴾ و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و نفسهای خود. باینکه نفس و جان خود را در معرض مقابله با دشمنان اسلام بذل کنید، قصد در آن باید نصر دادن دین الله و اعلای کلمۀ او باشد.

و با انفاق کردنِ اموال خود آنچه میسر میباشد بخاطر آن مطلوب، چون آن اگر چه بر نفس ناپسند و سخت میباشد ولی در حقیقت ﴿خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ بهتر است برای شما اگر میدانید. چون در آن خیر دنیوی پیروز شدن بر دشمنان است، و عزت (غلبه) است که منافی ذلالت و پستی و روزی فراخ و وسعت و انشرح صدر است.

و در آخرت کامیابی در بدست آوردن ثواب الله و نجات از عذاب او خواهد بود، لهذا در آخرت جزاء را ذکر نموده و فرموده است:

﴿يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ (اگر چنین کنید) بیامرزد برای شما گناهان شما را. و این گناه های صغیره و

کبیره را شامل میباشد، چون ایمان داشتن به الله و جهاد کردن در راه او کفاره کنندۀ گناها میباشد ولو که کبیره هم باشد. ﴿وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ و در آرد شما را به بوستانهائی که میرود زیر (درختان) آن جوی ها. یعنی: از زیر خانه ها و [قصر های آن] و از زیر غُرَف (بالا خانه های آن) و درختان آن جوی هائی روان میباشد که مزه و بوی آب آن دگرگون نمیشود، و جویهای های شیر که طعم آن تغییر نمیکند، و جویهای شراب که برای نوشندگان لذت میبخشد، و جویهائی هم از عسل خالص میباشد، و در این بوستانها برایشان هر نوع میوها هم میباشد.

﴿وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ﴾ و بخانهای پاکیزه در بوستانهای جاوید. یعنی: در جنت همه چیز های خوب مانند بلندی و ارتفاع، و زیبائی و آراستگی بناها جمع کرده شده میباشد. حتی که دیگر اهل جنت اهل غرف را از میان اهل علیین مانند ستاره هائی می بینند که در افق مشرق یا مغرب در درخشش میباشند.

و حتیٰ بعض بناهای جنت از خشت های طلا و بعض آن از خشت های نقره آباد شده میباشد، و خیمه های آن از مروارید و مرجان میباشد، و بعض منازل آن از زمرد و جواهر با بهترین رنگها میباشد که از صفا و شفافیت آن ظاهر آن از باطن و باطن آن از ظاهر دیده میشود، و در آن از از خوشبوئی و زیبائی باشد که هیچکس وصف آنرا کرده نمیتواند و نه به قلب عالمیان خطور کرده است، امکان ندارد که آنرا درك کرده بتوانند تا اینکه آنرا ببینند، و از زیبائی آن بهرمند شوند و چشمان شان با آن روشن شود.

پس در آن حالت، اگر الله اهل جنت را به کامل ترین طریق خلق نمیکرد که مرگ را قبول نمیکند، آنها از خوشی زیاد می مردند، البته پاك است آن ذات که از مخلوقات او هیچکس ثنای او را گفته نمیتواند، بلکه او طوریست که خود ثنای خود را فرموده است و فوق آنچه است که بندگانش او را ثناء گویند.

پس با برکت است ذات جلیل القدر و صاحب جمال که سرای نعمت ها (جنت) را آفرید، و از جلال و جمال آنچه را در آن قرار داد که عقول خلق را به شگفت میآورد. و بلند مرتبه است ذاتی که حکمت کامل مر او راست و از جملۀ آن اینست که اگر الله جنت را به خلائق وقتی نشان میداد که آنرا آفریده بود و آنها به نعمتهای آن میدیدند هیچکس از خواستن آن تخلف نمیکرد، و زندگانی این سرای دنیا که نعمت های آن با درد ها، و سرور آن با غم ها آمیخته است برایشان

گوارا نمیبود.

و جنت بخاطر این جنت عدن نامیده شده است که اهل آن در آن اقامت میداشته باشند و از آن هرگز خارج نخواهند رفت، و نمیخواهند از آن کوچ کنند، آن ثواب فراوان و اجر زیبا، و کامیابی بزرگ که هیچ کامیابی مثل آن نیست ثواب اخروی میباشد.

اما ثواب دنیوی این تجارت را با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ﴾ و بدهد چیز دیگر که دوست میدارید آنرا. یعنی: خصلت دیگری برایتان حاصل خواهد شد که آنرا دوست میدارید، و آن ﴿نَصۡرٌ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ (آن چیز) نصرت از جانب خدا. برای شما علیه دشمنان میباشد، که با آن عزت و فرحت حاصل میشود.

﴿وَفَتۡحٌ قَرِيبٌۗ﴾ و فتح نزدیك است. که با آن دائرهٔ اسلام گشایش می یابد، و رزقِ با وسعت حاصل میشود، پس این مکافات مؤمنان مجاهد میباشد.

اما مؤمنان غیرِ اهل جهاد را [اگر دیگران شان بر جهاد قائم باشند] الله تعالی از فضل و احسان خود مأیوس نساخته است، بلکه فرموده است: ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مژده بده مؤمنان را. یعنی: به ثواب دنیا و آخرت، هر کدام شانرا بر حسب ایمان شان، اگر چه که به درجهٔ مجاهدین در راه الله نمیرسند، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (إن في الجنة مائة درجة ما بین کل درجتین کما بین السماء و الأرض، اعدها الله للمجاهدین في سبیله). در جنت صدر درجه است که در بین هر یکی از دو درجه ها مثل فاصلهٔ آسمان و زمین میباشد، الله آنرا برای مجاهدینِ راه خود آماده کرده است (بخاری شریف).

بعداً تعالی فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ﴾ ای مؤمنان شوید مددگاران الله. یعنی: با قول و فعل، و آن با قائم کردن دین الله، و حریص بودن بر اقامت آن و نافذ کردن آن بر غیر، و جهاد بر علیه کسی میباشد با آن دشمنی و ستیزه کند، با مال تان و جان تان، و نصر ندادن باطل کسیرا که بزعم اینکه علم دارد حق را رد میکند، و حجت را بر علیه او قائم کردن و مردم را از او بر حذر کردن است. و از جمله نصر دادن دین الله تعلیم کردن کتاب الله و سنت رسول او، و تشویق کردن بر آن، امرکردن بمعروف و نهی کردن از منکر است.

بعداً تعالی با این قول خود مؤمنان را بر اقتداء کردن به کسی از صالحان تشویق فرموده است که قبل از ایشان بودند: ﴿كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ لِلۡحَوَارِيِّـۧنَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ﴾ چنانچه گفت

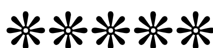
عیسی (ع) پسر مریم بیاران خود کیستند مددگاران من در راه خدا. یعنی: نزد شان عرض کردو و آنها را تشویق کرده گفت: که با من معاونت میکند، و در نصرت دادن دین الله با من ایستاد میشود، و پیروی میکند راهی را من پیروی میکنم؟

پس یاران او مبادرت ورزیدند و گفتند آن یاران: ﴿نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِۖ﴾ مائیم مددگاران الله. پس عیسی علیه السلام و کسانی از یاران او که با او بودند بر امر الله و نصر دادن دین او ایستادگی کردند.

﴿فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ پس ایمان آورد طائفهٔ از بنی اسرائیل. بسبب دعوت عیسی علیه السلام و آن یاران. ﴿وَكَفَرَت طَّآئِفَةٞۖ﴾ و منکر شدند (کافر ماندند) طائفهٔ. از آنها، و به دعوت او منقاد نشدند، پس مؤمنان با کافران جهاد کردند.

﴿فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ﴾ پس قوت دادیم مؤمنان را بر دشمنان ایشان. یعنی: بر علیه کافران آنها قوت دادیم و مدد کردیم. ﴿فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ﴾ پس گردیدند غالبان. بر آنها. پس شما هم ای امت محمد، مددگاران الله و دعوت کنندگان دین او باشید، تا شما را هم مدد کند چنانچه مدد کرد آنانرا که پیش از شما بودند و بر دشمانان تان شما را ظهور بدهد.

سورة الصف اتما یافت والحمدلله.



تفسیر سورة الجمعة

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(١) ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡمَلِكِ ٱلۡقُدُّوسِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١﴾ بپاکی یاد میکند الله را هر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (خدائیکه) پادشاه نهایت پاك غالب با حکمت است [الجمعة: ١]. یعنی: الله را بپاکی یاد میکند، و امر او را فرمان میبرد، تمام آنچه که در آسمانها و زمین است تنها او را إله میگیرد و او را عبادت میکنند، چون فرمانروائی کامل او راست، و بر عالم بالا و پائین فرمانروائی میکند، پس همه مملوك و تحت تدبیر اوست.

﴿ٱلۡقُدُّوسِ﴾ نهایت پاك. یعنی: معظم است، از هر آفت و نقص منزه است، ﴿ٱلۡعَزِيزِ﴾ غالب. بر تمام اشیاء غلبه دارد ﴿ٱلۡحَكِيمِ﴾ با حکمت است. در آفریدن و امر دادن.

پس اس این اوصاف بزرگ اوست که مردم را تنها به پرستش الله بدون شریك میخواند.

(٢-۴) ﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢﴾ اوست آنکه مبعوث گردانید در ناخوانان پیغمبری از ایشان میخواند برایشان آیات او را و پاك میسازد ایشانرا و می آموزد ایشانرا کتاب و حکمت و (بتحقیق) بودند پیش ازین در گمراهی ظاهر [الصف: ٢].

﴿وَءَاخَرِينَ مِنۡهُمۡ لَمَّا يَلۡحَقُواْ بِهِمۡۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٣﴾ و نیز مبعوث گردانید آن رسول را برای مردمان دیگر از ایشان (بنی آدم) که هنوز نپیوسته اند بایشان و اوست غالب باحکمت. [الصف: ٣].

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ۴﴾ این است فضل خدا میدهد آنرا بهر که خواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است [الصف: ۴].

مراد از أمیین اینست که کتابی نزد شان نیست، و نه اثری از رسالت (پیام) دارند، چه از عرب یا غیر شان که از اهل کتاب نبودند.

پس الله تعالی بر آنها احسان بزرگی را منت گذاشت، بزرگتر از احسان او بر دیگران، چون آنها از علم و خیر معدوم بودند و هیچ نداشتند، و در گمراهی ظاهر بودند، درختان و بتان و سنگها را می پرستیدند، رفتار شان مانند حیوانات وحشی درنده بود، قوی شان ضعیف خود را میخوردند، و به علوم انبیاء در جهل نهائی بودند.

پس الله در آنها پیغمبری را از خود شان مبعوث گردانید، نسب و اوصاف زیبا و صداقت او را میدانستند. و کتاب خود را به او نازل فرمود ﴿يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ﴾ میخواند برایشان آیات او را. که بطور قطعی موجب میشد تا به آن ایمان و یقین شود.

﴿وَيُزَكِّيهِمۡ﴾ و پاك میسازد ایشانرا. باینکه ایشانرا بر اخلاق بالا تشویق میکند، و آنرا برایشان تفصیل میداد، و از اخلاق رذیله آنها را منع میکرد.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و می آموزد ایشانرا کتاب و حکمت. یعنی: علم قرآن و علم سنت را، و علوم اولین و آخرین در آن شامل میباشد.

پس بعد از این آموزش و پاك سازی شان توسط رسول الله ﷺ عالم ترینِ خلق شدند، بلکه امام های اهل علم و دین شدند، و مخلوقاتی با کاملترین اخلاق، و بهترین هدایت یافتگان و خیر خواهان شدند. خود شان هم هدایت شدند، و دیگران را هم هدایت کردند و رهبران هدایت یافتگان شدند، و پیش ترینِ مؤمنان بودند، پس مبعوث کردنِ این پیغمبر ﷺ از جانب الله بر ایشان کامل ترین نعمت، و عالیترین بخشش بود.

و قول تعالی: ﴿وَءَاخَرِينَ مِنۡهُمۡ لَمَّا يَلۡحَقُواْ بِهِمۡۚ﴾ و نیز مبعوث گردانید آن رسول را برای مردمان دیگر از ایشان (بنی آدم) که هنوز نپیوسته اند بایشان. یعنی: بر دیگران غیر از ایشان هم احسان فرمود، یعنی: بر غیر امیین هم از کسانیکه بعد از ایشان می آیند، و از اهل کتاب، که هنوز نپیوسته اند بایشان، یعنی: غیر از آنانکه مستقیماً دعوت رسول الله ﷺ را شنیدند.

و احتمال دارد که مراد این باشد که آنها از نگاه فضیلت هنوز بایشان نپیوسته اند، و احتمال دارد که مراد این باشد که آنها از نگاه زمان هنوز بایشان نپیوسته باشند، و هر دو معنی صحیح است.

چون کسانیکه الله رسول خود را در بین شان مبعوث گردانید، و آنها ایشان ﷺ را دیدند، و دعوت ایشانرا بطور مستقیم شنیدند، از خصائص و فضائل آنچه برایشان حاصل گردید که برای هیچکس دیگر ممکن نیست که در آن با آنها بپیوندند، و این از عزت و حکمت الله تعالی است، چنانچه بندگان خود را مهمل (بی قید) و بیهوده رها نگذاشته است، بلکه در میان شان پیغمبران را مبعوث گردانیده، و آنها را امر و نهی فرموده است، و آن از فضل خداوند بزرگ است، که هر چه بخواهد بندگان خود را میدهد، و این نعمت از عافیت بدن و وسعت رزق و غیرِ آن از نعمت های دنیوی نعمت بزرگتر است.

پس هیچ نعمتی بزرگتر از نعمت دین نیست که مادهٔ کامیابی و سعادت ابدی است.

(٥-٨) ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢاۚ بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥﴾ مثال آنانکه بار کرده بر ایشان توریت پس نبرداشتند آنرا مانند حال خر است که بردارد کتابها را بدست داستان آن مردمان که دروغ می شمردند سخنان خدا را و خدا راه نمی نماید قوم ستمگاران را [الصف: ٥].

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ أَوۡلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٦﴾ بگو ای یهود اگر می پندارید که شما دوستان خدائید بدون مردمان دیگر پس آرزو کنید مردن خود را اگر هستید راستگویان [الصف: ٦].

﴿وَلَا يَتَمَنَّوۡنَهُۥٓ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ٧﴾ و آرزو نخواهند کرد آنرا هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا دانا تر است به ظالمان [الصف: ٧].

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨﴾ بگو (بتحقیق) مرگی که میگریزید از آن پس (هرآئینه) آن رسنده است بشما پس باز گردانیده میشوید بسوی دانندهٔ نهان و آشکار پس خبر میدهد شما را به آنچه میکردید. [الصف: ٨].

وقتی الله تعالی منت خود را بر این امت ذکر فرمود که در میان شان نبی امي ﷺ را مبعوث گردانید، و الله آنها را به مزایا و منقبت هائی خاص گردانید که با آن هیچکسی به آنها نه پیوسته بود. و آن امت نبی امي بود که بر اولین و آخرین تفوق یافتند، حتی بر اهل کتاب که بر زعم این بودند که آنها علمای ربانی، و احبار (رهبران مذهبی) متقدم شان بودند تفوق یافته بودند، ذکر

فرموده است که کسانیرا از میان یهود و همچنان از میان نصاری که الله تعالی تورات را داده بود، و به آنها امر فرموده بود که تا آنرا بیاموزند، و بر آنچه که در آنست عمل کنند، و اینکه آنها آنرا نبرداشتند و به آنچه که بر ایشان حمل شده بود قائم نماندند پس آنها دارای هیچ فضیلتی نیستند، و اینکه مثال شان مانند حال خر است که بر پشت خود باری از کتاب های علم را برداشته باشد، پس آیا آن خر از آن کتاب ها که بر پشت شان است استفاده کرده میتواند؟ و آیا تنها به آن سبب به او فضیلتی رسیده میتواند؟

پس این مثال علمای یهود است که به آنچه در تورات بود عمل نکردند، و از جلیل القدر ترین و بزرگترین آن امر به متابعت از محمد ﷺ، و مژدۀ آمدن ایشان بود، و ایمان آوردن به قرآنی بود که آنرا آوردنی بودند، پس آیا وصف کسیکه استفادۀ او از تورات این قدر باشد جز ناکامی و خساره، و قائم شدن حجت بر علیه او چیز بیشتر بوده میتواند؟

پس این مثال مطابق حالشان است.

﴿بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ﴾ بدست داستان آن مردمان که دروغ می شمردند سخنان خدا را. که بر صداقت رسول ما و راست بودن آنچه که آورده اند دلیل است.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خدا راه نمی نماید قوم ستمگاران را. یعنی: تا زمانیکه ستمگاری وصف شان و عناد نعت شان باشد، آنها را بطرف مصلحت شان رهنمائی نمیکند.

و ازجملۀ ستم و عناد یهود اینست که میدانند آنها بر باطل اند، در حالیکه زعم این را میکنند که بر حق هستند، و اینکه آنها بدون مردمان دیگر دوستان خدا هستند، و از اینخاطر الله تعالی رسول خود را امر فرموده است تا به آنها بگویند: که اگر در زعم تان راستگو هستید، که شما بر حق هستید، و دوستان خدائید: ﴿فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ﴾ پس آرزو کنید مردن خود را. و این معاملۀ بسیار خفیف است بخاطریکه اگر آنها یقین داشته باشند که آنها بر حق هستند، در مقابل این دعوت (آرزو کردن مرگ) توقف نمیکردند، که الله تعالی آنرا دلیل صداقت شان و آرزو نکردن مرگ را دلیل دروغ گفتن شان قرار داده است.

و چون با وجود اعلان شدن آن برای ایشان، آن از ایشان واقع نشد، معلوم گردید که آنها بطلان و فساد آنچه را که بر آن اند میدانند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوۡنَهُۥٓ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۚ﴾ و آرزو نخواهند کرد آنرا هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان. از

گناهان و سرکشی ها، که از بخاطر آن از مردن وحشت دارند.
﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خدا دانا تر است به ظالمان. پس امکان ندارد که از ظلم شان چیزی از او پنهان بماند.

آن در صورتی میباشد که بخاطر آنچه که دستان شان پیش فرستاده است مرگ را آرزو نکنند، و به شدت از آن فرار کنند، پس آن ایشان نجات داده نمیتواند، بلکه باید با مرگ روبرو شوند که الله آنرا بر بندگان حتمی قرار داده است و برایشان نوشته است.

و بعد از مرگ و کامل شدن اجل، تمام خلق در روز قیامت بسوی دانندهٔ نهان و آشکار برگشت داده میشود، پس به آنها به آنچه از خیر و شر کم یا زیادی که میکردند خبر خواهد داد.

(۹-۱۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩﴾ ای مؤمنان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه سعی کنید بسوی یاد کردن الله و بگذارید خرید و فروش را این بهتر است برای شما اگر بدانید. [الصف: ۹].

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠﴾ پس چون ادا کرده شود نماز پس پراگنده شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدا و یاد کنید الله را بسیار تا که شما رستگار شوید [الصف: ۱۰].

﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١﴾ و چون ببینند تجارت را یا تماشا را متفرق شوند بسوی آن و بگذارند ترا ایستاده بگو آنچه نزد الله است بهتر است از تماشا و از سودا گری و خدا بهترین روزی دهندگان است. [الصف: ۱۱].

تعالی در اینجا بندگان مؤمن خود را به حضور داشتن به نماز جمعه، و به مبادرت ورزیدن و کوشش کردن به آن امر میفرماید وقتیکه أذان داده میشود، و مراد از سعی اینجا مبادرت کردن به آن و اهتمام دادن آن، و قرار دادن آن از جملهٔ مهم ترین مشغولیت ها در آنروز است، نه دویدن که در رفتن بسوی نماز از آن نهی شده است.

و قول تعالی: ﴿وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ﴾ و بگذارید خرید و فروش را. یعنی: خرید را ترک کنید، وقتیکه برای نماز أذان داده شود و بطرف نماز بروید. بخاطریکه ﴿ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ این بهتر است برای شما. از

مشغول بودن تان در خرید و فروش، و فوت شدن نماز فرض از شما، که آن از مؤکد ترین فرائض است. ﴿إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ اگر بدانید. که آنچه نزد الله است بهتر و پایدار تر است، و اینکه هر که دنیا را بر دین اختیار کرد، بتحقیق خسارۀ حقیقی کرده است، طوریکه گمان میکرد سود میکند، و این امرِ ترکِ خرید و فروش برای مدت نماز مؤقتی میباشد.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس چون ادا کرده شود نماز پس پراگنده شوید در زمین. برای طلب مکاسب و تجارت ها، و چون در مشغولیتِ تجارت غفلت از ذکر الله گمان میشود، الله تعالی به کثرت دادن ذکر خود امر نموده، فرموده است: ﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ و یاد کنید الله را بسیار. یعنی: در حال ایستاده بودن و نشسته بودن تان و در پهلو بودن تان.
﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١﴾ و چون ببینند تجارت را یا تماشا را متفرق شوند بسوی آن و بگذارند ترا ایستاده بگو آنچه نزد الله است بهتر است از تماشا و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگان است.

﴿لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا که شما رستگار شوید. چون کثرت دادن ذکر الله بزرگترین اسباب فلاح (کامیابی) است.

﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا﴾ و چون ببینند تجارت را یا تماشا را متفرق شوند بسوی آن. یعنی: از مسجد خارج میشوند، در حرص آن تماشا، و آن تجارت، و خیر را بگذارند ﴿وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ﴾ و بگذارند ترا ایستاده. مردم را خطاب میکردی، و آن در روز جمعۀ بود که نبی ﷺ مردم را خطبه میدادند که قافلۀ شتر به مدینه آمد که مال تجارت را حمل میکرد، پس چون مردم از آن شنیدند، در حالیکه در مسجد بودند، از مسجد متفرق شدند، و نبی ﷺ را در خطبه رها کردند، و در آنچه که نباید عجله شود و ادب ترک داده شود عجله کردند.

﴿قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ بگو آنچه نزد الله است. از اجر و ثواب، برای خیر را لازم دانست و نفس خود را بر عبادت رب خود صبر داد. ﴿خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ﴾ بهتر است از تماشا و از سودا گری. که اگر چه از آن بعض مقاصد حاصل میشود، ولی آن کم و نا تمام و ختم شونده، و فوت کنندۀ خیر آخرت است، و صبر کردن بر طاعت الله روزی را فوت نمیکند. چون الله بهترین روزی دهنده است، پس هر که از الله بترسد او را از جانبی روزی میدهد که بر آن حساب نکند.

و در این آیات فوائد متعدد است:

از آن: اینکه نماز جمعه بر تمام مسلمانان فرض است، بر ایشان واجب است تا در ادا کردن آن سعی بخرج دهند، و در آن مبادرت ورزند و شأن آنرا اهتمام دهند.

و از آن: که دو خطبه های روز جمعه دو فریضه هائیست که حضور داشتن در آن واجب است، بخاطریکه ذکر در اینجا دو خطبه ها تفسیر شده است، پس الله تعالی به رفتن بسوی آن و سعی کردن در آن امر فرموده است.

و از آن: مشروعیت مشروعیت أذان نماز جمعه و امر کردن بآن است.

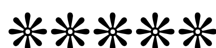
و از آن: نهی از خرید و فروش بعد از أذان نماز جمعه و حرام بودن آن است، و آن جز بخاطر اینست که آن واجب را فوت میسازد و از آن مشغول میگرداند.

پس آن دلیل میشود بر اینکه هر معامله، ولو در اصل مباح هم باشد، اگر فوت کردنِ واجب از آن منشأ گیرد، در آن حال جائز نمیباشد.

و از آن: امر به حضور داشتن در دو خطبه های روز جمعه است، و مذمت کسیست که در آنها حاضر نمیباشد، و خاموش بودن در هر دو خطبه ها از لازمات آن میباشد.

و از آن: اینکه بر بنده است تا در اوقاتی که داعی های نفس برای حضور یافتن در تماشا و تجارت ها و شهوت ها موجود میباشد به عبادت الله روی آورد، و نفس خود را به آنچه از خیر هائی تذکر دهد که نزد الله است اگر رضای او را بر هوای نفس خود ترجیح دهد.

تفسیر سورة الجمعة اتمام یافت، و ثناء و ستایش همه برای الله است.



تفسير سورة المنافقون

مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۶) ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١﴾ چون بيايند پيش تو منافقان گويند گواهى ميدهيم كه (بتحقيق) تو رسول خدائى و خدا ميداند كه (بتحقيق) تو پيغمبر اوئى و خدا گواهى ميدهد كه (بتحقيق) منافقان دروغگويان اند [المنافقون: ۱].

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢﴾ ساخته اند (گرفته اند) قسمهاى خود را سپر پس باز ميدارند (مردم را) از راه خدا (بتحقيق) ايشان بد است آنچه ميكنند [المنافقون: ۲].

. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ اين بسبب آنست كه ايشان ايمان آوردند باز كافر شدند پس مهر كرده شد بر دلهاى ايشان پس ايشان نمى فهمند. [المنافقون: ۳].

﴿۞ وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٤﴾ و چون ببينى ايشانرا بشگفت آرد ترا جسمهاى ايشان و اگر سخن گويند بشنوى سخن ايشانرا گويا ايشان چوب هاى بديوار تكيه داده شده اند مى پندارند هر آواز تند را بلائى بر خود ايشانند دشمنان شما پس حذر كن از ايشان هلاك گرداند ايشان را الله چگونه گردانيده ميشوند (از حق) [المنافقون: ۴].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوۡاْ رُءُوسَهُمۡ وَرَأَيۡتَهُمۡ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ٥﴾ و چون گفته شود بمنافقان بيائيد تا آمرزش بخواهد براى شما رسول خدا مى جنبانند سر هاى خود را

(اعراض میکنند) و می بینی ایشانرا که روی میگردانند در حالیکه ایشان تکبر کنندگانند. [المنافقون: ۵].

﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۶﴾ برابر است برایشان که آمرزش بخواهی برای ایشان یا آمرزش نخواهی برای ایشان هرگز نمی آمرزد خدا ایشانرا هر آئینه الله راه نمینماید گروه نافرمانان را [المنافقون: ۶].

وقتیکه نبی ﷺ به مدینه تشریف آوردند، و تعداد مسلمانان در مدینه زیاد شد و اسلام با آن عزت یافت، مردمانی از اهل آنجا، از قبیله های أَوس و خَزرَج ایمان داشتن را تظاهر میکردند و کفر خود را پنهان میداشتند، تا جاه و منزلت شان باقی بماند، و جان شان محفوظ باشد، و مالشان سالم ماند.

پس تعالی اوصاف شانرا ذکر فرموده است که با آن شناخته میشوند، تا بندگان از آنها بر حذر باشند، و از ایشان بر بصیرت باشند، پس فرموده است: ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ﴾ چون بیایند پیش تو منافقان گویند. بوجه دروغ : ﴿نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۗ﴾ گواهی میدهیم که (بتحقیق) تو رسول خدائی. و این گواهی منافقان از نگاه دروغ و نفاق (منافقت) میباشد، با اینکه در تأیید کردن پیغمبر خدا به گواهی شان حاجت نیست.

چون ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ﴾ خدا میداند که (بتحقیق) تو پیغمبر اوئی و خدا گواهی میدهد که (بتحقیق) منافقان دروغگویان اند. در قول و ادعای شان، و اینکه آن در حقیقت سخن قلب شان نیست.

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةً﴾ ساخته اند (گرفته اند) قسمهای خود را سپر. یعنی: تا با آن سپر خود را از نسبت داشتن به نفاق حفاظت کنند. پس خود را هم از راه خدا باز میدارند، و دیگری را هم که حالشان از او پنهان مانده باشد.

﴿إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ (بتحقیق) ایشان بد است آنچه میکنند. طوریکه ایمان داشتن را ظاهر و کفر خود را پنهان میکنند، و بر آن قسم هم میخورند، و این وهم را هم بوجود می آورند که شاید آنها راست بگویند. ﴿ذَٰلِكَ﴾ این. که نفاق برایشا آنرا مزین کرده است ﴿بِـ﴾ بسبب آنست ﴿أَنَّهُمۡ﴾ که ایشان. بر ایمان داشتن ثابت نمی مانند، بلکه ﴿ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ ایمان آوردند باز کافر شدند پس مهر کرده شد بر دلهای ایشان. طوریکه خیر برای ابد در

قلب هایشان داخل نخواهد شد.

﴿فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ﴾ پس ایشان نمی فهمند. چه به نفع شان است، و به این توجه نمیکنند که به مصلحت شان چه است. ﴿وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ﴾ و چون ببینی ایشانرا بشگفت آرد ترا جسمهای ایشان. از شادابی و چشمگیر بودن آن. ﴿وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ﴾ و اگر سخن گویند بشنوی سخن ایشانرا. یعنی: از نگاه حسن منطق شان، از شنیدن آن لذت میبری.

پس جسم ها و سخنان شان متعجب کننده است، و لاکن در پس پشت آن از اخلاق نیك، و هدایت صالح چیزی نیست، لهذا فرموده است:

﴿كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ﴾ گویا ایشان چوب های بدیوار تکیه داده شده اند. منفعتی در آن نیست، و جز ضرر محض از آن چیزی بدست نمی آید.

﴿يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ می پندارند هر آواز تند را بلائی بر خود. و آن بخاطر بزدلی و ترسو بودن شان، و ضعف قلب و شکی است که در قلبهای شان است، میترسند که از ایشان اطلاع حاصل نشود.

پس آنها ﴿هُمُ ٱلۡعَدُوُّ﴾ ایشانند دشمنان شما. در حقیقت، چون شرِ دشمن آشکار و متمیز کمتر است از دشمنی که شناخته نمیشود، و فریبکار و مکاره است، ادعا میکند که دوست است، در حالیکه دشمن حقیقی است.

﴿فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ پس حذر کن از ایشان هلاك گرداند ایشان را الله چگونه گردانیده میشوند (از حق). یعنی: چگونه از دین اسلامی که دلائل آن روشن شده، و علامات و نشانه های آن واضح شده است به کفری منصرف میشوند که جز خساره و بدبختی برایشان چیزی فایده نمیرساند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ﴾ و چون گفته شود. به این منافقان: ﴿تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ﴾ بیائید تا آمرزش بخواهد برای شما رسول خدا. بخاطر آنچه که از شما سر زده است، تا حال تان بهتر شود، و اعمال تان قبول شود، بشدت از آن امتناع میورزند.

﴿لَوَّوۡاْ رُءُوسَهُمۡ﴾ می جنبانند سر های خود را (اعراض میکنند). امتناع کنان از طلب دعای پیغمبر ﷺ. ﴿وَرَأَيۡتَهُمۡ يَصُدُّونَ﴾ و می بینی ایشانرا که روی میگردانند. از حق، از روی نفرت داشتن از آن ﴿وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ﴾ در حالیکه ایشان تکبر کنندگانند. از پیروی آن سرکشی و دشمنی

کنان. پس این حالشان است، وقتیکه برای طلب دعای رسول الله ﷺ خوانده میشوند، در حالیکه این از لطف و الله تعالی و کرم او به رسول خود ﷺ است که آنها نزد ایشان نرفتند تا برایشان مغفرت طلب کند، چون برابر است برایشان که آمرزش میخواست برای ایشان یا آمرزش نمیخواست برای ایشان هرگز نمی آمرزید خدا ایشانرا؛ و آن بخاطریست که آنها گروه نافرمانان بودند، از طاعت الله خارج، و ترجیح دهندگان کفر بر ایمان بودند، پس از اینخاطر آمرزش خواستن رسول برایشان فایده نمیکرد طوریکه تعالی فرموده است: ﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ آمرزش طلب کنی برای ایشان یا آمرزش طلب نکنی برای ایشان اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار پس هرگز نیامرزد خدا ایشانرا این بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را [التوبة: ۹/۸۰].

(۷-۸) ﴿هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْۗ وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَفۡقَهُونَ ٧﴾ ایشان آنان اند که میگویند (یاران خود را) خرج مکنید بر آنکه نزد رسول خدایند تا پراگنده شوند و خدا راست خزانه های آسمانها و زمین و لیکن منافقان نمیدانند [المنافقون: ۷].

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّۚ وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨﴾ میگویند البته اگر باز گردیم بمدینه (هرآئینه) بر آرد عزیز تر ذلیل تر را از مدینه و مر خدای راست عزت (غلبه) و پیغمبر او را و مؤمنان را و لیکن منافقان نمیدانند. [المنافقون: ۸].

و این از شدت دشمنی شان با رسول الله ﷺ و مسلمانان بود، وقتیکه جمع شدن اصحاب ایشان و الفت را میان شان و سرعت شانرا در رضامند ساختن رسول الله ﷺ میدیدند، بزعم فاسد خود شان میگفتند: ﴿لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْ﴾ خرج مکنید بر آنکه نزد رسول خدایند تا پراگنده شوند. چون آنها به زعم این بودند که اگر خرج کردن مال و نفقه های منافقین بالای ایشان نمیبود، در نصرت دادن دین الله جمع نمیشدند.

و این عجیب ترینِ عجائب بود، که این منافقان مثل این ادعائی را کنند، چون آنها کسان در ناکام ماندن دین، و اذیت کردن مسلمانان حریص ترین کسان بودند، که این ادعای شان جز بر

کسیکه از حقائقِ امور باخبر نباشد بر دیگری ترویج نمیشود.

و از اینخاطر الله تعالی در جواب قول شان فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و خدا راست خزانه های آسمانها و زمین. پس هر که را او تعالی بخواهد رزق میدهد، و از هر که او خواهد آنرا منع میکند، و اسباب را به هر که بخواهد میسر میسازد، و به هر که او بخواهد آنرا سخت میسازد.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَفۡقَهُونَ﴾ و لیکن منافقان نمیدانند. از اینخاطر این سخن را گفتند، که مضمون آن اینست که خزانه های رزق در دستان آنها، و تحت مشیئت و خواست آنهاست.

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّۚ﴾ میگویند البته اگر باز گردیم بمدینه (هرآئینه) بر آرد عزیز تر ذلیل تر را از مدینه. و آن در جنگ المُرَیْسیع بود، وقتیکه میان بعض مهاجرین و انصار چند کلامی بمیان آمد که سبب شکر رنجی شان شد، در آنحال نفاق منافقان ظاهر شد، و آنچه را که در دلهای شان بود ظاهر ساختند.

و بزرگ شان عبدالله بن أُبَي ابن سلول گفت: مثال ما و آنها — یعنی مهاجرین - جز این چیز بیش نیست که کسی گفته بود: (غَذِّ کَلبَك یأکُلْك) سگ ات را خوراك بده تا که خودت را بخورد.

و گفت: ﴿لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّۚ﴾ البته اگر باز گردیم بمدینه (هرآئینه) بر آرد عزیز تر ذلیل تر را از مدینه. به زعم او خودش و برادران منافقش عزیز تر بودند، و رسول الله ﷺ و همراهان ایشان ذلیل تر بودند، در حالیکه موضوع بر عکس آن بود که آن منافق گفت.

از اینخاطر تعالی فرمود: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مر خدای راست عزت (غلبه) و پیغمبر او را و مؤمنان را. پس آنها با عزت هستند، و منافقان و بردران شان از کفار ذلیل هستند.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن منافقان نمیدانند. آنرا، از اینخاطر زعم این را داشتند که آنها با عزت هستند، به باطلی فریب خورده که بر آن بودند.

بعداً تعالی فرموده است:

(۹-۱۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩﴾ ای مؤمنان غافل نکند شما را مالهاب شما و نه اولاد شما از یاد خدا و هر که بکند این کار را پس آن جماعه ایشانند زیان کاران [المنافقون: ۹].

﴿وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ

فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠﴾ و خرج کنید از آنچه عطاء کرده ایم شما را پیش از آنکه بیاید به یکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من چرا مهلت ندادی مرا تا مدت اندك تا خیرات میکردم و میشدم از نیکو کاران [المنافقون: ١٠].

﴿وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ١١﴾ و هرگز مهلت نمیدهد الله هیچکس را چون بیاید اجل او و خدا خبر دار است به آنچه میکنید [المنافقون: ١١].

تعالی در اینجا بندگان مؤمن خود را به کثرت دادن ذکر خود امر میفرماید، چون سود و کامیابی، و خیر های زیادی در آنست، و آنها را از دوری ذکر خود به مشغول بودن در مالهای شان و اولاد شان نهی فرموده است، چون دوستی مال و فرزند بر بسیاری از نفس ها ذاتی میباشد، پس آنرا بر دوستی الله مقدم میشمارند، و در آن خساره بزرگ است، و از اینخاطر الله تعالی فرموده است:

﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ﴾ و هر که بکند این کار را. یعنی: مال او و اولاد او از ذکر الله او را بخود مشغول سازد ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس آن جماعه ایشانند زیان کاران. سعادت ابدی، و نعمت های دایمی، بخاطریکه آنها آنچه را که باقیست بر آنچه که فانیست ترجیح دادند.

تعالی فرموده است:

﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ جز این نیست که اموال شما و اولاد شما آزمایش است و خدا نزد او ثواب بزرگ است [التغابن: ۱۵/۶۴].

و قول تعالی: ﴿وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم﴾ و خرج کنید از آنچه عطاء کرده ایم شما را. در این نفقه های واجب، از قبیل زکات و کفاره، و نفقه های زنان و غلام ها و امثال شان، و نفقه های مستحب مثل خرج کردن در تمام مصلحت ها شامل میباشد.

و فرموده است: ﴿مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم﴾ از آنچه عطاء کرده ایم شما را. که دلیل میشود بر اینکه او تعالی بندگان را بر خرجی مکلف نساخته است که برایشان سخت و مشقت بار باشد، بلکه امر فرموده است تا تنها جزئی را از آنچه که الله به ایشان عطاء کرده است و برایشان آسان ساخته است و اسباب آنرا میسر ساخته است خرج کنند.

پس بر آنهاست تا با کمك کردن برادران محتاج خود ذاتی را شکر کنند که بایشان عطاء فرموده است، و پیش از مرگ به آن کار مبادرت بورزد که چون وقتی بایشان بیاید، دیگر برای بنده ممکن

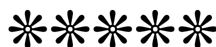
نمیباشد که مثقالی از خیر را بیاورد، و از اینخاطر فرموده است:

﴿مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ﴾ پیش از آنکه بیاید به یکی از شما مرگ پس بگوید. از روی حسرت در از دست دادن وقت امکان، و خواهش برگشت به آنچه که محال است: ﴿رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ﴾ ای پروردگار من چرا مهلت ندادی مرا تا مدت اندك. یعنی: تا آنچه را تدارك دهم که در آن تفریط کرده بودم.

﴿فَأَصَّدَّقَ﴾ تا خیرات میکردم. از مال خود، آنچه را که بآن از عذاب نجات میافتم، و مستحق ثواب جزیل (فراوان) میشدم. ﴿وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و میشدم از نیکو کاران. با ادای تمام آنچه که بر آن مأمور شده بودم، و اجتناب کردن از تمام منهیات، و در این حج و غیرِ آن هم داخل میباشد.

و وقتِ این خواهش و امیدواری فوت شده میباشد، و تدارك دادن آن امکان نمیداشته باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ﴾ و هرگز مهلت نمیدهد الله هیچکس را چون بیاید اجل او. که آمدن آن حتمی است ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و خدا خبر دار است به آنچه میکنید. از خیر و شر، پس بر آنچه از نیت ها و اعمال تان که در بارهٔ تان خبر دارد شما را مجازات خواهد کرد.

تفسیر سورة المنافقون اتمام یافت، ولله الحمد.



تفسیر سورة التغابن

و آن مدني مكي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١﴾ بپاکی یاد میکند الله را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است او راست پادشاهی و او راست ستایش و او بر همه چیز تواناست [التغابن: ۱].

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢﴾ اوست آنکه آفرید شما را پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن است و خدا به آنچه میکنید بیناست [التغابن: ۲].

﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ٣﴾ آفرید آسمانها و زمین را بتدبیر درست و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما را و بسوی اوست بازگشت همه [التغابن: ۳].

﴿يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٤﴾ میداند آنچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکار میکنید و خدا داناست به آنچه در سینه هاست [التغابن: ۴].

این آیات کریمات مشتمل بر جملۀ بزرگی از اوصاف وسیع باری تعالی است، پس کامل بودن الوهیت او را و وسعتِ غنای او را و فقیر بودنِ تمام مخلوقات را به او، و تسبیح تمام آنچه را که در آسمانها و زمین ستایش پروردگار خود را میکنند، و اینکه مُلك (فرمانروائی) همه مر الله راست، پس هیچ مخلوقی از فرمانروائی او خارج نیست.

و همه ستایش مر الله راست، ستایش بر آنچه که از جملۀ صفات کمال اوست، و ستایش بر اشیائی که آنها را وجود بخشیده است، و ستایش بر احکامی که آنها را شرع نموده است، و نعمت ها را عطاء فرموده است.

و هیچ چیز موجود از قدرت شاملگیر او خارج نمیباشد، و از کردن هیچ چیزی عاجز نیست.

و ذکر فرموده است که او بندگان را خلق نموده است، و از آنها مؤمن و کافر قرار داده است، و ایمان شان و کفر شان همه به قضاء و قدر الله میباشد، و به مشیئت خود آنها را این قدرت و اراده را عطاء فرموده است که از امر و نهی هر چه که بخواهند اختیارِ انتخاب آنرا داشته باشند، ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه میکنید بیناست.

پس وقتی خلق کردنِ انسانِ مکلفِ مأمور و منهی (امر شده و نهی شده) را ذکر نمود، باقی مخلوقات را ذکر نموده است، فرموده است:

﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آفرید آسمانها و زمین را. یعنی: تمام اجرام عرضی و فلکی، و تمام آنچه در آنهاست، و آنها را خوب خلق فرموده است. ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ بتدبیر درست. یعنی: به حکمت، و برای مقصد خود او تعالی. ﴿وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ﴾ و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما را. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾ هر آئینه آفریدیم آدمی را در نیکو ترین اندازهٔ (صورتی) [التین: ۴/۹۵]. پس انسان از نگاه صورت بهترین و از نگاه منظر با بها ترین و خوش چهره ترین مخلوقات اند.

﴿وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و بسوی اوست بازگشت همه. یعنی: در بازگشت روز قیامت، تا شما را بر ایمان تان و کفر تان مجازات کند، و در بارهٔ نعمت ها و زندگی آسایش را برای شما عطاء نموده است، که آیا شکر آنرا ادا کرده اید یا ادا نکرده اید.

بعداً تعالی عام بودنِ علم خود را ذکر نموده فرموده است: ﴿يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ میداند آنچه در آسمانها و زمین است. یعنی: چه راز باشد و چه ظاهر، چه غیب باشد و چه آشکار باشد همه را میداند.

﴿وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکار میکنید و خدا داناست به آنچه در سینه هاست. یعنی: آنچه را از اسرار نیك و بد، و نیت های صالح و مقاصد فاسد را میداند.

پس اگر او داناست بر آنچه در سینه هاست، بر انسان عاقل و با بصیرت لازم میشود تا بر حفظ باطن خود از اخلاق رذیله، و موصف ساختن آن به اخلاق نیك حراص داشته باشد و در آن جهد کند.

(۶،۵) ﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۵﴾ آیا نیامده است بشما خبر آنانکه کافر شدند پیش از این پس چشیدند سزای کار خود را و ایشان راست عذاب دردناك [التغابن: ۵].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْۚ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ۶﴾ این بسبب آن است که می آوردند نزد ایشان پیغمبران ایشان نشانهای روشن پس گفتند آیا آدمیان راه مینمایند ما را پس کافر شدند و روی گردانیدند و بی نیاز است الله (از ایمان آوردن آنها) و خدا بی پروا ستوده است [التغابن: ۶].

بعد از اینکه تعالی از صفات عظیم کامل خود آنچه را ذکر فرمود که با آن شناخت او حاصل میشود و عبادت کرده میشود، و در رضامندی او جهد و کوشش صورت میگیرد، و از اموری اجتناب میشود که قهر او را بر می انگیزد، حالا ما را از آنچه خبر میدهد که به امت های سابقه و نسل های گذشته چه اتفاق افتاده است، آنانکه نسل های بعدی هنوز در بارۀ شان حرف میزنند، و صادقان از آنها خبر میدهند، و اینکه وقتی پیغمبران حق را برایشان می آوردند، آنها را تکذیب میکردند و با آنها دشمنی میکردند.

پس الله سزای آن کار شانرا در دنیا به آنها چشانید، و در دنیا رسوای شان کرد ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و ایشان راست عذاب دردناك. در سرای آخرت، از اینخاطر سبب این عقوبت را ذکر نموده و فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ﴾ این بسبب آن است. یعنی: این سزا و وبال کار شان، که برایشان نازل کردیم بخاطر این بود ﴿كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ که می آوردند نزد ایشان پیغمبران ایشان نشانهای روشن. یعنی: که به حق و باطل دلالت میکرد، لیکن آنها از آن تنفر میکردند، و بر پیغمبران خود تکبر میکردند، میگفتند: ﴿أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا﴾ آیا آدمیان راه مینمایند ما را. یعنی: آنها از ما بهتر نیستند، و بخاطر چه الله بجای ما آنها را خاص گردانیده است.

طوریکه در آیۀ دیگر فرموده است: ﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن خدا نعمت میدهد بر هر که خواهد از بندگان خود [ابراهیم: ۱۱/۱۴]. پس آنها فضل خداوند و نعمت او را بر انبیای او تا برای مخلوقات پیغامبر باشند رد کردند، و در فرمانبرداری کردن از ایشان تکبر کردند.

پس به پرستش سنگها و درختها و امثال آن مبتلا شدند ﴿فَكَفَرُواْ﴾ پس کافر شدند. به الله ﴿وَتَوَلَّواْ﴾ و روی گردانیدند. از طاعت الله. ﴿وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ﴾ و بی نیاز است الله (از ایمان آوردن آنها). پس پروای ایشان را نمیکند، و نه گمراهی شان به او چیزی ضرر میرساند.

﴿وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ﴾ و خدا بی پروا ستوده است. یعنی: بی نیاز است، از هر نگاه غنای تام و مطلق دارد، ستوده در قول و فعل و صفات خود است.

(۷) ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧﴾ پنداشتند کافران که هرگز بر انگیخته نخواهند شد بگو چرا بر انگیخته نمیشوید قسم است به پروردگار من هرآئینه بر انگیخته میشوید باز خبر داده میشود شما را به آنچه میکردید و این بر الله آسان است [التغابن: ۷].

تعالی در اینجا از عناد (لجوجیت) و گمان باطل کافران خبر میدهد، و اینکه آنها بدون دانش، و بدون هدایت و کتاب منیر دوباره زنده شدن را تکذیب میکنند، پس اشرف مخلوقاتِ خود را امر فرموده است تا بر دوباره زنده شدن شان، و جزای اعمال خبیث شان، و تکذیب کردن شان حق را، قسم یاد کنند.

﴿وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ﴾ و این بر الله آسان است. چون حتیٰ که برای خلق مشکل است، بلکه نا ممکن است، چون اگر تمام قوت خود را یکجا سازند به این قادر نمیشوند تا یك مرده را زنده گردانند. اما الله تعالی اگر چیزی را بخواهد میگوید: شو پس میشود. تعالی میفرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ﴾ و دیده شود در صور پس بیهوش گردد هر که در آسمانها و هر که در زمین مگر آنکه خواهد الله باز دمیده شود در آن بار دیگر پس در آنوقت ایشان ایستادگانند مینگرند (هر طرف را) [الزمر: ۳۹/۶۸].

(۸) ﴿فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨﴾ پس ایمان آرید به الله و رسول او و به آن نوری که فرستاده ایم و خدا به آنچه میکنید خبر دار است [التغابن: ۸].

وقتیکه تعالی انکار کردن کسانیرا ذکر فرمود که از بعث بعد الموت انکار میکنند، و اینکه آن موجب کفر ورزیدن شان به الله و آیات او بود، به آنچه امر فرموده است که از هلاکت و بدبختی حفظ میکند، و آن ایمان داشتن به الله و رسول او ﷺ و کتاب اوست.

و الله تعالی آنرا نور نامیده است، چون نور ضد تاریکی است، و آنچه از احکام و شرائع و اخباری راکه در این کتاب نازل فرموده است، انواریست که در ظلمت های جهل هدایت میکند، و در تاریکی های شب راه رفته میشود.

و هدایت جستن از غیرِ کتاب الله علومیست که ضرر آنها بیشتر از نفع آنها میباشد. بلکه نه در آن خیر است و نه نفع، جز آنکه موافق با آنچه باشد که پیغمبران آورده اند. و ایمان داشتن به الله و پیغمبر او ﷺ و کتاب او، مقتضی به عزم کامل، و یقین صادقانه به آن، و عمل کرد به مقتضی آن تصدیق، از فرمان بردن از اوامر و اجتناب کردن از نواهی میباشد.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خدا به آنچه میکنید خبر دار است. پس به اعمال تان صالحه باشد، یا بد باشد شما را مجازات میکند.

(۹-۱۰) ﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ (خبر داده شود بشما) روزی که جمع کند شما را در روز جمع (قیامت) آنروز روز بردن و باختن (ظهور غبن) است و هر که ایمان آرد بخدا و بکند کار شائسته دور میکند از وی بدیهای او را و داخل میکند او را به بوستانهائیکه میرود زیر (قصر های آن) جویها جاویدان باشند در آن همیشه این است کامیابی بزرگ [التغابن: ۹].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٠﴾ و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آن جماعه اهل دوزخ اند جاویدان باشند در آن و بد مرجع است دوزخ [التغابن: ۹].

یعنی: روز قیامت را یاد کنید که الله تعالی در آنروز مردمان اولین و آخرین را در یك موقف بزرگ جمع میکند، و به آنچه میکردند آنها را خبر میدهد. پس در آنوقت میان خلائق فرق و تفاوت ظاهر خواهد شد، و اقوامی بر بلند ترین مرتبه و بالا خانه های عالی، و منازل مرتفع بلند خواهند شد که بر تمام لذات ها و آنچه که آرزو کنند مشتمل میباشد.

و اقوامی هم به اسفل السافلین (پائین ترین پائینی ها) که جای غم و اندوح و عذاب شدید است پائین برده میشوند، و آن نتیجهٔ آنچه میباشد که آنرا برای خود پیش فرستاده میباشند، و در روز های حیات خود گذشتانده میباشند، و لهذا فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ﴾ آنروز روز

بردن و باختن (ظهور غبن) است. یعنی: در آنروز بین خلائق تغابن و تفاوت ظاهر میشود، مؤمنان برنده میشوند و فاسقان در زیان بزرگ باشند، و مجرمان خواهند دانست که آنها بر غیرِ چیزی اند، و اینکه آنها زیان کنندگان واقع اند، مثل اینست که پرسیده شود: که چگونه کسی میتواند کامیابی و نعمت ها و یا بدبختی و عذاب را بدست بیاورد؟

پس تعالی اسباب آنرا با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ﴾ و هر که ایمان آرد بخدا. یعنی: ایمان کامل، تمام آنچه که الله بر ایمان داشتن به آن امر فرموده است در آن شامل باشد. ﴿وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا﴾ و بکند کار شائسته. از جملۀ فرائض و نوافل، و ادای حقوق الله و حقوق بندگان الله.

﴿يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ داخل میکند او را به بوستانهائیکه میرود زیر (قصر های آن) جویها. در آن آنچه میباشد که نفس آرزوی آنرا کند، و چشمان از آن لذت ببرد، و روح آنرا انتخاب کند، و قلب به مشتاق باشد، و نهایتِ همه چیز های مرغوب باشد ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ جاویدان باشند در آن همیشه این است کامیابی بزرگ.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ﴾ و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را. یعنی: بدون کدام مستند شرعی و عقلی به آن کافر شدند. بلکه برایشان دلائل و نشانه های واضح آمد، و آنرا دروغ شمردند و با آنچه که بر آن میشد عناد کردند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ آن جماعه اهل دوزخ اند جاویدان باشند در آن و بد مرجع است دوزخ. بخاطریکه تمام بؤس (بدی) و شدت، و بدبختی و عذاب در آن یکجا شده میباشد.

(۱۱-۱۳) ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ۱۱﴾ نمیرسد هیچ مصیبت مگر به حکم خدا و هر که ایمان آرد بخدا راه نماید دل او را و خدا بهر چیب داناست [التغابن: ۱۱].

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ۱۲﴾ و اطاعت کنید خدا را و طاعت کنید پیغمبر را پس اگر روگردان شوید پس جز این نیست که بر پیغمبر ما رسانیدن هویداست [التغابن: ۱۲].

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٣﴾ خدا اوست نیست هیچ معبود بر حق مگر او و باید بر خدا توکل کنند مؤمنان [التغابن: ۱۳].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ﴾ نمیرسد هیچ مصیبت مگر به حکم خدا. و این برای تمام مصیبت ها امر عام است، چه در جان و چه در مال و فرزند، و دوستان و امثال آنها باشند.

پس تمام آنچه که بندگان به آن مصاب میشوند، به قضاء و قدَر الله تعالی میباشد، و علم آن نزد الله تعالی سابق میباشد، و با قلم او تعالی نوشته شده میباشد، و مشیئت او تعالی بر آن نافذ شده میباشد، و حکمت او تعالی آنرا تقاضا میکند، و شأن (مهم) اینست که آیا بنده در آن مقام وظیفه ایکه بر او بود انجام داده است یا نه.

اگر آنرا انجام داده باشد در دنیا و آخرت برایش ثواب جزیل (فراوان)، و پاداش نیك میباشد. پس اگر ایمان داشته باشد که آن از جانب الله تعالی است، و آن راضی باشد، و به امر او تسلیم باشد، الله تعالی دل او را هدایت میکند، پس در وقت مصائت اطمئنان میداشته باشد، و مانند کسیکه الله دل او را هدایت نکرده باشد سرگردان و نگران نمیباشد، بلکه الله تعالی در وقت آمدن آن مصائب او را ثبات و توفیق قائم بودن بر آنچه را برایش میدهد که موجبِ صبر میشود، پس با آن برایش در دنیا ثواب عاجل حاصل میگردد، با اینکه الله تعالی برای روز جزاء هم ثواب را برایش ذخیره میکند، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ جز این نیست که تمام داده میشود صابران اجر ایشان بیشمار [الزمر: ۳۹/۱۰].

و از این معلوم میشود که کسیکه در وقت مصائب به الله ایمان نمیداشته باشد، با اینکه قضاء قدر الله را ملاحظه نمیکند، بلکه تنها با اسباب متوقف میباشد، او ترك داده میشود و الله تعالی او را به نفس خودش رها میگذارد.

و اگر بنده به نفس او گذاشته شود، نزد نفس جز سرگردانی و نگرانی و بیتابی کردن چیزی دیگر نمیباشد، که آن برای بنده پیش از عذاب او در آخرت عذابش در دنیا میباشد، برای اینکه در واجبِ صبر تفریط کرده میباشد.

این قول تعالی: ﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ﴾ و هر که ایمان آرد بخدا راه نماید دل او را. متعلق به مقامِ مصائب خاص است. اما آنچه که بحیث لفظ عام به آن متعلق میشود اینست که الله تعالی

تمام کسانرا که ایمان آورده اند خبر داده اس، یعنی: ایمانی که با آن امر شده است، مانند ایمان داشتن به الله و ملائکهٔ او، و کتابهای او، و پیغمبران او، و روز قیامت، و قدَر خیر و شر او، و راست بودن در ادعای ایمان خود، با قائم داشتنِ آنچه از لوازم و واجباتی که ایمان مقتضی آن میشود، که این بزرگترین سببِ هدایت دادنِ الله برایش در احوالِ او و اقوالِ او و افعالِ او، و در علم و عمل او میباشد.

و این بهترین جزائیست که الله آنرا به اهل ایمان عطاء میفرماید، طوریکه تعالی در اخبار مؤمنان فرموده است که الله آنها را در دنیا و آخرت ثبات میبخشد.

و در وقتِ ورود هر فتنه اصلِ ثبات: ثبات و صبر و یقینِ دل میباشد، پس فرموده است تعالی: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن درست در زندگانی دنیا و در آخرت [ابراهیم: ۲۷/۱۴]. پس اهل ایمان دلهایشان هدایت یافته ترین دلها، و با ثبات ترین دلها در اوقات سرگردانی ها و نگرانی ها میباشد، و آن بخاطر ایمانیست که با خود میداشته باشند.

و قول تعالی: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ﴾ و اطاعت کنید خدا را و طاعت کنید پیغمبر را. یعی: در فرمان بردن از امر شان، و اجتناب کردن از نواهی شان، چون طاعت الله و طاعت رسول او مدار سعادت، و عنوان فلاح (کامیابی) است.

﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ﴾ پس اگر روگردان شوید. یعنی: از طاعت الله و طاعت رسول او، ﴿فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ پس جز این نیست که بر پیغمبر ما رسانیدن هویداست. یعنی: آنچه را بشما میرساند که من ارسال نموده ام، رسانیدنِ وضاحت و بیان، و با آن بر علیه شما حجت قائم میگردد، و هدایت تان بدست او نیست، و نه از حساب تان چیزی بدست اوست.

بلکه دانای آشکار و پنهان است آنکه بر قائم بودن به طاعت الله و طاعت رسول خود، یا عدم آن، شما را محاسبه خواهد کرد.

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ﴾ خدا اوست نیست هیچ معبود بر حق مگر او. یعنی: تنها او مستحق عبادت و الوهیت است، پس هر معبودی جز او باطل است.

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و باید بر خدا توکل کنند مؤمنان. یعنی: در هر موضوع خود، و در هر چه که میخواهند بکنند به او اعتماد کنند. چون بدون کمك الله هیچ چیزی میسر

نمیشود، و بجز با اعتماد کردن به الله هیچ راهی برای آن نمیباشد، و اعتماد بر الله اتمام نمی یابد مگر اینکه بنده به پروردگار خود حُسنِ ظن (گمان نیك) نداشته باشد، و در کافی بودنِ او تعالی به موضوع خود که درذآن به او اعتماد کرده است ثقه نداشته باشد، و به حسب ایمان بنده توکل (اعتمادِ) او میباشد، پس هر قدر ایمان قوی باشد به همان اندازه توکل قوی میباشد.

(۱۵،۱۴) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤﴾ ای مؤمنان (بتحقیق) بعض زنهای شما و اولاد شما دشمن اند در حق شما پس حذر کنید از ایشان و اگر عفو کنید و در گذرید و ببخشید پس (هرآئینه) خدا آمرزنده مهربان است [التغابن: ۱۴].

﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٥﴾ جز این نیست که اموال شما و اولاد شما آزمایش است و خدا نزد او ثواب بزرگ است [التغابن: ۱۵].

این از جانب الله بر حذر کردن مؤمنان در فریب زن و فرزند است، چون بعض شان دشمن تان میباشند، و دشمن کسی میباشد که برایتان شر (بدی) بخواهد، پس در حالیکه محبت زن و اولاد برای هر نفس یك امر عادی میباشد، وظیفه شماست تا از کسیکه اگر این وصف او باشد حذر کنید، پس تعالی بندگان خود را در ارتباط به محبتی نصیحت فرموده است که موجب فرمان بردن شان از مطالب زنان و فرزندان شان میشود، ولو که در آن ممانعت شرعی وجود داشته باشد، و آنها را به فرمان بردن از اوامر خود، و مقدم شمردن رضامندی خود در برابر اجر بزرگ ترغیب نموده است که مشتمل به مطالب عالی، و چیز های دوست داشتنی بسیار گرانبها مشتمل است، و اینکه باید آخرت را بر دنیای فانی و زودگذر انتخاب کنند.

و چون نهی از طاعت زنان و اولاد در آنچه بود که برای بنده ضرر داشت، و حرام کردنِ آن ممکن وهم غلظت (زشت بودن) علیه آنها و تعذیب کردن شانرا بمیان می آورد، تعالی حذر کردن از ایشانرا امر فرموده است، و در گذشت و بخشیدن شانرا نیز امر فرموده است، چون در آن آنقدر مصلحت های زیادی نهفته است که حساب نمیشود، فرموده است: ﴿وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ و اگر عفو کنید و در گذرید و ببخشید پس (هرآئینه) خدا آمرزنده مهربان است. بخاطریکه جزاء از جنس عمل میباشد، پس هر که ببخشد الله او را میبخشد، و هر که با الله طوری معامله کند او تعالی دوست میدارد، و با بندگان او طوری معامله کند که دوست

میدارند، و برایشان نفع رساند، به محبت الله، و محبت بندگان او نائل میشود، و معاملۀ او حفاظت میشود.

(۱۶-۱۸) ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ۱۶﴾ پس بترسید از الله هر قدر که بتوانید و سخن شنوید و اطاعت کنید و خرج کنید برای خیر نفس های خود و هر که نگهداشته شود از حرص (بخل) نفس خود پس آن جماعه ایشانند کامیبان [التغابن: ۱۶].

﴿إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ۱۷﴾ اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو دو چند دهد آن را بشما و بیامرزد شما را و خدا قدر دان بردبار است. [التغابن: ۱۷].

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۱۸﴾ دانندۀ نهان و آشکار غالب با حکمت است. [التغابن: ۱۸].

تعالی در اینجا بندگان خود را امر میفرماید تا از او ترس داشته باشند، که آن فرمان بردن از اوامر او، و اجتناب کردن از نواهی اوست، و آنر با استطاعت و قدرت مقید ساخته است.

پس این آیه دلیل بر است که بنده از ادا کردن هر واجبی که عاجز باشد، آن واجب از او ساقط میشود، و اینکه اگر قدرت ادا کردن بعضی امور را دارد که به آن مأمور است، و از بعض آن عاجز است، او مقداری را بیاورد که بر آن قاد است، و آنچه که در آن عاجز است او ساقط میشود، طوریکه نبی ﷺ گفته اند: (اگر شما را به چیزی امر دادم آنچه از آنرا بیاورید که در توانائی تان باشد) (بخاری شریف).

و تحت این قاعدۀ شرعی آن جمله فرعیاتی هم داخل میباشند، که تحت حصر داخل نیستند.

و قول تعالی: ﴿وَٱسۡمَعُواْ﴾ و سخن شنوید. یعنی: شنوید آنچه را که الله شما را با آن وعظ میفرماید، و آنچه از احکامی را برای شما شرع میفرماید، و آنرا بیاموزید و به آن منقاد (فروتن) شوید.

﴿وَأَطِيعُواْ﴾ و اطاعت کنید. الله و رسول او را در تمام امور تان.

﴿وَأَنفِقُواْ﴾ و خرج کنید. از خرج کردن های شرعی واجب و مستحب، آن عمل در دنیا و آخرت برایتان خیر میباشد، چون تما خیر در اطاعتِ اوامر الله تعالی، و قبول کردنِ نصائح او، و فروتن شدن برای شریعت اوست، تمام شر در مخالفت با آنست.

و لاکن آفتی موجود است که مردم را از خرج کردن منع میکند که به آن امر شده است، و آن حرص (بخل) ذاتی است که در طبیعت اکثر مردم نهفته است، پس آن برای پول حرص میداشته باشد، و جود آنرا دوست میداشته باشد، و از دست رفتن آن برای او نهایت ناپسند واقع میشود.

پس هر که خود را از حرص نفس خود نگهدارد با اینکه نفس خود را به نفقه کردن نافع برای خود اجازه دهد ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ پس آن جماعه ایشانند کامیابان. بخاطریکه آنچه را درك کرده اند مطلوب است، و از مرهوب (آنچه که باید از آن ترس داشته شود) نجات یافته اند، بلکه در حقیقت ممکن آن تمام آنچه را که بنده به آن امر شده است، و از آن نهی شده است شامل باشد.

پس اگر نفس او حریص باشد، و از حُکمی که به آن امر شده است اطاعت نکند، و آنچه را که باید نفقه کند نفقه نکند، کامیاب نمیشود، بلکه دنیا و آخرت را خساره میکند، و اگر نفس او بخشش کننده و با اطمینان باشد، و برای شریعت الله فراخ باشد، و طلب او رضامندی الله باشد، پس در میان او و فعلی که بر آن مکلف شده است جز دانستنِ آن، و رسیدنِ معرفتِ آن و بصیرت داشتن به اینکه در آن رضامندی الله تعالی است، چیز دیگر نمی ماند، و با آن نجات می یابد، و هر کامیابی را بدست می آورد.

بعداً تعالی در خرج کردن ترغیب نموده فرموده است: ﴿إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا﴾ اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو. و آن هر قسم خرج کردن حلال است که با آن قصد بنده الله و رضامندی او تعالی باشد، و آنرا در موضع مناسب آن خرج کند ﴿يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ﴾ دو چند دهد آن را بشما. و این خرج کردن از ده برابر تا هفتصد برابر و یا چندین برابر بیشتر از آن میباشد.

﴿وَ﴾ با چندیب برابر ساختن همچنان ﴿يَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ﴾ بیامرزد شما را. بسبب انفاق کردن و صدقه گناهان شما را، چون صدقات ها و حسنات گناهانرا از بین میبرد: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾ هر آئینه نیکوئی ها میبر بدیها را [هود: ۱۱/۱۱۴].

﴿وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ و خدا قدر دان بردبار است. بردبار است در جزا دادن کسیکه از او سرکشی میکند عجله نمیکند، بلکه او را مهلت میدهد ولی او را مهمل نمیگذارد.

﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗىۖ﴾ اگر مؤاخذه میکرد الله مردمان را به آنچه میکردند نمیگذاشت بر پشت زمین هیچ جانوری را و لیکن تأخیر میدهد ایشان را تا میعاد معین [فاطر: ۴۵/۳۵].

﴿وَٱللَّهُ﴾ و خدای. تعالی ﴿شَكُورٌ﴾ قدر دان است. از نزد بندگان خود عمل کوچك را قبول میفرماید، و بر آن او را اجر بزرگ پاداش میدهد. و تعالی از کسیکه بخاطر او مشقت ها و سختی ها و تکالیف را تحمل میکند قدر دانی میکند، و هر که بخاطر الله چیزی را ترك دهد، الله او بهتر از آنرا میدهد.

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ دانندهٔ نهان و آشکار. یعنی: آنچه از لشکر که از بندگان غایب هستند جز او تعالی دیگری آنرا نمیداند، و آنچه را هم میداند که برای مخلوقات قابل مشاهده است. ﴿ٱلۡعَزِيزُ﴾ غالب. که هیچکس بر او تعالی غالب شده نمیتواند، و نه او را مانع شده میتواند، و بر تمام اشیاء غالب است. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت است. در خلق کردن و امر کردن خود، که هر چیز را در موضع مناسب آن قرار میدهد.

تفسیر سورة التغابن اتمام یافت ولله الحمد.



تفسیر سورة الطلاق

و آن مدني است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ١﴾ ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را پس طلاق دهید ایشانرا بر عدت شان و شمار کنید عدت را و بترسید از الله که رب شما است بیرون مکنید ایشانرا از خانهای ایشان و (باید) ایشان خارج نشوند مگر که بعمل آرند کار بیحیائی آشکار را و این حد های مقرر کردهٔ الله است و هر که تجاوز کند از حدود الله پس (بتحقیق) ظلم کرد بر خود خبر ندارد (هیچ کس) شاید که الله پیدا کند بعد از طلاق کار نو. [الطلاق: ۱].

﴿فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢﴾ پس چون برسند بمیعاد خود پس نگهدارید ایشانرا بوجه پسندیده یا جدا کنید ایشانرا بوجه پسندیده و گواه بگیرید دو صاحبان عدل را از بین خود و راست ادا کنید شهادت را برای خدا این حکم پند داده میشود به آن کسی را که ایمان دارد به الله و بروز آخر و هر که بترسد از الله پدید آرد برای او مخلصی (خلاص گاه) [الطلاق: ۲].

﴿وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ٣﴾ و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد و هر که توکل کند بر الله بس است او را بتحقیق الله تکمیل کننده است کار خود را (هرآئینه) گردانیده است خدا برای هر چیز اندازه. [الطلاق: ٣].

تعالی در اینجا - نبی خود ﷺ و مؤمنان را مخاطب شده میفرماید -: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را. یعنی: ارادۀ طلاق دادن را کنید، برای طلاق دادن شان طریق مشروع را جستجو کنید، و همین که سببی بوجود آمد، بدون مراعاتِ امر الله در طلاق دادن مبادرت نورزید.

بلکه ﴿طَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ طلاق دهید ایشانرا بر عدت شان. یعنی: در وقت درستِ عدت شان آنها را طلاق دهید، با اینکه شوهر او را در حالی طلاق دهد که (زن) طاهر باشد، در طُهری که با او مجامعت (همبستری) نکرده باشد، پس این طلاقی است که عدت در آن واضح و آشکار میباشد.

به خلاف اینکه اگر او را در حالی طلاق دهد که در حیض باشد، چون دورۀ حیض که در آن او را طلاق داده است حساب نمیشود، و به آن سبب عدت بیشتر طول میکشد، همچنان اگر او را در وقتی طلاق دهد که از حیض طاهر باشد اما با او مجامعت کرده باشد، از حامله بودن او در أمن بوده نمیتواند چون در آنوقت حمل معلوم نمیشود، پس روشن نمیباشد که کدام عدت را شمار کند، و الله تعالی به شمار کردنِ دقیقِ عدت امر فرموده است، یا با شمار حیض، اگر حیض زن بیاید، و اگر حیض او نه آید و حامله نباشد، با ماه ها حساب گرفته شود.

بخاطریکه در شمردن آن حق الله هم اداء میشود، و حق شوهر طلاق دهنده، و حق کسیکه با او ازدواج خواهد کرد، و حق زن در نفقه و غیرِ آن هم اداء خواهد شد.

پس اگر او (زن) در عدت خود دقت کند، (حیض یا حمل و غیر آن) بطور واضح برایش معلوم میشود، و حقوق و مسؤلیت های او هم معلوم میشود.

و این امر شمردن عدت متوجه هر دو شوهر و خانم میشود اگر خانم مکلف باشد و الّا متوجه ولي (سر پرست) او میباشد.

و قول تعالی: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ﴾ و بترسید از الله که رب شما است. یعنی: در تمام امور تان، و در حقِ زنان طلاق داده شده از او بترسید. پس ﴿لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ﴾ بیرون مکنید ایشانرا از خانهای ایشان. تا مدت عدت، بلکه بگذارید در آنجائی باشند که زندگی میکردند وقتی شوهران شان آنها را طلاق دادند.

﴿وَلَا يَخۡرُجۡنَ﴾ و (باید) ایشان خارج نشوند. یعنی: برای زن ها هم جائز نیست که از خانه های خود خارج شوند.

سبب نهی از خانه بیرون کردنِ زنان مطلقه اینست که فراهم ساختن مسکن برای زن تا عدت خود را در آن تکمیل کند بر شوهر او واجب میباشد که آن حقی از حقوق شوهر است.
اما نهی خارج شدن خود زنان به این سبب است که آن ضائع کردن و حفظ نکردنِ حق شوهر میشود. و این نهی بیرون شدن و بیرون کردن از خانه تا وقتی میباشد که عدت اتمام یابد.

﴿إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ﴾ مگر که بعمل آرند کار بیحیائی آشکار را. یعنی: کار قبیح (زشت) واضح از او سر زده باشد که موجب بیرون راندن او شود، طوریکه اگر او را بیرون نکنند برای اهل آن خانه ضرری برسد، مانند اذیت کردن با قول و فعل فحش، پس در آن حال بیرون کردن شان برای شوهران جائز میباشد، بخاطریکه آن زن خود سبب اخراج خود شده است، در حالیکه مسکن دادن او از روی خوش ساختن خاطر او و ملایمت با اوست، پس خود او این ضرر را بخود رسانیده است، و این حکم برای زن مطلقه در عدت طلاق رجیعة یعنی طلاق اول یا دوم میباشد، اما در طلاق بائن فراهم ساختن مسکن برایش واجب نمیباشد، چون مسکن تابع نفقه میباشد، و نفقه کردن در طلاق رجعی میباشد و در طلاق بائن نمیباشد.

﴿وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ﴾ و این حد های مقرر کردۀ الله است. یعنی: که الله آنرا برای بندگان خود حد تعیین کرده است و برایشان شرع نموده است، و آنها را امر فرموده است تا آنرا لازم بدانند، و به آن توقف کنند.

﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ﴾ و هر که تجاوز کند از حدود الله. با اینکه در آن توقف نکنند، بلکه از آن تجاوز کنند، یا در آن کوتاهی کنند. ﴿فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥ﴾ پس (بتحقیق) ظلم کرد بر خود. یعنی: از نصیب خود کم کرد، و از پیروی حدود الله که صلاح دنیا و آخرت است نصیب خود را ضائع ساخت.

﴿لَا تَدۡرِی لَعَلَّ ٱللَّهَ یُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرًا﴾ خبر ندارد (هیچ کس) شاید که الله پیدا کند بعد از طلاق کار نو. یعنی: الله تعالی بخاطر حکمت های بزرگ عدت را شرع فرموده است، و حدود طلاق را با آن معین ساخته است.

پس از آن (حکمت ها): اینکه شاید الله تعالی در دل شوهر طلاق دهنده رحمت و مودت بیاندازد، و از طلاق دادنِ زن خود باز گردد، و با او از سر از نو آمیزش پیدا کند، پس این کار از مدت عدت امکان پذیر میشود، یا شاید او را به سببی از جانب خودِ زن طلاق داده باشد، و در مدتِ عدت آن سبب زائل گردد پس بخاطر نفی شدنِ سبب طلاق از طلاق باز گشته به او دوباره رجوع کند.

و از حکمت ها: اینست که در مدت عدت معلوم میشود که رحم او از شوهرش بری است و حمل ندارد.

و قول تعالی: ﴿فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ﴾ پس چون برسند بمیعاد خود. یعنی: چون عدت طلاق به آخر نزدیك شود، چون اگر از عدت خارج شوند، شوهر دیگر اختیار نمیداشته باشد که با او یکجا باشد یا جدا شوند.

﴿فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ﴾ پس نگهدارید ایشانرا بوجه پسندیده. یعتی: بوجه معاشرت پسندیده، و صحبت نیك، نه بوجهی که ضرر برساند، و به ارادۀ بدی کردن و حبس کردن، چون نگهداشتن او به این وجه جائز نمیباشد.

﴿أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ﴾ یا جدا کنید ایشانرا بوجه پسندیده. یعنی: جدا کردنی که در آن کاری صورت نگیرد که محذور است (در اسلام منع است)، بدون دشنام دادن و دشمنی و جنگ، و بدون گرفتن چیزی از مال او به زور.

﴿وَأَشۡهِدُواْ﴾ و گواه بگیرید. بر طلاق دادن او و رجعت دادن او ﴿ذَوَیۡ عَدۡلٍ مِّنكُمۡ﴾ دو صاحبان عدل را از بین خود. یعنی: دو مردان مسلمان عادل را، بخاطریکه در گواهی دادن مذکور دروازۀ مخاصمت و پنهان کردن اموری که آشکار کردن آن از هر دو جانب لازم میباشد بسته میشود.

﴿وَأَقِیمُواْ﴾ و راست ادا کنید. ای گواهان ﴿ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِ﴾ شهادت را برای خدا. یعنی: بطریقی که هست آنرا ادا کنید، بدون اینکه در آن زیاده یا نقص بیاورید. و با ادا کردن آن قصد تان را

تنها رضای الله گردانید، و نزدیك تانرا بخاطر قرابت او و دوست تانرا بخاطر دوست داشتن او مراعات نکنید.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این حکم. که از احکام و حدود آنرا برایتان ذکر نمودیم ﴿يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ پند داده میشود به آن کسی را که ایمان دارد به الله و بروز آخر. چون آن، کسیرا که به الله و بروز قیامت ایمان داشته باشد موجب میشود از مواعظ الله تعالی پند گیرد، و از اعمال صالحه هر چه ممکن باشد برای آخرت خود پیش بفرستد.

به خلاف کسیکه ایمان از قلب او کوچ کرده باشد، پس او پروای این را نمیداشته باشد که از بدی ها چه را پیش فرستاده است، و بخاطر موجود نبودنِ موجب آن مواعظ الله را عظیم نمی شمارند.

و چون ممکن طلاق انسان را در تنگدستی و مشکلات و غم واقع کند، تعالی به ترس داشتن از خود امر فرموده است، و اینکه هر که در هنگام طلاق باشد یا غیر آن از او بترسد الله تعالی برایش گشایش و مخلصی (خلاص گاهی) پدید می آورد.

پس اگر بنده طلاق دادن را اراده کند، و آنرا بوجه شرعی آن انجام دهد، با اینکه او را یك طلاق بدهد، و او نه در حیض باشد، و نه در دورۀ طُهری باشد که با او جماع کرده باشد، پس او در تنگدستی نمی ماند، بلکه الله تعالی برای او گشایش و وسعت را می آورد، که با آن اگر از طلاق پشیمان شود برایش مراجعۀ نکاح را ممکن میگرداند.

و اگر چه آیه مبارکه در سیاق طلاق و رجعت آمده است، عبرت گرفتن از آن به لفظ عام است، پس هر که از الله تعالی بترسد، و در تمام حالات خود رضای او را لازم بداند، الله او را در دنیا و آخرت ثواب عطاء میفرماید.

و از جملۀ ثواب او این میباشد که از تمام سختی و مشقت برایش خلاص گاهی را بوجود می آورد.

و همانطور که خلاص گاه و گشایش را برای کسی بوجود می آورد که از او میترسد، برای کسیکه از الله نمیترسد در سختی ها و موانع و مشکلات واقع میشود که قدرت خلاص شدن از آنرا نمیداشته باشد و از نتائج آن بیرون شده نمیتواند.

و آنرا با طلاق عبرت داده است، چون بنده اگر در آن از الله نترسد، بلکه بوجه حرام در آن واقع شود، مانند سه طلاق را به یکبار دادن و امثال آن، او حتماً پشیمان میشود بدون اینکه آنرا بدست آورد، و نخواهد توانست که از نتائج منفی آن خارج شود.

و قول تعالی: ﴿وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ﴾ و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد. یعنی: الله تعالی برای متقی رزق را از جائی خواهد فرستاد که او بر آن حساب نکند، و آنرا احساس نکند. ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ و هر که توکل کند بر الله. یعنی: در امور دین و دنیای خود، با اینکه در جلب آنچه که به نفع اوست، و دفع آنچه که به ضرر اوست به الله اعتماد کند، و در آسان ساختن آن به او یقین داشته باشد ﴿فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ بس است او را. یعنی: کاری که در آن به الله توکل کرده است برایش کافیست. و اگر کاری در کفالت بی نیاز و قوی [غالب] و مهربان باشد، او به بنده نسبت به همه چیز نزدیك تر است.

و لاکن شاید حکمت الٰهی تأخیر کردن آن کار به وقت مناسب آن مقتضی باشد، از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ﴾ بتحقیق الله تکمیل کننده است کار خود را. یعنی: قضاء و قدَر او حتماً نافذ شدنی است. و لاکن ﴿قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا﴾ (هرآئینه) گردانیده است خدا برای هر چیز اندازه. یعنی: وقتی و مقداری را که نه از آن پیش میرود، و نه پس میماند.

(۵،۴) ﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ۴﴾ و زنانیکه نومید شدند از حیض از زنان شما اگر بشبهه افتادید پس عدت ایشان سه ماه است و همچنان (حکم است) به زنانیکه حیض نیامده بایشان و صاحبات حمل عدت ایشان این است که بزایند فرزند را و هر که بترسد از خدا پدید آرد برای او در کارش آسانی [الطلاق: ۴].

﴿ذَٰلِكَ أَمۡرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا ۵﴾ این حکم خداست که فرود آورده آنرا بسوی شما و هر که بترسد از الله دور میکند از وی گناهانش را و بزرگ میسازد برای او ثوابش را [الطلاق: ۵].

وقتی تعالی ذکر فرمود که طلاقِ امر شده برای مدتی میباشد تا که عدت زنان به پایان برسد، تعالی حالا مدت انتظار کردنِ آنرا ذکر نموده فرموده است: ﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ﴾ و زنانیکه نومید شدند از حیض از زنان شما اگر بشبهه افتادید پس عدت ایشان سه ماه

است. با اینکه در حیض بودند، بعداً بخاطر بزرگی عمر و غیرِ آن حیض آمدن شان به پایان رسید، و دیگر امید برگشتن حیض را ندارد، پس عدت ایشان ﴿ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ﴾ سه ماه است. در مقابل هر حیض یك ماه در مقرر شده است.

﴿وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ﴾ و همچنان (حکم است) به زنانیکه حیض نیامده بایشان. یعنی: دختران خورد سن که هنوز به عمر حیض نرسیده اند، و هنچنان زنان بالغ که حیض به ایشان بکلی نه آمده باشد، پس عدت آنها هم مانند زنان نومید از حیض سه ماه میباشد.

اما عدت آنانرا که حیض ایشان می آید الله تعالی با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ﴾ و زنانیکه طلاق شده اند انتظار کشند به نفسهای خود تا سه حیض [البقرة: ۲۲۸/۲].

و قول تعالی: ﴿وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ﴾ و صاحبات حمل عدت ایشان این است که بزایند فرزند را. یعنی تمام آنچه که در بطن شان است، چه یك فرزند باشد یا فرزندان متعدد (دوگانگی یا سه گانگی) پس در اینصورت به اعتبار ماه ها و غیر آن نمیباشد.

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا﴾ و هر که بترسد از خدا پدید آرد برای او در کارش آسانی. یعنی: کسیکه از الله تعالی بترسد، کار ها را برایش میسر میسازد، و هر مشکل او را آسان میسازد.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. یعنی: حکمی که الله تعالی برایتان واضح نموده است ﴿أَمۡرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيۡكُمۡۚ﴾ حکم خداست که فرود آورده آنرا بسوی شما. تا بر آن روان شوید، و آنرا رهنمای خود سازید، و عظیم بشمارید.

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعۡظِمۡ لَهُۥٓ أَجۡرًا﴾ و هر که بترسد از الله دور میکند از وی گناهانش را و بزرگ میسازد برای او ثوابش را. یعنی: از محذور (آنچه که از آن میترسد) محفوظ میشود، و مطلوب خود را حاصل میکند.

(۶،۷) ﴿أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّۚ وَإِن كُنَّ أُوْلَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأۡتَمِرُواْ بَيۡنَكُم بِمَعۡرُوفٖۖ وَإِن تَعَاسَرۡتُمۡ فَسَتُرۡضِعُ لَهُۥٓ أُخۡرَىٰ ۶﴾ بایشان خانه بدهید برای سکونت (ساکن گردانید زنان مطلقه را) جائیکه شما سکونت دارید بقدر طاقت خود و ارادهٔ ایذا مکنید بایشان تا تنگ گردانید بر ایشان

(مساکن شانرا) و اگر مطلقات صاحبات حمل باشند پس خرج کنید برایشان تا وقتیکه بزایند حمل خود را پس اگر شیر دهند بلحاظ شما پس بدهید ایشان را مزد های ایشانرا و بیاموزید (مشوره کنید) در میان خود نیکی را و اگر عناد (سختی) کنید با یکدیگر پس شیر خواهد داد بخاطر او دیگر زن [الطلاق: ۶].

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا ٧﴾ باید خرج کند صاحب دارائی موافق دارائی خود و هر که تنگ کرده شد بروی رزق او پس باید که خرج کند از آنچه داده است او را خدا مکلف نمیکند الله هیچکس را مگر بمقدار آنچه داده است او را زود است که پدید آرد خدا بعد از سختی آسانی را. [الطلاق: ۷].

نهی اینکه زنان مطلقه از خانه ها بیرون کرده نشوند گذشت، و در اینجا به خانه دادن ایشان به وجه معروف امر فرموده است، و مراد از آن خانۀ مطابق قدرت و توانائی شوهر است که مردمان در مرتبۀ آن دو در آن زندگی میکنند.

﴿وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّۚ﴾ و ارادۀ ایذا مکنید بایشان تا تنگ گردانید بر ایشان (مساکن شانرا). یعنی: در وقت مسکن دادن تان به ایشان با قول فعل تان به آنها ضرر و آزار و نرسانید، که آنها به تنگ بیایند و پیش از تمام شدن عدت از خانه ها بیرون روند، پس شما آنها را مجبور به بیرون شدن میکنید.

حاصل اینست که تعالی مردان را از بیرون کردن آنها نهی فرموده است، و آنها را نیز از خارج شدن نهی فرموده است، و مردان را امر فرموده است تا بوجهی ایشانرا مسکن دهند که ضرر و مشقتی به آنها نرسد، و آن به عُرف مردم معین بر میگردد.

﴿وَإِن كُنَّ﴾ و اگر باشند. یعنی: مطلقات ﴿أُوْلَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ﴾ صاحبات حمل پس خرج کنید برایشان تا وقتیکه بزایند حمل خود را. و آن بخاطر حمل (طفل) است که در بطن او میباشد، اگر طلاق بائن باشد، و بخاطر خود زن و حمل او (طفل او) میباشد اگر طلاق رجعی باشد، و وقتیکه حمل خود را زائیدند خرج هم انتها می یابد، و وقتیکه حمل خود را زائیدند یا اولاد خود را شیر میدهند یا شیر نمیدهند.

﴿فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ پس اگر شیر دهند بلحاظ شما پس بدهید ایشان را مزد های ایشانرا. یعنی: اجرتی را که قبلاً با آن توافق کرده اید، وگرنه اجرتی را بایشان بدهید که مردمانِ به مرتبۀ آنها میدهند.

﴿وَأۡتَمِرُواْ بَيۡنَكُم بِمَعۡرُوفٖ﴾ و بیاموزید (مشوره کنید) در میان خود نیکی را. یعنی: زن و شوهر و دیگران هر یك شان دیگر خود را به معروف امر کنند، و معروف تمام آنچه است که منفعت و مصلحت دنیا و آخرت در آن باشد، چون در غفلت از مشاورت به معروف آنقدر شر و ضرر است که جز الله دیگری قدر آنرا نمیداند، و در مشاورت کردن همچنان تعاون در نیکی و تقواست.

و در اینجا مناسب است ذکر شود که وقتی زن و شوهر جدا میشوند، در هنگام عدت خصوصاً اگر برایشان فرزند بدنیا آمده باشد، غالباً در صورت جدا شدن به ارتباط نفقۀ زن و فرزند میان شان منازعه و مشاجره بمیان می آید، که آن هم در غالب جز از روی بغض و نفرت از چیز دیگری بوجود نمی آید، و بغض و نفرت در آن تأثیر بزرگ دارد.

پس هر دوی شان به معروف و رفتار نیك، و سخت نگرفتن و عدم مخاصمه امر شده اند، و بر آن نصیحت شده اند.

﴿وَإِن تَعَاسَرۡتُمۡ﴾ و اگر عناد (سختی) کنید با یکدیگر. با اینکه در شیر دادن او فرزندش را به توافق نرسیدیدید ﴿فَسَتُرۡضِعُ لَهُۥٓ أُخۡرَىٰ﴾ پس شیر خواهد داد بخاطر او دیگر زن. غیر از آن زن ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا سَلَّمۡتُم مَّآ ءَاتَيۡتُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ پس نیست هیچ گناهی بر شما چون تسلیم نمودید آنچه مقرر کردید دادن آنرا موافق قاعده (بوجه پسندیده) [البقرة: ۲/۲۳۳].

و این در صورتیکه طفل شیر خوردن شیر زن دیگر غیر از مادر خود را قبول کند ، پس اگر غیر از مادر خود شیر زن دیگری را قبول نکند، شیر دادن مادر او معین میشود، و بر او واجب میشود، و مجبور ساخته میشود اگر امتناع ورزد، و اجرتی برایش داده شود که معمول میباشد اگر قبلاً بر اجرت اتفاق نکرده بوده اند.

و این حکم بحیث معنی از آیۀ کریمه گرفته شده است، چون وقتی فرزند مدت حمل را در بطن مادر خود میباشد، و بیرون آمده نمیتواند، پس الله تعالی نفقه را بالای ولی طفل معین فرموده است. و وقتیکه تولد میشود، و ممکن میشود که از مادر خود و غیر از مادر خود از زن دیگری قوت حاصل کند، تعالی هر دو امور را مباح قرار داد، و اگر به حالتی میبود که جز از مادر خود

از دیگری قُوت خود را گرفته نمیتوانست، بمنزلت حمل میبود، و مادر او برای رساندن قوت او تعیین میشد. بعداً تعالی نفقه دادن را به حسب حال شوهر قرار داده است، پس فرموده است:

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦ﴾ باید خرج کند صاحب دارائی موافق دارائی خود. یعنی: غنی باید از غنای خود نفقه کند، و نفقهٔ اشخاص فقیر رادنفقه نکند.

﴿وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ﴾ و هر که تنگ کرده شد بروی رزق او. یعنی: تنگدست بود ﴿فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ﴾ پس باید که خرج کند از آنچه داده است او را خدا. و این مناسب حکمت و رحمت الٰهی میباشد طوریکه هر کس را به حسب توانائی او مکلف ساخته است، و برای ناتوان تخفیف آورده است، و او را تنها به خرج کردن آنچه مکلف ساخته است که او را داده است، پس الله هیچ نفسی را در نفقه دادن و غیر آن بالا تر وسع او مکلف نمیسازد.

﴿سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا﴾ زود است که پدید آرد خدا بعد از سختی آسانی را. و این مژده برای تنگدستان است، که الله مشکلات را از سر شان بر میدارد، و مشقت را از آنها دور میکند. ﴿فَإِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا*إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرٗا﴾ پس (هرآئینه) با دشواری آسانی است. با دشواری آسانی است [الشرح: ۹۴/۵،۶].

(۸-۱۱) ﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ عَتَتۡ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبۡنَٰهَا حِسَابٗا شَدِيدٗا وَعَذَّبۡنَٰهَا عَذَابٗا نُّكۡرٗا ٨﴾ و بسا اهل قریه ها نافرمانی کردند از حکم پروردگار خود و از رسولان او پس محاسبه کردیم آنها را بحساب سخت و عذاب کردیم آنها را بعذاب نادیده [الطلاق: ۸].

﴿فَذَاقَتۡ وَبَالَ أَمۡرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمۡرِهَا خُسۡرًا ٩﴾ پس چشیدند سزای عمل خود را و شد عاقبت کار شان زیان کاری [الطلاق: ۹].

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗاۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ قَدۡ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكُمۡ ذِكۡرٗا ١٠﴾ آماده کرده است الله برای ایشان عذاب سخت را پس بترسید از خدا ای صاحبان خرد که ایمان آورده اید بتحقیق فرود آورده است الله برای شما نصیحت [الطلاق: ۱۰].

﴿رَّسُولٗا يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا ١١﴾ (فرستاده است) پیغمبری را که میخواند بر شما آیات روشن کردهٔ الله را تا بر آرد آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند عملهای نیك از تاریکی ها بسوی روشنی و هر که ایمان آورد به الله

و کند نیکوئی در آرد او را به بوستانهائیکه میرود زیر (قصر های) آنها جویها جاویدان باشند در آن همیشه بتحقیق نیکو ساخته است الله برای او رزق را [الطلاق: ۱۱].

تعالی در اینجا از هلاك کردن ملت های نافرمان، و نسل های تکذیب کننده (دروغ شمارندهٔ) رسولان خبر میدهد، اینکه وقتی حساب سخت، و عذاب دردناك به آنها رسید کثرت و قوت شان برایشان نفع نرساند، و اینکه الله از عذاب آنچه را برایشان چشانید که اعمال بد شان موجب آن شده بود.

و همراه با عذاب دنیا، الله تعالی در آخرت برایشان عذاب دردناك را آماده کرده است.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ پس بترسید از خدا ای صاحبان خرد. یعنی: ای صاحبان عقل، که از الله نشانها و پند های او را میفهمد، و ذاتیکه نسل های گذشته را بخاطر تکذیب شان هلاك ساخت، مثل آنرا بر نسل بعدی شان هم کرده میتواند، هیچ فرقی بین دو طائفه ها وجود ندارد.

بعداً تعالی بندگان مؤمن خود را ذکر فرموده است که کتاب خود را بدست رسول خود محمد ﷺ بسوی شان فرو فرستاد تا خلق را از تاریکی های کفر و جهل و گناهان، به نور علم و ایمان و طاعت بیرون کند.

پس از میان مردمان بعض شان به او ایمان آوردند و بعض شان به او ایمان نه آوردند.

﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا﴾ و هر که ایمان آورد به الله و کند نیکوئی. از واجبات و مستحبات. ﴿يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ در آرد او را به بوستانهائیکه میرود زیر (قصر های) آنها جویها. که در آن از نعمت های دایمی آنچه است که نه چشمی آنرا دیده، و نه گوشی شنیده، و نه به قلبی از بشر خطور کرده باشد.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا﴾ جاویدان باشند در آن همیشه بتحقیق نیکو ساخته است الله برای او رزق را. یعنی: و آنانکه به الله و رسول او ﷺ ایمان نه آوردند، آنها در جهنم میباشند، و برای همیشه در آن میباشند.

(و برای آنانکه در جنت میباشند روزی بهتر از جنت در کجا میسر میشود. از تفسیر کابلی).

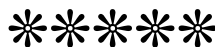
(۱۲) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ خدا آنست که آفرید هفت آسمان را و زمین را مانند آن نازل میشود حکم خدا در میان آنها تا بدانید که الله بر هر چیز تواناست.

[الطلاق: ۱۲]. بعداً تعالی خبر فرموده است که اوست آنکه هفت آسمانها را و آنچه را که در آنهاست، و هفت زمین ها را و کسانیرا که در آنها هستند، و تمام آنچه را که در آنها است پیدا کرده است، و او امر خود را نازل فرموده است و آن: شرائع و احکام دینی است که آنرا بخاطر تذکر و پند دادن بندگان خود به پیغمبران خود وحی کرده است، همانطور اوامر کَونی و قدَری را که با آن کار مخلوقات را تدبیر میدهد، تمام آن بخاطر اینکه بندگان الله را بشناسند، و احاطه داشتن قدرت او را بر همه چیز بدانند، و احاطه داشتن علم او را بر همه چیز بدانند.

پس اگر او را با اوصاف مقدس و اسمای زیبای او بشناسند، و او را بپرستند، و دوست بدارند، و به حقِ او قائم باشند (حق او را ادا کنند) همین هدف و مقصود از خلق و امر است: معرفت الله و عبادت او.

پس موفقان از میان بندگان صالح الله آنرا ادا میکنند آنرا ادا میکنند، و ظالمان و اعراض کنندگان شان از آن روی نیگردانند.

تفسیر سورة الطلاق اتمام یافت و ستایش همه الله راست



سورة التحريم

و آن مدني است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۵) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۱﴾ ای پيغمبر چرا حرام ميگرداني چيزی را كه حلال ساخته خدا برای تو ميطلبی خوشنودی زنان خود را و خدا آمرزگار مهربان است [التحريم: ۱].

﴿قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ۲﴾ (بتحقيق) مقرر كرده الله برای شما كشودن سوگند های شما را و خدا مالك (كار ساز) شماست و اوست دانا با حكمت. [التحريم: ۲].

﴿وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ۳﴾ و (ياد كن) چون پنهان گفت پيغمبر به بعض ازواج خود سخنی را پس چون خبر داد حفصه (عائشه) را به آن و مطلع ساخت خدا پيغمبر را برآن شناسانيد پيغمبر بعض آن را و اعراض كرد از بعض ديگر پس چون خبر داد پيغمبر او را (حفصه را) به آن گفت حفصه كه خبر داد ترا باين گفت خبر داد مرا دانای خبر دار. [التحريم: ۳].

﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ۴﴾ اگر هر دوی شما توبه كنيد بسوی الله هر آئينه مائل شده است دلهای شما و اگر با يكديگر معاونت كنيد بر او برنجانيدن پيغمبر پس (هرآئينه) خدا اوست مدد گار او و جبريل و مردمان شائسته از مؤمنان و فرشتگان بعد از آن مددگارند [التحريم: ۴].

﴿عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارٗا ۵﴾ اگر پيغمبر طلاق كند شما را زود است پروردگار او عوض دهد او را زنان ديگر

بهتر از شما گردن نهادگان ایمانداران ایستاده شوندگان در نماز توبه کنندگان عبادت کنندگان روزه دارندگان بیوگان و دختران [التحریم: ۵].

این از جانب الله تعالی به نبی خود محمد ﷺ یك عتاب (سر زنش) است، وقتیکه ﷺ بخاطر خوشی خاطر بعضی ازواج مطهرات در قصۀ مشهور کنیز خویش ماریه قبطی رضي الله عنها یا خوردن عسل را بر خویش حرام کردند.

پس الله تعالی این آیات را نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ﴾ ای پیغمبر. یعنی: ای کسیکه الله با نبوت و وحی و پیام بر او انعام فرموده است ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ﴾ چرا حرام میگردانی چیزی را که حلال ساخته خدا برای تو. از پاکیزه هائیکه الله تعالی با آن بر تو و بر امت تو انعام فرموده است. ﴿تَبۡتَغِي﴾ میطلبی. با آن حرام کردن ﴿مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ خوشنودی زنان خود را و خدا آمرزگار مهربان است.

این یك تصریح است که الله سبحانه و تعالی رسول خود را بخشید، و ملامتی را از ایشان برداشت، و بر ایشان رحم فرمود، و آن تحریم سبب شرع شدنِ حکم عام برای تمام امت شد، پس تعالی حکمِ عامی را حکم فرموده و در بارۀ همه سوگند ها فرموده است: ﴿قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ﴾ (بتحقیق) مقرر کرده الله برای شما کشودن سوگند های شما را. یعنی: او تعالی آنچه را برایتان شرع نموده است که از طریق آن میتوانید سوگند هایتان را منحل کنید قبل از اینکه آنرا بشکنید، و آنچه را هم که برای شکستن سوگند هایتان کفاره باشد شرع نموده است.

و آن مانند آنست که در این قول تعالی آمده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ﴾ ای مؤمنان حرام مکنید لذائذ آنچه حلال ساخته خدا به شما و از حد مگذرید. تا اینکه فرموده است: ﴿فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ﴾ پس کفارت یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از میانه آنچه میخورانید اهل خود را یا پوشش ده درویش یا آزاد کردن برده پس هر که را میسر نشود (نیابد) لازم است روزه داشتن سه روز این است کفارت سوگند های شما چون سوگند خوردید [المائدة: ۵/۸۷،۸۹].

پس هر که حلالی را بر خود حرام کند: از قبیل طعام و نوشابه، یا کنیز، و سوگند خودن به الله بر کردنِ کاری یا ترکِ کاری، بعداً آن سوگند را بشکند، یا ارادهٔ شکستن آنرا کند، پس ادا نمودن کفارهٔ مذکور بر او واجب میشود.

و قول تعالی: ﴿وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ﴾ و خدا مالك (کار ساز) شماست. یعنی: کار ساز امور تان است، و در امور دین و دنیای تان به بهترین تربیه، و به آنچه که شر را از شما دور میکند، مربی تان است، پس از اینخاطر کشودن سوگند های شما را برایتان مقرر فرموده است، تا بري الذمة باشید.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست دانا با حکمت. که ظاهر و باطن تان در احاطه علم اوست، و در ارتباط به تمام آنچه که خلق کرده است، و به آن حکم کرده است (فرمان داده است) با حکمت است.

پس از اینخاطر از احکام آنچه را برایتان شرع نموده است که میداند آن موافق به مصلحت تان، و موافق به حال تان است.

و قول تعالی: ﴿وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا﴾ و (یاد کن) چون پنهان گفت پیغمبر به بعض ازواج خود سخنی را. بسیاری از مفسرین گفتند: که آن أم المؤمنین حفصة رضي الله عنها بوده است، که نبی ﷺ سخنی را بطور پنهان به او گفتند، و امر نمودند که هیچکس دیگر را از آن خبر نکند، ولی او عائشه رضي الله عنها را خبر کرد، و الله تعالی ایشان ﷺ را از آن سخن که او آشکار ساخت خبر فرمود، پس ایشان ﷺ حفصة رضي الله عنها را از چگونگی بعضی آن سخن که او آشکار نموده بود آگاه نمودند، و از روی بردباری و کرم از آگاه کردن بعض آن سخن اعراض نمودند.

پس حفصة رضي الله عنها به ایشان ﷺ ﴿قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ﴾ گفت که خبر داد ترا باین. خبری که از نزد ما خارج نشده بود؟ ﴿قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ گفت خبر داد مرا دانای خبر دار. که هیچ مخفی شوندهٔ از او مخفی نمیماند، و پنهان و پنهان تر را میداند.

و قول تعالی: ﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ﴾ اگر هر دوی شما توبه کنید بسوی الله هر آئینه مائل شده است دلهای شما. خطاب به هر دو زوجه های کریمهٔ ایشان ﷺ عائشه و حفصة رضي الله عنهما است، که سبب حرام ساختن نبی ﷺ بر نفس خود آنچه را بود که دوست

داشتند. پس تعالی برای هر دوی شان توبه کردن را عرض فرمود، و هر دوی شانرا بر آن عتاب فرمود، و آنها را خبر فرمود که دلهای های هر دوی شان مائل شده است، یعنی: از آنچه از پرهیزگاری و ادب و احترام با رسول الله ﷺ که باید بر آن باشد انحراف کرده است، و اینکه آنها نباید بر ایشان ﷺ مشقتی را بار آورند.

﴿وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ﴾ و اگر با یکدیگر معاونت کنید بر او برنجانیدن پیغمبر. یعنی: بر آنچه معاونت کنید که بر ایشان مشقت بار میباشد، و آن کار از سوی شما ادامه پیدا کند.

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴾ پس (هرآئینه) خدا اوست مددگار او و جبریل و مردمان شائسته از مؤمنان و فرشتگان بعد از آن مددگارند. یعنی: همۀ اینها معاونت کنندگان و مددگاران رسول اند.

و معاونت کنندگان هر کسیکه اینها باشند، آو پیروز است، و آنانکه با او مخالفت میکنند بی یار و مددگار میمانند. و در این برای اشرف پیغمبران بزرگترین فضیلت است، طوریکه باری تعالی خود را و خاصان خلق خود را معاونت کنندگان و مددگاران رسول کریم قرار داده است.

و در این از بر حذر کردنِ دو زوجۀ کریمه آنچه است که مخفی نمی ماند.

بعداً هنچنان ایشان را بحالتی ترسانده است که برای زنان بسیار مشکل و مشقت بار میباشد، و طلاق است که بر آنها بزرگترین چیز میباشد، پس فرموده است:

﴿عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرًا مِّنكُنَّ﴾ اگر پیغمبر طلاق کند شما را زود است پروردگار او عوض دهد او را زنان دیگر بهتر از شما. یعنی: شما خود را بر رسول الله ﷺ بر تر نشمارید، اگر او شما را طلاق دهد برای او مشکلی بمیان نمی آید، و به شما احتیاج پیدا نخواهد کرد، برای او زنان دیگر پیدا میشود، و الله او را زنان دیگر دهد که از نگاه دین و از نگاه جمال بهتر از شما باشند، و این از باب اخطار بود که نه واقع شد ونه به واقع شدن آن ضرورت پیدا شد. چون ایشان ﷺ آنها را طلاق ندادند، ولی اگر آنها را طلاق میدادند، چنان میشد که الله تعالی ذکر فرموده است و چنان زنان با فضیلت را، که اسلام، و آن قائم بودن به شرائع ظاهری، و ایمان، و آن قائم بودن به شرائع باطنی یعنی عقائد و اعمال قلب را یکجا کرده میبودند، برای ایشان عوض میداد.

﴿قَٰنِتَٰتٍ﴾ ایستاده شوندگان در نماز. قنوت دوام و استمرار طاعت است، ﴿تَٰٓئِبَٰتٍ﴾ توبه کنندگان. از آنچه که الله نمی پسندد، پس به انجام دادن آنچه که الله آنرا دوست میدارد، و توبه کردن آنچه که الله تعالی نمی پسندد آنها را وصف فرموده است.

﴿ثَيِّبَٰتٍ وَأَبۡكَارٗا﴾ بیوگان و دختران. یعنی: بعض ایشان بیوه، و بعض شان باکره باشند، در آنچه که ﷺ دوست دارند تنوع باشد.

و وقتیکه ازواج مطهرات – رضي الله عنهن – این ترساندن و تأدیب راشنیدند، به راضی ساختن رسول الله ﷺ مبادرت ورزیدند، پس این اوصاف بر آنها منطبق شد، و آنها بهترین زنان مؤمنان شدند، و در این دلیل است که الله تعالی برای رسول خود ﷺ جز کاملترین حال و عالیترین امور را انتخاب نمیکند، پس وقتی الله تعالی باقی ماندن زنان مذکور را با ایشان ﷺ اختیار فرمود، آن دلیل بر این است که آنها بهترین و کاملترین زنان بودند.

(۶) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ۶﴾ ای مؤمنان نگهدارید نفسهای خود را و اهل خانهٔ خود را از آتشی که آتش انگیز آن مردمان و سنگهاست مقررند بر آن آتش فرشتگان درشت خو سخت رو نا فرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشانرا و میکنند آنچه امر کرده میشوند [التحریم: ۶].

یعنی: ای کسانیکه الله با ایمان دادن بر ایشان احسان فرموده است، به شروط و لازمات آن قائم شوید (آنرا انجام دهید). تا ﴿قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ نگهدارید نفسهای خود را و اهل خانهٔ خود را از آتشی. که به این اوصاف ترسناك موصوف است، و خود را وقایه کنید با اینکه امر الله را بالای خود لازم قرار دهید، تا آنرا بجا آورید، و از نهی آن اجتناب کنید، و از آنچه که قهر الله را بر می انگیزد، و موجب عذاب میشود توبه کنید.

و طریق وقایه (نگهداری) اهل [و اولاد] ادب دادن و تعلیم دادن شان است، و مجبور ساختن شان بر عمل به امر الله تعالی است. پس هیچ بندهٔ سالم مانده نمیتواند بجز اینکه امر الله را بالای خود، و بالای هر کسی از خانم ها و اولاد و غیر شان عملی کند که تحت سر پرستی و تصرف اوست.

و تعالی آتش را به این اوصاف وصف فرموده است تا ترس و انزجار بندگان را در موضوع جهنم بر انگیزد، پس فرموده است: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ آتش انگیز آن مردمان و سنگهاست. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ﴾ (هرآئینه) شما و آنچه میپرستید آتش دوزخ هستید شما به آن رسیدنی میباشید [الأنبياء: ۹۸/۲۱].

﴿عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ﴾ مقررند بر آن آتش فرشتگان درشت خو سخت رو. یعنی: اخلاق شان درشت است، چنان وحشتناك خواهند بود که دوزخیان از آواز شان خواهند ترسید و از دیدن شان شدیداً در خوف خواهند افتاد، آنها با قوت خود اهل دوزخ را توهین کرده و امر الله را بالای شان تطبیق خواهند کرد، و آن عذاب حتمی و عقوبت شدید است که بر آنها واجب شده میباشد.

﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ نا فرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشانرا و میکنند آنچه امر کرده میشوند. و در این همچنان مدح ملائکه گرامی قدر است، و اینکه آنها از امر الله تعالی فرمان میبرند، و هر چه را که به آنها امر فرماید اطاعت میکنند.

(۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧﴾ (گفته میشود در آنروز) ای کافران عذر مکنید امروز جز این نیست که جزاء داده میشوید مطابق آنچه میکردید. [التحريم: ۷].

یعنی: اهل دوزخ توبیخ و سر زنش میشوند و به ایشان گفته میشود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ﴾ ای کافران عذر مکنید امروز. یعنی: وقت عذر کردن گذشته است، و نفع آن زائل شده است، و حالا جز جزاء بر اعمال چیزی باقی نمانده است. و شما جز کفر ورزیدن به الله، و تکذیب کردن (دروغ شمردن) نشانه های او را و محاربه کردن با پیغمبران و اولیای او چیزی را پیش نفرستاده اید.

(۸) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٨﴾ ای مؤمنان توبه کنید بسوی الله توبه خالص امید است که پروردگار شما دور کند از شما گناهان شما را و در آرد شما را به بوستانیکه پیوسته میرود (زیر قصر های) آن جویها (میدرآرد) در روزیکه رسوا نمیکند الله پیغمبر را و

آنان را که ایمان آورده اند همراه او نور ایشان می شتابد پیش روی ایشان و طرفهای راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام ده برای ما نور ما را و بیامرز ما را هر آئینه تو بر هر چیز توانائی. [التحریم: ٨].

تعالی در این آیه مبارکه به توبه نصوح (خالص) امر فرموده است، و دور کردن گناهان را، و در آوردن به بوستانها و کامیابی و فلاح را بر آن وعده داده است، روزیکه مؤمنان با نور ایمان شان می شتابند، و در روشنائی آن راه میروند، و از شادمانی و راحت آن بهره مند میشوند، و به خاموش شدن آن نوری که به منافقین داده شده بود نگران میشوند، و از الله تعالی میخواهند تا نور شان را تام گرداند، و الله تعالی دعای شانرا مستجاب خواهد فرمود، و آنها را با نور و یقینی که میداشته باشند به بوستانهای نعمت، و در پهلوی پروردگار کریم وصل میکند، و تمام آن همه آثار توبه نصوح است.

و مراد با آن: توبهٔ عمومی است و شامل تمام گناهانی میباشد که بنده در ارتباط به آن با الله عقد و پیمان می بندد، و جز رضای الله و نزدیك شدن به او تعالی چیزی دیگر نمیخواهد، و در تمام حالات خود به آن توبه استمرار میداشته باشد.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٩﴾ ای پیغمبر جهاد کن با کافران و منافقان و درشتی کن برایشان و جای سکونت ایشان دوزخ است و بد مرجع است دوزخ [التحریم: ٩].

الله تعالی در اینجا نبی خود ﷺ را به جهادِ کافران و منافقان، و درشت بودن در آن با ایشان امر میفرماید، و آن جهاد با آنها را با قائم ساختن حجت بر آنها، و دعوت کردن شانرا با موعظهٔ نیك، و باطل ثابت کردن آنچه از گمراهی را که بر آن اند، و اگر از اجابت کردن دعوت الله، و فرمانبری حُکمِ او إبا ورزند، جهاد با آنها با سلاح و جنگ را، شامل میباشد، پس علیه طبقهٔ آخر جهاد و درشتی کرده شود. و اما مرتبهٔ اول بالتي هي أحسن (به خصلتی که آن نیکو تر است) میباشد.

پس با مسلط کردنِ الله رسول خود را و حزب او را بالایشان، و با جهاد و جنگ با آنها، و با عذاب دوزخ در آخرت و آن چه بد مرجع است که مصیر هر بدبخت و زیانکار است، برای کافران و منافقان در دنیا و آخرت عذاب میباشد.

(١٠-١٢) ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ١٠﴾ بیان کرد الله یك مثل برای کافران زن نوح را و زن لوط را بودند زیر نکاح دو بندهٔ از بندگان صالح ما پس خیانت کردند آن دو زن به آن دو بنده پس دفع نکردند ایشان از آن دو زن از (عذاب) الله چیزی و گفته شد در آئید در دوزخ با داخل شدگان [التحریم: ١٠].

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١١﴾ و بیان کرد الله یك مثل برای مؤمنان زن فرعون را چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خود خانهٔ در بهشت و نجات ده مرا از فرعون و کردار او و نجات ده مرا از قوم ظالمان [التحریم: ١١].

﴿وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ١٢﴾ (و مثل بیان کرد خدا) مریم دختر عمران آنکه نگهداشته شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن یك روح از طرف خود و تصدیق کرد سخنان پروردگار خود و کتابهای او را و بود از عبادت کنندگان [التحریم: ١٢].

این دو مثالها را که تعالی برای کافران و مؤمنان بیان فرموده بخاطریست تا به آنها روشن بسازد که ارتباط داشتن و نزدیك بودن یك کافر با یك مؤمن برایش هیچ فایده نمیرساند، و اینکه ارتباط داشتن یك مؤمن با کافر برایش ضرری نمیرساند تا زمانیکه آنچه را بالایش واجب است ادا کند.

پس مثل اینست که در آن بر حذر کردن زوجه های نبی ﷺ از گناه است، و اینکه اگر آنها مرتکب بدی میشوند ارتباط داشتن آنها با ایشان ﷺ برای آنها هیچ فائده نمیرساند.

پس فرموده است: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا﴾ بیان کرد الله یك مثل برای کافران زن نوح را و زن لوط را بودند. یعنی: آن دو زن ﴿تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ﴾ زیر نکاح دو بندهٔ از بندگان صالح ما. و آنها نوح و لوط علیما السلام بودند.

﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ پس خیانت کردند آن دو زن به آن دو بنده. در دین، با اینکه در دینِ غیرِ شوهران خود بودند، و مراد از خیانت همان است، نه خیانتِ نسب یا بستر، بخاطریکه هرگز زنی از هیچ پیغمبری بدکاری نکرده است، و نه هم الله تعالی کدام زن بد کار را زن یك نبی از انبیای کرام علیهم السلام قرار داده است.

﴿فَلَمۡ يُغۡنِيَا﴾ پس دفع نکردند ایشان. یعنی: نوح و لوط علیهما السلام ﴿عَنۡهُمَا﴾ از آن دو زن. یعنی: از زنان خود. ﴿مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ﴾ از (عذاب) الله چیزی و گفته شد. به آن دو زن: ﴿ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ﴾ در آئید در دوزخ با داخل شدگان.

﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ﴾ و بیان کرد الله یك مثل برای مؤمنان زن فرعون را. و آن آسیه بنت مزاحم رضي الله عنها بود، ﴿إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خود خانهٔ در بهشت و نجات ده مرا از فرعون و کردار او و نجات ده مرا از قوم ظالمان.

پس الله تعالی او را وصف فرموده است که ایمان داشت و به پروردگار خود تضرع (زاری و راز نیاز) میکرد، و از او بلند ترین مطلوب را طلب میکرد، و آن داخل شدن به جنت، و نزدیك بودن به پروردگار کریم خود بود، و از الله تعالی میخواست تا او را از فتنه فرعون و اعمال بد او، و از فتنهٔ هر ظالم نجات دهد.

پس الله تعالی دعای او را مستجاب گردانید، و او زندگی خود را با ایمان کامل، و ثبات تام، و نجات از فتنه ها بسر برد، از اینخاطر نبی ﷺ گفته اند: (مردان زیاد به کمال رسیدند، ولی هیچ زنی به کمال رسید بجز مریم بنت امران، آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فضیلت عائشه (رضي الله عنها) بر دیگر زنان مثل فضیلت داشتن ثَرید بر سائر طعام هاست) (بخاری و مسلم).

و قول تعالی: ﴿وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا﴾ (و مثل بیان کرد خدا) مریم دختر عمران آنکه نگهداشته شرمگاه خود را. یعنی: از کمال دیانت و عفت او و دور بودن او از هر بدی بود که خود را از فحشاء حفظ و نگهداری کرد.

﴿فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا﴾ پس دمیدیم در آن یك روح از طرف خود. با اینکه جبریل علیه السلام در گریبان پیراهن او دمید، و آن به مریم رسید، و از آن رسول کریم و سید عظیم عیسی پسر مریم علیه السلام به دنیا آمد.

﴿وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ﴾ و تصدیق کرد سخنان پروردگار خود و کتابهای او را. و این وصفِ او در علم و معرفتِ اوست، چون تصدیق کردن سخنان الله سخنان دینی و قدری (قضا و قدر) او را شامل میباشد. و تصدیق کردن کتابهای او اموری را تقاضا میکند که توسط آن تصدیق حاصل میشود، و آن بدون علم وعمل حاصل شده نمیتواند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَتۡ مِنَ

﴿ٱلۡقَٰنِتِينَ﴾ و بود از عبادت کنندگان. یعنی از جملۀ مطیعان الله بود، و بر طاعت و ترس و خشوع الله تعالی مداوم بود. و این وصف او به کمال عمل اوست، چون او - رضي الله عنها — صدّیقه بود، و صدّیقیت: کمال علم و عمل است.

تفسیر سورة التحریم اتمام یافت ولله الحمد.



تفسیر سورة الملك

و آن مکي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ۱﴾ بسیار بابرکت است ذاتیکه به ید اوست پادشاهی و او بر همه چیز تواناست [الملك: ۱].

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ۲﴾ آنکه آفرید مرگ و حیات را تا بیازماید شما را که کدام در میان شما نیك عمل میکند (نیکو تر است باعتبار عمل) و اوست غالب آمرزگار [الملك: ۲].

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ۳﴾ ذاتیکه آفرید هفت آسمانرا طبقه طبقه آیا میبینی در آفرینش رحمن چیزی تفاوت (خلل) پس دوباره نگاه کن آیا می بینی هیچ پارگی (شگاف) [الملك: ۳].

﴿ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ۴﴾ پس باز گردان چشم را بار بار باز گردد بسوی تو نگاه (چشم) رد شده (ذلیل شده) و او مانده شده میباشد [الملك: ۴].

﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾ بسیار بابرکت است ذاتیکه به ید اوست پادشاهی. یعنی: بسیار با عظمت و بسیار بلند است، و خیر او بسیار است، و احسان او بر همه عام است.

از عظمت اوست که پادشاهی عالم بالا و پائین در ید اوست، چون او آنرا آفریده است، و در آن طوریکه میخواهد تصرف دارد، احکام قدری و احکام دینی تابع حکم اوست.

و از عظمت و کمال قدرت اوست که بر هر چیز تواناست، و با آن مخلوقات عظیم مانند آسمانها و زمین را آفریده است.

و ﴿خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ﴾ آفرید مرگ و حیات را. یعنی: بر بندگان خود تقدیر نموده است تا آنها زندگی دهد بعداً آنها را بمیراند.

﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ﴾ تا بیازماید شما را که کدام در میان شما نیك عمل میکند (نیکو تر است باعتبار عمل). یعنی: که به خالص ترین و درست ترین طور عمل میکند، چون الله بندگان خود را آفریده است، و آنها را برای این سرای دنیا خارج کرده است، و آنها را خبر فرموده است که آنها از آن نقل مکان خواهند کرد، و آنها را امر فرموده و نهی فرموده است، و با شهواتی که معارض با امر اوست آنها را در امتحان انداخته است، پس هر که از امر الله فرمان برد و عمل را نیك کرد، الله در هر دو سرای (دنیا و آخرت) بهترین پاداش را برای او خواهد داد، و هر که به شهوات نفس مائل شود، و امر الله تعالی را پس پشت اندازد، برای او بد ترین جزا خواهد بود. ﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست غالب. ذاتیکه تمام غلبه (زور و قوت) او راست، که با آن بر همه چیز غالب است، و تمام مخلوقات از او فرمان بردار است.

﴿ٱلۡغَفُورُ﴾ آمرزگار. است از بدی کردگان و تقصیر کنندگان و گناهگاران، خصوصاً اگر توبه کرده باشند و انابت کرده باشند، پس او گناهای شانرا میبخشد، ولو که اندازه آن به آسمانها رسیده باشد، و عیب هایشان را ستر میکند ولو که جهان را مملؤ کرده باشد.

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ﴾ ذاتیکه آفرید هفت آسمانرا طبقه طبقه. یعنی: هر طبقه با بر سر طبقهٔ دیگر آن آفرید، و یك طبقه نیست، و آنها را نهایت زیبا و با دقت آفریده است ﴿مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ﴾ آیا میبینی در آفرینش رحمن چیزی تفاوت (خلل). یعنی: خلل و نقص.

و وقتیکه نقص از هر نگاه نفی شود، کاملاً زیبا و از هر نگاه متناسب میباشد، در رنگ خود و شکل خود و ارتفاع خود، و آنچه که در آنهاست مانند آفتاب و مهتاب، و ستارگان روشنی دهنده، که بعض شان بیحرکت و بعض شان در سیر هستند.

و چون کمال آن معلوم بود، تعالی به تکرار نظر کردن به آنرا و تفکر کردن در اطراف آن امر فرموده است، و فرموده است: ﴿فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ﴾ پس دوباره نگاه کن. یعنی: با نظر عبرت نگاه کن ﴿هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ﴾ آیا می بینی هیچ پارگی (شگاف). یعنی: نقص و اختلالی را.

﴿ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ﴾ پس باز گردان چشم را بار بار. و مراد از آن: کثرت تکرار است ﴿يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئًا﴾ باز گردد بسوی تو نگاه (چشم) رد شده (ذلیل شده). یعنی: از دیدن کدام خلل و نقص در آن عاجز خواهد بود، ولو هر قدر بخواهد تا نقصی در آن پیدا کند. بعداً ذکر زیبائی آنرا تصریح نموده است، و فرموده است:

(۵-۱۰) ﴿وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ٥﴾ (هرآئینه) و (بتحقیق) زینت دادیم آسمان نزدیك را به چراغها و گردانیدیم آن چراغها را رانندگان برای شیاطین و آماده کرده ایم برای آنها عذاب آتش سوزان [الملك: ۵].

﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٦﴾ و مر آنانرا که کافر شدند به پروردگار خویش عذاب دوزخ است و بد مرجع است (دوزخ) [الملك: ۶].

﴿إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ٧﴾ چون انداخته شوند در آن می شنوند آنرا آوازی مانند آواز خر و آن (دوزخ) جوش میزند [الملك: ۷].

﴿تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨﴾ نزدیك است که بترقد از جوش و خشم هرگاه انداخته شود در آن گروهی سوال کنند از ایشان متصرفان دوزخ آیا نیامده بود نزد شما ترسانندهٔ [الملك: ۸].

﴿قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩﴾ گویند آری (بتحقیق آمده بود بما ترسانندهٔ پس تکذیب کردیم (او را) و گفتیم فرو نفرستاده است الله هیچ چیزی نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ [الملك: ۹].

﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١٠﴾ و گویند اگر میبودیم که می شنیدیم یا میفهمیدیم نمیبودیم داخل در زمرهٔ اهل دوزخ [الملك: ۱۰].

یعنی: و بتحقیق تجمل دادیم ﴿ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ٥﴾ (هرآئینه) و (بتحقیق) زینت دادیم آسمان نزدیك را. که می بینید و مستقیماً بالای سر شماست. ﴿بِمَصَٰبِيحَ﴾ به چراغها. و آن ستارگان اند، با مختلف بودن نور و روشنائی شان، چون اگر دا آن ستگارگان نمیبود یك سقف تاریك میبود، و نه در آن حُسن میبود و نه جمال.

و لاکن الله این ستارگان را برای آسمان یك زینت و جمال و نور و هدایت ساخته است که با آن در تاریکی های بر و بحر راهنمائی گرفته میشود.

و اینکه تعالی آسمان را با چراغ ها زینت داده است منافی خبر دادنِ او نیست که بالای هفت آسمانها ستاره های بسیار دیگر هم هستند، چون آسمانها شفاف اند، که حتی اگر در آسمان دنیا ستاره نباشد زینتِ آسمانِ نزدیك (آسمان دنیا) حاصل میشود.

﴿وَجَعَلۡنَٰهَا﴾ و گردانیدیم آنرا. یعنی: آن چراغها را ﴿رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ﴾ رانندگان برای شیاطین. که میخواهند به دزدی در آسمان اخبار را بشنوند.

پس الله این ستارگان را حراستِ آسمان از گرفتنِ شیاطین اخبارِ زمین را قرار داده است، پس این شهاب ها (شعله های روشنِ آتش) را که از ستاره ها پرتاب میشوند برای شیاطین در دنیا آماده کرده است.

﴿وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ﴾ و آماده کرده ایم برای آنها. در آخرت ﴿عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ﴾ عذاب آتش سوزان. بخاطریکه آنها بر علیه الله تعالی تمرد (سرکشی) کردند، و بندگان او را گمراه ساختند، از اینخاطر پیروانان شان مانند خود شان از کافران بودند، الله برای آنها هم عذاب شعلهٔ آتش سوزان را آماده کرده است.

از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و مر آنانرا که کافر شدند به پروردگار خویش عذاب دوزخ است و بد مرجع است. که با آن اهل دوزخ نهایت حقیر میشوند. ﴿إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا﴾ چون انداخته شوند در آن. بوجه اهانت و ذلالت ﴿سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا﴾ می شنوند آنرا آوازی مانند آواز خر. یعنی: صدای بلند و زشت و نا قابل تحمل.

﴿تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ﴾ نزدیك است که بترقد از جوش و خشم. یعنی: با وجود یکجا بودن آن طوری معلوم میشود که نزدیك است از هم جدا شود، و از شدت خشم بر کفار نزدیك است بکفد و پارچه پارچه شود. پس چه فکر میکنید که وقتیکه آنها در جهنم افگنده شوند به آنها چه خواهند کرد؟

بعداً سر زنش کردن نگهبانان دوزخ را به اهل دوزخ ذکر نموده و فرموده است: ﴿كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ﴾ هرگاه انداخته شود در آن گروهی سوال کنند از ایشان متصرفان دوزخ آیا نیامده بود نزد شما ترسانندهٔ. یعنی: نظر به این حال شما و مستحق شدن تان دوزخ را مثل اینکه از آن با خبر ساخته نشده بودید، و ترسانندهٔ شما را از آن بر حذر نکرده بود. ﴿قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ﴾ گویند آری (بتحقیق آمده

بود بما ترسانندهٔ پس تکذیب کردیم (او را) و گفتیم فرو نفرستاده است الله هیچ چیزی نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ. پس تکذیب کردنِ خاص و تکذیب کردنِ عام شان در ارتباط به تمام آنچه که الله فرستاده بود را یکجا میکردند.

و آن برایشان کفایت نکرده بود تا اینکه پیغمبرانِ ترساننده را گمراه اعلان میکردند در حالیکه آنها هدایت یابندگان را راهنما بودند، و تنها به گمراه نامیدن پیغمبران اکتفاء نمی کردند، بلکه آنها را گمراهان بزرگ می نامیدند، پس چه عناد و تکبر و ظلمی مشابه این بوده میتواند؟

﴿وَقَالُواْ﴾ و گویند. اعتراف کنان به اهلیت نداشتن هدایت و رشاد: ﴿لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ اگر میبودیم که می شنیدیم یا میفهمیدیم نمیبودیم داخل در زمرهٔ اهل دوزخ. پس طرق هدایت را از خود نفی میکنند، و آن شنوائی (گوش نهادن) به آنچه الله فرستاده است، و پیغمبران آورده اند و عقلی که به صاحب خود نفع میرساند، و او را بسوی حقائق چیز ها، و ترجیح دادن نیك، و دور کردن از هر آنچه که عاقبت آن مذموم باشد موفق میگرداند، پس آنها نه شنوائی و نه عقل داشتند.

و این بخلاف اهل یقین و عرفان، و صاحبان صدق و ایمان است، آنها ایمان خویش را با دلائلِ قابلِ شنوائی تأیید میکنند، آنچه را شنیدند که از جانب الله آمده بود، و رسول الله ﷺ از طریق علم و معرفت و عمل برای شان آورده بود.

و دلائل عقلی: معرفت (شناختن) هدایت از گمراهی، و نیك از زشت، و خیر از شر میباشد. و آنها – در ایمان داشتن – به حسب آنچه میباشند که الله از طریق اقتدای شان به آنچه معقول و منقول است بر آنها منت گذاشته باشد، پس پاك است ذاتیکه از فضل خود هر که را خود بخواهد اختصاص میدهد، و بر که از بندگان خود خود بخواهد منت میگذارد، و آنرا که برای خیر اصلاح نمیباشد میگذارد.

تعالی در بارهٔ آنانکه به دوزخ داخل کرده میشوند، و به ستم و عناد خود اعتراف میکنند فرموده است:

(۱۱) ﴿فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١١﴾ پس اقرار کردند بگناه خود پس دوری باد از رحمت اهل دوزخ را [الملك: ۱۱]. یعنی: دوری و زیان و بدبختی باد. پس چقدر بدبخت و

در چه هلاکتی اند، که ثواب الله از نزد شان فوت، و آتش سوزان بر آنها لازم شده است که بدن های شانرا سوزانده به دلهای شان بالا خواهد آمد!

(۱۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢﴾ (بتحقیق) آنانکه میترسند از پروردگار خود غائبانه ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ [الملك: ١٢].

بعد از اینکه حالت بدبختان و فاجران را ذکر فرمود، حالت سعادتمندان و نیکان را ذکر نموده است، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ﴾ (بتحقیق) آنانکه میترسند از پروردگار خود غائبانه. یعنی: در همه حالات شان، حتیٰ در آن حالت شان هم که جز الله دیگری بر ایشان اطلاع داشته نمیتواند، بر معصیتِ (گناه و سرکشی) او تعالی پیش نمیشود، و نه هم در آنچه امر فرموده است تقصیر میکنند.

﴿لَهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ ایشان راست آمرزش. گناهان شان، و چون الله گناهای شانرا بیامرزد از شر گناهان شان ، و از عذاب جهنم آنها را وقایه میکند.

﴿وَ﴾ برایشان میباشد ﴿وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ مزد بزرگ. و آن آنچه از نعمت های دایم، و پادشاهی بزرگ، و لذت های متواصل از هر چیزیکه آرزو میشود، و قصر ها، و منزلهای بلند، و حور های زیبا، و خادمان و غلامان میباشد که الله تعالی در جنت برایشان آماده کرده است.

و عظیم ترین و بزرگترین از همهٔ آن، رضای الرحمٰن میباشد که الله آنرا به اهل جنت عطاء خواهد فرمود.

(۱۴،۱۳) ﴿وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٣﴾ و پنهان کنید سخن خود را یا آشکار گوئید آن را (هرآئینه) خدا بسیار داناست به آنچه در سینه هاست. [الملك: ١٣].

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ آیا نداند (آنچه در دلهاست) آنکس که بیافرید (مخلوق را) و اوست دانندهٔ اسرار – خبر دار [الملك: ١٤].

الله تعالی در اینجا از وسعت علم و شامل بودن لطف خود خبر میدهد، فرموده است: ﴿وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓ﴾ و پنهان کنید سخن خود را یا آشکار گوئید آن را. یعنی: نزد او تعالی همهٔ یکسان است، هیچ پوشیدهٔ از او پنهان نیماند.

پس ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ (هرآئینه) خدا بسیار داناست به آنچه در سینه هاست. یعنی: از نیت ها، و اراده ها، پس چه رسد به سخنان و کردار ها که شنیده و دیده میشود؟

بعداً – با دلیل عقلی بر علمِ خود استدلال کرده فرموده است –: ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ﴾ آیا نداند (آنچه در دلهاست) آنکس که بیافرید (مخلوق را). چون آنکس که مخلوقات را بیافریند، و آنرا با دقت و مهارت و آفرید و زیبا آفرید چطور آنرا نداند؟

﴿وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ و اوست دانندۀ اسرار — خبر دار. آنکه علم و خبر دار بودن او آنقدر لطیف است که از همه اسرار و ضمیر ها و پنهان امور مخفی و غیب را میداند، و اوست آنکه ﴿يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخۡفَى﴾ میداند پنهان و پنهان تر را [طه: ۷/۲۰].

و از جملۀ معانی الطیف این هم است که او تعالی به بنده و ولي (دوست) خود لطف میفرماید، پس نیکی و احسان را طوری بسوی او سیر میدهد که خودش آنرا احساس نمیکند، و از شر او طوری صمت میدهد که خودش حساب آنرا نمیداند، و او را با اسبابی به بلند ترین مراتب ارتقا میدهد که در فکر بنده هم خطور نکند، حتیٰ که نا پسندی ها را به او میچشاند تا از آنطریق او را به پسندیده های جلیل القدر، و مقام نبیل وصلت بخشد.

(۱۵) ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥﴾ اوست آن ذاتیکه گردانید برای شما زمین را پست (منقاد) پس بروید در نواحی آن و بخورید از رزق (آفریدۀ) او و بسوی اوست دوباره زنده شدن [الملك: ۱۵].

یعنی: اوست که زمین را برای شما مسخر و ذلیل ساخته است، تا هر آنچه را که از قبیل کشت و درختان و بناء ها، و مالداری، به احتیاجات تان تعلق میگرد از آن بدست آورید، و از طرق آن به اطراف دور دست و سر زمین های گسترده متوصل شوید.

﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا﴾ پس بروید در نواحی آن. یعنی: برای طلب رزق و کسب و کار. ﴿وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ﴾ و بخورید از رزق (آفریدۀ) او و بسوی اوست دوباره زنده شدن. یعنی: بعد از اینکه از این سرای دنیا انتقال کردید که الله آنرا امتحانی ساخته است، و وسیلۀ رسیدن به سرای آخرت ساخته است، بعد از مردن تان زنده کرده میشوید، و بسوی الله حشر میشوید، تا بر اعمال نیك و بد تان شما را مجازات کند.

(۱۶–۱۸) ﴿ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ١٦﴾ آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است از اینکه فرو برد شما را در زمین پس آنگاه زمین جنبش کند. [الملك: ۱۶].

﴿أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ ١٧﴾ یا آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است از اینکه بفرستد بر شما سنگریزه پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من [الملك: ۱۷].

﴿وَلَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ١٨﴾ و (بتحقیق) تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس چگونه بود انکار من [الملك: ۱۸].

این تهدید و وعید است برای کسیست که در سرکشی و تجاوز کردن از حد، و گناهان خود موجب عذاب و نزول عقوبت شده است، فرموده است تعالی: ﴿ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است. و او الله سبحانه و تعالی است که بالای همه مخلوقات خود است.

﴿أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ از اینکه فرو برد شما را در زمین پس آنگاه زمین جنبش کند. بر شما و مضطرب کند، تا اینکه شما را تلف کند و هلاك سازد؟

﴿أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ﴾ آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است از اینکه بفرستد بر شما سنگریزه. یعنی: با سنگ باران کردنِ تان الله تعالی عذابی را از آسمان بالای تان نازل کند و از شما انتقام بگیرد ﴿فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ﴾ پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من. یعنی: چگونه می آید آنچه که پیغمبران و کتاب ها شما را از آن بیم داده بودند.

پس فکر نکنید که در أمن بودن شما از طرف الله از عذاب چه از زمین باشد یا از آسمان برای تان کدام فائده خواهد داشت، چه زمان بر شما طول کشد یا کوتاه باشد عاقبت کار تان بدست خواهید آورد.

چون آنانکه قبل از شما بودند هم تکذیب کردند طوریکه شما تکذیب کرده اید، و الله تعالی آنها را هلاك کرد، پس ببینید که انکار الله تعالی علیه آنها چگونه بود، عقوبت عاجل دنیوی را پیش از عقوبت آخرت به آنها داد، پس بر حذر باشید تا مبادا شما هم به آنچه مصاب شوید که آنها مصاب شده بودند.

(۱۹) ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ فَوۡقَهُمۡ صَٰٓفَّٰتٖ وَيَقۡبِضۡنَۚ مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحۡمَٰنُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۭ بَصِيرٌ ۱۹﴾ آیا ندیده اند بسوی مرغان بالای سر ایشان کشاینده بال و جمع کنندهٔ (آن) نگه نمیدارد ایشانرا مگر رحمن (هرآئینه) او بهر چیز بیناست [الملك: ۱۸].

و این هم عتاب (سر زنش) است و هم تشویق بر نظر انداختن به حالت پرندگان که الله تعالی آنرا مسخر ساخته است، و جَو و هوا را برای آنها مسخر ساخته است، که بالهای خود را برای پرواز در آن می کشایند، و وقتی بخواهند بنشینند بال های خود را می بندند، و به حسب حاجت و ارادهٔ شان هر جا بخواهند بلند میشوند و پرواز میکنند.

﴿مَا يُمۡسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحۡمَٰنُۚ﴾ نگه نمیدارد ایشانرا مگر رحمن. پس او تعالی است که هوا را برای شان مسخر ساخت، جسد و خلقت شانرا برای پرواز مناسب ساخته است.

پس اگر کسی به پرواز پرندگان نظر اندازد، و در حال شان غور کند، آن به قدرت و عنایت ربانی باری تعالی دلالت میکند، و اینکه او واحد است و أحَد است که عبادت جز برای او نباید برای دیگری باشد.

﴿إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءِۭ بَصِيرٌ﴾ (هرآئینه) او بهر چیز بیناست. پس او تدبیر دهندهٔ امور بندگان خود است آنچه که برایشان لائق است و حکمت او آنرا تقاضا میکند.

(۲۱،۲۱) ﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٞ لَّكُمۡ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ إِنِ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ۲۰﴾ آیا کیست آنکه وی لشکر است برای شما که مدد کند شما را بجز رحمن نیستند کافران مگر در فریب [الملك: ۲۰].

﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي يَرۡزُقُكُمۡ إِنۡ أَمۡسَكَ رِزۡقَهُۥۚ بَل لَّجُّواْ فِي عُتُوّٖ وَنُفُورٍ ۲۱﴾ آیا کیست آنکه روزی دهد شما را اگر منع کند خدا رزق خود را چنین نیست بلکه محکم پیوسته اند در سر کشی و رمیدن. [الملك: ۲۱].

تعالی به از حد گذرندگان و سر کشان از امر او، اعراض کنندگان از حق میفرماید: ﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٞ لَّكُمۡ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ﴾ آیا کیست آنکه وی لشکر است برای شما که مدد کند شما را بجز رحمن. یعنی: به شما مدد کند اگر رحمن برایتان بدی را اراده کند تا از شما مدافعه کند؟ یعنی: جز رحمن که است تا شما را بر علیه دشمنان تان مدد کند؟ چون ناصر و عزت دهنده و

ذلت دهندۀ مطلق او تعالی است، و غیر از او تعالی از مخلوقات هر که بر مدد کردن بندۀ یکجا جمع شوند، بر هر دشمنی که باشد به اندازۀ یك ذره هم به او نفع رساننده نمیتواند.

پس استمرار داشتن کافران بر کفر شان بعد از اینکه بدانند که جز رحمن احدی به آنها مدد رسانده نمیتواند، فریب و بیخردی است.

﴿أَمَّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي يَرۡزُقُكُمۡ إِنۡ أَمۡسَكَ رِزۡقَهُۥ﴾ آیا کیست آنکه روزی دهد شما را اگر منع کند خدا رزق خود را چنین نیست. یعنی: همه روزی از جانب الله تعالی است، پس اگر روزی خود را از شما منع کند، که آنرا بشما ارسال خواهد کرد؟ چون مخلوق بر روزی دادنِ خود هم قادر نیستند، دیگری را چطور روزی دهد، پس رزاقِ نعمت دهنده ایکه بندگان را روزی میدهد، باید در عبادت شدن تنها منفرد قرار داده شود.

و لاکن کافران ﴿لَّجُّواْ﴾ محکم پیوسته اند. یعنی: مستمر بودند و ادامه دادند ﴿فِي عُتُوّٖ﴾ در سر کشی. یعنی: در قسوت و عدم نرمی در برابر حق ﴿وَنُفُورٍ﴾ و رمیدن. یعنی: از حق روی گردانیدن و نافرمانی کردن.

(٢٢) ﴿أَفَمَن يَمۡشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجۡهِهِۦٓ أَهۡدَىٰٓ أَمَّن يَمۡشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٢٢﴾ آیا کسیکه میرود افتاده بر روی خود راه یافته تر است یا کسیکه میرود راست ایستاده بر راه راست. [الملك: ٢٢]. یعنی: کدام یك از دو مردان راه یافته تر است؟ کسیکه در گمراهی گم گشته است، و در کفر غرق شده است و قلب او طوری منقلب شده است که حق نزد او باطل و باطل نزدش حق شده است؟ یا کسیکه حق را میداند، و آنرا اختیار میکند، و بر آن عمل میکند و در اقول خود و اعمال خود، و تمام حال خود بر صراط مستقیم روان میباشد؟

پس بمجرد اینکه به حال این دو مرد نظر انداخته شود، فرق میان شان، و هدایت یافته از گمراه شان معلوم میشود، و حالات نسبت به اقوال شاهد بزرگتر میباشد.

(٢٣-٢٦) ﴿قُلۡ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمۡ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۚ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ٢٣﴾ بگو اوست آنکه بیافرید شما را و پدید آورد برای شما گوش و چشمها و دلها اندکی شکر میکنید. [الملك: ٢٣].

﴿قُلۡ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٢٤﴾ بگو اوست آنکه پراگنده ساخت شما را در زمین و بسوی او بر انگیخته جمع کرده خواهید شد [الملك: ٢٤].

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٥﴾ و میگویند (کافران برای مؤمنان) چه وقت باشد (آمدن) این وعده اگر راست گویانید [الملك: ۲۵].

﴿قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٢٦﴾ بگو جز این نیست که علم (قیامت) نزد الله است و جز این نیست که من ترسانندۀ آشکارم و بس [الملك: ۲۶].

تعالی – در بیانِ اینکه تنها او معبود بر حق است، و بندگان خود را به شکر کردن از خود، و تنها پرستش کردنِ خود خوانده میفرماید –: ﴿قُلۡ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمۡ﴾ بگو اوست آنکه بیافرید شما را. یعنی: بدون معاون و مددگاری از عدم شما را وجود بخشید.

و چون شما را آفرید، با گوش و چشم و عقل که با منفعت ترین اعضای بدن و کاملترین قوای جسمانی اند، وجود را برایتان مکمل گردانید.

و لاکن با وجود آن اِنعام هم ﴿قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ﴾ اندکی شکر میکنید. الله را، تعداد اندكِ شما شاکر اند، و سپاسگذاری تان اندك است.

﴿قُلۡ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ بگو اوست آنکه پراگنده ساخت شما را در زمین. یعنی: شما را در اطرف آن گسترش داد، و در کرانه های آن ساکن گردانید، و شما را امر کرد و نهی کرد، و غز نعمت ها برایتان آنچه عطاء نمود که برایتان نفع میرساند، و بعد از آن برای روز قیامت بسوی او بر انگیخته جمع کرده خواهید شد.

و لاکن این عناد کنندگان از آن وعده منکر هستند و ﴿وَيَقُولُونَ﴾ و میگویند (کافران برای مؤمنان). آنرا دروغ شمرده ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ چه وقت باشد (آمدن) این وعده اگر راست گویانید، علامۀ راستگوئی آنها را این قرار دادند که وقت آمدنِ آنرا برایشان خبر دهند، و این ظلم و مخالفت کردن است.

علم آن نزد خداوهد است و نزد هیچکسی از خلق نیست، و بین راست بودنِ این خبر و بین خبر دادن از وقت آمدن آن هیچ ملازمتی نیست، چون راستی با دلائل دانسته میشود.

و الله تعالی چنان دلائل و براهینی را بر راست بودنِ آن قائم ساخته است که کمترین شك برای کسی باقی نمانده است که گوش نهد و توجه کند.

(۲۷-۳۰) ﴿فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِيٓـَٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ٢٧﴾ پس چون ببینید آن موعود را نزدیك شده زشت کرده شود روی های آنانکه کافر شدند و گفته شود (از طرف خدا) اینست آنچه آنرا میطلبیدید [الملك: ۲۷].

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَهۡلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوۡ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٨﴾ بگو خوب بنگرید اگر هلاك کند مرا الله و آنان را که با من اند یا رحمت کند بر ما پس کیست که پناه دهد کافران را از عذاب دردناك [الملك: ۲۸].

﴿قُلۡ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢٩﴾ بگو اوست نهایت بخشاینده ایمان آوردیم باو و بروی توکل نموده ایم پس زود خواهید دانست که کیست در گمراهی. [الملك: ۲۹].

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ ٣٠﴾ بگو خوب ببینید اگر شود آب شما فرو رفته پس که بیارد به شما آب روان را [الملك: ۳۰].

یعنی: جای تکذیب کردن کافران و فریب خوردن شان به آن وقتی میباشد که در دنیا میباشند، و جون روز جزا بیاید و عذاب را ببینند که به آنها ﴿زُلۡفَةٗ﴾ نزدیك شده. آنها را زشت میسازد، و میترساند، و در وحشت و پریشانی می افتند، از اینخاطر روی شان تغییر میکند، و تکذیب کردن شان سر زنش میشوند، و به آنها گفته میشود: اینست آنچه که شما آنرا دروغ میشمردید.

امروز آنرا بطور عیان دیدید، و موضوع برایتان روشن شد، و اسباب از نزد منقطع شده است، جز اینکه عذاب داده شوید.

و چون تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ که دعوت ایشان را رد میکردند در انتظار گردش زمانه علیه ایشان (منتظر وفات ایشان) ﷺ بودند، تعالی به ایشان ﷺ امر فرمود تا برایشان بگویند: اگر شما به آرزوی تان برسید هم، و هلاك کند مرا الله و آنان را که با من اند، آن برایتان چیزی نفع نمیرساند، بخاطریکه شما به نشانهای الله کفر ورزیدید، و مستحق عذاب شدید، پس که شما را از عذاب درد ناك نجات داده میتواند که وقوع آن بالایتان حتمی شده است؟

پس کوشش و مانده کردن تان بر اینکه من هلاك شوم برای شما بی فائده است، و نه از شما چیزی را دفع میکند. و از قول شان این بود: که آنها بر هدایت بودند، و رسول ﷺ بر گمراهی بودند، آنها بر این قول به تکرار بر گشتند، و جدال کردند و جنگ کردند، پس الله تعالی نبی خود

را امر فرمود تا آنها را از حال خود و از حال اتباع ایشان از آنچه خبر دهند که به آن هدایت و گمراهی شان به همه واضح شود، و آن اینکه بگویند ﷺ ﴿ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ﴾ ایمان آوردیم باو و بروی توکل نموده ایم. و ایمان تصدیق کردن باطنی، و اعمال باطنی و ظاهری را شامل میباشد.

و چون موجودیت و کامل بودنِ اعمال بر توکل متوقف میباشد، تعالی توکل را بر سائر اعمال خاص قرار داده است، و اگرنه آنهم در ایمان داخل است و از جملهٔ لازمات ایمان میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و بر الله توکل کنید اگر هستید مؤمنان. [المائدة: ۲۳/۵].

پس اگر این حال رسول و کسانی بوده باشد که از ایشان پیروی میکردند، و همین حال فلاح و کامیابی را متعین میسازد، وسعادت بر آن متوقف است، و حالت دشمنان ایشان به ضد آن باشد، که نه ایمان دارند و نه توکل، از این معلوم میشود که که بر هدایت است و که بر گمراهی آشکار است.

بعداً تعالی از منفرد بودنِ خود در نعمت دادن خبر فرموده است، خصوصاً آب که الله تعالی از آن همه چیز را با آن زنده ساخته است، فرموده است: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَآؤُكُمۡ غَوۡرٗا﴾ بگو خوب ببینید اگر شود آب شما فرو رفته. یعنی: همهٔ آن به زمین فرو برود ﴿فَمَن يَأۡتِيكُم بِمَآءٖ مَّعِينِۭ﴾ پس که بیارد به شما آب روان را. تا از آن بنوشید و مواشی و درختان و زراعت های تانرا آب دهید؟ و این استفام بمعنی نفی است، یعنی: بجز الله تعالی هیچکس آن کار را کرده نمیتواند.

تفسیر سورة الملك اتمام یافت و لله الحمد



تفسير سورة القلم

و آن مكي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۷) ﴿نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ١﴾ قسم بقلم و به آنچه مینویسد [القلم: ۱].
﴿مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ٢﴾ نیستی تو بفضل پروردگار خود دیوانه [القلم: ۲].
﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ٣﴾ و (هرآئینه) تراست مزد بی نهایت [القلم: ۳].
﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ و (بتحقیق) تو آفریده شدۀ بر خوی بزرگ [القلم: ۴].
﴿فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ٥﴾ پس خواهی دید و ایشان نیز خواهند دید [القلم: ۵].
﴿بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ ٦﴾ که بکدام یك از شما دیوانگی است [القلم: ۶].
﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٧﴾ بیشك پروردگار تو اوست دانا تر بکسی که گم شد از راه او و اوست دانا تر براه یافتگان [القلم: ۷].

تعالی در اینجا بقلم قسم یاد میفرماید، و آن اسم جنس است که شامل اقلامی است که انواع علوم با آن نوشته میشود، و نثر و نظم با آن سطر میشود.

و آن اینکه قلم، و آنچه که انواع کلام را با آن مینویسند، از نشانه های بزرگ الله تعالی است، که مستحق میشود تا الله بخاطر برائت داشتنِ نبی خود محمد ﷺ از آنچه از دیوانگی که دشمنان ایشان او را به آن منسوب کردند قسم یاد فرماید، پس دیوانگی را از ایشان به فضل و احسان پروردگار ایشان بالای ایشان نفی فرمود، چنانچه بر ایشان با عقل کامل، و رأی نیك، و گفتار حق و درست، بهترینِ آنچه را به ایشان منت گذاشته است که قلم آنرا نوشته کرده بتواند، و آفریده شدگان آنرا سطر کرده توانند، و سعادت دنیا همین است.

بعداً سعادت آخرت را ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا﴾ و (هرآئینه) تراست مزد. یعنی: ترا مزدِ بزرگ است، طوریکه صیغۀ نکرۀ (أجراً) آنرا افاده میکند، ﴿غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ﴾ و بی نهایت. یعنی: نا مقطوع، بلکه دائم و مستمر میباشد.

و آن برای آنچه از اعمال صالحه، و اخلاق کامل بود که نبی ﷺ دارای آن بودند.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ﴾ و (بتحقیق) تو آفریده شدۀ بر خوی بزرگ. یعنی: بسبب این اخلاق و بسبب خلقتی که الله تعالی بر تو احسان فرموده است بلند مرتبه هستی.

و حاصلِ خلقتِ ایشان آنچه است که أم المؤمنین [عائشه رضي الله عنها] در جواب سؤال کنندۀ تفسیر داده است، گفته است: (کان خلقه قرآن) خوی ایشان قرآن بود، و آن مانند این قول تعالی به ایشان ﷺ است: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ عادت گیر در گذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن از نادانان [الأعراف: ۱۹۹/۷].

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ﴾ پس به سبب رحمتی که از جانب خداست نرم دل شدی برایشان. [آل عمران: ۱۵۹/۳].

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ (هرآئینه) آمده به شما رسول از خود شما دشوار است بر وی رنج شما خیلی حرص دارد بر (خیر) شما بمؤمنان نهایت مهربان رحیم است [التوبة: ۱۲۸/۹].

و مشابه آن آیات دیگر هم است که به متصف بودن ایشان ﷺ به داشتنِ مکارمِ اخلاق دلالت میکند و ما را به داشتن اخلاق نیك تشویق میکند، پس ایشان از آن اوصاف کاملترین و جلیل القدر ترین آنرا داشتند، و از هر کدام آن خصلت ها بلند ترین آنرا حاصل کرده بودند.

پس ﷺ سهل و نرم دل بودند، به مردم نزدیك بودند، دعوت کسیرا که ایشانرا دعوت میکرد قبول میکردند، حاجت کسیرا که از ایشان میخواست برای خاطر خواهی او بر آورده میکردند، و او را محروم نمی ساختند، و نه او را نا امید نمی ساختند.

و اگر اصحاب ایشان موضوعی را از ایشان میخواستند با آنها در آن موافق میشدند، و اگر در آن نا جائزی نمیبود از آنها پیروی میکردند، و اگر در موضوع عزم میکردند دیگران را به آن مجبور نمیساختند، بلکه با آنها مشوره میکردند، و رأی آنها را میخواستند.

خوبی آنها را قبول میکردند، و کسی از آنها را که بدی را ارتکاب میداد عفو میکردند ﷺ، هر کسی که با ایشان می نشست با بهترین و کاملترین طریق با او معاشرت میکردند: پس بر رخ او پیشانی خویش را ترش نمیساختند، و در سخن گفتن با او خشن نمیبودند، و تا آخر ملاقات با او بشاش (پیشانی باز) میبودند، و لغزش زبان کسیرا بر او عیب نمیگرفتند، و کسیرا بخاطر خشن بودنِ او مؤاخذه نمیکردند، بلکه با معاشرت نهایت نیك با او رفتار میکردند، و با نهایت احتمال او را تحمل میکردند ﷺ.

پس وقتی تعالی از هر نگاه ایشانرا منزلت عالی را عطاء فرمود، در حالیکه دشمنان شان مجنون بودن و دیوانگی را به ایشان منسوب میکردند، تعالی فرموده است:

﴿فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ*بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ﴾ پس خواهی دید و ایشان نیز خواهند دید. که بکدام یك از شما دیوانگی است. در حالیکه روشن شده است که ایشان راه یافته ترین مردمان هستند و با خود و در مقابل دیگران کاملترین شان هستند، و دشمنان شان گمراه ترین و بد ترین مردمان برای مردم بودند، و آنها اند که بندگان الله را به فتنه می اندازند، و آنها را از راه الله گمراه میسازند، و تنها اینکه الله بر آن علم دارد کافیست، چون محاسبه کننده مجازات دهنده اوست.

و ﴿هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ اوست دانا تر بکسی که گم شد از راه او و اوست دانا تر براه یافتگان. و یك برای گمراهان یك تهدید است، برای راه یافتگان وعده است، و روشن ساختنِ حکمت الله است بر اینکه او تعالی کسیرا که برای هدایت اصلاح باشد هدایت میکند و کسیرا که برای آن اصلاح نباشد هدایت نمیکند.

(۸-۱۶) ﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٨﴾ پس اطاعت مکن سخن مکذبین را [القلم: ۸].

﴿وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ٩﴾ آرزو کردند که ملایمت (مسامحه) کنی (در بعض امور حق) تا ایشان نیز ملایمت کنند (در گذرند از مسلك خود) [القلم: ۹].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ و اطاعت مکن سخن هر بسیار سوگنده خورندۀ محقر را. [القلم: ۱۰].

﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر عیب جو هر رونده بسخن چینی [القلم: ۱۱].

﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر بخل کننده به مال از حد گذشتۀ گناهگار [القلم: ۱۲].

﴿عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣﴾ درشت خوی بعد از این همه بدنام [القلم: ۱۳].

﴿أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران [القلم: ۱۴].
﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۱۵﴾ چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهٔ پیشینیان است [القلم: ۱۵].
﴿سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ۱۶﴾ بزودی داغ نهیم او را بر خرطوم (بینی) [القلم: ۱۶].

تعالی در اینجا به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس اطاعت مکن سخن مکذبین را. آنانرا که تر تکذیب کردند، و با حق دشمنی کردند، چون آنها اهل این نیستند تا اطاعت کرده شوند، بخاطریکه آنها امر نمیکنند جز به آنچه که موافق هوای نفس شان باشد، و آنها جز باطل چیزی نمیخواهند، پس اطاعت کنندهٔ آنها جز بر آنچه پیشی نمیکند که برای او ضرر میزساند، و این در ارتباط به هر تکذیب کننده، و هر اطاعتی که تذکیب ناشی شده باشد يك امر عام است، و اگر چه که سیاقِ آن در ارتباط به چیز خاص آمده است، و آن اینست که مشرکان از نبی ﷺ میخواستند تا از عیب گرفتن بر معبودان شان و دین شان سکوت کنند، و انها هم سکوت خواهند کرد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَدُّواْ﴾ آرزو کردند. یعنی: مشرکان ﴿لَوۡ تُدۡهِنُ﴾ که ملایمت (مسامحه) کنی (در بعض امور حق). یعنی: در بعض اموری که بر آنند موافقت کنی، یا با قول، یا با فعل، یا با سکوت کردن در آنچه که کلام در آن معین است.

﴿فَيُدۡهِنُونَ﴾ تا ایشان نیز ملایمت کنند (در گذرند از مسلك خود). و لاکن امر الله را آشکار کن، و دین اسلام را ظاهر کن، چون ظاهر ساختنِ اسلام با نقض کردنِ آنچه اتمام می یابد که با آن در تضاد است، و عیب گرفتن بر آنچه است که با آن تناقض دارد.

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٍ﴾ و اطاعت مکن سخن هر بسیار سوگنده خورندهٔ را. یعنی: کسیرا که بسیار قسم خور است، بخاطریکه اگر کذاب نباشد بسیار سوگند نمیخورد.
و کذاب بوده نمیتواند تا که ﴿مَّهِينٍ﴾ محقر. یعنی: خسیس، بی حکمت نباشد، که در هوش او بطرف خیر نیست، بلکه اراده های او همه در شهوات نفس خسیس خود او میباشد.
﴿هَمَّازٍ﴾ هر عیب جو را. یعنی: کسیرا که بسیار در جستجوی عیب مردم است، و با غیبت کردن و تمسخر و غیره بدگوئی شانرا میکند. ﴿مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٍ﴾ رونده بسخن چینی. یعنی: برای سخن چینی کردن بین مردم میرود، و آن نقل دادن سخن بعضی را به دیگر شان است، به قصد اینکه میان شان فساد، و دشمنی و نفرت ایجاد کند.

﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ﴾ هر بخل کننده به مال. که بر او لازم است تا بر نفقه دادن های واجب و کفاره ها و زکات و غیر آن قائم باشد، ﴿مُعۡتَدٍ﴾ از حد گذشته. در حق مردم با ظلم کردن بر ایشان در خون و مال و عزت و آبروی شان ﴿أَثِيمٍ﴾ گناهگار. یعنی: بسیار گنهاگار متعلق به حق الله تعالی ﴿عُتُلِّۢ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ درشت خوی بعد از این همه. یعنی: بد خُلق که از حق فرمانبردار نشود.

﴿زَنِيمٍ﴾ همه بدنام. یعنی: بی اصل و نسب (آنکه غیر از پدر یا قوم خود را در نسب خود ادعا کند) اصل و مادهٔ نداشته باشد که خیر از آن منتج شود، بلکه اخلاق او قبیح ترین اخلاق میباشد، و از او فلاح امید نمیرود، در شر علامه داشته میباشد که با آن شناخته میشود.

و حاصل آن اینست، که الله تعالی از اطاعت کردن هر سوگند خور و کذاب، که نفس او خسیس (فرومایه)، و بد اخلاق میباشد، خصوصاً اخلاقی که متضمن خود پسندی، و تکبر کردن از حق و کبر کردن بالای مردم، و تحقیر کردن مردم، از طریق غیبت و سخن چینی، و بد گوئی شان، و کثرت گناهان باشد.

این آیات اگر چه در بارهٔ بعض مشرکین مانند الولید بن المغیره یا غیرِ او نازل شده است، نظر به این قول تعالی: ﴿أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ*إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران. چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهٔ پیشینیان است.

یعنی: بخاطر کثرت مال و پسران خود سرکشی کرد و از حق تکبر کرد، و وقتیکه حق به او آمد آنرا دفع کرد، و آنرا از جمله افسانه های پیشینیان قرار داد، که امکان دارد راست باشد یا دروغ باشد، پس این برای هر کسیکه به این وصف باشد عام است، چون قرآن برای هدایت تمام مخلوقات نازل شده است، در آن اول و آخر امت داخل میباشند، و شاید بعض آیات برای سبب یا برای شخصی از اشخاص نازل شده باشد، تا با آن قاعدهٔ عمومی واضح شود، و با آن مثال های جزئیاتی دانسته شود که در قضایای عمومی داخل میباشد.

بعداً تعالی وعید داده است که هر که آنچه را وصف نموده است کند الله تعالی با داغ نهاندن به پیشانی او عذابی را به او بدهد که ظاهر باشد، و در مشقت بار ترین جای او که روی اوست علامه باشد.

(۱۷-۳۳) ﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧﴾ (بتحقیق) ما آزمودیم ایشانرا چنانچه آزموده بودیم صاحبان باغ را چون قسم خوردند که البته درو کنند باغ را بوقت بامداد [القلم: ۱۷].

﴿وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ١٨﴾ و استثنا نکردند (ان شاء الله) نگفتند [القلم: ۱۸].

﴿فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ١٩﴾ پس بگرد آمد بر آن بوستان بلائی از پروردگار تو در حالی که خواب بودند [القلم: ۱۹].

﴿فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ٢٠﴾ پس شد مانند زراعت بریده شده [القلم: ۲۰].

﴿فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ٢١﴾ پس با یکدیگر آواز دادند هنگام صبح [القلم: ۲۱].

﴿أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ٢٢﴾ که بامداد روید بکشت خود اگر درو کننده اید. [القلم: ۲۲].

﴿فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ٢٣﴾ پس رفتند در حالی که با یکدیگر خفیه میگفتند [القلم: ۲۳].

﴿أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ٢٤﴾ باید که داخل نه شود در باغ امروز بر شما هیچ فقیری [القلم: ۲۴].

﴿وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ٢٥﴾ و بامداد رسیدند بر نیت بخل توانا بزعم خود [القلم: ۲۵].

﴿فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ٢٦﴾ پس آنگاه که دیدند آن باغ را گفتند هر آئینه ما خطا کننده راهیم [القلم: ۲۶].

﴿بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٢٧﴾ (چنین نیست) بلکه ما بی بهره گانیم [القلم: ۲۷].

﴿قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ٢٨﴾ گفت بهترین ایشان آیا نه گفته بودم شما را که چرا تسبیح نمیگوئید [القلم: ۲۸].

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٩﴾ گفتند پاك است پروردگار ما (هرآئینه) بودیم ما ستمگاران. [القلم: ۲۹].

﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ٣٠﴾ پس روی آورد بعض ایشان بر بعضی در حالیکه یکدیگر را ملامت میکردند [القلم: ۳۰].

﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ٣١﴾ گفتند ای وای ما را (هرآئینه) بودیم ما از حد گذرندگان. [القلم: ۳۱].

﴿عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ٣٢﴾ شاید پروردگار ما عوض دهد ما را بهتر از آن باغ (بتحقیق) ما بسوی پروردگار خود رغبت کنندگانیم [القلم: ۳۲].

﴿كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ اینچنین است عذاب و (هرآئینه) عذاب آخرت بزرگ تر است اگر میدانستند [القلم: ۳۳].

تعالی میفرماید: بتحقیق ما آزمودیم این تکذیب کنندگان را با مال و ثروت، و آنها را مهلت دادیم، و با آنچه که خواستیم از مال و فرزند و طول عمر و امثال آن که موافق هوای نفس شان بود، و نه بخاطریکه بر ما کرامتی داشتند، آنها را مدد دادیم، بلکه شاید بخاطر استدراج شان باشد (درجه بدرجه فرو بردن شان باشد بدون اینکه آنرا بدانند).

پس فریب خوردن شان با آن مانند فریب خوردن صاحبان باغ است که در باغ شریك بودند، وقتیکه ثمر و میوه های آن پخته شده بود و درختان آن پر از میوه شده بود، و وقت آن رسیده بود تا آنرا بچینند، و مطمئن بودند که اختیار آن بدستان آنها میباشد، و هیچ مانعی نخواهد بود که آنرا از ایشان منع کند.

از اینخاطر بدون استثناء (ان شاء الله گفتن) قسم خوردند که آنها آنرا درو کنند، یعنی: در هنگام صبح ثمر آنرا بچینند، ولی نمیدانستند که الله مراقب آنهاست، و عذاب قبل از رسیدن شان به باغ خواهد آمد.

﴿فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ﴾ پس بگرد آمد بر آن بوستان بلائی از پروردگار تو. یعنی: شب عذاب بر آن نازل گردید ﴿وَهُمۡ نَآئِمُونَ﴾ در حالی که خواب بودند. پس آنرا تلف کرد و از بین برد، ﴿فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ﴾ پس شد مانند زراعت بریده شده. یعنی: مانند شب تاریك شد، درختان و میوجات همه رفت، در حالیکه آنها از این واقعه بدرد آورنده هیچ خبر نشدند، از اینخاطر ﴿فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ﴾ پس با یکدیگر آواز دادند هنگام صبح. و به یکدیگر خود گفتند:

﴿ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ* فَٱنطَلَقُواْ﴾ که بامداد روید بکشت خود اگر درو کننده اید. پس رفتند. به قصد آن. ﴿وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ﴾ در حالی که با یکدیگر خفیه میگفتند. آنچه را که در میان شان بود، و لاکن حق الله را منع میکردند، و میگفتند:

﴿لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ﴾ باید که داخل نه شود در باغ امروز بر شما هیچ فقیری. یعنی: پیش از رسیدن مردم بروید، و با آن یکدیگر خود را در منع کردنِ فقرا و مساکین وصیت میکردند.

و از شدت بخیل بودن و حریص بودن شان، این کلام را خفیه میگفتند، از ترس اینکه کسی صدای آنها را نشنود تا فقراء را خبر نکند.

﴿وَغَدَوۡاْ﴾ و بامداد رسیدند. به این حالت زشت، و سنگدلی، و بیرحمی ﴿عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ﴾ بر نیت بخل توانا بزعم خود. یعنی: بر باز داشتن و ندادنِ حق الله، مطمئن به اینکه توانائی آنرا دارند.

﴿فَلَمَّا رَأَوۡهَا﴾ پس آنگاه که دیدند آن باغ را. بر وصفی شده بود که الله آنرا ذکر فرموده است، مانند زراعت بریده شده، ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. از روی حیرت زدگی و پریشانی: ﴿إِنَّا لَضَآلُّونَ﴾ هر آئینه ما خطا کننده راهیم. یعنی: گم گشته گانیم از آن باغ، شاید این باغ دیگری باشد.

اما وقتیکه متحقق شدند، و عقل شان بخود شان برگشت، گفتند: ﴿بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ﴾ (چنین نیست) بلکه ما بی بهره گانیم. از آن، پس در آنوقت دانستند که این جزا است.

پس ﴿قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ﴾ گفت بهترین ایشان. یعنی: عادل ترین شان، و بهترین شان در طریقه: ﴿أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ﴾ آیا نه گفته بودم شما را که چرا تسبیح نمیگوئید. یعنی: الله را از آنچه که لائق او نیست منزه قرار دهید، و از آن اینست که شما گمان کردید که شما قدرت مستقل دارید، چون اگر استثناء میکردید، میگفتید: (إن شاء الله) و مشیئت خود را تابع مشیئت الله میساختید، ای بشما اتفاق نمی افتاد.

پس ﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ﴾ گفتند پاك است پروردگار ما (هرآئینه) بودیم ما ستمگاران. یعنی: بعد از آن درك نمودند، و لاکن بعد از آنکه بر بوستان شان عذاب واقع شد که برداشته نمیشد.

و لاکن شاید این تسبیح شان، و اقرار کردن شان به اینکه بالای خود ظلم کردند، در تخفیف گناه برایشان نفع رسانده باشد و توبه شده باشد، از اینخاطر بسیار ندامت کردند.

﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ﴾ پس روی آورد بعض ایشان بر بعضی در حالیکه یکدیگر را ملامت میکردند. بر آنچه که کرده بودند،

﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ﴾ گفتند ای وای ما را (هرآئینه) بودیم ما از حد گذرندگان. یعنی: در حق الله، و حق بندگان او از حد تجاوز کردگان بودیم.

﴿عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ﴾ شاید پروردگار ما عوض دهد ما را بهتر از آن باغ (بتحقیق) ما بسوی پروردگار خود رغبت کنندگانیم. پس به الله رجوع کردند تا در بدل بهتر را برایشان بدهد، و وعده دادند که رغبت خواهند کرد، و در دنیا بر آن مواظبت خواهند کرد.

پس اگر طوری شدند که گفته بودند، ظاهر است که در بدل الله تعالی بهتر از آنرا در دنیا برایشان داد، چون هر که صادقانه از الله بخواهد، و به رغبت و امید داشته باشد، خواست او را بر آورده میسازد.

تعالی در بیان آنچه واقع شده بود فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ﴾ اینچنین است عذاب. یعنی: عذاب دنیوی برای کسیکه اسباب عذاب را بیاورد، اینکه الله چیزی را از بنده سلب میکند که در آن سرکشی کرده باشد و از حد تجاوز کند، و دنیا را بر آخرت اختیار کرده باشد، و آنرا در وقتیکه بیشترین ضرورت را به آن داشته باشد از او میگیرد.

﴿وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ﴾ و (هرآئینه) عذاب آخرت بزرگ تر است. از عذاب دنیا ﴿لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ اگر میدانستند. چون کسیکه آنرا بداند، آن برای او موجب انزجار از هر سببی میشود که موجب عذاب و نازل شدن عقوبت باشد.

(۳۴-۴۱) ﴿إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ بتحقیق پرهیزگاران را نزد پروردگار ایشان باغ های نعمت (خالص) است [القلم: ۳۴].

﴿أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٥﴾ آیا میگردانیم مسلمانان را برابر گنهگاران [القلم: ۳۵].

﴿مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٦﴾ چیست شما را (دلیل عقلی) چگونه حکم میکنید [القلم: ۳۶].

﴿أَمۡ لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ٣٧﴾ آیا هست شما را کتابی در آن میخوانید [القلم: ۳۷].

﴿إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨﴾ که (هرآئینه) هست برای شما در آنچه پسند میکنید. [القلم: ۳۸].

﴿أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ٣٩﴾ آیا هست شما را سوگند های موثوق بر ما تا روز قیامت که هر آئینه هست برای شما آنچه حکم میکنید (به برابری خود به مسلمانان) [القلم: ۳۹].

﴿سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ﴾ بپرس از مجرمین که کدام ایشان به آن ضامن است [القلم: ۴۰].

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ۴۱﴾ آیا هستند ایشانرا شریکان پس باید بیارند شریکان خود را اگر آنها راستگویان اند [القلم: ۴۱].

تعالی در اینجا از انواع نعمت ها و زندگی سلیم و نزدیك بودن با اکرم الأکرمین خبر میدهد که برای پرهیزگارانی آنرا آماده ساخته است که از کفر و گناهان پرهیز میکنند، و اینکه حکمت تعالی تقاضا نمیکند تا مسلمانان را که همیشه پروردگار خود را عبادت میکنند، و فرمانبردار اوامر، و تابع رضامندی او میباشند، با گنهگارانی برابر کند که در سرکشی کردن از الله، کفر ورزیدن به نشانه های او، و در دشمنی کردن با پیغمبران او، و محاربه کردن با دوستان او تعالی سرعت میکنند.

و اینکه هر که گمان میکند که او تعالی همهٔ شانرا در ثواب مساوی قرار میدهد، او بد حکم میکند، و حکم او باطل میباشد، و رأی او فاسد میباشد.

و اینکه اگر گنهگاران آنرا ادعا میکنند، بر آن سندی ندارند، نه کتابی که در آن بخوانند که آنها اهل جنت هستند، و هر چه را بطلبند و انتخاب کنند برایشان داده میشود.

و نه هم بر آنچه حکم میکنند از نزد الله تا به روز قیامت برایشان کدام عهد و سوگندی است، و نه هم شریکان و مددگاران دارند تا آنچه را که میطلبند بدست آورند، و اگر شریکان و مددگاران دارند پس باید بیاورند شریکان خود را اگر راست میگویند.

و معلوم است که تمام آن نفی شده است، ن۷ کتاب دارند، و نه هم از نزد الله در نجات شان عهدی است، و نه هم شریکان دارند که با آنها مدد کنند، پس معلوم است که ادعای شان باطل و فاسد است.

و قول تعالی: ﴿سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ﴾ بپرس از مجرمین که کدام ایشان به آن ضامن است. یعنی: کدام شان کفالت این ادعای فاسد را بدوش میگیرد، چون نا ممکن است که آنرا صادر کنند، و نه هم ضمانت آنرا کرده توانند.

(۴۲،۴۳) ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ۴۲﴾ روزی که مکشوف کرده شود ساق و خواسته شوند بسجده کردن پس نتوانند [القلم: ۴۲].

﴿خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ۴۳﴾ در حالی که پایان افتاده باشند چشمهای ایشان (ازشرمندگی) پوشاند ایشانرا ذلت و (بتحقیق) خواسته میشدند بسجده کردن در حالیکه ایشان تندرست بودند [القلم: ۴۳].

یعنی: چون روز قیامت آید، و از نا راحتی ها و زلزله ها و هولناکی ها آنچه در آن ظاهر شود که گمانِ آن نمیشود، و باری تعالی برای فیصله کردن میان بندگان خود و مجازات آنها بیاید، ساق مبارك تعالی مکشوف کرده شود که هیچ چیزی مشابه آن نخواهد بود، و خلائق از جلال و عظمت الله آنچه را ببینند که تعبیر نمیشود، در آنوقت به سجده کردنِ الله خواسته شوند.

پس مؤمنان که برای الله بخوشی و اختیار خود سجده میکردند سجده خواهند کرد، و فاجران و منافقان برای سجده کردن خواهند رفت ولی قدرت سجده کردن را نمیداشته باشند، و پشت های شان مانند شاخ گاو سخت میباشد و خم شده نمیتوانند.

و آن جزاء از جنس عمل شان میباشد، چون آنها در دنیا در حالیکه سالم بودند برای سجده کردنِ الله، و توحید و عبادتِ او خواسته میشدند، و معلول نبودند، ولی آنها کبر میکردند و از آن کار إبا می ورزیدند، پس در آنروز از حال شان و سر انجام بد شان مپرس، چون بالای آنها غضب الله تعالی شده میباشد، و کلمهٔ عذاب بر آنها متحقق شده میباشد، و اسباب شان قطع شده میباشد، و ندامت و عذر پیش کردن در روز قیامت برای شان نفع نمی داشته باشد.

پس در این بیانِ آنچه است که قلب ها باید از قائم ماندن در گناهان بترسد، و باید در مدتی که امکان دارد موجب تدارك شود. از اینخاطر تعالی فرموده است:

(۴۴-۵۲) ﴿فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ۴۴﴾ پس بگذار مرا و کسی را که تکذیب میکند این سخن (قرآن) را اکنون درجه بدرجه فرو می بریم ایشانرا از آن حیثی که نمیدانند [القلم: ۴۴].

﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ۴۵﴾ و مهلت میدهم ایشانرا بتحقیق تدبیر من محکم است. [القلم: ۴۵].

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ۴۶﴾ یا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارند [القلم: ۴۶].

﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ۴۷﴾ آیا نزد ایشان خبر غیب است پس ایشان مینویسند. [القلم: ۴۷].

﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ۴۸﴾ پس صبر کن برای حکم پروردگار خود و مشو مانند صاحب ماهی (یونس ع) چون دعا کرد در حالی که پر از غصه بود [القلم: ۴۸].

﴿لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ۴۹﴾ اگر نبودی آن که در یافت او را احسانی از پروردگارش البته انداخته میشد به میدان بی گیاه در حالی که ملامت کرده شده می بود. [القلم: ۴۹].

﴿فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ۵۰﴾ باز بر گزید او را پروردگار او پس گردانید او را از نیکو کاران کامل [القلم: ۵۰].

﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ۵۱﴾ و (هرآئینه) نزدیك اند کافران که بلغزانند ترا به چشم های (تیز) خود چون شنیدند قرآن را و میگویند (بتحقیق) او دیوانه است [القلم: ۵۱].

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ۵۲﴾ و نیست این قرآن مگر پندی عالمها را [القلم: ۵۲].

یعنی: مرا و تکذیب کنندگانِ قرآن عظیم الشان را بگذار، چون جزای شان بر من است، برای جزای شان عجله نداشته باش، چون ﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ اکنون درجه بدرجه فرو می بریم ایشانرا از آن حیثی که نمیدانند. پس ما آنها را در اموال و اولاد و روزی و و کسب و کار شان افزایش میدهیم، تا فریب بخورند، و بر آنچه که برایشان ضرر میرساند دوام بدهند، چون آن از تدبیر الله برایشان است، و تدبیر الله برای دشمنان او محکم و قویست، و ضرر و عذاب آنها را به بالا ترین درجه بلند میسازد.

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ﴾ یا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارند. یعنی: برای دور گریختن شان از تو و تصدیق نکردن شان آنچه را که آوردی هیچ سببی وجود ندارد، چون تو محض بخاطر مصلحت خود شان آنها را علم می آموزانی، و بسوی الله دعوت شان میکنی، بدون اینکه از مال و ثروت شان از آنها جیزی طلب کنی تا بر آنها سنگین باشد.

﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ﴾ آیا نزد ایشان خبر غیب است پس ایشان مینویسند. غیب ها هم نزد شان نبود تا یافته باشند که آنها بر حق اند، و نزد الله برایشان ثواب است، چنین هم نبود، بلکه حال شان حال عنادگرانِ ظالم است.

پس در اذیت شان و آنچه که از آنها صادر میشود جز صبر و تحمل، و ادامه دادن به دعوتِ شان چیزی باقی نمانده است، از اینخاطر فرموده است:

﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ﴾ پس صبر کن برای حکم پروردگار خود. برای آنچه که از نگاه شریعت و قضاء و قدر حکم کند، چون در مشکلات و اذیت کننده های حکمِ قضاء و قدر صبر شود، و قهر و نا شکیبائی نشود، و در مقابل حکم شرعی قبولیت و تسلیم بودن، و فرمانبرداری تامِ از امر او باشد.

و قول تعالی: ﴿وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ﴾ و مشو مانند صاحب ماهی (یونس ع). و او یونس بن متی علیه الصلاة و السلام بود. یعنی: در حالی که به او رسید، و موجب حبس شدن او در شکم ماهی شد مشابه مشو، و آن بی صبری او در صبری بود که در مقابل قوم او از او مطلوب بود، و رفتن او برای رب او غضب کنان بود، تا اینکه در بحر سوار کشتی شد، و چون کشتی با وزن مردم سنگین شد، اهل کشتی قرعه کشی کردند که کدام شانرا به آن بیافگنند تا کشتی سبك شود، و قرعه بر او واقع شد ﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ﴾ پس لقمه کرد او را ماهی و او بود ملامت شده [الصافات: ۱۴۲/۳۷].

و قول تعالی: ﴿إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴾ چون دعا کرد در حالی که پر از غصه بود. یعنی: در حالیکه در شکم ماهی که آن یك جای مسدود شده بود، یا در غم و اندوه بود، ندا کرده گفت: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب (هرآئینه) من بودم از ستمگاران [الأنبياء: ۸۷/۲۱].

پس الله تعالی دعای او را مستجاب کرد، و ماهی او را از بطن خود به صحرای بی گیاه انداخت و او بیمار بود، و الله تعالی بر وی درختی را از نوع بیاره دار رویانید، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ﴾ اگر نبودی آن که در یافت او را احسانی از پروردگارش البته انداخته میشد به میدان بی گیاه. یعنی: او را در زمین بی گیاه می اندخت، و آن زمین خالی است ﴿وَهُوَ مَذۡمُومٞ﴾ در حالی که ملامت کرده شده می بود. لاکن الله تعالی او را با رحمت خود پوشانید، پس افگنده شد در حالیکه مدح کرده میشود، و حال او از حال اول او بهتر شد، لهذا فرموده است: ﴿فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ﴾ باز بر گزید او را پروردگار او. یعنی: او را انتخاب کرد و از هر ناپسندی و تیرگی او را پاك گردانید.

﴿فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ پس گردانید او را از نیکو کاران کامل. یعنی: از کسانیکه عمل و گفتار شان، و نیت شان و حال شان اصلاح بود.

و نبی ما ﷺ از امر پروردگار خویش فرمانبرداری کردند، پس چنان به حکم پروردگار شان صبر نمودند که در عالمیان بی همتا بود. پس الله تعالی آخر کار را برای ایشان بخشید ﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و آخر کار برای پرهیزگارانست [الأعراف: ۱۲۸/۷]. و دشمنان شان برای ایشان هیچ ضرری رسانده نتوانستند جز اینکه نتیجه علیه خود شان معکوس شد.

حتی کوشش کردند که با چشم های تیز خود ایشانرا بلغزانند، یعنی: از روی حسد و قهر و خشم شان با چشم های خود ایشانرا نظر کنند، آن انتهای آنچه از اذیت فعلی بود که توانستند به ایشان برسانند، و الله حافظ و ناصر ایشان بود.

اما با اذیت قولی هر سخنی را که دل شان میشد به ایشان میگفتند، گاهی (دیوانه) میگفتند، و گاهی (جادوگر) و گاهی هم شاعر میگفتند.

تعالی فرموده است: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ و نیست این قرآن مگر پندی عالمها را. یعنی: این قرآن کریم، و ذکر حکیم (یاد آوری با حکمت) برای عالمیان جز پند چیزی نیست که با آن مصلحت های دین و دنیای شانرا به آن تذکر میدهد.

تفسیر سورة القلم اتمام یافت، والحمد لله رب العالمین.



تفسیر سورة الحاقة

و آن مکي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۸) ﴿ٱلۡحَآقَّةُ ١﴾ قیامت [الحاقة: ۱].

﴿مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٢﴾ چیست آن قیامت [الحاقة: ۲].

﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ٣﴾ و چه چیز خبر دار کرد ترا که چیست آن قیامت [الحاقة: ۳].

﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ وَعَادُۢ بِٱلۡقَارِعَةِ ٤﴾ دروغ شمردند قبیله ثمود و عاد قیامت را [الحاقة: ۴].

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ٥﴾ اما ثمود پس هلاك کرده شدن ایشانرا به نعرهٔ تند [الحاقة: ۵].

﴿وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ٦﴾ و اما عاد پس هلاك کرده شد ایشانرا به باد سخت از حد در گذشته [الحاقة: ۶].

﴿سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ٧﴾ مقرر کرد خدا آنرا بر ایشان هفت شب و هشت روز نهایت نحس پس می بینی آن قوم را در آن شب ها و روز ها بزمین افتاده گویا ایشان تنه های درختان خرمای از کهنگی بر هم شده اند [الحاقة: ۷].

﴿فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ٨﴾ پس آیا می بینی از ایشان باقیمانده [الحاقة: ۸].

﴿ٱلۡحَآقَّةُ﴾ مصیبت. نامی از نام های دیگر روز قیامت است، بخاطریکه آن تحقق یافتنی است و بر مردم نازل شدنی است، و در آن حقائق تمام کار ها، و همه چیز هائیکه در سینه های مردم مخفی است ظاهر خواهد شد.

پس تعالی شأن آنرا عظیم گردانیده و با تکرار این قول خود آنرا بزرگ قرار داده است:

﴿ٱلۡحَآقَّةُ *مَا ٱلۡحَآقَّةُ * وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ﴾ قیامت. چیست آن قیامت. و چه چیز خبر دار کرد تراکه چیست آن قیامت. پس قیامت شأن بزرگی دارد، و هولناك بودن آن بسیار عظیم است، (و از عظمت آنست که الله تعالی امت هائی راکه آنرا دروغ می شمردند با عذاب دنیوی هلاك نمود).

بعداً نمونهٔ از حال آنراکه در دنیا وجود داشت، و مشاهده شد ذکر فرموده است، و آن عذاب های بزرگِ ملت های گذشته بود، پس فرموده است:

﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ﴾ دروغ شمردند قبیله ثمود. و آنها قبیلهٔ مشهوری بودندکه در حجر سکونت داشتند، و الله تعالی رسول خود صالح علیه السلام را برایشان فرستاده بود، تا آنها را از شرکی که بر آن بودند نهی کند، و به توحید امر کند، و آنها دعوت او را ردکردند، و او را تکذیب کردند (دروغگو شمردند)، و آنچه راکه در بارهٔ روز قیامت به ایشان خبر میداد تکذیب کردند، و آن فاجعه ایست که خلق را با هولناك بودن خود مصاب میسازد.

و قبیلهٔ باستانی عادکه ساکنان حضر موت بودند همچنان شدند، وقتیکه الله تعالی رسول خود هود علیه الصلاة و السلام را بسوی ایشان مبعوث فرمود، او آنها را به عبادت الله یگانه دعوت می نمود، و آنه هم او را تکذیب کردند، و خبری راکه در بارهٔ دوباره زنده شدن برایشان آورده بود دروغ شمردند، پس الله تعالی این دو طائفه را با هلاکت عاجل عذاب کرد.

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ﴾ اما ثمود پس هلاك کرده شدن ایشانرا به نعرهٔ تند. یعنی: آواز بسیار مدهشی که در اثر آن قلب های شان پاره شد، و جان های شان بدر شد، پس همه شده شدندکه جس خانه ها و جسد های شان چیزی دیده نمیشد.

﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ﴾ و اما عاد پس هلاك کرده شد ایشانرا به باد سخت. یعنی: باد بسیار قوی و طوفانی بود که آواز آن بلند تر رعد بود ﴿عَاتِيَةٖ﴾ از حد در گذشته. نظر به قول بعض مفسرین یعنی بر فرشتهٔ به حفظ و نگهداری او مأمور بود تعدی میکرد، یا بر قوم عاد تعدی کرد و از حد بیشتر شده بود طوریکه قول صحیح همین است.

﴿سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ﴾ مقرر کرد خدا آنرا بر ایشان هفت شب و هشت روز نهایت نحس. یعنی: شر و شئوم بر آنها پس آنها را از بین برد و هلاك شان ساخت.

﴿فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ﴾ پس می بینی آن قوم را در آن شب ها و روز ها بزمین افتاده. هلاك شده و مرده، ﴿كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٍ﴾ گویا ایشان تنه های درختان خرمای از کهنگی بر هم شده اند. که سر های آنها قطع شده باشد و یکی بر سر دیگر افتاده باشند.

﴿فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٍ﴾ پس آیا می بینی از ایشان باقیمانده. این استفهام به معنی نفی متقرر (اقرار شده) است. یعنی: پس هیچ کس شان باقی نمانده است.

(۹-۱۲) ﴿وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ بِٱلۡخَاطِئَةِ ٩﴾ و کرد فرعون و آنانکه پیش از وی بودند و قریه های واژگون شده خطا را [الحاقة: ۹].

﴿فَعَصَوۡاْ رَسُولَ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَهُمۡ أَخۡذَةً رَّابِيَةً ١٠﴾ پس نافرمانی کردند فرستادهٔ پروردگار خود را پس گرفت ایشانرا خدا گرفتن سخت [الحاقة: ۱۰].

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلۡمَآءُ حَمَلۡنَٰكُمۡ فِي ٱلۡجَارِيَةِ ١١﴾ (بتحقیق) ما وقتیکه طغیان کرد آب برداشتیم شما را در کشتی روان [الحاقة: ۱۱].

﴿لِنَجۡعَلَهَا لَكُمۡ تَذۡكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ ١٢﴾ تا بگردانیم آن واقعه را برای شما عبرتی و نگهدارد آنرا گوش یاد دارنده [الحاقة: ۱۲].

یعنی: همانطور غیر غز این دو ملت های طغیانگر: عاد و ثمود، دیگر سر کشان و از حد گذرندگان هم آمده بودند، مانند فرعونِ مصر، که الله تعالی بنده و رسول خود موسی بن عمران علیه الصلاة و السلام را به او فرستاده بود.

﴿وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ﴾ و قریه های واژگون شده. یعنی: قریه های قوم لوط همه آورده بودند ﴿بِٱلۡخَاطِئَةِ﴾ خطا را. یعنی: فعل طغیان گرانه را، و آن کفر و دروغ شمردن، و ستم و دشمنی، و انواع آنچه از فحشاء و فسقی بود که بر آن تنظیم یافته بود.

﴿فَعَصَوۡاْ رَسُولَ رَبِّهِمۡ﴾ پس نافرمانی کردند فرستادهٔ پروردگار خود را. و این اسم جنس است، یعنی: تمام آنانکه رسولی را تکذیب کرد که الله تعالی او را به آنها فرستاده بود.

پس الله همهٔ شانرا گرفت ﴿أَخۡذَةً رَّابِيَةً﴾ گرفتن سخت. یعنی: زیاده از حد و مقداری که با آن هلاکت شان حاصل میشد.

و از جملۀ شان قوم نوح علیه السلام بودند که الله آنها را در آب غرق کرد وقتیکه آب در روی زمین طغیان کرد، و از جا های بلند زمین هم بالا آمد.

و الله تعالی بر خلقی منت گذاشته است که بعد از آنها وجود داشتند و اینکه الله تعالی آنها را ﴿فِي ٱلۡجَارِيَةِ﴾ در کشتی روان. حمل کرد، و آن کشتی بود که در آن پدر کلان ها و مادر کلان های شان بودند که الله آنها را نجات بخشید، پس الله را ستائش کنید و شکر او را بجا آورید که شما را نجات داد در حالیکه سر کشان را هلاك کرد، و از نشانه های دلالت کننده به توحید (یگانگی) او عبرت گیرید، لهذا فرموده است:

﴿لِنَجۡعَلَهَا﴾ تا بگردانیم آن واقعه را. یعنی: واقعۀ کشتی را، و مراد از آن جنس آنست ﴿تَذۡكِرَةً﴾ عبرتی. برایتان، تا با اولین کشتی که ساخته شد و با قصۀ آن، و اینکه چگونه الله کسانی را که به او تعالی ایمان آوردند، و از پیغمبر او متابعت کردند بر آن کشتی نجات بخشید، و تمام اهل زمین را هلاك کرد شما را عبرت دهد، چون جنسِ شیء از اصل خود یاد آوری میکند.

و قول تعالی: ﴿وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ﴾ و نگهدارد آنرا گوش یاد دارنده. یعنی: اهل عقل و خرد در آن تعقل میکنند، و مقصد آنرا و جنبۀ نشانه و معجزۀ آنرا میدانند، و این بر عکس کسانیست که روی میگردانند و غفلت میکنند، و کودن و فاقد ذکاوت هستند، آنها بخاطر شعور نداشتن شان در بارۀ الله، و بخاطر فکر نکردن شان در ارتباط به نشانه های الله از نشانه های او تعالی منتفع نمی شوند.

(۱۳-۱۸) و قول تعالی: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ١٣﴾ پس چون دمیده شود در صور یك دمیدن [الحاقة: ۱۳].

﴿وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ١٤﴾ و برداشته شود زمین و کوها باز کوبیده شوند (بیکدیگر) بیك کوبیدن [الحاقة: ۱۴].

﴿فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ١٥﴾ پس آن روز واقع شود واقع شونده [الحاقة: ۱۵].

﴿وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ١٦﴾ و پاره شود آسمان پس آن در آن روز سست باشد. [الحاقة: ۱۶].

﴿وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ١٧﴾ و فرشتگان به کنار های آن باشند و بردارند عرش پروردگار ترا بالای خود آنروز هشت (هشت نفر فرشته یا هشت صف فرشته) [الحاقة: ١٧].

﴿يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ١٨﴾ در آن روز پیش کرده میشوید (نزد خدا) پوشیده نماند هیچ سری از اسرار شما [الحاقة: ١٨].

وقتی تعالی آنچه را که تکذیب کنندگان با پیغمبران او کردند ذکر فرمود، و چگونه آنها را مجازات کرد، و عقوبت شانرا بطور عاجل در دنیا داد، و اینکه الله پیغمبران و پیروانان ایشانرا نجات داد، آن مقدمهٔ بود برای جزای اخروی، و مکافات دادنِ تعالی به اعمال بطور کامل در روز قیامت.

پس در اینجا امور بسیاز بزرگی را ذکر فرموده است که قبل از روز قیامت واقع خواهد شد، و اینکه اول آن دمیدن اسرفیل ﴿فِي ٱلصُّورِ﴾ در صور. میباشد. بعد از اینکه جسد ها بطور کامل رشد یافته اعاده شوند.

﴿نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ﴾ در صور یك دمیدن. ارواح پدیدار میشوند، و هر روح در جسد خود داخل میشود، و مردمان در مقابل پروردگار عالمیان ایستاده خواهند شد.

﴿وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ و برداشته شود زمین و کوها باز کوبیده شوند (بیکدیگر) بیك کوبیدن. یعنی: کوها خرد شوند و فرو میریزند، و مضمحل شده با زمین مخلوط میشود، و بر زمین پراگنده میشود، و همهٔ آن میدانِ صاف میشود، نمی بینی در آن کجی و نه بلندی، پس اینست آنچه به زمین و آنچه که بر آنست کرده میشود.

اما آنچه که به آسمان کرده میشود اینست که آن به لرزه و تکان می آید و متشنج شده و شگافته میشود، و رنگ آن تغییر میکند، و بعد از آن استواری و قوت بزرگ آن ضعیف میشود، و آن بخاطر امر بزرگی میباشد که تحمل کردن آن سخت و سنگین میباشد، و آنرا بر هم میزنند.

﴿وَٱلۡمَلَكُ﴾ و فرشتگان. یعنی: ملائکه گرامی قدر ﴿عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ﴾ به کنار های آن باشند. یعنی: به کناره های آسمان در مقابل برای پروردگار خود خاضع و فروتن، و برای عظمت او متواضع میباشند.

﴿وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ﴾ و بردارند عرش پروردگار ترا بالای خود آنروز هشت (هشت نفر فرشته یا هشت صف فرشته). یعنی: هشت فرشتۀ فوق العاده قوی، چون تعالی با عدل و انصاف و فضل خود برای قضاوت و فیصله کردن میان بندگان بیاید.

از اینخاطر فرموده است:

﴿يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ﴾ در آن روز پیش کرده میشوید. به نزد الله ﴿لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ﴾ پوشیده نماند هیچ سری از اسرار شما. نه اس اجسام و اجساد تان، و نه از اعمال و صفات تان، چون الله تعالی دانای آشکار و پنهان است.

و بندگان با پای برهنه و جسم برهنه و ختنه نشده در یك میدان هموار جمع کرده میشوند، در جائیکه آواز دهنده آواز خود را به آنها شنوانده بتواند، و همۀ شان قابل دید باشند، پس در آنوقت بر اعمال خود مجازات کرده شوند، و لهذا کیفت جزاء را ذکر فرموده است:

(۱۹-۱۴) ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ۱۹﴾ پس اما آنکه داده شد نامۀ اعمال او بدست راست او پس گوید بگیرید بخوانید نامۀ اعمال مرا [الحاقة: ۱۹].

﴿إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ۲۰﴾ (هرآئینه) من یقین میداشتم آنکه من ملاقی شونده ام حساب خود را [الحاقة: ۲۰].

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ۲۱﴾ پس آنکس در زندگانی پسندیده است [الحاقة: ۲۱].

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ۲۲﴾ در بهشت های بلند (از حیث مرتبه و مقام) [الحاقة: ۲۲].

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ۲۳﴾ میوهای آن قریب شونده است [الحاقة: ۲۳].

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ۲۴﴾ (گفته میشود بایشان) بخورید و بنوشید گوارا بعوض آنچه پیش فرستاده بودید در روز های گذشته [الحاقة: ۲۴].

و آنها اهل سعادت اند، و بخاطر متمیز ساختن شان و ارتفاع شأن، و بلندی قدر شان کتاب هایشان که در آن اعمال صالحه و ایمان شان میباشد برایشان داده میشود.

و در آن فرحت و سرور، و دوستی اینکه مخلوقات را بر آنچه از کرامتی که الله بر او با آن احسان کرده است مطلع سازد، یکی از آنها گوید: ﴿هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ﴾ بگیرید بخوانید نامۀ اعمال مرا. یعنی: کتاب مرا بخوانید، مرا به بوستانها و انواع کرامت ها، مغفرت گناها، و ستر شدن عیب ها خوشخبری میدهد.

و چیزیکه مرا به اینحال رسانید آنچه از ایمان به زندگی بعد از مرگ و حساب بود که الله بر من با آن احسان فرموده بود، و آماده شدن من برای آن از طریق عملی بود که انجام دادن آن ممکن بود، و از اینخاطر فرموده است:

﴿إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ﴾ (هرآئینه) من یقین میداشتم آنکه من ملاقی شونده ام حساب خود را. یعنی: یقین داشتم، پس ظن (گمان) – در اینجا – بمعنی یقین است.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ﴾ پس آنکس در زندگانی پسندیده است. یعنی: زندگی که نفس ها آنرا آرزو دارند، و چشمان از آن لذت میبرند، و بر آن راضی میباشد، و غیرِ آن چیزی دیگر را انتخاب نمیکنند.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ﴾ در بهشت های بلند (از حیث مرتبه و مقام). منزل ها و قصر ها در محل های بلند. ﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ﴾ میوهای آن قریب شونده است. یعنی: ثمر آن از انواع میوه ها، قریب و اگر ایستاده باشند یا نشسته باشند، یا تکیه کرده باشند، به آسانی در دستیابی اهل آن میباشد.

و از روی کرم به ایشان گفته شود: ﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ﴾ (گفته میشود بایشان) بخورید و بنوشید. یعنی: از هر طعام لذیذ و نوشابۀ خوشمزه. ﴿هَنِيٓـَٔۢا﴾ گوارا. یعنی: تام و کامل، بدون اینکه تیرگی و پوسیدگی در آن باشد.

و آن جزاء برای شما حاصل شده است ﴿بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ﴾ بعوض آنچه پیش فرستاده بودید در روز های گذشته. از اعمال صالحه و ترك اعمال بد: از قبیل نماز و روزه و صدقه و حج، و نیکی کردن با خلق، و ذکرِ الله، و انابت بسوی او تعالی. پس الله اعمال را سبب داخل شدن به جنت، و مادۀ نعمت های آن، و اصلی برای سعادت در آن قرار داده است.

(۲۵–۳۷) ﴿وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ ۲۵﴾ و اما کسیکه داده شدش نامۀ اعمالش بدست چپ او پس گوید کاشکی داده نمیشد مرا نامۀ اعمال من. [الحاقة: ۲۵].

﴿وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ۲۶﴾ و نمیدانستم که چیست حساب من [الحاقة: ۲۶].

﴿يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ ۲۷﴾ کاشکی مرگ دنیوی میبود قطع کننده [الحاقة: ۲۷].

﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ۲۸﴾ هیچ دفع نکرد از من مال من [الحاقة: ۲۸].

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ ۲۹﴾ زائل شد از من حکومت من [الحاقة: ۲۹].

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ٣٠﴾ (گفته میشود از طرف خدا) بگیرید او را پس بگردن او طوق اندازید. [الحاقة: ۳۰].

﴿ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ صَلُّوهُ ٣١﴾ باز در آتش شدید در افگندیش [الحاقة: ۳۱].

﴿ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ ٣٢﴾ باز در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است در آریدش [الحاقة: ۳۲].

﴿إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ٣٣﴾ (هرآئینه) او بود که ایمان نمی آورد به الله که بزرگ است. [الحاقة: ۳۳].

﴿وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣٤﴾ و ترغیب نمیگرد به طعام دادن مسکین [الحاقة: ۳۴].

﴿فَلَيۡسَ لَهُ ٱلۡيَوۡمَ هَٰهُنَا حَمِيمٞ ٣٥﴾ پس نیست او امروز اینجا دوستدار [الحاقة: ۳۵].

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنۡ غِسۡلِينٖ ٣٦﴾ و نیست او را هیچ خوردنی مگر از غسالۀ زخمها (زرد آب) [الحاقة: ۳۶].

﴿لَّا يَأۡكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡخَٰطِـُٔونَ ٣٧﴾ که نمیخورد آنرا مگر آن خطا کاران [الحاقة: ۳۷].

اینها اهل بدبختی میباشند، نامۀ اعمال بد شان بدست چپ شان داده میشود، تا تمیز شوند و رسوا شوند، و بر آنها عار و شرمساری باشد، پس یکی از آنها گوید: ﴿يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ﴾ کاشکی داده نمیشد مرا نامۀ اعمال من. چون به داخل شدن در دوزخ، و خسارۀ ابدی مژده میدهد.

﴿وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ﴾ و نمیدانستم که چیست حساب من. یعنی: کاشکی نادیده و فراموش شده میبودم، و دوباره زنده کرده و محاسبه نمیشدم، و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ﴾ کاشکی مرگ دنیوی میبود قطع کننده. یعنی: کاشکی این مرگ من مرگی میبود که بعد از آن زنده شدن نمیبود.

بعداً به مال و حکومت خود ملتفت میشود که بر علیه او وبال شده میباشد، از آن برای آخرت خود چیزی نفرستاده بود، و در فدیه دادن از عذاب الله برایش نفع نرساند، پس گوید: ﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ﴾ هیچ دفع نکرد از من مال من. نه در دنیا چیزی نفع کرد، چون چیزی از آنرا پیش نفرستادم، و نه در آخرت، چون وقت نفع آن گذشته است.

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ﴾ زائل شد از من حکومت من. یعنی: رفت و مضمحل شد، پس نه لشکر بزرگ و نه تجهیزات سنگین، و نه جاه و مقام بزرگ نفعی داشت، بلکه همهٔ آن برباد رفت، و بسبب آن سود های زیادی را از دست داد، و در بدل آن غم و اندوح و بینوائی را بدست آورد.

پس در آنوقت امر عذاب او داده میشود، و به زبانية (نگهبانان دوزخ) فرشتگان درشت خو سخت رو گفته میشود: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾ (گفته میشود از طرف خدا) بگیرید او را پس بگردن او طوق اندازید. یعنی: تا او را خفه کند.

﴿ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾ باز در آتش شدید در افگندیش. یعنی: در شعلهٔ آن او را زیر و رو کنید.

﴿ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا﴾ باز در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است. از زنجیر های جهنم که حرارت آن به درجهٔ نهائی میباشد، ﴿فَٱسۡلُكُوهُ﴾ در آریدش. طوریکه زنجیر را در دبر او داخل و از دهن او خارج کنید، که در آن معلق باشد. پس در این عذاب رسوا کننده تعذیب میشود، و چه بد عذاب و معاقبت است، و وا حسرت به کسیکه این تهدید است، چون سببی که او را به اینجا رسانده است:

﴿إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ (هرآئینه) او بود که ایمان نمی آورد به الله که بزرگ است. به اینکه به پروردگار خود کافر، و دشمن پیغمبران او، آنچه از حقی را که آورده بودند رد میکرد.

﴿وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ﴾ و ترغیب نمیگرد به طعام دادن مسکین. یعنی: در دل او رحم نبود تا با آن بر فقراء و مساکین رحم کند، پس از پول خود برایشان طعام نمیداد، و دیگران را هم بر طعام دادن شان تشویق نمیکرد، بخاطریکه در دل او انگیزه و محرکی وجود نداشت.

و بخار اینست که مدار سعادت و مادهٔ آن بر دو امور استوار است، اخلاص داشتن به الله که اصل آن ایمان به الله، و از طریق مختلف احسان به خلق است، که از بزرگترین آن دفع ضرورت محتاجان از طریق طعام دادن است که با آن تغذیه شوند، و اینها نه اخلاص داشتند و نه احسان، از اینخاطر مستحق این عذاب شدند.

﴿فَلَيۡسَ لَهُ ٱلۡيَوۡمَ هَٰهُنَا﴾ پس نیست او امروز اینجا. یعنی: در روز قیامت ﴿حَمِيمٞ﴾ دوستدار. یعنی: نزدیك یا دوستی که برایش دل بسوزاند؛ تا از عذاب الله نجات یابد، یا به ثوابی از الله نائل گردد.

﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ﴾ و سود نکند شفاعت (کسی) نزد او تعالی مگر برای کسیکه اجازه دهد او را [سبأ: ۲۳/۳۴]. ﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ﴾ نیست ستمگاران را هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او پذیرفته شود [غافر: ۱۸/۴۰].

و او را خوردنی نباشد ﴿إِلَّا مِنۡ غِسۡلِينٖ﴾ مگر از غسالۀ زخمها (زرد آب). و آن چرك آغشته به خون اهل دوزخ است، که نهایت داغ، و بد بو، و بد مزه و تلخ میباشد.

و آن خوردنی نکوهش شده را هیچکس نمیخورد ﴿لَّا يَأۡكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡخَٰطِـُٔونَ﴾ مگر آن خطا کاران. آنانکه صراط مستقیم را خطاء کرده بودند، و راه جحیم را سلوك کردند، پس بخاطر آن مستحق عذاب درد ناك شدند.

(۳۸-۵۲) ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ٣٨﴾ پس قسم میخورم به آنچه می بینید [الحاقة: ۳۸].

﴿وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ٣٩﴾ و به آنچه نمی بینید [الحاقة: ۳۹].

﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ٤٠﴾ که (بتحقیق) این قرآن گفتۀ فرستاده بزرگوار خداست [الحاقة: ۴۰].

﴿وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ ٤١﴾ و نیست آن گفتۀ شاعر اندکی شما ایمان می آرید. [الحاقة: ۴۱].

﴿وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٤٢﴾ و نیست گفتۀ کاهن شما اندکی فکر می کنید. [الحاقة: ۴۲].

﴿تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٣﴾ فرو فرستاده شده از پروردگار عالمیان [الحاقة: ۴۳].

﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ٤٤﴾ و اگر می بست پیغمبر بر ما بعض سخنان را. [الحاقة: ۴۴].

﴿لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ٤٥﴾ (هرآئینه) میگرفتیم ازو دست راست او را [الحاقة: ۴۵].

﴿ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ٤٦﴾ باز می بریدیم رگ دل او را [الحاقة: ۴۶].

﴿فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ٤٧﴾ پس نیست از شما هیچیك باز دارنده از او. [الحاقة: ۴۷].

﴿وَإِنَّهُۥ لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ٤٨﴾ و (هرآئینه) آن پند است برای پرهیزگاران [الحاقة: ۴۸].

﴿وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ٤٩﴾ و (هرآئینه) ما میدانیم که بعض شما تکذیب کنندگانند. [الحاقة: ۴۹].

﴿وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٠﴾ و (هرآئینه) قرآن حسرت است بر کافران [الحاقة: ۵۰].
﴿وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ ٥١﴾ و (هرآئینه) قرآن سزاوار یقین است [الحاقة: ۵۱].
﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٥٢﴾ پس به پاکی یاد کن نام پروردگار بس بزرگ خود را. [الحاقة: ۵۲].

تعالی در اینجا به آنچه از اشیاء که مردم آنرا می بینند و آنچه را که نمی بینند قسم یاد فرموده است. پس در آن تمام خلق داخل میباشد، بلکه ذات مقدس خود تعالی هم در آن داخل میباشد، بر اینکه قرآن کریمی را که رسول او آورده اند راست است، و اینکه رسول کریم ﷺ آنرا از جانب الله تعالی ابلاغ نموده اند.

و الله تعالی رسول خود را آنچه که دشمنان شان ایشانرا به آن متهم میکنند، از قبیل اینکه میگفتند شاعر است یا ساحر (جادوگر) است منزه قرار داده است، و اینکه آنچه آنها را به این گفته ها کشانده است، ایمان نه آوردن و فکر نکردن شان است، چون اگر ایمان می آوردند و فکر میکردند، می فهمیدند که چه به نفع شان و چه به ضرر شان است.

و از آن این بود که اگر آنها باید به حال محمد ﷺ نظر می انداختند، و صفات و اخلاق ایشانرا مراقبت میکردند، می دیدند موضوع را مانند آفتاب روشن می دیدند، تا برایشان دلیل میشد بر اینکه ایشان راستی فرستادهٔ الله اند، و آنچه را آورده اند از جانب پروردگار عالمیان فرو فرستاده شده است، لائق این نیست که گفتهٔ بشر باشد، بلکه گفتاریست که به عظمت کسیکه آنرا گفته است دلالت میکند، و به بلندی صفات، و به تربیه بندگان او، و بلند بودن او فوق بندگان او دلالت میکند. و همچنان آن گمان شان به آنچه است که لائق الله و حکمت او تعالی نیست.

چون اگر می بست پیغمبر بر الله ﴿بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ﴾ بعض سخنان را. بدروغ، ﴿لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ* ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ﴾ (هرآئینه) میگرفتیم ازو دست راست او را. باز می بریدیم رگ دل او را. و آن رگی است که به قلب وصل است، اگر قطع شود انسان می میرد.

پس فرض کرده شود که رسول الله ﷺ - حاشا لله — بر الله تعالی سخنان را می بستند، در دنیا ایشان را عقوبت میکرد، و به اخذ عزیز مقتدر ایشانرا گرفتار میکرد، چون او تعالی با حکمت، و بر هر چیز تواناست.

پس حکمت او تعالی مقتضی بر اینست تا دروغگوئی راکه بر او دروغ ببندد مهمل رها گذارد، کسیکه زعم این راکند که الله ریختن خون و اموال کسانی راکه با ایشان ﷺ مخالفت میکند مباح کرده است، و اینکه برای ایشان و پیروانان شان نجات و برای کسیکه مخالف ایشان است هلاکت است.

پس اینکه الله تعالی رسول خود ﷺ را با معجزه ها تأیید کرد، و با نشانه های روشن دلیل صدق آنچه راکه آورده اند واضح گردانید، و ایشانرا بر دشمنان شان پیروز، و بر آنها غلبه بخشید، این بزرگترین گواه از جانب الله تعالی بر پیام ایشان ﷺ است.

و قول تعالی: ﴿فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ﴾ پس نیست از شما هیچیك باز دارنده از او. یعنی: اگر ایشانرا هلاك کند، نخواهند توانست آنرا از خود مانع شود، و هیچکس قدرت منع کردن ایشانرا از عذاب درد ناك ندارد.

﴿وَإِنَّهُۥ﴾ و (هرآئینه) آن. یعنی: قرآن کریم ﴿لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ پند است برای پرهیزگاران. با آن مصالح دین و دنیای شانرا یاد آور میشوند، پس آنرا میدانند و بر آن عمل میکنند، عقاید دینی را، و اخلاق نیك، و احکام شرعی را برایشان تذکر میدهد (یاد آور میشود) پس از جملهٔ علمای ربانی، و بندگان عارف، و امام های هدایت دهنده میشوند.

﴿وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ﴾ و (هرآئینه) ما میدانیم که بعض شما تکذیب کنندگانند. او را، و در این برای تکذیب کنندگان رسول الله وعید و تهدید است، و اینکه آنها را بر تکذیب کردن شان با عذاب بزرگ عقوبت خواهد داد.

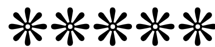
﴿وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و (هرآئینه) قرآن حسرت است بر کافران. چون آنها به آن کفر ورزیدند، و چون ببینند که چه برایشان وعید داده شده است، حسرت خواهند خورد که چرا با آن هدایت نشدند، و از اوامر آن فرمان نبردند، پس ثواب از نزد شان فوت، و بزرگترین عذاب را بدست می آورده میباشند، و همه اسباب از آنها منقطع شده میباشد.

﴿وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ﴾ و (هرآئینه) قرآن سزاوار یقین است. یعنی: بلند ترین مرتبهٔ علم است، چون بلند ترین مرتبهٔ علم یقین میباشد، و آن علمِ ثابت میباشد که نه متزلزل میشود، و نه هم زائل شونده است. و مراتب یقین سه است، هر کدام آن بلند تر از قبلی خود است:

اولِ آن: علمِ یقین است، و آن علمیست که از خبر افاده میشود (گرفته میشود).

بعداً عین الیقین است، و آن علمیست که از طریق حس دیدن با چشمان درك میشود.
بعداً حق الیقین است، که از طریق ذوق (چشش) و مباشرت (تجربه و تعامل مستقیم) درك میشود.
و این قرآن کریم به این وصف خود، که در آن از علوم تأیید کننده با دلائل و براهین قاطع، و آنچه ار حقائق و معرفت های ایمانی که در آنست، هر کسیکه آنرا چشیده باشد و تجربه کرده باشد، علم الیقین برایش حاصل میشود.
﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ﴾ پس به پاکی یاد کن نام پروردگار بس بزرگ خود را. یعنی: او را از آنچه که لائق جلال او نیست منزه قرار بده، و با ذکر اوصافِ جلال او، و اوصاف جمال او و اوصاف کمالش، او مقدس قرار بده.

تفسیر سورة الحاقة اتمام یافت، و در اول و آخر و در ظاهر و باطن، تمام ستائش بر کمال و فضیلت ها و عدل او تعالی است.



تفسیر سورة المعارج

و آن مکي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۷) ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ١﴾ در خواست کرد خواهنده عذابی را که واقع شدنیست. [المعارج: ۱].

﴿لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ٢﴾ بر کافران که نیست آن را دفع کننده [المعارج: ۲].

﴿مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ٣﴾ (واقع شدنی است) از جانب الله خداوند مرتبه های بلند. [المعارج: ۳].

﴿تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيۡهِ فِي يَوۡمٖ كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ ٤﴾ بالا میرود فرشتگان و روح بسوی او در روزی که هست مقدار آن پنجاه هزار سال [المعارج: ۴].

﴿فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا ٥﴾ پس صبر کن صبر نیکو [المعارج: ۵].

﴿إِنَّهُمۡ يَرَوۡنَهُۥ بَعِيدٗا ٦﴾ (هرآئینه) آنها میدانند آنرا دور [المعارج: ۶].

﴿وَنَرَىٰهُ قَرِيبٗا ٧﴾ و ما می بینیم آنرا نزدیك [المعارج: ۷].

تعالی اینجا در آشکار ساختن جهل معاندین (لجوجان و سرکشان) که از روی استهزاء و مشکل گرائی و الله را عاجز دانستن عذاب عاجل میخواهند میفرماید:

﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ﴾ در خواست کرد خواهنده. یعنی: طلب کرد طلب کننده، و سخن خود را با این شروع کرد ﴿بِعَذَابٖ وَاقِعٖ* لِّلۡكَٰفِرِينَ﴾ عذابی را که واقع شدنیست. بر کافران. بخاطر مستحق بودن شان بر آن بخاطر کفر ورزیدن شان و لجوجیت و سرکشی شان ﴿لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ * مِّنَ ٱللَّهِ﴾ که نیست آن را دفع کننده. از جانب الله. یعنی: این عذاب را که از میان مخالفانِ مشرك کسی برای

آمدن آن عجله کرده است هیچکس قبل از نازل شدنِ آن دفع کرده نمیتواند، و یا بعد از نازل شدن آن آنرا برداشته نمیتواند.

و این وقتی بود که نضر بن الحارث القرشي یا غیر او دیگری از مشرکان آنرا خواسته بود، میگفت: ﴿ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ بار خدایا اگر هست این (قرآن) راست از نزد تو پس بباران بر ما سنگ از آسمان یا ببار بما به عذاب درد ناك [الأنفال: ۳۲/۸]. تا به آخر آیات.

پس عذاب حتماً از جانب الله بر آنها واقع شدنی بود، یا در دنیا و یا آنرا برایشان در آخرت به تأخیر می انداخت. ولی اگر الله تعالی را میشناختند، و عظمت و وسعت فرمانروائی او را میدانستند، و اسما و صفات کامل او را میدانستند، عجله نمیکردند و تسلیم میشدند و مؤدب میبودند، از اینخاطر الله تعالی از عظمت خود آنچه را بما خبر میدهد که متضاد گفتار زشت آنهاست، فرموده است: ﴿ذِى ٱلْمَعَارِجِ* تَعْرُجُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ﴾ خداوند مرتبه های بلند. بالا میروند فرشتگان و روح بسوی او. یعنی: دارای مرتبه های بلند و جلال، و عظمت، و تدبیر دهندۀ امور سائر مخلوقات است، که فرشتگان بسوی او بالا میروند، به طریقی که الله آنرا مقرر کرده است، و روح بسوی او بالا میرود، و این اسم جنس است که همه ارواح را شامل میباشد، نیکو کار و بد کار آنرا، و آن در وقت وفات میباشد.

اما ارواح نیکو کاران وقتی بسوی الله تعالی بالا میرود، از یك آسمان به آسمان دیگر برای آنها اجازه داده میشود، تا به آسمانی انتها پیدا میکنند که الله عز و جل در آنست، پس به پروردگار خود تحیت و سلام میدهند، و فضیلت قریب بودن به او را حاصل میکنند، و از قرب او خوشی و سرور حاصل میکنند، و از جانب الله تعالی برایشان ثناء و کرم نیکی و بزرگی حاصل میشود.

اما وقتیکه ارواح فاجران بالا میرود، چون به آسمانی رسد و اجازه بخواهد برایش اجازه داده نمیشود و دوباره به زمین برگردانده میشود.

بعداً مسافۀ را ذکر فرموده است که در آن فرشتگان و ارواح بسوی الله بالا میروند، و اینکه آنرا از طریق اسبابی که برایشان میسر میسازد، و لطافت و سبکی و سرعتِ رفتاری که به آنها معاونت میکند در یك روز بالا میروند، با وجود اینکه مسافه از ابتدای بالا رفتن تا رسیدن به جائیکه حد آن معین شده میباشد، و آنچه از ملأ أعلی که با آن انتهی می یابد مقدار پنجاه هزار سال است.

پس الله بلند مرتبه این فرمانروائی عظیم، و عالم بزرگ علیا و سفلی را خلق کرده است و تدبیر کار همه آنرا داده است.

پس احوال ظاهری و باطنی شانرا میداند، و جای ماندن شان و جای نگهداشتن شانرا میداند، و از رحمت و خوبی و روزی خود که برای همه عام است و همه در آن شامل است به آنها میرساند، و حکم قدری و حکم شرعی و حکم جزائی خود را بر آنها جاری میدارد.

پس چه بد است عاقبت کار اقوامی که از عظمت او در جهل بودند، و قدر او را ندانستند، و از روی عاجز ساختن و امتحان کردن در خواستنِ عذاب او عجله کردند.

و پاك است ذات برده باری که آنها را مهلت میدهد ولی مهمل رها نمیگذارد، و تخطی کردند ولی او بر آنها صبر کرد، و آنها را عافیت و روزی داد.

این یکی از احتمالات تفسیر این آیه کریمه است، پس این بالا رفتن و صعود در دنیا میباشد، چون سیاق اول بر آن دلالت میکند.

و احتمال دارد که آن در روز قیامت باشد، و الله تبارك و تعالی در روز قیامت از عظمت و جلال و کبرای خود آنچه را برای بندگان خود ظاهر سازد که بزرگترین دلیل بر معرفت او باشد، وقتیکه بالا و پائین رفتن فرشتگان و ارواح را با تدابیر الهی و شؤن در خلائق مشاهده کنند.

در آنروز که مقدار آن در طول و در سختی پنجاه هزار سال میباشد، الله تعالی آنرا بر مؤمنان سبك خواهد ساخت.

و قول تعالی: ﴿فَٱصۡبِرۡ صَبۡرٗا جَمِيلًا﴾ پس صبر کن صبر نیکو. یعنی: در دعوت خود قوم خود را صبر نیکو داشته باش، و در آن خسته و ملال مشو، بلکه بر امر الله تعالی مستمر باش، و بندگان او را به توحید او دعوت کن، و آنچه از نافرمانی و بی رغبتی شانرا که می بینی ترا از آنها مانع نشود، چون در صبر کردن در آن خیر زیاد است.

﴿إِنَّهُمۡ يَرَوۡنَهُۥ بَعِيدٗا * وَنَرَىٰهُ قَرِيبٗا﴾ (هرآئینه) آنها میدانند آنرا دور. و ما می بینیم آنرا نزدیك. در اینجا ضمیر به روز قیامت بر میگردد که در آنروز بر خواستگاران عذابِ عاجل عذاب واقع میشود، یعنی: آنها مثل کسانی اند که از آنروز منکر هستند، و بدبختی و سختی آنقدر بالای او غلبه کرده میباشد که تمام آنچه از روز قیامت و دوباره زنده شدن را که در پیش روی دارد دور

میداند. در حالیکه الله تعالی آنرا نزدیك میداند، چون او رفیق و حلیم است و عجله نمیکند، و میداند که آن حتماً واقع شدنی است، و هر چه که آمدنی باشد نزدیك میباشد.

بعداً هولناك بودن آنروز را و آنچه راکه در آنروز میباشد هم ذکر نموده فرموده است:

(۸-۱۸) ﴿يَوۡمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلۡمُهۡلِ ٨﴾ روزیکه گردد آسمان مانند مس گداخته. [المعارج: ۸].

﴿وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ﴾ و گردد کوها مانند پشم رنگین [المعارج: ۹].

﴿وَلَا يَسۡـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمٗا ١٠﴾ و نپرسد هیچ دوست دوستی را [المعارج: ۱۰].

﴿يُبَصَّرُونَهُمۡۚ يَوَدُّ ٱلۡمُجۡرِمُ لَوۡ يَفۡتَدِي مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِئِذِۭ بِبَنِيهِ ١١﴾ در حالیکه نشان داده شوند دوستان بدوستان تمنا میکند مجرم آنکه در فدیه دهد از عذاب آن روز پسران خود [المعارج: ۱۱].

﴿وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ١٢﴾ و زن خود و برادر خود را [المعارج: ۱۲].

﴿وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُـٔۡوِيهِ ١٣﴾ و قبیلهٔ که میکند او را به خود (یعنی او منسوب به آن قبیله است) [المعارج: ۱۳].

﴿وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ يُنجِيهِ ١٤﴾ و هر که در زمین است همه باز نجات دهد او را. [المعارج: ۱۴].

﴿كَلَّآۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ١٥﴾ چنین نیست (هرآئینه) دوزخ آتشی است شعله زننده [المعارج: ۱۵].

﴿نَزَّاعَةٗ لِّلشَّوَىٰ ١٦﴾ (رباینده) است پوست و دست و پای مجرمان را [المعارج: ۱۶].

﴿تَدۡعُواْ مَنۡ أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ ١٧﴾ میخواند (آتش) آنرا که پشت گردانید و اعراض کرد. [المعارج: ۱۷].

﴿وَجَمَعَ فَأَوۡعَىٰٓ ١٨﴾ و جمع کرد مال را پس نگهداشت [المعارج: ۱۸].

یعنی: در ﴿يَوۡمَ﴾ روز قیامت. این امور بزرگ واقع میشود پس ﴿تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلۡمُهۡلِ﴾ گردد آسمان مانند مس گداخته. و آن فلز ذوب شده است، و آن بخاطر پارچه شدن آسمان و بخاطر بی نهایت هولناك بودن آن میباشد.

﴿وَتَكُونُ ٱلۡجِبَالُ كَٱلۡعِهۡنِ﴾ و گردد کوها مانند پشم رنگین. و بعد از آن مانند ذرات خاك پراگنده شود. و مضمحل گردد. پس اگر این نگرانی و بی قراری اجرام سماوی باشد که اینقدر بزرگ و سخت هستند، حال بندهٔ ضعیف چگونه خواهد بود که بر پشت او گناها و بار های سنگین

میباشد؟ آیا توقع نمیرود که قلب او از جای‌کنده شود و عقل و خرد او زائل شود، و از یکدیگر خود غافل شوند؟ و از اینخاطر فرموده است:

﴿وَلَا یَسۡـَٔلُ حَمِیمٌ حَمِیمٗا* یُبَصَّرُونَهُمۡۚ﴾ و نپرسد هیچ دوست دوستی را. در حالیکه نشان داده شوند دوستان بدوستان. یعنی: دوستِ نزدیك دوست نزدیك خود را مشاهده میکند، و در دل او برای دوست نزدیك خود نه به ارتباط حال او، و نه به ارتباط دوستی و محبت شان مجال پرسش باقی می مانده باشد، و جز خود او چیزی دیگر برایش اهمیت نمیداشته باشد.

﴿یَوَدُّ ٱلۡمُجۡرِمُ﴾ تمنا میکند مجرم. آنکه مستحق عذاب شده است ﴿لَوۡ یَفۡتَدِی مِنۡ عَذَابِ یَوۡمِئِذِۭ بِبَنِیهِ* وَصَٰحِبَتِهِۦ﴾ آنکه در فدیه دهد از عذاب آن روز پسران خود. و زن خود. یعنی: خانم خود را ﴿وَأَخِیهِ* وَفَصِیلَتِهِ﴾ و برادر خود را. و قبیله. یعنی: نزدیکان خود را ﴿ٱلَّتِی تُـٔۡوِیهِ﴾ که میکند او را به خود (یعنی او منسوب به آن قبیله است). که عادتاً در دنیا به یکدیگر خود کمك و معاونت میکنند.

پس در روز قیامت کسی بدرد کسی نمیخورد، و نه هم جز به اجازه الله کسی شفاعت کرده میتواند. بلکه [مجرمی که مستحق عذاب است] اگر تمام آنچه را که در روی زمین است فدیه بدهد تا نجات یابد برایش فایده نمیکند.

﴿کَلَّآۖ﴾ چنین نیست. یعنی: برایشان هیچ راه نجات نیست و هیچ گریزگاهی ندارند، عذاب الله بر کسانیکه فسق میکردند و ایمان نمی آوردند متحقق گردیده میباشد، و نفع عقارب و دوستان از بین رفته میباشد.

﴿إِنَّهَا لَظَىٰ* نَزَّاعَةٗ لِّلشَّوَىٰ﴾ (هرآئینه) دوزخ آتشی است شعله زننده. (رباینده) است پوست و دست و پای مجرمان را. یعنی: اعظای ظاهر و باطن وجود شانرا از شدت عذاب آتش رباینده میباشد.

﴿تَدۡعُواْ﴾ میخواند (آتش) بسوی خود ﴿مَنۡ أَدۡبَرَ وَتَوَلَّىٰ* وَجَمَعَ فَأَوۡعَىٰٓ﴾ آنرا که پشت گردانید و اعراض کرد. و جمع کرد مال را پس نگهداشت. یعنی: به متابعت از حق پشت گردانید، و اموال را یکی بالای دیگر جمع کرد، و آنرا نگهداشت و از آن انفاق نکرد پس آتش آنها را بسوی خود میخواند، و برای سوزاندن شان آماده میشوند.

(١٩-٣٥) ﴿۞ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩﴾ هر آئینه انسان آفریده شده بی ثبات بخیل. [الحاقة: ١٩].

﴿إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ٢٠﴾ وقتیکه برسد باو شر باشد بی صبر [الحاقة: ٢٠].

﴿وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ٢١﴾ و چون برسد باو خیر باشد بسیار بخل کننده [الحاقة: ٢١].

﴿إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ٢٢﴾ مگرآن نماز گذاران [الحاقة: ٢٢].

﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ٢٣﴾ که ایشان بر نماز خود دوام کنندگان اند [الحاقة: ٢٣].

﴿وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ٢٤﴾ و آنانکه در اموال ایشان حصۀ مقرر است. [الحاقة: ٢٤].

﴿لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ٢٥﴾ برای سوال کننده و بی بهره (غیر سائل) [الحاقة: ٢٥].

﴿وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ٢٦﴾ و آنانکه تصدیق میکنند بروز جزاء [الحاقة: ٢٦].

﴿وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ٢٧﴾ و آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسندگانند. [الحاقة: ٢٧].

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ ٢٨﴾ هر آئینه عذاب پروردگار ایشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد [الحاقة: ٢٨].

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٢٩﴾ و آنانکه ایشان اندامهای شهوت رانی خود را نگهدارندگانند [الحاقة: ٢٩].

﴿إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٣٠﴾ مگر بر زنان خود یا کنیزانیکه مالك آن شده است دست های ایشان پس هر آئینه ایشان نیستند ملامت کرده شده گان. [الحاقة: ٣٠].

﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٣١﴾ پس هر که طلب کند سوای آن که مذکور شد پس آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان [الحاقة: ٣١].

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٣٢﴾ و آنانکه ایشان برای امانت هائیکه نزد شان است و پیمان های خود را رعایت کنندگان اند [الحاقة: ٣٢].

﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ ٣٣﴾ و آنانکه ایشان بگواهی خود ایستادگانند [الحاقة: ٣٣].

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ٣٤﴾ و آنانکه ایشان بر (آداب) نماز خود محافظت میکنند. [الحاقة: ۳۴].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ٣٥﴾ آن جماعه در بهشت عزت داده شدگانند [الحاقة: ۳۵].

و این وصفِ انسان بحیث یك انسان است، وصف طبیعی اصلی، که او بی ثبات و بخیل است. ﴿إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعٗا﴾ وقتیکه برسد باو شر باشد بی صبر. که وقتی به فقر یا مریضی یا از دست دادن دوست نزدیك: از قبیل پول یا اهل یا فرزند مصاب میشود، در آن از صبر و آنچه که الله قضاء و قدر نموده است راضی نمیشود.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا﴾ و چون برسد باو خیر باشد بسیار بخل کننده. از آنچه الله به او عطاء فرموده است انفاق نمیکند، و الله را بر نعمت ها و خوبی های او شکر نمیکند، پس در تنگدستی بی صبری و در رفاهیت خرج نمیکند.

﴿إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ﴾ مگرآن نماز گذاران. کسانیکه به این صفات موصوف اند، آنها چون به ایشان خیری برسد، الله را شکر میکنند، و از آنچه که الله آنها دارا ساخته است انفاق میکنند، و چون برایشان شر برسد صبر میکنند، و امید ثواب را بر آن میداشته باشند.

و قول تعالی [بر این وصف شان]: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ﴾ که ایشان بر نماز خود دوام کنندگان اند. یعنی: در اوقات آن با شوط آن و تکمیل کننده های آن برآن دوام میدهند.

و مانند کسانی نمیباشند که آنرا انجام نمیدهند، یا در یکوقت آنرا انجام میدهند و در وقت دیگر نه، یا آنرا بطور ناقص آنجام میدهند.

﴿وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ﴾ و آنانکه در اموال ایشان حصهٔ مقرر است. از زکات و صدقه ﴿لِّلسَّآئِلِ﴾ برای سوال کننده. کسیکه خود را در معرض سوال کردن قرار میدهد ﴿وَٱلۡمَحۡرُومِ﴾ و بی بهره (غیر سائل). و او مسکینی میباشد که از مردم سوال نمیکند تا او را بدهند، و کسی وضع او را نمیداند تا او را صدقه دهند.

﴿وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾ و آنانکه تصدیق میکنند بروز جزاء. یعنی: به آنچه که الله تعالی و پیغمبران او از روز جزاء و زنده شدن بعد از مرگ خبر داده اند ایمان دارند، و به آن یقین دارند، پس برای آخرت آمادگی میگیرند و برای آن سعی لازم آنرا میکنند، و تصدیق کردن روز جزاء مستلزم تصدیق کردن پیغمبران و آنچه از کتابهائی میباشد که آورده اند.

﴿وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ﴾ و آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسندگانند. یعنی: در خوف اند و بیم دارند، پس بخاطر آن همه چیزی را که به عذاب الله نزدیك میکند ترك میکنند.

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ﴾ هر آئینه عذاب پروردگار ایشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد. یعنی: آن عذابیست که باید از آن ترس و حذر شود.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ﴾ و آنانکه ایشان اندامهای شهوت رانی خود را نگهدارندگانند. یعنی: از طریق شرمگاه خویش مجامعتی نمیکنند که حرام است، از قبیل زنا، یا لواطت، یا در عقب زن، یا در وقت حیض زن، و امثال آن.

و همچنان آنها شرمگاه های خود را از دیدن و لمس کردن کسانی حفاظت میکنند که دیدن و لمس کردن آن برایشان جائز نیست، و آنها همچنان تمام وسائل محرمه را ترك میکنند که به ارتکاب کار فحشاء دعوت میکند.

﴿إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ﴾ مگر بر زنان خود یا کنیزانیکه مالك آن شده است دست های ایشان پس هر آئینه ایشان نیستند ملامت کرده شده گان. یعنی: در محل کشتِ نطفه.

﴿فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ﴾ پس هر که طلب کند سوای آن که مذکور شد. یعنی: سوای زن و کنیز ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ﴾ پس آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان. یعنی: تجاوز کنندگان از آنچه که الله حلال کرده است به آنچه که الله حرام کرده است.

و این آیه بر حرام بودن [نکاحِ] متعة (صیغه)، بخاطریکه در آنصورت زن نه آن زوجهٔ میباشد که معمولاً از آن مقصود است، و نه کنیز است.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ﴾ و آنانکه ایشان برای امانت هائیکه نزد شان است و پیمان های خود را رعایت کنندگان اند. یعنی: آنرا مراعات میکنند، و در ادا کردن و وفا کردن به آن کوشش میکنند.

و این تمام امانت ها را شامل میباشد که بین بنده و پروردگار او میباشد، مانند مکلفیت های سری که جز الله دیگری بر آن اطلاع یافته نمیتواند، و امانت هائیکه در حفظ مال و حفظ راز بین بنده و مخلوقات میباشد.

و همچنان عهد شامل عهد و پیمانی میباشد که بنده با الله می بندد، و با دیگر مردم می بندد، چون عهد بر بنده مسؤل عنه میباشد: که آیا آنرا ادا کرد و به آن وفا کرد، یا آنرا رد کرد و آنرا خیانت کرد، و بر آن قائم نماند.

﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ﴾ و آنانکه ایشان بگواهی خود ایستادگانند. یعنی: گواهی نمیدهند مگر بر آنچه که میدانند، بدون زیاد کردن و کم کردن یا پوشانیدن، و در آن نه طرفداری نزدیکان و نه از رفیق و نه از امثال شانرا میکنند، و قصد شان در آن رضای الله میباشد.

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ و آنانکه ایشان بر (آداب) نماز خود محافظت میکنند.

تعالی فرموده است: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ﴾ و راست ادا کنید شهادت را برای خدا. [الطلاق: ۲/۶۵].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ﴾ ای مؤمنان باشید استوار بر انصاف گواهی دهندگان برای خدا و اگر چه بر ضرر شما باشد یا به ضرر مادر و پدر و نزدیکان شما باشد [النساء: ۱۳۵/۴].

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ و آنانکه ایشان بر (آداب) نماز خود محافظت میکنند. بر مداومت آن به بهترین وجه آن.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن جماعه. یعنی: مردمان موصوف به این صفات ﴿فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ﴾ در بهشت عزت داده شدگانند. یعنی: الله تعالی از کرامت و نعمت های ماندگار آنچه برایشان میرساند که نفس آرزو میبرد، و چشم لذت میبرد، و در آن جاویدان میباشند.

و حاصل اینست، که الله تعالی اهل سعادت و خیر را به این صفات کامل، و اخلاق عالی وصف فرموده است، از قبیل عبادات بدنی، مانند نماز و مداوم بودن در آن، و اعمال قلبی مانند خشیت (ترس) الله که به هر خیر دعوت دهنده است؛ و عبادات مالی، و عقائد نفع دهنده، و اخلاق نیك، و معامله با الله، و معامله با خلق او، معاملهٔ با انصاف، و حفظ عهد ها و راز های شان، و عفت داشتن تام از طریق حفظ شرمگاه شان از آنچه که برای الله تعالی نا پسند است.

(۳۶-۳۹) ﴿فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ٣٦﴾ پس چیست کافران را که بسوی تو شتابانند [الحاقة: ۳۶].

﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ٣٧﴾ از جانب راست و از جانب چپ گروه گروه شده (برای تمسخر) [الحاقة: ۳۷].

﴿أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ٣٨﴾ آیا طمع میکند هر شخص از ایشان که داخل کرده شود در باغ نعمت خالص [الحاقة: ۳۸].

﴿كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ٣٩﴾ نه چنین است (هرآئینه) آفریده ایم ایشانرا از آنچه میدانند. [الحاقة: ۳۹].

تعالی اینجا در بیان اینکه کافران در فریب اند میفرماید: ﴿فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ٣٦﴾ پس چیست کافران را که بسوی تو شتابانند. یعنی: بسرعت ﴿عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ٣٧﴾ از جانب راست و از جانب چپ گروه گروه شده (برای تمسخر) یعنی: جدا و متفرق در جمیعت های مختلف توزیع شده اند، و هر یك شان بر همان خوش اند.

﴿أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ﴾ آیا طمع میکند هر شخص از ایشان که داخل کرده شود در باغ نعمت خالص. به چه سبب طمع دارند، در حالیکه آنها جز کفر و رد کردن پروردگارعالمیان را پیش نکرده اند؟ از اینخاطر فرموده است:

﴿كَلَّآ﴾ نه چنین است. [یعنی:] موضوع به اساس آرزوی آنها نیست، چون آنچه را که آرزو می برند با زور و قوت خود گرفته نمیتوانند. ﴿إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ﴾ (هرآئینه) آفریده ایم ایشانرا از آنچه میدانند. یعنی: از آب جهنده، که از میان پشت و استخوان سینه می برآید، پس آنها ضعیف هستند و برای خود مالك نفع و ضرری نیستند، نه مالك میراندن و نه زندگی دادن و نه مالك دوباره زنده کردن هستند.

(۴۰-۴۴) ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ٤٠﴾ پس قسم میخورم به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که بتحقیق ما توانائیم [الحاقة: ۴۰].

﴿عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ٤١﴾ بر آنکه عوض آریم بهتر از ایشان و از قدرت ما بیرون شده نتوانند (و نیستیم ما سبقت کرده شدگان) [الحاقة: ۴۱].

﴿فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٤٢﴾ پس بگذار ایشانرا تا فرو روند در سخنان باطل و بازی کنند تا وقتیکه ملاقی شوند آن روز خود را که وعده داده شده اند. [الحاقة: ۴۲].

﴿يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ٤٣﴾ روزيكه برآيند از قبر ها شتابان گويا ايشان بسوى نشانه ها مى دوند [الحاقة: ٤٣].

﴿خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ٤٤﴾ در حاليكه پايان افتد چشمهاى ايشان بپوشد ايشانرا ذلت اين همان روزى است كه بايشان وعده داده ميشد. [الحاقة: ٤٤].

اين از جانب الله تعالى قسم ياد فرمودن است به مشرق ها و مغرب ها كه براى آفتاب و مهتاب و ستارگان است، و در آنها نشانهاى روشن در بارۀ روز قيامت و قدرت داشتن او تعالى بر اينست كه او ميتواند عوض بياورد قومى را مانند شان، طوريكه فرموده است تعالى: ﴿وَنُنشِئَكُمۡ فِي مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و برانگيزيم (بيافرينيم) شما را در چيزى كه نميدانيد [الواقعة: ٦١/ ٤].

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ٤٠﴾ پس قسم ميخورم به پروردگار مشرق ها و مغرب ها كه بتحقيق ما توانائيم [الحاقة: ٤٠].

﴿وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ﴾ و از قدرت ما بيرون شده نتوانند (و نيستيم ما سبقت كرده شدگان). يعنى: اگر بخواهيم كه كسيرا دوباره زنده كنيم آنها نه بر ما سبقت كرده ميتوانند، و نه از نزد ما فوت ميشوند و نه ما را عاجز كرده ميتوانند، پس وقتى زنده شدن بعد از مرگ و جزاء مقرر و ثابت شد، و آنها بر تكذيب و نافرمانى خود از نشانه هاى الله ادامه دهند، در آنصورت:

﴿فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ﴾ پس بگذار ايشانرا تا فرو روند در سخنان باطل و بازى كنند. يعنى: در سخنان باطل، و عقائد فاسد فرو روند، و با دين خود بازى كنند، و بخورند و بنوشند، و بهرمند شوند ﴿حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ﴾ تا وقتيكه ملاقى شوند آن روز خود را كه وعده داده شده اند. چون الله برايشان از عذاب و وبال آنچه را آماده ساخته است كه سر انجام فرو رفتن شان و بازى كردن شان ميباشد، بعداً حال مخلوقات را در روزى كه وعده داده شده اند كه آنرا ملاقى ميشوند ذكر نموده است، فرموده است

﴿يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا﴾ روزيكه برآيند از قبر ها شتابان. صداى دعوت كننده را بسرعت اجابت كنان. ﴿كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ﴾ گويا ايشان بسوى نشانه ها مى دوند. يعنى: گويا بطرف جائى مى دوند كه آنرا نشانى كرده باشند و بسرعت بطرف آن بدوند، يعنى: از

صدای دعوت کننده سر کشی کرده نتوانند، و از ندای منادی روی گرانیده نتوانند، بلکه ذلیل و مقهور شده در مقابل پروردگار عالمیان ایستاده شوند.

﴿خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ﴾ در حالیکه پایان افتد چشمهای ایشان بپوشد ایشانرا ذلت. و آن در حالی میباشد که ذلت و خواری بر دلهای شان و عقل هایشان غالب شده میباشد، پس چشمان شان بطرف پائین باشد، و حرکات شان ساکن، و صدا هایشان خاموش خواهد شد.

پس این حال و سر انجام روز شان خواهد بود ﴿ٱلَّذِی كَانُواْ یُوعَدُونَ﴾ که بایشان وعده داده میشد. و وعدهٔ الله حتماً وفاء کرده میشود.

[اتمام یافت والحمد لله]



تفسير سورة نوح عليه السلام

و آن مكي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۴) ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١﴾ (بتحقيق) ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او باینکه بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید به آنها عذاب دردناك [نوح: ۱].

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٢﴾ گفت ای قوم من (به تحقیق) من برای شما ترساننده (اعلام کنندۀ) آشکارم [نوح: ۲].

﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ٣﴾ باینکه عبادت کنید خدا را و بترسید ازو و اطاعت کنید مرا. [نوح: ۳].

﴿يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤﴾ تا بیامرزد برای شما بعض گناهان شما را (حقوق الله) و مهلت دهد شما را تا وقت معین (هرآئینه) وعده مقرر کردۀ الله چون بیاید تاخیر کرده نمیشود اگر شما میدانید [نوح: ۴].

در این سوره بجز قصه نوح علیه السلام چیز دیگری را ذکر نفرموده است و آن بخاطر اینکه او برای زمان طولانی در بین شان بود، و به تکرار آنها را بسوی توحید دعوت و میکرد، و از شرك ورزیدن نهی میکرد.

پس خبر فرموده است که تعالی از روی رحمت خود به آنها و بخاطر بیم دادن شان از عذاب دردناك نوح علیه السلام را بسوی قوم او فرستاد، تا آنها را از ادامه دادن شان به کفر بترساند که به هلاکت ابدی و عذاب دایمی شان میکشاند.

پس نوح علیه السلام از آن فرمان برد ، و در امر الله سبقت کرد، پس گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ ای قوم من (به تحقیق) من برای شما ترساننده (اعلام کنندهٔ) آشکارم. یعنی: ترساندن من واضح شده است، و آن بخاطری بود که آنچه را بر آن ترسانیده بود، و عذاب، و نجات یافتن از آن عذاب را برایشان کاملاً توضیح کرده بود.

پس آنها را با بهترین طریق امر دادن خبر داد، پس گفت:

﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ﴾ باینکه عبادت کنید خدا را و بترسید ازو. و آن از طریق یگانه قرار دادنِ او در پرستش، و دور بودن از شرك و طرق و وسائل شرك بود، چون اگر از الله بترسند گناهان شانرا میبخشد، و اگر گناهان شان بخشوده شود برایشان از عذاب نجات حاصل میگردد، و ثواب بدست می آورند.

﴿وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ﴾ و مهلت دهد شما را تا وقت معین. یعنی: در سرای دنیا شما را بهرمند سازد، و هلاکت را تا وقت معین از شما دفع کند، یعنی: [بقاء در دنیا] که به قضاء و قدر الله مقدار آن [تا وقت محدود] معین است، و متاع ابدی نیست، چون مرگ امر حتمی است، عز اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ (هرآئینه) وعده مقرر کردهٔ الله چون بیاید تاخیر کرده نمیشود اگر شما میدانید. وقتیکه به الله کفر بورزید و با حق عناد کنید، و دعوت الله را اجابت نکنید، و امر او را فرمان نبرید، پس شکایت کنان به پروردگار خود گفت:

(۵-۶) ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ۵﴾ گفت ای پروردگار من (به تحقیق) دعوت کردم قوم خود رع درشب و روز [نوح: ۵].

﴿فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا ۶﴾ پس زیاده نکرد در حق ایشان دعوت من مگر رمیدن [نوح: ۶].

یعنی: نفرت و روی گردانیدن از حق را، پس برای آن فائدهٔ باقی نماند، چون فائده دعوت در حاصل شدن همه یا اندازهٔ از مقصود میباشد.

(۷) ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ۷﴾ و (به تحقیق) من هرگاه که دعوت کردم ایشان را تا بیامرزی (گناهان) ایشان را در آوردند انگشتان خود را در گوشهای خود و بخود در پیچیدند جامه های خود را و مداومت کردند بر کفر و سر کشی نمودند سر کشی بزرگ [نوح: ۷].

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ﴾ و (به تحقيق) من هرگاه که دعوت کردم ایشان را تا بیامرزی (گناهان) ایشان را. یعنی: تا دعوت مرا قبول کنند ، چون اگر قبول کنند، آنها را می بخشی، و آن محض به مصلحت خود شان بود، لاکن إبا ورزیدند و به باطل خود و نا سازگاری خود با حق اصرار ورزیدند.

﴿جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ﴾ در آوردند انگشتان خود را در گوشهای خود. تا از شنیدن آنچه که نبی شان نوح علیه السلام برایشان میگفت حذر کنند.

﴿وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ﴾ و بخود در پیچیدند جامه های خود را. یعنی: خود را با آن می پیچیدند تا بخاطر دور گریختن از حق و دشمنی با آن خود را پنهان کنند. ﴿وَأَصَرُّواْ﴾ و مداومت کردند بر کفر. و شر خود ﴿وَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ و سر کشی نمودند. بر حق ﴿ٱسۡتِكۡبَارٗا﴾ و سر کشی بزرگ. پس شر شان ازدیاد یافت و خیر شان بعید شد.

(۸،۹) ﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ٨﴾ باز به تحقیق دعوت کردم ایشانرا آشکارا [نوح: ۸].
﴿ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ٩﴾ باز هر آئینه علانیه گفتم برای ایشان و پنهان گفتم ایشانرا نهانی [نوح: ۹].

﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا﴾ باز به تحقیق دعوت کردم ایشانرا آشکارا. تا همهٔ شان بشنوند. ﴿ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا﴾ باز هر آئینه علانیه گفتم برای ایشان و پنهان گفتم ایشانرا نهانی. یعنی: تمام آن همه حرص و خیر خواهی، و همه دروازه ها را که از آن حاصل شدن مقصد گمان میشود برایشان باز کردم.

(۱۰-۱۲) ﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠﴾ پس گفتم آمرزش گناهان طلبید از پروردگار خود به تحقیق اوست بسیار آمرزنده [نوح: ۱۰].
﴿يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١﴾ تا بفرستد ابر را بر شما بارندهٔ پی در پی [نوح: ۱۱].
﴿وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾ و زیادت کند برای شما اموال و فرزند و بدهد شما را بوستانها و پدید آرد برای شما جویها [نوح: ۱۲].

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ﴾ پس گفتم آمرزش گناهان طلبید از پروردگار خود. یعنی: گناهانی را که بر آنید ترك دهید، و برای آن از الله آمرزش بخواهید. ﴿إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا﴾ به تحقیق اوست بسیار آمرزنده. آمرزیدن او برای کسیکه توبه کند و آمرزش بخواهد بسیار زیاد است، پس آنها را به

آمرزش گناهان، و حصول آنچه از ثوابی دفع جزائی ترغیب کرد که بر آن مرتب می شود. و به خیر عاجل دنیا هم آنها را ترغیب کرد، پس گفت: ﴿يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا﴾ تا بفرستد ابر را بر شما بارندهٔ پی در پی. یعنی: باران پی در پی، که بر قلعه های کوهها و بلندی های تپه ها روان شود، و سر زمین ها و ساکنان آنرا سیر آب سازد.

﴿وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ﴾ و زیادت کند برای شما اموال و فرزند. یعنی: اموال تانرا بیشتر کند تا با آن از دنیا هر چه که میخواهید بدست آورید، و فرزندان تانرا هم بیشتر کند.

﴿وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا﴾ و بدهد شما را بوستانها و پدید آرد برای شما جویها. و این از جملهٔ بزرگترین لذت ها و مطالب دنیا میباشد.

(۱۴،۱۳) ﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ۱۳﴾ چیست شما را که امید نمیکنید از الله بزرگی را (باینکه ایمان بیاورید به او) [نوح: ۱۳].

﴿وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا ۱۴﴾ حالانکه آفریده است شما را گونه گونه [نوح: ۱۴].

﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا﴾ چیست شما را که امید نمیکنید از الله بزرگی را (باینکه ایمان بیاورید به او). یعنی: از عظمت الله نمیترسید، و الله نزد تان قدر ندارد.

﴿وَقَدۡ خَلَقَكُمۡ أَطۡوَارًا﴾ حالانکه آفریده است شما را گونه گونه. یعنی: از یك مرحلهٔ آفرینش به مرحله دیگر آفرینش، در شکم مادر، بعداً دورهٔ شیر خوارگی، بعداً در سن طفولیت، بعداً سن تمییز، بعداً جوانی، تا به آخر آنچه خلق میرسد، پس ذاتی که در آفریدن و تتدبیر دادن کار ها منفرد است، باید در پرستش و توحید هم منفرد قرار داده شود.

و در ذکرِ ابتداء آفرینش شان تنبیه است بر اقرار شان به زندگی بعد از مرگ و آخرت، و اینکه ذاتی که آنها را از عدم وجود بخشید قادر است تا بعد از مرگ شان هم آنها را دوباره زندگی ببخشد، و آفرینش آسمانها و زمین را هم برای شان دلیل آورده است، که بزرگتر از آفرینش آنهاست، فرموده است:

(۱۶،۱۵) ﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا ۱۵﴾ آیا ندیده اید چگونه آفریده الله هفت آسمان را طبقه بر طبقه [نوح: ۱۵].

﴿وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا ۱۶﴾ و گردانید ماه را در میان آنها روشنی و ساخت آفتاب را چراغ فروزنده [نوح: ۱۶].

﴿أَلَمۡ تَرَوۡاْ كَيۡفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗا﴾ آیا ندیده اید چگونه آفریده الله هفت آسمان را طبقه بر طبقه. یعنی: هر آسمان بالای آسمان دیگر است.

﴿وَجَعَلَ ٱلۡقَمَرَ فِيهِنَّ نُورٗا﴾ و گردانید ماه را در میان آنها روشنی. برای اهل زمین ﴿وَجَعَلَ ٱلشَّمۡسَ سِرَاجٗا﴾ و ساخت آفتاب را چراغ فروزنده.

پس در این بر عظیم بودن آفریدن این اشیاء، و کثرت منافع در آفتاب و مهتاب تنبیه است که دلیل رحمت و احسان کستردۀ او تعالی میباشد، پس الله بزرگ و مهربان مستحق است تا تعظیم شود و به او محبت شود و پرستش شود و از او خوف و امید شود.

(۱۸،۱۷) ﴿وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا ١٧﴾ و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن. [نوح: ۱۷].

﴿وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ نَبَاتٗا﴾ و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن. وقتیکه پدر تان آدم علیه السلام را خلق کرد و شما در صلب (کمر) او بودید.

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا ١٨﴾ باز اعاده میکند شما را در زمین و بیرون می آرد شما را دوباره بیرون آوردنی [نوح: ۱۸].

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمۡ فِيهَا﴾ باز اعاده میکند شما را در زمین. در وقت مرگ ﴿وَيُخۡرِجُكُمۡ إِخۡرَاجٗا﴾ و بیرون می آرد شما را دوباره بیرون آوردنی. برای بعث و روز قیامت، پس او مالك زندگی و مرگ دادن و دوباره زنده ساختن است.

(۱۹) ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ بِسَاطٗا ١٩﴾ و خدا گردانیده برای شما زمین را فرش [نوح: ۱۹]. یعنی: آنرا برای نفع گرفتن شما مهیاء کرده است.

(۲۰) ﴿لِّتَسۡلُكُواْ مِنۡهَا سُبُلٗا فِجَاجٗا ٢٠﴾ تا بروید براهای کشادۀ آن [نوح: ۲۰]. چون اگر فرش نمیگردانید، آن ممکن نمیبود، بلکه باغداری و کشت و زراعت، و اعماری و سکونت کردن بر روی آن ممکن نمیشد.

(۲۱-۲۴) ﴿قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ٢١﴾ گفت نوح ای پروردگار من (بتحقیق) ایشان گفتۀ مرا نپذیرفتند و پیروی کردند کسی را که زیاده نکرده است او را مال او و فرزند او مگر زیان کاری [نوح: ۲۱].

﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ٢٢﴾ و حیله کردند حیلۀ بزرگ [نوح: ۲۲].

﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ و گفتند هرگز ترك مکنید معبودان خود را و هرگز ترك مکنید ود را و نه سواع را و نه یغوث را و یعوق و نسر را. [نوح: ۲۳].

﴿وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ٢٤﴾ و (گفت نوح هرآئینه) گمراه کردند بسیاری را و میفزای ستمگاران را مگر گمراهی [نوح: ۲۴].

﴿قَالَ نُوحٞ﴾ گفت نوح. شکایت کنان به پروردگار خود: که این سخن و پند و یاد آوری، چیزی نفع و فائده نکرد. ﴿إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي﴾ (بتحقیق) ایشان گفتهٔ مرا نپذیرفتند. در آنچه به آنها امر فرموده ای ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا﴾ و پیروی کردند کسی را که زیاده نکرده است او را مال او و فرزند او مگر زیان کاری. یعنی: گفتهٔ پیغمبر خیر خواه و رهنما بسوی خیر را نپذیرفتند، و از سران و اشرافی متابعت کردند که اموال و اولاد شان برای خود شان جز زیان کاری یعنی هلاکت و فوت شدن فوائد چیزی نمی افزاید، پس چه رسد به کسیکه از آنها فرمانبرداری و اطاعت میکند.

﴿وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا﴾ و حیله کردند حیلهٔ بزرگ. یعنی: حیله بزرگ در لجوجیت و دشمنی کردن با حق. ﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. به آنها دعوت کنان به شرك و آنرا مزین کرده: ﴿لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ﴾ هرگز ترك مکنید معبودان خود را. پس آنها را به تعصب آنچه که بر آن بودند دعوت کردند، و اینکه آنچه را که پدران شان در گذشته بر آن بودند رها نکنند. بعداً از معبودان خود نام بردند، پس گفتند: ﴿وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا﴾ و هرگز ترك مکنید ود را و نه سواع را و نه یغوث را و یعوق و نسر را.

و این نام های مردان صالح بود، که وقتی مردند شیطان برای قوم شان مزین ساخت که تصویر (بتان) شانرا بسازند تا چون آنها را ببینند – بزعم شان – به دیدان آنها در طاعت به نشاط آیند. و بعد از گذشت زمان، دیگران شان آمدند پس شطان به آنها گفت: پیشوایان تان اینها را می پرستیدند، و به آنها توسل میجستند، و از طریق آنها بارش را میخواستند پس آنها را بپرستید. از اینخاطر سران قوم شان پیروانان را وصیت میکردند که پرستش این معبودان را رها نکنند.

﴿وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ﴾ و (گفت نوح هرآئینه) گمراه کردند بسیاری را. یعنی: بزرگان و سران با دعوت شان مخلوقات بسیار را گمراه کردند.

﴿وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا﴾ و میفزای ستمگاران را مگر گمراهی. یعنی: اگر در وقت دعوت کردن من آنها را بسوی حق گمراه میبودند مصلحتی میبود، لاکن با دعوت دادنِ سران گمراهی شان بیشتر شده است، یعنی: برای نجات و اصلاح شان جای باقی نمانده است، از اینخاطر الله تعالی عذاب و عقوبت دنیوی و اخروی شانرا ذکر نموده، فرموده است:

(۲۵) ﴿مِّمَّا خَطِيٓـَٔتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارٗا ٢٥﴾ از گناهان خود غرق کرده شدند پس در آورده شدند در آتش پس نیافتند برای خود معبودان غیر از خداوند را مددگار [نوح: ۲۵].

﴿مِّمَّا خَطِيٓـَٔتِهِمۡ أُغۡرِقُواْ﴾ از گناهان خود غرق کرده شدند. در آبی که آنها را احاطه کرد ﴿فَأُدۡخِلُواْ نَارٗا﴾ پس در آورده شدند در آتش. پس اجساد شان غرق شد، و اواح شان در آتش حرق شد. و تمام آن بسبب گناهان خود شان بود، که نبی شان نوح علیه السلام آنها را از آن بیم میداد، و از شوم بودن و سر انجام آن ایشانرا خبر داده بود،لاکن آنها نپذیرفتند تا بالایشان عذاب نازل شد.

﴿فَلَمۡ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارٗا﴾ پس نیافتند برای خود معبودان غیر از خداوند را مددگار. تا آنها را مدد کند وقتیکه حکم بر علیه شان نازل شد، و هیچکس نمیتواند با قضاء و قدر الله تعالی مقابله کند.

(۲۶-۲۸) ﴿وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ٢٦﴾ و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شوندهٔ خانهٔ [نوح: ۲۶].

﴿إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا ٢٧﴾ (هرآئینه) تو اگر بگذاری ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا و نزایند مگر بدکار ناسپاس [نوح: ۲۷].

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ٢٨﴾ ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کرا که در آید در خانهٔ من در حالیکه مؤمن باشد و جمیع مردان مؤمنین و زنان مؤمنه را و میفزای ستمگاران مگر هلاك [نوح: ۲۸].

﴿وَقَالَ نُوحٞ رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ و گفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شوندهٔ خانهٔ. که در روی زمین پائین و بالا بروند.

و سبب آنرا ذکر نموده گفت: ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرۡهُمۡ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِرٗا كَفَّارٗا﴾ (هرآئینه) تو اگر بگذاری ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا و نزایند مگر بدکار ناسپاس. یعنی: بقای شان برای خود شان و برای دیگران مفسدهٔ محض است.

و آنرا – نوح علیه السلام – آنرا تنها بخاطر این گفت که با آنها بسیار زیاد اختلاط کرده بود، و اخلاق شانرا تجربه کرده بود، و با آن نتیجه اعمال شانرا میدانست، البته که الله تعالی دعای او را قبول فرمود، پس همهٔ آنها را غرق کرد، و نوح و کسانی را از مؤمنان که با او بودند نجات بخشید.

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا﴾ ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کرا که در آید در خانهٔ من در حالیکه مؤمن باشد. اشخاص مذکور را بخاطری خاص قرار داد تا حق شانرا تأکید کند و نیك بودن شانرا مقدم شمارد، بعداً بطور عمومی دعا کرد، پس گفت: ﴿وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا﴾ و جمیع مردان مؤمنین و زنان مؤمنه را و میفزای ستمگاران مگر هلاك. یعنی: زیان و ویرانی و هلاکت.

تفسیر سورة نوح علیه السلام اتمام یافت [والحمدلله].



تفسير سورة الجن

و آن مكي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۲،۱) ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١﴾ بگو وحی فرستاده شده بمن که شنیدند چند نفر از جن (قرآن را) پس گفتند (هرآئینه) ما شنیدیم قرآن عجیبی. [الجن: ۱].

﴿يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢﴾ که دلالت میکند بسوی راه راست پس ایمان آوردیم به آن و هرگز شریك نسازیم به پروردگار خود کسی را [الجن: ۲].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. ای فرستاده شده بسوی مردمان: ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ وحی فرستاده شده بمن که شنیدند چند نفر از جن (قرآن را). الله تعالی آنها را بسوی رسول خود متوجه گردانید تا بر علیه آنها حجت قائم شود [و نعمت ها برایشان اتمام داده شود] و تا قوم خود را بترسانند.

و تعالی رسول خود را امر فرمود تا اخبار شانرا به مردم حکایت کنند، و آن اینکه وقتیکه آمدند، گفتند: خاموش باشید، و چون خاموش شدند معانی قرآن را فهمیدند، و حقائق آن به قلب هایشان رسید.

﴿فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا﴾ پس گفتند (هرآئینه) ما شنیدیم قرآن عجیبی. یعنی: از عجائب نهایت ارزشمند، و مطالب عالی.

﴿يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ﴾ که دلالت میکند بسوی راه راست. و رشد: اسم جامع است برای همه آنچه که مردم را به مصالح دین و دنیای شان ارشاد (رهنمائی) میکند.

﴿فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا﴾ پس ایمان آوردیم به آن و هرگز شریك نسازیم به پروردگار خود کسی را. پس ایمان را که تمام اعمال نیك در آن داخل میباشد، و تقوی را (که متضمن ترك شر است) یکجا کردند.

و داعی را که به ایمان و توابع (لازماتِ) آن کشانید، آنچه سبب قرار دادند که از ارشادت قرآن آموختند، و آنچه از مصالح و فوائد، و اجتناب از مضراتی بود که قرآن بر آن مشتمل است، چون آن برای کسیکه از نور آن روشنائی حاصل میکند و از هدایت آن راهیاب میشود یك نشانهٔ بزرگ و دلیل قاطع میباشد.

و این ایمان نافع و مثمر به هر خیر، که مبنی بر هدایتِ قرآن است، مختلف است از هدایتی که بر اساس رواج یا روش و عادات و نحوِ آن میباشد، چون آن ایمان تقلیدی میباشد، و در خطر شبهات و عوارض زیادی قرار داشته میباشد.

(۳-۵) ﴿وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣﴾ و (تصدیق نمودیم باین) که بلند است شان پروردگار ما نگرفته است زنی و نه فرزندی [الجن: ۳].

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ٤﴾ و باینکه بود که میگفت نادان ما بر خدا دروغ. [الجن: ۴].

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ٥﴾ و (تصدیق کردیم) بر اینکه گمان کرده بودیم (گمان باطل) که هرگز نمیگویند انسان و جن بر الله دروغی [الجن: ۵].

﴿وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا﴾ و (تصدیق نمودیم باین) که بلند است شان پروردگار ما. یعنی: عظمت او بلند و نام های او مقدس است.

﴿مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا﴾ نگرفته است زنی و نه فرزندی. پس از بلندی و عظمت الله آنچه را دانستند که بر بطلان ادعای کسانی دلیل میشود که میگویند او تعالی زن یا فرزندی دارد، چون در هر صفتِ کمال، عظمت و کمال او تعالی راست، به عبارهٔ دیگر در داشتن هر صفتی که (آن صف کامل محسوب میشود)، او تعالی عظیم است و آن صفت در او بطور کامل است.

و گرفتنِ زن و فرزند منافی آنست، چون آن با بی نیازی کامل در تضاد میباشد.

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا﴾ و باینکه بود که میگفت نادان ما بر خدا دروغ. یعنی: سخنی را که دور از حقیقت است، تعدی شده از حد است، و جز نادانی، و ضعف عقل

او چیزی او را به آن نکشانده است، و اِلاّ اگر سنجیده و دارای رأی نیکو میبود میدانست که چگونه سخن بگوید.

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ و (تصدیق کردیم) بر اینکه گمان کرده بودیم (گمان باطل) که هرگز نمیگویند انسان و جن بر الله دروغی. یعنی: قبل از آن فریب خورده بودیم، و پیشوایان و سران از میان جن و انس ما را فریب داده بودند، پس ما به آنها گمان نیك داشتیم، و گمان میکردیم در دروغ گوئی بر الله جرأت نمیکنند، عز اینخاطر قبلاً بر طریق شان روان بودیم.

پس چون امروز حق برای ما بیان شد، به آن برگشتیم، و برای آن منقاد شدیم، و پروای هیچکسی از مردمان را که با هدایت تعارض دارد نداریم.

(۷،۶) ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقًا ٦﴾ و (وحی شده بمن) اینکه بودند مردانی از انسان که پناه میگرفتند بمردانی از جن پس زیاده کردند آنها ایشانرا سرکشی [الجن: ۶].

﴿وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدًا ٧﴾ و (وحی شده بمن) که جنیان گمان بردند چنانکه شما (انسانها) گمان بردید که هرگز دوباره زنده نکند الله هیچکس را [الجن: ۷].

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقًا﴾ و (وحی شده بمن) اینکه بودند مردانی از انسان که پناه میگرفتند بمردانی از جن پس زیاده کردند آنها ایشانرا سرکشی.

یعنی: انسان جن را پرستش میکردند و در وقت ترس و پریشانی به آنها پناه میبردند، پس وقتی دیدند که انسانها آنها را عبادت میکنند و به آنها پناه میجوید، آن سرکشی و تکبر جن ها را زیاد کرد.

و احتمال دارد که ضمیر در (زادوهم) زیاده کردند. به جن برگردد، یعنی: وقتی جنها دیدند که انسانها آنها را می پرستند و به ایشان پناه میبرند بیشتر انسانها را ترس و بیم دادند، تا در پناه جستن بیشتر به آنها رجوع کنند، پس چون انسانی به وادی خوفناك میرسید میگفت: (پناه میبرم به آقای این وادی از نادانان قوم او).

﴿وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدًا﴾ و (وحی شده بمن) که جنیان گمان بردند چنانکه شما (انسانها) گمان بردید که هرگز دوباره زنده نکند الله هیچکس را. یعنی: چون از زنده شدن بعد از مرگ منکر بودند، بر شرك ورزی و سرکشی پیش قدمی میکردند.

(۸،۹) ﴿وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ٨﴾ و (بیان کردند جنیان) آنکه ما رسدیم به آسمان پس یافتیم آنرا پر کرده شده بپاسبانان محکم و به ستارگان آتشین. [الجن: ۸].

﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩﴾ و آنکه ما می نشستیم در نشستنگاها از آسمان برای شنیدن (خبرآسمانی) پس کسیکه گوش نهد اکنون بیابد برای خود ستارهای آتشین (زیاده تر نسبت بسابق) در کمین [الجن: ۹].

﴿وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ﴾ و (بیان کردند جنیان) آنکه ما رسدیم به آسمان. یعنی: به آنجا رفتیم و آنرا امتحان کردیم، ﴿فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا﴾ پس یافتیم آنرا پر کرده شده بپاسبانان محکم. تا ما را از رسیدن به آن جلو گیری کنند.

﴿وَشُهُبٗا﴾ و به ستارگان آتشین. زده میشود کسیکه بدزدی شنود، و این از آنچه که در اول بود مختلف است، چون در گذشته میتوانستیم خبر آسمان را حاصل کنیم.

﴿وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ﴾ و آنکه ما می نشستیم در نشستنگاها از آسمان برای شنیدن (خبرآسمانی). پس از اخبار آسمان بشتاب آنچه را می ربودیم که در آن مشیئت الله میبود. ﴿فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا﴾ پس کسیکه گوش نهد اکنون بیابد برای خود ستارهای آتشین (زیاده تر نسبت بسابق) در کمین. یعنی: در کمین میباشد و برای از بین بردن و سوزاندن او آماده میباشد، یعنی: این یك چیز بسیار عظیم الشأن و خبر بسیار بزرگ است، و بطور قطعی متیقن شده اند که الله تعالی در زمین واقع شدن یك واقعه بزرگ خوب و یا بد را اراده فرموده است، از اینخاطر گفتند:

(۱۰-۱۲) ﴿وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا ١٠﴾ و آنکه ما نمیدانیم آیا شری خواسته شده در حق آنانکه در زمین اند یا خواسته است در حق آنها پروردگار ایشان هدایت (خیر را) [الجن: ۱۰].

﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ١١﴾ و آنکه بعضی از ما نیکو کاران اند و بعضی از ما سوای آن بودیم بر راهای مختلف [الجن: ۱۱].

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ١٢﴾ و آنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد الله را در زمین و عاجز نتوانیم کرد او را از روی گریختن [الجن: ۱۲].

﴿وَأَنَّا لَا نَدۡرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ أَرَادَ بِهِمۡ رَبُّهُمۡ رَشَدٗا﴾ و آنکه ما نمیدانیم آیا شری خواسته شده در حق آنانکه در زمین اند یا خواسته است در حق آنها پروردگار ایشان هدایت (خیر را). یعنی: یکی از این دو امور حتمی است، چون دیدند که معامله طوری علیه شان تغییر کرده است که آنرا بیگانه یافتند، لاکن با فطانت (زیرکی) شان دانستند که الله تعالی این معامله را اراده فرموده است، و آنرا به زمین میفرستد.

و در این ادب شان آشکار میشود، طوریکه خیر را به الله تعالی مضاف (منسوب) کرده اند، و فاعلِ شر را از روی مؤدب بودن با الله حذف کرده اند.

﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا﴾ و آنکه بعضی از ما نیکو کاران اند و بعضی از ما سوای آن. یعنی: فاسق و فاجر و کافر.

﴿كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا﴾ بودیم بر راهای مختلف. یعنی: فرق های متنوع، و هوا های جداگانه، هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند.

﴿وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا﴾ و آنکه ما دانستیم که هرگز عاجز نتوانیم کرد الله را در زمین و عاجز نتوانیم کرد او را از روی گریختن. یعنی: و حالا کمال قدرت الله، و کمال عاجزی ما برای ما معلوم شد، و اینکه موهای پیشانی ما بدست الله است، پس نه در زمین او را عاجز کرده میتوانیم و نه هم اگر فرار کنیم، و نه در کوششِ ما با اسبابِ فرار و خارج شدن از قدرت او پنا جز بسوی خود او پناهگاهی است.

(۱۳-۱۵) ﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ۱۳﴾ و آنکه ما چون شنیدیم هدایت (قرآن) را ایمان آوردیم به آن پس هر که ایمان آرد به پروردگار خود پس نمیترسد از هیچ نقصانی و نه ستمی [الجن: ۱۳].

﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ۱۴﴾ و آنکه بعضی از ما مسلمان اند و بعضی از ما ستمگارند پس هر که مسلمان شد پس آن جماعه قصد کردند راه راست را [الجن: ۱۴].

﴿وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ۱۵﴾ و اما ستمگاران پس باشند برای دوزخ هیزم. [الجن: ۱۵].

﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ﴾ و آنکه ما چون شنیدیم هدایت (قرآن) را. و آن قرآن کریم است، هادی به صراط مستقیم (رهنما به راه راست) و هدایت و ارشاد آنرا دانستیم، در دلهای ما اثر انداخت پس ﴿ءَامَنَّا بِهِۦۖ﴾ ایمان آوردیم به آن.

بعداً آنچه که یك مؤمن را ترغیب میکند ذکر نمودند و گفتند: ﴿فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ﴾ پس هر که ایمان آرد به پروردگار خود. ایمان صادقانه ﴿فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا﴾ پس نمیترسد از هیچ نقصانی و نه ستمی. یعنی: از نقصی و نه از طغیانی میترسد، و نه آزاری به او برسد، پس اگر از شر سالم ماند، خیر برایش حاصل خواهد شد، پس سبب داعی بدست آوردن هر خیر، و نفی هر شر ایمان است.

﴿وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ﴾ و آنکه بعضی از ما مسلمان اند و بعضی از ما ستمگارند. یعنی: جور دهندگان، و عدول کنندگان از صراط مستقیم اند.

﴿فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا﴾ پس هر که مسلمان شد پس آن جماعه قصد کردند راه راست را. یعنی: طریق درست هدایت را گرفتند، که آنها را به جنت و نعمت های آن وصل میکند.

﴿وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا﴾ و اما ستمگاران پس باشند برای دوزخ هیزم. و آن جزاء بر اعمال شان میباشد، نه ستم از جانب الله بر آنها.

(۱۷،۱۶) ﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ۱۶﴾ و (این حکم آمد بمن) که اگر مستقیم باشند بر راه راست البته مینوشانم ایشانرا آب بسیار [الجن: ۱۶].

﴿لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا ۱۷﴾ تا بیازمائیم ایشانرا در آن و هر که اعراض کند از ذکر پروردگار خود در آرد او را الله در عذاب سخت [الجن: ۱۷].

یعنی: پس آنها ﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ﴾ اگر مستقیم باشند بر راه راست. و حقیقت ﴿لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا﴾ البته مینوشانم ایشانرا آب بسیار. یعنی: ساز گار و خوشگوار، و آنرا از ایشان منع نکرد، مگر ظلم شان و دشمنی شان.

﴿لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ﴾ تا بیازمائیم ایشانرا در آن. یعنی: امتحان کنیم ایشانرا در آن تا صادق از کاذب معلوم شود.

﴿وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا﴾ و هر که اعراض کند از ذکر پروردگار خود در آرد او را الله در عذاب سخت. یعنی: هر که ذکر پروردگار خود اعراض کند که این کتاب اوست،

پس از آن متابعت نکند، و از آن فرمانبرداری نکند، بلکه از آن خود را غافل ساخت و به آن توجه نکرد، او را در عذاب سخت در آورد، عذابی که نهایت شدید باشد.

(۱۸) ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ و آنکه مسجد ها خاص برای ذکر خداست پس پرستش مکنید با الله هیچیك را [الجن: ۱۸].

یعنی: برای دعای عبادت و دعای مسألة (حاجت) کسی را نخوانید، چون مساجد که بزرگترین جای عبادت است، باید بر اخلاص، و خضوع (فروتنی) برای عظمت و عزت الله تعالی مبنی باشد.

(۱۹) ﴿وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ﴾ و اینکه چون برخاست بندۀ الله که عبادت کند الله را.

یعنی: او را خواند و برای او بندگی کرد، و قرآن را میخواند، نزدیك بود که جن ها از کثرت شان ﴿عَلَيۡهِ لِبَدٗا﴾ شوند بروی چسپنده (مانند موهای بر هم چسپیده). یعنی: بخاطر حرص شان در شنیدن آنچه از هدایتی که آورده بود تراکم کرده بودند.

(۲۰-۲۳) ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ بگو جز این نیست که پرستش میکنم پروردگار خود را و شریك نمیسازم به او هیچیك را [الجن: ۲۰].

﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١﴾ بگو (هرآئینه) من نمیتوانم رسانید برای شما ضرر و نه نفع [الجن: ۲۱].

﴿قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾ بگو (بتحقیق) هرگز پناه ندهد مرا از عقوبت الله هیچ یکی و هرگز نیابم بجز او پناگاهی [الجن: ۲۲].

﴿إِلَّا بَلَٰغٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦۚ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ٢٣﴾ (مالك نیستم) مگر تبلیغ را از جانب الله و پیغامهای او را و هر که نافرمانی کند الله را و رسول او را پس (هرآئینه) او راست آتش دوزخ جاویدان باشند در آن همیشه [الجن: ۲۳].

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ بگو جز این نیست که پرستش میکنم پروردگار خود را و شریك نمیسازم به او هیچیك را [الجن: ۲۰].

﴿قُلۡ﴾ بگو. ای پیغمبر! حقیقت آنچه راکه به آن دعوت میکنی روشن ساخته: ﴿إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ بگو جز این نیست که پرستش میکنم پروردگار خود را و شریك نمیسازم به او هیچیك را. یعنی: به یگانگی او اقرار میکنم، چون او یگانه است و شریك و مانند ندارد، و از

هر چیز دیگری را از قبیل بت ها و همتایان و آنچه را که مشرکان بجای او تعالی میپرستند دوری میجویم.

﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا﴾ بگو (هرآئینه) من نمیتوانم رسانید برای شما ضرر و نه نفع. یعنی: به هیچکسی پناه برده نمیتوانم که مرا از عذاب الله نجات دهد، پس حتی پیغمبر ﷺ که کامل ترین مخلوقات بودند، مالك هدایت و ضرر نیستند، و نه الله تعالی را اگر برای ایشان چیز بدی را اراده کرده میبود از خود منع کرده میتوانستند، پس دیگر مخلوقات بر آن اولیٰ تر میباشند.

﴿وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا﴾ و هرگز نیابم بجز او پناگاهی. یعنی: نصرت دهنده ای.

﴿إِلَّا بَلَٰغٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦۚ﴾ (مالك نیستم) مگر تبلیغ را از جانب الله و پیغامهای او را. یعنی: من بر دیگر مردمان کدام مزیتی (امتیازی) ندارم، جز اینکه الله برای ابلاغ کردن کردن پیام او و دعوت خلق به الله مرا خاص گردانیده است، و با آن بر علیه مردم حجت قائم میشود.

﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا﴾ و هر که نافرمانی کند الله را و رسول او را پس (هرآئینه) او راست آتش دوزخ جاویدان باشند در آن همیشه. مراد از این نافرمانی کفری است، طوریکه نصوص دیگر مُحکم (ثابت) آنرا مقید ساخته است.

اما مجرد گناه کردن موجب جاویدان بودن در دوزخ نمیشود، طوریکه آیات قرآن و احادیث از نبی ﷺ بر آن دلیل است، و سلفِ این امت، و امامان این امت بر آن در اجماع اند.

(۲۴) ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ أَضۡعَفُ نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدٗا ۲۴﴾ (مشرکان رسول و همراهانش را ضعیف میدانند) تا وقتیکه ببینند آنچه وعده داده میشوند پس زود میدانند که کیست ضعیف تر از حیث مدد گار و کمتر از روی شمار [الجن: ۲۴].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ﴾ (مشرکان رسول و همراهانش را ضعیف میدانند) تا وقتیکه ببینند آنچه وعده داده میشوند. یعنی: با چشمان خود آنرا مشاهده کنند، و متیقن شوند که بالایشان واقع میشود.

﴿فَسَيَعۡلَمُونَ﴾ پس زود میدانند. حقیقتِ معرفت را که ﴿مَنۡ أَضۡعَفُ نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدٗا﴾ کیست ضعیف تر از حیث مدد گار و کمتر از روی شمار. وقتیکه دیگران آنها را مدد نکنند، و نه خود شان خود را مدد کرده توانند، وقتیکه در روز محشر آورده شوند مثلیکه بار اول خلق شده بودند.

(۲۵-۲۸) ﴿قُلۡ إِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٞ مَّا تُوعَدُونَ أَمۡ يَجۡعَلُ لَهُۥ رَبِّيٓ أَمَدًا ۲۵﴾ بگو نمیدانم آیا نزدیك است آنچه وعده داده میشوید یا مقرر میکند برای او پروردگار من میعادی [الجن: ۲۵].

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ۲۶﴾ دانندهٔ غیب است پس آگاه نمیگرداند بر غیب خود هیچکس را [الجن: ۲۶].

﴿إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ۲۷﴾ مگر آنرا که پسندد از فرستادهٔ (که آن پسندیده رسول است) پس (هرآئینه) خدا در می آرد پیش روی آن رسول و از عقب وی نگهبانان [الجن: ۲۷].

﴿لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ۲۸﴾ تا بداند خدا که (هرآئینه) رسانیده اند پیغامهای پروردگار خود را و احاطه کرده است (از روی علم و قدرت) آنچه را نزد ایشان است و منضبط کرده است هر چیز را از روی شمار [الجن: ۲۸].

﴿قُلۡ﴾ بگو. به ایشان اگر از تو می پرسند که: ﴿مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ﴾ کی باشد این وعده. [یونس: ۴۸/۱۰]. ﴿إِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٞ مَّا تُوعَدُونَ أَمۡ يَجۡعَلُ لَهُۥ رَبِّيٓ أَمَدًا﴾ نمیدانم آیا نزدیك است آنچه وعده داده میشوید یا مقرر میکند برای او پروردگار من میعادی. یعنی: یا میعاد آن بسیار طول میکشد و دور است، پس علم آن نزد الله است.

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا﴾ دانندهٔ غیب است پس آگاه نمیگرداند بر غیب خود هیچکس را. عز میان مخلوقات، بلکه بر علم ضمیر ها و اسرار و غیب منفرد است.

﴿إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾ مگر آنرا که پسندد از فرستادهٔ (که آن پسندیده رسول است). یعنی: هر چه که حکمت او خبر دادن آنرا تقاضا کند به او خبر میدهد.

و آن بخاطر اینکه پیغمبران مانند دیگر مردم نیستند، چون الله تعالی با تأییدی آنها را مدد کرد که هیچ کس از مخلوقات را با آن مدد نمیکند، و با حفاظت آنچه به ایشان وحی فرموده است تا آنرا بر حقیقت آن ابلاغ کنند، بدون اینکه بگذارد شیطان حواس آنها را خراب کند، و بدون اینکه در آن زیاد کنند یا از آن بکاهند، از اینخاطر فرموده است:

﴿فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا﴾ پس (هرآئینه) خدا در می آرد پیش روی آن رسول و از عقب وی نگهبانان. یعنی: به امر الله تعالی از آنها حفاظت میکنند.

﴿لِّيَعۡلَمَ﴾ تا بداند. با آن ﴿أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ۲۸﴾ تا بداند خدا که (هرآئینه) رسانیده اند (پیغمبران) پیغامهای پروردگار خود را. با اسبابی که برایشان مقرر فرموده بود.

﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ﴾ و احاطه کرده است (از روی علم و قدرت) آنچه را نزد ایشان است. یعنی: آنچه که دارند، و آنچه را که پنهان میدارند، و آشکار میسازند.

﴿وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا﴾ و منضبط کرده است هر چیز را از روی شمار برایشان. یعهی: شمار هر چیز را حفاظت میکند.

در این سورهٔ مبارکه فرائد بسیاری است:

از آنجمله: وجود داشتن جن است، و اینکه آنها مکلف هستند و مأمور هستد، و مکلف و منهی هستند، (یعنی: به امر و نهی آنها هم مکلف هستند) و به اعمال شان مجازات میشوند، طوریکه آن در این سوره به صراحت آمده است.

و از آن: اینکه رسول الله ﷺ برای جن ها هم فرستاده شده بودند طوریکه برای انسانها فرستاده شده بودند، چون الله تعالی نفری را از جن بسوی ایشان بفرستد که با غور آنرا بشنوند، و به قوم خود آنرا ابلا غ کنند.

و از آنجمله: ذکاوتِ جن و معرفت داشتن شان به حق اثبات میشود، و چیزیکه آنها را به ایمان آوردن کشانید هدایتی بود که از قرآن کریم آنرا تحقق دادند (درست دانستند)، و ادب شان در مقابل قرآن بود که به آنها مخاطب شده بود.

و از آنجمله: اعتنا داشتن الله به پیغمبر خود، و حفاظت آنچه بود که ایشان آورده بودند. چون وقتیکه مژده های نبوت شروع شد، و پاسبانی آسمان توسط ستاره ها شروع شد، و شیاطین از اماکن شان فرار کردند، و از شنیدن گاه های شان دور رانده شدند، والله تعالی با آن بر زمین و اهل آن چنان رحمتی را فرستاد که قدر آن اندازه نمیشود، و اراده کرد در حق شان پروردگار شان خیر را، پس خواست تا از دین خود و شرع خود و معرفت خود در زمین آنچه را ظهور دهد که قلب ها به آن به هیجان آید، و صاحبان عقل به آن شادمان شوند، و شعائر اسلام با آن ظهور کند، و اهل بت پرستی و همتایان باطل قلع و قمع شوند.

و از آنجمله: شدت حریص بودن جن ها برای شنیدن رسول الله ﷺ و تراکم شان نزد ایشان است.

و از آنجمله: اینکه این سورۀ مبارکه بر امر به توحید و نهی از شرك مشتمل است، و حالت مخلوقات را آشکار ساخت، که هیچکس شان ذرۀ مستحق پرستش شدن را ندارد؛ بخاطریکه اگر رسول الله محمد ﷺ مالك نفع و ضرر رساندن به کسی بلکه بخود شان نباشند، معلوم شد که خلق همۀ شان چنان هستند، و پس اتخاذ کردن کسیرا که به این وصف باشد معبود گرفتن با الله خطاء و غلط است.

و از آنجمله: اینکه در دانستن غیب الله تعالی منفرد است، و هیچکس از مخلوقات آنرا نمیداند، جز کسیرا که الله پسندد و برای عطای چیزی از علم خود او را مختص نموده باشد.

تفسیر سورة الجن اتمام یافت، ولله الحمد.

تفسير سورة المزمل

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۱) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١﴾ ای پیچندۀ جامه در خود [المزمل: ۱].

﴿قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢﴾ ایستاده باش در شب (به نماز) مگر کدام شبی (مگر اندکی از شب). [المزمل: ۲].

﴿نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ٣﴾ (هرآئینه) (ایستاده باش به نماز) نصف شب را یا کم کن از آن اندکی [المزمل: ۳].

﴿أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤﴾ یا زیاده کن بران و ترتیل کن قرآن را بواضح خواندن. [المزمل: ۴].

﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ٥﴾ (هرآئینه) ما نازل خواهیم کرد بر تو فرمان دشوار [المزمل: ۵].

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ٦﴾ هر آئینه قیام شب زیاده تر است در موافقت زبان و دل و راست تراست در تلفظ الفاظ [المزمل: ۶].

﴿إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ٧﴾ هرآئینه برای تو در روز شغلی است بسیار [المزمل: ۷].

﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ٨﴾ و یاد کن نام پروردگار خود و از همه جهت گسسته شو متوجه شده بسوی او نوعی گسسته شدن [المزمل: ۸].

﴿رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ٩﴾ (اوست) پروردگار مشرق و مغرب نیست سزاوار پرستش مگر او پس بگیر او را کار ساز [المزمل: ۹].

﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ١٠﴾ و صبر کن بر آنچه میگویند و ترک کن ایشانرا ترک کردن نیکو [المزمل: ۱۰].

﴿وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلًا ١١﴾ و بگذار مرا با دروغ شمارندگان صاحبان رفاهیت و مهلت ده ایشان را اندکی [المزمل: ۱۱].

المزمل: پیچندهٔ جامه در خود مانند المدثر: پوشندهٔ جامه در خود است، و آن وصفی بود که به رسول الله ﷺ حاصل شد وقتیکه تعالی پیام خود ایشانرا کرامت بخشید، و از طریق جبریل علیه السلام وحی خود را به ایشان نازل فرمود. پس ایشان امری را دیدند که جز پیغمبران دیگری بر آن ثبات کرده نمیتوانست، پس وقتیکه جبریل علیه السلام را دیدند در ابتداء برای ایشان بسیار تکان دهنده بود، پس نزد خانوادهٔ خود آمدند و گفتند: (زملوني زملوني) مرا بپیچانید، مرا بپیچانید (بخاری و مسلم). در حالیکه از خوف می لرزیدند.

جبریل نزد ایشان آمد و گفت: بخوان، گفتند: من خواننده نیستم، (بخاری و مسلم). بعداً جبریل علیه السلام ایشانرا در بغل خود فشار داد به اندازه ایکه آنرا تحمل کرده نمیتوانستند، بعداً جبریل بطور مکرر از ایشان خواست تا بخوانند، پس ﷺ خواندند، بعداً الله تعالی ایشانرا ثبات بخشید، و وحی به ایشان پی در پی فرستاده میشد، تا به اندازهٔ رسید که هیچیك از پیغمبران به آن اندازه نرسیده بود. پس سبحان الله چه تفاوت بزرگی میان ابتدای نبوت شان و نهایت آن بود، از اینخاطر الله تعالی ایشانرا به وصفی خطاب فرموده است که بار اول در ایشان بود.

پس در اینجا ایشانرا به عباداتی امر فرموده است که متعلق بخود ایشان بود، بعداً ایشانرا به صبر داشتن در مقابل اذیت دشمنان شان امر فرموده است، بعداً به ایشان فرمود تا موضوع خود را آشکار نمایند، و دعوت مردم را بسوی الله علنی کنند.

پس در اینجا الله تعالی ایشانرا به باشرف ترین عبادت، و در مؤکد ترین و بهترین اوقات امر فرموده است، و آن نماز تهجد است.

و از رحمت او تعالی است که ایشانرا به تهجد خواندنِ همهٔ شب امر نفرموده بود، بلکه فرموده است: ﴿قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ایستاده باش در شب (به نماز) مگر کدام شبی (مگر اندکی از شب). بعداً قدر و اندازهٔ آنرا معین نموده و فرموده است: ﴿نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ﴾ (هرآئینه) (ایستاده باش به نماز) نصف شب را یا کم کن از آن. یعنی: از نصف شب ﴿قَلِيلًا﴾ اندکی. که یك بر سوم یا مثل آن ﴿أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ﴾ یا زیاده کن بران. یعنی: بر نصف، پس دو بر سوم شب و مثل آن.

﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾ و ترتیل کن قرآن را به واضح خواندن. چون در قرآن خواندنِ با ترتیل، تدبر و تفکر و تحریك قلب ها، و تعبُد به آیاتِ آن، و آمادگی تام حاصل میشود.

فرموده است: ﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلًا ثَقِيلًا﴾ (هرآئینه) ما نازل خواهیم کرد بر تو فرمانی دشوار. یعنی: این قرآن سنگین را برایت وحی میکنیم، یعنی: معانی آن عظیم، و اوصاف آن جلیل القدر است، و آنچه که بر این وصف باشد مستحق است تا برای آن آمادگی گرفته شود. و با ترتیل خوانده شود، و در آنچه که بر آن مشتمل است تفکر شود.

بعداً حکمت در قیام اللیل (تهجد) را ذکر نموده فرموده است:

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ﴾ هر آئینه قیام شب. یعنی: نماز خواندنِ شب بعد از خواب ﴿هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا﴾ زیاده تر است در موافقت زبان و دل و راست تراست در تلفظ الفاظ. یعنی: به حاصل کردنِ مقصودِ قرآن نزدیك تر است، قلب و زبان هر دو بر قرآن کریم موافقت حاصل میکند، و امور مشغول کننده بخود کمتر میباشد، و آنچه که میخواند می فهمید، و امور او استقامت میداشته باشد.

در روز بر خلاف آن میباشد، با آن این مقصود حاصل نمیشود، از اینخاطر فرموده است:

﴿إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا﴾ هرآئینه برای تو در روز شغلی است بسیار. یعنی: در حاجات و معیشت مشغول میباشی که موجب میشود قلب مشغول آن شود، و فارغ شدن تام در آن حاصل شده نمیتواند.

﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ﴾ و یاد کن نام پروردگار خود را. همه انواع ذکر در آن شامل باشد ﴿وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا﴾ و از همه جهت گسسته شو متوجه شده بسوی او نوعی گسسته شدن. یعنی: بسوی الله تعالی منقطع (گسسته) شو، چون منقطع شدن و انابت کردن بسوی الله، قلب را از خلائق منفصل، و به محبت الله و به تمام هر چه متصف میگرداند که انسان را به الله و رضای او نزدیك میسازد.

﴿رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ﴾ (اوست) پروردگار مشرق و مغرب. و این اسم جنس است، که تمام نقاط آفتاب برامد و آفتاب نشست و روشنی های آن، و آنچه را مصلحت عالم علیا و سفلیٰ در آنست را شامل میباشد، پس او رب (پروردگار) و خالق و عدبیر دهندهٔ کار های هر چیز است.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست سزاوار پرستش مگر او. یعنی: هیچ معبودی جز آن ذات بلند نیست که تنها او مستحق است که برای دوستی و تعظیم، و اجلال و تکریم مختص گردانیده شود، لهذا فرموده است: ﴿فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا﴾ پس بگیر او را کار ساز. یعنی: حافظ (نگهدارنده) و مدبر (تدبیر دهندهٔ) تمام کار های خود.

و چون بطور خاص ایشانرا به نماز خواندن و بطور عام به ذکر کردن امر فرمود، و آن برای بنده مَلَکهٔ قوی (صفت راسخ در نفس انسان)، و تحمل سنگینی ها، و انجام دادت اعمال ثقیلِ را حاصل میکند، ایشانرا به صبر داشتن در آنچه امر فرمود است که دشمنی و عناد کنندگان در بارهٔ ایشان و در بارهٔ آنچه را که آورده اند میگویند و دشنام میدهند، و اینکه به امر الله پیش بروند، و کسی را نگذارند صد راه ایشان قرار گیرد، و بر نگرداند، و اینکه ترك کنند ایشانرا ترك کردن نیکو، طوریکه مصلحت آنرا تقاضا میکند و تا در آن آزار و اذیت نباشد، پس بطریق با وقار از آنها و از اقوال شان که ایشان را اذیت میکند فاصله گیرند، و ایشان را امر فرمود تا بطریقی با ایشان مناظره کنند که نیك است.

﴿وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ و بگذار مرا با دروغ شمارندگان. یعنی: من از آنها انتقام میگیرم، و اگر آنها را مهلت میدهم، مهمل رها نمیگذارم.

و قول تعالی: ﴿أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ﴾ صاحبان رفاهیت. یعنی: صاحبان نعمت ها و دارائی، آنانکه در حالی سر کشی میکردند که الله روزی شانرا فراخ کرده بود، و فضل خود را برایشان گسترده بود طوریکه فرموده است تعالی: ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ*أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ﴾ نه چنان است هر آئینه انسان سر کشی میکند. باینکه ببیند خود را بی پروا [العلق: ۹۶/۶،۷].

بعداً آنها را به عذابیکه برایشان نزد اوست وعید داده است، فرموده است:

(۱۲-۱۴) ﴿إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالٗا وَجَحِيمٗا ۱۲﴾ (هرآئینه) نزد ماست قید های گران و آتش افروخته. [المزمل: ۱۲].

﴿وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ وَعَذَابًا أَلِيمٗا ۱۳﴾ و طعام گلو گیر و عذاب دردناك [المزمل: ۱۳].

﴿يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبٗا مَّهِيلًا ۱۴﴾ در روزیکه بجنبد زمین و کوها و شوند کوها مانند تل ریگ روان (پاگنده شود) [المزمل: ۱۴].

یعنی: نزد ماست ﴿أَنكَالًا﴾ قید های گران. یعنی: عذاب شدید، آنرا برای کسانی مقرر کرده ایم که بر گناه کردن خود ادامه میدهند. ﴿وَجَحِيمًا﴾ و آتش افروخته. یعنی: آتش نهایت سوزان ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾ و طعام گلو گیر. و آن بخاطر تلخی و بد مزگی و نا پسندی طعم و بد بوئی آن میباشد.

﴿وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ و عذاب دردناك. یعنی: رنج آور و وحشتناك، و آن ﴿يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ﴾ در روزیکه بجنبد زمین و کوها. از هولناکی عظیم آنروز. ﴿وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ﴾ و شوند کوها. با این بلندی و استواری و سختی ﴿كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾ مانند تل ریگ روان (پراگنده شود). یعنی: بمنزلت ریگِ روان پراگنده و خورد شده، فرو خواهد ریخت. و بعداً مانند گرد و خاك از بین خواهد رفت.

(۱۵،۱۶) ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولًا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولًا ١٥﴾ (هرآئینه(ما فرستادیم بسوی شما رسولی گواهی دهنده بر شما چنانچه فرستاده بودیم بسوی فرعون رسولی را. [المزمل: ۱۵].

﴿فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذًا وَبِيلًا ١٦﴾ پس عصیان کرد فرعون آن رسول را پس گرفتیم او گرفتن سخت [المزمل: ۱۵]. تعالی میفرماید: پروردگار تان را بخاطر فرستادن این نبی أمي عربي مژده دهنده و بیم دهنده، که بر اعمالِ امت گواه خواهد بود ستائش کنید، و شکر او را بجا آورید، و به این نعمت عالیقدر اعتراف کنید.

و وای بر شما اگر کفرانِ این نعمت کنید، و شما پیغمبر خود را عصیان کنید، پس مانند فرعون میباشید، وقتیکه الله تعالی موسیٰ پسر عمران را نزد او فرستاد، و او را بسوی الله دعوت کرد، و او را توحید (یگانه پرستی) امر نمود، ولی او را باور نکرد، بلکه از او سر کشی کرد، پس الله او را گرفت گرفتن سخت، یعنی: شدید و بلیغ (دارای اثر زیاد).

(۱۷،۱۸) ﴿فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمًا يَجۡعَلُ ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ١٧﴾ پس چگونه خلاص میشوید اگر باقی ماندید به کفر خود از روزیکه میگرداند کودکان را پیران [المزمل: ۱۷].

﴿ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ١٨﴾ آسمان پاره میشود در آنروز هست وعدهٔ خدا شدنی. [المزمل: ۱۸].

یعنی: پس چگونه در روز قیامت برایتان رهائی و نجات حاصل شود، روزیکه معاملۀ آن هولناك و نهایت ترسناك باشد، و قدر آن چنان عظیم خواهد بود، که کودکان را پیر خواهد ساخت، و جمادات بزرگ ذوب خواهد شد، و آسمان شگافته شود، و ستارگان آن فرو ریزد ﴿كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا﴾ هست وعدۀ خدا شدنی. یعنی: حتماً واقع شدنیست، و هیچ چیزی از آن جلو گیری کرده نمیتواند.

(۱۹) ﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩﴾ (هرآئینه) این پند است پس هر که خواهد (پند گرفتن را) بگیرد بسوی پروردگار خود راه [المزمل: ۱۹]. یعنی: این موعظه ایکه الله با آن از احوال و هولناك بودن روز قیامت خبر فرموده است برای متقیان یاد آوری، و برای مؤمنان ترساننده است.

﴿فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا﴾ پس هر که خواهد (پند گرفتن را) بگیرد بسوی پروردگار خود راه. یعنی: راه رسیدن به او تعالی را، و آن از طریق پیروی کردن شریعت او میشود، چون او تعالی آنرا بطور کامل روشن ساخته است و با تمام وضاحت آنر واضح گردانیده است.

و در این دلیل است که تعالی بندگان را بر افعال شان قدرت داده است، و آنرا برایشان ممکن ساخته است، و طوری نیست که (جبریه) میگویند: که افعال بندگان بدون مشیئت خود شان واقع میشود، که آن خلاف نقل و عقل است.

(۲۰) ﴿۞ إِنَّ رَبَّكَ يَعۡلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدۡنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيۡلِ وَنِصۡفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗاۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗاۚ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ ٢٠﴾ هر آئینه پروردگار تو میداند که تو قیام میکنی قریب به دو ثلث شب (و قیام میکنی) نیم شب و ثلث شب (و یز قیام میکنند) جماعۀ از همراهان تو و خدا اندازه میکند شب و روز را دانست خدا که شما پوره کرده نمیتوانید آنرا پس برحمت باز گشت بر شما اکنون بخوانید قدری که آسان باشد از قرآن دانست الله که می باشد بعضی از شما مریضان و دیگران سفر میکنند در زمین طلب میکنند از فضل خدا (روزی) را و دیگران جنگ میکنند در راه الله پس بخوانید قدری که آسان باشد از قرآن و برپا دارید

نماز را و داده باشید زکوة را و قرض دهید الله را قرض نیکو و آنچه پیش میفرستید برای خود کدام نیکی می یابید آنرا نزد الله بهتر و بزرگ تر از روی ثواب و آمرزش بخواهید از الله بتحقیق خدا آمرزگار مهربان است [المزمل: ۲۰].

الله در اول این سوره ذکر فرموده است که تعالی رسول خود را امر فرمود تا نصف شب را، یا یك بر سوم و یا دو بر سوم شب را در نماز قیام اللیل (تهجد) ایستاد شوند، و اصل (قاعده کلی) اینست که امتِ ایشان در احکام از ایشان پیروی کنند.

و در اینجا ذکر فرموده است که ایشان ﷺ و گروهی از مؤمنان از این حکم الله فرمان بردند. و چون تعیین کردن وقتی که امر شده امود بر مردم مشقت بار بود، تعالی خبر فرمود که آنرا آسان گردانید، پس فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ﴾ و خدا اندازه میکند شب و روز را. یعنی: مقدار آنها را و این که چه اندازهٔ آن گذشته و چه اندازهٔ آن باقی مانده میباشد را میداند.

﴿عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ﴾ دانست خدا که شما پوره کرده نمیتوانید آنرا. یعنی: بدون زیاد و یا کم کردن مقدار دقیق آنرا نمیدانید، چون آن توجه و زحمت زیاد میخواهد، یعنی: آنرا برایتان آسان گردانید، با اینکه شما را امر فرموده است تا هر قدری را که قابل دستیابی است انجام دهند، چه از اندازهٔ تخمینی زیاد باشد یا کم.

﴿فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ﴾ پس اکنون بخوانید قدری که آسان باشد از قرآن. یعنی: از آنچه که میدانید، و از آنچه که بالای تان مشقت بار نه آورد، و از اینخاطر خوانندهٔ نماز تهجد مأمور شده است تا وقتی نماز بخواند که نیرو دارد، و چون احساس ناتوانی کرد، یا خسته شد، یا خواب آلود شد، استراحت کند تا نماز را با اطمینان آرامش خوانده بتواند.

بعداً به مناسبت تخفیف بعضی اسباب را ذکر نموده است، فرموده است: ﴿عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ﴾ دانست الله که می باشد بعضی از شما مریضان. و برایشان مشکل میباشد که دو بر سوم، یا نصف یا یك بر سوم شب را در نماز خواندن بگذرانند، پس بگذار مریض را تا به قدر توانائی خود بخواند، و همچنان او مأمور نیست که در آن سختی نماز را ایستاده بخواند، بلکه اگر نماز نفلی برایش مشکل باشد میتواند آنرا رها کند [و برایش اجر عمل او خواهد بود وقتیکه صحتمند بود].

﴿وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ و دیگران سفر میکنند در زمین طلب میکنند از فضل خدا (روزی) را. یعنی: میداند که بعض شما مسافر هستید، برای تجارت سفر میکنند تا از مخلوق بی نیاز باشند، و از مردم خود کفا باشند، یعنی: پس حال مسافر برای تخفیف مناسب میباشد، عز اینخاطر نماز فرض را هم برای او تخفیف داده است، و یکجا کردن دو وقت نماز را در یکوقت برایش مباح گردانیده است، و نماز چهار رکعته را برایش کوتاه گردانیده است.

و همانطور ﴿وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ﴾ و دیگران جنگ میکنند در راه الله پس بخوانید قدری که آسان باشد از قرآن.

پس تعالی دو تخفیف را ذکر فرموده است، یك تخفیف برای صحتمندِ مقیم، که در آن توانائی او مراعات شده است، پس او را بر طول وقتِ معین مکلف نساخته است، بلکه او میتواند وقتی را در نماز خواندن بگذراند که با فضیلت ترین اوقات است، و آن حصۀ سوم شب بعد از نصف اول آنست.

و تخفیف دیگر برای مریض یا مسافر است، چه سفر او برای تجارت باشد یا برای عبادت، از قبیل جنگ یا جهاد، یا حج، یا عمره، و مثل آن، پس در مکلفیت آن هم مراعات صورت گرفته است.

بعداً بندگان را به دو عبادت هائی امر فرموده است که مادر عبادات و ستون آنست، و آن قائم ساختن نماز که دین بدون آن راست نمیشود، و دادن زکات که دلیل و برهان ایمان است، و با آن فقراء و مساکین کمك میشوند، لهذا فرموده است: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و برپا دارید نماز را. با ارکان آن، و شروط آن، مکمل کننده های آن.

﴿وَأَقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗاۚ﴾ و قرض دهید الله را قرض نیکو. یعنی: خالص برای رضای الله، و با نیت صادق، و ثباتِ نفس، از مال پاك، و در این صدقه های واجبه و مستحبه داخل میباشد.

بعداً به نیکو کاری عمومی و افعال آن امر نموده است، فرموده است: ﴿وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗاۚ﴾ و آنچه پیش میفرستید برای خود کدام نیکی می یابید آنرا نزد الله بهتر و بزرگ تر از روی ثواب. و ثواب نیکی از ده چند آن تا به هفتصد چند آن، و بیشتر از آن میباشد.

و بدان که در مقابل ذرهٔ نیکی در این سرای چندین برابرِ دنیا و آنچه از نعمت های دائمی که در آنست، از قبیل لذت ها و آرزو ها داده خواهد شد، و اینکه خیر رساندن و نیکو کاری در این دنیا ماده و تخم و اصل و اساسِ خیر و نیکی در سرای استقرار (آخرت) خواهد بود، پس تأسف بر اوقاتیکه در غفلت گذرد، و حسرت بر زمانهائی که بدون اعمال صالحه سپری شود، و آیا مدد گاری است آن قلبی را که وعظِ آفرینندهٔ آن بر آن اثری نکند، و تشویق ذاتی بر آن سود ندهد که با رحم تر از خودش بر اوست؟

پس الهي تمام ستائش ما مر تراست، و برای تو شکایت ماست، و مدد ترا میخواهیم، چون هیچ قدرت و هیچ قوتی جز با تونیست.

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ﴾ و آمرزش بخواهید از الله بتحقیق خدا آمرزگار مهربان است. و در امر به آمرزش خواهی، بعد از تشویق بر افعال طاعت و خیر فایده بسیار است. و آن بخاطریست که بنده در آنچه که بر آن امر شده است از تقصیر خالی نیست، یا آنرا اصلاً انجام نمیدهد یا آنرا بطور ناقص انجام میدهد.

پس از طریق استغفار به تلافی آن امر فرموده است، چون بنده شب و روز گناه میکند، پس اگر الله او را در رحمت و مغفرت خود نپوشاند هلاك میشود.

تفسیر سورة المزمل اتما یافت.



تفسير سورة المدثر

و آن مكي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۷) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١﴾ ای مرد جامه بخود پیچیده [المدثر: ۱].

﴿قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢﴾ بر خیز پس بترسان [المدثر: ۲].

﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ٣﴾ و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن [المدثر: ۳].

﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ٤﴾ و جامهای خود را پاك ساز [المدثر: ۴].

﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ٥﴾ و پلیدی (بت و شرك) را ترك کرده باش [المدثر: ۵].

﴿وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ٦﴾ و احسان مکن در حالی که عوض بسیار خواهی [المدثر: ۶].

﴿وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ٧﴾ و برای (امتثال امر) پروردگار خود صبر کن [المدثر: ۷].

در گذشته ذکر شد که معنی المزمل و المدثر یکی است، و اینکه الله رسول خود ﷺ را امر فرمود تا در عبادت الله کوشش کنند، چه فائدۀ آن عبادات قاصره (محدود بخود ایشان) باشد، یا متعدیه باشد (امتداد آن به دیگران هم برسد)، و همچنان در آنجا ذکر شده بودکه ایشانرا به عبادات با فضیلت قاصره، و صبر داشتن در مقابل اذیت و آزار قوم ایشان امر فرموده بود.

در اینجا ایشان را به دعوت دادن قوم ایشان و ترساندن شان بطور علنی امر نموده است، پس فرموده است: ﴿قُمۡ﴾ بر خیز. یعنی: با جدیت و نشاط ﴿فَأَنذِرۡ﴾ پس بترسان. مردم را با سخن و فعلی که به آن مقصود حاصل میشود، و آنچه راکه از آن میترسانی واضح ساز تا مردم بدانند که چطور خود را از عذاب نگهدارند.

﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ﴾ و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن. یعنی: با توحید (یگانه شناختن) او را تعظیم کن، و قصدت در ترساندن رضای الله باشد، و اینکه بندگان او را عظیم شمارند و تنها او را بپرستند.

﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ﴾ و جامهای خود را پاك ساز. احتمال دارد که مراد از جامه های ایشان تمام اعمال شان باشد، و مراد از پاك ساختنِ آن خالص ساختنِ آن و نصیحت کردن به آن، و واقع کردنِ آن به کامل ترین وجه، و پاك نگهداشتنِ آن از باطل کنندگان و فاسد کنندگان، و نقص رسانندگان از قبیل شرك و ریاء و نفاق (منافقت)، و خود پسندی و تکبر و غفلت، و غیر آن از اموری باشد که بنده در عباداتِ خود به اجتناب از آنها امر شده است.

و پاك نگهداشتن لباس از نجاست هم در آن داخل میباشد، چون آن از جملهٔ پاك سازی اعمال میباشد، خصوصاً در نماز که بسیاری از علماء گفته اند که ازالت نجاست از آن شرطی از شروط نماز میباشد.

و احتمال دارد که مراد از جامهای ایشان لباس معروف باشد، و اینکه ایشان به پاك ساختنِ آن از تمام نجاست ها، در تمام اوقات مأمور شده اند، خصوصاً در وقت داخل شدن در نماز ها، پس اگر به پاك ساختن ظاهر مأمور شده بودند، طهارت ظاهر از جملهٔ کامل کردنِ طهارت باطن محسوب میشود.

﴿وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ﴾ و پلیدی (بت و شرك) را ترك کرده باش. احتمال دارد که مراد از پلیدی بتان و همتایان باشد که با الله عبادت میشدند، پس ایشانرا بر تركِ آنها و بیزار بودن از آنها، و به ترك هر قول یا عملی نسبت به آنها امر فرموده است.

و احتمال دارد که مراد از پلیدی هر کار بد و سخن بد باشد، پس به ایشان امری باشد بر ترك گناهان، چه صغیر آن یا کبیر آن، و چه ظاهر آن یا باطن آن باشد، پس در آن شرك و آنچه پائین تر از آنست داخل میباشد.

﴿وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ﴾ و احسان مکن در حالی که عوض بسیار خواهی. یعنی: بخاطر آنچه از نعمت های دینی و دنیوی که به ایشان رسانده ای از مردم بسیار نخواه، و بخاطر احسانِ خود بر مردم خود را بهتر از آنها ندان.

بلکه هر گاهیکه برایت ممکن بود بر مردم احسان کن، و فراموش کن که بر آنـها احسان نموده ای، وجز از الله تعالی اجری بر آن مـخواه، و کسیرا که بر او احسان نموده ای و غیرِ او را مساوی قرار بده.

و گفته شده است که معنی آن اینست: که کسیرا چیزی نده در حالیکه بخواهی تا برایت مکافات بیشتر از آن دهند، که در آنصورت آن خاص برای نبی ﷺ میباشد

﴿وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ﴾ و برای (امتثال امر) پروردگار خود صبر کن. یعنی: به صبر خود از الله اجر بخواه، و قصد خود را در آن رضای الله تعالی داشته باش.

پس رسول الله ﷺ از پروردگار خویش فرمان بردند، و در آن سبقت نمودند، پس مردم را ترسانیدند، و تمام مطالب الهی را با نشانهای روشن واضح ساختند، و عظمت الله تعالی را بیان نمودند، و مخلوق را بسوی تعظیم او تعالی دعوت نمودند، و اعمال ظاهر و باطن خویش را از هر بدی پاك ساختند، و هر چه را از بتان و اهل آن، و بدی و اهل آن که از الله دور میسازد رها کردند.

و بعد از منت الله تعالی منت ایشان بر مردم است، بدون اینکه از آنها عوض یا سپاسگذاری بخواهند. و برای رضای الله صبر شان کامل ترین صبر بود، پس بر طاعتِ الله، و از معصیت الله و بر قضاء و قدر درد ناكِ الله صبر کردند، تا اینکه بر پیغمبران اولي العزم تفوق یافتند، صلوات الله و سلام او بر ایشان و همهٔ پیغمبران باد.

(۸-۱۰) ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ٨﴾ پس چون دمیده شود در صور [المدثر: ۸].

﴿فَذَٰلِكَ يَوۡمَئِذٖ يَوۡمٌ عَسِيرٌ ٩﴾ پس آنگاه آن روز روزی است دشوار [المدثر: ۹].

﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ غَيۡرُ يَسِيرٖ ١٠﴾ بر کافران غیر آسان [المدثر: ۱۰].

یعنی: وقتیکه برای بر انگیخته شدن مردگان از قبر ها در صور دمیده شود، و خلق برای حساب و کتاب جمع کرده شوند.

﴿فَذَٰلِكَ يَوۡمَئِذٖ يَوۡمٌ عَسِيرٌ﴾ پس آنگاه آن روز روزی است دشوار. بخاطر هولناك بودن و شدت های خود.

﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ غَيۡرُ يَسِيرٖ﴾ بر کافران غیر آسان. بخاطریکه آنها از هر خیری مأیوس میباشند، و به هلاکت و تباهی خود یقین پیدا کرده میباشند. و مفهوم آن اینست که بر مؤمنان آسان میباشد،

طوریکه تعالی فرموده است: ﴿يَقُولُ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَسِرٞ﴾ میگویند منکران ایندروزیست سخت [القمر: ۸/۵۴].

(۱۱-۳۱) ﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ١١﴾ بگذار مرا با کسیکه آفریدم تنها [المدثر: ۱۱].

﴿وَجَعَلۡتُ لَهُۥ مَالٗا مَّمۡدُودٗا ١٢﴾ و دادم او را مال فراوان [المدثر: ۱۲].

﴿وَبَنِينَ شُهُودٗا ١٣﴾ و پسران حاضر شونده بمجالس [المدثر: ۱۳].

﴿وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمۡهِيدٗا ١٤﴾ و وسعت دادم او را وسعت دادنی [المدثر: ۱۴].

﴿ثُمَّ يَطۡمَعُ أَنۡ أَزِيدَ ١٥﴾ باز طمع میکند که زیاده دهم [المدثر: ۱۵].

﴿كَلَّآۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِأٓيَٰتِنَا عَنِيدٗا ١٦﴾ هرگز، هر آئینه او هست بآیات ما ستیزنده. [المدثر: ۱۶].

﴿سَأُرۡهِقُهُۥ صَعُودًا ١٧﴾ تکلیف خواهم داد او را مشقت غیر قابل تحمل [المدثر: ۱۷].

﴿إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ١٨﴾ هر آئینه وی تأمل کرد و اندازه مقرر نمود [المدثر: ۱۸].

﴿فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ١٩﴾ پس لعنت باد او را چگونه اندازه کرد [المدثر: ۱۹].

﴿ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ ٢٠﴾ بار دیگر لعنت باد برو چگونه اندازه کرد [المدثر: ۲۰].

﴿ثُمَّ نَظَرَ ٢١﴾ باز در نگریست [المدثر: ۲۱].

﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ٢٢﴾ باز رو ترش کرد و پیشانی در هم کشید [المدثر: ۲۲].

﴿ثُمَّ أَدۡبَرَ وَٱسۡتَكۡبَرَ ٢٣﴾ باز پشت گردانید و تکبر کرد [المدثر: ۲۳].

﴿فَقَالَ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ ٢٤﴾ پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی که از ساحران نقل کرده میشود [المدثر: ۲۴].

﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ٢٥﴾ نیست این قرآن مگر کلام آدمی [المدثر: ۲۵].

﴿سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ٢٦﴾ در خواهم آورد او را به دوزخ [المدثر: ۲۶].

﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ ٢٧﴾ و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست دوزخ [المدثر: ۲۷].

﴿لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨﴾ باقی نمی گذارد و ترك نمی کند [المدثر: ۲۸].

﴿لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ ٢٩﴾ سوزنده است آدمیان را [المدثر: ۲۹].

﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠﴾ بر دوزخ مؤکل اند نزده کَس [المدثر: ۳۰].

﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ٣١﴾

و نه ساختیم مؤکلان دوزخ مگر فرشتگان را و نه ساخته ایم شمار ایشان را مگر بلا در حقِ کافران تا یقین کنند اهل کتاب و تا زیاده شوند مسلمانان در ایمان خود و تا شك نکنند اهل کتاب و مسلمانان و تا بگویند آنانکه در دل های ایشان بیماریست و کافران چه چیز اراده کرده است خدا باین داستان همچنین گمراه میکند خدا هر کرا خواهد و راه می نماید هر که را خواهد و نمی داند لشکر های پروردگار ترا مگر او تبارك و تعالی و نیست این مگر پندی برای بنی آدم [المدثر: ۳۱].

این آیات در بارۀ الولید بن المغیرة، دشمن حق، و مبارز علیه الله و رسول او ﷺ از طریق محاربه و مخالفت نازل شده است، پس الله تعالی او را چنان مذمت فرموده است که دیگری را مذمت نفرموده است، و این جزای همه کسانیست که با حق دشمنی و لج میکند، در دنیا برایش رسوائی میباشد و در عذاب آخرت برایش رسوائی بیشتر خواهد بود، پس فرموده است:

﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا﴾ بگذار مرا با کسیکه آفریدم تنها. یعنی: او را بدون مال و ثروت و اهل و غیرِ آن منفرد آفریدم، و بطور مداوم او را نمو دادم و پرورش کردم.

﴿وَجَعَلۡتُ لَهُۥ مَالٗا مَّمۡدُودٗا﴾ و دادم او را مال فراوان. یعنی: بسیار ﴿وَ﴾ برایش ﴿بَنِينَ﴾ پسران. مقرر ساختم، یعنی: مذکر ﴿شُهُودٗا﴾ حاضر شونده بمجالس. یعنی: همیشه نزد او حاضر میبودند، تا از آنها بهرمند باشد، و حاجات او را بر آورده کنند، و از آنها مدد طلبد.

﴿وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمۡهِيدٗا﴾ و وسعت دادم او را وسعت دادنی. یعنی: دنیا و اسباب آنرا برایش ممکن ساختم، تا مطلب های او حاصل شود، و آرزو و خواسته های او بر آورده شود.

﴿ثُمَّ﴾ باز. با وجود این نعمت ها و امداد ها ﴿يَطۡمَعُ أَنۡ أَزِيدَ﴾ طمع میکند که زیاده دهم. یعنی: طمع دارد که به نعمت های آخرت هم نائل شود، طوریکه به نعمت های دنیا نائل گرده است.

﴿كَلَّآ﴾ هرگز. یعنی: موضوع طوری نیست که او آنرا طمع دارد، بلکه بخلاف مقصود و مطلب اوست. و آن از اینخاطر که او ﴿كَانَ لِأَيَٰتِنَا عَنِيدًا﴾ هست بآیات ما ستیزنده. یعنی: دشمنی کننده است، آنرا میداند، بعداً از آن انکار نمود، (آیات ما) او را بسوی حق خواند، و لاکن او از آن نافرمانی کرد.

و تنها اعرض کردن و روگردانی از آن برایش کفایت نکرد، بلکه با آن از محاربه کار گرفت، و در باطل کردن آن سعی نمود، از اینخاطر در بارۀ او فرموده است:
[المدثر: ۱۶].

﴿إِنَّهُۥ فَكَّرَ﴾ هر آئینه وی تأمل کرد. یعنی: همرای خود ﴿وَقَدَّرَ﴾ و اندازه مقرر نمود. برای آنچه که در بارۀ آن فکر کرد، تا سخنی گوید که با آن قرآن کریم را باطل سازد (صدمه بزند). ﴿فَقُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ* ثُمَّ قُتِلَ كَيۡفَ قَدَّرَ﴾ پس لعنت باد او را چگونه اندازه کرد. بار دیگر لعنت باد برو چگونه اندازه کرد. بخاطریکه او موضوعی را اندازه میکرد که فراتر از او بود، و بر آنچه جست و خیز کرد که او و امثال او هرگز به آن نائل شده نمیتوانند. و برای حق بغض و نفرت ﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ باز در نگریست. آنچه را گفت، ﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ باز رو ترش کرد و پیشانی در هم کشید. و در روی خود بُغض را و نفرت از حق را ظاهر کرد.

﴿ثُمَّ أَدۡبَرَ﴾ باز پشت گردانید. یعنی: روی خود را بطرف دیگر کرد ﴿وَٱسۡتَكۡبَرَ﴾ و تکبر کرد. در نتیجۀ سعی فکری و عملی و قولی خود، که گفت:

﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ * إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ﴾ پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی که از ساحران نقل کرده میشود. نیست این قرآن مگر کلام آدمی. یعنی: این کلام الله نیست، بلکه کلام بشر است و همچنان کلام بشر نیك نیست، بلکه کلام فاجران و اشرار، و درغگویان و جادوگران است.

پس هلاکت بر او که چقدر از راستی دور بود، و چقدر مستحق زیان و تباهی بود. چطور در ذهن کسی میگذرد، یا ضمیر انسانی تصور میکند، که بلند ترین و عظیم ترینِ همه کلام ها، کلام پروردگار بزرگ، صاحب مجد و کرامت مشابه کلام مخلوقات فقیر و ناقص بوده میتواند؟

یا چطور این دروغگوی ستیزنده بر وصف کلام پیدا کنندهٔ بار اول و دوم این را جرأت کرده بود؟ پس حق او جز عذاب سخت و شکنجه چیز دیگر بوده نمی تواند، از اینخاطر فرموده است تعالی:

﴿سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ* وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ * أَلَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ﴾ در خواهم آورد او را به دوزخ. و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست دوزخ. باقی نمی گذارد و ترك نمی کند. یعنی: عذاب شونده را از شدت، و هیچ چیز دیگر ترك نمیکند و نمی گذارد، بلکه به اوج آن خواهد رساند.

﴿لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ﴾ سوزنده است آدمیان را. یعنی: با عذابِ خود آنها را بسوزاند و با شدت حرات و سردی خود آنـها را رنج خواهد داد.

﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ﴾ بر دوزخ مؤکل اند نزده کَس. از ملائکهٔ نگهبانان آن، که درشت خو و سخت رو میباشند، نافرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشانرا و میکنند آنچه امر کرده میشوند.

﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗ﴾ و نه ساختیم مؤکلان دوزخ مگر فرشتگان را. و آن بخاطر درشت خوئی و قوت شان است.

﴿وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و نه ساخته ایم شمار ایشان را مگر بلا در حقِ کافران. احتمال دارد مراد از آن این باشد: که از شمارِ ایشان شما را بخاطر عذاب و عقوبت شان و زیاد بودن شکنجهٔ شان در آخرت خبر دادیم، و عذاب در اینجا فتنه مسمیٰ شده باشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَوۡمَ هُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ يُفۡتَنُونَ﴾ روزی که ایشان بر آتش پیش شده سوختانده میشوند [الذاریات: ۱۳/۵۱].

و احتمال دارد مراد این باشد: که از شمارِ ایشان شما را بخاطری خبر دادیم تا بدانیم که که صادق است و که دروغ میگوید، و آنچه را که تعالی بعد از آن در این قول خود ذکر فرموده است بر آن دلالت میکند: ﴿لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ تا یقین کنند اهل کتاب و تا زیاده شوند مسلمانان در ایمان خود. چون اگر قرآن با آنچه (از شماری) که نزد اهل کتاب است توافق و مطابقت کند، یقین اهل کتاب در بارهٔ حق بیشتر میشود، و مؤمنان هم هر گاه الله تعالی آیتی را نازل فرماید، و آنها به آن ایمان آورند، و آنرا تصدیق کنند، ایمان شان بیشتر میشود.

﴿وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و تا شك نكنند اهل كتاب و مسلمانان. یعنی: تا شك و تردید شان زائل شود.

و به این مقاصد جلیل القدر صاحبان عقل اعتنا میکنند، و آن کوشش کردن در یقین و زیاد کردن ایمان در همه وقت، و هر مسأله از مسائل دین، و دفع ساختن شك و تردید و وهم ها میباشد که در مقابله با حق پیش می آید، پس الله تعالی آنچه را که بر رسول خود ﷺ نازل فرموده است حاصل کنندهٔ این فوائد جلیل القدر و ممیز دروغگویان از صادقان قرار داده است.

از اینخاطر فرموده است: ﴿وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾ و تا بگویند آنانکه در دل های ایشان بیماریست. یعنی: شك و شبهه و نفاق.

﴿وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ﴾ و کافران چه چیز اراده کرده است خدا باین داستان. (یعنی: به این شماره) و آن از روی حیرت و شك و کفر از جانب ایشان به آیات الله میباشد، اینطور الله هدایت میکند هر که را خواهد و گمراه میکند هر که را خواهد، و از اینخاطر فرموده است:

﴿كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾ همچنین گمراه میکند خدا هر کرا خواهد و راه می نماید هر که را خواهد.

پس هر که را خدا هدایت کرده باشد، آنچه را که بر رسول خود ﷺ نازل فرموده است در حق او رحمت، پس دین و ایمان او ازدیاد میبخشد.

و هر که را گمراه کند آنچه را که به رسول خود ﷺ نازل فرموده است در حق او سبب بدبختی و حیرت و تاریکی میگرداند. و واجب اینست تا آنچه الله تعالی و رسول او ﷺ از آن خبر داده اند با اطاعت و تسلیم قبول کنیم. چون نمیداند لشکر های پروردگار ترا از میان ملائکه و دیگران ﴿إِلَّا هُوَۚ﴾ ترا مگر او تبارك و تعالی. پس اگر در ارتباط به لشکر های پروردگار تان نغدان بودید، و دانای با خبر شما را خبر فرمود، بر شماست تا خبر او تعالی را بدون شك و تردید باور کنید.

﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ﴾ و نیست این مگر پندی برای بنی آدم. یعنی: مقصود از این موعظه و تذکر دادن عبث و بازی نیست، بلکه مقصود از آن آنچه است که بشر به آن متذکر شود که چه چیز برایشان نفع دارد تا آنرا انجام دهند، و چه چیز برایشان ضرر دارد تا آنرا ترك کنند.

(۳۲-۵۶) ﴿كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ۳۲﴾ حقاً قسم است به ماه [المدثر: ۳۲].

﴿وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ۳۳﴾ و شب چون بگذرد [المدثر: ۳۳].

﴿وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ۳۴﴾ و قسم به صبح چون روشن شود [المدثر: ۳۴].

﴿إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ۳۵﴾ هر آئينه دوزخ یکی از چیز های بزرگ است [المدثر: ۳۵].

﴿نَذِيرًا لِّلۡبَشَرِ ۳۶﴾ در حالی که ترسانندهٔ است انسان را [المدثر: ۳۶].

﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ۳۷﴾ برای هر که خواهد از شما که پیش شود یا پس ماند. [المدثر: ۳۷].

﴿كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ۳۸﴾ هر نفس به آنچه کرده است گرو است [المدثر: ۳۸].

﴿إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ﴾ مگر اصحاب دست راست [المدثر: ۳۹].

﴿فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ ۴۰﴾ (ایشان) در بوستانها می پرسند از یکدیگر [المدثر: ۴۰].

﴿عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ۴۱﴾ از احوال مجرمان [المدثر: ۴۱].

﴿مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ۴۲﴾ (میگویند برای کفار) چه چیز در آورد شما را در دوزخ [المدثر: ۴۲].

﴿قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ۴۳﴾ گویند نبودیم از نماز گذاران [المدثر: ۴۳].

﴿وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ۴۴﴾ و نبودیم که طعام میدادیم محتاج را [المدثر: ۴۴].

﴿وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ۴۵﴾ و بودیم که فرو میرفتیم (در باطل) با فرو رفتگان [المدثر: ۴۵].

﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ۴۶﴾ و بودیم که تکذیب میکردیم روز جزاء را [المدثر: ۴۶].

﴿حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ۴۷﴾ تا آنکه رسید بما مرگ [المدثر: ۴۷].

﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ۴۸﴾ پس نفع ندهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان. [المدثر: ۴۸].

﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ۴۹﴾ پس چیست ایشانرا در حالیکه از پند روی گردانند. [المدثر: ۴۹].

﴿كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ۵۰﴾ گویا ایشان خران رمندگان اند [المدثر: ۵۰].

﴿فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ ۵۱﴾ که گریخته باشند از شیر [المدثر: ۵۱].

﴿بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ۵۲﴾ بلکه میخواهد هر شخصی از ایشان که باو داده شود ورقهای سر کشاده [المدثر: ۵۲].

﴿كَلَّاۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٥٣﴾ نه چنین است بلکه نمی ترسند از آخرت [المدثر: ۵۳].
﴿كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ ٥٤﴾ نه چنین است (هرآئینه) قرآن پند است [المدثر: ۵۴].
﴿فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ٥٥﴾ پس هر که خواهد (که پند گیرد) یاد کند آنرا [المدثر: ۵۵].
﴿وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ ٥٦﴾ و یاد نمیکنند مگر وقتیکه خواسته باشد الله اوست سزاوار آنکه از وی بترسند و اوست سزاوار آنکه بیامرزد [المدثر: ۵۶].

﴿كَلَّا﴾ حقاً. در اینجا بمعنی: براستی است.

پس تعالی به ماه، و شب وقتیکه میگذرد، و روز وقتیکه روشن میشود قسم یاد فرموده است، بخاطر مشتمل بودن آنها در جملهٔ نشانهای بزرگ الله، که بر کمال قدرت و حکمت و وسعت حکمفرمائی او، و عام بودن رحمت او و احاطه داشتن علم او دلالت میکند.

و قول تعالی در ارتباط به آنچه که بر آن قسم یاد فرموده است: ﴿إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ﴾ هر آئینه دوزخ یکی از چیز های بزرگ است. یعنی: دوزخ یکی از چیز های بزرگ و امور مهم است.

پس اگر شما را از آن آگاه سازیم، و در موضوع آن بر بصیرت باشید و آنرا بدانید، بگذار هر کس از میان شما بخواهد پیش شود و بر آنچه عمل کند که او را به پروردگار او و رضای او نزدیك سازد، و به دارِ کرامت او (جنت) نزدیك سازد.

یا بگذار او را که میخواهد، با نافرمانی و گناهان از آنچه پس ماند که برای آن آفریده شده است، و نزد الله محبوب است، و رضای او در آنست، و به آتش جهنم نزدیك شود، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ و بگو (این) سخن راست است از پروردگار شما پس هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود [الکهف: ۲۹/۱۸].

﴿كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ﴾ هر نفس به آنچه کرده است. از اعمال زشت و افعال بد ﴿رَهِينَةٌ﴾ گرو است. یعنی: در زیر یوغ اعمال خود است، و بخاطر سعی خود در آن اعمال قید میباشد که موجب عذاب او میشود.

﴿إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ﴾ مگر اصحاب دست راست. آنها گرو نه بلکه آزاد کرده شده و خوش میباشند. ﴿فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ * عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ (ایشان) در بوستانها می پرسند از یکدیگر از

احوال مجرمان. یعنی: بوستانهائیکه در آن همه طلب هایشان حاصل شده، و راحت و اطمینان شان کامل شده میباشد، تا اینکه شروع میکنند به پرسش ها از یکدیگر خویش، و در طول صحبت شان در بارهٔ مجرمین خواهند پرسید: که آنها در چه حال خواهند بود، و اینکه آیا آنچه را یافتند که الله تعالی برایشان وعده فرموده بود؟

پس یکی شان بدیگر شان خواهد گفت: (آیا میخواهید از آنها اطلاع حاصل کنید)، پس اطلاع می یابند که آنها در وسط آتش سوزان عذاب میشوند، پس به ایشان گویند:

﴿مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ﴾ (میگویند برای کفار) چه چیز در آورد شما را در دوزخ. یعنی: چه چیز شما را در آن داخل کرد، و بکدام گناه مستحق آن شدید؟

پس ﴿قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ * وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ﴾ گویند نبودیم از نماز گذاران. و نبودیم که طعام میدادیم محتاج را. پس نه به معبود اخلاص داشتند، و نه به مخلوقاتِ محتاج احسان میکردند و نفع میرساندند.

﴿وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ﴾ و بودیم که فرو میرفتیم (در باطل) با فرو رفتگان. یعنی: در باطل فرو میرفتیم و با آن علیه حق مجادله میکردیم.

﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾ و بودیم که تکذیب میکردیم روز جزاء را. این تأثیر فرو رفتن در باطل میباشد، و آن دروغ شمردنِ راستی است، و از راست ترین راستی ها روز قیامت است که محل جزاء بر اعمال، و ظاهر شدنِ فرمانروائی الله و حُکم عادلانهٔ او بر سائر مخلوقات میباشد.

پس بر این مذهب فاسد استمرار داشتیم ﴿حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ﴾ تا آنکه رسید بما مرگ. پس وقتیکه بر کفر مردند آنوقت دیگر چارهٔ برایشان نماند، و دروازهٔ امید به روهای شان بند شد.

﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ﴾ پس نفع ندهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان. بخاطریکه هیچکس شفاعت کرده نمیتواند بجز کسیکه الله از او راضی باشد، اما الله از اعمال این مردم راضی نمیباشد.

وقتی الله تعالی سر انجام خلاف ورزان را واضح گردانید، و از آنچه که به آنها کرده میشود بیم داد، کسانی را که هنوز زنده هستند ملامت و عتاب و سر زنش نموده است، فرموده است:

﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ﴾ پس چیست ایشانرا در حالیکه از پند روی گردانند. یعنی: ای روی گردانندگان و غافلان از آن.

﴿كَأَنَّهُمۡ﴾ گویا ایشان. در نفرت شدید شان از پند، ﴿حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ﴾ خران رمندگان اند. یعنی: مثل اینکه آنها خران وحشی رمیده شده باشند که یکدیگر خود را بترسانند، پس گریز شان تیز تر شود.

﴿فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ﴾ که گریخته باشند از شیر. یعنی: از شکاری که بسوی شان تیر اندازی میکند، و یا از شیر و مانند آن.

و این از بزرگترین صورتِ گریز از حق میباشد، و با این روی گردانی و گریز دعویٰ های بزرگ را هم دعوی دارند.

پس ﴿بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ﴾ بلکه میخواهد هر شخصی از ایشان که باو داده شود ورقهای سر کشاده. فرو فرستاده شده از آسمان، بزعم اینکه از حق پیروی نخواهد کرد مگر در چنان صورت، در حالیکه دروغ میگویند، چون هر قسم نشانه ایکه برایشان بیاید ایمان نمی آورند تا وقتیکه عذاب دردناك را نبینند، چون نشانه هتی روشن برایشان که حق را بیان میکند و آنرا توضیح میدهد به ایشان آمده است، پس اگر خیری در آنها میبود ایمان می آوردند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿كَلَّاۖ﴾ نه چنین است. آنچه را طلب دارند برایشان نمی دهیم، در حالیکه قصد آنها در آن جز عاجز ساختن چیزی نیست. ﴿بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ بلکه نمی ترسند از آخرت. اگر از آن می ترسیدند، آنچه را که کرده اند نمیکردند.

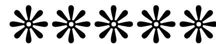
﴿كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ﴾ نه چنین است (هرآئینه) قرآن پند است. ضمیر یا به این سوره بر میگردد، یا بر آنچه بر میگردد که این موعظه مشتمل بر آنست.

﴿فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ﴾ پس هر که خواهد (که پند گیرد) یاد کند آنرا. بخاطریکه راه را به او نشان داده، و دلیل را برای او پیش کرده است.

﴿وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ و یاد نمیکنند مگر وقتیکه خواسته باشد الله. چون مشیئت او تعالی بطور عمومی نافذ است، از مشیئت او هیچ حادثهٔ بیرون نیست چه اندك باشد یا زیاد، پس دز این برای فرقهٔ قدریه که میگویند افعال بندگان تحت مشیئت الله داخل نمیباشد جواب است، و همچنان برای جبریه که بزعم این هستند که بنده مشیئت (اراده) ندارد و نه در حقیقت فعل دارد، بلکه او بر افعال خود مجبور است، پس الله تعالی در اینجا برای بندگان مشیئت در حقیقت و در فعل اثبات فرموده است، و آنرا تابع مشیئت خود قرار داده است.

﴿هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾ اوست سزاوار آنکه از وی بترسند و اوست سزاوار آنکه بیامرزد. یعنی: او اهل آنست که از او ترس باشد و پرستش شود، چون او یگانه معبود بر حق است و عبادت نباید جز برای او برای دیگری باشد، و او اهل اینست که هر کسی را بیامرزد که از او میترسد و از هر آنچه که در آن رضای باشد پیروی میکند.

تفسیر سورة المدثر اتمام یافت، ولله الحمد.



تفسیر سورة القیامة

و آن مکي است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۶) ﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ١﴾ قسم میخورم بروز قیامت [القیامة: ۱].
﴿وَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ ٢﴾ و قسم میخورم به نفس بسیار ملامت کننده [القیامة: ۲].
﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجۡمَعَ عِظَامَهُۥ ٣﴾ آیا میپندارد انسان که جمع نخواهیم کرد استخوانهای او [القیامة: ۳].
﴿بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ٤﴾ بلکه (جمع میکنیم) در حالی که توانائیم بر اینکه درست کنیم سر انگشتان او را [القیامة: ۴].
﴿بَلۡ يُرِيدُ ٱلۡإِنسَٰنُ لِيَفۡجُرَ أَمَامَهُۥ ٥﴾ بلکه میخواهد انسان که معصیت کند در پیش روی خود. [القیامة: ۵].
﴿يَسۡـَٔلُ أَيَّانَ يَوۡمُ ٱلۡقِيَٰمَةِ ٦﴾ میپرسد کی خواهد بود روز قیامت [القیامة: ۶].

(لا) در اینجا نه لای نفی کننده و نه لای زائده است، بلکه برای استفتاح (گشودن) و اهتمام دادن آنچه که بعد از آن می آید آورده شده است، و بنا بر کثرتِ یکجا آمدنِ آن با قسم، استعمال آن برای استفتاح نادر نیست، اگر چه که در اصل برای استفتاحِ کلام وضع نشده است.

در این موضع مُقسم بهِ خود مقسم علیهِ است (یعنی در ارتباط به روز قیامت به خودِ قیامت قسم خورده است)، و آن زنده شدن بعد از مرگ، و برخاستن مردمان از قبر های شان، و بعداً ایستاده شدن شان و منتظر بودن شان به آنچه است که پروردگار برای شان فیصله خواهد کرد.

﴿وَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ﴾ و قسم میخورم به نفس بسیار ملامت کننده. و این تمام نفس های نیك و بد است، این نفس را بخاطر کثرت تردد آن، و ملامت کردن آن، و ثبات نداشتن آن به یك حالت (لوَّامة) مسما شده است، و بخاطر این هم که در وقت مرگ صاحب خود را بر آنچه عمل کرده بود ملامت میکند، بلکه نفس یك مؤمن صاحب خود را در دنیا بر آنچه از تفریط و تقصیر که در حقی از حقوق از او حاصل شود، یا غفلت کند او را ملامت میکند.

پس قسم به جزاء و جزاء و مستحق جزاء را یکجا آورده است، بعداً با آن خبر نموده است که بعضی عناد (لج) کنندگان روز قیامت را تکذیب میکنند، فرموده است:

﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجۡمَعَ عِظَامَهُۥ﴾ آیا میپندارد انسان که جمع نخواهیم کرد استخوانهای او. بعد از مرگ، طوریکه در آیهٔ دیگر فرموده است: ﴿قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ﴾ گفت که؟ زنده کند استخوانها را در حالیکه بوسیده شده باشند [یس: ۷۸/۳۶].

پس از روی نادانی و دشمنی قدرت الله بر خلق کردن استخوانهای خود که ستون بدن هستند بعید میدانست، پس با این قول خود جواب او را فرموده است:

﴿بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ﴾ بلکه (جمع میکنیم) در حالی که توانائیم بر اینکه درست کنیم سر انگشتان او را. یعنی: اطرف انگشتان و استخوانهای آنها را، که آن مستلزم خلق شدن تمام دیگر اجزای بدن میشود، چون اگر اطراف و سر انگشتان وجود پیدا کند، خلقت تمام جسد اتمام یافته میباشد، و منکر شدن او از قدرت الله تعالی قصور دلیل نیست که بر آن دلالت میکند، بلکه قصد و ارادهٔ او تکذیب کردن آنچه زندگی بعد از مرگ بود که در مقابل داشت.

و فجور: یعنی کذب با تعمد (دروغ گفتن قصدی) است.

بعداً حالات روز قیامت را ذکر نموده فرموده است:

(۷-۱۵) ﴿فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ ٧﴾ پس خیره شود چشم [القیامة: ۷].

﴿وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ٨﴾ و تیره گردد ماه [القیامة: ۸].

﴿وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ ٩﴾ و جمع کرده شود آفتاب و ماه [القیامة: ۹].

﴿يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذٍ أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ ١٠﴾ گوید انسان آن روز که کجاست جای گریز. [القیامة: ۱۰].

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ ١١﴾ هرگز، نیست هیچ پناه [القیامة: ۱۱].

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ١٢﴾ بسوی پروردگار تست امروز قرار گاه [القیامة: ١٢].

﴿يُنَبَّؤُاْ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذِۢ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ١٣﴾ خبر داده میشود انسانرا در آن روز به آنچه پیش فرستاده و پس گذاشته [القیامة: ١٣].

﴿بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ١٤﴾ بلکه انسان بر نفس خود حجت (بینائی) است. [القیامة: ١۴].

﴿وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ﴾ اگر چه پیش کند عذر های خود را [القیامة: ١۵].

یعنی: وقتی قیامت رسد از هولناك بودن آن چشمها خیره شود، و بدون پلك زدن به یکسو راه بکشد طوریکه فرموده است تعالی: ﴿إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ * مُهۡطِعِينَ مُقۡنِعِي رُءُوسِهِمۡ لَا يَرۡتَدُّ إِلَيۡهِمۡ طَرۡفُهُمۡۖ وَأَفۡـِٔدَتُهُمۡ هَوَآءٞ﴾ جز این نیست که مهلت میدهد ایشانرا برای روزیکه خیره شود در آن چشمها. شتاب کنندگان بردارندگان سر های ایشان باز نمیگردد بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان (خالی) در پریدن است [ابراهیم: ١۴/۴٢،۴٣].

﴿وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ٨﴾ و تیره گردد ماه. یعنی: نور و تسلط و نفوذ آن خواهد رفت.

﴿وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ﴾ و جمع کرده شود آفتاب و ماه. و از روزیکه آنها را آفریده است یکجا نشده اند، پس الله در روز قیامت آنها را یکجا جمع کند، و ماه تیره گردد، و آفتاب پیچیده شود، بعداً در آتش انداخته شوند تا بندگان ببینند که آنها هم بندگانِ مسخر شده بودند، و تا کسیکه آنها را می پرستیدند ببینتد که آنها غلط بودند.

﴿يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ﴾ گوید انسان. وقتیکه آن پریشانی و دگرگونی شدید را بیند: ﴿أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ﴾ که کجاست جای گریز. یعنی: از مصیبتی که به آن گرفتار شده ایم راه خلاصی و فرار کجاست؟

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ﴾ هرگز، نیست هیچ پناه. یعنی: برای هیچکس جائی نیست که به آن برگردد جز بسوی الله.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ﴾ بسوی پروردگار تست امروز قرار گاه. از سائر بندگان، پس امکان گریختن از آنجا برای هیچکس ممکن نیست، بلکه باید حتماً بایستد تا بر عمل خود مجازات شود، از اینخاطر فرموده است:

﴿يُنَبَّؤُاْ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذِۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ خبر داده میشود انسانرا در آن روز به آنچه پیش فرستاده و پس گذاشته. به تمام اعمال خود چه نیك باشد چه بد، چه در اول وقت او باشد یا در آخر آن، و خبری برای او داده میشود که از آن انکار کرده نمیتواند.

﴿بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ﴾ بلکه انسان بر نفس خود حجت (بینائی) است. یعنی: گواه و محاسبه کننده است.

﴿وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ﴾ اگر چه پیش کند عذر های خود را. ولی آن عذر ها قبول نخواهد شد، چون وقتیکه بنده به عمل خود مقابل شود به آن اقرار میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾ بخوان نامۀ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده [الإسراء: ۱۴/۱۷].

پس ولو که بنده از آن انکار هم کند، و در عملیکه کرده است عذر پیش کند، انکار و عذر او چیزی فائده نمیکند، چون گوش و چشم و تمام جوارح (اعضای بدن) او بر عملیکه میکرد شهادت خواهد داد، از اینخاطر وقت طلبِ توبه رفته میباشد، و نفع آن زائل شده میباشد: ﴿فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعۡذِرَتُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ﴾ پس آنروز نفع ندهد ظالمان را عذر خواهی شان و نه از ایشان توبه طلب کرده شود [الروم: ۵۷/۳۰].

(۱۶-۱۹) ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ١٦﴾ مجنبان بخواندن قرآن زبان خود را تا زود بدست آری یاد کردن آنرا [القیامة: ۱۶].

﴿إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ١٧﴾ (هرآئینه) وعده است بر ما در سینۀ تو جمع کردن و آسان کردنِ خواندنِ آن [القیامة: ۱۷].

﴿فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ ١٨﴾ پس چون بخوانیم آنرا دل خود را در پی خواندن او کن. [القیامة: ۱۸].

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ ١٩﴾ باز هر آئینه وعده بر ماست واضح کردنِ آن [القیامة: ۱۹].

وقتیکه جبریل علیه السلام وحی را به نبی ﷺ می آورد، و آنرا برای نبی ﷺ تلاوت می نمود، ایشان ﷺ از روی اشتیاق با جبریل علیه السلام قبل از اینکه فغرغ شود یکجا تلاوت میکردند، پس الله تعالی ایشان را از آن کار نهی نمود، و فرمود: ﴿وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ

وَحۡيُهُۥۖ﴾ و شتاب مکن بگرفتن (خواندن) قرآن پیش از آنکه تکمیل کرده شود بسوی تو وحی آن [طه: ۱۱۴/۲۰].

و در اینجا فرموده است: ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ﴾ مجنبان بخواندن قرآن زبان خود را تا زود بدست آری یاد کردن آنرا. بعداً تعالی به ایشان ضمانت فرمود که حتماً خواهند توانست آنرا حفظ و قرائت کنند، و اینکه الله تعالی آنرا در سینهٔ شان جمع خواهد ساخت، پس فرمود: ﴿إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ﴾ (هرآئینه) وعده است بر ما در سینهٔ تو جمع کردن و آسان کردنِ خواندنِ آن. پس داعی حرص (اشتیاقی) را که بخاطر داری فوت شدن و فراموش شدن آنست، پس چون وقتی الله آنرا برایت تضمین کند، موجبی برای آن باقی نمی ماند.

﴿فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ﴾ پس چون بخوانیم آنرا دل خود را در پی خواندن او کن. یعنی: وقتیکه جبریل علیه السلام قرائت آنچه را تکمیل نمود که الله بتو وحی نمود، در آنوقت آنچه را او خواند بعد از او تو بخوان.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ﴾ باز هر آئینه وعده بر ماست واضح کردنِ آن. یعنی: واضح کردن معانی آن، پس ایشان را حفظ لفظ و حفظ معانی آنرا وعده فرمود، و این عالیترین درجهٔ محافظت است، و ﷺ از ادب پروردگار خویش فرمان بردند، پس بعد از آن وقتیکه جبریل علیه السلام قرآن کریم را تلاوت میکرد، برای آن خاموش میبودند، و چون فارغ میشد قرائت میکردند.

و در این آیه مبارکه ادب است برای اخذ علم، که متعلم بر معلم قبل از فارغ شدنِ او و از مسأله مبادرت نورزد، و چون معلم فارغ شد متعلم آنچه را که بر او مشکل شده است بپرسد.

همانطور اگر در اولِ سخن چیزی موجود باشد که موجب سوال باشد یا تأیید شود، نباید به رد یا قبول شدن آن مبادرت صورت گیرد، تا بعد از آنکه از آن کلام فارغ شود، تا آنچه از حق یا باطلی که در آن باشد واضح گردد، و طوری فهمیده شود که در بارهٔ آن سخن گفتن و اظهار نظر کردن ممکن شود.

و در آیه این هم است که همانطوریکه نبی ﷺ الفاظ وحی را برای امت خویش واضح نمودند، معانی آنرا هم واضح نموده اند.

(۲۰-۲۵) ﴿كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ۲۰﴾ چنین نباید کرد بلکه دوست دارید دار عاجله (دنیا) را [القیامة: ۲۰].

﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ و میگذارید آخرت را [القیامة: ۲۱].
﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ بسا روی ها در آن روز تازه میباشند [القیامة: ۲۲].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ به پروردگار خود بیننده میباشند [القیامة: ۲۳].
﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ و بسا روی ها در آن روز ترش باشند [القیامة: ۲۴].
﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ توقع کنند که آورده شود به آنها مصیبتی.
[القیامة: ۲۵].

یعنی: روی گردانیدن از پند و تذکیرِ الله و غفلت در آن موجب میشود تا ﴿تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ﴾ دوست بدارید دار عاجله (دنیا) را. و در بدست آوردنِ آن و لذات و شهواتِ آن سعی کنید، و آنرا بر آخرت ترجیح دهید، و عمل کردن برای آخرت را بگذارید، بخاطریکه نعمت ها و لذت های دنیا فوری بدست می آید، و انسان دلباختهٔ چیز فوری میباشد، و در نعمت های دائمی آخرت تأخیر است، از اینخاطر در آن غفلت میکنید، و آنرا میگذارید، مثل اینکه برای آن خلق نشده باشید، و مثل اینکه دنیا سرای استقرار (ماندگاری) است، که عمر های گرانبها بخاطر آن در گذرد، و همه شب ها و روز ها تنها برای آن سعی و کوشش شود، و با آن در مقابل شما حقیقت مقلوب شده است، که حاصل آن زیان بزرگ است.

اگر آخرت را بر دنیا ترجیح میدادید، و به عواقب با نظر یك انسان با بصیرت و عاقل می دیدید کامیاب می شدید و سود می نمودید سودی که با آن هیچ زیان نمیبود، و چنان فوز و ظفر می یافتید که دیگر بد بختی با آن نمیبود.

بعداً آنچه را که به ترجیح دادن آخرت میخواند ذکر نموده است، با اینکه حال اهل آنرا و تفاوت شانرا در آن بیان نموده است، پس در بارهٔ ترجیح دهندگان آخرت بالای دنیا فرموده است: ﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ﴾ بسا روی ها در آن روز تازه میباشند. یعنی: بخاطر آنچه از نعمت های قلبی، و خورسندی نفسی، و لذت روحی که در آن میباشند روی هایشان زیبا و در نور و درخشش میباشد.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ﴾ به پروردگار خود بیننده میباشند. یعنی: بر حسب مرتبهٔ خود پروردگار خود را دیده میتوانند: از میان شان کسانی میباشند که هر روز صبح و شب او تعالی را ببینند، و بعض شان هر جمعه میتوانند او را یکبار ببینند، و به وجه کریم (چهره مبارك) و جمال نورانی او تعالی که

هیچ نظیر مانند ندارد نظر اندازند، پس وقتی او را ببینند، دیگر نعمت هائی راکه در آن میباشند فراموش کنند، و از لذت و سرور برای شان آنچه حاصل شود که تعبیر آن امکان ندارد، و روی های شان تازه میشود، پس بر جمال و زیبائی شان افزوده میشود، و از الله کریم میخواهیم تا ما را هم از جملهٔ آنها بگرداند.

و در بارهٔ ترجیح دهندگان دنیا قر آخرت فرموده است: ﴿وَوُجُوهٌ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ﴾ و بسا روی ها در آن روز ترش باشند. یعنی: در هم کشیده و گرفته و تیره، پست و ذلیل باشند ﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ توقع کنند که آورده شود به آنها مصیبتی. یعنی: عقوبت سخت، و عذاب درد ناك، پس از آن خاطر روی های شان تغییر کرده در هم کشیده شده میباشد.

(۲۶-۴۰) ﴿كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ٢٦﴾ هرگز، چون برسد نفس باستخوانهای سر سینه (طوق گردن) [القیامة: ۲۶].

﴿وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ ٢٧﴾ و گفته شود کیست افسون کننده [القیامة: ۲۷].

﴿وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ ٢٨﴾ و بداند (محتضر) که این است وقت جدائی [القیامة: ۲۸].

﴿وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ٢٩﴾ و بپیچد یك ساق بساق دیگر [القیامة: ۲۹].

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ٣٠﴾ بسوی پروردگار تست در آن روز روان کردن [القیامة: ۳۰].

﴿فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ٣١﴾ پس تصدیق نکرد و نماز نخواند [القیامة: ۳۱].

﴿وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ٣٢﴾ و لیکن تکذیب کرد و اعراض نمود [القیامة: ۳۲].

﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ ٣٣﴾ باز برفت بسوی اهل خانهٔ خود تکبر کنان [القیامة: ۳۳].

﴿أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ٣٤﴾ وای بر تو پس وای بر تو [القیامة: ۳۴].

﴿ثُمَّ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰٓ ٣٥﴾ باز وای بر تو پس وای بر تو [القیامة: ۳۵].

﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ٣٦﴾ آیا میپندارد انسان که بی قید (مهمل) [القیامة: ۳۶].

﴿أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ٣٧﴾ آیا نبوده انسان قطرهٔ از منی که انداخته میشد [القیامة: ۳۷].

﴿ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ٣٨﴾ باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد. [القیامة: ۳۸].

﴿فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣٩﴾ پس آفرید از آن جفت نر و ماده را [القیامة: ۳۹].

﴿أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ ٤٠﴾ آیا نیست این آفریننده توانا بر اینکه زنده کند مردگانرا [القیامة: ۴۰].

در اینجا الله سبحانه و تعالی بندگان خود را به ذکر کردن حال محتضر (مشرف به مرگ) در وقتیکه از دنیا میرود پند میدهد، اینکه چون روح به طوق سینهٔ او برسد و آن استخوانهای سر سینه نزدیك به‌گلو است. در آنوقت شدیداً نا راحت میشود، و در طلب هر وسیله و سبب میباشد و گمان میکند که با آن برای او شفاء و راحت حاصل خواهد شد.

از اینخاطر فرموده است ﴿وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ﴾ و گفته شود کیست افسون کننده. یعنی: کسی است که رقیه بخواند، بخاطریکه امید شان از تمام اسباب عادی قطع شده میباشد، پس جز اسباب الٰهي چیزی باقی نمی ماند.

و لاکن وقتیکه قضاء و قدر برسد و حتمی باشد رد کرده نمیشود.

﴿وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ﴾ و بداند (محتضر) که این است وقت جدائی. از دنیا.

﴿وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ﴾ و بپیچد یك ساق بساق دیگر. یعنی: شدائد یکی بالای دیگر یکجا شوند، و تراکم کنند، امر عظیم شود، و پریشانی گزاف شود، و روح که با جان الفت داشت باید خارج شود، ولی هنوز هم با آنست، پس بطرف الله تعالی روان کرده شود تا به اعمال آن او را مجازات کند و بر افعال او از او اقرار بگیرد.

پس این منع کردن را که (الله تعالی ذکر فرموده است) قلب را بسوی آنچه که در آن نجات اوست به حرکت می آورد، و از آنچه که در آن هلاك اوست منع میکند.

لاکن عناد کننده (لجوج) که نشانها در او نفع ندارد هنوز هم بر سرکشی و کفر و عناد خود مستمر میماند.

﴿فَلَا صَدَّقَ﴾ پس تصدیق نکرد. یعنی: نه به الله و ملائکه، و کتاب ها، و پیغمبران، و روز قیامت، و قدر خیر و شر او تعالی ایمان می آورد.

﴿وَلَا صَلَّىٰ* وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ و نماز نخواند. و لیکن تکذیب کرد. در مقابله با تصدیق کردن او تکذیب کرد ﴿وَتَوَلَّىٰ﴾ و اعراض نمود. از امر و نهی، آن در صورتی بود که قلب او مطمئن بود، بدون اینکه از پروردگار خود خوفی داشته باشد.

بلکه میرفت ﴿إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ﴾ بسوی اهل خانهٔ خود تکبر کنان. یعنی به هیچ چیز پروا نداشت. پس با این قول خود او را وعده داده است:

﴿أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ* ثُمَّ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰٓ﴾ وای بر تو پس وای بر تو. باز وای بر تو پس وای بر تو. و این کلمات وعید را برای تکرارِ وعید (وعدهٔ عذاب) تکرار فرموده است.

بعداً پیدایش اول انسان را بیاد او داده، فرموده است: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى﴾ آیا میپندارد انسان که بی قید. یعنی: معطل، که نه امر شوند و نه نهی، و نه ثواب داده شوند و نه عِقاب؟

این محاسبهٔ باطل است، و به الله تعالی طوری گمان کردن است که لائق حکمت او نیست.

﴿أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمۡنَىٰ * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً﴾ آیا نبوده انسان قطرهٔ از منی که انداخته میشد. باز بود. خون بسته. بعد از قطرهٔ منی ﴿فَخَلَقَ﴾ پس بیافرید. الله از آن زنده جانی و شکل او را تناسب بخشید، یعنی: با مهارت آنرا درست کرد و استوار ساخت.

﴿فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ * أَلَيۡسَ ذَٰلِكَ﴾ پس آفرید از آن جفت نر و ماده را. آیا نیست این آفریننده. که انسان را آفرید و اسباب گذشتن او را از مراحل مختلف مهیاء کرد ﴿بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ توانا بر اینکه زنده کند مردگانرا. چرا نه؟ بلکه او بر همه چیز تواناست.

تفسیر سورة القیامة اتمام یافت، و ثناء و احسان الله است، و آن در ۱۶ صفر سنه ۱۳۴۴بود.

*****

جلد نهم تيسير الكريم الرحمن في تفسير القرآن از گرد آورندۀ آن فقير به الله: عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالرحمن السعدي است، الله او را و والدين او را همه مسلمانان را مغفرت فرمايد آمين.

تفسیر سورة الإنسان

و آن مكي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۳) ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡـٔٗا مَّذۡكُورًا ١﴾ (هرآئینه) آمده است بر انسان مدتی از زمانه که نبود چیزی ذکر شده [الإنسان: ۱].
﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢﴾ (به تحقیق) ما آفریدیم انسانرا از قطرۀ منی در هم آمیخته (در حالیکه) می آزمائیم او را پس گردانیدیم او را شنوا بینا [الإنسان: ۲].
﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ (هرآئینه) ما دلالت کردیم او را براه راست (در حالیکه) یا شکر کننده است و یا نا سپاس [الإنسان: ۳].

الله تعالی در این سورۀ کریمه حالت اول و ابتداء و متوسط و انتهای انسان را ذکر فرموده است. پس ذکر فرموده است که بر او زمانۀ گذشته است، و آن وقت قبل از وجود داشتن او بود، و او معدوم (نا پیدا) بلکه ذکر او هم وجود نداشت.

بعداً وقتی تعالی پیدایش او را اراده فرمود، پدر او آدم علیه السلام را از خاك خلق نمود، بعداً نسل او را وجود بخشید مسلسل ﴿مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ﴾ از قطرۀ منی در هم آمیخته. یعنی: آب بی

قدر ناپاك ﴿نَّبۡتَلِيهِ﴾ (در حالیکه) می آزمائیم او را. با آن، تا بدانیم که آیا حال اول خود را می بیند، و به آن توجه میکند یا آنرا فراموش میکند و بر خود فریب خورده مغرور میشود.

پس الله او را پیدا کرد و برای او قوای ظاهری و باطنی او را مانند شنوائی و بینائی و سائر اعضای او را خلق کرد، و آنها را برای او کامل ساخت و سالم گردانید، تا با آن بر حاصل کردن مقاصد خود متمکن شود.

بعداً برای او پیغمبران را فرستاد، و کتاب ها را بر او نازل کرد، و براه های رساننده به الله او را رهنمائی کرد، و در آن او را ترغیب نمود، و او را به آنچه که در هنگام رسیدن نزد الله برایش خواهد بود خبر فرمود.

بعداً او را از راه رساننده به هلاکت خبر نمود، و او را از آن ترساند، و او را از آنچه که برایش در آن خواهد بود خبر فرمود اگر آن راه را اختیار کند، و او را در آن امتحان کرد، پس مردم به شکر کنندۀ نعمت الله، قائم بر آنچه از حقوقِ الله که بر او حمل کرده است، و به کفران کنندۀ نعمت های دینی و دنیوی که الله بر او انعام فرموده است تقسیم شدند، پس آنرا رد کردند، و به پروردگار خود کفر ورزیدند، و راه رساننده به هلاکت را سلوك کردند.

بعداً تعالی حال این دو گروه ها را در وقت جزاء ذکر نموده فرموده است:

(۴-۲۲) ﴿إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغۡلَٰلٗا وَسَعِيرًا ۴﴾ (هرآئینه) ما آماده ساخته ایم برای کافران زنجیر ها و طوقها و آتش شعله زن [الإنسان: ۴].

﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۵﴾ به تحقیق نیکو کاران می نوشند از پیالۀ شراب که باشد آمیزش آن کافور [الإنسان: ۵].

﴿عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرٗا ۶﴾ چشمۀ که مینوشند از آن بندگان خدا روان میسازند آنرا روان کردنی [الإنسان: ۶].

﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ۷﴾ وفا میکنند به نذر و می ترسند از روزیکه باشد مشقت آن منتشر [الإنسان: ۷].

﴿وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ۸﴾ و میخورانند طعام را با وجود محبت آن فقیر و یتیم و اسیر را [الإنسان: ۸].

﴿إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ٩﴾ (جز این نیست) که میخورانیم شما را طعام خاص برای رضای خدا نمیخواهیم از شما عوض و نه سپاس گذاری [الإنسان: ٩].

﴿إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسًا قَمۡطَرِيرًا ١٠﴾ (هرآئینه) ما میترسیم از پروردگار خود روز ترش رو نهایت سخت [الإنسان: ١٠].

﴿فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةً وَسُرُورًا ١١﴾ پس نگهداشت ایشان را الله از شر آنروز و رسانید بایشان تازگی و خوشحالی [الإنسان: ١١].

﴿وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ١٢﴾ و پاداش داد ایشانرا بر صبر ایشان جنت و جامهٔ ابریشمی. [الإنسان: ١٢].

﴿مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسًا وَلَا زَمۡهَرِيرًا ١٣﴾ تکیه کنندگان باشند در آن بر تخت ها نمی بینند در آن گرمی آفتاب و نه سردی [الإنسان: ١٣].

﴿وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلًا ١٤﴾ و نزدیك شونده برایشان شاخهای آن و رام کرده شده باشد میوهای آن رام کردنی [الإنسان: ١٤].

﴿وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِـَٔانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكۡوَابٍ كَانَتۡ قَوَارِيرَاْ ١٥﴾ و گردانیده میشود بر ایشان ظرفها از نقره و صراحی ها که باشند شیشه ها [الإنسان: ١٥].

﴿قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرًا﴾ شیشه ها از نقره در حالیکه اندازه کرده اند آنها را اندازه کردنی. [الإنسان: ١٦].

﴿وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ١٧﴾ و نوشانیده شود بایشان در آنجا جام شرابی که هست آمیزش آن زنجبیل [الإنسان: ١٧].

﴿عَيۡنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلًا ١٨﴾ چشمهٔ در بهشت که نامیده میشود سلسبیل [الإنسان: ١٨].

﴿۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورًا ١٩﴾ و میگردند نزد ایشان نوجوانان که همیشه نوجوان باشند چون بینی ایشان را می پنداری ایشان را مروارید پراگنده شده. [الإنسان: ١٩].

﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمًا وَمُلۡكًا كَبِيرًا ٢٠﴾ و چون بنگری آنجا ببینی نعمت های فراوان و ملك بزرگ [الإنسان: ٢٠].

﴿عَٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضۡرٞ وَإِسۡتَبۡرَقٞۖ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٖ وَسَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ شَرَابٗا طَهُورًا ٢١﴾ بالای ایشان باشد جامه های ابریشم نازك سبز و ابریشم سطبر و پوشانیده شود بایشان دستوانها از نقره و بنوشاند ایشانرا پروردگار ایشان شراب پاك کنندهٔ دل [الإنسان: ۲۱].

﴿إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا ٢٢﴾ (گفته میشود از طرف خدا هرآئینه) این است برای شما پاداش و هست کوشش شما مقبول شده [الإنسان: ۲۲].

یعنی: ما برای کسیکه با الله کفر میورزید، و پیغمبران او را تکذیب میکرد، و بر گناه کردن جرأت میکرد ﴿سَلَٰسِلَاْ﴾ زنجیر ها. را در آتش دوزخ مهیاء ساخته ایم و رصد کرده ایم، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ﴾ باز در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است در آریدش [الحاقة: ۶۹/۳۲].

﴿وَأَغۡلَٰلٗا﴾ و طوقها. که با آن دستان شان را به گردنهای شان محکم می بندد. ﴿وَسَعِيرًا﴾ و آتش شعله زن. یعنی: آتشی که اجسام شان با آن افروخته میشود، و بدن های ایشان با آن حریق میشود، ﴿كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ﴾ هرگاه سوزد (پخته شود) پوستهای شان تبدیل کنیم تبدیل کنیم بایشان پوست های غیر پوست های اول تا بچشند عذاب را. [النساء: ۵۶/۴]. و این عذاب برایشان دائمی و ابدی خواهد بود، و در آن جاویدان خواهند بود.

اما ﴿ٱلۡأَبۡرَارَ﴾ نیکو کاران. و آن کسانی اند که با محبت و معرفت الله، و اخلاق نیك که در قلب هایشان است قلب های شان نیك است، پس اعضای بدن شان هم نیك است، و آنرا در اعمال نیك استعمال کردند.

خبر فرموده است که آنها ﴿يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ﴾ می نوشند از پیالهٔ شراب. نوشابهٔ لذیذ از شراب که به آن کافور آمیزش شده میباشد، یعنی: با کافور مخلوط شده میباشد تا آنرا سرد سازد، و تیزی و بُرندگی مزهٔ آنرا تخفیف دهد. و این کافور [نهایت لذت بخش میباشد]، از هر ناگوارائی و کمبودی که در کافور دنیا موجود است سالم میباشد، پس آفت موجوده در اسم هائیکه الله تعالی ذکر فرموده است که آنها در جنت میباشند در حالیکه در دنیا هم هستند، در آخرت (آن آفت) نمیباشد.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ* وَطَلۡحٖ مَّنضُودٖ﴾ در درختان بیر (کنار) بیخار. و درختان کیله (موز) تو بر تو [الواقعة: ۵۶/۲۸،۲۹].

﴿وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ﴾ باشد برایشان زنهای پاکیزه [آل عمران: ۳/۱۵].

﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ﴾ خاص برای ایشان است خانۀ سلامتی [الأنعام: ۶/۱۲۷].

﴿وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُ﴾ و باشد در بهشت آنچه خواهش کند نفسها و لذت گیرد (از دیدن او) چشمها [الزخرف: ۴۳/۷۱].

﴿عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ﴾ چشمۀ که مینوشند از آن بندگان خدا. یعنی: در خوف این نخواهند بود که آن نوشابۀ لذیذی که از آن پیالۀ شراب مینوشند ختم خواهد شد، بلکه در آن مادۀ خواهد بود که هرگز منقطع نخواهد شد، و چشمۀ میباشد که دایماً روان میباشد و جریان میداشته باشد، بندگان خدا آنرا هر گاه و هر طوریکه خود بخواهند روان میسازند.

اگر بخواهند میتوانند آنرا بطرف باغها و گلها، یا سبزه های چمن، یا قصر ها و خانه های تزئین شدۀ خویش، یا به هر جهت دیگر که میخواهند صرف کنند.

و یك جمله از اعمال شانرا در اول این سوره ذکر نموده است، فرموده است:

﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ﴾ وفا میکنند به نذر. یعنی: به آنچه از نذر ها و معاهداتی که برای رضای الله آنرا بر خود لازم گردانیده اند وفا میکردند.

و اگر به نذر وفا میکردند که در اصل بالای شان واجب هم نیست، إلا اینکه آنها خود آنرا بالای خود واجب سازند، پس ان فرائض اصلی را بدرجه اول قائم میدارند و بجا می آورند.

﴿وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا﴾ و می ترسند از روزیکه باشد مشقت آن منتشر. یعنی: از روزی خوف داشتند که بدی آن نهایت سخت و منتشر شونده است، پس می ترسیدند که بدی آنروز به آنها نرسد، از اینخاطر هر سببی را که موجب آن میشد ترك میکردند.

﴿وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ﴾ و میخورانند طعام را با وجود محبت آن. یعنی: با وجود اینکه آنها خود مال و طعام را دوست دارند، لاکن دوستی الله را بر دوستی خود مقدم میشمارند، و کوشش میکنند تا طعام خود را به کسانی دهند که بیشتر مستحق اند و بیشتر به آن نیاز دارند.

﴿مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا﴾ فقیر و یتیم و اسیر را. و باقصد شان در نفقه کردن و طعام دادن شان رضای الله تعالی است، و با لسانِ حال (با خود) میگویند: ﴿إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ

جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ٩﴾ (جز این نیست) که میخورانیم شما را طعام خاص برای رضای خدا نمیخواهیم از شما عوض و نه سپاس گذاری. یعنی: نه عوض مالی و نه ثنای قولی و زبانی میخواهیم.

﴿إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسًا﴾ (هرآئینه) ما میترسیم از پروردگار خود روز ترش رو. یعنی: شدیداً گرفته شده و روز بد را ﴿قَمۡطَرِيرًا﴾ نهایت سخت. یعنی: تنگ وضیق را.

﴿فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمِ﴾ پس نگهداشت ایشان را الله از شر آنروز. پس در اندوه فزعِ الأکبرِ (ترس بزرگِ) روز قیامت نخواهند بود، و پیش آیند ایشان را فرشتگان [گویند این روزی است که برایتان وعده داده میشد].

﴿وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةً وَسُرُورًا﴾ و رسانید بایشان تازگی و خوشحالی. به ایشان کرم خواهد فرمود و به ایشان عطاء خواهد فرمود ﴿نَضۡرَةً﴾ تازگی. در روی های شان ﴿وَسُرُورًا﴾ و خوشحالی. در دلهای شان، پس نعمت های ظاهری و باطنی را برایشان جمع میکند.

﴿وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ﴾ و پاداش داد ایشانرا بر صبر ایشان. در طاعتِ الله صبر کردند، پس در هر چه از آنرا که برایشان ممکن آنرا داده بود عمل کردند، و در گناه نکردن صبر کردند و آنرا را ترک کردند، و در قضاء و قدر درد دهندهٔ الله صبر کردند، و در غضب نشدند و شکایت نکردند.

﴿جَنَّةً﴾ جنت. که همه نعمت ها در آن جمع شده میباشد، از هر نا پسندی و تیرگی سالم میباشد ﴿وَحَرِيرًا﴾ و جامهٔ ابریشمی. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ پوشاك ایشان در آنجا ابریشم است [الحج: ۲۳/۲۲].

و شاید الله سبحانه و تعالی ابریشم را بخاطری خاص گر انیده باشد که لباس ظاهر شان میباشد و به حال صاحبِ آن دلالت کند.

﴿مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ﴾ تکیه کنندگان باشند در آن بر تخت ها. اتکاء (تکیه کردن): نشستن در حال رفاهیت و اطمینان و راحت است، و اریکه: تختی است که با پارچه های تکه مزین باشد.

﴿لَا يَرَوۡنَ فِيهَا﴾ نمی بینند در آن. یعنی: در جنت ﴿شَمۡسًا﴾ گرمی آفتاب. را که گرمی آن به آنها ضرر رساند، ﴿وَلَا زَمۡهَرِيرًا﴾ و نه سردی. یعنی: سردی شدید، بلکه تمام اوقات در جاهای سایه دار خواهند بود، نه در آن گرمی زیاد و نه سردی زیاد میباشد، طوریکه جسد در آن لذت یابد، و نه از گرمی و نه از سردی زیاد بدرد آید.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا﴾ و نزدیك شونده برایشان شاخهای آن و رام کرده شده باشد میوهای آن رام کردنی.یعنی: ثمر آنها به کسیکه آنرا بخواهد آنقدر نزدیك خواهد شد که اگر او ایستاده شود یا نشسته باشد، یا به پهلو دراز کشیده باشد آنرا گرفته میتواند.

و خادمان نو جوان بدور اهل جنت میگردند ﴿بِـَٔانِيَةٖ مِّن فِضَّةٖ وَأَكۡوَابٖ كَانَتۡ قَوَارِيرَا۠ * قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٖ﴾ بر ایشان ظرفها از نقره و صراحی ها که باشند شیشه ها. شیشه ها از نقره. یعنی: مادۀ آن از نقره میباشد، و لیکن مانند شیشه صاف (شفاف) خواهد بود، و این از عجائب است که نقره با وجود انبوه بودن و متراکم بودن (نا شفاف) بودن آن، بخاطر صاف بودن جوهر آن و پاکی معدن آن مانند شیشه صاف خواهد بود.

﴿قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرٗا﴾ در حالیکه اندازه کرده اند آنها را اندازه کردنی. یعنی: به اندازۀ خواهش اهل جنت اندازه شده میباشد، و در فراخی به اندازۀ میباشد که برایشان به بیشترین گونه لذت بخش باشد، چون اگر بسیار زیاد باشد لذت آن کم میشود، و اگر کم باشد فراخی شان کامل نمیشود.

و احتمال دارد که مراد این باشد: که اندازۀ آنرا خود اهل جنت بمقداری معین میکنند که به لذت شان موافق باشد، و بقدری به آنها داده شود که اندازۀ آنرا در فکر خود معین کرده باشند.

﴿وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا﴾ و نوشانیده شود بایشان در آنجا. یعنی: در جنت جام و آن جام مملوء از شراب و شربت میباشد ﴿كَانَ مِزَاجُهَا﴾ که هست آمیزش آن. یعنی: مخلوط باشد با ﴿زَنجَبِيلًا﴾ زنجبیل. تا بوی و طعم آن را خوب بسازد.

﴿عَيۡنٗا فِيهَا﴾ چشمۀ در آن. یعنی: در جنت ﴿تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلٗا﴾ که نامیده میشود سلسبیل. به این نام بخاطر نرمی و لذت و زیبائی آن مسما شده است.

﴿وَيَطُوفُ﴾ و میگردند. بر گرد اهل جنت، برای طعام و نوشابه دادن و خدمت کردن شان. ﴿وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ﴾ نوجوانان که همیشه نوجوان باشند. یعنی: آنها در جنت برای بقا خلق شده میباشند، نه تغییر میکنند و نه کلان میشوند، و نهایت زیبا میباشند. ﴿إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ﴾ چون بینی ایشان را. یعنی: در میان اهل جنت منتشر شده تا خدمت شانرا کنند ﴿حَسِبۡتَهُمۡ﴾ می پنداری ایشان را. بخاطر زیبائی شان ﴿لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا﴾ مروارید پراگنده شده. و این بخاطر کامل کردن لذت اهل جنت خواهد بود، که خادمان آنها همیشه نو جوان خواهند ماند، که دیدن آنها اهل جنت را

سرور میبخشد، و با أمن کامل به مسکن هایشان داخل میشوند، و هر چه را که آنها خواهش آنرا داشته باشند و طلب کنند برایشان می آورند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ﴾ و چون بنگری آنجا. یعنی: در جنت، به نعمت هائیکه در نزد آنهاست ﴿رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾ ببینی نعمت های فراوان و ملك بزرگ، پس دریابی که نزد یکی از آنها قصر ها و خانه ها و بالا خانه ها طوری آراسته شده میباشد که وصف آن درك کرده نشود.

و نزد او از باغ های گل، و میوه های لذیذ که رسیدن به آن بسیار آسان خواهد بود، و دریا های روان، و بوستان های متحیر کننده، و صدا های پرندگان که دل را می رباید و جان را فرحت می بخشد.

و او از زنانی میداشته باشد که نهایت زیبا و نیك میباشند، و جمال ظاهری و باطنی را یکجا کرده میباشند، که حُسن آنها قلب را از سرور و لذت و خوشی مملوء خواهد کرد.

و در اطراف او نو جوانان همیشه جوان، و خادم های دائمی باشند، که با آنها راحت و اطمینان او حاصل شود، و نعمت زندگی او اتمام یابد، و هوس و ارمان او تکمیل گردد.

علاوه بر جاویدان بودن در نعمت های فراوان در هر وقت و لحظه، بزرگترینِ آن، کامیاب شدن به دیدار پروردگار مهربان و شنیدن خطاب او، و لذت نزدیکی به او، و سعادت یافتن به رضای او خواهد بود.

پس پاك است پادشاه و مالك، حق آشکار، که خزانه های او پایانی ندارد، و خیر او کم نمیشود، پس همانطوری که اوصاف او نهایت ندارد، همانطور نیکی و احسان او بی نهایت است.

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ﴾ بالای ایشان باشد جامه های ابریشم نازك سبز. یعنی: آنها با لباس های ابریشم نازك و اطلس پوشانده شوند که بهترین انواع ابریشم است.

سندس پارچه ضخیم و استبرق پارچهٔ نازك ابریشم است.

﴿وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ﴾ و پوشانیده شود بایشان دستوانها از نقره. یعنی: به دستان مردان و زنان ایشان دستبند های نقرئی پوشانیده شود، و این را الله برایشان وعده فرموده است، و وعدهٔ او تعالی شدنی است، چون هیچکس راستگو تر از او در گفتار و سخن نیست. و قول تعالی: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ و بنوشاند ایشانرا پروردگار ایشان شراب پاك کنندهٔ دل. یعنی: به هیچ صورتی از صورتها تیرگی یا آلودگی در آن نمیباشد، و دلهای شانرا از همه آزار و خاشاك پاك کند.

﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ (گفته میشود از طرف خدا هرآئینه) این پاداش بزرگ، و عطای جمیل (زیبا) ﴿كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ﴾ است برای شما پاداش. بر آنچه از اعمالی که در گذشته انجام داده بودید.

﴿وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا﴾ و هست کوشش شما مقبول شده. یعنی: برای عمل اندك تان الله نعمت های دایمی را عطاء فرمود که شمعر آن ممکن نیست.

(۲۳) و در قول تعالی در بارهٔ نعمت های جنت که ذکر فرموده است: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ تَنزِيلٗا ۲۳﴾ (هرآئینه) ما فرود آوردیم بر تو قرآن را فرود آوردنی [الإنسان: ۲۳]. وعده و وعید، و بیان تمام آنچه که بندگان به آن احتیاج دارند است.

و در آن به قائم نمودن اوامر او و شرائع او تعالی بطور کامل، و کوشش در نافذ ساختن آن، و صبر داشتن در آنست.

لهذا فرموده است: ﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعۡ مِنۡهُمۡ ءَاثِمًا أَوۡ كَفُورٗا ۲۴﴾ پس انتظار بکش حکم پروردگار خود را و اطاعت مکن از ایشان گنهگار یا ناسپاس را [الإنسان: ۲۴]. یعنی: در حکم قدَری او صبر داشته باش، پس اظهار نارضی مکن، و در حکم دینی او صبر کن، پس بر آن روان باش و نگذار چیزی ترا از آن جلو گیری کند.

﴿وَلَا تُطِعۡ﴾ و اطاعت مکن. از معاندین (لج کنندگان) آنانکه میخواهند صد راه ات شوند ﴿ءَاثِمًا﴾ گنهگار. یعنی: در فعل گناه و سرکشی است و نه هم ﴿كَفُورٗا﴾ یا ناسپاس را. چون طاعتِ کفار و فاجران و فاسقان حتماً معاصی میباشد، پس جز بر آنچه که مطابق هوای نفس شان میباشد بر چیز دیگری امر نمیکنند.

(۲۵) و چون صبر ایشان را بر قائم ماندن در پرستش الله و کثرت ذکرِ تعالی مساعدت میکند، ایشان را به آن امر نموده، فرموده است: ﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلٗا ۲۵﴾ و یاد کن نام پروردگار خود را صبح و شام [الإنسان: ۲۵]. یعنی: در اول و آخر روز، پس نماز های مکتوبه و نوافلی که آنها را دنبال میکند، و ذکر و تسبیح، و تهلیل، و تکبیر (سبحان الله، لا اله الا الله، و الله اکبر گفتن) در این اوقات در آن شامل میباشد.

(۲۶) ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا﴾ و بعض ساعات شب نماز گذار برای او و بپاکی یاد کن او را وقت دراز از شب. یعنی: سجود را برای او تعالی کثرت بده، و آن جز با کثرتِ نماز با چیز دیگر نمی باشد.

﴿وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا﴾ و بپاکی یاد کن او را وقت دراز از شب. و مقید بودن این امرِ مطلق در صفحات پیشین به این قول تعالی گذشت: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ * قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ ای پیچندهٔ جامه در خود. ایستاده باش در شب (به نماز) مگر کدام شبی (مگر اندکی از شب).
[المزمل:۷۳/۱،۲]. تا به آخر آیاتِ این موضوع.

(۲۷) ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا ٢٧﴾ (بدرستیکه) این گروه دوست میدارند دار عاجله (دنیا) را و میگذارند پشت سر خود روز گران را [الإنسان: ۲۷].

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ (بدرستیکه) این گروه. یعنی: تکذیب کنندگان تو ای پیغمبر! بعد از اینکه نشانها واضح گردید، و ترغیب شده بودند و ترسانیده شده بودند، و با آنهم آن برایشان چیزی فایده نکرد، بلکه ادامه دادند ترجیح دادنِ ﴿ٱلۡعَاجِلَةَ﴾ دار عاجله (دنیا) را. و بر آن مطمئن بودند. ﴿وَيَذَرُونَ﴾ و میگذارند. یعنی: عمل کردن را ترك میکنند، و آنرا مهمل میدانند ﴿وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا﴾ روز گران را. یعنی: روز قیامت را که بر پیش دارند، که نظر به حساب شما مقدار آن پنجاه هزار سال است.

و تعالی در جای دیگر میفرماید: ﴿يَقُولُ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَسِرٞ﴾ میگویند منکران این روزیست سخت [القمر: ۵۴/۸]. پس مثل این باشد که آنها تنها برای دنیا و اقامت کردن در آن خلق شده باشند.

(۲۸) ﴿نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا ٢٨﴾ ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم ربط مفاصل ایشانرا و چون خواهیم عوض آریم مانند ایشان بدل کردنی.
[الإنسان: ۲۸].

بعداً تعالی بر آنها و بر دوباره زنده کردن شان با دلیل عقلی استدلال فرموده است و آن دلیل ابتدای خلق شدن شان است، فرموده است: ﴿نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ﴾ ما آفریدیم ایشانرا. یعنی: از عدم ایشانرا وجود بخشیدیم ﴿وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ﴾ و محکم کردیم ربط مفاصل ایشانرا. یعنی: با پَی و گوشتِ روی استخوان، و شریان ها و رگ ها، و قوای ظاهری و باطنی ایشانرا محکم کردیم، تا اینکه جسم استکمال یافت، و به کردن هر فعلی قادر شدند که میخواستند.

پس آنکه ایشان بر این حال وجود بخشید، قادر است تا بعد از مرگ شان زنده شدن آنها را برای جزاء برگرداند، و برای ذاتیکه آنها را در این سرای از مراحل مختلف انتقال داد لائق نیست که

آنها را مهمل رها گذارد، نه به ایشان را امر کند و نه نهی کند، نه ثواب دهد و نه معاقبت کند، از اینخاطر فرموده است: ﴿بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا﴾ عوض آریم مانند ایشان بدل کردنی. یعنی: میتوانیم آنها را بشکل دیگر یا عیناً بشکلی که هستند دوباره زنده کنیم.

(۲۹) ﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩﴾ (هرآئینه) این پند است پس هر که خواهد (پند گیرد) بگیرد بسوی پروردگار خود راه را [الإنسان: ۲۹].

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ﴾ (هرآئینه) این پند است. یعنی: مؤمن از آن پند میگیرد، پس از آنچه ترساندن و رغبت دادنی که در آنست منتفع میشود.

﴿فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا﴾ پس هر که خواهد (پند گیرد) بگیرد بسوی پروردگار خود راه را. یعنی: طریق رساننده به او تعالی را، چون الله حق و هدایت را روشن میسازد، بعداً مردم را اختیار میدهد تا هدایت گرفتن از آنرا یا با قائم شدن حجت علیه شان فرار کردن از آنرا خود انتخاب کنند.

(۳۰) ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠﴾ و اراده نمیکنید شما مگر اینکه اراده کند الله بتحقیق الله هست بهمه چیز دانا با حکمت [الإنسان: ۳۰].

﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ و اراده نمیکنید شما مگر اینکه اراده کند الله. چون ارادۀ الله همیشه نافذ شدنی است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ بتحقیق الله هست بهمه چیز دانا با حکمت. پس در هدایت یافتن مهتدی، و در گمراه شدن گمراه حکمتِ او راست.

(۳۱) ﴿يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ٣١﴾ داخل میکند هر کرا خواهد در رحمت خود و برای ستمگاران آماده کرده است عذاب درد ناك [الإنسان: ۳۱].

﴿يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ﴾ داخل میکند هر کرا خواهد در رحمت خود. پس به عنایت خود او خاص میگرداند، و او را به اسباب سعادت توفیق میبخشد و به راه های آن او را هدایت میفرماید. ﴿وَٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و برای ستمگاران. که بدبختی را بر هدایت انتخاب کردند ﴿أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا﴾ آماده کرده است عذاب درد ناك. [بخاطر ستم شان دشمنی شان].

تفسیر سورة الإنسان اتمام یافت، ولله الحمد و المنة.



تفسیر سورة المرسلات

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۱۵) ﴿وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ۱﴾ قسم به باد های فرستاده شده برای خوش کردن دل. [المرسلات: ۱].

﴿فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ۲﴾ پس قسم به باد های تند وزنده بطریق شدت [المرسلات: ۲].

﴿وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ۳﴾ قسم بباد های بردارنده در حال برداشتن [المرسلات: ۳].

﴿فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ۴﴾ پس قسم بباد های پاره کننده تقسیم کنان [المرسلات: ۴].

﴿فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ۵﴾ باز (قسم) بفرشتگان که فرود آرند وحی را [المرسلات: ۵].

﴿عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ۶﴾ برای دفع اعتراض یا ترسانیدن [المرسلات: ۶].

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ﴾ هر آئینه آنچه وعده داده شدید البته شدنی است [المرسلات: ۷].

﴿فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ۸﴾ پس چون ستارگان محو (بینور) کرده شود [المرسلات: ۸].

﴿وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ﴾ و چون آسمان شگافته شود [المرسلات: ۹].

﴿وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ۱۰﴾ و چون حوها پارنده (پراگنده) شود [المرسلات: ۱۰].

﴿وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ۱۱﴾ و چون برای پیغمبران وقت مقرر شود [المرسلات: ۱۱].

﴿لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ ۱۲﴾ برای کدام روز درین چیز ها تاخیر کرده شده؟ [المرسلات: ۱۲].

﴿لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ۱۳﴾ برای روز فیصله کردن [المرسلات: ۱۳].

﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ۱۴﴾ و چه چیز دانا کرد ترا که چیست روز فیصله کردن. [المرسلات: ۱۴].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۱۵﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۱۵].

تعالی در اینجا بخاطر روز قیامت و جزای اعمال به مرسلات عُرفا قسم یاد فرموده است، و آنها ملائکه هستند که الله تعالی ایشان را برای شئون قدَری، و تدبیر دادن کار عالم، و برای شئون شرعی و وحی خود به پیغمبران خود میفرستد.

و ﴿عُرۡفٗا﴾ حال فرستاده شدگان است، یعنی: برای نیکی و حکمت، و مصلحت فرستاده شده اند، نه برای بدی و عبث.

﴿فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا﴾ پس قسم به باد های تند وزنده بطریق شدت. و این هم ملائکی اند که الله تعالی ایشانرا میفرستد، و آنها را وصف فرموده است که در اجرای امر تعالی مبادرت میورزند، و اوامر او تعالی مانند وزش باد های تند را بسرعت نافذ میکنند.

یا اینکه مراد از عاصفات باد هائیست که به تندی می وزد.

﴿وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا﴾ قسم بباد های بردارنده در حال برداشتن. احتمال دارد که آن ملائکی باشند، که برای پراگنده ساختن هر چه که مقرر شده اند آنرا پراگنده سازند، و احتمال دارد که ابر هائی باشد که الله تعالی آنها را بالای زمین پراگنده میسازد تا بعد از اینکه مرده میباشد زمین را دو باره زنده سازد.

﴿فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا﴾ باز (قسم) بفرشتگان که فرود آرند وحی را. و اینها ملائکه اند که با شرف ترین اوامر را می گیرند، و آن ذکری (وحی) است که الله با آن بر بندگان خود رحم میفرماید، و با آن منفعت ها و مصلحت های شانرا برایشان تذکر میدهد، و آنرا به انبیاء و پیغمبران خود ارسال میفرماید.

﴿عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا﴾ برای دفع اعتراض یا ترسانیدن. یعنی: تا برای مردم عذری را باقی نگذارد، و برای بیم دادن شان، تا مردم را از امور ترسناکی بیم دهد که در پیش دارند، و معذرتی برای شان نماند، و برایشان علیه الله حجتی نباشد.

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ﴾ هر آئینه آنچه وعده داده شدید. از زنده شدن بعد از مرگ و جزای اعمال ﴿لَوَٰقِعٞ﴾ البته شدنی است. یعنی: واقع شدن آن حتمی است، و در آن شك و شبهه نیست. پس چون واقع شود از تغیُر و هولناکی شدید آن بر عالم آنچه حاصل میشود که دلها را وحشت زده شود، و اندوه ها شدت یابد، پس ستارگان محو (بینور) کرده شود. یعنی: پراگنده شود و جاهای

خود بیجای کرده شود و کوها پرانده شود، پس مانند غبار پراگنده شود، و آنها و زمین مانند میدانِ صاف شود، که در آن نه کجی دیده شود و نه بلندی.

و آنروز همان روزی میباشد که در آن برای پیغمبران وقت مقرر میشود، و روزیکه برای فیصله کردن میان آنها و میان امت های شان تأخیر شده میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ﴾ برای کدام روز درین چیز ها تاخیر کرده شده؟ و آمدن آن در شکل استفهام (سؤال) اهمیت و بزرگی و هولناکی آنرا افاده میکند.

بعداً با این قول خود جواب فرموده است: ﴿لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ﴾ برای روز فیصله کردن. یعنی: برای فیصله کردن مخلوقات میان یکدیگر خود، و حساب هر یك شان بطور منفرد.

بعداً تکذیب کنندۀ این روز را وعید داده است، فرموده است: ﴿وَيۡلٌ يَوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان. یعنی: وای بر حسرت شان و شدت عذاب شان، و بدی دگرگونی شان، الله آنها را خبر فرمود، و برایشان قسم یاد فرمود که آن حتماً آمدنی است، ولی آنها او تعالی را باور نکردند، پس مستحق عذاب بزرگ هستند.

(۱۶-۱۹) ﴿أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ۱۶﴾ آیا هلاك نکردیم پیشینیان را [المرسلات: ۱۶].

﴿ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ ۱۷﴾ باز در پی آنها هلاك میکنیم پسینیان را [المرسلات: ۱۷].

﴿كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ۱۸﴾ همچنین میکنیم با گنهگاران [المرسلات: ۱۸].

﴿وَيۡلٌ يَوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۱۹﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۱۹].

یعنی: آیا تکذیب کنندگان پیشین را هلاك نکردیم؟ پس آنرا در هلاکت کسانی از پسینیان که تکذیب کنند دنبال خواهیم کرد، و با هر مجرمی این سنت سابقه و آینده است، باید عذاب خود را ببیند، پس از آنچه که می شنوید و می بینید چرا عبرت نمیگیرید؟

﴿وَيۡلٌ يَوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان. بعد از اینکه نشانه های روشن، و عذاب های عبرت انگیز را مشاهده کردند.

.(۲۰-۲۴) ﴿أَلَمۡ نَخۡلُقكُّم مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ۲۰﴾ آیا نیافریدیم شما را از آب بی قدر. [المرسلات: ۲۰].

﴿فَجَعَلۡنَٰهُ فِي قَرَارٖ مَّكِينٍ ۲۱﴾ پس نهادیم آنرا در قرار گاه استوار [المرسلات: ۲۱].

﴿إِلَىٰ قَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ۲۲﴾ تا مدت مقرره [المرسلات: ۲۲].

﴿فَقَدَرۡنَا فَنِعۡمَ ٱلۡقَٰدِرُونَ ٢٣﴾ باز پوره کرده توانستیم آنرا پس نیکو توانائیم (ما) [المرسلات: ۲۳].
﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٢٤﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۲۴].

یعنی: ای آدمیان آیا ما شما را خلق نکردیم ﴿مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ٢٠﴾ از آب بی قدر. یعنی: آبی که در نهایت حقارت است، از میان پشت و استخوانهای سینه خارج میشود، تا وقتیکه الله آنرا قرار میدهد ﴿فِي قَرَارٖ مَّكِينٍ﴾ در قرار گاه استوار. و آن رحم است که در آن استقرار میداشته باشد و نمو میکند.

﴿إِلَىٰ قَدَرٖ مَّعۡلُومٖ﴾ تا مدت مقرره. و وقت مقدر شده.

﴿فَقَدَرۡنَا﴾ باز پوره کرده توانستیم آنرا. یعنی: آن جنین را در تاریکی ها اداره کردیم، و از قطره نطفه آنرا به بستهٔ خون باز به پارهٔ گوشت انتقال دادیم، تا اینکه الله تعالی آنرا جسدی گردانید، بعداً در آن روح را دمید، و از میان آنها بعض شان قبل از آن می میرند.

﴿فَنِعۡمَ ٱلۡقَٰدِرُونَ﴾ پس نیکو توانائیم (ما). [مراد از آن ذات مقدس خود تعالی است] توانائی ایکه تابع حکمت و موافق به حمد است.

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٢٤﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان. بعد از اینکه الله تعالی نشانها را برای شان تشریح فرمود، و عبرت ها و دلائل آشکار را برایشان نشان داد.

(۲۵-۲۸) ﴿أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ كِفَاتًا ٢٥﴾ آیا نساختیم زمین را جمع کنندهٔ [المرسلات: ۲۵].
﴿أَحۡيَآءٗ وَأَمۡوَٰتٗا ٢٦﴾ زندگان و مردگان [المرسلات: ۲۶].

﴿وَجَعَلۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ شَٰمِخَٰتٖ وَأَسۡقَيۡنَٰكُم مَّآءٗ فُرَاتٗا ٢٧﴾ و آفریدیم در زمین کوهای بلند و نوشانیدیم شما را آب شیرین فرو نشانندهٔ تشنگی [المرسلات: ۲۷].
﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ٢٨﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۲۸].

یعنی: آیا بر شما احسان نکردیم، و تسخیر زمین را به شما انعام نکردیم با اینکه آنرا ساختیم ﴿كِفَاتًا﴾ جمع کنندهٔ. برایتان ﴿أَحۡيَآءٗ﴾ زندگان. در خانه ها ﴿وَأَمۡوَٰتٗا﴾ و مردگان. در قبر ها، پس همانطور که خانه ها و قصر ها از جملهٔ نعمت ها و احسان های الله تعالی بر بندگان است، قبر ها هم در حق آنها رحمت و ستر است، تا اجساد شان از حیوانات درنده و غیر شان ستر باشد.

﴿وَجَعَلۡنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ﴾ و آفریدیم در زمین کوهای بلند. که زمین را استوار بسازد، تا اهل آنرا میلان (حرکت) ندهد، پس الله تعالی از طریق کوه های بلند و شامخات یعنی: کوهای عریض و طویل زمین را ثبات بخشیده است.

﴿وَأَسۡقَيۡنَٰكُم مَّآءٗ فُرَاتٗا﴾ و نوشانیدیم شما را آب شیرین فرو نشانندۀ تشنگی. یعنی: شرین و خوشگوار، تعالی فرموده است: ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱلۡمَآءَ ٱلَّذِي تَشۡرَبُونَ *ءَأَنتُمۡ أَنزَلۡتُمُوهُ مِنَ ٱلۡمُزۡنِ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنزِلُونَ* لَوۡ نَشَآءُ جَعَلۡنَٰهُ أُجَاجٗا فَلَوۡلَا تَشۡكُرُونَ﴾ پس خوب بنگرید (آیا دیدید) آبی را که مینوشید. آیا شما فرود آوردید آنرا از ابر یا مائیم فرو آرنده. اگر بخواهیم گردانیم آنرا شور پس چرا احسان نمی پذیرید (شکر نمیکنید). [الواقعة: ۵۶/۶۸-۷۰].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۲۸﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان. که با وجود اینکه تعالی نعمت هائی را برایشان نشان داد که در عطاء کردن آن تنها الله منفرد است، و آنها را برای آن نعمت ها خاص گردانید، ولی در مقابل آنها تکذیب کردند.

(۲۹-۳۴) ﴿ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ۲۹﴾ گفته شود بروید بسوی چیزی که آن را دروغ می شمردید [المرسلات: ۲۹].

﴿ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ ۳۰﴾ بروید بسوی سایه که سه شعبه دارد [المرسلات: ۳۰].

﴿لَّا ظَلِيلٖ وَلَا يُغۡنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ۳۱﴾ نه سایۀ سرد باشد و نه کفایت کند از گرمی آتش [المرسلات: ۳۱].

﴿إِنَّهَا تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ ۳۲﴾ (هرآئینه) آن آتش می اندازد شراره ها را مانند قصر (در رفعت یا عظمت) [المرسلات: ۳۲].

﴿كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٞ صُفۡرٞ﴾ گویا آن شراره ها شتران زرد است [المرسلات: ۳۳].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۳۴﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۳۴].

این قسمتی از آنچه میباشد که برای سر نوشت مجرمین و تکذیب کنندگان (دروغ شمارندگان) آماده شده میباشد، که در روز قیامت برایشان گفته شود: ﴿ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ﴾ گفته شود بروید بسوی چیزی که آن را دروغ می شمردید. بعداً تفسیر آنرا فرموده است:

﴿ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ﴾ بروید بسوی سایه که سه شعبه دارد. یعنی: بسوی سایه های آتش جهنم، در خلال آن سه شعبۀ متمایز باشد، یعنی: از پارچه های از آتش، یعنی: بطور

متعاور باشد (از جهات مختلف بسوی آن افگنده شود)، و متناوب باشد (متعاقب و پی در پی باشد)، و به آن تجمع کند (یکجا شود).

﴿لَّا ظَلِيلٍ﴾ نه سایهٔ سرد باشد. آن سایه، یعنی: در آن نه راحت، و نه اطمینان خاطر باشد.

﴿وَلَا يُغۡنِي﴾ و نه کفایت کند. یعنی: نه در آن مکث شود ﴿مِنَ ٱللَّهَبِ﴾ از گرمی آتش. بلکه شعله های آن از هر جانب راست و چپ را احاطه کند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحۡتِهِمۡ ظُلَلٌۚ﴾ ایشان را از بالای ایشان سایبانها باشد از آتش و از پایان شان نیز سایبانها [الزمر: ۱۶/۳۹].

و در جائی فرموده است: ﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾ مر ایشان را از دوزخ فرش و بالای ایشان پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم ظالمان را. [الأعراف: ۴۱/۷].

بعداً عظمت شراره های آتش را ذکر نموده است که به بزرگی و خوفناک بودن، و بد منظر بودن آن دلالت میکند، فرموده است: ﴿إِنَّهَا تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ* كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٞ صُفۡرٞ﴾ (هرآئینه) آن آتش می اندازد شراره ها را مانند قصر (در رفعت یا عظمت). گویا آن شراره ها شتران زرد است. و آن شتران سیاه اند که در آنها چیز خیلی جزئی از زردی میباشد، و آن به آتشی دلالت میکند که شعله ها و شراره و گُل های آن تیره و سیاه، و دیدن آن ناپسند، و حرارت آن شدید باشد، از الله تعالی میخواهیم تا ما را از آن عافیت بخشد، [از اعمالیکه به آن نزدیك میسازد].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان.

(۳۵-۴۰) ﴿هَٰذَا يَوۡمُ لَا يَنطِقُونَ ۳۵﴾ این روزیست که سخن نگویند [المرسلات: ۳۵].

﴿وَلَا يُؤۡذَنُ لَهُمۡ فَيَعۡتَذِرُونَ ۳۶﴾ و نه اجازه داده شود ایشان را تا عذر پیش کنند [المرسلات: ۳۶].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۳۷﴾ وای آن روز دروغ شمغرندگان را [المرسلات: ۳۷].

﴿هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِۖ جَمَعۡنَٰكُمۡ وَٱلۡأَوَّلِينَ ۳۸﴾ این روز فیصله کردن است جمع کردیم شما و پیشینیان را. [المرسلات: ۳۸].

﴿فَإِن كَانَ لَكُمۡ كَيۡدٞ فَكِيدُونِ ۳۹﴾ پس اگر هست شما را مکری پس مکر کنید با من. [المرسلات: ۳۹].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۴۰﴾ وای آن روز دروغ شمارندگان را [المرسلات: ۴۰].

یعنی: دروغ شمارندگان در آن روز بزرگ و سخت بر آنها از ترس و بیم زیاد سخن نگویند.
﴿وَلَا يُؤۡذَنُ لَهُمۡ فَيَعۡتَذِرُونَ﴾ و نه اجازه داده شود ایشان را تا عذر پیش کنند. یعنی: نه معذرت شان پذیرفته شود، ولو که عذر پیش کنند: ﴿فَيَوۡمَئِذٖ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعۡذِرَتُهُمۡ وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ﴾ پس آنروز سود ندهد ظالمان را عذر خواهی ایشان و نه از ایشان توبه طلب کرده شود [الروم: ۵۷/۳۰].

﴿هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِۖ جَمَعۡنَٰكُمۡ وَٱلۡأَوَّلِينَ﴾ این روز فیصله کردن است جمع کردیم شما و پیشینیان را. تا میان تان فیصله کنیم، و میان تمام خلائق فیصله کنیم.

﴿فَإِن كَانَ لَكُمۡ كَيۡدٞ﴾ پس اگر هست شما را مکری. که بتوانید ملك و فرمانروائی من خارج شوید، و از عذاب من با آن نجات یابید، ﴿فَكِيدُونِ﴾ پس مکر کنید با من. یعنی: نه قدرت و نه توانائی دارید، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ﴾ ای قوم جن و انسان اگر می توانید که بیرون روید از کناره های آسمان ها و زمین پس بیرون روید بیرون نخواهد رفتن مگر بقوتی.
[الرحمن: ۳۳/۵۵].

پس در آن روز مکر ظالمان باطل شود، و حیله و مکر شان مضمحل شود، و برای عذاب الله تسلیم خواهند شد، و دروغ شان در دروغ شمردن شان آشکار خواهد شد.

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ وای آن روز دروغ شمارندگان را.

(۴۱-۴۵) ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٖ وَعُيُونٖ ۴۱﴾ هر آئینه متقیان باشند در سایه ها و (بر کنار) نهر ها [المرسلات: ۴۱].

﴿وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشۡتَهُونَ ۴۲﴾ و میوها از آنچه آرزو میکنند [المرسلات: ۴۲].

﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۴۳﴾ (گفته میشود برای شان) خورده باشید و نوشیده باشید خوردن و نوشیدن گوارا بعوض آچه شما میکردید [المرسلات: ۴۳].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۴۴﴾ (هرآئینه) ما همچنین جزاء میدهیم نیکو کاران را.
[المرسلات: ۴۴].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۴۵﴾ وای در آن روز دروغ شمارندگان را [المرسلات: ۴۵].

وقتیکه عذاب مجرمان را ذکر نمود، ثواب نیکو کاران را هم ذکر نمود، فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ هر آئینه متقیان باشند. یعنی: پرهیزگاران از دروغ شمردن، که در اقوال و افعال و اعمال شان متصف به تصدیق کنندگانند.

و چنان بوده نمیتوانند مگر با اینکه واجبات را اداء کنند و محرمات را ترك کنند.

﴿فِي ظِلَٰلٖ﴾ در سایه ها. از کثرت درختان متنوع لطیف و زیبا ﴿وَعُيُونٖ﴾ و (بر کنار) نهر ها. مانند چشمهٔ سلسبیل و رحیق (شراب خالص) و غیرِ آنها که جاری میباشد.

﴿وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشۡتَهُونَ﴾ و میوها از آنچه آرزو میکنند. یعنی: از بهترین و پاکیزه ترین میوها، و به ایشان گفته شود: ﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ﴾ خورده باشید و نوشیده باشید. از خوردنی های خوشمزه (اشتها آور) و نوشابه های لذیذ ﴿هَنِيٓـَٔۢا﴾ خوردن و نوشیدن گوارا. یعنی: بدون نا گواری و تکدر.

و گوارائی آن پایان نمی داشته باشد، حتیٰ که خوراکه و نوشابه های جنت از هر نقص و آفت سلامت میباشد، به اندازه ایکه اهل جنت یقین میداشته باشند که این خوراك ها و نوشابه ها نا منقطع است، و زائل نمیشود.

﴿بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ بعوض آچه شما میکردید. پس اعمال تان سبب رسیدن تان به این نعمت های دائم شد. و برای هر که الله را خوب عبادت کند، و به بندگان او خوبی کند همین خواهد بود، و لهذا فرموده است:

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ * وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ (هرآئینه) ما همچنین جزاء میدهیم نیکو کاران را. وای در آن روز دروغ شمارندگان را. و اگر از این وَیْل (وای) برای آنها جز فوت شدن این نعمت ها چیز دیگری هم نباشد، آن حُرمان و زیانِ کافی برایشان خواهد بود.

(۴۶-۵۰) ﴿كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجۡرِمُونَ ۴۶﴾ بخورید و نفع بگیرید اندکی هر آئینه شما مجرمانید [المرسلات: ۴۶].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۴۷﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۴۷].

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرۡكَعُواْ لَا يَرۡكَعُونَ ۴۸﴾ و چون گفته شود بایشان که خم شوید (به پیش خدا) خم نمی شوند [المرسلات: ۴۸].

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ۴۹﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان [المرسلات: ۴۹].

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ۵۰﴾ پس بکدام سخن بعد از قرآن یقین میکنند [المرسلات: ۵۰].

این برای تکذیب کنندگان (دروغ شمارندگان) تهدید و وعید است، که اگر چه آنها در دنیا خوردند و نوشیدند و از لذت ها بهره بردند، و در تقرب یافتن به الله غفلت کردند، آنها مجرم هستند، مستحق آنچه هستند که مجرمان مستحق میباشند، پس زود است تا لذت ها از آنها قطع شود، ولی عاقبت اعمال شان و خسارۀ آن باقی میماند.

و از جرم های شان این بود که وقتی به نماز امر میشدند که با شرف ترین عبادت هاست، و به آنها گفته میشد: ﴿ ٱرۡكَعُواْ﴾ خم شوید (به پیش خدا). از آن امتناع می ورزیدند.

پس چه جرم بالا تر از آن بوده میتواند؟ و چه دروغ شمردنی بیشتر از این بوده میتواند؟

﴿وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز برای تکذیب کنندگان. و از جملۀ اسباب وای گفتن بر حال ایشان اینست که دروازه های توفیق بر روی آنها مسدود شده است، و از هر خیری محروم گردیده اند، چون آنها این قرآن را که مطلقاً بلند ترین مرتبۀ صدق و یقین است دروغ شمردند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ ٥٠﴾ پس بکدام سخن بعد از قرآن یقین میکنند. آیا به باطل یقین میکنند که مانند اسم آن شبهی بر آن قائم شده نمیتواند چه رسد به اینکه دلیل بر آن قائم شود؟ یا به کلام هر مشركِ کذاب افترا کنندۀ آشکار یقین میکنند؟

پس بعد از نور روشن جز تاریکی ها، و بعد از صدق که بر آن دلائل و برهان های واضح قائم شده است دروغ و ساخت و بافت واضح چیز نیست که جز برای کسیکه مناسب آنست برای هیچکس لائق نیست.

پس ایشان در هلاکت اند، و چقدر کور، و زیان کار و بد بخت هستند آنها! و ما از الله تعالی میخواهیم تا را عفو فرماید و عافیت نصیب کند او تعالی جواد (بسیار سخاوتمند) و کریم است.

سورة المرسلات اتمام یافت ولله الحمد.



تفسیر سورة النباء

و آن مکي است

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(۱-۵) ﴿عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ١﴾ از چه میپرسند مردم از یکدیگر [النباء: ۱].

﴿عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ٢﴾ از خبر بزرگ میپرسند [النباء: ۲].

﴿ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ ٣﴾ که در آن اختلاف کنندگان اند [النباء: ۳].

﴿كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ٤﴾ هرگز نی اکنون خواهند دانست [النباء: ۴].

﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ ٥﴾ پس هرگز نی اکنون خواهند دانست [النباء: ۵].

یعنی: آنانکه نشانهای الله را دروغ می شمارند در بارۀ چه از یکدیگر می پرسند؟ بعداً روشن ساخته است که در بارۀ چه می پرسند، فرموده است: ﴿عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ * ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ﴾ از خبر بزرگ میپرسند. که در آن اختلاف کنندگان اند. یعنی: در بارۀ خبریکه منازعۀ شان در آن طولانی است، و اختلاف شان در آن بر وجه دروغ شمردن و بعید بود کشانیده شده است، و آن خبری است که شك را قبول نمی کند، و شبه در آن داخل نمیباشد، و لاکن تکذیب کنندگان به دیدار پروردگار شان ایمان نمی آورند، ولو که هر گونه نشانۀ برایشان بیاید، تغ اینکه عذاب درد ناك را بینند.

و از اینخاطر فرموده است:

﴿كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ﴾ نی نی خواهند دانست. باز (میگوئیم) نی نی خواهند دانست. چون عذابی بر ایشان نازل شود که آنرا دروغ تکذیب میکنند، روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی آتش روان کردنی. و به آنها گفته شود: ﴿هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ این همان آتشی است که شما آنرا تکذیب میکردید [الطور: ۱۴/۵۲].

بعداً تعالی نعمت ها را و دلائلی را ذکر فرموده است که بر صدق آنچه پیغمبران آورده اند دلالت میکند، فرموده است:

(۶-۱۶) ﴿أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ مِهَٰدٗا ۶﴾ آیا نگردانیدیم زمین را فرش [النباء: ۶].

﴿وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا ۷﴾ و کوه ها را میخها [النباء: ۷].

﴿وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا ۸﴾ و آفریدیم شما را جفت جفت [النباء: ۸].

﴿وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا ۹﴾ و گردانیدیم خواب شما را برای رفع خستگی [النباء: ۹].

﴿وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا ۱۰﴾ و گردانیدیم شب را پوشش [النباء: ۱۰].

﴿وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا ۱۱﴾ و گردانیدیم روز را وقت کار [النباء: ۱۱].

﴿وَبَنَيۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا ۱۲﴾ و بنا کردیم بالای سر شما هفت بناء خیلی محکم [النباء: ۱۲].

﴿وَجَعَلۡنَا سِرَاجٗا وَهَّاجٗا ۱۳﴾ و گردانیدیم چراغی درخشان [النباء: ۱۳].

﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا ۱۴﴾ و فرو آوردیم از ابر های فشارنده آبی ریزان [النباء: ۱۴].

﴿لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا وَنَبَاتٗا ۱۵﴾ تا برآریم بواسطۀ آن دانه و گیاه [النباء: ۱۵].

﴿وَجَنَّٰتٍ أَلۡفَافًا ۱۶﴾ و باغهای در هم پیچیده [النباء: ۱۶].

یعنی: آیا نعمت های جلیل القدر را برایتان انعام نکرده ایم، چون گردانیدیم ﴿ٱلۡأَرۡضَ مِهَٰدٗا﴾ زمین را فرش. یعنی: آماده برای خود تان و مصلحت های شما، از قبل زراعت کردن، و آبادیرکردن و راهسازی کردن تان.

﴿وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا﴾ و کوه ها را میخها. که زمین را استوار نگهدارد تا شما را مضطرب نسازد و تکان ندهد.

﴿وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا﴾ و آفریدیم شما را جفت جفت. یعنی: ذکور و اناث از یك جنس، تا هر یك با دیگر خود سکون داشته باشد، و دوستی و شفقت وجود داشته باشد، و از آنها نسل شان نشأت کند، در ضمن لذتی که در نکاح هاست.

﴿وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا﴾ و گردانیدیم خواب شما را برای رفع خستگی. یعنی: راحت برایتان، و برای متوقف ساختن شغل هایتان چون اگر به آن ادامه دهید، برای بدن هایتان ضرر خواهد رساند، پس الله شب و خواب را برای مردم پوشش قرار داده است، تا حرکات زیان بخش شان توقف کند، و راحت نفع دهنده شان حاصل شود.

﴿وَبَنَيۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا ١٢﴾ و بنا کردیم بالای سر شما هفت بناء خیلی محکم. یعنی: هفت آسمانها را، در نهایتِ قوت و استواری و استحکام بنا کردیم.
و الله تعالی با قدرت خود از آن نگهداری میکند، و برای زمین آنرا سقف ساخته است که در آن منافع زیادی برایشان است، از اینخاطر از جملهٔ منافع آن آفتاب را ذکر نموده فرموده است:
﴿وَجَعَلۡنَا سِرَاجٗا وَهَّاجٗا﴾ و گردانیدیم چراغی درخشان. به چراغ تنبیه شده است بخاطر نعمت روشنی آن که ضرورت خلق است، و بخاطر حرارت آن و مصالحی که در آنست به درخشان وصف شده است.
﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا﴾ و فرو آوردیم از ابر های فشارنده آبی ریزان. یعنی: آب سر شار. ﴿لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا﴾ تا برآریم بواسطهٔ آن دانه. مانند گندم، و جَو و جواری و برنج و غیر آنها را که آدمیان میخورند ﴿وَنَبَاتٗا﴾ و گیاه. که شامل سائر نباتات میشود که الله آنرا برای مواشی شان قُوت گردانیده است.
﴿وَجَنَّٰتٍ أَلۡفَافًا﴾ و باغهای در هم پیچیده. یعنی: بوستانهای در هم پیچیده، که در آن همه صنف های میوجات لذیذ است. پس چطور به آن ذاتیکه همه این نعمت های بزرگ را انعام فرموده است، که قدر آن اندازه نمیشود و عدد آن شمرده نمیشود کفر می ورزید، و آنچه را که بشما از روز قیامت و دوباره زنده شدن خبر داده است دروغ می شمارید؟ و چگونه از نعمت های او برای نافرمانی او کمك میگیرید، و آنرا رد میکنید؟
(۱۷-۳۰) ﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتٗا ١٧﴾ بیشك روز فیصله وقتی است مقرر [النبأ: ۱۷].
﴿يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ١٨﴾ روزیکه دمیده شود در صور پس می آئید فوج فوج. [النبأ: ۱۸].
﴿وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ أَبۡوَٰبٗا ١٩﴾ و شگافته شود آسمان پس باشد دروازه ها [النبأ: ۱۹].
﴿وَسُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا ٢٠﴾ و روان کرده شود کوه ها پس باشد مانند سراب [النبأ: ۲۰].
﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتۡ مِرۡصَادٗا ٢١﴾ هر آئینه دوزخ است انتظار کننده [النبأ: ۲۱].
﴿لِّلطَّٰغِينَ مَـَٔابٗا ٢٢﴾ مر سرکشان را قرارگاه [النبأ: ۲۲].
﴿لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحۡقَابٗا ٢٣﴾ درنگ کنندگان در آن قرنهای بی نهایت [النبأ: ۲۳].
﴿لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدٗا وَلَا شَرَابًا ٢٤﴾ نه چشند در آن سردی را و نه نوشیدنی را [النبأ: ۲۴].

﴿إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ٢٥﴾ مگر آب گرم و زرد آب [النبأ: ۲۵].
﴿جَزَآءً وِفَاقًا ٢٦﴾ پاداش کامل (موافق کردار) [النبأ: ۲۶].
﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ لَا يَرۡجُونَ حِسَابًا ٢٧﴾ بیشك ایشان بودند که توقع نداشتند حساب را [النبأ: ۲۷].
﴿وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابًا ٢٨﴾ و تکذیب میکردند آیات ما را (دروغ داشتنی) [النبأ: ۲۸].
﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبًا ٢٩﴾ و هر چیز را احصا کرده ایم بنوشتن [النبأ: ۲۹].
﴿فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمۡ إِلَّا عَذَابًا ٣٠﴾ پس بچشید پس هرگز نه افزائیم شما را مگر عقوبت. [النبأ: ۳۰].

تعالی در اینجا آنچه را ذکر فرموده است که در روز قیامت واقع خواهد شد، که تکذیب کنندگان در بارۀ آن از یکدیگر خود می پرسند، و عناد کنندگان آنرا رد میکنند. آن روز بزرگی میباشدکه الله تعالی آنرا گردانیده است ﴿مِيقَٰتًا﴾ مقرر. برای مخلوقات که ﴿يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجًا﴾ دمیده شود در صور پس می آئید فوج فوج. و آنقدر زحمت و سختی و پریشانی خواهد بود که چون اطفال آنرا بینند مو های شان سفید خواهد شد، و قلبها را نا راحت خواهد کرد.

کوه ها از جای خود به حرکت آورده شده مانند غبار پراگنده خواهد شد، و آسمان شکافته خواهد شد مثل اینکه دروازه ها داشته باشد، و الله تعالی با حکم خود میان خلائق طوری فیصله کند که در آن جور نخواهد بود، و آتش جهنم که الله تعالی آنرا برای سرکشان آماده کرده است و پناهگاه و سر انجام قرار داده است افروخته خواهد شد، و آنها در آنجا قرن های زیاد درنگ خواهند کرد، و (الحقب) بر اساس آنچه که بسیاری از مفسرین آنرا گفته اند: هشتاد سال است.

و چون وارد آن شوند ﴿لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدًا وَلَا شَرَابًا﴾ نه چشند در آن سردی را و نه نوشیدنی را. یعنی: نه چیزی باشد که جلد های شانرا سرد سازد، و یا تشنگی شانرا دفع کند.
﴿إِلَّا حَمِيمًا﴾ مگر آب گرم. یعنی: آب داغ که روی هایشانرا بسوزاند، و روده هایشانرا قطع کند.
﴿وَغَسَّاقًا﴾ و زرد آب. و آن ریم اهل دوزخ میباشد، که بی نهایت بد بو و ذائقه آن نا پسند میباشد.

و آنها این عذاب های رسوا کننده بحیث پاداش موافق اعمال شان مستحق میباشند که آنها را به اینجا رسانیده میباشد، الله بر ایشان ظلم نمیکند لاکن خود شان بالای خود ظلم کرده میباشند، از اینخاطر اعمال شان را که با آن مستحق این جزاء شده اند ذکر نموده و فرموده است:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ لَا يَرۡجُونَ حِسَابًا﴾ بیشك ایشان بودند که توقع نداشتنند حساب را. یعنی: نه به زنده شدن بعد از مرگ ایمان، و نه به این ایمان داشتند که الله خلق را به خیر و شر مجازات میدهد، از اینخاطر عمل برای آخرت را مهمل گذاشتند.

﴿وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابًا﴾ و تکذیب میکردند آیات ما را (دروغ داشتنی). یعنی: واضحاً و صریحاً آنرا تکذیب میکردند، و دلائل واضح به ایشان می آمد ولی آنها با آن ضد میکردند.

﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ﴾ و هر چیز را. از کم و زیاد، و خیر و شر ﴿أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبًا﴾ احصا کرده ایم بنوشتن. یعنی: آنرا در لوح محفوظ نوشتیم، تا مجرمان بیم این را نداشته باشند که ما آنها را بر گناهانی عذاب میکنیم که آنرا انجام نداده اند، و طوری نشمارند که از اعمال شان چیزی ضایع میشود، یا ذرۀ از آن فراموش میشود.

طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ پس [الكهف: ۴۹/۱۸].

﴿فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمۡ إِلَّا عَذَابًا ٣٠﴾ پس بچشید پس هرگز نه افزائیم شما را مگر عقوبت.

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].

﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].

﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].

﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].
﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].
﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].
﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].
﴿عُتُلِّۢ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣﴾ درشت خوی بعد از این همه بدنام [القلم: ۱۳].
﴿أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران [القلم: ۱۴].
﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٥﴾ چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهٔ پیشینیان است [القلم: ۱۵].

﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ کک [المرسلات: ۱۵].
﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ۱۲].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۲].
﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۳].
﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۱۴].
﴿كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ٢٠﴾ قرآن [الإنسان: ۱۵].
﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ وعده [الإنسان: ۱۶].
﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ۱۷].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].
﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].
﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].
﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].
﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].
﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [القيامة: ۳۹].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ٢٣﴾ اوست [القیامة: ۴۰].

﴿وَوُجُوهٌ يَوۡمَئِذِۢ بَاسِرَةٌ ٢٤﴾ پس [القیامة: ۲۴].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ آرزو [القیامة: ۲۵].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ و اطاعت مکن سخن هر بسیار سوگنده خورندهٔ محقر را. [القلم: ۱۰].

﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر عیب جو هر رونده بسخن چینی [القلم: ۱۱].

﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر بخل کننده به مال از حد گذشتهٔ گناهگار [القلم: ۱۲].

﴿عُتُلِّۢ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣﴾ درشت خوی بعد از این همه بدنام [القلم: ۱۳].

﴿أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران [القلم: ۱۴].

﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٥﴾ چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهٔ پیشینیان است [القلم: ۱۵].

﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ وعده [الإنسان: ۴].

﴿وُجُوهٌ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ۵].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۶].

﴿وَوُجُوهٌ يَوۡمَئِذِۢ بَاسِرَةٌ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۷].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ آرزو [الإنسان: ۸].

﴿كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ٢٠﴾ قرآن [الإنسان: ۹].

﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ وعده [الإنسان: ۱۰].

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ١٢].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ١٢].
﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ١٣].
﴿تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ آرزو [الإنسان: ١۴].
﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ٢٠﴾ قرآن [الإنسان: ١۵].
﴿وَتَذَرُونَ ٱلْأَخِرَةَ ٢١﴾ وعده [الإنسان: ١۶].

﴿هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيمٍ ١١﴾ هر [النباء: ٢١].
﴿مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [النباء: ٢].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ٢٣﴾ اوست [النباء: ٣].
﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ٢٤﴾ پس [النباء: ۴].
﴿تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ آرزو [النباء: ۵].
﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [النباء: ۶].

﴿هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيمٍ ١١﴾ هر [الإنسان: ٢١].
﴿مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ٢٢].
لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَٰنٍ﴾ ای [المرسلات: ۴١].
﴿تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ آرزو [المرسلات: ۴٢].
﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ٢٠﴾ قرآن [المرسلات: ۴٣].
﴿وَتَذَرُونَ ٱلْأَخِرَةَ ٢١﴾ وعده [المرسلات: ۴۴].
﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [المرسلات: ۴۵].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ١٨].
﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ١٩].
﴿تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ آرزو [الإنسان: ٢٠].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].
﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].
﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].
﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].
﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].
﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].
﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].
﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].
لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ﴾ ای [المرسلات: ۴۱].
﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [المرسلات: ۴۲].
﴿كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ٢٠﴾ قرآن [المرسلات: ۴۳].
﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ وعده [المرسلات: ۴۴].
﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [المرسلات: ۴۵].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].
﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].
﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].
﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].
﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].
﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۭ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].

﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].

﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].

﴿عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣﴾ درشت خوی بعد از این همه بدنام [القلم: ۱۳].

﴿أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران [القلم: ۱۴].

﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٥﴾ چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهٔ پیشینیان است [القلم: ۱۵].

﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ کک [المرسلات: ۱۵].

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ۱۲].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۲].

﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۢ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۳].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۱۴].

﴿كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ٢٠﴾ قرآن [الإنسان: ۱۵].

﴿وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ٢١﴾ وعده [الإنسان: ۱۶].

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ۱۷].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].

﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۢ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].

﴿وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ ٢٢﴾ پس [الإنسان: ۱۷].

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ ٢٣﴾ اوست [الإنسان: ۱۸].

﴿وَوُجُوهٞ يَوۡمَئِذِۢ بَاسِرَةٞ ٢٤﴾ پس [الإنسان: ۱۹].

﴿تَظُنُّ أَن يُفۡعَلَ بِهَا فَاقِرَةٞ﴾ آرزو [الإنسان: ۲۰].

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ١٠﴾ اطاعت [الإنسان: ۲۰].
﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ١١﴾ هر [الإنسان: ۲۱].
﴿مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر [الإنسان: ۲۲].

﴿عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ١٣﴾ درشت خوی بعد از این همه بدنام [القلم: ۱۳].
﴿أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران [القلم: ۱۴].
﴿إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٥﴾ چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانهٔ پیشینیان است [القلم: ۱۵].

﴿سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ١٦﴾ بزودی داغ نهیم او را بر خرطوم (بینی) [القلم: ۱۶].

تعالی در اینجا به نبی خود ﷺ میفرماید: ﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس اطاعت مکن سخن مکذبین را. آنانرا که تر تکذیب کردند، و با حق دشمنی کردند، چون آنها اهل این نیستند تا اطاعت کرده شوند، بخاطریکه آنها امر نمیکنند جز به آنچه که موافق هوای نفس شان باشد، و آنها جز باطل چیزی نمیخواهند، پس اطاعت کنندهٔ آنها جز بر آنچه پیشی نمیکند که برای او ضرر میزساند، و این در ارتباط به هر تکذیب کننده، و هر اطاعتی که تذکیب ناشی شده باشد یك امر عام است، و اگر چه که سیاقِ آن در ارتباط به چیز خاص آمده است، و آن اینست که مشرکان از نبی ﷺ میخواستند تا از عیب گرفتن بر معبودان شان و دین شان سکوت کنند، و انها هم سکوت خواهند کرد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَدُّواْ﴾ آرزو کردند. یعنی: مشرکان ﴿لَوۡ تُدۡهِنُ﴾ که ملایمت (مسامحه) کنی (در بعض امور حق). یعنی: در بعض اموری که بر آنند موافقت کنی، یا با قول، یا با فعل، یا با سکوت کردن در آنچه که کلام در آن معین است.

﴿فَيُدۡهِنُونَ﴾ تا ایشان نیز ملایمت کنند (در گذرند از مسلك خود). و لاکن امر الله را آشکار کن، و دین اسلام را ظاهر کن، چون ظاهر ساختنِ اسلام با نقض کردنِ آنچه اتمام می یابد که با آن در تضاد است، و عیب گرفتن بر آنچه است که با آن تناقض دارد.

﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ﴾ و اطاعت مکن سخن هر بسیار سوگنده خورندهٔ را. یعنی: کسیرا که بسیار قسم خور است، بخاطریکه اگر کذاب نباشد بسیار سوگند نمیخورد.

و کذاب بوده نمیتواند تا که ﴿مَّهِينٍ﴾ محقر. یعنی: خسیس، بی حکمت نباشد، که در هوش او بطرف خیر نیست، بلکه اراده های او همه در شهوات نفس خسیس خود او میباشد.

﴿هَمَّازٍ﴾ هر عیب جو را. یعنی: کسیرا که بسیار در جستجوی عیب مردم است، و با غیبت کردن و تمسخر و غیره بدگوئی شانرا میکند. ﴿مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٍ﴾ رونده بسخن چینی. یعنی: برای سخن چینی کردن بین مردم میرود، و آن نقل دادن سخن بعضی را به دیگر شان است، به قصد اینکه میان شان فساد، و دشمنی و نفرت ایجاد کند.

﴿مَّنَّاعٍ لِّلۡخَيۡرِ﴾ هر بخل کننده به مال. که بر او لازم است تا بر نفقه دادن های واجب و کفاره ها و زکات و غیر آن قائم باشد، ﴿مُعۡتَدٍ﴾ از حد گذشته. در حق مردم با ظلم کردن بر ایشان در خون و مال و عزت و آبروی شان ﴿أَثِيمٍ﴾ گناهگار. یعنی: بسیار گنهاگار متعلق به حق الله تعالی ﴿عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ درشت خوی بعد از این همه. یعنی: بد خُلق که از حق فرمانبردار نشود.

﴿زَنِيمٍ﴾ همه بدنام. یعنی: بی اصل و نسب (آنکه غیر از پدر یا قوم خود را در نسب خود ادعا کند) اصل و مادۀ نداشته باشد که خیر از آن منتج شود، بلکه اخلاق او قبیح ترین اخلاق میباشد، و از او فلاح امید نمیرود، در شر علامه داشته میباشد که با آن شناخته میشود.

و حاصل آن اینست، که الله تعالی از اطاعت کردن هر سوگند خور و کذاب، که نفس او خسیس (فرومایه)، و بد اخلاق میباشد، خصوصاً اخلاقی که متضمن خود پسندی، و تکبر کردن از حق و کبر کردن بالای مردم، و تحقیر کردن مردم، از طریق غیبت و سخن چینی، و بد گوئی شان، و کثرت گناهان باشد.

این آیات اگر چه در بارۀ بعض مشرکین مانند الولید بن المغیره یا غیرِ او نازل شده است، نظر به این قول تعالی: ﴿أَن كَانَ ذَا مَالٖ وَبَنِينَ*إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ بسبب آنکه هست صاحب مال و پسران. چون خوانده شود بروی آیات ما گوید افسانۀ پیشینیان است.
یعنی: بخاطر کثرت مال و پسران خود سرکشی کرد و از حق تکبر کرد، و وقتیکه حق به او آمد آنرا دفع کرد، و آنرا از جمله افسانه های پیشینیان قرار داد، که امکان دارد راست باشد یا دروغ باشد، پس این برای هر کسیکه به این وصف باشد عام است، چون قرآن برای هدایت تمام مخلوقات نازل شده است، در آن اول و آخر امت داخل میباشند، و شاید بعض آیات برای سبب یا برای

شخصی از اشخاص نازل شده باشد، تا با آن قاعدۀ عمومی واضح شود، و با آن مثال های جزئیاتی دانسته شود که در قضایای عمومی داخل میباشد.

بعداً تعالی وعید داده است که هر که آنچه را وصف نموده است کند الله تعالی با داغ نهاندن به پیشانی او عذابی را به او بدهد که ظاهر باشد، و در مشقت بار ترین جای او که روی اوست علامه باشد.

(۱۷-۳۳) ﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧﴾ (بتحقیق) ما آزمودیم ایشانرا چنانچه آزموده بودیم صاحبان باغ را چون قسم خوردند که البته درو کنند باغ را بوقت بامداد [القلم: ۱۷].

﴿وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ١٨﴾ و استثنا نکردند (ان شاء الله) نگفتند [القلم: ۱۸].

﴿فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ١٩﴾ پس بگرد آمد بر آن بوستان بلائی از پروردگار تو در حالی که خواب بودند [القلم: ۱۹].

﴿فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ٢٠﴾ پس شد مانند زراعت بریده شده [القلم: ۲۰].

﴿فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ٢١﴾ پس با یکدیگر آواز دادند هنگام صبح [القلم: ۲۱].

﴿أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ٢٢﴾ که بامداد روید بکشت خود اگر درو کننده اید. [القلم: ۲۲].

﴿فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ٢٣﴾ پس رفتند در حالی که با یکدیگر خفیه میگفتند [القلم: ۲۳].

﴿أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ٢٤﴾ باید که داخل نه شود در باغ امروز بر شما هیچ فقیری [القلم: ۲۴].

﴿وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ٢٥﴾ و بامداد رسیدند بر نیت بخل توانا بزعم خود [القلم: ۲۵].

﴿فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ٢٦﴾ پس آنگاه که دیدند آن باغ را گفتند هر آئینه ما خطا کننده راهیم [القلم: ۲۶].

﴿بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ٢٧﴾ (چنین نیست) بلکه ما بی بهره گانیم [القلم: ۲۷].

﴿قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ٢٨﴾ گفت بهترین ایشان آیا نه گفته بودم شما را که چرا تسبیح نمیگوئید [القلم: ۲۸].

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٢٩﴾ گفتند پاك است پروردگار ما (هرآئینه) بودیم ما ستمگاران. [القلم: ۲۹].

﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ٣٠﴾ پس روی آورد بعض ایشان بر بعضی در حالیکه یکدیگر را ملامت میکردند [القلم: ۳۰].

﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ٣١﴾ گفتند ای وای ما را (هرآئینه) بودیم ما از حد گذرندگان. [القلم: ۳۱].

﴿عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ٣٢﴾ شاید پروردگار ما عوض دهد ما را بهتر از آن باغ (بتحقیق) ما بسوی پروردگار خود رغبت کنندگانیم [القلم: ۳۲].

﴿كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ اینچنین است عذاب و (هرآئینه) عذاب آخرت بزرگ تر است اگر میدانستند [القلم: ۳۳].

تعالی میفرماید: بتحقیق ما آزمودیم این تکذیب کنندگان را با مال و ثروت، و آنها را مهلت دادیم، و با آنچه که خواستیم از مال و فرزند و طول عمر و امثال آن که موافق هوای نفس شان بود، و نه بخاطریکه بر ما کرامتی داشتند، آنها را مدد دادیم، بلکه شاید بخاطر استدراج شان باشد (درجه بدرجه فرو بردن شان باشد بدون اینکه آنرا بدانند).

پس فریب خوردن شان با آن مانند فریب خوردن صاحبان باغ است که در باغ شریك بودند، وقتیکه ثمر و میوه های آن پخته شده بود و درختان آن پر از میوه شده بود، و وقت آن رسیده بود تا آنرا بچینند، و مطمئن بودند که اختیار آن بدستان آنها میباشد، و هیچ مانعی نخواهد بود که آنرا از ایشان منع کند.

از اینخاطر بدون استثناء (ان شاء الله گفتن) قسم خوردند که آنها آنرا درو کنند، یعنی: در هنگام صبح ثمر آنرا بچینند، ولی نمیدانستند که الله مراقب آنهاست، و عذاب قبل از رسیدن شان به باغ خواهد آمد.

﴿فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ﴾ پس بگرد آمد بر آن بوستان بلائی از پروردگار تو. یعنی: شب عذاب بر آن نازل گردید ﴿وَهُمۡ نَآئِمُونَ﴾ در حالی که خواب بودند. پس آنرا تلف کرد و از بین برد، ﴿فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ﴾ پس شد مانند زراعت بریده شده. یعنی: مانند شب تاریك شد،

درختان و میوجات همه رفت، در حالیکه آنها از این واقعه بدرد آورنده هیچ خبر نشدند، از اینخاطر ﴿فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ﴾ پس با یکدیگر آواز دادند هنگام صبح. و به یکدیگر خود گفتند:

﴿أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ* فَٱنطَلَقُواْ﴾ که بامداد روید بکشت خود اگر درو کننده اید. پس رفتند. به قصد آن. ﴿وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ﴾ در حالی که با یکدیگر خفیه میگفتند. آنچه را که در میان شان بود، و لاکن حق الله را منع میکردند، و میگفتند:

﴿أَلَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ﴾ باید که داخل نه شود در باغ امروز بر شما هیچ فقیری. یعنی: پیش از رسیدن مردم بروید، و با آن یکدیگر خود را در منع کردنِ فقرا و مساکین وصیت میکردند.

و از شدت بخیل بودن و حریص بودن شان، این کلام را خفیه میگفتند، از ترس اینکه کسی صدای آنها را نشنود تا فقراء را خبر نکند.

﴿وَغَدَوۡاْ﴾ و بامداد رسیدند. به این حالت زشت، و سنگدلی، و بیرحمی ﴿عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ﴾ بر نیت بخل توانا بزعم خود. یعنی: بر باز داشتن و ندادنِ حق الله، مطمئن به اینکه توانائی آنرا دارند. ﴿فَلَمَّا رَأَوۡهَا﴾ پس آنگاه که دیدند آن باغ را. بر وصفی شده بود که الله آنرا ذکر فرموده است، مانند زراعت بریده شده، ﴿قَالُوٓاْ﴾ گفتند. از روی حیرت زدگی و پریشانی: ﴿إِنَّا لَضَآلُّونَ﴾ هر آئینه ما خطا کننده راهیم. یعنی: گم گشته گانیم از آن باغ، شاید این باغ دیگری باشد.

اما وقتیکه متحقق شدند، و عقل شان بخود شان برگشت، گفتند: ﴿بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ﴾ (چنین نیست) بلکه ما بی بهره گانیم. از آن، پس در آنوقت دانستند که این جزا است.

پس ﴿قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ﴾ گفت بهترین ایشان. یعنی: عادل ترین شان، و بهترین شان در طریقه: ﴿أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ﴾ آیا نه گفته بودم شما را که چرا تسبیح نمیگوئید. یعنی: الله را از آنچه که لائق او نیست منزه قرار دهید، و از آن اینست که شما گمان کردید که شما قدرت مستقل دارید، چون اگر استثناء میکردید، میگفتید: (إن شاء الله) و مشیئت خود را تابع مشیئت الله میساختید، ای بشما اتفاق نمی افتاد.

پس ﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ﴾ گفتند پاك است پروردگار ما (هرآئینه) بودیم ما ستمگاران. یعنی: بعد از آن درك نمودند، و لاکن بعد از آنکه بر بوستان شان عذاب واقع شد که برداشته نمیشد.

و لاکن شاید این تسبیح شان، و اقرار کردن شان به اینکه بالای خود ظلم کردند، در تخفیف گناه برایشان نفع رسانده باشد و توبه شده باشد، از اینخاطر بسیار ندامت کردند.

﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ يَتَلَٰوَمُونَ﴾ پس روی آورد بعض ایشان بر بعضی در حالیکه یکدیگر را ملامت میکردند. بر آنچه که کرده بودند،

﴿قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ﴾ گفتند ای وای ما را (هرآئینه) بودیم ما از حد گذرندگان. یعنی: در حق الله، و حق بندگان او از حد تجاوز کردگان بودیم.

﴿عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ﴾ شاید پروردگار ما عوض دهد ما را بهتر از آن باغ (بتحقیق) ما بسوی پروردگار خود رغبت کنندگانیم. پس به الله رجوع کردند تا در بدل بهتر را برایشان بدهد، و وعده دادند که رغبت خواهند کرد، و در دنیا بر آن مواظبت خواهند کرد.

پس اگر طوری شدند که گفته بودند، ظاهر است که در بدل الله تعالی بهتر از آنرا در دنیا برایشان داد، چون هر که صادقانه از الله بخواهد، و به رغبت و امید داشته باشد، خواست او را بر آورده میسازد.

تعالی در بیان آنچه واقع شده بود فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ﴾ اینچنین است عذاب. یعنی: عذاب دنیوی برای کسیکه اسباب عذاب را بیاورد، اینکه الله چیزی را از بنده سلب میکند که در آن سرکشی کرده باشد و از حد تجاوز کند، و دنیا را بر آخرت اختیار کرده باشد، و آنرا در وقتیکه بیشترین ضرورت را به آن داشته باشد از او میگیرد.

﴿وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ﴾ و (هرآئینه) عذاب آخرت بزرگ تر است. از عذاب دنیا ﴿لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ اگر میدانستند. چون کسیکه آنرا بداند، آن برای او موجب انزجار از هر سببی میشود که موجب عذاب و نازل شدن عقوبت باشد.

(۳۴-۴۱) ﴿إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ بتحقیق پرهیزگاران را نزد پروردگار ایشان باغ های نعمت (خالص) است [القلم: ۳۴].

﴿أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ٣٥﴾ آیا میگردانیم مسلمانان را برابر گنهگاران [القلم: ۳۵].

﴿مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ٣٦﴾ چیست شما را (دلیل عقلی) چگونه حکم میکنید [القلم: ۳۶].

﴿أَمۡ لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ٣٧﴾ آیا هست شما را کتابی در آن میخوانید [القلم: ۳۷].

﴿إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨﴾ که (هرآئینه) هست برای شما در آنچه پسند میکنید.

[القلم: ۳۸].

﴿أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ۳۹﴾ آیا هست شما را سوگند های موثوق بر ما تا روز قیامت که هر آئینه هست برای شما آنچه حکم میکنید (به برابری خود به مسلمانان) [القلم: ۳۹].

﴿سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴾ بپرس از مجرمین که کدام ایشان به آن ضامن است [القلم: ۴۰].

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ۴۱﴾ آیا هستند ایشانرا شریکان پس باید بیارند شریکان خود را اگر آنها راستگویان اند [القلم: ۴۱].

تعالی در اینجا از انواع نعمت ها و زندگی سلیم و نزدیك بودن با اکرم الأکرمین خبر میدهد که برای پرهیزگارانی آنرا آماده ساخته است که از کفر و گناهان پرهیز میکنند، و اینکه حکمت تعالی تقاضا نمیکند تا مسلمانان را که همیشه پروردگار خود را عبادت میکنند، و فرمانبردار اوامر، و تابع رضامندی او میباشند، با گنهگارانی برابر کند که در سرکشی کردن از الله، کفر ورزیدن به نشانه های او، و در دشمنی کردن با پیغمبران او، و محاربه کردن با دوستان او تعالی سرعت میکنند.

و اینکه هر که گمان میکند که او تعالی همۀ شانرا در ثواب مساوی قرار میدهد، او بد حکم میکند، و حکم او باطل میباشد، و رأی او فاسد میباشد.

و اینکه اگر گنهگاران آنرا ادعا میکنند، بر آن سندی ندارند، نه کتابی که در آن بخوانند که آنها اهل جنت هستند، و هر چه را بطلبند و انتخاب کنند برایشان داده میشود.

و نه هم بر آنچه حکم میکنند از نزد الله تا به روز قیامت برایشان کدام عهد و سوگندی است، و نه هم شریکان و مددگاران دارند تا آنچه را که میطلبند بدست آورند، و اگر شریکان و مددگاران دارند پس باید بیاورند شریکان خود را اگر راست میگویند.

و معلوم است که تمام آن نفی شده است، ن۷ کتاب دارند، و نه هم از نزد الله در نجات شان عهدی است، و نه هم شریکان دارند که با آنها مدد کنند، پس معلوم است که ادعای شان باطل و فاسد است.

و قول تعالی: ﴿سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴾ بپرس از مجرمین که کدام ایشان به آن ضامن است. یعنی: کدام شان کفالت این ادعای فاسد را بدوش میگیرد، چون نا ممکن است که آنرا صادر کنند، و نه هم ضمانت آنرا کرده توانند.

(۴۳،۴۲) ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ۴۲﴾ روزی که مکشوف کرده شود ساق و خواسته شوند بسجده کردن پس نتوانند [القلم: ۴۲].

﴿خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ۴۳﴾ در حالی که پایان افتاده باشند چشمهای ایشان (ازشرمندگی) پوشاند ایشانرا ذلت و (بتحقیق) خواسته میشدند بسجده کردن در حالیکه ایشان تندرست بودند [القلم: ۴۳].

یعنی: چون روز قیامت آید، و از نا راحتی ها و زلزله ها و هولناکی ها آنچه در آن ظاهر شود که گمانِ آن نمیشود، و باری تعالی برای فیصله کردن میان بندگان خود و مجازات آنها بیاید، ساق مبارك تعالی مکشوف کرده شود که هیچ چیزی مشابه آن نخواهد بود، و خلائق از جلال و عظمت الله آنچه را ببینند که تعبیر نمیشود، در آنوقت به سجده کردنِ الله خواسته شوند.

پس مؤمنان که برای الله بخوشی و اختیار خود سجده میکردند سجده خواهند کرد، و فاجران و منافقان برای سجده کردن خواهند رفت ولی قدرت سجده کردن را نمیداشته باشند، و پشت های شان مانند شاخ گاو سخت میباشد و خم شده نمیتوانند.

و آن جزاء از جنس عمل شان میباشد، چون آنها در دنیا در حالیکه سالم بودند برای سجده کردنِ الله، و توحید و عبادتِ او خواسته میشدند، و معلول نبودند، ولی آنها کبر میکردند و از آن کار إبا می ورزیدند، پس در آنروز از حال شان و سر انجام بد شان مپرس، چون بالای آنها غضب الله تعالی شده میباشد، و کلمهٔ عذاب بر آنها متحقق شده میباشد، و اسباب شان قطع شده میباشد، و ندامت و عذر پیش کردن در روز قیامت برای شان نفع نمی داشته باشد.

پس در این بیانِ آنچه است که قلب ها باید از قائم ماندن در گناهان بترسد، و باید در مدتی که امکان دارد موجب تدارك شود. از اینخاطر تعالی فرموده است:

(۴۴-۵۲) ﴿فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ۴۴﴾ پس بگذار مرا و کسی را که تکذیب میکند این سخن (قرآن) را اکنون درجه بدرجه فرو می بریم ایشانرا از آن حیثی که نمیدانند [القلم: ۴۴].

﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ۴۵﴾ و مهلت میدهم ایشانرا بتحقیق تدبیر من محکم است. [القلم: ۴۵].

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرًا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ٤٦﴾ یا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارند [القلم: ۴۶].

﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ٤٧﴾ آیا نزد ایشان خبر غیب است پس ایشان مینویسند. [القلم: ۴۷].

﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ٤٨﴾ پس صبر کن برای حکم پروردگار خود و مشو مانند صاحب ماهی (یونس ع) چون دعا کرد در حالی که پر از غصه بود [القلم: ۴۸].

﴿لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ٤٩﴾ اگر نبودی آن که در یافت او را احسانی از پروردگارش البته انداخته میشد به میدان بی گیاه در حالی که ملامت کرده شده می بود. [القلم: ۴۹].

﴿فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٥٠﴾ باز بر گزید او را پروردگار او پس گردانید او را از نیکو کاران کامل [القلم: ۵۰].

﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ٥١﴾ و (هرآئینه) نزدیك اند کافران که بلغزانند ترا به چشم های (تیز) خود چون شنیدند قرآن را و میگویند (بتحقیق) او دیوانه است [القلم: ۵۱].

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٥٢﴾ و نیست این قرآن مگر پندی عالمها را [القلم: ۵۲].

یعنی: مرا و تکذیب کنندگانِ قرآن عظیم الشان را بگذار، چون جزای شان بر من است، برای جزای شان عجله نداشته باش، چون ﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ اکنون درجه بدرجه فرو می بریم ایشانرا از آن حیثی که نمیدانند. پس ما آنها را در اموال و اولاد و روزی و و کسب و کار شان افزایش میدهیم، تا فریب بخورند، و بر آنچه که برایشان ضرر میرساند دوام بدهند، چون آن از تدبیر الله برایشان است، و تدبیر الله برای دشمنان او محکم و قویست، و ضرر و عذاب آنها را به بالا ترین درجه بلند میسازد.

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرًا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ﴾ یا میطلبی از ایشان مزدی پس ایشان از تاوان گرانبارند.
یعنی: برای دور گریختن شان از تو و تصدیق نکردن شان آنچه را که آوردی هیچ سببی وجود

ندارد، چون تو محض بخاطر مصلحت خود شان آنها را علم می آموزانی، و بسوی الله دعوت شان میکنی، بدون اینکه از مال و ثروت شان از آنها جیزی طلب کنی تا بر آنها سنگین باشد.

﴿أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ﴾ آیا نزد ایشان خبر غیب است پس ایشان مینویسند. غیب ها هم نزد شان نبود تا یافته باشند که آنها بر حق اند، و نزد الله برایشان ثواب است، چنین هم نبود، بلکه حال شان حال عناد گرانِ ظالم است.

پس در اذیت شان و آنچه که از آنها صادر میشود جز صبر و تحمل، و ادامه دادن به دعوتِ شان چیزی باقی نمانده است، از اینخاطر فرموده است:

﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ﴾ پس صبر کن برای حکم پروردگار خود. برای آنچه که از نگاه شریعت و قضاء و قدر حکم کند، چون در مشکلات و اذیت کننده های حکمِ قضاء و قدر صبر شود، و قهر و نا شکیبائی نشود، و در مقابل حکم شرعی قبولیت و تسلیم بودن، و فرمانبرداری تامِ از امر او باشد.

و قول تعالی: ﴿وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ﴾ و مشو مانند صاحب ماهی (یونس ع). و او یونس بن متی علیه الصلاة و السلام بود. یعنی: در حالی که به او رسید، و موجب حبس شدن او در شکم ماهی شد مشابه مشو، و آن بی صبری او در صبری بود که در مقابل قوم او از او مطلوب بود، و رفتن او برای رب او غضب کنان بود، تا اینکه در بحر سوار کشتی شد، و چون کشتی با وزن مردم سنگین شد، اهل کشتی قرعه کشی کردند که کدام شانرا به آن بیافگنند تا کشتی سبك شود، و قرعه بر او واقع شد ﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ﴾ پس لقمه کرد او را ماهی و او بود ملامت شده [الصافات: ۱۴۲/۳۷].

و قول تعالی: ﴿إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴾ چون دعا کرد در حالی که پر از غصه بود. یعنی: در حالیکه در شکم ماهی که آن یك جای مسدود شده بود، یا در غم و اندوه بود، ندا کرده گفت: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب (هرآئینه) من بودم از ستمگاران [الأنبیاء: ۸۷/۲۱].

پس الله تعالی دعای او را مستجاب کرد، و ماهی او را از بطن خود به صحرای بی گیاه انداخت و او بیمار بود، و الله تعالی بر وی درختی را از نوع بیاره دار رویانید، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ﴾ اگر نبودی آن که در یافت او را

احسانی از پروردگارش البته انداخته میشد به میدان بی گیاه. یعنی: او را در زمین بی گیاه می اندخت، و آن زمین خالی است ﴿وَهُوَ مَذۡمُومٞ﴾ در حالی که ملامت کرده شده می بود. لاکن الله تعالی او را با رحمت خود پوشانید، پس افگنده شد در حالیکه مدح کرده میشود، و حال او از حال اول او بهتر شد، لهذا فرموده است: ﴿فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ﴾ باز بر گزید او را پروردگار او. یعنی: او را انتخاب کرد و از هر ناپسندی و تیرگی او را پاك گردانید.

﴿فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ پس گردانید او را از نیکو کاران کامل. یعنی: از کسانیکه عمل و گفتار شان، و نیت شان و حال شان اصلاح بود.

و نبی ما ﷺ از امر پروردگار خویش فرمانبرداری کردند، پس چنان به حکم پروردگار شان صبر نمودند که در عالمیان بی همتا بود. پس الله تعالی آخر کار را برای ایشان بخشید ﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و آخر کار برای پرهیزگارانست [الأعراف: ۱۲۸/۷]. و دشمنان شان برای ایشان هیچ ضرری رسانده نتوانستند جز اینکه نتیجه علیه خود شان معکوس شد.

حتی کوشش کردند که با چشم های تیز خود ایشانرا بلغزانند، یعنی: از روی حسد و قهر و خشم شان با چشم های خود ایشانرا نظر کنند، آن انتهای آنچه از اذیت فعلی بود که توانستند به ایشان برسانند، و الله حافظ و ناصر ایشان بود.

اما با اذیت قولی هر سخنی را که دل شان میشد به ایشان میگفتند، گاهی (دیوانه) میگفتند، و گاهی (جادوگر) و گاهی هم شاعر میگفتند.

تعالی فرموده است: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾ و نیست این قرآن مگر پندی عالمها را. یعنی: این قرآن کریم، و ذکر حکیم (یاد آوری با حکمت) برای عالمیان جز پند چیزی نیست که با آن مصلحت های دین و دنیای شانرا به آن تذکر میدهد.